

خوزستان

و

تکذیب برینه آن

جلد دوم

تالیف

ایرج افشارستانی

کتابخانه

ایمان افشارستانی





سازمان چاپ و انتشارات
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

قیمت دوره ۱۴۰۰ تومان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



ایران شناسی

۲۰



خوزستان و تمدن برهمن

جلد دوم

تالیف:

ایرج افشارستانی

شماره ثبت ۲۵۰۲۷
تاریخ ثبت ۱۹/۳/۵۴

OSR
۲۵۱۷
الف ۵۵۵/د



سازمان چاپ و انتشارات
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

خوزستان و تمدن دیرینه آن - جلد دوم
تألیف ایرج افشار سیستانی
چاپ اول: بهار ۱۳۷۳، تعداد ۵۵۰۰ نسخه

توزیع: تهران - میدان حسن آباد - خیابان استخر - ساختمان شماره ۳
تلفن: ۶۷۲۶۰۶ و ۶۷۵۸۸۲ و ۶۷۱۴۵۹ ص.ب ۱۳۱۱/۱۵۸۱۵

بخش هشتم

سوانح طبیعی و حوادث
سیاسی

فصل اول

سوانح طبیعی خوزستان

علاوه بر جنگها، ویرانگریها، و غارتگریهایی که از روزگاران کهن در سرزمین خوزستان اتفاق افتاده اند، حوادث و سوانحی نیز در این منطقه پدید آمده اند که در زیر به تعدادی از آنها اشاره می شود:

۱- باد سموم

باد سموم یا باد سام که از صحرای عربستان می وزد، از جمله عواملی است که بهره برداری از منابع سرشار طبیعت این منطقه را مشکل ساخته، زیرا عربستان در مرکز فشار کم قرار گرفته و گرمای طاقت فرسایی در آن حکمفرماست و محل ایجاد باد کشنده سام یا سموم است که هر جنبنده ای را بی جان و هر گیاهی را خشک می کند. وزش این باد در خوزستان، به ویژه در دزفول، هفت تپه، شوش، و آغاچاری خسارتهای زیادی وارد می آورد.^۱

تیمسار علی رزم آرا در باره باد سام می گوید: «در قسمتهای شمالی و نواحی مجاور دزفول و شوشتر هوا بسیار ناسالم و حتی گاه باد سام در این نواحی می وزد. به طوری که در حوالی اندیمشک همه ساله تعدادی تلفات در موقع وزش این باد داده می شود.»^۲

حمزه اصفهانی می نویسد:

در سال ۲۳۴ هـ. ق. به هنگام خلافت متوکل، باد سخت و سمومی که پیش از آن نظیرش دیده نشده بود، وزید و مردم را بیمناک ساخت. این باد مدت پنجاه و اند روز از سوم حزیران (روز عرفه) تا آخرین روز تموز دوام داشت و کوفه و بغداد و واسط و بصره را فرا گرفت و از آنجا به عبادان (آبادان) سرازیر شد و از واسط به اهواز رفت و رهگذران و

قافله‌ها را کشت و کسی از آفت باد، جان بدر نبرد. آنگاه به اهواز بازگشت و به سوی همدان حرکت کرد و ۲۰ روز در آنجا بوزید و کشتزارها را سوزانید.^۲

۲- رطوبت

رطوبتی که در زمستان از شمال غرب وارد ایران و خوزستان می‌شود، در نتیجه وزش بادهای جنوب غربی که از صحرای عربستان برمی‌خیزد، فوری تبخیر و در هوا متفرق می‌شود و برف کوهها را ذوب و دریاچه‌های پر آب را تبخیر می‌کند و در نتیجه خسارتهای زیادی به بار می‌آورد.

۳- طوفان

در زمستانها که خوزستان فقط در معرض حمله هسته‌های کم فشار مدیترانه‌ای قرار می‌گیرد، توفانهای شدید و خطرناک در آن بروز می‌کنند که اغلب موجب خسارت زیاد می‌شوند.

توفان خاک و شن ممکن است در تمام سال به ویژه ماههای خرداد و تیر، که مصادف با باد ۴۰ روزه شمال است، بروز کند و گاه شدت آن به حدی است که رفت و آمد را مختل می‌سازد.

۴- ملخ

ملخ از آفت‌هایی است که هرچند سال يك بار حاصل و دسترنج کشاورزان خوزستان را از بین می‌برد. چنان ستمگری به خرج می‌دهد که از تیر خشک تلگراف هم نمی‌گذرد و آن را می‌خورد.^۴

۵ - سیل

در بهار سال ۱۳۰۳ هـ. ق. (جمادی الاول) سیل شدیدی در خوزستان به ویژه در شوشتر جاری شد. این سیل آنچنان بنیان کن بود که حدود ۸۰ متر از شادروان شاپور را با چند طاق از پل فتحعلی خان که بر روی آن استوار بود، از جا کند و به دره فروریخت. به دنبال بارندگی زیاد در تاریخ هفتم دی ۱۳۶۳ هـ. ش. در خوزستان و طغیان رودخانه مارون، در بخشی از روستاهای گرگری علیا و سفلا از توابع بخش هندیجان، و نیز بخشی از آغاچاری، سیل جاری شد و خسارتهای جانی و مالی به وجود آورد، به طوری که بیست خانه مسکونی آسیب دیدند و سه نفر از اهالی جان خود را از دست دادند و تعداد زیادی دام تلف شدند.

در روستاهای هندیجان حدود ۴۰ خانه مسکونی تا ۵۰ درصد خسارت دیدند و یک کودک هشت ماهه جان سپرد.^۵

۶ - طاعون

در سال ۱۱۰۶ هـ. ق. طاعون در بصره و پیرامون آن پیدا شد و به قبان نیز رسید و مردم بسیاری را نابود کرد.^۶

در سال ۱۲۴۷ هـ. ق. طاعون سخت و کم نظیری در خوزستان پیدا شد و تعداد زیادی از مردم این سرزمین را نابود کرد و بسیاری از آبادیها را از سکنه خالی کرد و به ویرانی کشاند.^۷

در سال ۱۲۴۸ هـ. ق. (۱۸۳۲ م.) طاعون در شوشتر شیوع یافت و شهر از سکنه خالی شد.^۸

مردم خوزستان افسانه‌های بسیاری در باره طاعون دارند و می گویند: گذشته از غربا که به شمار نیامدند، از بومیان خود شهر هشت هزار تن نابود شدند.

در گزارشی که به فرمان معزالدوله به عنوان سرشماری شوشتر و پیرامون آن نوشته شده است، آمده است: طاعون از شوال آن سال تا صفر سال بعد پنج ماه دوام یافت و سختی بیشتر آن در ماه ذیحجه بود. چنانکه در سه روز ایام تشریق، هجده هزار نفر از مردم شوشتر را نابود کرد.^۹

۷- وبا

به سال ۲۵۸ هـ. ق. در اهواز و عراق بیماری وبا شیوع یافت که از ناحیه عسکر مکرم برخاست و به قرقیسا از توابع و حلوان رسید.^{۱۰}
از سال ۱۲۴۷ هـ. ق. وبا شش بار در شوشتر و دیگر نقاط خوزستان شیوع پیدا کرد و هر بار تعداد زیادی از مردم را کشت.
در سال ۱۳۳۶ هـ. ق. وبا. عده زیادی از مردم این سرزمین را نابود کرد^{۱۱}

۸ - زلزله

زلزله یکی از پدیده‌های طبیعی است که بر زندگی انسان در روی زمین اثر می‌گذارد و بشر همواره برای تداوم زندگی خود سعی کرده است به کمک تکنولوژی با پدیده‌های طبیعی چون زلزله مقابله کند. گرچه انسان قادر نیست با اصل این پدیده مقابله کند، ولی شناخت ماهیت و اثرات آن می‌تواند او را در تنازع بقا یاری دهد.
مسلم است که از صد میلیون سال پیش زلزله‌هایی در کره زمین روی داده‌اند. به این ترتیب انسان از بدو پیدایش خود با بلای زلزله دست در گریبان بوده است.
فلات ایران یکی از مراکز زلزله‌خیز جهان است و در خوزستان نیز از دیرباز زلزله‌هایی اتفاق افتاده‌اند که در زیر به برخی از آنها اشاره می‌شود.^{۱۲}

۸ - ۱- زلزله سال ۲۲۵ هـ. ق.

در سال ۲۲۵ هـ. ق. در شهر اهواز زلزله شدیدی اتفاق افتاد.
حمزه اصفهانی می‌نویسد: «در سال ۲۲۵ هـ. ق. در اهواز زمین لرزه واقع شد و چهار شبانه روز دوام یافت و کوهی را که مشرف بدانجا بود شکافت.»^{۱۳}

۸ - ۲- زلزله سال ۴۴۴ هـ. ق.

در سال ۴۴۴ هـ. ق. در خوزستان و آرجان و ایذج، زلزله‌های شدیدی روی دادند. به طوری که کوه بزرگی در آرجان شکافته شد و در وسط آن پله‌هایی از آجر و گچ نمودار گشت.

۸ - ۳ - زلزله سال ۴۷۸ هـ. ق.

در سال ۴۷۸ هـ. ق. زلزله شدیدی در خوزستان و فارس اتفاق افتاد که تعدادی از مردم را کشت. ۱۴

۸ - ۴ - زلزله سال ۱۳۴۷ هـ. ق.

در سال ۱۳۴۷ هـ. ق. زلزله شدیدی در شوشتر و پیرامون آن رخ داد و خساراتی به بار آورد. در این سال چندین زلزله شدید سبب شد که مردم در اطراف شهر در چادر زندگی کنند.

۸ - ۵ - زلزله سال ۱۳۴۸ هـ. ق.

در سال ۱۳۴۸ هـ. ق. زلزله در بختیاری و مسجد سلیمان اتفاق افتاد و کوه لنده چندین شکاف برداشت که چشمه‌ها از آنها جاری شدند و چند نفری در قلعه زراس و ندکا و نقاط دیگر کشته شدند.

در این سال زلزله‌ای نیز در دزفول رخ داد، که تلفات جانی نداشت. روی هم رفته در هر سده چند زلزله در خوزستان اتفاق می‌افتاد. در سده ۱۳ هـ. ق. زلزله بسیاری از نقاط خوزستان را لرزاند که حکایت آن در افواه مانده است و شعری به لهجه شوشتری در باب آن گفته شده است:

«ای زمین مجمنش ای بجمنیش مرمنش»^{۱۵}

۸ - ۶ - زلزله‌های سال ۱۳۴۴ هـ. ش.

در ساعت ۷/۵ صبح روز ۱۶ مرداد ۱۳۴۴ هـ. ش. زلزله‌ای مسجد سلیمان را لرزاند و خسارتهایی به بار آورد. در ساعت ۲/۴۵ روز ۳۱ شهریور ۱۳۴۴ هـ. ش. در بهبهان نیز زلزله نسبتاً شدیدی اتفاق افتاد و خسارتهای جانی و مالی به بار آورد.

۸ - ۷ - زلزله سال ۱۳۴۵ هـ. ش.

در بعدازظهر روز ۱۳ دی ۱۳۴۵ هـ. ش. زلزله خفیفی به مدت ۳ ثانیه مسجد سلیمان را لرزاند. خانه‌های زیادی شکاف برداشتند و خسارت دیدند، ولی تلفات جانی نداشت.

۸-۸- زلزله سال ۱۳۵۱ هـ. ش.

در ساعت ۱۰/۴۵ صبح روز ۱۲ تیر ۱۳۵۱ هـ. ش. زلزله شدیدی در بهبهان و گچساران روی داد، و چند خانه را فرو ریخت.

۸-۹- زلزله سال ۱۳۵۳ هـ. ش.

در ساعت ۸ و ۱۵ دقیقه و ۲۸ ثانیه صبح روز ۱۹ بهمن ۱۳۵۳ هـ. ش. زلزله شدیدی در اهواز پدید آمد ولی خسارت اندکی به ساختمانها زد.^{۱۶}

۹- قحطی

کمبود ارزاق و پی آمدهای ناشی از آن، یکی از مصیبتهای ساکنان خوزستان بوده است.

در جریان جنگ جهانی دوم، به دلیل عدم بارش و کمبود شدید ارزاق در سال ۱۳۲۱ هـ. ش. قحطی شدیدی در اهواز پیدا شد و گروهی از مردم این شهر از گرسنگی مردند.

در سال ۱۳۲۶ هـ. ش. قحطی شدیدی در آبادان و خرمشهر پیدا شد و عده‌ای از مردم این شهرها از شدت گرسنگی تلف شدند.^{۱۷}



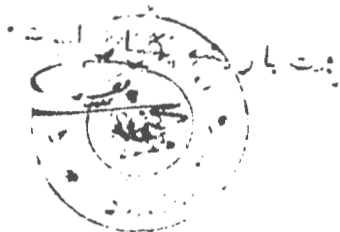
وزارت کشتور

اداره کل شهربانی

رونوشت گزارش شهربانی اهواز مورخه ۱۰ / ۹ / ۳۲۱ شماره ۱۶۳۰

اداره کل شهربانی - اهواز زیادتی که از اعراض به اهواز وارد شده بود -
 شده بواسطه بیگاری - بی غذایی - بی نریکی - وگرانی خرابی بار درگرسه و
 گنار شهرت راین منظره مخد و صا در انظار بیگانگان خوب نبود و در اثر
 تذکر به اهتاداری و شهرداران و بازرگانان آقای (ناصری) نماینده خوزستان
 هم که در اهواز هستند جدیدت نمود و رجوعش از اشخاص خیرخواه بجمع آوری
 محلی تعیین تا مکن به نریات مذکور شده و از این وضعیت رفت آوریکه پسر آمد
 چابوگیری شده و در مناد روز است نان در حدود یکم (۵۰) ریال وگرسه است
 گیاه (۲۰) ریال شده است و از معروفی گنید - با ۱۲ الیز

رونوشت بار رسیده یکسان است



دوره پنجم نهم و دهم

شماره ۲۱

سال ۱۳۲۶

شماره کتاب از وزارت فرهنگ و تفریح و ورزش و تندرستی و تلگراف و تلفن

تلگراف

تاریخ وصول	توضیحات	تاریخ اصل	تعداد کله	قبض	نوع
				۴۵۰۸۱	
روز ۱۳	شب ۱۱		۲۴۵	تلگراف ۱۱۲	به ط

ساحت مقدس مجلس شورای ملی کمیته جناب آقای نخست وزیر کمیته آقای
 بهبهانی کمیته آقای دکتر راجی کمیته اطلاعات کمیته مرد امروز کمیته مهسّر
 ایران در اینموقع که اهالی خوزستان بعلت نیامدن باران خود را با جنگال
 وحشت ناک قحطی مواجه می بینند و از ترس مرگ سیاه دست باز بدرگاه - ی
 احدیت دراز نموده از روی لظرفه بارانی را دارند دولت محترم است جو موجود
 خرمشهر را که آخرین مایه امید جمعی گرسنه است بمنظور جزئی انتفاع به
 خارجه صادر و حتی کثرت حمل و نقل انرا هم پخته است و باین عمل
 گذشتناز اینکه قیمت گندم و جو بالا رفته و ایجا دنگرانی و اضطراب بیشتری فرا
 شده سبب بروز افشاش و عصیان گرسنگان نیز خواهد شد زیرا محققا چشمان
 اشخاصی که شکم گرسنه دارند نمیتواند ناظر خروج آخرین قوت لایموت خود
 باشند لذا فاطمه اهالی خرمشهر جدا خواستار عدم خروج بوده و سر -
 مسئولین امور ایجاب حتمی دارد که باین امر حیاتی و مسائی جمعی
 مردم گرسنه توجه دقتی مبذول نمایند بحرانی یوسنی سعدون سید باقر
 فزاعی عباس سلطان شایسته علی فیصلی عبد الجلیل سید هاشم نصر فیصلی
 جاسم حاج سعدون حاج کاظم حاج خضر حاج مجید حاج عبده سید جاسم
 جاسم جابرقالب حاج کاظم حاج سلطان نجم ابراهیم اسود عبد الحسین
 خمسه عبد الحسین فالی حاج ابراهیم حسون حسنی زرنجی کنکان راضی
 سید کاظم حسن عبده صالح حسن مراد ابراهیم حمید صالحی حاج سید

شعبان حسن

تلگراف گروهی از اهالی آبادان و خرمشهر به مجلس شورای ملی، ۱۳ بهمن ۱۳۲۶ هـ ش. گنجینه، دفتر اول، سازمان اسناد ملی ایران

ب. ۱۹۰۶ ز. وزارت

وزارت اطلاعات و تلگراف

شماره کتاب

شماره ۲۱۵۳

تاریخ ۱۲ / ۱۱ / ۱۳۰۵

سال ۱۳۰۵

تلگراف ۱۱۴۰

ارخرمشهر	تاریخ وصول	توضیحات	تاریخ اصل	تعداد کلمه	شماره
به ط	روز ۱۴ ماه ۱۱	عصر	۱۴	۱۸۵	۱۱۴۰

مقام محترم نخست وزیر کبیره وزارت کشور کبیره وزارت دارائی کبیره جناب
 آقای دکتر راجی کبیره جناب آقای اسنادار استان ششم رونوشت جناب
 آقای فرماندار آبادان کبیره جناب آقای فرماندار خرمشهر در این موع
 که عدم وجود خوار بار اهالی خوزستان مخصوصا ساکنین شهرستان -
 آبادان را نهیدید میکند تنها امید اهالی آبادان و خرمشهر بمقدار
 جو موجودی است که تحت نظرد دولت در انهارهای خرمشهر میباشد
 و از ترار معلوم دولت قصد دارد انهار صادر نماید در صورتیکه این
 مقدار جو که فعلا موجود است میتواند از بروز قحطی حسی وقوع و اتلاف
 هزارها نفوس زحمت کش جلوگیری نماید لذا عموم اهالی شهرستان
 آبادان تقاضا میکنند که نا گندم برای مصرف نان مردم تهیه شود دولت
 از صدور جو موجودی در خرمشهر که میتواند قوت لایموت اهالی این
 شهرستان باشد خود داری نموده تا در موقع لزوم تحت نظر آقای فرماندار
 و انجمن شهر بمصرف نان اهالی برساند فرقانی ارد و رحیم زاده گری
 طهماسبی سرزده کد خدا رشتی امینان کبیری جمعتری عزیزاله صادقی محمد
 صادقی مرودشتی باقریان مقصودی موسوی جمالی محمد زاده شعبانیان
 طهماسبی ایزدی جدید زاده حانسی نشاط سرنیسی حمید قان عطا آبادی
 اندر دوائی حسن شعبانیان

و. ۳۶۵ هزار دسته ۲۰۰ برگی چاپخانه قاروس

یادداشت‌های فصل اول

- ۱- کیهان، مسعود، جغرافیای طبیعی خلیج فارس، سمینار خلیج فارس، ج ۱، ص ۱۵.
- ۲- رزم آرا، علی، جغرافیای نظامی ایران، خوزستان، ص ۵.
- ۳- اصفهانی، حمزه بن حسن، تاریخ پیامبران و شاهان، صص ۱۷۵-۱۷۶.
- ۴- کیهان، مسعود، همان کتاب، ص ۱۶.
- ۵- کیهان، شماره ۱۲۳۴۱، ۸ دی ۱۳۶۳.
- ۶- کسروی، احمد، تاریخ پانصد ساله خوزستان، ص ۱۶۹.
- ۷- همان کتاب، ص ۱۹۸.
- ۸- راولینسون، سر هنری، سفرنامه راولینسون، ص ۹۷.
- ۹- کسروی، احمد، همان کتاب، ص ۱۹۸.
- ۱۰- اصفهانی، حمزه بن حسن، همان کتاب، ص ۱۷۷.
- ۱۱- کسروی، احمد، همان کتاب، صص ۱۹۷-۲۰۰.
- ۱۲- معظمی، خسرو، «تاریخچه‌ای مختصر از زلزله‌های شدید ایران و جهان»، ساختمان، شماره ۲۰، ص ۵۸.
- ۱۳- اصفهانی، حمزه بن حسن، همان کتاب، ص ۱۷۵.
- ۱۴- جوکارتواتی، رضا، شناسنامه بهبهان، ص ۴۰.
- ۱۵- امام شوشتری، سید محمد علی، تاریخ جغرافیای خوزستان، ص ۳۰.
- ۱۶- بهروان، حسین، بررسی روزنامه کیهان از نظر واقعه زلزله سالهای ۱۳۴۱-۱۳۵۵ ش.
- ۱۷- دفتر پژوهش و تحقیقات سازمان اسناد ملی، گنجینه، دفتر اول، پاییز ۱۳۶۷ ش.

فصل دوم

روابط ایران و عثمانی، و ایران و عراق

۱- تجاوزات عثمانیها به خرمشهر

در زمان سلطنت فتحعلی شاه قاجار، در فاصله دو جنگ بین ایران و روسیه تزاری، روابط ایران و عثمانی تیره شد. مأموران عثمانی کاروانی را که یکی از زنان فتحعلی شاه با آن به مکه می‌رفت، با خشونت بازرسی کردند و باعث ناراحتی همسر شاه شدند. این عمل سبب بروز منازعاتی بین نیروهای دو کشور شد.

فتحعلی شاه تصمیم گرفت از گرفتاری دولت عثمانی در یونان و بالکان استفاده کند و جنگ با عثمانی را آغاز نماید. به دستور او عباس میرزا در پاییز ۱۸۲۱م. در جبهه شمال از طریق خوی و چالدران به خاک عثمانی حمله کرد. عباس میرزا عثمانیها را شکست داد و پس از فتح قارص، وان، و بایزید، شهر ارزروم را محاصره کرد.

در جبهه غرب، محمدعلی میرزا دولت‌شاه، والی کرمانشاه، به کردستان عثمانی حمله کرد. او نیز بر عثمانیها پیروز شد و پس از تصرف سلیمانیه و دیاربکر، تا بغداد پیش رفت. دولت عثمانی تقاضای صلح کرد و فتحعلی شاه پذیرفت. مذاکرات صلح در شهر ارزروم آغاز شد و به امضای قرارداد اول ارزروم در سال ۱۲۳۹هـ. ق. (۱۸۲۳م.) منجر شد.

پس از عهدنامه مزبور تا اواخر سلطنت محمدشاه قاجار، حادثه سیاسی مهمی روی نداد، تا اینکه در سال ۱۲۵۳هـ. ق. (۱۸۳۷م.) هنگامی که سپاهیان ایران مشغول محاصره هرات بودند، علی رضا پاشا در ۲۳ رجب ۱۲۵۴هـ. ق. (۱۸۳۸م.) خرمشهر را غارت کرد.^۱

در این تجاوز خرمشهر ویران گشت و مهاجمان بسیاری از مردم بی‌گناه را کشتند؛ خانه‌ها را سوزاندند و ویران کردند؛ دارایی مردم را چپاول کردند؛ و زنان و کودکان را به اسیری بردند.^۲

محمدشاه قاجار که از کارهای خصمانه کارگزاران دولت عثمانی خشمگین بود و

گرفتن انتقام فاجعه خرمشهر را در سر داشت، سپاهی بزرگ را که مرکز فرماندهی آن در همدان مستقر شده بود، به سوی عراق فرستاد تا کار عثمانیها را یکسره سازد و به ماجراجوییهای آنان خاتمه دهد.

از آنجا که این لشکرکشی سرانجام به کشمکشهای دیرینه ایران و عثمانی پایان می‌داد و موقع ایران را استوار می‌ساخت، دولتهای انگلستان و روسیه تزاری که در عین رقابتهای پنهان و آشکار، از اغتشاش و هرج و مرج در ایران به يك اندازه سود می‌بردند، در این ماجرا به حکمیت و میانجیگری برخاستند و با استفاده از ضعف سیاسی دربار قاجاریه، زمینه انجمن ارزروم را، که از نمایندگان چهار دولت ایران، عثمانی، روسیه تزاری، و انگلستان تشکیل می‌شد، فراهم ساختند.^۲

در سال ۱۲۵۹ هـ. ق. مأموران دولتهای چهارگانه در ارزروم اجتماع کردند و مذاکرات این کمیسیون به ۱۸ جلسه رسید و متجاوز از سه سال به طول انجامید و موافقتی در تعیین حدود میان مأموران ایران و عثمانی حاصل نشد و عاقبت مقرر شد که عهدنامه جدیدی بین طرفین منعقد شود.

سرانجام، بعد از مذاکرات طولانی، در ۱۶ جمادی الثانی ۱۲۶۳ هـ. ق. دومین عهدنامه ارزروم بین محمد شاه قاجار و سلطان عبدالحمید، توسط میرزا تقی خان وزیر نظام و انورافندی منعقد شد.

بین سالهای ۱۲۶۸ و ۱۲۷۳ هـ. ق. بین ایران و عثمانی جنگ در گرفت و انجام کار تعیین حدود به تعویق افتاد.

در سال ۱۲۷۳ هـ. ق. کمیسیون دیگری در اسلامبول تشکیل شد. این کمیسیون نیز به شکست انجامید.^۳

عثمانیها در سال ۱۳۰۱ هـ. ق. بار دیگر به خاک ایران تجاوز کردند و بر جزیره سلخه دست انداختند.

ناصرالدین شاه در یادداشتی به ظل السلطان فرمانروای اصفهان و خوزستان چنین نوشت:

عریضه شما که با آدم مخصوص خودتان فرستاده اید رسید. در موضوع جزیره سلخه ارون درود، جوابش را با مختصر تلگراف نوشتم و گفتم وزیر خارجه بنویسد بفرستد که آگاه بشوید.

این کار سابقاً توسط دولت انگلیس در اسلامبول و بصره قطع شده است و دولت انگلیس که واسطه بود، حق ما را به نوشته رسمی تصدیق کرده است. دولت عثمانی به هیچ وجه حق ندارد که تجاوز به آنجا بکند و ابدأ نباید بگذارد که داخل

در آن جزیره بشوند، شدیداً باید جلوگیری کرد و ذره‌یی از حقوق دولت را نباید به آنها داد.^۵

در سال ۱۳۲۳ هـ. ق. سپاه عثمانی به بهانه ایجاد گمرک خانه در پسوه به حدود ایران تجاوز کرد.

در سال ۱۳۲۴ هـ. ق. کمیسیونی تشکیل شد، ولی از مذاکرات طولانی این کمیسیون نیز نتیجه‌ای حاصل نشد و تجاوزات دولت عثمانی به خاک ایران ادامه یافت، به طوری که قشون عثمانی به تدریج اراضی اورمیه، خوی، و سلماس را اشغال کردند. وزارت امور خارجه ایران برای تخلیه اراضی ایران، در محرم ۱۳۲۹ هـ. ق. با عثمانیها به مذاکره پرداخت. بالأخره دولت عثمانی حاضر شد اختلافهای مرزی را حل و فصل کند. در ۲۹ ذیحجه ۱۳۲۹ هـ. ق. مقاله نامه‌ای بین نمایندگان دو کشور منعقد شد. پس از انعقاد این مقاله نامه، کمیسیونی مرکب از مأموران دو کشور تشکیل شد. سرانجام در ۱۷ ذیحجه ۱۳۳۱ هـ. ق. مقاله نامه‌ای برای تحدید مرزها به امضای نمایندگان دو کشور رسید و در اجرای آن، عملیات تحدید مرز دو کشور از خرمشهر آغاز شد و در ذیحجه ۱۳۳۲ هـ. ق. در بازرگان به پایان رسید.^۶

۲- روابط ایران و عراق

۲-۱- در دوره قاجاریه

در جنگ جهانی اول (۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ م.) مصر و سراسر شمال آفریقا در اختیار نیروهای متفقین قرار گرفت و امپراتوری عثمانی، که به اصطلاح سیاسی آن زمان «مرد بیمار» نام داشت، متلاشی شد.

مناطق عرب نشین عثمانی چون یمن، عربستان، عراق، سوریه، و فلسطین از عثمانی جدا شدند و شهر اسلامبول نیز به اشغال متفقین درآمد. در ایران هم مقدمات قرار داد ۱۹۱۹ م. فراهم شد.^۷

عراق از کشورهای خاورمیانه بود که جزو امپراتوری عثمانی به شمار می‌رفت و پس از شکست عثمانیها در جنگ جهانی اول، تا سال ۱۹۱۷ م. در یک حالت انقلابی به سر می‌برد.

از اوایل ۱۹۱۷ م. که قدرت استعماری انگلستان در جهان گسترش یافت، عراق نیز از

سلطه عثمانی‌ها خارج و به دامن استعمار انگلیس افتاد.^۸
 دولت انگلستان در ۱۰ اوت ۱۹۲۰ م. کشور عراق را به وجود آورد که تا سال ۱۹۳۲ م. تحت قیمومیت انگلستان بود و از این تاریخ استقلال خود را به دست آورد و در ۴ اکتبر ۱۹۳۲ م. عضو رسمی جامعه ملل شناخته شد.^۹

۲-۲- در دوره پهلوی

رابطه کشور عراق با ایران در تمام سالهای پس از استقلال، اغلب غیردوستانه و در مواردی خصمانه بود. اختلافها و برخوردهای مرزی، دو کشور را تا لبه پرتگاه جنگ می‌کشاند.

مهمترین مسائل بین ایران و کشور جدید عراق را اختلاف مرزی تشکیل می‌داد. این اختلافها از گذشته وجود داشتند. سیاست دولت جدید عراق در مورد اختلافهای مرزی نسبت به سیاست دولت عثمانی افراطیتر و انعطاف ناپذیرتر بود. عامل دیگر، حمایت انگلستان از عراق بود. اختلافهای مرزی ایران و عراق به طور عمده به مرزهای زمینی و اروندرود مربوط بود.^{۱۰}

چنانکه در پیش‌گفتیم، پروتکل اسلامبول ۱۳۳۱ هـ. ق. (۱۹۱۳ م.) و صورت‌جلسات ۱۳۳۲ هـ. ق. (۱۹۱۴ م.) که قسمتی از زمینها و آبهای ایران را به عثمانی واگذار می‌کرد، شکل قانونی به خود نگرفت. به موجب قرارداد ۱۹۱۳ م. انگلستان و عثمانی، نظارت بر کشتیرانی در اروندرود به دولت انگلستان واگذار شد. چون این اقدام برخلاف سوابق و سنن و مغایر با عهدنامه ارزروم (۱۸۴۷ م.) و یادداشت توضیحی بود، ایران هیچگاه آن را نپذیرفت.

دولت عراق پس از استقلال، اعمال حاکمیت بر تمام اروندرود را جزو حقوق خود می‌دانست. در واقع عهدنامه‌ای بین ایران و عثمانی در مورد اروندرود وجود نداشت تا با تغییر حاکمیت استمرار یابد. به هر حال در ۱۳۰۱ هـ. ش. (۱۹۲۲ م.) دولتهای انگلستان و عراق قراردادی برای اداره اروندرود منعقد کردند. به موجب این قرارداد، دولت انگلستان اداره اروندرود را به عراق واگذار کرد.

دولت ایران، تحت حکومت رضاشاه، که از سال ۱۳۰۴ هـ. ش. (۱۹۲۵ م.) قدرت را در ایران به دست گرفته بود، نسبت به این ترتیبات یک جانبه معترض بود و در این زمینه چندین یادداشت اعتراض آمیز برای دولت عراق فرستاد. دولت ایران به یک مدرک جدید و مستند نیز اشاره می‌کرد و آن قبول خط تالوگ به عنوان خط مرزی در رودخانه‌های

قابل کشتیرانی در عهدنامه صلح ۱۹۱۹م، بود. در این هنگام مأموران گمرکی و انتظامی و کشتیهای ایرانی عملاً در اروندرود حق حاکمیت ایران را اعمال می‌کردند. دولت ایران مصمم بود تا هنگامی که رژیم جدید عراق حقوق ایران در اروندرود را به رسمیت نشناخته، از به رسمیت شناختن آن خودداری کند. دولت انگلستان، که حامی عراق بود، بر آن شد که مانع را از میان بردارد و نسبت به عقد قرارداد عادلانه‌ای بین ایران و عراق در موضوع اروندرود به دولت ایران تضمین دهد. پس از آن دولت ایران در اردیبهشت ۱۳۰۸ هـ. ش. رژیم جدید عراق را به رسمیت شناخت و روابط دیپلماتیک بین دو کشور برقرار شد.

در این هنگام انتظار می‌رفت که دولت عراق گامی در راه حل مشکل اروندرود بردارد، ولی اقدامی از سوی آنها به عمل نیامد. از این رو دولت ایران طی یادداشتی عدم اعتبار تحدید ۱۹۱۴م. را به دولت عراق ابلاغ کرد. عراق در پاسخ یادداشت ایران، اعلام کرد که نمی‌تواند اعتراض دولت ایران را در این مورد بپذیرد.

در اواخر سال ۱۹۳۲م. دولت عراق چندین یادداشت اعتراض آمیز برای دولت ایران فرستاد و در آنها مأموران گمرک و نیروی دریایی ایران را متهم کرد که مقررات سازمان بندر بصره را نادیده گرفته‌اند و به حقوق حاکمیت عراق در آبهای اروندرود تجاوز می‌کند.^{۱۱}

ملك فيصل اول که مایل بود با همسایگان خود روابط خوبی داشته باشد، در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۱۱ هـ. ش. وارد تهران شد. در مذاکراتی که در تهران انجام شد، ایران خواستار تعیین خط تالوگ به عنوان مرز دو کشور در اروندرود شد. ملك فيصل به ایران اطمینان داد که دولت عراق حاضر است در باب اروندرود امتیازاتی به دولت ایران بدهد و روابط تیره دو کشور را بهبود بخشد.

ملك فيصل در برن سوئیس به‌طور مرموزی درگذشت. پس از مرگ ملك فيصل، مقامهای عراقی نخواستند قدمی در راه حل اختلافهای دو کشور بردارند. متعاقب آن، برخوردهای گوناگونی در مرزهای دو کشور روی داد. در این هنگام دولت عراق حوادث مرزی را بهانه ساخت و از ایران به جامعه ملل شکایت کرد.

بر اساس پیشنهاد رئیس شورای جامعه ملل، در جلسه ۱۴ ژانویه ۱۹۳۵م. بارون آلویزی، نماینده ایتالیا، مأمور شد تا گزارشی در باب اختلافهای ایران و عراق تهیه کند. وی با نمایندگان ایران و عراق تماس گرفت و سعی کرد راه‌حلی برای اختلافهای دو کشور پیدا کند.

به هر حال، بحث‌های زیادی در جامعه ملل انجام شد، ولی نتیجه‌ای به دست نیامد، تا اینکه رئیس شورای جامعه ملل بارون آلویزی را به سمت مخبر شورا منصوب کرد و از او خواست تا ضمن همکاری با نمایندگان ایران و عراق، مطالعه بیشتری کند و نتایج اقدامها و توصیه‌های خود را به شورا گزارش دهد.

بارون آلویزی توانست برای حل و فصل اختلاف فرمولی مورد قبول طرفین بیابد. وی در جلسه ۸۷ شورا که در ۲۵ مه ۱۹۳۵ م. تشکیل شد، گزارش داد که متعاقب مذاکرات وی با نمایندگان ایران و عراق در رم، دو کشور در ژنو مذاکرات مستقیم خود را آغاز کرده‌اند. آلویزی از دو طرف خواست که به مذاکرات خود جهت یافتن راه‌حلی ادامه دهند.

پیشنهاد مذکور از سوی نماینده ایران پذیرفته شد، ولی نوری سعید، وزیر امور خارجه و نماینده عراق، آن را با اظهار تأسف از عدم حل قضیه قبول کرد.^{۱۲} بر اساس توصیه جامعه ملل مبنی بر مذاکرات مستقیم ایران و عراق جهت حل مسئله ارون‌درد و سایر اختلاف‌های مرزی، از سال ۱۳۱۴ تا ۱۳۱۶ هـ. ش. مذاکرات ایران و عراق ادامه یافت، که نتیجه آن انعقاد عهدنامه سرحدی ۱۳۱۶ هـ. ش. بود.

این عهدنامه در ۱۵ اسفند ۱۳۱۶ هـ. ش. در مجلس شورای ملی عراق، و روز بعد در مجلس سنای آن کشور به تصویب رسید. در ۲۵ اسفند ۱۳۱۶ هـ. ش. نیز به تصویب مجلس شورای ملی ایران رسید. در ۳۰ خرداد ۱۳۱۷ هـ. ش. اسناد تصویب آن در بغداد مبادله شد و در ۷ شهریور ۱۳۱۷ هـ. ش. ثبت عهدنامه در مجموعه عهدود جامعه ملل نیز انجام گرفت.^{۱۳}

با انعقاد عهدنامه ۱۳۱۶ هـ. ش. دولت عراق با حمایت دولت انگلستان توانست به موفقیت مهمی نایل شود و ایران را از حقوق طبیعی و تاریخی خود در ارون‌درد، جزر قسمت کوچکی در مقابل بندرآبادان، محروم سازد.

دکتر فریدون آدمیت مؤلف کتاب امیرکبیر و ایران می‌نویسد:

قرارنامه ۱۳۱۶ هـ. ش. برخلاف موازین حقوق بین‌الملل که ناظر بر رودخانه‌های سرحدی می‌باشد، منعقد گشت و بر حقوق حاکمیت ایران بر ارون‌درد لطمه زد. در این خطای سیاسی، وزیر وقت (سیدباقرخان کاظمی) که با وزیر امور خارجه انگلیس در جامعه ملل مذاکره داشته بود، مسئولیت داشت. و او مردی بی‌خرد و نالایق بود. آن پیمان گرفتاریهایی به وجود آورد که دنباله‌اش به روزگار بعد کشید.^{۱۴}

پس از انعقاد عهدنامه سرحدی ۱۳۱۶ هـ. ش. روابط ایران و عراق توسعه یافت و

قراردادهای دیگری نیز بین دو طرف به امضا رسیدند.

پس از جنگ جهانی دوم، در وضع استراتژی دولتهای بزرگ دگرگونی ژرفی به وجود آمد. در اثر بروز این تحولات، اندیشه ایجاد پیمانهای نظامی سیاسی پا گرفت. به همین جهت نخستین پایه‌های پیمان بغداد با انعقاد پیمان ۸ ماده‌ای همکاری متقابل و دفاع مشترك بین ترکیه و عراق در ۲۴ فوریه ۱۹۵۵ م. ریخته شد. انگلستان در ۴ آوریل ۱۹۵۵ م.، و پاکستان در ۲۲ سپتامبر ۱۹۵۵ م. به پیمان مذکور پیوستند و سرانجام ایران نیز در ۱۱ اکتبر ۱۹۵۵ م. به پیمان بغداد پیوست.

ظاهراً به نظر می‌رسید که عضویت ایران و عراق در پیمان مذکور زمینه مناسبی را برای حل و فصل اختلافهای سرحدی دو کشور فراهم کرده است، ولی بر خلاف تصور، عراقیها حسن نیتی در حل اختلافهای مرزی دو کشور نشان ندادند و اختلافهای دو کشور همچنان ادامه یافت.

در شورای وزیران پیمان بغداد که در ۱۳۳۶ هـ. ش. در کراچی تشکیل شد، مذاکراتی بین دکتر اقبال نخست وزیر ایران، و نوری سعید نخست وزیر عراق برای حل اختلافهای دو طرف انجام شد. در مذاکرات مذکور بار دیگر ایران خواستار اجرای عهدنامه مرزی ۱۳۱۶ هـ. ش. شد. دولت عراق با نظرات دولت ایران موافقت کرد و پیشنهاد نمود که يك نفر سوئدی به عنوان داور بیطرف انتخاب شود. دولت ایران با پیشنهاد عراق موافقت کرد.

با وجود توافقهای مذکور، دولت عراق از اقدام جدی برای حل و فصل اختلافهای بین دو کشور خودداری کرد و به بهانه‌های مختلف از پذیرفتن نماینده سوئدی سر باز زد. ولی بالأخره پذیرفت، اما انقلاب تیر ۱۳۳۷ هـ. ش. عراق روی داد. این انقلاب فصل جدیدی را در تاریخ اختلافهای دو طرف گشود. ۱۵ متعاقب انقلاب عراق، اختلافهای سیاسی - ایدئولوژیک در آن کشور بالا گرفت و این امر سبب پیدایی بحران اروندرود در سالهای ۱۳۳۸ و ۱۳۳۹ هـ. ش. شد.

در دوران حکومت برادران عارف (۱۳۴۲-۱۳۴۷ هـ. ش.) که ایران و عراق اختلافهای سیاسی - ایدئولوژیک عمده‌ای با هم نداشتند، يك دوره آرامش نسبی در روابط دو کشور به وجود آمد. در این دوره، ایران و عراق توانستند در مورد اختلافهای مرزی خود به توافقهایی دست یابند.

با کودتای ۱۳۴۷ هـ. ش. حزب بعث در عراق، آرامش نسبی در روابط ایران و عراق به هم خورد و اختلافهای سیاسی - ایدئولوژیک دو کشور تشدید شدند. همین امر سبب بروز

بحران اروند رود در سال ۱۳۴۸ هـ. ش. و برخوردهای مرزی متعاقب آن شد. ۱۶

۲-۳- در دوره جمهوری اسلامی ایران

در سال ۱۳۵۷ هـ. ش. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، اختلافهای سیاسی - ایدئولوژیک ایران و عراق، ابعاد تازه‌ای به خود گرفتند. متعاقب آن دولت عراق پنج روز پیش از تهاجم سراسری به سرزمین ایران، به طوریکه جانبه عهدنامه مرزی و حسن همجواری ۱۳۵۴ هـ. ش. (۱۹۷۵ م.) را لغو کرد.^{۱۷}

۲-۳-۱- جنگ ایران و عراق

دولت بعثی و جنایتکار عراق در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ هـ. ش. (۲۲ سپتامبر ۱۹۸۱ م.) با ۱۲ لشکرزهی، مکانیزه، و پیاده، به خاک دولت جمهوری اسلامی ایران تجاوز کرد و با حمله به فرودگاههای داخلی و بین‌المللی ایران، به این تعرض خویش حالت حمله سراسری و همه جانبه داد و سپس، در اوایل جنگ، شهرهای مهم و مرزی خرمشهر، سوسنگرد، بستان، مهران، دهلران، قصرشیرین، هویزه، نفت شهر، سومار، و موسیان را به



ساختمان در محله سده خیابان ۱۵ آبادان که در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران خسارت دیده است



منزل آسیب دیده، خرمشهر



خانه های ویران شده، خرمشهر

اشغال خود درآورد و شهرهای آبادان، اهواز، دزفول، شوشتر، اندیمشک، اسلام آباد غرب، و گیلان غرب را آماج گلوله‌های توپخانه خود قرار داد.^{۱۸}

برای این حمله گسترده که در طول مرز دو کشور صورت گرفت، طرح و برنامه‌ای از قبل پیش بینی شده بود. از همان آغاز، سه جبهه علیه ایران گشوده شد: جبهه شمالی که در آن نیروهای مهاجم عراقی به سوی شهرهای مرزی قصرشیرین، نفت شهر، و مهران پیش آمدند. جبهه مرکزی که در آن ارتش عراق به نزدیکی دزفول و اهواز رسید. جبهه جنوب که در آن خرمشهر و آبادان هدف بودند.^{۱۹}

حجت الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی ریاست جمهوری اسلامی ایران در مقدمه کتاب متن نامه‌های مبادله شده بین رؤسای جمهوری اسلامی ایران و جمهوری عراق در باره جنگ تحمیلی عراق علیه ایران می نویسد:

اکنون اسناد غیرقابل انکاری در اختیار تاریخ است که نشان می‌دهد این جنگ با خواست استکبار و ارتجاع و صهیونیسم، برای شکست و یا حداقل تضعیف انقلاب اسلامی ایران آغاز شد و به بعث عراق حداقل امید اشغال خوزستان و تجزیه ایران و رسیدن به موقعیت سیادت و ژاندارمی در خلیج فارس داده شده بود. اسنادی در دست است که دشمنان ما در آن از کاری سخن گفته‌اند که به زعم ایشان، ایران قادر به مقاومت در برابر آن نیست و این همان حمله نظامی عراق به ایران بود. مردم ایران به صحیح بودن راهشان مطمئن تر شدند و این به لحاظ ملی بسیار مهم است. صبر و تحمل خانواده‌های شهدا، اسرا و مفقودان و استقامت جانبازان که بخشی عظیم از فرهنگ جهاد ماست، از عوامل موفقیت ماست.^{۲۰}

۲-۳-۲- نقش کویت در جنگ ایران و عراق

موضع رسمی دولت کویت در مراحل اولیه در قبال جنگ تحمیلی عراق علیه ایران در اکثر موارد، موضع بیطرفی و تلاش برای ترك مخاصمه و میانجیگری بوده است.

شیخ سالم الصباح، وزیر دفاع کویت، در يك مصاحبه «سیاست کویت را بیطرفانه و متوازن توصیف کرد و بر روابط دوستانه با کلیه کشورهای دوست و دوری از هرگونه دخالت در امور داخلی آنها تأکید کرد.» کویت در سالهای میانی جنگ، تحت تأثیر فشارهای دولت بعثی عراق، از عراق به عنوان کشوری خواهان صلح و خاتمه منازعه نام برد که از اقدامهای میانجیگرانه استقبال می‌کند و طالب امنیت و آرامش در منطقه است؛ و ایران را کشوری خواند که راههای دیپلماتیک را برای پایان جنگ قبول نمی‌کند؛ گاه مواضع تهدیدآمیزی علیه ایران گرفت.

در سالهای پایانی جنگ، و خصوصاً پس از صدور قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل که

آمریکا و شوروی و کشورهای منطقه خلیج فارس آن را به عنوان محور اساسی فشار علیه جمهوری اسلامی ایران تلقی کردند، کویت نیز به جبهه فشار علیه جمهوری اسلامی پیوست و نقش فعالی را ایفا کرد.

آمریکا با راضی کردن کشورهای عضو پیمان ناتو، همراه با نیروهای نظامی و رزمی این کشورها، به بهانه درخواست کویت برای اسکورت نفتکشهایش و حفظ امنیت منطقه، ناوگان نظامی خود را با تمهیداتی که از سوی کویت و عربستان صورت گرفته بود، وارد خلیج فارس کرد.

از این زمان به بعد، مواضع رسمی کویت در قبال جمهوری اسلامی ایران با نوعی خشونت و تهدید و مشارکت در عملیات علیه ایران همراه بود.

مقامات رسمی کویت در مواقع مختلف و به مناسبت‌های گوناگون حمایت خود را از عراق گوشزد می‌کردند.

خبرگزاری کویت در ۱۹ تیر ۱۳۶۳ ه. ش. از لندن سخنان شیخ صباح الاحمد الجابر الصباح، معاون نخست وزیر و وزیر امور خارجه و اطلاعات کویت را که در يك برنامه تلویزیونی از تلویزیون دولتی انگلستان (بی. بی. سی.) پخش شد، گزارش کرد. وی در اظهاراتش تأکید کرده بود که «کویت هرگز کشور عرب عراق را که در دفاع از اراضی خود در مقابل يك قدرت اشغالگر کوشش می‌کند، تنها نخواهد گذاشت».

وزیر خارجه کویت همچنین تأکید کرد که «ما نمی‌توانیم اشغال يك کشور عربی را بپذیریم و وظیفه خود می‌دانیم که در کنار آن کشور بایستیم». مقام کویتی در خصوص هجوم وسیع ارتش بعثی عراق در سال ۱۳۵۹ ه. ش. به خاک جمهوری اسلامی ایران سکوت کرد.

یکی از موارد جانبداری سیاسی و حقوقی دولتهای عربی از جمله کویت از رژیم عراق علیه جمهوری اسلامی ایران بیانیها و مصاحبه‌های نمایندگان مجالس قانون گذاری این کشورها بود. تسخیر جزیره فاو توسط ایران، فشار ایران برای تصرف بصره، و... انگیزه‌های صدور بیانیه رسمی از سوی پارلمان کویت در محکوم کردن ایران و طرفداری از عراق بود.^{۲۱}

کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، به ویژه دو کشور عربستان و کویت، از بدو بحران اقتصادی در عراق نقش فعالی در تأمین نیازهای این کشور به عهده داشتند.

طبق برآوردهای به عمل آمده، تا سال ۱۹۸۳ م. میزان کمک کشورهای دیگر به عراق به ۵۰ تا ۵۲ میلیارد دلار بالغ می‌شد که حدود ۳۰ میلیارد دلار آن را کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، و ۲۰ میلیارد دیگر را کشورهای صنعتی بلوک غرب و برخی کشورهای بلوک شرق تأمین کرده بودند. کشورهای حوزه خلیج فارس علاوه بر کمکهای مالی در زمینه ارائه تسهیلات مربوط به صدور و فروش نفت عراق نیز مساعدتهای زیادی مبذول داشتند.

یکی دیگر از حمایت‌های دولت کویت از رژیم بعثی عراق در طی سالهای جنگ، کمکهای نظامی آن بوده است.

عمده‌ترین حمایت‌های نظامی عبارت بود از حمل و ارسال مهمات و تسلیحات جنگی؛ واگذاری

جزایر استراتژیک بویان، فیلکه، و ور به؛ همکاری اطلاعاتی؛ اجازه استفاده از حریم هوایی؛ و امثال اینها.

حدود خرداد ۱۳۶۰ ه.ش. وال استریت جورنال نوشته بود که «کاروانهای مهمی از ارتش کویت حامل سلاحهای جنگی و مهمات وارد عراق شده اند.»

این روزنامه، از قول شاهدان عینی در مرزهای کویت و عراق، اضافه کرده بود: «عده ای از افسران و سربازان کویتی نیز به دنبال این کاروانها از مرز گذشته اند و از چند روز پیش نیروهای کویت در یکی از جزایر نزدیک اروندرود مستقر شده اند.»

با توجه به مطالب بالا، چنانچه جمهوری اسلامی ایران موفق می شد شرط اصلی خود را برای پایان دادن جنگ - یعنی تعیین متجاوز و تشکیل دادگاهی برای مجازات آن و اخذ غرامت - عملی سازد، دولت کویت نیز به نسبت نقض بی طرفی به سود متجاوز و مساعدت در تجاوز، بر اساس موازین حقوق بین الملل عمومی همانند عراق قابل محاکمه بود.^{۲۲}

۲-۳-۳- نقش شورای همکاری خلیج فارس در جنگ ایران و عراق

عربستان سعودی و شیخ نشینهای پیرامون آن به سبب عدم توانایی عراق در خنثی سازی تهدیدات رژیم انقلابی ایران و ایدئولوژی آن، و همچنین به منظور افزایش امنیت داخلی خود از طریق همکاریهای جمعی، در اوایل سال ۱۹۸۱ م. شورای همکاری خلیج فارس را تشکیل دادند. از نخستین اقدامهای این شورا کمکهای مختلف اقتصادی و نظامی به عراق در جنگ با ایران، حمایت سیاسی از آن کشور، انعقاد پیمانهای امنیتی دو جانبه میان اعضا، تشکیل نیروهای نظامی مشترک، و همچنین اعطای کمکهای مالی و همکاری نظامی با پاکستان و دیگر کشورهای خط مقدم جبهه، نظیر ترکیه، بود.^{۲۳}

۲-۳-۴- نقش آمریکا در جنگ ایران و عراق

پس از شروع جنگ عراق علیه ایران، آمریکا ابتدا تهاجم نظامی عراق علیه ایران را محکوم کرد و در این جنگ اعلام بی طرفی نمود؛ ولی پس از پیروزی بزرگ ایران در خرمشهر، در سال ۱۳۶۱ ه.ش. و عقب نشینی ارتش متجاوز یعنی از خاک ایران و تغییر توازن قدرت نظامی به نفع ایران، سیاست آمریکا نیز تغییر کرد.

پس از این تاریخ، دولت جدید آمریکا (ریگان) به طور مشخصتر و علنی تر به طرفداری از عراق موضع گرفت.

آمریکا از حدود سال ۱۹۸۲ م. تا پایان جنگ اقدامهای قابل توجهی را جهت پشتیبانی سیاسی، نظامی، و اقتصادی عراق و تقویت آن کشور و در نهایت جلوگیری از پیروزی ایران انجام داد. کمکهای آمریکا به عراق عبارت بودند از: کمکهای اعتباری و نقدی، حمایت از عراق در مجامع اقتصادی، سیاسی، و نظامی بین المللی به ویژه در سازمان ملل و برخی قطعنامه های شورای امنیت در جهت محکوم کردن ایران، طرح تحریم فروش تسلیحات به ایران، ارائه اطلاعات باارزش نظامی در مورد تحرکات و نقل و انتقالات نیروهای نظامی ایران به عراق، و...^{۲۴}

یادداشت‌های فصل دوم

- ۱- مخبر، محمدعلی، مرزهای ایران، ص ۶۲.
- ۲- یوسفی، محمد، تاریخ خرمشهر، ص ۹۲.
- ۳- همان کتاب، صص ۹۵-۹۶.
- ۴- مخبر، محمدعلی، همان کتاب، ص ۶۲.
- ۵- صفایی، ابراهیم، مرزهای ناآرام، ص ۳۶.
- ۶- مخبر، محمدعلی، همان کتاب، صص ۶۹-۷۴.
- ۷- مدرسی، مرتضی، تاریخ روابط ایران و عراق، ص ۵۱.
- ۸- دلدم، اسکندر، جنگ ایران و عراق، ص ۹.
- ۹- حکیمی، فتح‌الله، جغرافیای سیاسی و نظامی ممالک همجوار، ص ۶۱.
- ۱۰- جعفری ولدانی، اصغر، اختلافات مرزی ایران و عراق، ص ۱۴۱.
- ۱۱- همان کتاب، صص ۱۴۹-۱۵۴.
- ۱۲- همان کتاب، صص ۱۵۵-۱۷۳.
- ۱۳- همان کتاب، صص ۱۷۷ و ۱۹۰.
- ۱۴- آدمیت، فریدون، امیرکبیر و ایران، ص ۵۹۸.
- ۱۵- جعفری ولدانی، اصغر، همان کتاب، صص ۲۲۱-۲۲۴.
- ۱۶- همان کتاب، صص ۲۲۹-۲۳۰.
- ۱۷- مصفا، نسرین،... تجاوز عراق به ایران و موضعگیری سازمان ملل متحد، ص ۲.
- ۱۸- دفتر حقوقی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، تحلیلی بر جنگ تحمیلی رژیم عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، ص ۳.
- ۱۹- مصفا، نسرین،... همان کتاب، ص ۷۵.
- ۲۰- کیهان، شماره ۱۴۱۲۴، ۳۰ بهمن ۱۳۶۹، ص ۲۲.
- ۲۱- بررسی موقعیت کشورهای کوچک در روابط بین الملل، ریشه‌یابی مواضع و عملکرد کویت در جنگ تحمیلی... صص ۲۵۳-۲۶۳.
- ۲۲- همان کتاب، صص ۲۹۳-۲۹۵ و ۳۴۴.
- ۲۳- اسدی، بیژن، «علاق و استراتژی آمریکا در خلیج فارس»، مجموعه مقالات سمینار بررسی مسائل خلیج فارس، صص ۹۳-۹۴.
- ۲۴- همان مقاله، صص ۹۰-۹۱.

فصل سوم

جنگ ایران و انگلیس، و شورش شیخ خزعل

۱- حمله ایران به هرات

در سال ۱۲۶۷ هـ. ق. (۱۸۵۱ م.) یعنی به هنگام مرگ یارمحمدخان حکمران هرات، سرهنگ شیل، وزیر مختار انگلستان در تهران، اطلاع یافت که دولت ایران در صدد است سپاهی به فرماندهی سلطان مراد میرزا، والی خراسان، به هرات اعزام کند. از این رو به دولت ایران اعتراض کرد. امیر نظام، صدراعظم ایران، شایعه لشکرکشی به هرات را تکذیب کرد و اظهار داشت که تجهیز قوای خراسان به منظور سرکوب متمردان تجن و ترکمانان آن ناحیه است.^۱ در اواخر سپتامبر همان سال (۱۸۵۱ م.) در یکی از جراید تهران این خبر نشر یافت که ۲۰۰۰ پیاده و ۶۰۰۰ سوار آماده حرکت به خراسان اند.

کلنل شل بار دیگر به صدراعظم ایران اعتراض کرد. علی‌رغم اعتراض او، در بهار ۱۸۵۲ م. (۱۲۶۸ هـ. ق.) سپاهیان ایران به سوی هرات حرکت کردند و هرات را به تصرف درآوردند. از این رو لردارل مالزبوری، وزیر امور خارجه انگلستان، در ۲۷ اکتبر ۱۸۵۳ م. (۱۲۶۹ هـ. ق.) قطع روابط سیاسی انگلیس با ایران را به شفیع خان، نماینده دولت ایران در لندن، اعلام داشت. کلنل شل در پی قطع روابط دو کشور، پیشنهاد کرد که مأموران انگلستان ایران را ترک کنند و قوای بریتانیا جزیره خارک را به تصرف درآوردند.^۲

جریانات بالا، دولت انگلستان را در مورد سرنوشت هرات بیمناک کرد و برای اینکه منافع آن کشور در هندوستان به خطر نیفتد، مایکل، کاردار سفارت انگلستان در تهران، به میرزا آقاخان نوری صدراعظم ایران فشار آورد که دولت ایران سندی امضا کند و در آن رسماً متعهد شود که نظری نسبت به هرات ندارد.

در اثر فشار انگلستان و اصرار میرزا آقاخان نوری، ناصرالدین شاه در ۲۵ ژانویه ۱۸۵۳ م. (۱۲۶۹ هـ. ق.) سندی را امضا کرد که به موجب آن دولت ایران متعهد شد فقط در صورتی که نیروهای از قندهار و کابل و سایر نقاط به هرات تجاوز کنند، قشونی برای دفاع از آن شهر بفرستد و پس از دفع دشمن، نیروی اعزامی بازگردد.

دولت انگلستان در مقابل متعهد شد در امور داخلی هرات دخالت نکند، و چنانچه مداخله آنان در

هرات مشهود شد، این سند باطل شود.

در شورشی در اوایل سال ۱۸۵۵ م. که به تحریک و حمایت دولت انگلستان در هرات رخ داد، صید محمدخان کشته شد و قوای امیر دوست محمدخان بارکزیایی امیر افغانستان به حوالی هرات رسیدند. ناصرالدین شاه تصمیم گرفت هرات را قبل از اینکه به دست دوست محمدخان بیفتد، نجات دهد. از این رو به سلطان مراد میرزا حسام السلطنه والی خراسان دستور داد در رأس سپاهی عازم هرات شود و محمدیوسف خان حکمران جدید آنجا را یاری دهد.^۳

۲- تجاوز انگلیسیها به خارك

در سال ۱۸۵۶ م. (۱۲۷۲ هـ. ق.) ارتش ایران هرات را اشغال کرد. در این هنگام انگلیسیها در کلکته اعلامیه‌ای انتشار دادند که چون دولت ایران سند مورخ ۲۵ ژانویه ۱۸۵۳ م. را نقض کرده و برخلاف تعهدات خود هرات را متصرف شده است، حالت جنگ بین دو کشور اعلام می‌شود. به دنبال صدور این اعلامیه، ناوگان انگلستان در خلیج فارس، مرکب از هشت کشتی جنگی و تعدادی ناوگان بخاری و بادی، تحت فرماندهی دریادار استاکر، به ایران تجاوز کرد و در ۱۴ دسامبر ۱۸۵۶ م. جزیره خارك را متصرف شد.

۳- تجاوز انگلیسیها به بوشهر و برازجان

پنج روز بعد، يك تیپ مختلط از قوای انگلیسی و هندی در نزدیکی بوشهر به خاک ایران پیاده شد و به سوی شیراز پیش رفت.^۴ وادالا، نایب کنسول سابق فرانسه در بوشهر، می‌نویسد:

در دسامبر ۱۸۵۶ م. سربازان انگلیسی - هندی در جنوب بوشهر و همچنین ریشهر پیاده شده، آنجاها را اشغال نمودند. آنچه انگلستان سرباز به ایران فرستاده بود، شامل ۲۲۰۰ انگلیسی، ۲۰۰۰ هندی، ۴۲۰ سوار هندی بود که ۱۸ لوله توپ همراه داشتند. خوشاب و برازجان را در داخل کشور اشغال نمودند... و میدان جنگ به کرانه‌های کارون انتقال یافت. در ۲۶ مارس ۱۸۵۷ م. محمره [خرمشهر] سقوط نمود و سه کشتی کوچک توپ دار با ۳۰۰ سوار به اهواز حمله کردند...^۵

میجر جنرال سر جیمز اوترام، فرمانده قوای انگلستان در ساعت شش بعد از ظهر روز ۸ جمادی الثانی ۱۲۷۳ هـ. ق. به نیروهای انگلیسی دستور داد به سوی برازجان حرکت

کنند و در آنجا به سپاه هفت هزار نفری فارس حمله‌ور شوند، ولی هنگامی که انگلیسیها به برازجان رسیدند، قوای ایران آنجا را تخلیه و عقب‌نشینی کرده بودند.

اوترام به سربازانش دستور داد انبار اسلحه و مهمات برازجان را منفجر کنند؛ سپس به بوشهر بازگشتند. هنگامی که شجاع الملك (مهرعلی خان نوری) از این موضوع آگاه شد، به قشون انگلستان شبیخون زد؛ علی‌رغم همه رشادتهایی که سپاه ایران از خود نشان داد، در نبردی که ۹ ژانویه ۱۸۵۷م. در خوشاب بین ایران و انگلستان رخ داد، انگلیسیها موفق شدند سپاه ایران را تارومار کنند.^۶

پس از پایان جنگ خوشاب، نیروهای متجاوز انگلیسی مرکب از ۴۸۰۰ سرباز و ۱۲ عراده توپ به وسیله چهار کشتی بخاری مسلح و دو ناوچه جنگی تحت فرماندهی اوترام عازم اروندرود شدند.^۷

دولت ایران پس از قطع رابطه با انگلستان، به استحکامات خرمشهر افزود و این بندر را از لحاظ نظامی تقویت کرد. توپها در برجها مستقر شدند و قسمت شمالی و جنوبی کرانه کارون و اروندرود تحت مراقبت توپها قرار گرفت. سنگرهای زمینی با توپهای مجهز مراقب کلیه خطوط کارون بودند.

ژنرال اوترام تصمیم گرفت با کشتیهای مسلح و جنگی به توپخانه ایران حمله کند. و در ۳/۲ کیلومتری ساحل شمالی کارون نیرو پیاده کند و از آنجا به سنگرهای ایرانی حمله‌ور شود.^۸

تقریباً ۱۳۰۰۰ نفر از قشون ایران تحت فرمان شاهزاده خانلرمیرزا احتشام الدوله عمومی ناصرالدین شاه گذاشته شد که مردی بی‌کفایت و نالایق بود و از رموز جنگ و چگونگی لشکرکشی سررشته‌ای نداشت و نمی‌دانست که در برابر این گونه رویدادها چگونه مقابله کند و به پایداری برخیزد، و هنر او تنها در شکار قرقاول بود. در میان راه نیز گروههایی از لرستان، بختیاری، و خوزستان به او ملحق شدند.

راه‌پیمایی سپاهیان خانلرمیرزا از ۱۱ ربیع‌الثانی ۱۲۷۳ هـ. ق. که نخستین گروه آنان از فراهان به بروجرد وارد شد، تا ۲۳ جمادی الاول که سپاهیان به خرمشهر رسیدند (۴۳ روز) ادامه یافت.^۹

قوای انگلیسی بالغ بر ۵۰۰۰ نفر بود و با ۱۲ عراده توپ تقویت شدند. این عده عبارت بودند از قشون ۱۴ لیت در گونز و سواران سند و از رژیمان ۶۴ و ۷۸ تحت فرماندهی ژنرال هاووک و از رژیمان ۲۳ و ۲۶ نی تیو آرمی و از توپخانه سیک که از رژیمانهای مختلف تشکیل شده بودند.^{۱۰} پادگان خرمشهر به فرماندهی خانلرمیرزا احتشام الدوله از روز ۸ مارس ۱۸۵۷م.



گلوه باران خرمشهر توسط ناوگان انگلیسی. در جریان جنگ ایران و انگلستان (۱۸۵۶-۱۸۵۷ م.).

(جمادی الثانی ۱۲۷۳ هـ.ق.) با نیروهای مهاجم انگلیسی که با کشتیهای جنگی تادهانه اروندرود پیش رانده بودند مواجه شد و از روز ۲۶ مارس کشتیهای انگلیسی سمیرامیس، ازدها، فیروز، آسی، ویکتوریا، و فالکلند، به سوی بندر خرمشهر گلوه خمپاره پرتاب کردند و در برابر توپخانه ایران، در پناه پرتاب خمپاره و نارنجک، سربازان مستعمراتی را به تدریج از کشتیهای بزرگ نیروبر به کشتیهای سریع السیر سبک انتقال دادند.

جنگی هولناک به مدت ۲۴ ساعت در کنار بندر خرمشهر میان قوای ایران و نیروی تجاوزگر انگلستان ادامه یافت، و سرانجام، در برابر شلیک توپهای انگلیسیها و فشار فوق العاده نیروی مهاجم، و در اثر سستی بعضی از سران سپاه ایران، خانلرمیرزا تمامی مهمات و تجهیزات و حتی چادرها و بنه سپاه را بر جای گذاشت و خرمشهر را به دشمن سپرد و با سپاهیان خویش به سوی اهواز عقب نشینی کرد، و نیروهای انگلیسی در ۲۷ مارس آن شهر را تصرف کردند.

ژنرال اوترام پس از تصرف خرمشهر ۳۰۰ سرباز و چند افسر را با سه کشتی کوچک از راه کارون به اهواز فرستاد.^{۱۱}

در این هنگام اردوی نظامی ایران در حدود اهواز گرد آمدند و شبانه به سوی جنوب حرکت کردند. صبح زود در کنار کارون، نزدیک شهر اهواز، به اردوی انگلیسی حمله کردند.

مجاهدان دلیر طایفه بنی طرف^{۱۲} مرکز جبهه انگلستان را شکافتند تا سواران لرستان از آن بگذرند. حمله سواران بنی طرف و لردر کنار هورالاهواز کاملاً موفقیت آمیز بود، به طوری که تمام میدان جنگ به دست ایرانیان افتاد و انگلیسیها به سوی جنوب غربی عقب نشینی کردند.

اما هنگام ظهر، انگلیسیها با کمک کشتیهای خود مجدداً حالت تعرض گرفتند و اردوی غیرنظامی ایران را به سوی شمال راندند.

روز بعد انگلیسیها به تهاجم خود ادامه دادند و در جنوب اهواز به اردوی ایران حمله کردند و آنان را مجبور به عقب نشینی ساختند و شهر اهواز را متصرف شدند و در شمال آن اردوگاهی تأسیس کردند و وضعیت دفاعی به خود گرفتند.

هفت روز بعد، قوای ایران به انگلیسیها شبیخون زد، ولی با تحمل تلفات زیاد بازگشت.^{۱۳}

به این ترتیب نیروی نظامی انگلستان بر خارك، بوشهر، برازجان، خرمشهر، و اهواز دست یافت.^{۱۴}

در این موقع دولت روسیه تزاری، بنابر مصالح خود، حاضر شد برای پایان دادن به جنگ ایران و انگلیس نقش میانجی را بازی کند.^{۱۵}

خبر پیشرفت قوای متجاوز انگلستان در جنوب و یأس ناصرالدین شاه از مقاومت و پایداری در برابر آنان، سرانجام او را به قبول شرایط صلح و عقد معاهده‌ای مجبور ساخت که کلیه مواد آن، مطابق با تمایلات مقاصد سیاسی و استعماری دولت انگلستان از قبل تنظیم شده بود. ناصرالدین شاه به سفیر خود در پاریس دستور داد که برای متارکه جنگ و عقد معاهده با سفیر انگلستان در پاریس مذاکره کند.^{۱۶}

فرخ خان امین‌الملک (که بعدها به امین‌الدوله ملقب شد) در ۱۵ ژوئیه ۱۸۵۶ م.، دو ماه پس از اینکه لرد کلارندون پیشنهادهای انگلستان را برای حل اختلاف برای لرد استراتفورد، سفیر خود در عثمانی فرستاد، از سوی ناصرالدین شاه مأمور اروپا شد تا در صورت امکان از دولت انگلستان دلجویی کند و راه را برای برقراری روابط مجدد دیپلماتیک هموار سازد.

پس از ورود به اسلامبول، در ۱۸ اکتبر همان سال، فرخ خان که دید سفیر انگلستان از مذاکره سرباز می‌زند و وقت را به طفره می‌گذرانند، موارد اختلاف را به اطلاع وزیر امور خارجه عثمانی رسانید و خواستار میانجیگری دولت عثمانی شد، و سپس موضوع را با صدراعظم آن کشور در میان نهاد.^{۱۷}

امین‌الملک به صدراعظم عثمانی گفت: «حقوق همجواری و دوستی که جای خود را دارد، جناب ناظر خارجه، خود حقوق اسلامی را هم علاوه کرده‌اند، در این صورت دولت علیه ایران ممنون خواهد بود که دولت علیه عثمانی در این باب توسط عالییه خود را دریغ نفرمایند.»^{۱۸}

سرانجام چون سفیر انگلستان پی در پی عذر آورد و شرایط صلح را سنگینتر کرد، سفیر سیار ناصرالدین شاه از اسلامبول عازم پاریس شد تا با حمایت ناپلئون سوم امپراتور فرانسه و وزیر خارجه‌اش، کنت والوسکی، با انگلستان صلح کند.^{۱۹} بالأخره پس از چندین جلسه ملاقات و مذاکره میان بارون کولی، سفیر انگلستان، و فرخ خان امین‌الدوله در پاریس، در تاریخ ۴ مارس ۱۸۵۷ م. (۷ رجب ۱۲۷۳ هـ. ق.) معاهده‌ای که به معاهده پاریس مشهور شد، در ۱۵ فصل به امضای نمایندگان طرفین رسید و نسخه‌های امضا شده آن برای تصویب دو دولت به تهران و لندن فرستاده شد و در ماه مه ۱۸۵۷ م. (رمضان ۱۲۷۳ هـ. ق.) در بغداد بین نمایندگان طرفین مبادله شد. به موجب فصلهای ۵، ۶، و ۷ این معاهده شوم، دولت ایران تعهد کرد که هرات و خاک افغانستان را از قشون خود خالی کند و از هر نوع ادعایی در هرات و تمامی خاک افغانستان بگذرد.^{۲۰}

۴- شورش شیخ خزعل

در سال ۱۹۰۷ م. نخستین چاه شرکت نفت داریسی واقع در مسجد سلیمان به منبع عظیم نفت رسید و سیاست انگلستان را در خوزستان به کلی دگرگون ساخت. در همین دوره استثنایی بود که انقلاب مشروطیت ایران با تمام وقایع بعدی اش اتفاق افتاد و سرنوشت سیاسی کشور را تغییری اساسی داد.

از زمانی که ذخایر عظیم نفت در منطقه خوزستان کشف شدند، انگلیسیها طبق روش دیرینه خود «تفرقه بینداز و حکومت کن»، وارد عمل شدند تا مصالح آتی کشورشان را در این منطقه حساس حراست کنند. روابط ویژه آنان با شیخ خزعل از این دوره آغاز شد. شیخ خزعل خان پسر شیخ جابر خان، که پس از قتل برادرش شیخ مزعل خان حکمران بی‌رقیب خوزستان شده بود، منطقه حکومت خود را به عنوان امیری نیمه مستقل اداره می‌کرد و تمام قبایل عرب خوزستان چون بنی‌محسین، بنی‌کعب، بنی‌باوی، و... از

دستورات او پیروی می کردند. وی حکام شهرهای خوزستان را رأساً تعیین می کرد. در سال ۱۹۲۰م. که احمدشاه به هنگام بازگشت از اروپا از خرمشهر می گذشت، شیخ خزعل را به مناسبت قدرتی که در حوزه حکمرانی اش بهم زده بود، تبریک گفت و در مقابل دریافت دوهزار لیره نقد، به عنوان پیشکش، اعمال و جنایتهایش را به کلی نادیده گرفت. طرفداران خزعل در آن تاریخ تفاخرکنان می گفتند: «شیخ ما شاه ایران را خلعت داد.»

در سال ۱۹۰۵م. که ژنرال سرپرسی سایکس انگلیسی برای اولین بار از خوزستان و کنسولگری اهواز دیدن می کرد، با شیخ خزعل آشنا شد و او را ترساند که حکومت ایران ممکن است اقتدار موروثی اش را از دستش بگیرد. این شیوه ارباب مؤثر واقع شد، به طوری که خزعل دست استمداد به سوی سایکس یازید و از او خواست که حکومت او را در خوزستان تضمین کند.

سایکس در ضمن دو فقره سند رسمی، این تضمینات را به نام دولت انگلستان صادر کرد و شیخ را مدیون و سپاسگزار انگلستان ساخت. از اعمال دیگر سایکس مذاکره مستقیم با شیخ خزعل برای خرید محل پالایشگاه آبادان و ندیده گرفتن حکومت ایران بود. این اقدام بخشی از نقشه کلی انگلستان را تشکیل می داد که هدفش تحکیم قدرت سیاسی شیخ و آماده کردن زمینه برای جدا کردن احتمالی خوزستان از خاک ایران بود.^{۲۱} خزعل پس از اینکه پایه های قدرت خویش را استوار ساخت، در خوزستان به سرکوبی مخالفان پرداخت و سران عشایر مخالف را از میان برداشت.

در ذیحجه ۱۳۴۲هـ. ق. (۱۹۲۳م.)، به پیشنهاد وزارت دارایی، تلگرافی از تهران به خزعل رسید تا املاک خالصه را به اداره دارایی بسپارد. این تلگراف خشم خزعل را برانگیخت و سر به شورش نهاد.

در این هنگام برخی از سران بختیاری بویژه مرتضی قلی خان صمصام السلطنه و میرزا یوسف خان امیر مجاهد نیز به وی پیوستند. همچنین مرتضی قلی خان وثقه الاسلام و... کمیته قیام سعادت را بنیان نهادند و به هواخواهی از احمدشاه برخاستند.^{۲۲}

در سال ۱۳۰۱هـ. ش. سید احمد کسروی به ریاست عدلیه خوزستان تعیین شد، اما پیش از اینکه وارد خوزستان شود، ملا عبدالسید، حاکم اهواز و نماینده شیخ خزعل، به او پیغام داد که فقط می تواند به شوشتر و دزفول برود و در سایر شهرهای خوزستان حق ورود ندارد، و همین طور هم رفتار شد.^{۲۳}

مردم آزاده ایران نیز که خبر نافرمانی خزعل را شنیده بودند از مجلس شورای ملی

خواستند که هرچه زودتر به فتنه وی پایان داده شود.
سرانجام، روز ۱۳ آذر ۱۳۰۳ هـ. ش. علی رغم مخالفت انگلستان با مسافرت
سردار سپه و رئیس الوزرا به خوزستان، سردار سپه وارد اهواز شد و ساعت ده صبح روز
بعد، خزعل به حضور رئیس الوزرا رسید و تسلیم شد.^{۲۴}

یادداشتهای فصل سوم

- ۱- هُنت، جنگ ایران و انگلیس، صص ۳۷-۳۸.
- ۲- همان کتاب، صص ۳۹-۴۱.
- ۳- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، تاریخ روابط خارجی ایران، صص ۲۷۲-۲۷۳.
- ۴- هُنت، همان کتاب، صص ۶۱-۶۲.
- ۵- وادالا، ر.، خلیج فارس در عصر استعمار، صص ۷۱-۷۲.
- ۶- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، همان کتاب، ص ۲۷۴.
- ۷- رایت، سر دنیس، انگلیسی‌ها در میان ایرانیان، ص ۱۲۴.
- ۸- گرانت واتسن، رابرت، تاریخ قاجار، ص ۲۹۸.
- ۹- یوسفی، محمد، تاریخ خرمشهر، صص ۱۴۱-۱۴۲.
- ۱۰- گرانت واتسن، رابرت، همان کتاب، صص ۲۹۸-۲۹۹.
- ۱۱- شمیم، علی اصغر، ایران در دوره سلطنت قاجار، صص ۱۷۶-۱۷۷.
- ۱۲- جمیل قوزانلو در تاریخ نظامی ایران، ج ۲، ص ۱۰۹۱، مجاهدان بنی طائف ذکر کرده است.
- ۱۳- قوزانلو، جمیل، تاریخ نظامی ایران، ج ۲، صص ۱۰۹۱-۱۰۹۲.
- ۱۴- شمیم، علی اصغر، همان کتاب، ص ۱۷۷.
- ۱۵- قوزانلو، جمیل، همان کتاب، ج ۲، ص ۱۰۹۲.
- ۱۶- شمیم، علی اصغر، همان کتاب، ص ۱۷۷.
- ۱۷- طاهری، ابوالقاسم، تاریخ روابط بازرگانی و سیاسی ایران و انگلیس، ج ۲، ص ۳۸۹.
- ۱۸- سرابی، حسین بن عبدالله، مخزن الوقایع، شرح مأموریت و مسافرت فرخ خان امین الدوله، ص ۷۴.
- ۱۹- طاهری، ابوالقاسم، همان کتاب، ص ۳۹۰.
- ۲۰- شمیم، علی اصغر، همان کتاب، ص ۱۷۸.
- ۲۱- شیخ الاسلامی، محمدجواد، سیمای احمدشاه قاجار، ج ۱، صص ۱۴۲-۱۴۴.
- ۲۲- یوسفی، محمد، همان کتاب، صص ۱۹۴-۱۹۷.
- ۲۳- اطلاعات ماهانه، شماره ۱۲۰، اسفند ۱۳۳۶، ص ۲۱.
- ۲۴- یوسفی، محمد، همان کتاب، ص ۲۱۴.

فصل چهارم

جنگهای جهانی اول و دوم، و خوزستان

۱- قرارداد ۱۹۰۷م. روسیه و انگلستان

پس از جنگ ۱۸۷۰م. (۱۲۸۷هـ. ق.) فرانسه و آلمان، و شکست فرانسه در این جنگ، در تاریخ اروپا دوره جدیدی آغاز شد که مورخان اروپایی آن را دوره «صلح مسلح» خوانده‌اند. سیاست توسعه‌طلبی آلمان و حس انتقامجویی فرانسه از آلمان و کشمکش مستعمراتی روسیه تزاری و انگلستان در آسیا و فرانسه و انگلستان در آفریقا و آسیای جنوب شرقی، به علاوه مقاصد سیاسی و هدفهای اقتصادی، کشورهای اروپایی را به تدارك و تجهیز سپاه و تقویت دستگاه جنگی خود برانگیخت.

دولت آلمان که همیشه از انتقامجویی فرانسه بیم داشت، در صدد برآمد به انگلستان نزدیک شود و قرارداد اتحاد نظامی با این دولت منعقد سازد. چون در این راه موفقیتی به دست نیاورد، متوجه امپراتوری اتریش شد.

پس از جنگ ۱۹۰۵م. روسیه و ژاپن، و شکست روسیه در این جنگ و وام گرفتن روسیه از فرانسه، دولت‌های اتریش و آلمان نیز به هم نزدیک شدند و سرانجام روسیه و فرانسه از یک سو و آلمان و اتریش از سوی دیگر با انعقاد معاهده‌های دوستی، از نظر اقتصادی و نظامی به یکدیگر پیوستند.^۱ در این هنگام انگلستان سیاست مستقلی داشت و ایتالیا نیز در حال تردید بود. به همین جهت صف بندی متحدان یعنی آلمان و اتریش، و متفقان یعنی فرانسه و روسیه، مدتی به همان حال باقی ماند. فرانسه که در سال ۱۸۷۰م. از آلمان شکست خورده بود، لحظه‌ای از فکر انتقام نمی‌آسود و در راه جلب دوستی و همکاری بریتانیا می‌کوشید.

فرانسه، که می‌خواست انگلستان را با خود و روسیه متفق سازد، با رقابت و کشمکشهای سیاسی و مستعمراتی روسیه و انگلستان در خاورمیانه و آسیای میانه مواجه شد، و ایران یکی از هدفهای بزرگ این رقابت بود.

علاوه بر آن، پس از جدا شدن افغانستان از ایران و تسلط سیاسی بریتانیا بر آن ناحیه، و پس از تسلط روسیه بر آسیای میانه و جدا شدن قسمتی از مرزهای شمال شرقی ایران، روسیه و انگلستان، که از لحاظ نفوذ سیاسی و اقتصادی در ایران در اصطکاک بودند، در مرزهای شمالی هند و ناحیه تبت نیز با

یکدیگر روبرو شدند. اما به همت فرانسه مسئله تبت و ایران حل و فصل شد. تبت زیر نفوذ سیاسی انگلستان رفت و ایران نیز مانند هندوچین به سه منطقه یعنی منطقه نفوذ روسیه، منطقه نفوذ انگلستان، و یک منطقه ظاهراً بی طرف تقسیم شد و قرارداد آن در ۳۱ اوت ۱۹۰۷ م. (۲۱ رجب ۱۳۲۵ هـ. ق.) در زمان نخست وزیری امین السلطان اتابک در پترزبورگ به امضا رسید.^۲

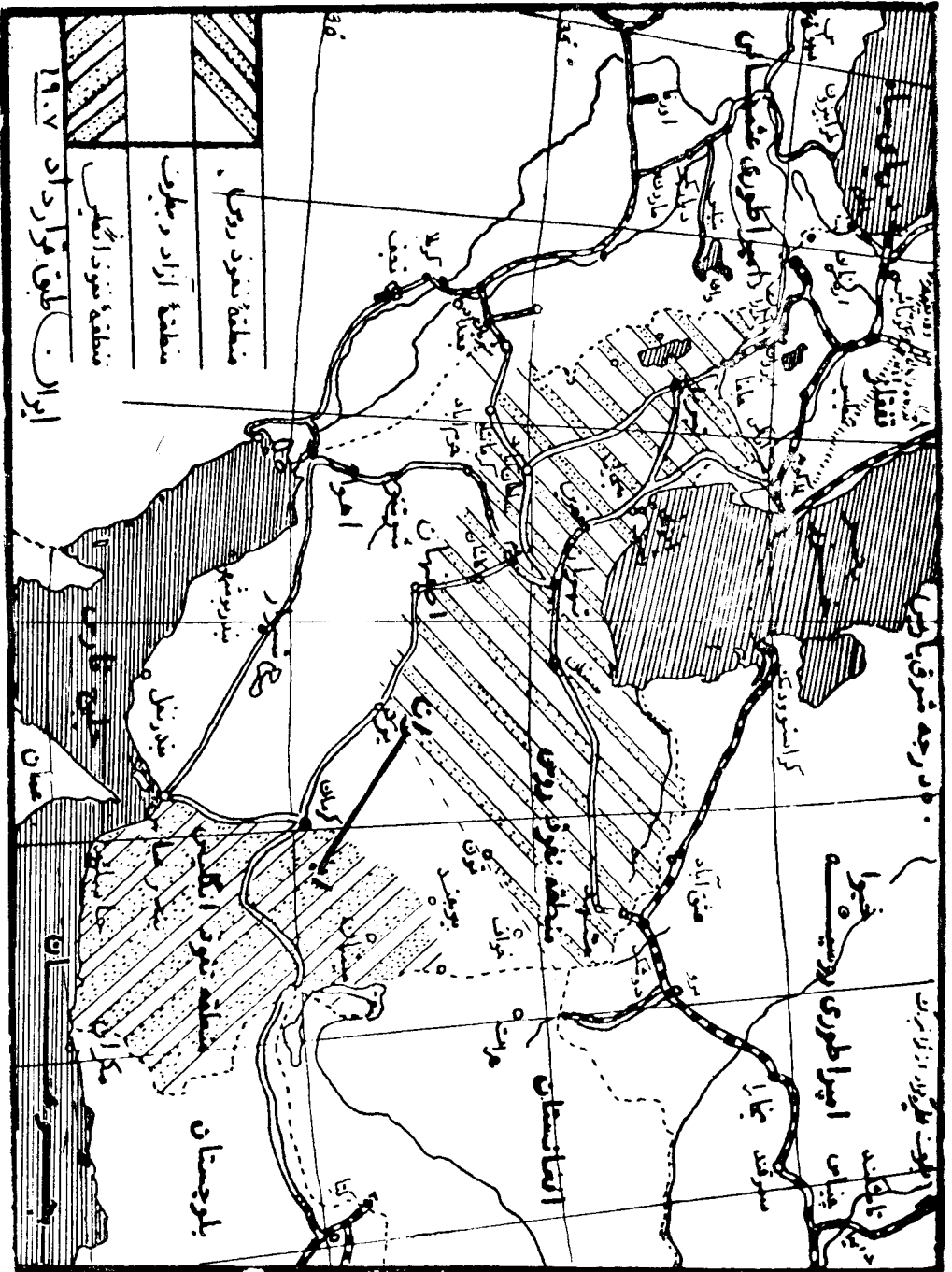
قرارداد ۱۹۰۷ م. شامل یک مقدمه و پنج ماده است. عین قرارداد در زیر نقل می شود:

نظر به اینکه دولتین انگلیس و روس متفقاً معتقدند که انتگریته (تمامیت) و استقلال ایران را مراعات نمایند و محض اینکه صمیمانه مایل به حفظ نظم در تمام نقاط این مملکت و ترقی صلح آمیز می باشند و مایلند که برای سایر ملل بالسویه، حقوق تجارتی و صناعی همیشه برقرار بوده باشد و چون هر یک از دولتین مذکورتن به ملاحظه ترتیب جغرافیایی و اکونومی (اقتصادی) اهتمام به خصوص در حفظ امنیت و نظم بعضی ایالات متصله و یا مجاوره ایران به سرحد روس از یک طرف و به سرحد افغانستان و بلوچستان از طرفی دیگر دارند، برای احتراز از هرگونه علق و اسباب حدوث اختلاف نسبت به مصالح خودشان در ایالات سابق الذکر ایران، به موجب مدلول فصول ذیل با یکدیگر اتفاق نمودند.

فصل اول - دولت انگلیس متعهد می شود که، در آن طرف خطی که از قصر شیرین از راه اصفهان و یزد و خاخ، به نقطه ای از سرحد ایران منتهی و سرحد روس و افغانستان را تقاطع می نماید. برای خود یا کمک به رعایای خود یا معاونت به اتباع دولت دیگر، در صدد تحصیل هیچ گونه امتیاز پلتیکی یا تجارتی، از قبیل امتیازات راههای آهن و سایر راهها و بانکها و تلگرافها و حمل و نقل و بیمه و غیره بر نیاید. و نیز دولت انگلیس متعهد است که وجها من الوجوه به هیچ وسیله در اوقاتی که دولت روس به مقام معاونت به مطالبه این قبیل امتیازات در نواحی مزبوره برمی آید، ابدأ ضدیت ننماید. مسلم است که اماکن مذکوره در فوق جزء نواحی ای است که در آنها دولت انگلیس متعهد است که در مقام تحصیل امتیازات مذکوره فوق بر نیاید.

فصل دوم - دولت روس هم متعهد است که در آن طرف خطی که از سرحد افغانستان از راه قازبک و بیرجند و کرمان رفته به بندر عباس منتهی می شود، برای خود یا کمک به اتباع خود یا معاونت به رعایای دول دیگر، در صدد تحصیل هیچ گونه امتیازات پلتیکی یا تجارتی، از قبیل امتیاز راههای آهن و سایر راهها و بانکها و تلگرافها و حمل و نقل و غیره بر نیاید و نیز دولت روس متعهد است که وجها من الوجوه، به هیچ وسیله در اوقاتی که دولت انگلیس در مقام کمک به مطالبه این قبیل امتیازات در نواحی مزبوره برمی آید، ضدیت ننماید، و مسلم است که اماکن مذکوره در فوق جزو نواحی ای است که در آنها دولت روس متعهد است که در مقام تحصیل امتیازات مذکوره در فوق بر نیاید.

فصل سوم - دولت روس متعهد می شود که، بدون اینکه قبلاً با دولت انگلیس مشاوره و



نقشه ایران در سال ۱۹۰۷

تفهیمی شده باشد، به هیچ وجه امتیازی که به رعایای انگلیسی در نواحی ایران، واقعاً فیما بین خطوط مذکوره در فصل اول و دوم داده شود ضدی نبکند، دولت انگلیس نیز به همین نحو در باب امتیازاتی که به رعایای روسی در همان نواحی ایران داده می‌شود، متعهد است تمام امتیازات موجوده حالیه در نواحی مذکوره در فصل اول و دوم هم به حال خود برقرار خواهد بود.

فصل چهارم - مسلم است که عایدات تمام گمرکات ایران، به استثنای گمرکات فارس و خلیج فارس، یعنی عایداتی که به ضمانت وجه اصل و منافع قروض دولت ایران از بانک استقراضی روس تا تاریخ امضای این قرارداد حالیه داده شده، برای همان منظور کفافی السابق برقرار خواهد بود و نیز مسلم است که عایدات گمرکات ایران در فارس و خلیج فارس و همچنین عایدات عمل صید ماهی سواحل ایران در دریای خزر و همچنین عایدات پست و تلگراف برای ادای قروض دولت ایران از بانک شاهنشاهی که تا تاریخ امضای این قرارداد حالیه داده شده است، کفافی السابق برقرار خواهد بود.

فصل پنجم - در صورت عدم ترتیب ادای وجه اصل با پرداخت منافع قروض ایران از بانک استقراضی و بانک شاهنشاهی تا تاریخ امضای این قرارداد، و در صورتی که برای دولت روس لازم شود در محال عایداتی که برای مرتب رسیدن قروض از بانک استقراضی رهن شده و آن محال در نواحی مذکوره در فصل دوم این قرارداد واقع اند، کنترلی بگذارد و نیز در صورتی که برای دولت انگلیس لازم شود، در محال عایداتی که برای مرتب رسیدن قروض از بانک شاهنشاهی رهن شده و محال مزبوره در نواحی مذکوره در فصل اول این قرارداد واقع اند، کنترلی بگذارد. برقراری این کنترل را بدهند و از تمام مداخلاتی که برخلاف اصول و اساس این قرارداد حالیه است، احتراز جویند، در سنت پترزبورغ، نخستان به انجام رسید. ۳۱ اوت ۱۹۰۷م. امضاء نیکلسن - ایزولسکی.^۳

با انعقاد این قرارداد، ایران در سال ۱۹۰۷م. به مناطق نفوذ دولتهای استعماری روسیه و انگلستان تقسیم شد، و روسها به آرزوی دیرینه خود، اجرای وصیت پطرکبیر، رسیدند. پس از افشای مفاد قرارداد ۱۹۰۷م. مردم ایران نسبت به دولت انگلستان که با دشمن دیرین آنان سازش کرده بود، بدبین شدند و انگلیسیها را مردمانی حيله‌گر و مزور نامیدند.^۴ در نتیجه، نفوذ انگلستان که از مدتها قبل روی برخی از رجال ایران اعمال می‌شد، روبه زوال نهاد و دیپلماسی جوان امپراتوری آلمان که از تنفر ملت ایران در مقابل اعمال استعماری روسیه و انگلستان خبر داشت، توانست بهره‌برداری کند.^۵

پاولویچ روسی در سال ۱۹۱۱م.، یعنی چهارسال پس از انعقاد قرارداد تقسیم ایران، ضمن مقاله‌ای چنین نوشته است:

اکنون هم عده زیادی از ایرانیان و حتی کسانی از مردم انگلیس تصور می‌کنند که بین

سیاست انگلیس و روس در ایران تفاوت اصولی وجود دارد. این تفاوت يك تفاوت ظاهری بیش نیست. دولت انگلستان برای عوام فریبی ترجیح می‌دهد که با دستکش سفید به عملیات بپردازد، و روسیه نیز با در نظر گرفتن منافع صاحبان مال و جاه انگلیس، به عملیات خشن و علنی دست می‌زند.

دولت خیرخواه و آزادی دوست بریتانیا عملاً نشان داد که هرگز هواخواه ایران نبوده و فقط می‌خواسته است جنایتهای خود را درباره ایران همیشه با دستکش سفید مرتکب شود. این دولت همین که منافع خود را در میان دید از پشت به ایران خنجر زد و کشور و ملت ایران را به روسیه تزاری، یعنی دشمن سرسخت آزادی و استقلال ایران، فروخت. علت اینکه دولت انگلستان در تقسیم ایران به ناحیه ظاهراً کوچکی از سرزمینهای جنوب شرقی و شرقی ایران اکتفا کرد این بود که شرکت نفت انگلیس و ایران دست بریتانیا را در خوزستان برای هرگونه جنایت و خراب کاری و اعمال غرض باز گذاشته بود، زیرا دامنه نفوذ این شرکت تا اصفهان و ناحیه بختیاری و قسمتی از فارس گسترده بود، و انگلستان لازم ندید که این مناطق را جزو منطقه نفوذ خویش در قرارداد بیاورد و بدنامی بیشتری برای خود بخرد. در برابر این گذشت و بزرگواری (!) دولت انگلستان بیش از يك سوم از زرخیزترین ایالتهای ایران را به روسیه تزاری بخشید و دوستی آن دولت را به قیمت محو استقلال ایران به دست آورد. چنانکه خواهد آمد، انگلستان در جریان جنگ جهانی اول و عقد دومین قرارداد تقسیم ایران با روسیه تزاری، منطقه نفوذ خود را تا خوزستان گسترش داده است.^۶

۲- جنگ جهانی اول

جنگ جهانی اول، روز ۳۰ آوریل ۱۹۱۴ م. (۴ جمادی الاول ۱۳۳۲ ه.ق.) با اعلان جنگ اتریش به صربستان در اروپا آغاز شد.^۷ ایران بیطرفی خود را اعلام کرد. ولی مردم، طرفدار آلمان بودند، زیرا آلمان دشمن روسیه تزاری بود. قرارداد ۱۹۰۷ م. نیز احساسات مخالف و خصمانه ملت را نسبت به انگلستان برانگیخته بود.^۸

در جریان جنگ جهانی اول، علی رغم بیطرفی ایران، نیروهای عثمانی قسمت اعظم آذربایجان تا میانه و کردستان، کرمانشاه، و همچنین بروجرد و همدان را اشغال کرده بودند. روسها نیز قسمت شرقی آذربایجان، گیلان، و مناطق وسیعی را که شامل قسمت اعظم استان مرکزی کنونی، قم، کاشان، نطنز، و اصفهان می‌شد، تحت سلطه خود گرفته بودند.

انگلیسیها نیز يك تپ نیروی کمکی به بحرین فرستادند و قوای آنان به فرماندهی ژنرال سرآرتور بارت توانست در نوامبر ۱۹۱۴م. عثمانیها را در مصب اروندرود شکست دهد و بصره را متصرف شود. آنگاه برای محافظت تأسیسات نفت جنوب ایران، يك تپ مختلط انگلیسی و هندی وارد خوزستان شدند و نواحی نفت خیز را تصرف کردند. عثمانیها در ماه دسامبر ۱۹۱۴م. نیروی دوازده هزار نفری به خوزستان فرستادند و به منفرج کردن لوله‌های نفت دست زدند.

در ژانویه ۱۹۱۵م. ژنرال نیکسون به فرماندهی قوای انگلستان در خاک ایران منصوب شد. وی يك لشکر را مأمور عقب راندن عثمانیها از خوزستان کرد. این لشکر عثمانیها را از خوزستان بیرون راند و سپس به تعمیر لوله‌های نفت پرداخت.^۹ در ۴ مارس ۱۹۱۵م. (۱۳۳۳هـ. ق.) دولت روسیه در یادداشتی به عنوان سفیران انگلستان و فرانسه، موضوع ضمیمه کردن اسلامبول را به خاک خود مطرح کرد. انگلستان به این پیشنهاد پاسخ مثبت داد و در مقابل از روسیه خواست به محض دست یافتن به اسلامبول با تجدیدنظر در قرارداد ۱۹۰۷ و تسلیم منطقه بیطرف ایران به انگلستان موافقت کند.

در ۲۵ مارس ۱۹۱۵م. روسها پیشنهادهای انگلستان را پذیرفتند. اجازه روسیه به انگلستان برای دست یابی بر منطقه بی طرف ایران، بهای ناچیزی بود که در برابر تصرف قسطنطنیه می پرداخت.

عمر قرارداد ۱۹۱۵م. روسیه و انگلستان کمتر از سه سال بود، زیرا شکست روسیه در جبهه غرب، بنیاد امپراتوری بدنام روسیه تزاری را سست گردانید. انقلابی شدید و همه جانبه نه تنها طومار عمر تزار و وزیرانش را درنوردید، بلکه بنای دولت روسیه را درهم کوفت، و به جای آن حکومت شوروی ایجاد شد.

رژیم شوروی بی درنگ پیمانها، قراردادها، و امتیازهایی را که روسیه تزاری به ایران تحمیل کرده بود، لغو کرد. در ضمن مقارن این احوال، واحدهایی از ارتش سرخ را برای اشغال و تصرف انزلی و رشت گسیل داشت.

در اثر کوشش و تلاش عده‌ای از آزادی خواهان ایرانی مقیم برلن و تماسها و مذاکرات آنان با دولتمردان آلمان، هنگام عقد پیمان متارکه جنگ آلمان و روسیه در برست لیتوفسک، در ماده دهم پیمان مزبور لزوم تخلیه کامل خاک ایران از نیروهای روسیه و عثمانی گنجانیده شد.^{۱۱}

در زیر به برخی از حوادث سیاسی که پس از جنگ جهانی اول در خوزستان اتفاق

افتادند فهرست وار اشاره می شود:

۲-۱- در اواخر ذی القعدة ۱۳۳۲ هـ. ق. يك كشتی جنگی انگلیسی در رود کارون لنگر انداخت و به يك سری اقدامهای نظامی پرداخت.

۲-۲- در ربیع الاول ۱۳۳۳ هـ. ق. انگلیسیها در اهواز هلمیش آلمانی، یکی از کارکنان تجارتخانه وینگهوس را توقیف کردند و سیم دستگاه تلگراف اهواز را به يك كشتی انگلیسی انتقال دادند.

۲-۳- در ربیع الاول ۱۳۳۳ هـ. ق. عثمانیها، شیخ غضبان، مجتهد اعراب بنی لام را با چندتن از علمای بنی طرف و سایر عشایر عرب به نواحی مختلف خوزستان فرستادند که مردم این منطقه را دعوت به جهاد کنند.

۲-۴- در ربیع الاول ۱۳۳۳ هـ. ق. انگلیسیها به کمک عمال شیخ خزعل، هولست آلمانی، نماینده تجارتخانه وینگهوس در خرمشهر را توقیف و به بصره تبعید کردند.^{۱۲}

۲-۵- تلگراف شیخ خزعل به وزارت خارجه

در باب اظهارات سفارت آلمان در آن موقع از کسان فدوی حاضر نبوده خلاف به عرض می رسانند. هشت ماه است حسب الامر اولیاء دولت، خود را در بی طرفی نگاه داشته و تا آخرین درجه هم بی طرف خواهم بود.

عثمانیها کوشش دارند که اهالی خوزستان را با خود همراه نمایند. قشون نظامی و توپ با اعراب عماره با چند نفر علماء عتبات همراه آورده از طریق بنی طرف که خاک ایران است، ده فرسخ داخل شده به عموم مشاهیر و رؤسای عشایر عربستان نوشته دعوت به جهاد می کنند که هر کس با ما متفق نشود از این طرف حمله می آوریم جنگ می نمایم. اسباب بهانه به دست انگلیسیها داده می گویند چون قشون نظامی از دولت علیه ایران در خوزستان نیست که جلوگیری نماید و به واسطه عنوان جهاد در اعراب اطمینان نداریم قشون را مستقلاً به ناصری و حله برای جلوگیری و حفظ املاک انگلیسیها و راه نفت وارد نموده اند. از نوشته جات علماء اختلاف مابین اعراب و عشایر افتاده عجالاً برای تنبیه مخالفان مشغول اقدامات هستند. خزعل.^{۱۳}

۳- جنگ جهانی دوم

۳-۱- دوران قبل از جنگ

متعاقب کناره‌گیری آلمان از عضویت در جامعه ملل، در ۲۱ اکتبر ۱۹۳۳ م. این کشور به یک سلسله اقدامات سیاسی توسعه‌طلبانه در خاک اروپا دست زد. نخستین اقدامهای آلمان هیتلری را در این زمینه می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

- ۳-۱-۱- در ۱۶ مارس ۱۹۳۵ م. خدمت نظام عمومی را در سراسر آلمان برقرار ساخت.
- ۳-۱-۲- در ۱۳ ژانویه ۱۹۳۵ م. ناحیه سار را اشغال کرد.
- ۳-۱-۳- در ۷ مارس ۱۹۳۶ م. معاهده لوکارنورا نقض کرد، و ناحیه رنانی را بر خلاف معاهده مزبور مجدداً منطقه نظامی اعلام داشت.
- ۳-۱-۴- در ۱۴ نوامبر ۱۹۳۶ م. آن قسمت از معاهده ورسای را که به مقررات کشتیرانی در رودخانه‌ها مربوط می‌شد، ملغاً اعلام کرد.
- ۳-۱-۵- در ۳۰ ژانویه ۱۹۳۷ م. طرح داوس مربوط به نظام و مقررات راه آهن و رایش بانک را منسوخ شناخت.

۳-۱-۶- در ۱۳ مارس ۱۹۳۸ م. خاک اتریش و اراضی سودت را به موجب موافقت نامه مونیخ (۲۹ سپتامبر ۱۹۳۸ م.) اشغال و ضمیمه خاک آلمان کرد.

۳-۱-۷- در ۲۸ آوریل ۱۹۳۹ م. موافقت نامه آلمان و لهستان و در ۱۸ ژوئن همان سال موافقت نامه دریایی انگلیس و آلمان را لغو کرد.

با این حال، سیاستمداران دوراندیش دنیا می‌دانستند که اقدامهای دولت آلمان نازی مقدمه طوفان هولناکی در اروپا و شاید در سراسر جهان است، لذا دولت‌های بزرگ اروپایی در صدد برآمدند که از طریق عقد معاهدات و قراردادهایی به یکدیگر نزدیک شوند تا در صورت بروز جنگ آماده باشند. از جمله، در اوایل ۱۹۳۹ م. نمایندگان دولت‌های فرانسه، انگلیس، و اتحاد جماهیر شوروی برای عقد قرارداد نظامی در مسکو اجتماع کردند.^{۱۴}

۳-۲- شروع جنگ جهانی دوم

سرانجام در ساعت ۴/۴۵ سپیده‌دم روز یکم سپتامبر ۱۹۳۹ م. (۱۰ شهریور ۱۳۱۸ ه. ش.) ۵۷ لشکر آلمانی (۲۵۰۰ تانک و ۲۰۰۰ هواپیما) به سرزمین لهستان یورش بردند و جنگ جهانی دوم آغاز شد.

دولت‌های انگلستان و فرانسه در سوم سپتامبر ۱۹۳۹ م. (۱۲ شهریور ۱۳۱۸ ه. ش.) رسماً به آلمان هیتلری اعلان جنگ دادند. این اعلان سرآغاز فصلی جدید در کوشش ابرقدرتها برای ادامه یا توسعه برتری و تسلط بر جهان بود.^{۱۵}

دو جبهه متخاصم به نام «متفق» و «محور» در شرق و غرب و شمال و جنوب در برابر یکدیگر قرار گرفتند و مدت شش سال سراسر جهان به خاک و خون کشیده شد. هر يك از دولتها یا در صف متفقین درآمدند و یا با دول محور همپیمان شدند. اما پاره ای نیز با اعلام بیطرفی، خود را از معرکه کارزار کنار کشیدند.

۳-۳- اعلام بیطرفی ایران

از جمله کشورهای که صلاح خود را در بیطرفی دید دولت ایران بود. رضاشاه در مراسم گشایش دوازدهمین دوره قانون گذاری مجلس شورای ملی، سیاست خارجی ایران را چنین اعلام داشت.

در روابط ایران با کشورهای دیگر، مخصوصاً کشورهای همسایه که پایه آن بر اساس دوستی و احترام متقابل استوار می باشد، دولت ایران بی طرفی کامل را پیروی می نماید و آرزومند است در نزدیکترین وقت آرامش برقرار شود...

در ۱۱ شهریور ۱۳۱۸ هـ. ش. دولت ایران بیانیه رسمی زیر را در مورد جنگ صادر کرد:

در این موقع که متأسفانه نایره جنگ در اروپا مشتعل گردیده است، دولت شاهنشاهی ایران به موجب این بیانیه تصمیم خود را به اطلاع عموم می رساند که در این کارزار بی طرف مانده و بی طرفی خود را محفوظ خواهد داشت. نخست وزیر - جم^{۱۶}

۳-۴- حمله آلمان به روسیه

ارتش آلمان در ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ م. (اول تیر ۱۳۲۰ هـ. ش.، ساعت ۳/۵ بعد از نیمه شب، در جبهه ای که از اقیانوس منجمد شمالی تا دریای سیاه ادامه داشت، به خاک روسیه شوروی حمله کرد. و تغییراتی عمیق و اساسی در سیاست استراتژیک بین المللی به وجود آورد.^{۱۷}

۳-۵- مقدمات هجوم به ایران

پس از حمله ارتش آلمان به خاک شوروی، سیاست انگلستان تغییر کرد؛ هدفهای استراتژیکی آن عبارت بودند از:

- جلوگیری از شکست ارتش سرخ در برابر قوای آلمان.
- در عین حال، آماده کردن طرح مقابله با ارتش آلمان برای زمانی که این ارتش احتمالاً به مرز ایران برسد.

انگلستان برای رسیدن به این دو هدف، اشغال نظامی ایران را ضروری تشخیص داد و

پس از اتحاد روسیه شوروی و انگلستان در ژوئن ۱۹۴۱ م. (تیر ۱۳۲۰ هـ. ش.)، بر سر اشغال ایران نیز به توافق نهایی رسیدند، زیرا مناسبترین راه کمک رسانی به روسیه شوروی از ایران می‌گذشت.^{۱۸}

مقامهای دولتی و نظامی متفقین در اواسط اوت ۱۹۴۱ م. (اوایل شهریور ۱۳۲۰ هـ. ش.) موقع را جهت به انجام رسانیدن طرح تسخیر ایران مناسب دیدند.^{۱۹} با تمام اقداماتی که از طرف دولت ایران جهت حفظ بیطرفی ایران به عمل آمد، متفقین به بهانه‌های مختلف گاه و بیگاه به يك سلسله اقدامهای تهدیدآمیز در مرزها و آبهای ایران مبادرت می‌کردند که کاملاً مغایر با سیاست بیطرفی ایران بود. اسناد زیر نمایانگر اقدامهایی هستند که متفقین در جهت پیشبرد مقاصد نهایی خود از طریق عملیات نظامی به عمل می‌آوردند.

۳-۵-۱- گزارش ستاد ارتش به وزارت امور خارجه

«گزارش نیروی دریایی جنوب حاکی است که يك ناو انگلیسی که از ناوهای قدیمی هندوستان می‌باشد، ساعت ۲۰ روز ۲۲ ماه جاری (۲۲ اردیبهشت ۱۳۲۰ ش.) جلو خسروآباد لنگر انداخته و با آنکه به او گفته شده که در آنجا توقف نکنند، فرمانده آن پاسخ داده که چون این لنگرگاه جزو آبهای عراق می‌باشد، دستور دارد در آنجا بماند.»

۳-۵-۲- گزارش ستاد ارتش به وزارت امور خارجه

«گزارش لشکر ۶ خوزستان حاکی است که روز ۲۴ ماه جاری (۲۴ اردیبهشت ۱۳۲۰ ش.) يك رزم ناو انگلیسی که از دریا آمده در جلوی نهر اشوشان ۹ کیلومتری شمال غربی قصبه لنگر انداخته است.»^{۲۰}

۳-۶- تجاوز به حاکمیت ملی ایران

علی رغم کلیه مساعی ایران در جهت حفظ بیطرفی، در سحرگاه سوم شهریور ۱۳۲۰ هـ. ش. (۲۵ اوت ۱۹۴۱ م.) قوای انگلستان و روسیه شوروی ناگهان از جنوب و شمال به مرزهای ایران بیطرف تجاوز کردند.

ساعت چهار بامداد سوم شهریور ۱۳۲۰ هـ. ش. (۲۵ اوت ۱۹۴۱ م.) سفیر اتحاد جماهیر شوروی و وزیر مختار انگلستان در تهران، به دیدار علی منصور نخست وزیر وقت رفتند و طی یادداشتهای مشابهی به دولت ایران اعلام کردند که ارتشهای دودولت از مرزهای ایران گذشته‌اند.^{۲۱}

نیروهای روسیه شوروی از سه جهت و در سه ستون وارد خاک ایران شدند: ستون اول از محور جلفا به سوی تبریز حرکت کرد. ستون دوم از راه آستارا به سوی بندر انزلی

تاریخ ۱۸/۶/۱۳۳۸
شماره ۷۴۷۷
پوست

لیکنه
۱۸/۶/۱۳۳۸

خبرگزاری پارس

۱۸/۶/۱۳۳۸

بیانیه

در این موقع که متأسفانه نایره جنگ در اروپا مشتعل گردیده است دولت شاهنشاهی ایران بموجب این بیانیه تصمیم خود را به اطلاع هم می‌رساند که در این کارزار بیطرفمانده و بیطرفی خود را محفوظ خواهد داشت .

۱۷۷۰
۱۸/۶/۱۳۳۸

نخستوزیر - جم

۲۵۹۴۰
۱۸/۶/۱۳۳۸

۱۸/۶/۱۳۳۸

به اردنه تم سبانی
در مع ملود
عازم در راه
در جنگ
وزیر روز
وزیر روز

ورشفت به پیشروی پرداخت. ستون سوم به ناحیه مرزی شمال شرقی خراسان هجوم برد. در این تهاجم، مراکز مهمی چون تبریز، مشهد، و شهرهای ساحلی دریای مازندران به اشغال شوروی درآمدند و سرانجام، در روز ۳۱ اوت ۱۹۴۱م. نیروهای انگلستان و شوروی در قزوین به یکدیگر پیوستند.

روز ۲۵ اوت ۱۹۴۱م. نیروی دریایی شوروی در دریای مازندران، بندرانزلی را به گلوله بست. نیروی هوایی شوروی نیز در ۳۱ اوت ۱۹۴۱م. چند شهر ایران چون تبریز، بندرانزلی، همدان، قزوین، مشهد، و حومه تهران را بمباران کرد.

قوای انگلستان در قسمت آبادان عبارت بود از لشکر هشتم پیاده نظام هندی به فرماندهی ژنرال هاروی. در منطقه خانقین، تیپ نهم زرهی، یک هنگ ارابه جنگی هندی، چهارگردان و یک هنگ توپخانه انگلیسی به فرماندهی ژنرال اسلیم مستقر بودند. اولین هدف نیروهای مهاجم انگلستان اشغال مناطق نفت خیز، و دومین هدف پیشروی در خاک ایران و دست یابی به خطوط ارتباطی ایران بود.

ارتش انگلستان از دو جهت به سوی ایران پیشروی کرد: ستون اول از راه خانقین وارد ایران شد و از طریق کرمانشاه و همدان خود را به قزوین رساند. ستون دوم از خاک عراق به ناحیه جنوب غربی خوزستان هجوم آورد. عملیات دریایی انگلستان بیشتر در بندر امام خمینی (بندر شاهپور) صورت گرفت و هشت فروند کشتی متوقف در بندر به دست قوای انگلستان افتادند. نیروی هوایی انگلستان هم چند هدف نظامی را در اهواز بمباران کرد.^{۲۲}

۳-۶-۱- حمله به آبادان

ناوپلنگ به فرماندهی شادروان ناخدا میلانیاں برای حفاظت پالایشگاه آبادان در کنار یکی از اسکله‌ها پهلو گرفته بود.

روز دوم شهریور ۱۳۲۰هـ. ش. یک ناو انگلیسی وارد آبهای آبادان شد و طبق رسوم دریایی بین المللی، ناخدا میلانیاں به دیدار فرمانده ناو انگلیسی رفت، که بایستی فرمانده ناو انگلیسی هم به دیدن فرمانده ناوپلنگ می آمد. ولی چون فرمانده ناو انگلیسی مأموریت جنایت آمیزی داشت، به ناخدا میلانیاں گفت: «امروز وقت نیست، فردا اول وقت به بازدید شما خواهیم آمد.»

پیش از اینکه فردا آغاز شود، فرمانده ناو انگلیسی با گلوله و آتش به دیدار ناخدا میلانیاں رفت. همچنین یک کشتی نفت کش انگلیسی روز دوم شهریور ۱۳۲۰هـ. ش. در بندر آبادان پهلو گرفت و فرمانده ناوپلنگ برای حفاظت این کشتی، تمام شب را نخواستید

و به محض اینکه حمله غافلگیرانه شروع شد، همین نفتکش که توپهای خود را پنهان کرده بود، به يك ناو جنگی تبدیل شد و به تلافی خدمات و مراقبتهای شبانه، ناویلنگ را با بی شرمی به توپ بست و غرق کرد. ناخدا میلانیان به سختی مجروح شد و بعد به شهادت رسید.^{۲۳}

۳- ۶- ۲- حمله به خرمشهر

دریادار بایندر، فرمانده نیروی دریایی جنوب، روز یکشنبه دوم شهریور ۱۳۲۰ ه.ش. به اتفاق فرماندهان مربوطه به آبادان رفت و دستور داد اتومبیل آماده باشد تا در بازگشت از آبادان، شبانه به پل نو و حفار سرکشی کند. ولی ناگهان با گلوله‌های ناو انگلیسی مواجه شد. با این حال خود را به حفار رساند و پس از صدور دستور مقاومت، عازم پل نو شد.

در این هنگام ناو ببر و ناوچه‌ها که هیچ گونه آمادگی - حتی مجال تیراندازی - نداشتند غرق شدند و عده‌ای از افسران و افراد به شهادت رسیدند.

دریادار شهید بایندر همراه سروان مکرری نژاد کوشید خود را به خرمشهر برساند تا شاید بتواند ترتیبی برای مقاومت بدهد، ولی مسلسل‌های دشمن، آنان را از پای درآورد. در خرمشهر نیز همانند آبادان، روز قبل از حمله غافلگیرانه، ناو انگلیسی «یارا» به فرماندهی يك دریاسالار انگلیسی از دهانه کارون عازم بصره شد. در اینجا نیز طبق معمول هنگام عبور ناو انگلیسی از مقابل نیروی دریایی ایران، احترامات مرسوم مبادله شد.

ناو انگلیسی با ظاهر دوستانه نزدیک شد و ناگهان بی اخطار قبلی و غافلگیرانه به ناو ببر شلیک کرد و ضمن غرق کردن آن، افسران، ملوانان، و مهندسیان را، که سراسیمه از خواب بیدار شده بودند، به رگبار مسلسل بست و بی توجه به مقررات جنگی و رعایت غیر نظامیان و اماکن غیر نظامی، هردو کرانه کارون را زیر آتش گرفت.^{۲۴}

۳- ۶- ۳- حمله به بندر امام خمینی

حمله به بندر شاهپور (امام خمینی) برای انگلیسیها اهمیت بیشتری داشت، زیرا پنج کشتی آلمانی ده هزار تنی و سه کشتی ایتالیایی ده هزار تنی در این بندر پناهنده بودند. ناوهای ایرانی شهباز به فرماندهی ناو سروان فرج الله رسایی، و سیمرخ به فرماندهی ناو سروان جعفر فزونی نیز در وسط کشتیهای آلمانی و ایتالیایی که هر يك به فاصله حدود يك میل دریایی از یکدیگر متوقف بودند، در مقام دفاع برآمدند.

انگلیسیها با ۱۶ ناو مجهز انگلیسی و استرالیایی حمله را آغاز کردند و موفق شدند

سه کشتی آلمانی را سالم تصرف کنند، ولی دو کشتی آلمانی و سه کشتی ایتالیایی به دست کارکنانشان منفجر شدند.

انگلیسیها با شلیک مسلسل و یک حمله غافلگیرانه، ناوهای شهباز و سیمرخ را محاصره کردند و متصرف شدند. تمام این عملیات حدود چند ساعت طول کشید. سپس نیروهای انگلستان در ساحل بندر امام خمینی پیاده شدند.^{۲۵}

۳-۶-۴- شهدای نیروی دریایی در جنگ جهانی دوم

شهدای نیروی دریایی در جنگ نابرابر انگلیسیها علیه ایران به این شرح بوده‌اند: دریابان غلامعلی بایندر، ناخدا سوم حسن میلانیان، ناخدا سوم نصرالله نقدی، نائسروان یدالله بایندر، نائسروان کهنمویی، سروان مگری نژاد، نائوبان یکم ابراهیم هریسچی، نائوبان یکم مهدی ریاضی، نائوبان سوم جعفر مسگرزاده، استوار دوم جواد پرستنده، مهنای یکم جواد همراز، مهنای یکم محمد ابراهیم طاهری، مهنای یکم محمد ربیع گیلانی، مهنای یکم حسین حرزبان، مهنای دوم هاشم واحدی، مهنای دوم محمود پورثابت، مهنای دوم اسماعیل یوسفی، مهنای دوم سرخه‌یی، و ششصد ناوی.^{۲۶}

۳-۶-۵- استعفای رضاشاه

در هشتم شهریور ۱۳۲۰ هـ. ش. (۳۰ اوت ۱۹۴۰ م.) نمایندگان انگلستان و روسیه شوروی، یادداشتی به دولت ایران تسلیم کردند. در آن یادداشت تقاضا شده بود که دولت ایران در موارد زیر تعهد دهد:

- در شمال و غرب، نیروی نظامی خود را تا یک خط تعیین شده به عقب بکشاند.
- کلیه اتباع آلمانی را از ایران اخراج کند.
- اجازه ورود به اتباع آلمانی ندهد.
- مانع حمل وسایل نظامی نیروهای انگلیسی به روسیه شوروی نشود، بلکه برعکس، تسهیلات لازم را در این زمینه فراهم کند.
- سیاست بیطرفی خود را ادامه دهد و اقدامی نکند که منافع دو کشور به خطر افتد. به علاوه، رژیم روسیه شوروی تقاضا کرده بود که دولت ایران، تسهیلاتی را به منظور عملیات اکتشاف نفت در منطقه خوریان (در سمنان) و صید ماهی در دریای مازندران فراهم کند.
- روز بعد، یعنی نهم شهریور ۱۳۲۰ هـ. ش. (۳۱ اوت ۱۹۴۱ م.)، متفقین در یادداشت دیگری، از دولت ایران خواستند که اتباع آلمانی را به مقامات نظامی انگلستان و روسیه شوروی، تحویل دهد.
- در ۱۵ شهریور ۱۳۲۰ هـ. ش. (۶ سپتامبر ۱۹۴۱ م.) در یادداشت جدیدی، تعطیل سفارتخانه‌های آلمان، ایتالیا، رومانی، و مجارستان را در تهران تقاضا کردند.
- برای اجرای این درخواستها و به کنترل درآوردن کامل ایران، متفقین انعقاد قراردادی را با ایران لازم دانستند، ولی مفاد پیششهادی چنین قراردادی به مفهوم از دست رفتن کامل استقلال ایران بود. از

این روانعقاد این قرارداد به تعویق می افتاد و به نظر می رسید که مقامات دولتی ایران با همه سرسپردگی خود در برابر بیگانگان، حاضر به قبول چنین سند رسواکننده ای نبودند.

عکس العمل غیر منتظره دولت ایران در مقابل درخواست متفقین، انگلستان را برای مدت کوتاهی دچار تردید کرد. از طرفی نگرانی انگلیسیها در حقیقت نه از موضع گیری دولت ایران، بلکه از خصومت و عدم اطمینان توده های مردم ایران نسبت به اقدامات آن کشور بود.

به هر حال موافقت با تقاضاهای متعدد متفقین در تاریخ ۱۷ شهریور ۱۳۲۰ هـ. ش. (۸ سپتامبر ۱۹۴۱ م.) نتوانست تغییری در سیاست دولتهای انگلستان و روسیه شوروی نسبت به شاه به وجود آورد و يك هفته بعد، یعنی در ۲۴ شهریور ۱۳۲۰ هـ. ش. (۱۵ سپتامبر ۱۹۴۱ م.) رضاشاه مجبور به استعفا شد.

با ملزم کردن رضاشاه به استعفا به نفع پسرش محمدرضا، در ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ هـ. ش. (۱۶ سپتامبر ۱۹۴۱ م.) بسیاری از نگرانیها و ناراحتیهای انگلیسیها رفع شد.^{۲۷}

۳-۶-۶- نیروهای امریکا در خلیج فارس

در هفتم دسامبر ۱۹۴۱ م. نیروی هوایی ژاپن به ناگهان به بندر پرل هاربور، که مهمترین پایگاه دریایی و هوایی امریکا در اقیانوس کبیر بود، یورش برد و قسمت اعظم ناوگان رزمی و همچنین بخشی از هواپیماهای جنگی امریکایی مستقر در این بندر را نابود کرد.

تأثیر روانی ناشی از این واقعه به روزولت رئیس جمهور آمریکا امکان داد تا این کشور را در صف متفقین وارد جنگ سازد.

روز شانزدهم آذر ۱۳۲۰ هـ. ش. (۷ دسامبر ۱۹۴۱ م.) امریکا علیه دولت های محور وارد جنگ شد. اندکی بعد، نخستین واحد نیروی دریایی آن کشور به آبهای ایران در خلیج فارس وارد شد.^{۲۸}

۳-۶-۷- کنفرانس تهران

کنفرانس مسکو برای نخستین بار در دوران جنگ جهانی دوم با شرکت وزیران امور خارجه سه دولت آمریکا، انگلستان، و روسیه شوروی تشکیل شد و زمینه را برای ملاقات سران سه کشور بزرگ متفق در تهران هموار ساخت.

پیش از کنفرانس تهران، سران سه کشور یاد شده و چین در قاهره گرد هم آمدند.

پس از پایان کنفرانس قاهره، روزولت و چرچیل برای شرکت در کنفرانس تهران به سوی ایران حرکت کردند. آنان ساعت ۱۵ روز شنبه پنجم آذر ۱۳۲۲ هـ. ش. (۲۶ نوامبر ۱۹۴۳ م.) وارد تهران شدند.

يك روز پیش از آن، یعنی روز جمعه چهارم آذر ۱۳۲۲ هـ. ش. مارشال استالین، نخست وزیر روسیه شوروی به تهران آمده بود.

کنفرانس سه دولت در تهران، چهار روز ادامه داشت. در نهم آذر ۱۳۲۲ هـ. ش. (اول دسامبر ۱۹۴۳ م.) اعلامیه سران سه دولت در باره ایران به شرح زیر صادر شد:

رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا، نخست وزیر اتحاد جماهیر شوروی

سوسیالیستی و نخست وزیر ممالک متحده انگلستان پس از مشورت بین خود و با نخست وزیر ایران، مایلند موافقت سه دولت را راجع به مناسبات خود با ایران اعلام دارند. دولتهای ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی و انگلستان کمکهایی را که ایران در تعقیب جنگ بر علیه دشمن مشترک و مخصوصاً در قسمت تسهیل وسایل حمل و نقل مهمات از ممالک ماوراء بحار به اتحاد جماهیر شوروی به عمل آورده، تصدیق دارند. سه دولت نامبرده تصدیق دارند که این جنگ مشکلات اقتصادی خاصی برای ایران فراهم آورده، و موافقت دارند با در نظر گرفتن احتیاجات سنگینی که عملیات جنگی جهانی بر آنها تحمیل می کند، و کمی وسایل حمل و نقل در دنیا و همچنین کمی مواد خام و سایر حوائج کشوری، کمکهای اقتصادی خود را تا حد امکان به دولت ایران ادامه بدهند.

راجع به دوره بعد از جنگ، دول ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی و انگلستان با دولت ایران موافقت دارند که هر نوع مسائل اقتصادی که در پایان مخاصمات، ایران با آن مواجه باشد، از طرف کنفرانسها یا مجامع بین المللی که برای مطالعه مسائل اقتصادی بین المللی تشکیل یا ایجاد شود، با مسائل اقتصادی سایر ملل متحد مورد توجه کامل قرار گیرد.

دولتهای ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی و ممالک مشترک المنافع بریتانیا در حفظ استقلال و حاکمیت و تمامیت ارضی ایران با دولت ایران اتفاق نظر دارند و به مشارکت ایران با سایر ملل صلح دوست در برقراری صلح بین المللی و امنیت و سعادت بعد از جنگ، بر طبق اصول منشور آتلانتیک که مورد قبول هر چهار دولت است، استظهار دارند.^{۲۹}

فرانکلین. دی. روزولت وینستون چرچیل جی. وی. استالین

۳-۶-۸ - پایان جنگ جهانی دوم

جنگ جهانی دوم در قاره اروپا با تسلیم بلا شرط آلمان در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۲۴ هـ. ش. (۸ مه ۱۹۴۵ م.)، و در خاور دور با شکست قطعی ژاپن در ۲۴ مرداد ۱۳۲۴ هـ. ش. (۵ اوت ۱۹۴۵ م.) پایان یافت.

۳-۶-۹ - اقدامهای سیاسی برای خروج متفقین از ایران

در تاریخ ۲۹ اردیبهشت ۱۳۲۴ هـ. ش. از طرف وزارت امور خارجه، یادداشتهایی به سفیران انگلستان، روسیه شوروی، و آمریکا راجع به تخلیه ایران از ارتشهای متفقین ارسال شد. از این پس موضوع تخلیه ایران از قوای بیگانه از مسائل مهم سیاسی بود. در تمام کنفرانسها و

مجامعی که سران دولتهای متفق در یالتا، پوتسدام، و لندن با یکدیگر داشتند، و نیز در مذاکرات و مباحثات طولانی بین وزیران امور خارجه و سایر نمایندگان سیاسی مطرح، موضوع تخلیه ایران مورد مذاکره قرار گرفت.^{۳۰}

در تاریخ ۲۱ مرداد ۱۳۲۴ هـ. ش. بوین، وزیر امور خارجه انگلستان، و در تاریخ ۳۱ مرداد ۱۳۲۴ هـ. ش. ایدن، وزیر امور خارجه سابق انگلستان راجع به تخلیه ایران نطقهایی کردند. همچنین از طرف دولت انگلستان در تاریخ ۱۸ شهریور ۱۳۲۴ هـ. ش. (۹ سپتامبر ۱۹۴۵ م.) اعلامیه‌ای راجع به انحلال حمل و نقل هوایی نظامی انگلستان در ایران انتشار یافت.

ایالات متحده آمریکا نیز حین مذاکرات پوتسدام و همچنین در کنفرانس وزرای امور خارجه در لندن در هفتم شهریور ۱۳۲۴ هـ. ش. (۲۹ اوت ۱۹۴۵ م.) موافقت خود را با تخلیه ایران اعلام داشت. نیروهای امریکایی تا اول ژانویه ۱۹۴۶ م. ایران را ترك گفتند.

در ساعت ده صبح روز نهم شهریور ۱۳۲۴ هـ. ش. در حضور عده‌ای از افسران ارشد ایرانی وانگلیسی در اراضی دوشان تپه، نخستین مرحله تخلیه رسمی نیروهای متفقین از خاک ایران آغاز شد. پس از تشریفات معمول نظامی، پرچم نیروی هوایی انگلستان از محل دیده بانی فرودگاه پایین آورده شد و پرچم ایران به جای آن به اهتزاز درآمد.^{۳۱}

در پی تشکیل فرقه دمکرات آذربایجان (۱۳۲۴ هـ. ش.) و اشغال آذربایجان از سوی این فرقه، اقدامهایی از سوی حکومت ایران آغاز شد. قوام السلطنه به نخست وزیری انتخاب شد و در ۲۸ بهمن ۱۳۲۴ هـ. ش. در رأس هیئتی به روسیه شوروی رفت و در پی مذاکراتی که با رهبران شوروی به عمل آورد، موافقت شد که در باره نفت شمال، قراردادی منعقد شود و مسئله آذربایجان نیز به صورت مسالمت آمیز حل گردد.

قرارداد نفت در ۱۵ فروردین ۱۳۲۵ هـ. ش. در تهران به امضا رسید، ولی اجرای آن موکول به تصویب مجلس شورای ملی شد.

نیروهای اشغالگر پس از امضای قرارداد مذکور و در اثر اقدامهای ایران در سازمان ملل متحد، در اردیبهشت ۱۳۲۵ هـ. ش. ایالتهای شمالی ایران را تخلیه کرد.^{۳۲}

یادداشتهای فصل چهارم

- ۱- شمیم، علی اصغر، ایران در دوره سلطنت قاجار، صص ۳۸۶-۳۸۷.
- ۲- همان کتاب، ص ۳۸۸.
- ۳- براون، ادوارد، انقلاب ایران، صص ۱۸۱-۱۸۲.
- ۴- سایکس، کریستوفر، فعالیتهای جاسوسی واسموس یا لارنس آلمانی در ایران، ص ۷.
- ۵- فرید، ناصر، سرنوشت استعمار در ایران، ص ۲۴.
- ۶- شمیم، علی اصغر، همان کتاب، صص ۳۹۲-۳۹۳.
- ۷- همان کتاب، ص ۴۵۳.
- ۸- کمیسیون ملی یونسکو در ایران، ایرانشهر، ج ۱، ص ۴۹۳.
- ۹- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، تاریخ روابط خارجی ایران، صص ۳۴۴-۳۴۵.
- ۱۰- کاظم زاده، فیروز، روس و انگلیس در ایران، صص ۶۵۰-۶۵۱.
- ۱۱- شمیم، علی اصغر، همان کتاب، ص ۴۶۹.
- ۱۲- سیهر، مورخ الدوله، ایران در جنگ بزرگ، صص ۹۲-۹۳.
- ۱۳- همان کتاب، ص ۹۵.
- ۱۴- مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی، در باره سوم شهریور، نقش ایران در جنگ جهانی دوم، صص ۱۹-۲۰.
- ۱۵- دبورین، گ.ا.، رازهای جنگ جهانی دوم، ص ۴۸ و ۵۷.
- ۱۶- مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی، همان کتاب، صص ۲۰-۲۱.
- ۱۷- الهی، همایون، اهمیت استراتژیکی ایران در جنگ جهانی دوم، ص ۹۵.
- ۱۸- همان کتاب، ص ۱۰۶.
- ۱۹- همان کتاب، ص ۱۲۵.
- ۲۰- مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی، همان کتاب، صص ۵۱-۵۲.
- ۲۱- مقتدر، غلامحسین، کلید خلیج فارس، ص ۱۲۰.
- ۲۲- مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی، همان کتاب، صص ۵۵-۵۶.
- ۲۳- تاریخ نیم قرن نیروی دریایی ایران، صص ۶۹-۷۰.
- ۲۴- همان کتاب، صص ۷۰-۷۳.
- ۲۵- رسایی، فرج الله، ۲۵۰۰ سال بر روی دریاها، صص ۴۵۱-۴۵۲.
- ۲۶- مؤلف تاریخ نیم قرن نیروی دریایی ایران، صص ۷۵-۷۶.
- ۲۷- الهی، همایون، همان کتاب، صص ۱۴۳-۱۴۶.

- ۲۸- مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی، همان کتاب، صص ۱۳۷-۱۳۸.
- ۲۹- همان کتاب، صص ۱۸۴-۱۸۶.
- ۳۰- همان کتاب، صص ۲۷۱-۲۷۹.
- ۳۱- ملک (یزدی)، محمدخان، غوغای تخلیه ایران، صص ۴۵-۴۶.
- ۳۲- صدیق، عیسی، چهل گفتار در باره سالگردهای تاریخی، یادبود دانشمندان معاصر تاریخ و فرهنگ ایران، ص ۲۴.

فصل پنجم

عملیات جنگی برای آزادسازی نواحی خوزستان

۱- عملیات ثامن الائمه (شکست حصر آبادان)

نیروهای متجاوز عراقی در اوایل جنگ پس از عبور از مرز و تصرف جاده اهواز - خرمشهر، خود را به رود کارون رساندند و با نصب پل‌های نظامی بر روی این رودخانه، به ساحل شرقی آن دست یافتند و پس از تصرف قسمتهایی از جاده‌های آبادان - اهواز و آبادان - ماهشهر، شهر آبادان را محاصره کردند؛ به طوری که تا مدت‌ها راه رساندن تدارکات به این شهر، راه آبی و هوایی بود.

در پی صدور فرمان حضرت امام (ره) در خصوص خلع بنی صدر از فرماندهی کل قوا، نیروهای دلاور اسلام در نخستین پگاه خلع بنی صدر، با الهام از مکتب شهادت امام حسین (ع) در عملیاتی با نام «فرمانده کل قوا خمینی» (ره) در ناحیه دارخوین بر افراد و استحکامات ارتش متجاوز بعث عراق حمله کردند و ضربه سختی بر پیکر آنان زدند. این عملیات مقدمه‌ای برای وارد آوردن ضربه نهایی بود. سرانجام ساعت ۳۰ دقیقه بامداد پنجم مهرماه ۱۳۶۰ هـ. ش. عملیات مبارک «ثامن الائمه» آغاز شد و لشکر ظفرمند اسلام یورش رعدآسای خود را آغاز کرد.

قدرت و جسارت رزمندگان اسلام در مدتی کوتاه، چنان صحنه‌هایی آفرید که کارشناسان نظامی، این عملیات را از نظر وسعت و سرعت، بعد از جنگ جهانی دوم بی‌سابقه دانستند.

نیروهای اسلام متشکل از رزمندگان سپاه، فداییان اسلام، و لشکر ۷۷ پیروز خراسان موفق شدند ضمن انهدام نیروهای دشمن و به اسارت گرفتن تعداد زیادی از آنان، جاده‌های مهم و استراتژیک آبادان - ماهشهر و اهواز - آبادان را آزاد کنند و به محاصره آبادان پایان بخشند.

ارتش متجاوز بعث عراق يك تپ پیاده و دو تپ زرهی خود را از دست داد و اندک

نیروهای باقی مانده با فضاحت به غرب رود کارون عقب نشستند و شرق کارون کاملاً از وجود دشمن پاک سازی شد.

در این عملیات، از افراد مزدور عراقی حدود ۱۸۰۰ تن به اسارت درآمدند و صدها تن به هلاکت رسیدند.

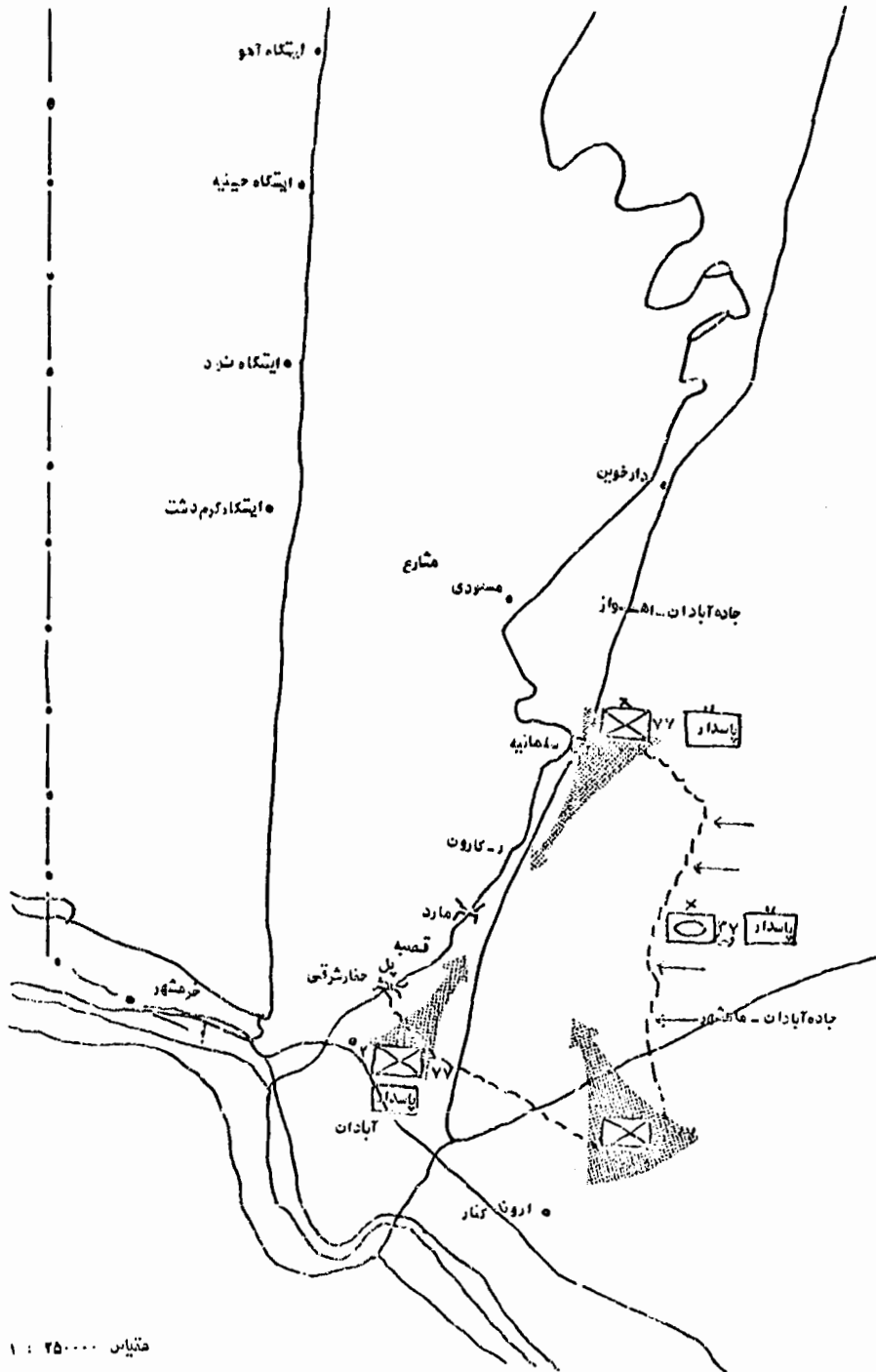
همچنین حدود ۱۰۰ تانک سالم به غنیمت گرفته شدند و حدود ۲۰۰ تانک، نفربر، خودرو، و... منهدم شدند.

در تمامی طول عملیات عقابان تیزپرواز نیروی هوایی و هوانیروز، با ایجاد پوشش هوایی برای نیروهای زمینی و حمله به مواضع دشمن، نقش حساسی را در شکست مزدوران صدامی بازی کردند.

۲- عملیات طریق القدس (فتح بستان)

در آغاز تجاوز عراق به خاک میهن اسلامی ما، بخشهای وسیع و استراتژیک بسیاری به اشغال آنان درآمد. دشمن با اشغال بستان و سوسنگرد، از دو سو به سوی اهواز پیش آمد.

اشغال سوسنگرد چند روزی بیش دوام نیاورد، و در سایه ایثار رزمندگان متدین و رشید ما، نیروهای دشمن مجبور به فرار از شهر و موضع گیری در روستاها و شهرهای پیرامون آن شدند و در یک هجوم ناموفق دیگر، تا دروازه های شهر پیش آمدند. رشادت و فداکاری سردار رشید و پرافتخار اسلام، شهید دکتر مصطفی چمران در شکستن محاصره دوم سوسنگرد، صفحات تاریخ خون رنگ جنگ را مزین کرده است. نیروهای جمهوری اسلامی ایران، طی عملیات کم دامنه ای، موفق شدند در ناحیه الله اکبر و غرب سوسنگرد، دشمن بعثی را تا روستای دهلاویه عقب برانند. اما بستان در اشغال بود و از سوی دیگر گذرگاه مهم و استراتژیک تنگ جزابه در شمال و غرب بستان واقع بود که ارتباط نیروهای بعثی در شمال و جنوب خوزستان از آن طریق تأمین می شد. در شب هشتم آذر ۱۳۶۰ ه. ش. ساعتی بعد از غروب آفتاب، باران شروع به باریدن کرد. ریزش باران طلیعه نصر خدا بود. دشمن که از مدتها قبل، از حمله لشکریان رشید ایران خبر داشت، به خیال اینکه با این بارش دیگر حمله ای صورت نخواهد گرفت، آماده باش را لغو کرد و سربازان در سنگرهای خود خوابیدند. در این هنگام، سربازان



نقشه عملیات آبادان از کتاب روایت فتح

فداکار اسلام با گامهای استوار، زیر باران شدید، خود را به سنگرهای دشمن نزدیک کردند.

ساعت ۱۲/۳۰ شب عملیات طریق القدس با کلمهٔ رمز «یا حسین (ع)»، از سه محور شاهسون، دهلاویه، و جولانه آغاز شد.

خطوط دفاعی دشمن در اولین ساعات حمله درهم شکسته شد و پس از پیشرفت عملیات، نیروهای دشمن در محاصره قرار گرفتند.

در طی این عملیات، بیش از ۱۰۰ کیلومتر مربع از سرزمینهای اشغالی ایران، و از جمله بخش مرزی بستان، پس از ۴۲۷ روز اشغال، آزاد شد.

پل الوان بر روی رودخانهٔ نیسان نیز به دست نیروهای ایران افتاد، و بدین ترتیب ارتباط نیروهای بعثی در شمال و جنوب خوزستان قطع شد.

در دهم آذر ۱۳۶۰ ه. ش. تنگهٔ مهم و استراتژیک چزابه کاملاً در اختیار نیروهای ما قرار گرفت.

در این عملیات، توپخانهٔ دشمن با ۱۹ قبضه توپ سالم همراه با مهماتش به دست نیروهای دلیر ما افتاد.

دهها اتومبیل سنگین راه‌سازی و حدود ۱۵۰ دستگاه تانک و نفربر سالم، از جمله غنایم سپاهیان ایران بودند.

در نبردهای هوایی، تیزپروازان ارتش جمهوری اسلامی ایران موفق شدند تنها در روز یازدهم آذر، ۹ فروند هواپیمای دشمن بعثی را ساقط کنند.

در این حمله حدود ۵۰۰ تن از سربازان عراقی به اسارت درآمدند. و حدود ۴۵۰۰ نفر به هلاکت رسیدند. فرماندهٔ تیپ ۴۸ ارتش بعث نیز در بین آنان بود.

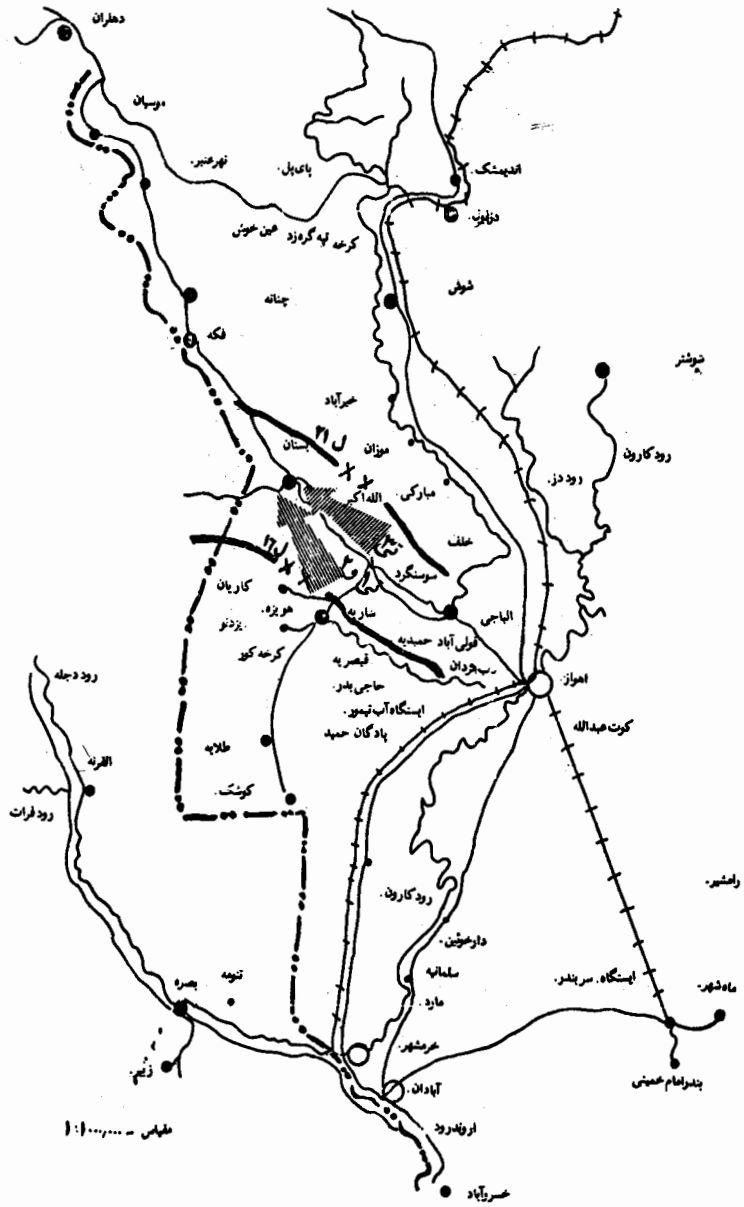
حضرت امام (ره) در پیام خویش این پیروزی بزرگ را «فتح الفتوح» نامیدند:

آنچه برای اینجانب غرورانگیز و افتخارآمیز است، روحیهٔ بزرگ و قلوب سرشار از ایمان و اخلاص و روح شهادت طلبی این عزیزان که سربازان حقیقی ولی الله الاعظم ارواحنا فداه هستند می‌باشد و این است فتح الفتوح.^۲

۳- عملیات فتح المبین (غرب دزفول و شوش)

تجاوز بعثیها در مرزهای شمالی این استان یعنی، غرب دزفول و شوش، جهت تصرف این دو شهر و قطع راههای ارتباطی استان با سایر نقاط کشور و در نتیجه محاصرهٔ کلی

عملیات جنگی برای آزادسازی نواحی خوزستان / ۵۶۹



نقشه عملیات طریق القدس، کربلا ۱ از کتاب روایت فتح

خوزستان بود.

شهرهای شوش و دزفول مورد تهدید جدی قرار گرفتند. در طول ماهها توپخانه دوربرد و موشکهای فراگ بعضی ها شهر دزفول را مورد حمله ناجوانمردانه قرار داد. رزمندگان دلاور اسلام از چند ماه قبل از نوروز ۱۳۶۱ ه. ش. در تدارك حمله وسیعی برای آزادسازی مواضع استراتژیک غرب دزفول و شوش و دشت عباس بودند. ایثارگران پرتوان جهادسازندگی با احداث کیلومترها راه در میان اراضی شنی، و پستی و بلندیها، امکان دست یابی نیروهای ما را به توپخانه و مواضع دشمن فراهم ساختند، و با احداث سنگرهای اورژانس، امکان عرضه حداکثر خدمات پزشکی را در نزدیکترین فاصله خط مقدم فراهم کردند.

سرانجام، در نخستین ساعات شب دوم فروردین ۱۳۶۱ ه. ش. فرماندهان قرارگاه مرکزی کربلا، فرمان شروع حمله را با کلمه رمز «یا زهرا (ع)»، صادر کردند.

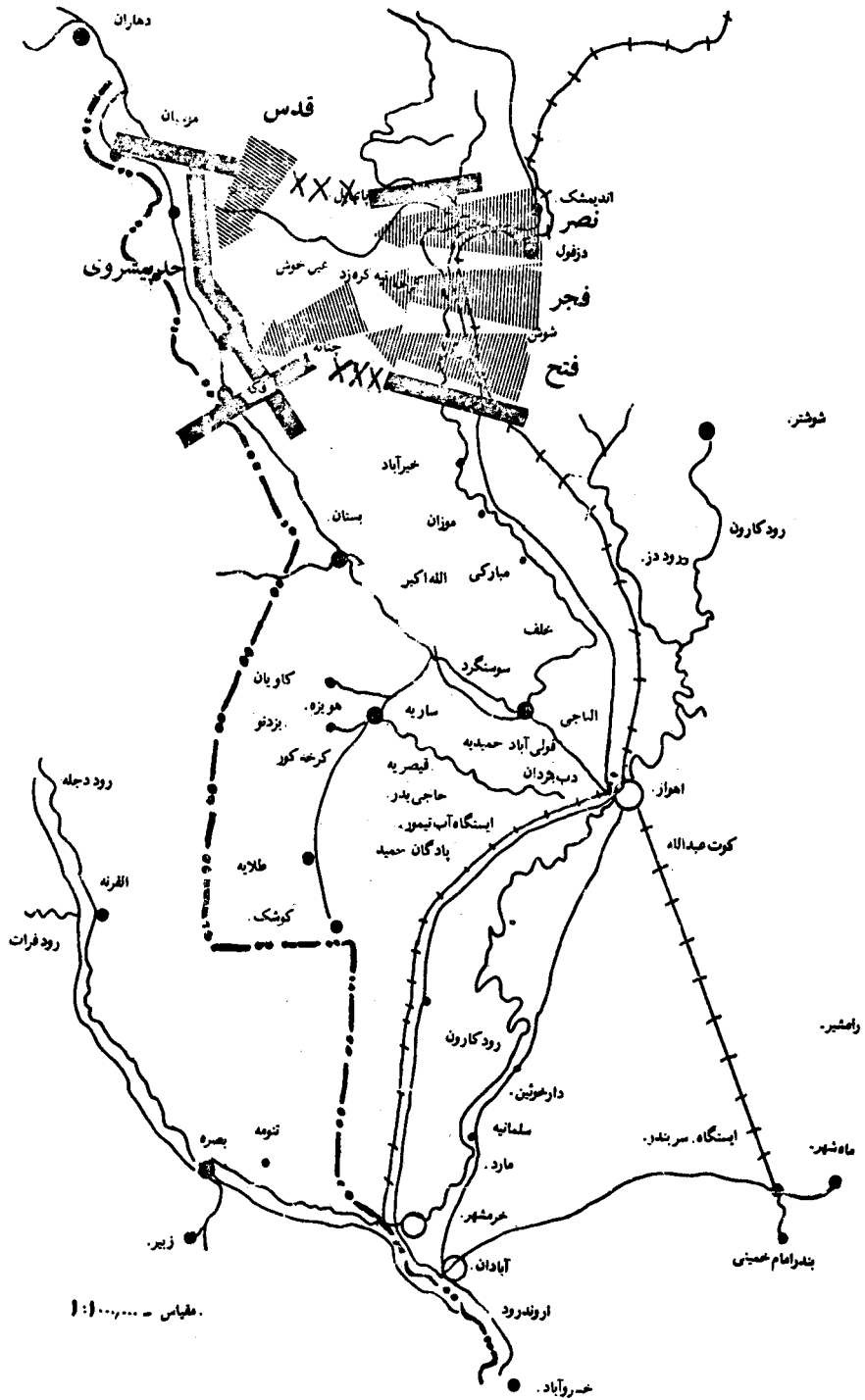
در این عملیات، ۲۴۰۰ کیلومتر مربع از اراضی استراتژیک اشغالی آزاد، و بیش از پانزده هزار نفر از نفرات دشمن از ژنرال تا سرباز، اسیر شدند. بیش از ۳۵۰ دستگاه تانک و نفربر و ۱۵۰ دستگاه خودرو و ۱۹ قبضه توپ نیز به غنیمت گرفته شد. در این عملیات، پادگان عین خوش، اراضی دشت عباس، ارتفاعات میشداغ، تنگه مهم رقابیه، چنانه، برقاضیه، و ولی پور آزاد شدند.

در روز هفتم فروردین ۱۳۶۱ ه. ش. سپاهیان جمهوری اسلامی ایران موفق شدند سایت های رادار دزفول را پس از ماهها اشغال، تصرف کنند. با جانبازی خلبانان نیروی هوایی، حدود ۱۰ فروند از هواپیماهای دشمن در جریان این عملیات ساقط شدند.^۳

۴- عملیات بیت المقدس (از هویزه تا خرمشهر)

خرمشهر، یادآور بیش از یک ماه مقاومت مظلومانه بزرگ مردانی است که مفاهیم ایثار و جهاد و شهادت را ارتقا دادند و یک ماه، بی اینکه جز خدای بزرگ فریادرسی داشته باشند، زیر باران خمپاره و توپ و تهاجم تانکهای چندین لشکر عراق، مردانه ایستادند. و یکی پس از دیگری به شهادت رسیدند. شهیدان مظلومی که خون سرخ و مطهرشان خرمشهر را «خونین شهر» ساخت.

عملیات جنگی برای آزادسازی نواحی خوزستان / ۵۷۱



عملیات فتح المبین - کر بلا ۲ از کتاب روایت فتح

هویزه نیز رمز دیگری از حماسهٔ مرزبانان جاوید اسلام است. شهر مقاومی که در دی ۱۳۵۹ هـ. ش. به اشغال دشمن درآمد و از آن پس، یاد عزیزانی که در آن دیار مظلومانه جان دادند، در اشک و آه مردم مسلمان ایران جاودانه شد.

پس از حملهٔ بزرگ فتح المبین، مقدمات آزادسازی جنوب خوزستان از هویزه تا خونین شهر فراهم شد. در ساعت ۳۰ دقیقهٔ بامداد دهم اردیبهشت ۱۳۶۱ هـ. ش. با کلمهٔ رمز «یا علی ابن ابی طالب» نخستین مرحله از عملیات بیت المقدس آغاز شد.

نیروهای رشید ایران در نخستین ساعات حمله در محور دارخوین، با نصب پل بر روی رود کارون و عبور از روی آن، موفق شدند به اراضی غرب کارون وارد شوند و به جادهٔ بسیار مهم اهواز- خرمشهر دست یابند. در نخستین ساعات حمله، علاوه بر هلاکت هزاران سرباز فریب خورده، بیش از ۳۰۰۰ نفر از نیروهای دشمن به اسارت سربازان ما درآمدند.

در تهاجم روز ۱۲ اردیبهشت ۱۳۶۱ هـ. ش. رزمندگان ایران با پاکسازی ایستگاههای حسینی، گرم دشت، و ایستگاه نود، به نزدیکی مرز رسیدند و در ادامهٔ عملیات، سرانجام، به مرز دست یافتند.

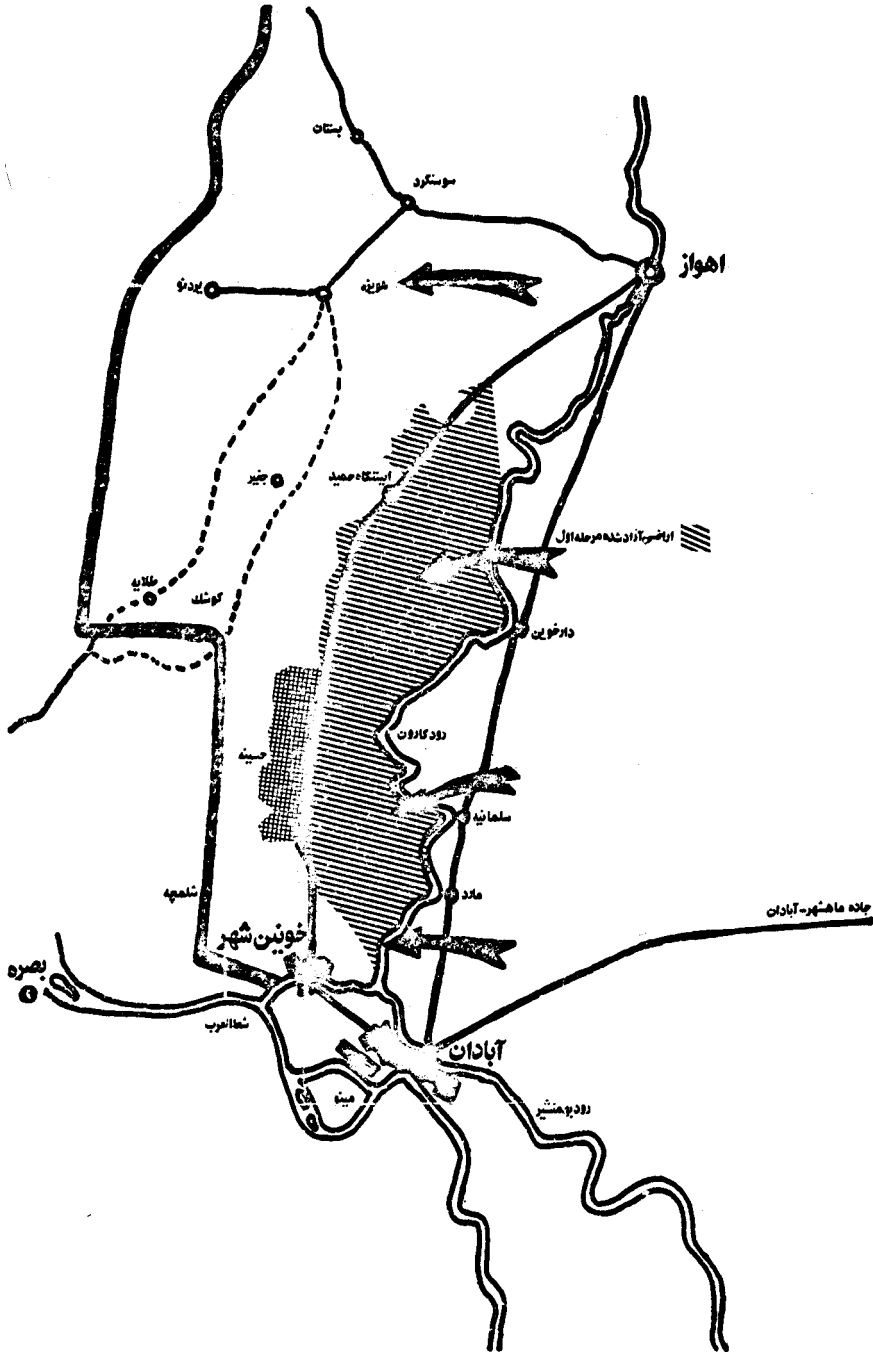
نیروهای بزدل بعثی، در ۱۸ اردیبهشت پس از نابود کردن پادگان حمید، ویران کردن هویزه، از این نواحی فرار کردند تا بتوانند از خرمشهر در برابر حملهٔ نیروهای ایران دفاع کنند.

به دنبال فرار از هویزه و حمید، مهمترین مرکز تدارکاتی دشمن یعنی جفیر در جنوب خوزستان آزاد شد.

ساعت ۲۲/۴۵ یکشنبه ۱۹ اردیبهشت ۱۳۶۱ هـ. ش. حمله به منظور محاصرهٔ خرمشهر شروع شد و رزمندگان ما با نزدیک شدن به شهر و تصرف منطقهٔ مرزی شلمچه، خود را برای حملهٔ نهایی آماده ساختند.

تا این مرحله، در جریان عملیات بیش از ۲۹ فروند هواپیمای دشمن سرنگون شد، و خلبانان ما بارها مراکز استقرار و فرماندهی دشمن را در نواحی عملیاتی بمباران کرده بودند.

پس از چند روز، سرانجام با کلمهٔ رمز «یا محمد بن عبدالله (ص)» حمله جهت محاصرهٔ کامل خرمشهر آغاز شد. نیروهای ما با تسلط کامل بر شلمچه، به سوی پل نو پیشروی کردند و با تصرف جادهٔ پل نو شلمچه، توانستند خود را به دروازه‌های شهر برسانند.



نقشه مراحل مختلف عملیات بیت المقدس از کتاب روایت فتح

سرانجام، در تاریخ سوم خرداد ۱۳۶۱ ه.ش. با بستن هرگونه راه فرار اشغالگران بعثی، با به اسارت گرفتن بیش از ۱۹۰۰۰ سرباز و افسر دشمن، خرمشهر پس از ۵۷۸ روز اشغال، آزاد شد.

در این عملیات، حدود ۵۰۰۰ کیلومتر مربع از تربت پاک شهیدان آزاد شد و صدها تانک و نفربر دشمن نیز نابود، و تعداد زیادی تانک مدرن تی ۷۲۰ به غنیمت گرفته شد.^۴

۵ - عملیات رمضان (نفوذ به خاک عراق)

پس از عملیات بیت المقدس و آزاد سازی خرمشهر، فصل نوینی در جنگ گشایش یافت، و نیروهای جمهوری اسلامی ایران پیشروی خود را به سوی خاک عراق آغاز کردند.

در ساعت ۲۲، روز ۲۲ تیر ۱۳۶۱ ه.ش. عملیات گسترده‌ای به نام رمضان و با رمز «یا صاحب الزمان» آغاز شد. در این عملیات تعداد زیادی از نیروهای دشمن هلاک شدند و نیروهای ما به هفت کیلومتری بندر بصره رسیدند.

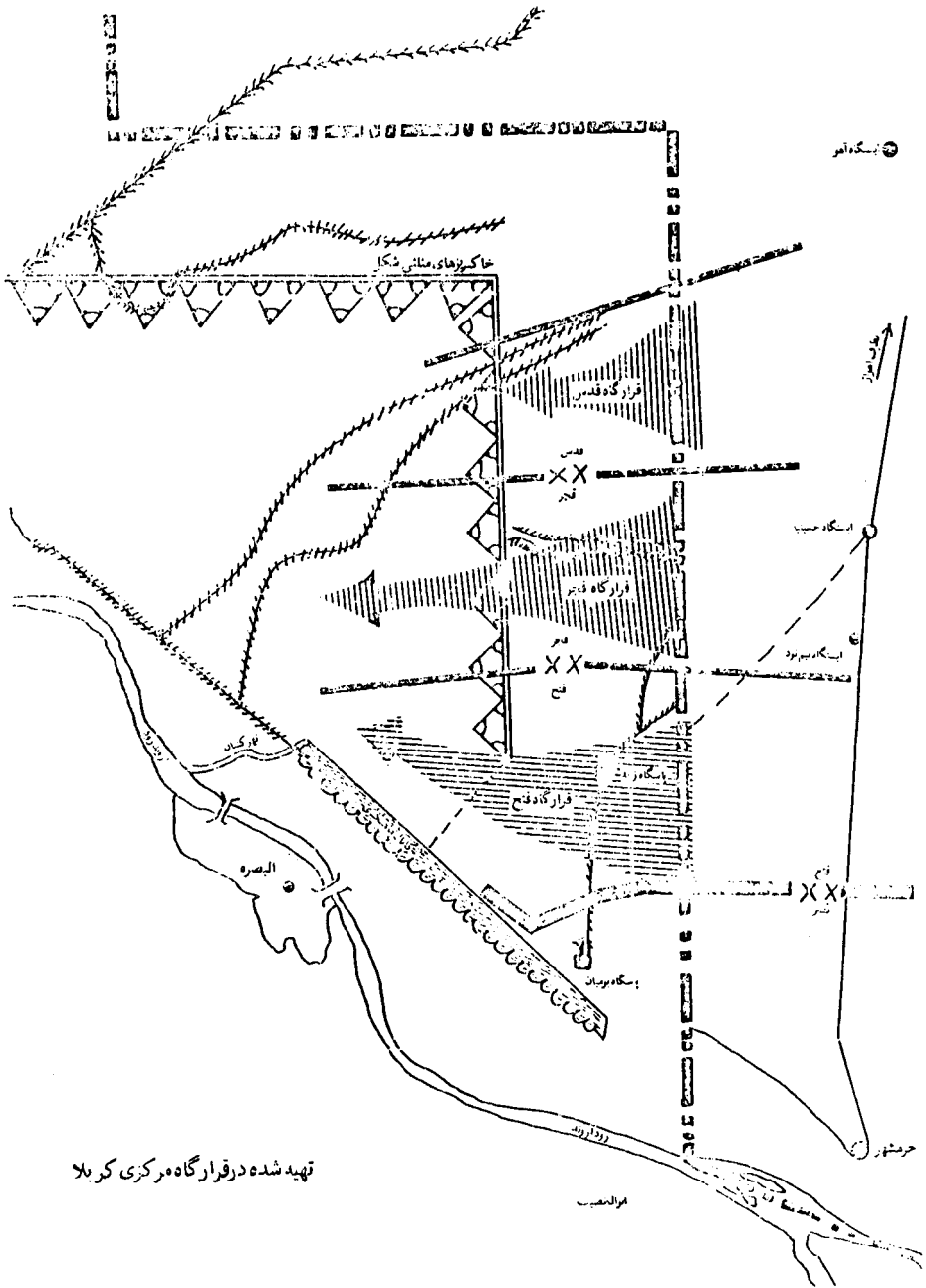
در پی این عملیات گسترده که با همکاری ارتش، سپاه، و بسیج صورت گرفت، تیپهای ۳۵ زرهی و ۱۴ مکانیزه ارتش تجاوزگر عراق منهدم، و حدود ۵۵۰۰ نفر کشته و زخمی و ۱۱۱۰ نفر اسیر شدند.^۵

۶ - سایر عملیات

دیگر عملیات جنگی ای که در منطقه خوزستان انجام گرفتند:

۶ - ۱ - عملیات بدر

عملیات بدر در ساعت ۱۱/۳۰ روز ۲۰ اسفند ۱۳۶۳ ه.ش. با کلمه رمز «یا فاطمه زهرا (ع)» در ناحیه هورالعظیم (شرق رودخانه دجله) آغاز شد. در این عملیات، ۱۲/۰۰۰ عراقی مزدور کشته و زخمی و بیش از ۳/۰۰۰ نفر اسیر شدند و غنایم زیادی به دست قوای ایران افتاد.



عملیات مرحله اول رمضان از کتاب روایت فتح

۶-۲- و عملیات دیگر

به جز بدر، عملیات والفجر ۶ (دوم اسفند ۱۳۶۲)، خیبر (۳ اسفند ۱۳۶۳)، ظفر ۱ (۱۷ خرداد ۱۳۶۴)، قدس ۱ (۲۴ خرداد ۱۳۶۴)، قدس ۲ (۴ تیر ۱۳۶۴)، قدس ۳ (۲۰ تیر ۱۳۶۴)، قدس ۴ (۲ مرداد ۱۳۶۴)، قدس ۵ (۱۶ مرداد ۱۳۶۴)، والفجر ۸ (۲۰ بهمن ۱۳۶۴)، کربلای ۳ (۱۱ شهریور ۱۳۶۵)، کربلای ۴ (۴ دی ۱۳۶۵)، کربلای ۵ (۱۹ دی ۱۳۶۵)، و کربلای ۸ (۱۸ فروردین ۱۳۶۶) در منطقه خوزستان انجام شدند.^۶

در عملیات بالا، تعداد زیادی از صدامیان به هلاکت رسیدند یا زخمی شدند و هزاران تن سرباز بعثی به اسارت درآمدند. و غنایم بسیاری نیز به دست نیروهای اسلام افتاد. بالأخره در ۲۷ تیر ۱۳۶۷ ه.ش. دولت جمهوری اسلامی قطعه‌نامه شماره ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد را پذیرفت و جنگ پایان یافت.

یادداشت‌های فصل پنجم

- ۱- وزارت ارشاد اسلامی، روایت فتح، صص ۱۵-۱۶.
- ۲- همان کتاب، صص ۳۹-۴۰.
- ۳- همان کتاب، صص ۷۱-۷۲.
- ۴- همان کتاب، صص ۱۱۰-۱۱۱.
- ۵- همان کتاب، ص ۱۶۲.
- ۶- ویژه‌نامه کیهان، شماره ۱۳۱۳۸، ۵ مهر ۱۳۶۶، صص ۴-۵.

بخش نهم

نام آوران خوزستان

فصل اوّل

علما و فقهای خوزستان

۱- ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی

شیخ ابوالقاسم حسین بن روح بن ابی بحر نوبختی اهوازی از مشهورترین افراد خاندان نوبختی و از علما و بزرگان شیعه است. وی از سال ۳۰۵ تا ۳۲۶ هـ. ق. وکیل و نایب خاص حضرت امام زمان علیه السلام بود.^۱

از ابوالقاسم حسین بن روح به نامهای نوبختی زمانی روحی، حسین بن روح بن بنی نوبخت، و قمی یاد کرده‌اند.

حسین بن روح در ایام حیات ابوجعفر عمری (وکیل دوم حضرت امام دوازدهم علیه السلام)، از معتمدان او و از جمله اصحاب امام یازدهم (ع) محسوب می‌شد.

آم کلثوم، دختر ابوجعفر عمروی، می‌گوید: «حسین بن روح از چند سال قبل از فوت پدرم ابوجعفر وکیل او بوده و در امر املاک او نظارت داشته و اسرار دینی را از جانب او به رؤسای شیعه می‌رسانده و از خواص و محارم او به شمار می‌رفته تا آنجا که به علت داشتن انس و نزدیکی، پدرم حکایاتی را که بین او و کنیزکانش می‌گذشته به او می‌گفته و هر ماهه سی دینار برای گذران معیشت به او می‌داده است.»

حسین بن روح از سال ۳۰۵ هـ. ق. که به مقام نیابت منصوب شد تا اوایل وزارت حامد بن العباس، در نهایت عزت و احترام در بغداد می‌زیست و منزل وی محل رفت و آمد امرا، اعیان، و وزرای معزول چون خاندان فرات بود.

هنگامی که آل فرات به دست حامد بن العباس از کار افتادند، بین او (حامد بن العباس) و حسین بن روح اختلاف افتاد و زندانی شد. پس از آزادی، باز در بغداد با همان عزت و احترام سابق به اداره امور دینی شیعه مشغول شد.

شیخ ابوالقاسم حسین بن روح نزد مقتدر خلیفه عباسی و مادرش سیده منزلی عظیم داشت و مردی عاقل و مصلحت‌شناس بود. وی در چهارشنبه ۱۸ شعبان سال ۳۲۶ هـ. ق.

در بغداد وفات یافت و در نوبختیه بغداد به خاک سپرده شد.^۲

۲- قاضی نورالله شوشتری

سیدسعیدبن سید شریف الدین شوشتری مرعشی مشهور به قاضی نورالله شوشتری، از اعظام علمای امامیه دوره صفوی، فقیه اصولی، ادیب، ریاضیدان، عالم علوم معقول و منقول، و شاعری متبحر و استاد بود.

سبب قاضی نورالله با بیست و شش واسطه به حضرت سجاد می‌رسد. وی در زمان اکبرشاه به هندوستان رفت و در لاهور به قضاوت پرداخت.

تالیفات قاضی نورالله عبارت‌اند از: اغوزج العلوم، حاشیه تحریر اقلیدس، حاشیه تفسیر بیضاوی، حاشیه تهذیب الاصول علامه، حاشیه شرح جامی در نحو، حاشیه شرح شمسیه در منطق، حاشیه قواعد علامه در فقه، حاشیه مطول معروف تفتازانی، مجالس المؤمنین، و دیوان شعر.

قاضی نورالله شوشتری در سال ۱۰۱۹ هـ. ق. وفات یافت و در اکبرآباد هند به خاک سپرده شد.^۳

۳- سید عبدالله بهبهانی

سید عبدالله موسوی مجتهد بهبهانی فرزند سید اسماعیل مجتهد در نجف اشرف متولد شد. او از فقها و روحانیان درجه اول و رهبر شجاع آزادی خواهان در انقلاب مشروطیت ایران بود.

بهبهانی نخست رهبری مشروطه طلبان را بدون همکاری با سیدمحمد طباطبایی بر عهده داشت، ولی در اثر فشار شدید نیروهای استبداد، این دور رهبر روحانی با یکدیگر متحد شدند.^۴

بیشتر تحصیلات بهبهانی در محضر میرزا محمد حسین مجدد شیرازی و شیخ راضی عرب و حاج سید حسن مجتهد کوه‌مره‌ای بود و محضر درس شیخ مرتضی انصاری را نیز درک کرد. پس از تکمیل تحصیلات دینی و رسیدن به مقام اجتهاد، به تهران آمد.^۵ پس از پیروزی مشروطه خواهان و استقرار حکومت مشروطه، در شب شنبه ۲۴ تیر

۱۲۸۸ هـ. ش. (رجب ۱۳۲۸ هـ. ق.)، چند نفر تروریست، بهبهانی را در خانه‌اش به قتل رساندند.

امیر مسعود سپهرم مؤلف کتاب تاریخ برگزیدگان می نویسد: «قاتل که رجب سرابی نام داشت، گلوله‌ای به دهان وی زد که موجب مرگ او گردید.»^۶

۴- سید نعمت الله جزایری شوشتری

سید نعمت الله فرزند عبدالله جزایری شوشتری، به سال ۱۰۵۰ هـ. ق. متولد شد. وی از اکابر متأخرین علمای امامیه بود. در فقه، حدیث، تفسیر، ادب، و علوم تجربی متبحر و استاد بود.

جزایری تحصیلات خود را در محضر علامه مجلسی و ملامحسن فیض کاشانی گذراند. تألیفات وی عبارت اند از: انس الوحید، حاشیه استبصار، حاشیه شرح جامی، شرح روضه کافی، شرح کبیر، صحیفه سجادیه، شرح عیون اخبار الرضا، قصص الانبیاء، کشف الاسرار، فی شرح الاستبصار، نور الانوار، و هدیه المؤمنین. بعضی بر این باورند که جزایری مسلک اخباری داشته است. او به سال ۱۱۱۲ هـ. ق. وفات یافت.^۷

۵- شیخ مرتضی انصاری

شیخ مرتضی فرزند محمد شوشتری انصاری، که نسبش به جابر بن عبدالله انصاری می‌رسد، به سال ۱۲۱۴ هـ. ق. در دزفول متولد شد و تا بیست سالگی نزد عموی خود به تحصیل پرداخت. سپس به اتفاق پدرش به کربلا رفت و در محضر درس سید مجاهد و شریف العلمای مازندرانی حاضر شد و از محضر آنان استفاده کرد. وی در نجف اشرف در حوزه درس شیخ موسی ابن شیخ جعفر کاشف الغطاء نیز حاضر شد. مؤلف روضات الجنات می‌نویسد که وی از شاگردان ملا احمد نراقی نیز بود.^۸

انصاری از مجتهدان بنام شیعه است. از سال ۱۲۴۹ هـ. ق. به تدریس پرداخت و از سال ۱۲۶۶ هـ. ق. مرجع مطلق شیعه شد. تحقیقات انصاری در فقه استدلالی و اصول و قواعد کلیه حقوق شیعه بی‌نظیرند.^۹

از آثار وی می‌توان المستاجر یا المكاسب، الارث، الاستصحاب، اصالة البرائة، التعادل و الترجیح، التقیه، حجیت ظن، حجیت قطع، الخمس، الصلاة، الزکوة، و الطهارة را نام برد.^{۱۰}

۶- محمدباقر بهبهانی

محمدباقر فرزند محمد اکمل معروف به آقا وحید بهبهانی و استاد کل، به سال ۱۱۱۷ هـ. ق. در اصفهان متولد شد. از فقهای عالی مقام و مجتهدان بزرگ شیعه بود. چون سی سال در بهبهان سکونت داشته، مورخان و صاحبان رجال، عموماً او را بهبهانی خوانده‌اند.

وحید در اصفهان تحت سرپرستی پدرش آقا محمد اکمل، که از فقهای فاضل عصر خود بود، مقدمات و اصول کافی را آموخت، و چون پدرش درگذشت، به سال ۱۱۳۵ هـ. ق. در سن ۱۸ سالگی به نجف اشرف رفت.

در نجف، علم معقول را در محضر درس سید محمد طباطبایی بروجردی (جد بحر العلوم) و فقه و اصول را در خدمت سید صدرالدین رضوی قمی آموخت و در اندک زمانی، مراحل علوم معقوله و منقوله را طی کرد.

محمد باقر بهبهانی با دختر سید محمد طباطبایی ازدواج کرد و از نجف اشرف به بهبهان رفت و در آن شهر به ارشاد مردم، تدریس، بحث، تألیف، و اقامه نماز جماعت مشغول شد.

در سال ۱۱۵۹ هـ. ق. به عراق رفت و در کربلا ساکن شد. وی نود سال عمر کرد و در بیست و نهم شوال المکرم سال ۱۲۰۵ هـ. ق. در کربلا درگذشت و در رواق حضرت امام حسین (ع)، پایین پای شهدا مدفون گشت.^{۱۱}

۷- سید ابراهیم بهبهانی

سید ابراهیم حسنی بهبهانی از فقهای سده ۱۳ هـ. ق. است. مدتی در نجف اشرف در خدمت شیخ مرتضی انصاری و حاج میرزا محمد حسن مجدد شیرازی علوم دینی را فرا گرفت. سپس به شیراز رفت و مرجع امور شرعیه شد. وی در حدود سال ۱۳۰۰ هـ. ق. در

۸- احمد بهبهانی

آقا احمد بهبهانی فرزند محمدعلی مجتهد بهبهانی از فضلا و مجتهدان معاصر و از بزرگان علمای شیخیه بهبهان بود. درسهای خود را نزد پدر دانشمندش به اتمام رساند و به مرحله اجتهاد رسید. آقا احمد بهبهانی در سال ۱۳۱۹ هـ. ق. فوت کرد. ۱۳.

۹- سیداسماعیل بهبهانی

سیداسماعیل فرزند سیدنصرالله در سال ۱۲۲۹ هـ. ق. در بهبهان متولد شد. وی مقدمات علوم را در آن شهر آموخت، سپس به نجف اشرف رفت و چند سالی در آنجا بود و به بهبهان بازگشت و بار دیگر به نجف رفت و در محضر درس شیخ محمدحسن صاحب جواهر کلام و شیخ مرتضی انصاری و شیخ حسن آل کاشف الغطاء، فقه و اصول و علوم دیگر را تحصیل کرد. سپس به کربلا رفت و در محضر سیدابراهیم قزوینی حضور یافت و از اساتید خود اجازه اجتهاد گرفت و به بهبهان بازگشت و به تدریس و ارشاد مردم پرداخت.

سیداسماعیل، برای بار سوم به نجف رفت و چون در سال ۱۲۸۷ هـ. ق. ناصرالدین شاه به زیارت عتبات رفت، به او پیشنهاد کرد که به تهران بیاید. وی پذیرفت و به تهران رفت. مدتها به نیکنامی و احترام زندگی کرد و به سال ۱۲۹۵ هـ. ق. در تهران وفات یافت. جسدش را به نجف منتقل کردند. ۱۴.

۱۰- شمس الدین بهبهانی

شمس الدین بن محمدبن جمال الدین محمود بهبهانی از فقهای شیعه بود که در مشهد سکونت داشت و به سال ۱۲۴۸ هـ. ق. در همان جا وفات یافت. از آثار وی می توان جواهر الکلام فی اصول عقاید الاسلام، حاشیه علی المطول،

شرح معالم الاصول»، شرح قوانین، چند رساله در صرف و نحو و معانی و بیان را نام برد.^{۱۵}

۱۱- عبدالله بلادی بهبهانی

آیت الله العظمی حاج سید عبدالله مجتهد بلادی بهبهانی بوشهری فرزند آیت الله حاج سید ابوالقاسم مجتهد، روز پنجشنبه دوم جمادی الثانی سال ۱۲۹۱ هـ.ق. در نجف اشرف متولد شد. نسب شریفه وی «بحرانی» است و بعد از ۲۴ پشت به امام موسی بن جعفر الکاظم (ع) می‌رسد.

اوایل سال ۱۳۰۰ هـ.ق. به اتفاق پدر و مادر خود وارد بوشهر شد. پس از فراگرفتن سواد فارسی و مقدمات عرب، نزد والد دانشمند خود سلطان العلما و عمش علامه شهید علم الهدی، صرف و نحو معانی بیان و منطق و کلام و فلسفه و تفسیر و فقه اصول آموخت. در سال ۱۳۱۹ هـ.ق. به منظور تکمیل تحصیلات خود به عتبات رفت و در نجف اشرف هفت سال به فراگرفتن خارج فقه، اصول، و رجال از محضر آیت الله سید محمد کاظم طباطبایی یزدی و آیت الله شیخ محمد کاظم خراسانی پرداخت. وی در همه رشته‌های علوم اسلامی به سرحد کمال رسید و به مقام گرانقدر اجتهاد نایل آمد. آیت الله بلادی ضمن تدریس و ارشاد مردم، به تألیف و نگارش نیز علاقه داشت و ۸۱ جلد کتاب مفید و گرانبها در علوم مختلف علمی، ادبی، تاریخی، دینی، و انساب از خود به یادگار گذاشت. وی صبح دوشنبه ۲۳ شهر محرم الحرام ۱۳۷۲ هـ.ق. (۲۱ مهرماه ۱۳۳۱ هـ.ش.) در اثر سکت قلبی فوت کرد. طبق وصیت وی، جنازه‌اش به نجف اشرف حمل و در وادی الاسلام دفن شد.^{۱۶}

۱۲- عبدالهادی مجتهدی

شیخ عبدالهادی مجتهدی فرزند شیخ محمد حسین در سال ۱۳۰۱ هـ.ق. در سامرا متولد شد. در شش سالگی پدرش را از دست داد. پس از فراگرفتن مقدمات و سطح، دروس خارج را از محضر اساتیدی چون آخوند ملا کاظم خراسانی و سید محمد کاظم یزدی و آقا سید محسن کوه‌کمره‌ای به پایان رسانید و به درجه اجتهاد نایل آمد. مجتهدی در سال ۱۳۲۲ هـ.ش. در بهبهان مدرسه علمیه تأسیس کرد، که عده زیادی

در آن به تحصیل علوم دینی پرداختند. وی در ۲۰ ربیع الثانی ۱۳۸۲ هـ. ق. در اثر سرطان گلو درگذشت و در یکی از حجره‌های مدرسه‌ای که تأسیس کرده بود، دفن شد.^{۱۷}

۱۳- سیدعلی بهبهانی

آیت الله العظمی حاج سیدعلی بهبهانی، در سال ۱۳۰۳ یا ۱۳۰۴ هـ. ق. در بهبهان متولد شد. در ۱۸ سالگی دروس مقدماتی و سطح را نزد علمای بهبهان فراگرفت و در سال ۱۳۲۲ هـ. ق. برای ادامه تحصیل به عتبات رفت.

در نجف اشرف مدت شش سال از محضر آیت الله خراسانی و آیت الله آقاسید کاظم یزدی و آیت الله آقا سیدمحسن کوه کمری استفاده کرد. پس از رسیدن به درجه اجتهاد به بهبهان بازگشت و به تدریس و ارشاد مردم پرداخت.

در سال ۱۳۲۹ هـ. ق. که متأهل شد به عتبات رفت، ولی به علت بیماری، پس از یک سال به بهبهان بازگشت و مدت هفت سال به درس و بحث علوم مختلف پرداخت. در سال ۱۳۳۸ هـ. ق. به درخواست جمعی از فضلاء حوزه درس آیت الله سیدمحسن کوه کمری برای بار سوم به نجف اشرف مشرف شد و پس از توقف کوتاهی به ایران بازگشت تا خانواده خود را به نجف ببرد، ولی هنگامی که به رامهرمز رسید، همسرش بیمار شد و حرکت او به تأخیر افتاد. بنا به دلایلی، در رامهرمز سکونت ورزید. در سال ۱۳۶۲ هـ. ق. به قصد زیارت به عتبات عالیات رفت و در کربلا حوزه درسی تشکیل داد و مدت دو سال به تدریس خارج فقه و اصول پرداخت. در این هنگام کتاب مصباح الهدایه را تألیف کرد.

در سال ۱۳۶۵ هـ. ق. در پی تلگرافها و مکاتبه‌های پی در پی مردم، ناگزیر به رامهرمز بازگشت و به تأسیس مدرسه دینی و تشکیل حوزه علمیه و تعلیم و تربیت طلاب علوم دینی همت گماشت.

در اواخر ماه مبارک رمضان سال ۱۳۷۰ هـ. ق. در اثر کسالتی به تهران رفت و دو ماه تحت معالجه قرار گرفت. در بازگشت به دستور پزشکان در اهواز سکونت کرد. در این شهر علما و ائمه جماعت، حوزه درسی تشکیل دادند و از محضر وی بهره بردند.^{۱۸}

۱۴- علامه وفایی شوشتری

حاج ملافتح الله شوشتری متخلص به وفایی فرزند آخوند ملاحسن بن علی بن حاج رحیم در سال ۱۲۰۸ هـ. ق. در شوشتر متولد شد. وی تحصیلات خود را نزد پدر و علمای عصر، چون حاج سیدعلی و حاج میرزا سید فتح الله مرعشی متخلص به کیمیایی به پایان رسانید.

وفایی از علما و ادبای شوشتر بود و در ریاضی و سایر علوم استاد بود و عمر خود را در ریاضت گذراند. وی در زهد و تقوی و پرهیزگاری سرآمد اهل زمان خود بود و کراماتی نیز داشت.^{۱۹}

۱۵- شیخ محمد مهدی شرف الدین شوشتری

حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمد مهدی شرف الدین شوشتری فرزند شیخ محمد شرف الدین، در ۱۶ ربیع الاول ۱۳۱۸ هـ. ق. در شوشتر متولد شد.

حجت الاسلام والمسلمین سید کاظم صدرالسادات دزفولی در شرح حال نامبرده می نویسد: «وی عالمی بزرگوار و پیشوایی با فضیلت و دارای مکارم اخلاق از خاندانی علمی و روحانی به نام شرف الدین می باشد. خاندانی که مورد احترام و توجه قاطبه اهالی خوزستان بویژه شوشتر است.»

شرف الدین مقدمات و علوم ادبی را از صرف و نحو و منطق و معانی بیان، و سپس حساب و هندسه و هیئت، فقه و اصول، و علم کلام و تفسیر را در شوشتر نزد فضلی آن دیار فراگرفت.

در سال ۱۳۰۴ هـ. ش. برای ادامه تحصیل به نجف اشرف رفت و از حوزه درس اساتید بزرگ استفاده کرد و پس از تکمیل به شوشتر بازگشت و به ارشاد مردم پرداخت. وی از فقها، مراجع، و محدثان مشهور حوزه علمی نجف و اماکن دیگر و همچنین علمای سنت و جماعت اجازه نقل حدیث گرفت.

نامبرده در میان مردم محبوبیتی بسزا داشت و با خوشرویی و محبتی خاص مراجعان را می پذیرفت. وی علاقه زیادی به تحقیقات تاریخی و آثار باستانی داشت و در مطالب تاریخی صاحب نظر بود و نقطه نظرات جالبی داشت.

آثار و تالیفات چاپ شده یا زیر چاپ او عبارت اند از: عقاید اسلامیة (ترجمه کتاب نکت الاعتقاد)، رساله شرفیات، کتابی در شرح حال وفایی شوشتری، مقاله ای درباره قوس و قزح، تاریخ شوشتر، (در دو جلد)، در شرح حال دانشمندان شوشتر و آثار تاریخی و بقاع و مساجد شوشتر، کتابی درباره شهرهای خوزستان، ترجمه کتاب فضائل شادان، ترجمه جلد اول تفسیر فخر رازی، و...^{۲۰}

۱۶- آیت الله علامه حاج شیخ محمد تقی شیخ

حضرت آیت الله علامه حاج شیخ محمد تقی شیخ فرزند حاج شیخ محمد کاظم شوشتری، در حدود سال ۱۳۲۰ هـ. ق. در نجف اشرف متولد شد. در هفت سالگی به مکتب رفت و پس از آن به همراه دایی و مادر بزرگوارش به شوشتر آمد. در کودکی والده اش را از دست داد. پس از فوت مادر، نزد سیدحسن نوری و آقا سید مهدی آل طیب، شاگردان پدر خود، درس خواند. بعد الفیه را خواند. بعدها شرحی بر لمعیتی نوشت و آن را در سال ۱۳۵۴ هـ. ق. به پایان رسانید. این ایام مصادف با بی حجابی بود و روزی که در شوشتر زنان را با طبل و علم کشف حجاب می کردند، به اتفاق سیدباقر حکیم، از شوشتر به عراق رفت و تا سال ۱۳۶۰ هـ. ق. در نجف به سر برد. زمانی که رضاشاه را از ایران بیرون کردند به شوشتر بازگشت. حضرت آیت الله علامه حاج شیخ محمد تقی شیخ شوشتری دام ظلّه الوارف رجالی عظیم که خود سر سلسله رجالی در این زمان هستند. سالهای عمرشان تاکنون (۱۳۶۹ هـ. ش.) در ذکر، تلمذ، تدریس درس، بحث حدیث، روایت، عبادت، تفکر، و کتابت سپری شده و همواره در محراب انس مقیم بوده است.

علامه بزرگوار در شوشتر به سر می برند و با همه جنبه های زهد و تقدس، پاکی و بی ریایی سخت کوش و پرتلاش برای خدمت به فرهنگ اسلامی و تشیع همت گماشته اند، که نتیجه آن دهها تألیف و تصنیف است.^{۲۱}

در زیر به برخی از آثار حضرت آیت الله شیخ اشاره می شود:

- ۱- قاموس الرجال فی تحقیق رواة الشیعه و محدثهم، رقعی، ۱۴ جلد، چاپ تهران و قم، ۱۳۷۹-۱۴۰۰ هـ. ق.
- ۲- بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه، وزیری، ۱۴ جلد، چاپ تهران و قم، ۱۳۹۰ هـ. ق.
- ۳- الاربعون حدیثاً (چهل حدیث)، وزیری، چاپ قم، ۱۴۰۰ هـ. ق.



عکس از دکتر محمّد علی شیخ

آیت الله علامه حاج شیخ محمدتقی شیخ

- ۴- رساله در محاکمه بین شیخ صدوق و شیخ مفید در يك مسئله کلامی، ۱۳۹۰ هـ. ق.
- ۵- آیات بینات فی حقیة بعض المنامات یا نشانه‌های روشن در حق بودن برخی خوابها، وزیری، چاپ تهران، ۱۳۹۳ هـ. ق.
- ۶- الرساله المبصرة فی احوال البصیریه یا الدرالنظیر فی المکنین بابی بصیر یا شرح حال ابوبصیرها، رقعی، چاپ تهران، ۱۳۹۰ هـ. ق.
- ۷- قضاء امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام یادآوریهای امیرمؤمنان علی علیه السلام، رقعی، چاپ نجف، ۱۳۶۹ هـ. ق.
- ۸- الاوائل یا اولیات (اولها)، وزیری، چاپ تهران، ۱۴۰۵ هـ. ق.
- ۹- البدایع (کشکول)، چاپ تهران، سالهای اخیر.
- ۱۰- رساله فی تواریخ النبی و آل یا جوامع احوال الانمه (تاریخ چهارده معصوم، ضمیمه جلد ۱۱ قاموس الرجال)
- ۱۱- الاخبار الدخیله (حدیثهای تحریف شده)، ۴ جلد، وزیری، چاپ تهران، ۱۳۹۰ هـ. ق.
- ۱۲- النجعة فی شرح اللمعة یا تحقیق المسائل، (شرح لمعه شهید اول)، چاپ شوشتر، ۱۳۵۰-۱۳۵۴ هـ. ق.
- ۱۳- تفسیر قرآن
- ۱۴- پاسخ به سؤالات کنگره هزاره شیخ طوسی
- ۱۵- پاسخ اشکال به دعای ندبه
- ۱۶- مقدمه توحید مفصل. ۲۲

یادداشتهای فصل اول

- ۱- سامی، علی، نقش ایران در فرهنگ اسلامی، ص ۲۱۷.
- ۲- اقبال، عباس، خاندان نوبختی، صص ۲۱۲-۲۲۱.
- ۳- سپهرم، امیرمسعود، تاریخ برگزیدگان و عده‌ای از مشاهیر ایران و عرب، صص ۳۲-۳۳.
- ۴- همان کتاب، ص ۱۴۱.
- ۵- جوکارقنواتی، رضا، شناسنامه بهبهان، ص ۱۴۵.
- ۶- سپهرم، امیر مسعود، همان کتاب، ص ۱۴۱.
- ۷- همان کتاب، صص ۳۱۵-۳۱۶.
- ۸- همان کتاب، صص ۳۹-۴۰.
- ۹- دفتر پژوهشها و برنامه‌ریزی فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، نام آوران فرهنگ ایران، ص ۳۲۵.
- ۱۰- سپهرم، امیر مسعود، همان کتاب، ص ۴۰.
- ۱۱- رکن زاده آدمیت، محمدحسین، دانشمندان و سخن سرایان فارس، ج ۵، صص ۷۸۹-۷۹۵.
- ۱۲- همان کتاب، ج ۱، ص ۴۸.
- ۱۳- جوکارقنواتی، رضا، همان کتاب، ص ۱۳۷.
- ۱۴- رکن زاده آدمیت، محمدحسین، همان کتاب، ج ۱، صص ۲۶۶-۲۶۷.
- ۱۵- همان کتاب، ج ۳، ص ۲۹۶.
- ۱۶- افشار (سیستانی)، ایرج، نگاهی به بوشهر، ج ۲، صص ۵۶۱-۵۶۳.
- ۱۷- جوکارقنواتی، رضا، همان کتاب، صص ۱۴۶-۱۴۷.
- ۱۸- همان کتاب، صص ۱۴۸-۱۵۰.
- ۱۹- شرف الدین شوشتری، شیخ محمدمهدی، شرح حال علامه ادیب فقیه وفایی شوشتری، صص ۲-۹.
- ۲۰- سیدکاظم صدرالسادات دزفولی، شرح حال علامه ادیب فقیه وفایی شوشتری، مقدمه.
- ۲۱- کیهان فرهنگی، سال ۲، شماره ۱، فروردین ماه ۱۳۶۴، صص ۳-۵.
- ۲۲- همان مأخذ، صص ۱۸-۲۰.

فصل دوم

منجمان، عارفان، قضات، رجال، و پزشکان خوزستان

۱- نوبخت زرتشتی

نوبخت، یا نبیخت، از ایرانیان زرتشتی مذهب، متعصب در دین و ملیت خویش، و معاصر منصور خلیفه عباسی (۱۳۶-۱۵۸ هـ. ق.) بود.

نوبخت در اهواز با عمال خلفای بنی امیه به مبارزه برخاست و با مخالفان آن دولت همکاری کرد. سرانجام حاکم اهواز او را دستگیر و زندانی کرد. وی در زندان اهواز با منصور عباسی آشنا شد. چون ستاره‌شناس و منجم ماهری بود، به منصور مژده داد که روزی خلافت از بنی امیه به خاندان عباسی منتقل خواهد شد.

این اندیشه عزم منصور را در راه مبارزه با امویان قاطعتر ساخت و زمانی که سرانجام پیروز شد، نوبخت را از اهواز خواند و از مقربان خویش گردانید و او را به قبول دین اسلام واداشت.

از آن هنگام نوبخت و فرزندان و نوادگانش در بغداد و اهواز به ترویج و تقویت مذهب شیعه، که درست مخالف نفوذ حکومت خلفا بود، پرداختند و با نشر کتاب و مقاله‌های گوناگون، این مذهب را تبلیغ می‌کردند.^۲

۲- ابوسهل نوبختی

ابوسهل پسر نوبخت به توصیه پدر خود از اهواز به بغداد رفت و به مقام ریاست کتابخانه بیت الحکمه^۳ رسید و از مترجمان آن سازمان عظیم فرهنگی شد. وی نیز در علم ستاره‌شناسی ماهر بود.

ابوسهل از سال ۱۴۴ هـ. ق. یعنی تاریخ بنای بغداد، در خدمت منصور بود و در هنگام انشای این شهر به اشاره خلیفه، اختیار طالع کرد و از روی احکام نجومی گفت: «شهری

که به آن طالع بنا شود به طول بقاء و کثرت آبادی نایل و مورد احتیاج مردم خواهد شد و از فضایل آن، یکی نیز این خواهد بود که هیچ خلیفه در آنجا به مرگ عادی نخواهد مرد.^۴

۳- ابوعلی مهندس اهوازی

ابوعلی حسن ابن الحسین بن الهیثم مهندس اهوازی از دانشمندان معروف و سرشناس خوزستان بود که در شهر وهیشت اردشیر (اهواز) اقامت داشت وی در علوم ریاضی، حساب و هندسه، مثلثات، جبر، الابصار، و غیره، استادی ماهر و صاحب ابتکار بود.

چون مردی آزاداندیش و در نژاد ایرانی خویش متعصب بود، با فرقهٔ ملیون (آزادمردان - شعوبیه) همدست شد. زیر فشار عمال خلیفه، زادگاه خود را ترک گفت و به کشور مصر رفت و به دربار فاطمیان که یکی از ایرانیان زرتشتی تأسیس کرده بود، پیوست.

ابن الهیثم در مصر از راه استنساخ کتابهای ریاضی امرار معاش می‌کرد. کتابهای او در هندسه، حساب، به ویژه کتاب علم الابصار در پرتوشناسی، شهرت جهانی دارند. این کتاب در قرون وسطی در اروپا به لاتین برگردانده و منتشر شد و سپس به زبانهای مهم اروپا ترجمه گشت.

وی به تعریف از اهواز، شهر زادگاه خویش، کتاب تفضیل اهواز علی بغداد من الجهات الطبیعیه را نوشت.^۵

۴- ابوالحسن اهوازی

ابوالحسن اهوازی از علمای ریاضی و نجوم است که در نیمهٔ دوم سدهٔ چهارم و احياناً در ربع اول سدهٔ پنجم هجری قمری می‌زیسته است.

بیرونی در دو مورد از ابوالحسن اهوازی منجم و ریاضیدان نام برده است: یکی در شرح حالی است که در سال ۴۲۷ هـ. ق. از محمد بن زکریای رازی نوشته و در آنجا در ضمن فهرست کتابهای تألیفی خود از او نام می‌برد، و دیگری در کتاب تحقیق ماللهند، که می‌نویسد: «و قد اورد ابوالحسن الاهوازی حرکات الكواكب فی سنی الار جبهرای فی

چترجوك...»

کتاب ابوالحسن اهوازی، شرح صدور المقالة العاشرة من کتاب اقلیدس در هشت فصل است و نسخه‌هایی از آن در استانبول، برلین، لندن، و پاریس موجودند.^۶

۵- ابوالحسین اهوازی

ابوالحسین احمد بن الحسین الاهوازی، از فضلا و ادبای اهواز بود. سفری به روم و یونان رفت و در باره علوم و معارف مترقی و کهنسال این کشورها اطلاعات سودمندی به دست آورد و آنها را در کتابی به نام معارف الروم (فرهنگ روم) منتشر ساخت. ابوریحان بیرونی بسیاری از مطالب کتاب آثار الباقیه خود را که در باره علوم و ادبیات اقوام یونان و روم است، از این کتاب اقتباس و نقل کرده است.^۷

۶- احمد روحی پور بهبهانی

آقا شیخ احمد روحی پور فرزند آخوند ملافتح الله در سال ۱۲۵۰ هـ. ش. در شهر بهبهان متولد شد. وی مقدمات را نزد پدر دانشمند خود و فقه و اصول را نزد عمویش آخوند ملامهدی آموخت. سپس به نجف رفت و از محضر درس آقا سید محمد کاظم یزدی طباطبایی و آخوند خراسانی بزرگ استفاده کرد و پس از تکمیل تحصیلات به بهبهان بازگشت.

روحی پور از خطاطان زبردست بود. وی مردی متقی و پرهیزگار بود و در سال ۱۳۳۳ هـ. ش. وفات یافت.^۸

۷- بابا رکن الدین ولی

سیدعلی فرزند سیدبهاءالدین، معروف به بابا رکن الدین ولی دزفولی، عارف و زاهد سده هشتم هجری قمری بوده است. وی در سال ۷۹۵ هـ. ق. امیر تیمور گورکانی را که از طریق خرم آباد به دزفول آمده بود تا به منظور سرکوبی شاه منصور از سلسله آل مظفر از

طریق شوشتر به شیراز برود، ملاقات کرد. محققاً این ملاقات در اواخر عمر بابرکن الدین ولی بوده است.
 سید عبدالله داعی مؤلف تذکرة الاخبار و مجمع الابرار، نسب شاه رکن الدین را با چهارده واسطه به امام موسی کاظم (ع) رسانده است.^۹

۸ - نورالله شوشتری

سید نورالله بن شریف المرعشی شوشتری در سال ۹۵۶ هـ. ق در شوشتر متولد شد. وی قاضی، فقیه، محدث، و از علمای بزرگ شیعه بود که نزد شیعیان به شهید ثالث شهرت دارد.^{۱۰}

ادوارد براون در تاریخ ادبی ایران می‌نویسد:

به جرم ثبات عقیده در مذهب تشیع در ۱۰۱۹ هـ. ق. (۱۶۱۰-۱۶۱۱ م.) به قتل رسید. کتاب مجالس المؤمنین تألیف وی هم مفصل تر و هم عوام فهم تر از سایر کتابهاست، زیرا که در دوازده مجلس شرح حال عده کثیری از بزرگان شیعه نه تنها فقها، بلکه از هر طبقه را ذکر کرده است و نه تنها تابعین مذهب اثنی عشریه را حاوی است، بلکه [نام] تمام اشخاصی که معتقد بوده‌اند علی علیه السلام بلافاصله بایستی پس از پیامبر به خلافت می‌رسید در آن مندرج است.^{۱۱}

نورالله شوشتری در دوره صفویه از وطن خود به هند رفت و در لاهور اقامت گزید. از طرف اکبرشاه قاضی آن شهر شد. پس از نگارش کتاب احقاق الحق، علمای اهل سنت حکم به قتل وی دادند، و به امر جهانگیر با ضربه تازیانه خاردار کشته شد. آثار بسیاری دارد، از جمله، کتاب مجالس المؤمنین، احقاق الحق، دلائل الشیعه، و صوارم المهرقه.^{۱۲}

۹ - سید عباس موسوی

سید عباس موسوی فرزند سید فرج در حدود سال ۱۲۷۵ هـ. ش. متولد شد. وی از عارفان و بزرگان، و مردی متدین بود و در تمام عمر به همنوعان خود خدمت کرد. در حل و فصل مشکلات مردم مشارکت فعال داشت.

حضرت سیدعباس موسوی در بین مردم خوزستان به ویژه اعراب از احترام ویژه‌ای برخوردار است. مردم در مواقع قسم مصلحتی نه به وی که به کس دیگری قسم می‌خورند. سیدعباس و فرزندانش از طریق کشاورزی و دامداری هزینه میهمانان خود را تأمین می‌کردند و از کسی کمک نمی‌گرفتند. همه مردم در نظروں یکسان بودند و مخصوصاً برای فقرا اهمیت زیادی قایل بود و به آنان کمک می‌کرد.

سید حسین سواعدی، ساکن روستای سیدعباس عبدالخان، می‌گوید:

در زمان رضاشاه که دولت از عشایر سرباز می‌خواست، مردم به علت عدم آگاهی از سربازگیری، تمام دارایی و اموالشان را آوردند و دور تا دور منزل حضرت سیدعباس به امانت گذاشتند و متواری شدند.

اموال مردم به صورت تپه‌ای مصنوعی درآمده و روز به روز بر ارتفاع آن افزوده می‌شد. همایون نامی از خلبانان نیروی هوایی که با هواپیمای نظامی به خوزستان آمده بود، در ضمن پرواز بر روی منطقه، تپه مزبور را دید و ملاحظه کرد که هر روز مرتفعتر و بزرگتر می‌شود. از این رو چندین بار این تپه را که چیزی جز اموال و اثاثیه مردم نبود، بمباران کرد، ولی بمبها و راکتها منفجر نمی‌گردیدند.

خلبان همایون، وحشت زده به روستای سیدعباس آمد و از شیخ الوان عبدالخانی، شیخ این ناحیه پرسید: «این جا چه اتفاقی افتاده است؟» گفتند: «منزل سیدعباس است که مردم به وی اعتقاد دارند و اموال و اثاثیه خود را به رسم امانت نزد او گذارده‌اند.» همایون خشمگین شد و خواست سیدعباس را کتک بزند، ولی هنگامی که دستش را بلند کرد، دست وی خشک شد و نتوانست کاری انجام دهد. از سیدعباس تقاضای عفو و بخشش کرد و رفت.

سیدعباس عارفی بنام و صاحب کرامات بود. وی در سال ۱۳۴۵ ه. ش. وفات یافت.

۱۰- زادان فرخ

زادان بن فرخ پیری کسکری از اهالی کسکر از توابع اهواز بود. وی در عهد دولت اموی می‌زیست. از زمان سلطه اعراب بر ایران تا زمان او، دیوان محاسبات دولت خلفا به زبان پهلوی نوشته می‌شد.

در زمان او چند بار دشمنان متعصب خواستند دیوان را از زبان پهلوی به عربی نقل کنند، ولی زادان فرخ، که رئیس دیوان محاسبات بود، جلو آن را گرفت و تا او زنده بود این



سید عباس موسوی

کار انجام نشد.^{۱۳}

۱۱- محمد روزراوی

ابوشجاع ظهیرالدین محمد بن الحسین بن محمد بن عبدالله بن ابراهیم الروذراوی
الوزیر، در سال ۴۳۷ هـ. ق. در اهواز متولد شد. وی مردی توانگر، دارای تحصیلات
عالی، و معروف به دیانت، پرهیزگاری، و احسان بود.
قبل از وزارت ۸۰۰,۰۰۰ دینار داشت که در زمان وزارت، آن را خرج خیرات و

صدقات کرد.

المعتمد بالله خلیفه عباسی اورا به وزارت خویش برگزید، ولی در سال ۴۷۴ هـ. ق. به سعایت بدخواهان از کار برکنار شد. سپس به مدینه رفت و در آنجا سکونت اختیار کرد و چهار سال بعد درگذشت.

ابوشجاع، تاریخ ابن مسکویه را تکمیل کرد و ذیل حوادث را تا زمان خود بنوشت. ذیل تجارب الامم نخستین بار در سال ۱۳۳۴ هـ. ق. در مصر، و سپس ترجمه انگلیسی آن به نام Margelyouth در سال ۱۹۲۱ م. در آکسفورد چاپ شده است.

۱۲- علی اکبر حکیم شوشتری

دکتر علی اکبر حکیم شوشتری فرزند حاج محمدحسین حکیم شوشتری در سال ۱۳۰۱ هـ. ش. در شوشتر متولد شد. وی تحصیلات عالی خود را در رشته‌های حقوق، علوم، و دندانپزشکی در دانشگاه تهران به پایان رسانید و درجه دکتری گرفت. دکتر حکیم شوشتری به زبانهای انگلیسی و عربی تسلط داشت. در دندانپزشکی رساله‌ای به نام بوی دهان تألیف کرد. به کارهای اجتماعی و سیاسی علاقه‌مند بود، از این رو بیشتر عمر خود را صرف خدمات اجتماعی کرد. سمتهای او از این قرار بودند: عضو هیئت مدیره انجمن حمایت از زندانیان اهواز، عضو شورای معتمدان استان خوزستان، مؤسس شیر و خورشید سرخ سابق خوزستان، عضو شورای جهانگردی خوزستان، رئیس کانون شکار خوزستان، عضو انجمن تربیت بدنی خوزستان، عضو انجمن شهر اهواز، نماینده مردم شوشتر در مجلس شورای ملی سابق، و شهردار انتخابی اهواز.^{۱۴}

۱۳- آقاموسوی

حاج سیدآقا معین التجار فرزند سیداسدالله از خاندان سادات بلادی است. وی مردی مدیر و مدبر در امور تجارت بود و با شخصیت و لیاقت و جدیت فوق العاده‌ای که داشت، با سرمایه اندکی، در اثر کار و کوشش و مسافرت‌های پی در پی به خارج، در مدت کوتاهی خود را در ردیف مردان معروف جنوب درآورد.

معین التجار در روز ۱۱ شهریور ۱۳۱۵ هـ. ش. درگذشت. بنای آب انبار معین التجار

۱۴- سهل بن عبدالله شوشتری

سهل بن عبدالله بن یونس بن عیسی بن عبدالله شیخ صوفیه، عالم و صوفی مشهور معاصر عمرولیث صفاری بود. وی از اقطاب پیشروان طریقت و عرفان و صاحب کرامات بود. او به سال ۲۸۳ هـ. ق. در بصره درگذشت. ۱۶

۱۵- علی بن عباس مجوسی اهوازی

علی بن عباس مجوسی اهوازی از استادان و پزشکان دانشگاه گندی شاپور و استاد بزرگ طب در اسلام و طبیب عضدالدوله دیلمی بوده است. کتاب وی در علم طب موسوم به الكامل الصناعة الطیبة در ردیف دو کتاب بزرگ و مهم طبی اسلامی یعنی الجامع الحاصر لصناعة الطب یا الحاوی تألیف محمد بن زکریای رازی و کتاب قانون شیخ الرئیس ابوعلی بن سینا قرار دارد و حتی از حیث نظم و ترتیب طبیعی و تحقیق بر کتاب اول برتری دارد.

علامه محمد قزوینی در حواشی چهار مقاله نظامی عروضی وفات وی را به سال ۳۶۸ هـ. ق. دانسته، ولی دکتر ذبیح الله صفا در جلد اول تاریخ ادبیات در ایران نوشته است که وی به سال ۳۸۴ هـ. ق. درگذشته است. ۱۷

۱۶- ابوماهر

ابوماهر موسی بن سیار قمی، پزشک بزرگ ایرانی و استاد علی بن عباس مجوسی بود. در مقام فضل او در علم پزشکی همین اندازه بس که شاگردی چون علی بن عباس مجوسی را تربیت کرده است. ۱۸

۱۷- عیسی بن صهار

عیسی بن صهار (چهاربخت) در فن پزشکی و داروسازی تبحر داشت و تعدادی از کتابهای پزشکی را به زبان عربی ترجمه کرد. از آثارش کتاب قوی الادویه المفردة را نام برده‌اند.

۱۸- ابویعقوب

ابویعقوب یوسف بن عیسی یوسف الناق، از اهالی خوزستان، و از پزشکان و استادان علم طب دانشگاه گندی شاپور بود.

۱۹- ابویحیی البطریق

ابویحیی البطریق نیز از پزشکان معروف دانشگاه گندی شاپور بود. به گفته ابن ابی اصیبه، به دستور منصور عباسی، بسیاری از کتابهای قدیم را به عربی ترجمه کرد. درگذشت وی را به سال ۱۷۹ یا ۱۹۰ هـ. ق. نوشته‌اند.

۲۰- سهل بن ربان طبری

سهل بن ربان الطبری، از اهالی مرو، از پزشکان این منطقه بود و پسرش علی بن سهل بن ربان طبری نیز صاحب کتاب فردوس الحکمه در علم پزشکی است.

۲۱- ابوشاپور سهل کوسه

ابوشاپور سهل کوسه، اهل اهواز و رئیس دانشکده پزشکی و بیمارستان اهواز بود. در

سال ۲۰۹ هـ. ق. وفات یافت. وی در ردیف یوحنا ابن ماسویه و جورجیس، ابن بختیشوع بود. دو فرزندش شاپور و اسرائیل از پزشکان دربار خلفای عباسی بودند و کتابهایی در داروشناسی (الاقرا باذین کبیر) و در پزشکی تألیف کرده‌اند.^{۱۹}

۲۲- خاندان بختیشوع

دوازده نفر از پزشکان مسیحی دانشکده و بیمارستان گندی شاپور بودند که یکی پس از دیگری، نزدیک به ۲۵۰ سال در مکتب گندی شاپور و در دربار خلفای عباسی از زمان ابوجعفر منصور در کار درمان بیماران بودند:

۲۲-۱- بختیشوع بزرگ، سر دودمان خاندان بختیشوع.

۲۲-۲- جورجیس، فرزند بختیشوع، پزشک منصور خلیفه، در گذشته به سال ۱۵۲ هـ. ق.

۲۲-۳- بختیشوع دوم، فرزند جورجیس، در گذشته به سال ۱۸۵ هـ. ق.

۲۲-۴- جبرائیل، پسر بختیشوع دوم، در گذشته به سال ۲۱۳ هـ. ق.

۲۲-۵- جورجیس، فرزند بختیشوع دوم و برادر جبرائیل.

۲۲-۶- بختیشوع سوم، پسر جبرائیل، در گذشته به سال ۲۵۶ هـ. ق.

۲۲-۷- عبیدالله اول، فرزند جبرائیل.

۲۲-۸- میکائیل، فرزند دیگر جبرائیل.

۲۲-۹- یحیی یا یوحنا، فرزند بختیشوع دوم.

۲۲-۱۰- جبرائیل دوم، فرزند عبیدالله اول، طبیب مخصوص عضدالدوله دیلمی.

در گذشته به سال ۳۷۹ هـ.ق.

۲۲- ۱۱- بختیشوع چهارم، فرزند یحیی (یوحنا)، در گذشته به سال ۳۳۶ هـ.ق.

۲۲- ۱۲- ابوسعید عبدالله دوم، فرزند جبرائیل دوم، در گذشته به سال ۴۰۵ هـ.ق.^{۲۰}

۲۳- سهل بن شاپور

سهل بن شاپور اهل اهواز و از پزشکان و استادان دانشگاه گندی شاپور بود. وی مدتی در شهر اهواز طبابت کرد و سپس به بغداد رفت.

۲۴- ابن ماسویه

ابوزکریا یحیی بن ماسویه در گندی شاپور متولد شد. وی از تربیت یافتگان دانشگاه گندی شاپور و از پزشکان مشهور ایرانی بود که از دوره هارون الرشید به بعد، در بغداد به تعلیم طب و ترجمه کتابهای پزشکی اشتغال داشت.

ابن ماسویه مدتی ریاست بیت الحکمة را، که مرکز تألیف و ترجمه بود، به عهده داشت. وی علاوه بر ترجمه، کتابهای متعددی تألیف کرد که الحمیات المشجر هنوز باقی است. پدر وی یعنی ماسویه و نیز برادرش میخائیل بن ماسویه می نویسند: «ابن ماسویه در کنار دجله مکانی برای تشریح بوزینگان فراهم ساخته بود.»

ابن ماسویه به سال ۲۴۳ هـ.ق. (۸۵۷ م.) وفات یافت.^{۲۱}

۲۵- ابویعقوب اهوازی

ابویعقوب اهوازی در سده چهارم هـ.ق. در اهواز متولد شد. وی از پزشکان بیمارستان عضدالدوله در بغداد بود. آثاری چون رساله فی اثبات السومالی (مال العسل) المطیب اخمن التریاق به یادگار گذاشته است. ابویعقوب در سده ۴ هـ.ق. وفات یافت.^{۲۲}

یادداشتهای فصل دوم

- ۱- اقبال، عباس، خاندان نوبختی، ص ۷.
- ۲- سامی، علی، نقش ایران در فرهنگ اسلامی، ص ۲۱۶.
- ۳- آکادمی و سازمان فرهنگی بزرگی بود که برمکیان در بغداد تأسیس کرده بودند.
- ۴- اقبال، عباس، همان کتاب، ص ۱۱.
- ۵- امام، سیدمحمدکاظم، «خوزستان»، مهر، سال ۱۱، شماره ۶، شهریور ۱۳۴۴، صص ۳۲۳-۳۲۴.
- ۶- قربانی، ابوالقاسم، زندگینامه ریاضی دانان دوره اسلامی، صص ۷۵-۷۶.
- ۷- امام، سید محمدکاظم، همان مقاله، ص ۳۲۳.
- ۸- جوکارقنواتی، رضا، شناسنامه بهبهان، ص ۱۳۸.
- ۹- شاهرکن الدینی، سیدمحمدکاظم، شرح حال بابارکن الدین ولی، ص ۱ و ۲۷.
- ۱۰- دفتر پژوهشها و برنامه‌ریزی فرهنگی، نام آوران فرهنگ ایران، ص ۳۳۳.
- ۱۱- براون، ادوارد، تاریخ ادبی ایران، ج ۴، ص ۲۵۲.
- ۱۲- دفتر پژوهشها و برنامه‌ریزی فرهنگی، همان کتاب، ص ۳۳۳.
- ۱۳- سامی، علی، همان کتاب، ص ۲۱۹.
- ۱۴- دفتر فنی سازمان چاپ و انتشارات کیهان، چهره‌های آشنا، ص ۱۹۴.
- ۱۵- جوکارقنواتی، رضا، همان کتاب، ص ۱۴۰.
- ۱۶- اقتداری، احمد، دیار شهر یاران، بخش اول، ص ۵۵۶.
- ۱۷- صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، ص ۳۴۶.
- ۱۸- امام، سیدمحمدکاظم، همان مقاله، ص ۳۲۴.
- ۱۹- سامی، علی، همان کتاب، ص ۲۲۰.
- ۲۰- همان کتاب، صص ۲۲۴-۲۲۵.
- ۲۱- دفتر پژوهشها و برنامه‌ریزی فرهنگی، همان کتاب، ص ۳۲۴.
- ۲۲- همان کتاب، ص ۳۲۷.

فصل سوم

نویسندگان و مترجمان خوزستان

۱- سهل ابن هارون دشت میشانی

سهل بن هارون فرزند راهبون (راهیون)، ابو عمر دشت میشانی ملقب به بزرگمهر اسلام، در سده ۲ هـ. ق. در دشت میشان خوزستان متولد شد. وی از اهالی دشت میشان خوزستان بود. در نیمه اول سده ۳ هـ. ق. در بغداد می زیست و بزرگترین شخصیت علمی و ادبی آن عصر بود. برمکیان او را به سرپرستی و ریاست بیت الحکمة گماشتند. در ادبیات عرب صاحب مقامی ارجمند، و نویسنده ای زبردست بود. از جمله آثار او کتابی در سیاست مدنی و اخلاق انسانی است که آن را بر اسلوب کلیله و دمنه از زبان جانوران و پرندگان نوشته است.

۲- عبدالله بن هلال اهوازی

عبدالله بن هلال اهوازی، از دانشمندان اهواز بود. وی بسیاری از جوانان دانشمند و نامجورا به دارالخلافه بغداد فرستاد. به برمکیان پیوست و به امر جعفر برمکی کتاب کلیله و دمنه را از پهلوی به عربی ترجمه کرد.

۳- جعفر بن احمد مروزی

جعفر بن احمد مروزی در اوایل سده ۳ هـ. ق. در شهر اهواز اقامت داشت. چون پدران او از مرو خراسان به اهواز مهاجرت کرده بودند، از این رو به مروزی مشهور است. در اهواز کتاب مسالك الممالك را، که در علم جغرافیای تاریخی و طبیعی و نخستین کتاب

در نوع خود بود، تألیف کرد. او در سال ۲۷۴ هـ. ق. در اهواز درگذشت. فرزندانش کتابهای با ارزش کتابخانه او را به بغداد بردند و در محلی معروف به طاق الحرانی حراج کردند.^۲

۴- ابوالحسن اهوازی منشی

ابوالحسن الاهوازی المنشی، استاد سبکهای نثر عربی و مبتکر اسلوب نثر مرصع است. از آثار او می توان کتاب الکلام المرصع را نام برد که در چگونگی نثر مرصع است.^۳

۵- حریری

ابومحمد قاسم بن علی معروف به حریری در سال ۴۴۶ هـ. ق. در روستای المنان دشت میشان متولد شد. وی از ادبای مشهور ایرانی و از اهالی دشت میشان و صاحب مقامات معروف است.

ابن خلکان می نویسد: «حریری یکی از ائمه عصر خویش بود و در مقامه نگاری بهره تام یافت. چه، مقامات وی مشتمل بر بسیاری از کلام عرب اعم از لغات و امثال و رموز و اسرار این زبان است.»

حریری تألیفات دیگری نیز دارد، از جمله درة الغواص فی اوهام الخواص، و ملححة الاعراب که منظومه ای در نحو است. وی در ۵۱۵ یا ۵۱۶ هـ. ق. در کوچه بنی حرام بصره درگذشت.^۴

۶- ابوعلی اهوازی

حسین بن علی بن ابراهیم بن یزداد اهوازی در سال ۳۶۲ هـ. ق. در اهواز متولد شد. وی در دمشق اقامت گزید. به جمع آوری حدیث اشتغال داشت. تألیفات وی عبارت اند از: شرح البیان فی عقود الایمان و کتابی در الصفات.^۵

۷- فضل نوبخت اهوازی

فضل نوبخت اهوازی فرزند سهل نوبختی ظاهراً در اوایل سده ۲ هـ. ق. در اهواز متولد شد. وی از مترجمان کتابهای ریاضی پهلوی به عربی در دربار منصور خلیفه بود و تألیفاتی نیز در این زمینه داشت.^۶

۸- رامهرمزی

ناخدا بزرگ بن شهریار ناخدا رامهرمزی از دریا نامه‌نویسان ایرانی خوزستان بود. محمد ملك زاده که برای نخستین بار کتاب عجائب هند او را از فرانسه و عربی به فارسی برگردانیده است، به استناد نوشته خود ناخدا رامهرمزی عقیده دارد که «... در نیمه اول قرن چهارم هجری قمری می‌زیسته است.» این عقیده از داستان بیست و نهم نوشته شهریار بزرگ گرفته شده است که می‌گوید: «... این داستان را که در سال ۳۳۹ هـ. ق. (۹۵۰ م.) شنیده بودم، پرسیدم...» کتاب عجائب هند در اصل فارسی بوده، ولی نسخه آن به دست نیامده، و معلوم نیست در چه زمانی به عربی ترجمه شده است.^۷

۹- علاء‌الملک حسینی شوشتری مرعشی

علاء‌الملک حسینی شوشتری مرعشی، فرزند قاضی نورالله شوشتری مرعشی حسینی، از نویسندگان و فضیلابی نظیر خوزستان بود. سامی بیگ عثمانی، در قاموس الاعلام، جلد ۴، ص ۳۱۷۲، در ماده «ع ل و» می‌نویسد:

علاء‌الملک از علمای ایران می‌باشد، اصل او از شوشتر است، لیکن به هندوستان کوچیده و معلم شاهزاده محمدشاه شجاع، پسر شاه جهان گردیده است. المهدب در منطق، و انوار الهدی در الهیات، و صراط و سبط در اثبات واجب از تألیفات اوست، و آثار دیگر نیز دارد...^۸

۱۰- میر عبداللطیف جزایری

میر عبداللطیف خان شوشتری فرزند سیدطالب، در سال ۱۱۷۲ هـ. ق. در شوشتر متولد شد. وی نزد عموی خود سید مرتضی و افاضل آن عصر کسب علوم کرد و بیشتر اوقات را به سیاحت شهرهای آن نواحی چون بصره، بغداد، حله، و عتبات عالیات تا کرمانشاهان و کردستان گذرانید. سپس از طریق خلیج فارس و دریای عمان عازم هندوستان شد و در سال ۱۲۰۳ هـ. ق. به کلکته وارد شد.

میر عبداللطیف خان به مرشدآباد، دارالملک بنگاله رفت و با دختر عمویش ازدواج کرد و بعد از چندی به کلکته بازگشت و در آن شهر ساکن شد.^۹

میرزا ابوطالب خان در سفرنامه خود در شرح حال وی می نویسد:

... از سادات نوریه شوشتر است که به جلالت شأن در اطراف جهان معروف و به صلاح و تقوی و علم و عقل بین الامم موصوف. شیخ الاسلامی آن ولایت، از سالهای دراز بدیشان تعلق دارد. همواره علم امر به معروف و نهی از منکر در آن نواحی می افراشتند و قوانین شرع حنیف محمدی را بر پا و به رونق می داشتند...^{۱۰}

میر عبداللطیف خان کتاب تحفة العالم را در سال ۱۲۱۶ هـ. ق. به پایان برد و سپس در سال ۱۲۱۹ هـ. ق. لاققه‌ای نیز به نام ذیل التحفه بر آن افزود. از آن پس چندان نزیست و به سال ۱۲۲۰ هـ. ق. در حیدرآباد دکن بر اثر بیماری ای مزمن، و ناسازگاری آب و هوای هند، وفات یافت.^{۱۱}

۱۱- سید عبدالله جزایری

سید عبدالله بن سید نورالدین بن سید نعمت الله الحسینی الشوشتری در هفتم شعبان سال ۱۱۱۲ هـ. ق. در شوشتر متولد شد. وی از کودکی تحت نظر جد بزرگوارش سید نعمت الله تربیت شد. پس از وفات جدش، پدر علامه اش به تربیت او پرداخت. وی در اندک زمانی خواندن عربی و علوم را شروع کرد و در شانزده سالگی جامع علوم دینی و معارف یقینیه، و حاوی کمالات صوریه و معنویه شد.

سید عبدالله از شوشتر به اصفهان و سایر شهرهای ایران از جمله خراسان، آذربایجان، فارس، و روم سیاحت کرد و از محضر علمای بسیاری سود برد و در ریاضیات

و حکمیات کامل شد و به شوشتر بازگشت. در شوشتر و آن نواحی علم نجوم و استخراج تقویم و هیئت را رواج داد.

سید عبدالله جزایری یکی از علما و بزرگانی بود که برای برگزیدن نادرشاه افشار به سلطنت، در دشت مغان جمع شدند. وی در علوم ریاضی به قدری تبهر داشت که همیشه می گفت: «اگر پادشاه مقتدری بود که متحمل مصارف بستن زیج می شد، رصدی می بستم که بر زیجات افاضل سلف راجح آید و از کهنگی و اندراس محفظ ماند و لایق ذخیره سلاطین قدرشناس باشد.»

سید عبدالله جزایری بیش از ۳۳ جلد کتاب تألیف کرد که کتاب تذکره شوشتر از آن جمله است. وی در سال ۱۱۷۳ هـ. ق. وفات یافت. خواجه‌های قواس شاعر شوشتری چنین دُرّی در ماده تاریخش سفته است:

از امر خداوند جهاندار قدیم علامه دهر سید خلد مقیم
در باغ نعیم جای او شد قواس تاریخ وفاتش طلب از «باغ نعم» (= ۱۱۷۳)
وی در آرامگاه پدر بزرگوارش سید نورالدین، جنب مسجد جامع شوشتر دفن شده است.^{۱۲}

۱۲- پروفیسور عباس شوشتری

پروفیسور عباس شوشتری (مهرین)، فرزند محمدعلی شوشتری حزین، استاد سابق تاریخ و ادبیات فارسی دانشگاه میسور و پنجاب هندوستان است. وی آثار با ارزشی چون کارنامه ایرانیان و... دارد.

۱۳- استاد محمد باقر نیرومند

استاد محمد باقر نیرومند، فرزند اسماعیل و نوه حاج شیخ جعفر شوشتری، از اجله علمای روحانی به سال ۱۲۸۴ هـ. ش. در شهرستان شوشتر متولد شد. جد اعلای وی از طایفه بنی النجار بود.

استاد نیرومند در کودکی به مکتب رفت و پس از فراگرفتن درس در دو مکتب، شروع به تحصیل مقدمات عربی کرد و نزد فضلی وقت، چون سید جلال جزایری و

سید نورالدین امام، مقدمات صرف و نحو عربی، ادبیات فارسی، تاریخ، و جغرافیا را تحصیل کرد. سپس در محضر استادان دیگری چون حاج شیخ محمد کاظم شریعت جعفری درس خواند و به فراگرفتن منطق و معانی بیان، بدیع، اصول، و فقه پرداخت. همزمان با این تحصیلات، خط نسخ را نزد سید محمد باقر حکیم تمرین کرد. فقه جعفری و اصول فقه را نزد استاد خود حاج شیخ محمد کاظم شریعت جعفری آموخت.

در سال ۱۳۰۴ هـ. ش. به استخدام وزارت معارف و صنایع مستظرفه درآمد و از همان تاریخ به تعلیم و تربیت فرزندان این مرز و بوم پرداخت و این شغل مقدس را در مقاطع مختلف تحصیلی و اداری تا سال ۱۳۳۱ هـ. ش. در شوشتر ادامه داد. در آخر آن سال به اهواز منتقل شد و باز هم به کارهای آموزشی و اداری در آموزش و پرورش آن شهر پرداخت تا این که در مهرماه ۱۳۳۷ هـ. ش. به افتخار بازنشستگی نایل آمد.

در همان سال به همت جمعی از مردان خیر در اهواز، اولین مجموعه آموزشی ملی ایجاد شد و بنابه تقاضای آنان، مدیریت مجموعه ملی جعفری را به عهده گرفت و تا سال ۱۳۵۵ هـ. ش. در این کار بود.

استاد نیرومند، ضمن عهده‌دار بودن مسئولیتهای فرهنگی، از کتابت، تصنیف، تألیف، و ترجمه نیز غافل نبود. کتابهایی که به خط آن مرحوم نوشته شده، عبارت‌اند از: قرآن کریم که در سال ۱۳۵۶ هـ. ش. به چاپ رسیده است؛ قرآن کریم با ترجمه که برای چاپ تحت بررسی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است؛ کتاب لب التواریخ، تألیف یحیی بن عبداللطیف قزوینی که در مرداد ۱۳۵۳ هـ. ش. چاپ و منتشر شد؛ کتاب راهی به سوی دین، تألیف بانو مریم محمدی که در سال ۱۳۵۵ هـ. ش. چاپ و منتشر شد؛ منتخب دیوان رجا، سروده آیت الله حاج سید ابراهیم محمدی شوشتری که در سال ۱۳۵۱ هـ. ش. چاپ و منتشر شد؛ کتاب تذکره شوشتر، تألیف عبدالله جزایری که در سال ۱۳۴۸ هـ. ش. چاپ و منتشر شد؛ کتاب دیوان رجا، که هنوز به چاپ نرسیده است؛ کتاب غزلیات لسان الغیب حافظ شیرازی، که در اثر بیماری و بستری شدن نامبرده متأسفانه ناتمام ماند.

تألیفات و ترجمه‌های استاد نیرومند را می‌توان به ترتیب زیر نام برد:

کتاب نصاب شوشتر که مانند نصاب الصبیان فراهی است و به شعر سروده شده و بخشی از واژه‌های گویش شوشتری را به فارسی معمولی معنی می‌کند و در سال ۱۳۴۹ هـ. ش. چاپ و منتشر شده است.

واژه‌نامه‌ای از گویش شوشتری که فرهنگستان زبان ایران در سال ۱۳۵۵ هـ. ش.

چاپ و منتشر کرد.

نویسندگان و مترجمان خوزستان / ۶۱۱

کتاب یادی از شوشتر که در دو جلد تألیف و تدوین شده، و هنوز به چاپ نرسیده است.
ترجمه کتاب خصائص الحسینیه، تألیف آیت الله العظمی حاج شیخ جعفر شوشتری،
از عربی به فارسی.
ترجمه کتاب غنیمة السفر فی الاحوال حاج شیخ جعفر شوشتری، از عربی به
فارسی،^{۱۳}

۱۴- سایر نویسندگان و مترجمان خوزستان

سید محمدعلی امام شوشتری، سید صدرالدین ظهیرالاسلام زاده دزفولی، مهرباب
امیری، محمدیوسفی، رضا جوکار قنواتی، عباس میریان، نیره زمان رشیدیان، محمد
علی پور، عبدالصاحب آرمند، حمید طرفی (صدامی).



استاد محمد باقر نیرومند

یادداشتهای فصل سوم

- ۱- شهر دشت میشان از توابع اهواز، و جزو شهر کوچکی به نام کسکر بود. این شهر در زمان رضاشاه روستای کوچکی به نام بنی طرف بود که به دستور وی به نام قدیمی دشت میشان موسوم شد.
- ۲- امام، سیدمحمدکاظم، «خوزستان»، مهر، سال ۱۱، شماره ۶، ص ۳۲۳.
- ۳- همان مقاله، ص ۳۲۴.
- ۴- سپهرم، امیرمسعود، تاریخ برگزیدگان، صص ۲۸۹-۲۹۰.
- ۵- دفتر پژوهشها و برنامه‌ریزی فرهنگی، نام آوران فرهنگ ایران، ص ۳۲۶.
- ۶- همان کتاب، صص ۳۳۳-۳۳۴.
- ۷- رایین، اسماعیل، دریانوردی ایرانیان، ج اول، صص ۳۷۸-۳۷۹.
- ۸- حسینی شوشتری مرعشی، علاءالملک، فردوس در تاریخ شوشتر و برخی از مشاهیر آن، صص ۱-۲.
- ۹- شوشتری، میر عبداللطیف خان، تحفة العالم و ذیل التحفه، صص ۱۱-۱۲.
- ۱۰- میرزا ابوطالب خان، مسیر طالبی یا سفرنامه میرزا ابوطالب خان، ص ۴۵۲.
- ۱۱- شوشتری، میر عبداللطیف خان، همان کتاب، ص ۱۳.
- ۱۲- جزایری، سیدعبدالله، کتاب تذکره شوشتر، صص ۳-۱۶.
- ۱۳- بهنیا، عبدالکریم، «ادای دینی به پیر فرهنگ خوزستان»، کیهان، شماره ۱۴۱۰۹، ۶ بهمن ۱۳۶۹، ص ۹.

فصل چهارم شاعران خوزستان

۱- ابونواس

ابوعلی حسن بن هانی، مشهور به ابونواس، بین سالهای ۱۳۶ تا ۱۴۵ هـ. ق. در اهواز یا بصره متولد شد. پدرش از اهالی دمشق و از لشکریان مروان حمار، آخرین خلیفه بنی امیه بود. او به سمت مزداری به اهواز رفت و با زنی به نام حلبان ازدواج کرد. ابونواس از این ازدواج به وجود آمد.

ابونواس، در بدیهه‌گویی و لطافت اشعار مشهور است و قصاید بسیاری در مناقب حضرت رضا سروده است.

ابونواس لغت را از ابوزید انصاری، و وقایع عرب را از ابو عبیده معمر بن مثنیٰ آموخت و در نحو سیبویه نیز مطالعاتی داشت. شعرهای وی مرتب و مدون نبوده‌اند و پس از مرگش، جمعی از ادبا و فضلا هر يك موافق رویه مخصوصی، آنها را تدوین کرده‌اند. ابونواس بین سالهای ۱۹۵ تا ۲۰۰ هـ. ق. در بغداد درگذشت و در مقبره شونیزیه و یا محلی موسوم به تل یهود، در کنار نهر عیسی دفن شد.^۱

۲- سحابی استرآبادی

کمال الدین سحابی استرآبادی ظاهراً در اواخر نیمه اول سده دهم هجری قمری در شوشتر متولد شد. وی از شاعران و عارفان سده ۱۰ هـ. ق. است.

سحابی در جوانی به نجف رفت و به همین جهت به استرآبادی و نجفی هردو معروف است و گاه نامش را شیخ سحابی هم ضبط کرده‌اند. وی مردی متشرع، متقی، از فقهای زمان، و شاعری توانا بود. دیوان غزلیاتش شامل ۲۸۰۰ بیت در دست است، ولی

رباعیاتش بیشتر معروف است. مجموعهٔ رباعیات او شامل بیست هزار رباعی است.^۲ وی در نجف درگذشت.

۳- ابوالعلاء شوشتری

ابوالعلاء شوشتری در شوشتر متولد شد. از شاعران و از علمای ادب بود. کتابی در عروض به پارسی داشته است. منوچهری نام وی را در شمار شاعران قدیم آورده است: «ابوالعلاء و ابوالعباس و بوسلیک و بوالمثل...» و همین خود دلیل آن است که وی در عهد شاعران دیگری که نام‌شان با او ذکر شده، یعنی شعرای عهد سامانی، می‌زیسته است. نام او در لغت فرس اسدی نیز چند بار آمده و این دلیل آن است که او پیش از سدهٔ ۵هـ. ق. زندگی می‌کرده است.

علاوه بر این، اشعاری از او در ترجمان البلاغه و حدائق السحر شاهد آمده است، و از این جا نیز معلوم می‌شود که او در سدهٔ ۵هـ. ق. به استادی شهرت داشته. از شعرهای او: بیاور آنکه گواهی دهد زجام که من

چهار گوهرم اندر چهار جای مدام
ز مُرد اندر تا کم عقیق اندر غُزب (دانهٔ انگور)

سهیلم اندر خم و آفتابم اندر جام

همی گریست و همی نرگسانش لاله گداخت

به زیر لالهٔ بگداخته نهفته زیر...

خلق شود ز نشست دراز حُلّت مرد

که گنده گردد چون دیر ماند آب غدیر

تیری و کمانی و یکی نقش نشانه

بنگار و پیوند بسوفار یکی تیر

نام بت من بازشناسی به تمامی

آن بت که بخوبیش قرین نیست به کشمیر^۳

۴- ملاعباس شوشتری

ملاعباس شوشتری، متخلص به شیباب، از شاعران صاحب صله است. او از فنون نظم و سخن سنجی آگاه بود. اشعار دلپذیرش بر کمال عذوبت وجودت طبعش گواه‌اند. در مضممار سخنوری سابق و بر اکثر شعرای وقت به استقلال فایق، و کلامش از بلاغت و طلاقت، و طرزش از لطافت و سلاست از غریب روزگار بود.

ملاعباس از نجبای قدیم شوشتر و مردی قانع و آزاد و وارسته بود. اجدادش غالباً به تجارت مشغول بودند، ولی از پستی زمانه، خود به شغل عطاری روز می‌گذرانند. در جوانی استعداد ذاتی و قابلیت فطری او هویدا گشت و به گفتن شعر مایل شد.

چون پدر وی فوت کرد، چندی دم فسرده و مبتلای اهل و عیال و تحصیل معاش بود، اما طولی نکشید که باز بر سر شوق آمد و گهگاه غزلی یا قصیده‌ای می‌گفت.^۴

اشعار زیر را در مدح ناصرالدین شاه قاجار سروده است:

فکنده پرتو ظل اللہی به‌ماهی و ماه

جهانگشای جم اورنگ ناصرالدین شاه

به‌ظل مکرمتش ممکنات گشته مقیم

به کھف معدلتش کاینات برده پناه

به عزم بندگیش روزگار بسته کمر

بسم بارگیش آسمان فکنده کلاه

به قصر شوکت او خواهد ار نظاره کند

کلاه چرخ ز تارك فتد به‌گاه نگاه...^۵

۵- محمد علی شوشتری حزین

محمد علی فرزند حاج علی رضا فرزند حاجی محمدطاهر شوشتری، در شب جمعه پانزدهم رمضان سال ۱۲۶۶ هـ. ق. متولد شد و در شعبان ۱۳۳۹ هـ. ق. پس از نماز مغرب و عشا، در بنگلور هندوستان وفات یافت و در همانجا مدفون گشت. پروفیسور عباس شوشتری (مهرین) در شرح حال وی می‌نویسد:

به نماز و روزه پایند و احکام شریعت بسیار مقید، ساده و راست گو و بی اندازه مستغنی المزاج، و از آنچه ناگوار طبیعت ایشان گفته یا کرده می‌شد، زود متأثر می‌شدند و زودرنج، ولی پر جوشش و مهمان دوست و بزرگ منش بودند، نسبت به خاتم النبیین و ائمه طاهرین علیهم السلام و خصوصاً حضرت سیدالشهدا ارادت و اخلاص صمیمانه داشتند. می‌توان گفت که عمرشان در ذکر و فکر آن حضرت گذشت چنانکه خودشان فرموده‌اند:

جز مهر حسین نباشدم در دل هیچ در دهر نباشدم جز این حاصل هیچ کردی چه بی فایده بیهوده حزین سرمایه چه خواهد به جز این عاقل هیچ علاوه بر ناله حزین، چند اثر دیگر، از جمله دیوان شعری مشتمل بر قصاید و غزلیات و قطعه رباعی و مرثی و نوحه، و ترجمه کتابی از علامه شبلی به نام علم الکلام و جنگ حزین و تحفة الاحباب به یادگار گذاشت.

محمدعلی شوشتری در زبان عربی ماهر و در علوم عقلی و نقلی کامل بود. در فصاحت و شیرینی بیان نظیر نداشت و ناجی تخلص می‌کرد. به نثر بیش از نظم پرداخته است.^۶

۶- سید عبدالله داعی

سید عبدالله داعی در سال ۱۱۵۸ یا ۱۱۵۹ هـ. ق. در دزفول متولد شد. از سادات جلیل صفوی و از فرزندان سیدخواجه علی پسر شیخ صدرالدین موسی پسر شیخ صفی الدین اردبیلی است. طایفه وی را در دزفول رودبندی می‌نامند.

داعی مدتی در اصفهان در محضر حاج سیدمحمد باقر به تحصیل پرداخت. علم حکمت، کلام، طب، و تصوف را در محضر آقامحمد بیدآبادی فراگرفت. آثاری در ادبیات و تاریخ نیز دارد. تألیفات وی عبارت اند از: نهایه الطب در علم طب، مجمع الاخبار در باره بقاع الخیر دزفول که در سال ۱۲۴۶ هـ. ق. تألیف شده و یک نسخه آن در کتابخانه سلطنتی تهران موجود بوده است. وی همچنین چند دیوان شعر سروده است که یکی از آنها را عبدالله خان ساعدالسلطنه سردار اکرم همدانی در سال ۱۳۱۵ هـ. ق. از فرزندش گرفت. اشعار زیر را در سال ۱۲۰۰ هـ. ق. سروده است:

یک ذره از فروغ رخت تا جهان گرفت

شد ذره آفتاب همه آسمان گرفت

یک بوسه هر که زان لب شیرین دهان گرفت

زاب حیات زندگی جاودان گرفت

مهرت رسید تا به دل و جا در آن گرفت
جان ترك دل نمود و دل آن را چو جان گرفت

از رباعیات داعی دزفولی:

گویند بهشت پر ز حورالعین است از لعل و زبرجد و گهر رنگین است
بنشین و طمع مکن به اینها داعی هر سنگ به جای خویشتن سنگین است^۷

۷- سید صدرالدین کاشف

سید صدرالدین بن محمد باقر بن محمد مهدی بن محمد شفیع در ۱۸ صفر ۱۱۷۴ هـ. ق. در دزفول متولد شد. وی علاقه زیادی به تحصیل علوم اسلامی داشت و شعرهای اولیا و کتابهای عارفان را می خواند. در اثر خوابی که دید، چنان کوشید تا به آنچه باید برسد رسید.

کاشف در زهد، قناعت، مناعت، و عبادت زیاد مشهور شد. نزد مردم خوزستان و لرستان، بلکه غرب ایران احترام خاصی داشت. حتی حکام دوره فتحعلی شاه قاجار و رجال دربار محمد شاه می کوشیدند رضایت وی را جلب کنند و توصیه ها و شفاعت های او را می پذیرفتند.

کاشف حدود ۵۰ جلد کتاب در علوم مختلف چون توحید، حکمت، دعا، و منطق دارد. وی چند دیوان شعر با متجاوز از یکصد هزار بیت توحیدی و ادبی سروده است. کاشف در نیمه شعبان ۱۲۵۸ هـ. ق. در دزفول وفات یافت. جنازه اش را به کربلا منتقل کردند و در مقبره سید کاظم رشتی به خاک سپردند.

نمونه ای از اشعار کاشف:

عشق تو گرفته است زجان شهوت مارا
کم کرده زلطف به جهان محنت ما را
هرچند غم عشق تحمل نتوان کرد
امید نگیرند از آن دولت مارا
صد عقل فلاطون شده گم شده عشقم
هر دل نتواند برسد حکمت مارا

باریکه زسنگینی نه چرخ گذشته است
 بر دوش من است آن بنگر قوت مارا
 بیماری چشم تو که مست از می ناز است
 بگرفته زجان و تن ما صحبت مارا
 از بوسه لعل لب پرنوش شکرخات
 لبریز بکن زان قدح شربت مارا
 کاشف که زعشق تو گرفت از همه عزلت
 روشن یکی از نور رخت خلوت مارا^۸

۸ - آشفته دزفولی

سیدمحمدباقر فرزند سیدمهدی فرزند سیدمحمد علی در سال ۱۲۶۷ هـ. ق. در دزفول متولد شد. وی اصلاً از سادات رضوی کاشان است. از ابتدای جوانی تحصیل علوم شرعی و ادبی می کرد. دوبار به مشهد مقدس رفت و حدود دو سال در بقعه خواجه ربیع به ریاضت مشغول بود. مدتی در کرمانشاه ساکن شد و در دربار ناصرالدین شاه قاجار، احترام خاصی یافت و از سوی این شاه به فصیح السلطنه ملقب گشت. آشفته در سال ۱۳۳۱ هـ. ق. هنگام زیارت نجف اشرف درگذشت. اشعار او که می توان آنها را از بهترین آثار متأخران نامید، متجاوز از دو هزار بیت قصیده، غزل، و مدایح اند.

غزل زیر از او است:

ای که چشم سیهت ترك کمان انداز است
 هدف ارمی طلبد سینه عاشق باز است
 می کند فتنه به پا نرگس چشم تو، ولی
 سرو بالای تو نازم که سراپا ناز است
 لب تو چشمه نوش است، ولی این عجب است
 که در او خاصیت میکده شیراز است
 در ره حسن تو عمر ارچه به انجام رسید
 لیک در کوی تو جان باختنم آغاز است

بردم از غمزه او شکوه به چشم سیهش
دیدم آن فتنه نما هم به نظر غماز است
شهر آشوب فتاده ز نوای عشاق
راستی از صنمی کو همه بر شهناز است
عاشقی ختم بشان تو شد ای آشفته
گرچه معشوق تو اندر دو جهان ممتاز است...^۹

۹- راجی دزفولی

شیخ عزیزالله پسر شیخ محمدصادق، پسر شیخ محمدتقی، پسر شیخ فخرالدین جبل عاملی، معروف به راجی دزفولی، در سال ۱۲۳۰ هـ. ق. در دزفول متولد شد. از فضلی دزفول است و شعرهای زیبایی دارد.

راجی علوم ادبی و اسلامی را در محضر آقا سید موسی قاضی، آقا شیخ محمدعلی شیخ الاسلامی، و شیخ عبدالکریم دزفولی آموخت و به فضل و کمال آراسته شد. از طرف حکام، رتق و فتق امور شرعی به وی محول شده بود و مانند پدران خویش لقب شیخ الاسلامی داشت.

در فن شعر بسیار خوش سلیقه، و در تحریر منثور سرآمد امثال و اقراش بود. وی در ۸۸ سالگی درگذشت.

از او است:

ساقی زکرم ده به من آن رطل گران را
گیرم مگر از سردگر این عیش جهان را
برخیز و صلاده پس از آن پیر و جوان را
از ناز یکی جلوه بده سرو روان را
تا سرو قدان بر تو فشانند روان را

در باغ زباد آید اگر نکهتی از بوت
گلزار معطر شود از عنبر گیسوت
به الله برسان زان لب جان بخش مرا قوت
بگشا به تبسم دمی آن حقه یاقوت

تا جوهریان باز بیندند دکان را...^{۱۰}

۱۰- مرشد دزفولی

مرشد از شاعران دزفول بوده و نام و نشان وی مجهول است. آثارش کاملاً مفقودند. فقط در جنگی به خط سیدمرتضی پسر سیدشفیع طبیب که در سال ۱۲۲۲ هـ. ق. مرقوم شده است، چند غزل و قصیده و مخمس از وی آمده است. از او است:

ر بوده دل زکف گلگون قبایی	بتی سنگین دلی دیرآشنایی
به زنجیر محبت کرده بندم	قد رعنائی و زلف دوتایی
من از عشق تو گر از هر رگ و پی	برون آرم چو نی هردم نوایی
تویی جانا طبیب دردمندان	مریض عشق خود را کن دوائی
به مرشد گفته بودی خواهمت کشت	گذشته وعده آخر کن وفایی ^{۱۱}

۱۱- تجلی دزفولی

شیخ عبدالحسین دزفولی فرزند شیخ محمدطاهر در سال ۱۲۷۴ هـ. ق. در دزفول متولد شد. تجلی تخلص می کرد. وی شب جمعه ۲۸ رمضان سال ۱۳۳۹ هـ. ق. وفات یافت.

تجلی دزفولی از علمای طراز اول خوزستان بود و علم فقه اصول و ادبیات می دانست. از بیست و پنج سالگی به بعد، در کمال جدیت به فن خطابه و وعظ پرداخت. کلامی فصیح و بیانی شیرین داشت. در شعر ماهر بود. اشعار عربی و فارسی، از قصیده و مدیحه و غزل، بسیار گفته است.

دورساله تألیف کرده است: احة المشكوك والاهام عن مشروطية دولة الاسلام که در سال ۱۳۲۸ هـ. ق. از نگارش آن فارغ گشته است، و در الثمین فی شرح خطبة المتقین. این رساله به سبکی جدید و شیرین نوشته شده است.

در سال ۱۳۰۸ هـ. ق. از راه لرستان به تهران رفت و ناصرالدین شاه قاجار عصای مرصعی به او داد.

در سال ۱۳۲۸ هـ. ق. از راه بختیاری به اصفهان رفت و به واسطه قرابتی که با حاج آقا نورالله داشت، متجاوز از يك سال در آنجا به سر برد و در مسجد شاه سابق به منبر رفت. از این سفر، سفرنامه‌ای در دو جلد نوشت. سپس به دزفول بازگشت و ده سال بعد در گذشت.

از او است:

خلاق جهان تو را ز صنع آرای
داده است دو چشم از آن پی بینایی
تا آنکه یکی ز عیب مردم نبدی
و آن چشم دگر به عیب خود بگشایی

و:

صدنوش نهان به نیش می باید دید
بیگانه به چشم خویش می باید دید
تا چند تو عیب خود ز مردم بینی
عیب همه را ز خویش می باید دید.^{۱۲}

۱۲- شقایق دزفولی

شقایق دزفولی و مرشد دزفولی ظاهراً معاصر بوده اند و از مصاحبت یکدیگر بهره مند و از حالات و تاریخ وی هیچ اطلاعی در دست نیست.

از او است:

به هنگام خرامیدن قد یار آنچنان لرزد
که از باد صبا اندر چمن سرو روان لرزد
ملرزان زلف مشکین تا بلرزد این دل مسکین
که لرزد مرغ اندر آشیان چون آشیان لرزد...^{۱۳}

۱۳- ملامحمد تقی ناهیدی دزفولی

ملا محمد تقی ناهیدی دزفولی در دزفول متولد شد. از شاعران معروف دزفول بود. اشعاری به فارسی و همچنین به لهجه دزفولی سروده است. از اوست:

نام من باشد محمد توأمش باشد تقی
شهر من دزفول ناهیدی مرا باشد نشان
داخل دزفول در جایی که باشد منزل
یک خیابان است معروف است نامش چولیان
کوچه‌ای در آن خیابان است مأوایم در اوست
هست نام کوچه ما هم سیاه منصوریان
نی توانگر هستم و نی ناتوانستم زمال
سن بنده هفتاد است و شغلم روضه خوان...^{۱۴}

۱۴- احمد دزفولی

احمد پسر ملا گلاب دزفولی متخلص به ناجی، در سال ۱۲۸۰ هـ. ش. در شهر دزفول، متولد شد. وی ابتدا کتاب فروشی دوره گرد بود، ولی بعدها در نهایت عسرت و تنگدستی به سر برد.

از اوست:

الا ای قابض ارواح عالم زکارت عالم و آدم بماتم
زنان را بیوه می‌سازی تو یکدم عروسان را سیه‌پوشی دمام
اگر جان گلابی را بگیری زحق خواهان شوم شاید نمیری^{۱۵}

۱۵- استاد حسن شبانی

استاد حسن شبانی در سال ۱۲۵۷ هـ. ش. در دزفول متولد شد و به سال ۱۳۲۷ هـ.

ش. درگذشت. وی در جوانی شاگرد آهنگر بود و روزانه دوریال مزد می گرفت و به سختی امرار معاش می کرد. در اواخر عمر به علت ضعف چشم، بر خلاف میل خود بی کار ماند. چون سواد نداشت، نتوانست اشعار خود را مدون کند.
از اوست:

مرغ زیرک ترسمت صیاد بردامت کند عاشقی را سر بسر اندازه نامت کند
ترسمت ساقی چومی اندر کف جامت کند ای نگار من نبادا که کسی رامت کند
با بدنی کمتر نشین، ترسم که بدنامت کند.^{۱۶}

۱۶- ملاحسن شوشتری

ملاحسن در شوشتر تولد یافت و در حدود ۱۳۱۰ هـ. ش. در شهر اهواز درگذشت. وی حسناک تخلص می کرد و تمام عمر خود را در فقر و پریشانی گذراند. اشعار حسن را اغلب باید با حرکات سر، دست، صورت، و لب توأم خواند و این اشارات حلاوت خاصی به اشعار او می بخشند.

حَلَقَهُ زَلْفٍ تَوَكَّرَدَهْ مِنْهْ زَنْجِيلِ هَرْدَمِ
زَدَنَهْ تَيْغِ دَو بُرْگَتِ مِنْهْ شِمَشِيلِ هَرْدَمِ
أَ أَوْ رُوْزِيْ كِهْ مَوْ دِيْدُمْ نِكِ مِرْزِ نِگَنَهْ تِيْزِ
مِرْوَهْ مِيْنِ دِلْمِ هَرْدَمَكِيْ مِيْلِ هَرْدَمِ^{۱۷}

۱۷- موسی خدادادی

موسی خدادادی، که موسی تخلص می کند، در سال ۱۳۱۳ هـ. ش. در شهر اهواز تولد یافته است. وی ضمن تحصیل و کسب علوم زمان خویش، به کشاورزی پرداخت. ضمن کارهای خود به شاعری نیز گرایش دارد. از آنجا که در خانواده متدین پرورش یافته، در سلك درویشی درآمد و سرسپرده مکتب عرفان و شاعری وارسته است.
بیشتر اشعار او، در مدح و منقبت ائمه اطهار علیهم السلام است.
از اوست:

دیشب به یاد روی تو تنها گریستم

مستانه گریه کردم و دریا گریستم
 طوفان غم چو داد گلستان دل به باد
 بر حالت فسرده گلها گریستم
 من بودم و خیال تو در نیمه‌های شب
 بریخت خویش و این دل شیدا گریستم
 مستی زحد گذشت و زدل عقده‌ام گشود
 تا آنکه بر پیاله و مینا گریستم...^{۱۸}

۱۸- حبیب‌الله ریخته‌گر

حبیب‌الله ریخته‌گر، متخلص به مرجان، از شاعران و نویسندگان معاصر خوزستان است. آثاری از وی به صورت پاورقی در نشریات به چاپ رسیده‌اند که از آن جمله می‌توان اجنه، چکش صدا نمی‌کند، و حلال زادگان را نام برد. از اوست:

ای که داری اعتقادی بر قضا و جبرهم
 می‌توان پیروز شد در زندگی با صبرهم
 راه دارد راز پیروزی که گر بیتی درست
 رام بتوان کرد با صبر و تحمل ببرهم
 دست خالی بیصدا هم نیست، زیرا در جهان
 گاه باشد اشک بارد آسمان بی ابرهم
 آنچنان می‌باش در دنیا که در کوی صفا
 مسلم و هندو ترا خواهند و شیخ و گبر هم
 می‌توان با پای مهر و دوستی از پل گذشت
 می‌توان کردن چو موئی گردن استبر هم
 گر غبار کینه بزدایی زدل چون آینه
 رخ توان دیدن به مهر روی تو در غبر هم
 آنچنان می‌باش مرجان تا پس از پایان عمر
 زندگی یابی به قلب دوستان در قبر هم^{۱۹}

۱۹- سیروس شجاعی فر

سیروس شجاعی فر (منشط اهوازی) در سال ۱۳۲۲ هـ. ش. در اهواز متولد شد. از کودکی به شعرگویی پرداخت. کتاب گوهر از او چاپ و منتشر شده است. وی از شاعران پرتلاش انجمن ادبی و هنری خوزستان بود.
از اوست:

زقید و بند غم آزادم امشب	جهان گر سر بسر غم شادم امشب
بیا نزدیکتر بنشین، عزیزم	کزین مستی همه فریادم امشب
چه مردافکن شرابی می‌دهی وای	که می‌لرزد همه بنیادم امشب
به بوسه تیز ترکن آتش دل	که ماند تا ابد دریادم امشب
دل ویرانه را ویرانه‌تر کن	زفیض عشق تا آبادم امشب
متاب ای صبح و شب آهسته‌تر رو	که طالع بر مراد افتادم امشب
دوباره گیرم از سر زندگانی	که از مادر دوباره زادم امشب
نه تنها شد نصیب دولت وصل	خدا عمر دوباره دادم امشب
شب قدر است و منشط دسته دسته	ملائک در مبارکبادم امشب ^{۲۰}

۲۰- شیدای دزفولی

محمد دزفولی، که شیدا تخلص می‌کند، از شاعران معاصر خوزستان است. شعر شیدا آمیخته به احساس و بیانگر حوادث زندگی است.
از اوست:

من بنده آن کسم که اهل هنر است
در کار ادب بصیر و صاحب نظر است
برسروقدی از آن ندادم دل را
گر مایه جان بود، ولی بی ثمر است^{۲۱}

۲۱- ابوالقاسم شیشه‌گر

ابوالقاسم شیشه‌گر در سال ۱۳۰۲ هـ. ش. در دزفول متولد شده است. وی شیشه‌گر تخلص می‌کند. اشعار زیادی سروده است. گرایش او بیشتر به غزل و مثنوی است و گاه به زبان محلی دزفولی شعر می‌گوید.

از اوست:

تا که بردیده موج تو حیران شده‌ام
دل به دریا زده باز چیه طوفان شده‌ام
تا که مویت شده بر مرمر دوش افشان
چو پریشانی موی تو پریشان شده‌ام
لب نوشین تو چون آب حیاتست ولیک
تشنه لب خیره بر این چشمه حیران شده‌ام
صبح امید نمودار شکر خنده توست
چه کنم من که اسیر شب حرمان شده‌ام...^{۲۲}

۲۲- سید محمود نیری پور

سید محمود نیری پور در سال ۱۳۲۴ هـ. ش. در شادگان متولد شد و تحصیلات ابتدایی و متوسطه خود را در همان جا به پایان رسانید. از شانزده سالگی به سبک کلاسیک، شاعری آغاز کرد تا بعد که به شعر نو گرایش یافت.

از اوست:

می‌روم از بر تو
به دیاری دیگر
توشه راه من افسرده
باری از خاطره‌هاست
و در این راه دراز
یار دیرینه شده همسفرم
نام او
تنهایی است.^{۲۳}

۲۳- تقی آصفی

تقی آصفی فرزند نصرالله، در سال ۱۳۱۹ هـ. ش. در بهبهان متولد شد. وی از شاعران معاصر خوزستان و فارغ التحصیل دانشکده حقوق سیاسی است. از اوست:

جهان ز فیض وجود کتاب آباد است
که بی وجود وی این چرخ کهنه بر باد است
به هر کجا که کتاب است، نیست ویرانی
که کار او همه سازندگی و ایجاد است
به هر زمان دهدت فکر نو و پندی نو
مدام در پی تنویر فکر و ارشاد است...^{۲۴}

۲۴- حبیب الله شریفی

حبیب الله شریفی، فرزند فرج الله، در سال ۱۳۱۳ هـ. ش. متولد شد. وی فارغ التحصیل دانشکده حقوق دانشگاه تهران است. شعرهای زیر از اوست:

شبی تاریک بود و راه گم بود که ترسان آمدی در خانه من
درود من به تاریکی آن شب که روشن ساختی کاشانه من

زبارانی که بر پیراهنت خورد برآشفتی و پیراهن گشودی
درود من به بارانهای آن شب که زان باران تنت عریان نمودی

درود جاودانی باد برباد که آسان کرد آخر مشکلم را
چو کشت آن شمع را با آه جان سوز به چشم دیدم حاصلم را^{۲۵}

۲۵- عبدالحسین شمس

حاج عبدالحسین شمس، فرزند آخوند ملامحمد ذاکر، به سال ۱۳۰۹ هـ. ق. متولد شد. وی از شاعران معاصر و شغلش درودگری است.
از اوست:

نوید آیت رحمت زحق از آسمان آمد
زمین از این بشارت حبذا باغ جنان آمد
بود مولود ختم انبیا سلطان او ادنی
حبیب ایزد دانا خدایش مدح خوان آمد^{۲۶}

۲۶- فخرالشعرا

شیخ رجب فخرالشعرا، فرزند کربلایی حسن، از شعرای معاصر، و اشعارش بیشتر در مراثی ائمه علیهم السلام است. در سال ۱۳۶۳ هـ. ق. در شهر بهبهان وفات یافت.
از اوست:

از سرزین بر زمین افتاد سبط بوتراب
عرش گفتا آن زمان یالیتی کنت تراب
جسم سلطان جهان چون بر زمین مسکن گرفت
نه فلك لرزید آندم شد زمین در اضطراب
در چنین وقتی که دیده خسرو ملك جهان
جان شیرین را سپارد از غم يك قطره آب^{۲۷}

۲۷- فتح الله شکیبایی

فتح الله شکیبایی، فرزند میرزا لطف الله، در سال ۱۳۰۹ هـ. ش. در بهبهان متولد شد.
لیسانسیه زبان است.
از اوست:

يك شبی از باده مدهوشت كنم سير در گلزار آغوشت كنم
دست بر ابريشم زلفت كشم اشك را آویزه گوشت كنم...^{۲۸}

۲۸- عبدالله ماجدی

عبدالله ماجدی از طایفه بنی کعب شاخه دریس، در سال ۱۳۱۵ هـ. ش. متولد شد. وی ساکن شادگان است. در تاریخ ۲۷ دی ۱۳۶۹ هـ. ش. در شادگان با وی ملاقات کردم، اظهار داشت: «پدرم شاعر بوده و من هم شاعری را از او به ارث بردم و ذوق شعر گفتن دارم. اشعارم به صورت دستنویس نوشته شده و تاکنون حدود ۱۰۰ قصیده در مدح اهل بیت عصمت و طهارت سروده‌ام.»

۲۹- فاضل ریاضی

فاضل ریاضی فرزند حاج فالح، از طایفه آل مُدحج، در سال ۱۳۳۸ هـ. ش. در شادگان متولد شده است. تحصیلات ابتدایی را در روستای عبودی و دبیرستان را در شادگان گذرانده و دارای لیسانس تاریخ از دانشگاه تربیت معلم است. از سال ۱۳۶۳ هـ. ش. تحقیقاتی در زمینه شناخت ناحیه شادگان انجام داده است. ریاضی ذوق سرودن شعر به زبان عربی دارد و تاکنون اشعاری سروده است.

۳۰- عیسی سجادی

عیسی سجادی فرزند فرج الله، در سال ۱۳۲۸ هـ. ش. در شوشتر متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه در رشته ادبی - اقتصاد و اجتماعی، در بانك ملت استخدام شد. سجادی از کودکی به شعر و شاعری علاقه پیدا کرد و بیشتر اوقات فراغت را به مطالعه در تاریخ می گذراند. در اثر علاقه به لهجه شوشتری و لهجه روستاهای پیرامون شوشتر، علاوه بر ریشه‌یابی لهجه‌های مزبور، به این لهجه‌ها، اشعاری سروده است که در سال ۱۳۵۷ هـ. ش. قسمتی از آنها را به چاپ رسانیده است.



عبدالله ماجدی، شاعر عرب زبان شادگان



فاضل ریاضی و نگارنده، شادگان

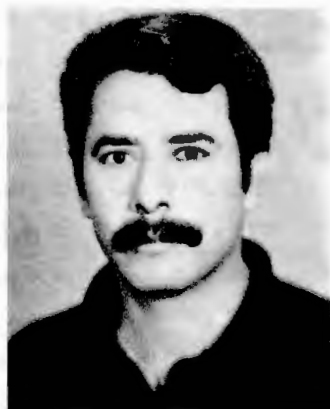
سجادی سعی کرده است که در اشعار خود اصطلاحات فراموش شده قدیم شوشتری را در قالبی روان و موزون جای دهد و زنده کند. او همچنین در اشعار محلی خود از نام باغها و تفریح گاههایی که در اثر توسعه شهرسازی به محلهای مسکونی تبدیل شده و از یاد رفته اند، استفاده می کند.

او علاوه بر اشعار محلی، اشعار زیادی به فارسی دارد. از اوست:

افتد اگر که نقش جمالت در آینه	عاشق شود هر آینه بر تو هر آینه
زیبایی جمال ترا ای خدای حُسن	هرگز گمان مبر که کند باور آینه
شمس و قمر ز پرتو رویت منور است	گردد به شب ز نور رُخت اختر آینه
خود را اگر در آینه بینی بدین جمال	دانم که شادمانه کشی در بر آینه
از بهر دیدن تو نهادم به بحر عشق	در اوج برج سینه چو اسکندر آینه
ساقی بریز باده گلگون به جام جان	کز روشنی شود دل چون ساغر آینه
تا دل ز پرتو تو مصفا شود چه غم	گر بشکند زمانه بدگوهر آینه
عیسی ای تو ای مه نامهربان بیا	بینم مگر مقابل یکدیگر آینه

۳۱- سایر شاعران خوزستان:

عبدالعلی خسروی، حامد بهبهانی، ساکت بهبهانی، شوقی، علی اکبر قدسی، فاخر بهبهانی، کاظم کریمیان، کریم کریمی، محمدذاکر بهبهانی، محمدجعفر عتیق، محمدحسن ضیایی، محمد حسین مرتب، محمدزمان محسنی، محمدصالح مذنب بهبهانی، و مهدی بهبهانی.



عیسی سجادی، شوستر

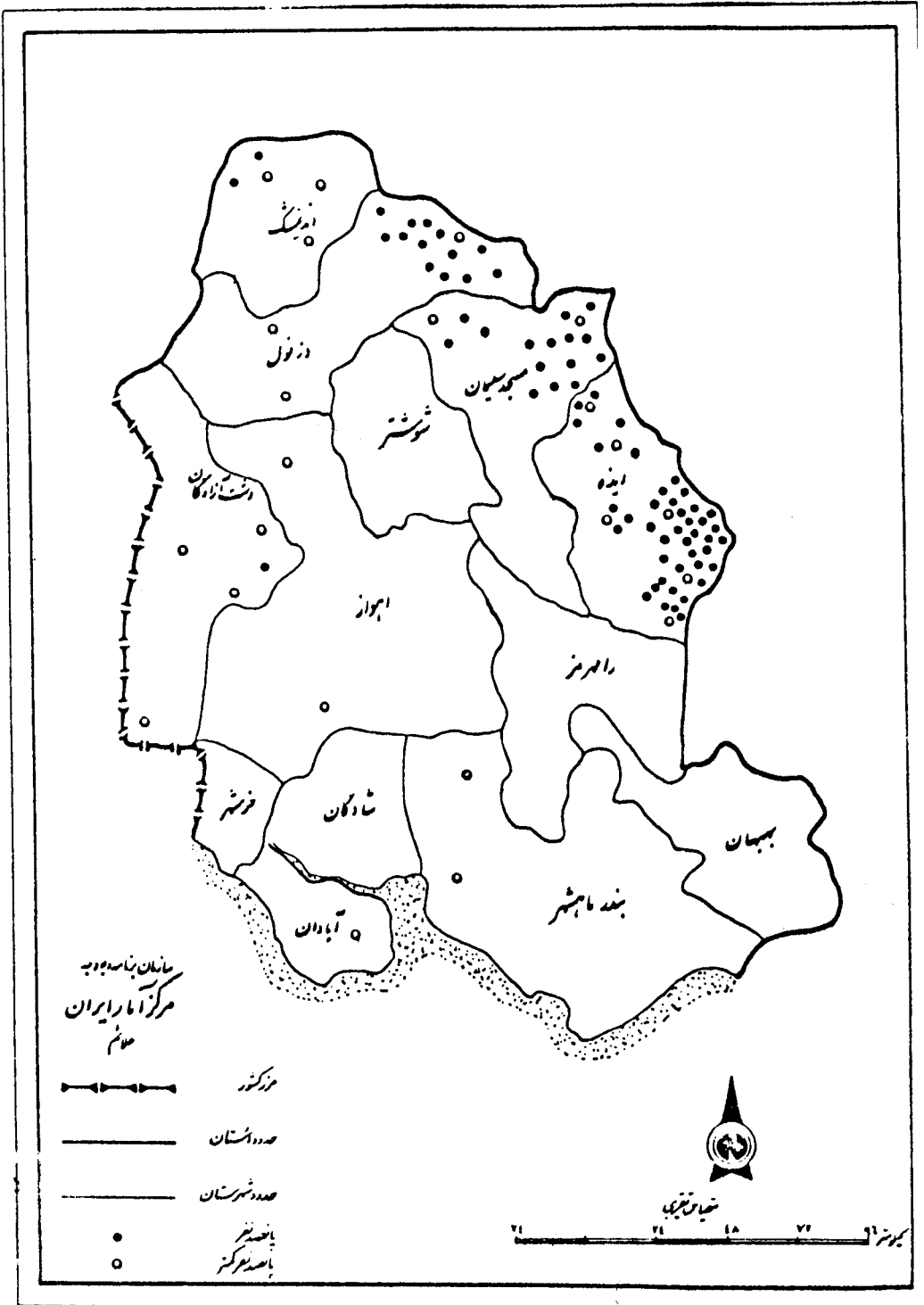
یادداشت‌های فصل چهارم

- ۱- سپهرم، امیر مسعود، تاریخ برگزیدگان، ص ۴۲۰.
- ۲- دفتر پژوهشها و برنامه‌ریزی فرهنگی، نام آوران فرهنگ ایران، صص ۳۳۰-۳۳۱.
- ۳- صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، صص ۴۲۸-۴۲۹.
- ۴- شوشتری، ملاعباس، دیوان قصاید و غزلیات شباب شوشتری، ص ۲.
- ۵- همان کتاب، صص ۴۱۳-۴۱۴.
- ۶- شوشتری حزین، محمدعلی، ناله حزین، صص ۱۳-۱۶.
- ۷- افشار (سیستانی)، ایرج، نگاهی به خوزستان، صص ۱۹۰-۱۹۱.
- ۸- ظهیرالاسلام زاده، سیدصدرالدین، «شعرای دزفول»، ارمغان، سال ۷، شماره ۸، مهر-آبان ۱۳۰۵، صص ۴۶۸-۴۷۳.
- ۹- همان مقاله، سال ۸، شماره ۵ و ۶، تیر ۱۳۰۶، صص ۲۸۹-۲۹۱.
- ۱۰- همان مقاله، سال ۹، شماره ۲ و ۳، اردیبهشت و خرداد ۱۳۰۷، صص ۱۲۲-۱۲۳.
- ۱۱- همان مقاله، سال ۱۰، شماره ۷، مهر ۱۳۰۸، صص ۴۱۰-۴۱۱.
- ۱۲- همان مقاله، سال ۱۰، شماره ۸ و ۹، آبان-آذر ۱۳۰۸، صص ۵۵۱-۵۵۴.
- ۱۳- همان مقاله، سال ۱۱، شماره ۵، ص ۳۴۶.
- ۱۴- کتابفروشی صافی، اشعار محلی خوزستان، ص ۳.
- ۱۵- همان کتاب، صص ۱۲۶-۱۲۷.
- ۱۶- همان کتاب، صص ۱۳۵ و ۱۴۷.
- ۱۷- همان کتاب، صص ۱۵۳-۱۵۵.
- ۱۸- اداره کل فرهنگ و هنر خوزستان، چهره‌های شعر خوزستان، اهواز، فروردین ۱۳۵۱، صص ۶۶ و ۷۱.
- ۱۹- همان کتاب، صص ۱۱۴ و ۱۱۹.
- ۲۰- همان کتاب، صص ۱۷۱ و ۱۷۶.
- ۲۱- همان کتاب، صص ۱۹۸ و ۲۱۱.
- ۲۲- همان کتاب، صص ۲۱۲-۲۱۵.
- ۲۳- همان کتاب، صص ۳۶۵ و ۳۷۹.
- ۲۴- جوکارقنواتی، رضا، شناسنامه بهبهان، ص ۱۶۹.
- ۲۵- همان کتاب، صص ۱۷۱-۱۷۲.
- ۲۶- همان کتاب، ص ۱۷۴.
- ۲۷- همان کتاب، ص ۱۷۷.
- ۲۸- همان کتاب، ص ۱۷۹.

بخش دهم

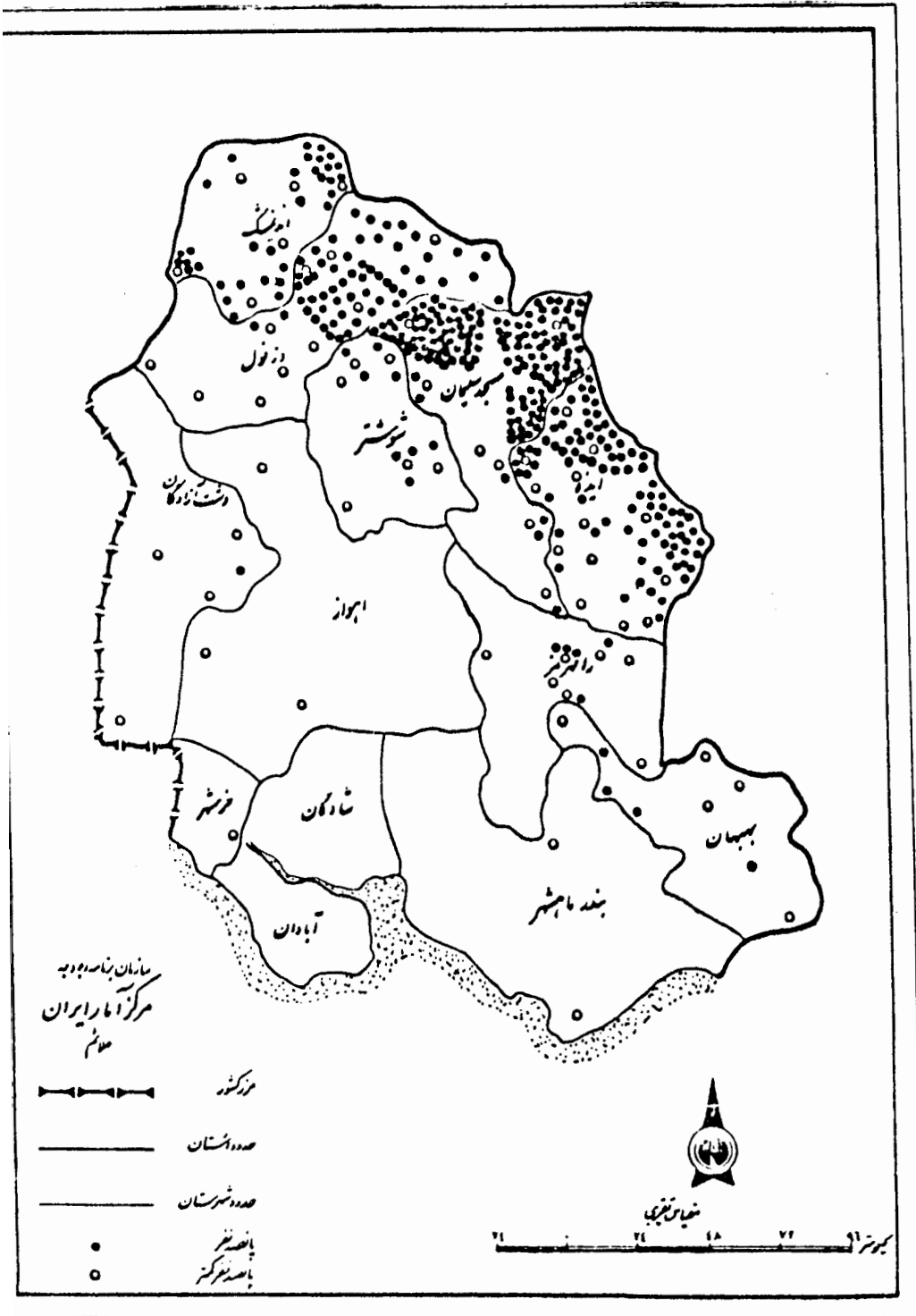
عشایر و طایفه‌های
خوزستان

نمودار پراکندهی جمعیت عشایر بیلابلی استان خوزستان



نمودار پراکندهی جمعیت عشایر بیلابلی استان خوزستان

نمودار پراکنندگی جمعیت عشایر قشلاقی استان خوزستان



نمودار پراکنندگی جمعیت عشایر قشلاقی استان خوزستان

مقدمه

عشایر ایران از اصیل ترین، پاکترین، ورشیدترین طبقات ملت ایران اند. آنان زندگی ساده و بی آرایش خویش را با همه مظاهرش حتی تاکنون حفظ کرده اند. مرد کوچ نشین به شهامت و شجاعت، و زن کوچ نشین به زیبایی و پاکدامنی مشهور است.

این مردم همراه با احشام و وسایل زندگی خود، سالی دوبار کوچ (بین بیلاق و قشلاق) می کنند تا در این رهگذر از مراتع و چراگاههای طبیعی منطقه سردسیر و گرمسیر برای تغلیف دامها، و از هوای معتدل برای گریز از سرما و گرما استفاده کنند.

زمستانهای معتدل و وجود مراتع مناسب در ناحیه کوهستانی خوزستان سبب شده است که علاوه بر عشایر خود استان، ایلهای هفت لنگ و چهارلنگ بختیاری، قسمتی از عشایر قشقایی، عشایر لرستان، همدان، کهگیلویه، و ایلام نیز این سرزمین را برای سکونتگاه زمستانی خود برگزینند.

ناحیه کوهستانی خوزستان (عشایر نشین) با وسعت حدود ۲۵۷۸۰۰۰ هکتار به صورت نواری در شمال و شرق استان گسترده است. حدود ۹۲ درصد از این مساحت را جنگل و مرتع، و ۸ درصد را نیز اراضی مزروعی و شهرها و روستاها پوشانده است.

این ناحیه با آن که از تأثیرات اقلیمی استان به دور نیست به لحاظ وضعیت توپوگرافی خاص خود، از بارندگی بیشتر با پراکندگی مناسبتر برخوردار است، به گونه ای که اکوسیستم مناسبی برای مرتع و جنگل به وجود آورده است.^۱

فصل اوّل

عربهای خوزستان

مقدمه

بطور کلی عربهای خوزستان دو گروه اند: عرب عاربه یا عربهای اصیل از نسل قحطان، و عرب مستعربه یا عربهایی که زبان عربی را از اعراب عاربه فراگرفتند و از نسل عدنان اند.

طوایف عربی که در خوزستان می زیستند، بنی العم، بنی مالک، و بنی حنظله^۲ بودند. این طایفه‌ها از دوره هخامنشی در ناحیه بین اهواز و دشت میشان یا میسان یا میسن و نهر تیری زندگی می کردند.

در دوره ساسانیان، دو حکومت عرب در خوزستان وجود داشتند: یکی تازیان شاه در اهواز، و دیگری میسن شاه در ناحیه دشت آزادگان امروزی.^۳

احمد کسروی در باره تاریخ ورود اعراب به خوزستان می نویسد:

عرب‌ها که اکنون در خوزستان نشین دارند و از سال ۵۹ هـ. ق. به این طرف در تاریخ و حوادث این سرزمین دخالت عمده داشته‌اند، از بومیان باستان خوزستان نیستند و از عراق و جزیره العرب بدان جا درآمده‌اند. ولی از ابتدای ورود این مردم به خوزستان که در چه تاریخی و در عهد کدام پادشاهی بوده اطلاع درستی در دست نداریم. آنچه از کنجکاوی و جستجو به دست می آید، این است که اولین طایفه در سده‌های اولیه میلادی و در عهد اشکانیان به خوزستان آمده‌اند.^۴

طبری ضمن شرح جنگهای اردشیر بابکان می نویسد: «طایفه‌ای از عرب که بعدها بنی العم یا بنی العمی معروف شدند به یاری او برخاسته و مطیع اردشیر شدند.»^۵ این طایفه در آن تاریخ در خوزستان سکونت داشته‌اند.

احمد احتسایان مؤلف کتاب جغرافیای نظامی ایران می نویسد:

آمدن عرب‌ها به ایران در زمان اولین خلفای اسلامی از نجد عربستان و عمان و یمن

برای تبلیغات مذهبی و آشنا ساختن اهالی به تمدن عرب و ادامهٔ توقفشان برای حفظ قطعات مفتوحه و کمک به حکام و عمال عرب بوده است.^۶

۱- بنی طرف

۱-۱- قلمرو، و اصل و نسب

عشایر بنی طرف در دشت آزادگان، اهواز، خرمشهر، شوش، شوشتر، و ماهشهر پراکنده‌اند.

بنی طرفها از یمن به ایران آمده‌اند و از نسل طی ابن ادد ابن زید، ابن عریب، ابن یشجب، ابن ادد، ابن کهلان، ابن صبا، ابن یشجب، ابن یعرب، و ابن قحطان‌اند.^۷ از مشاهیر بنی طرف، حاتم طائی است که در میهمان نوازی، شعر و ادب، و دلیری معروف بود. نیز عدی ابن حاتم که از جمله اصحاب حضرت رسول اکرم (ص) به شمار می‌رفت.

۱-۲- سابقهٔ تاریخی

می‌گویند شیخ محیی، معروف به الشعشعانی، اولین کس از این قوم است که در سال ۸۴۴هـ.ق. به خوزستان آمد. برخی نیز اینان را به محمود نامی نسبت می‌دهند، از این رو به اولاد محمود نیز معروف‌اند.^۸

سرهنگ محسن ستارمنش دربارهٔ ورود بنی طرف به خوزستان می‌نویسد:
ساکنان ناحیهٔ دشت میشان کاملاً معلوم نبوده که در چه موقع و از چه ناحیه و سرزمینی به این ناحیه کوچ نموده‌اند و بعضی‌ها معتقدند که این طایفه در تاریخ ۷۰۰هـ.ق. از منطقهٔ عربستان به این سرزمین کوچ نموده و در دشت میشان سکونت اختیار نموده و به کشت و ذرع و باغداری و مالداری اشتغال یافته‌اند.^۹

قوم بنی طرف در خوزستان از چند قبیله تشکیل می‌شد و هر قبیله شیخ معروفی داشت. معروفترین آنان، که در جنگ جهانی اول فرماندهی قبایل را به عهده داشتند و نیروهای انگلیسی را در غرب اهواز شکست دادند، عبارت‌اند از: شیخ صدام ابن زایر علی، شیخ عاصی ابن شرهان، شیخ عوفی ابن مهاوی، شیخ مطلب ابن سبجان، شیخ جعفر ابن مهاوی، و شیخ خزعل ابن کاظم.



مقبره جهاد شهدای عشایر بنی طرف در جنگ با انگلیسیها

اینان در پی فتوای جهاد حضرت آیت الله سید محمد کاظم یزدی، که در آن زمان مرجع تقلید بود،^{۱۰} در ناحیه معروف به «جهاد» با قوای متجاوز انگلستان به فرماندهی ژنرال گورنچ، ژنرال لین، ژنرال روبنسن، و ژنرال ویلسن به نبرد برخاستند و آنان را شکست دادند و ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ سرباز انگلیسی را سر بریدند.^{۱۱} جمیل قوزانلو، مؤلف کتاب تاریخ نظامی ایران، در شرح عملیات جنگی در جبهه خوزستان می نویسد:

بمبار دمان و تسخیر بندر خرمشهر توسط جهازات جنگی انگلیس در ۲۶ مارس ۱۸۵۷م. صورت گرفته، ولی اردوی خوزستان بزودی در حدود قصبه اهواز مجتمع و شبانه به طرف جنوب حرکت نموده صبح زود در کنار کارون نزدیک به هورالاهواز، به اردوی دوم انگلیس حمله می کند.

مجاهدان بنی طائف [بنی طرف] مرکز جبهه انگلیس را شکافته، سواران لرستان از آن می گذرند. حمله قسمتهای سواران عرب و لر به کنار هورالاهواز، کاملاً موفقیت یافت و کمی بعد تمام میدان جنگ به دست ایرانیان افتاد و انگلیسیها به سوی جنوب غربی متواری شدند.^{۱۲}

در سال ۱۳۰۷ ش. دولت به سرکوب و خلع سلاح بنی طرف پرداخت، ولی آنان از تحویل سلاح به دولت خودداری کردند و مقابل حکومت ایستادند، و گمرک را غارت کردند.

دولت قوای بیشتری به محل اعزام داشت و سرانجام آنان را سرکوب کرد و شیخهای معروفی چون شیخ سرتیپ، شیخ رحمه، شیخ خزعل، شیخ حاج حسینخان، و شیخ مقام را تبعید و عشیره‌ها را یکجانشین کرد. این شیخها پس از وقایع شهریور ۱۳۲۰ ش. به موطن اصلی خود بازگشتند.

در سال ۱۳۲۲ ش. بار دیگر ارتش ستونی مجهز به سرزمین بنی طرف اعزام و آنان را خلع سلاح کرد و شیوخ و افراد را به مراحم دولت امیدوار ساخت.^{۱۳}

۱-۳-۳- تشکیلات اجتماعی و سیاسی سنتی

۱-۳-۱- ساختار ایلی

قوم بنی طرف، مانند دیگر طوایف عرب خوزستان از چند طایفه یا قبیله، هر طایفه از چند عشیره، و هر عشیره (تیره) از چند حموله،* و هر حموله از چند خانوار (بیت) تشکیل می‌شود. به عبارت دیگر، نظام سنتی قومی، از بزرگ به کوچک، چنین است:^{۱۴}

طایفه ← عشیره ← حموله ← بیت (خانوار)

۱-۳-۲- واحدهای اجتماعی

ساختار اجتماعی - سنتی عشایر عرب، از جمله قوم بنی طرف، با کوچکترین واحد یعنی خانوار شروع و به بزرگترین آن یعنی طایفه یا قبیله ختم می‌شود، بدین شرح:

۱-۳-۲-۱- خانوار: خانوار، یا بیت، کوچکترین و اصلیتترین واحد اجتماعی، و همچنین یک واحد تولید و مصرف است که اعضای آن زیر نظریک سرپرست فعالیت می‌کنند. در عشایر عرب، همانند سایر ایلات، تشکیل خانواده امری ضروری است.^{۱۵} مسئولیتهای خانواده عبارت‌اند از: تأمین نیازهای جسمی، تأمین رفاه مادی، آموزش آداب قومی، توجه به مسائل جنسی، ادامه نسل، تقسیم کار، و غیره.

۱-۳-۲-۲- حموله یا دودمان: دودمان کوچکترین واحد یا گروه پدر تبار^{۱۶} عشایر است و افراد آن خود را از نسل شخص معینی می‌دانند که سه تا چهار نسل پیش می‌زیسته است.

۱-۳-۲-۳- عشیره: عشیره یا تیره دومین گروه پدر تبار است که از چند حموله تشکیل شده.

* حمایت‌کننده از بزرگ خاندان.

جمعیت هر حموله به مرور زمان افزایش می‌یابد و در نتیجه حموله‌های جدیدی به وجود می‌آیند و تشکیل يك عشیره یا تیره را می‌دهند. عشیره رکن اصلی طایفه یا قبیله است. ۱-۳-۲-۴. طایفه: طایفه یا قبیله يك واحد اجتماعی - سیاسی است که از تعدادی تیره یا عشیره تشکیل می‌شود. عشیره‌ها ممکن است نیای مشترکی داشته باشند، که در این صورت احتمالاً طایفه به اسم او نامگذاری می‌شود.^{۱۷}

۱-۳-۳. ساختار قدرت

اساس سازمان اجتماعی قوم و مقررات حاکم بر آن، يك نظام منسجم دودمانی است که تا ۱۳۰۰ ش. در رأس آن شیخ کل قرار داشت.

در ساختار این هرم قدرت، از يك سو نیازها و پیشنهادهای کوچکترین واحدهای قبیله‌ای از پایین به بالا منعکس می‌شدند، و از سوی دیگر تصمیمها و نظرات شیخ کل پله به پله جهت اجرا به واحدهای کوچک طایفه‌ای ابلاغ می‌گشت. در واقع شیخ کل سرپرستی سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی کل مجموعه را عهده‌دار بود. از ۱۳۰۰ ش. به بعد این عنوان، با همه امتیازات آن، از سوی دولت وقت لغو شد.

سلسله مراتب ساختارهای اجتماعی و قدرت در طایفه‌های عرب خوزستان، از جمله بنی طرف، به شرح زیر است:

ساختار اجتماعی	ساختار قدرت
طایفه	شیخ یا رئیس طایفه
عشیره	رئیس عشیره
حموله	رئیس حموله
خانوار	رئیس خانوار

شیخ یا رئیس طایفه در انعقاد قرارداد با طوایف و قبایل دیگر اختیار تام دارد. حتی در مورد جنگ با طایفه دیگر. به اهتزاز در آوردن پرچم طایفه در مواقع بحرانی به عهده او است. اجازه سلام از آن شیخ یا رئیس طایفه است. اجازه صحبت کردن در مجالس یا رفتن به میان قبایل و طوایف دیگر نیز با او است. به طور کلی تعیین خط مشی کلی طایفه به عهده شیخ یا رئیس طایفه است.

رئیس یا شیخ عشیره تحت نظر رئیس طایفه است و از کارها و اقدامهای وی حمایت و پشتیبانی می‌کند.

رئیس حموله اجازه حل و فصل مسائل را ندارد، مگر با اجازه شیخ یا رئیس طایفه و مشورت با رئیس عشیره، و در حضور آنان در مجلس مشورتی.

بزرگ یا رئیس خانوار یا بیت، مسائل پیش آمده را با رایزنی رئیس حمله حل می‌کند.^{۱۸}

۱-۳-۴- تقسیمات طایفه‌ای

بنی طرف به دو دسته بزرگ بیت اسعید و بیت صیاح تقسیم شده است.

۱-۳-۴-۱- بیت اسعید سه شاخه دارد: بیت زایر علی، بیت سبحان، و بیت شرهان.
 ۱-۳-۴-۲- بیت زایر علی: بزرگان بیت زایر علی از علمای بنی طرف به شمار می‌روند، زیرا اهل علم و ادب اند و دهها نویسنده و شاعر دارند. این بیت گرچه شیخ معروفی دارد که ساکن تهران است، از طریق شورایی از تحصیل کردگان دانشگاهی اداره می‌شود. بیت زایر علی از طایفه‌های زیر تشکیل می‌شود: بیت صخر (بیت بطی)، بیت صخر (بیت احمیده)، بیت صخر السواعد، آلبوحرز (این طایفه از آلبوحرز و حرزات تشکیل شده است)، بیت حردان، بیت شیخ غافل، بیت اسنیسل، بیت المنایبه، بیت اوشاح، بیت اشمیل، بیت محمد الصالح، بیت آلبوعبید (از پرجمعیت‌ترین طوایف زایر علی و بنی طرف است)، و سادات حسینی.

۱-۳-۴-۳- بیت حاج سبحان: بیت حاج سبحان را در حال حاضر (دی ۱۳۶۹ ش.) شیخ شیبب سبحانی، معروفترین شخصیت بنی طرف، اداره می‌کند. وی بیش از صدسال دارد و هنوز سر حال است و کارهای عشایری را انجام می‌دهد. طوایف این بیت عبارت‌اند از: امرض، العبیات، الکروشات، الصوالح، دحیمی، المنایبه، بیت بلبس، بیت اصبوحی، بیت جادر، بیت احمید، الحلاف، التویرات، و العصم.

۱-۳-۴-۴- بیت شرهان: بیت شرهان را در حال حاضر یعقوب شرهانی اداره می‌کند. تقسیمات طایفه‌ای آن چنین است: غوابش، صافی، عطاشنه، عبدالمولی، المنایبه، عنصیل، علی الجابر، بیت السوده، علفیه، زبیدات، آلبوعبید، ابوجدر، خای رضا، و سادات بشری.

۱-۳-۴-۵- بیت صیاح: بیت صیاح به دو شاخه تقسیم می‌شود:

۱-۳-۴-۶- بیت امنیشد: بیت امنیشد در تقسیمات قبیله‌ای موقعیت ویژه‌ای دارد. همیشه بین بیت زایر علی و بیت امنیشد از یک سو، و بیت حاج سبحان و شرهان از سوی دیگر اتحاد نظامی برقرار بوده است و جنگ‌های معروفی با هم داشته‌اند که به خونریزی‌های زیادی انجامیده است. بیت امنیشد در حال حاضر منسجم‌ترین قبیله بنی طرف است و آداب و رسوم نیاکان خویش را به خوبی حفظ کرده است.

طوایف بیت امنیشد عبارت‌اند از: آلبومعینم، حیادر، فریسات، اهل الشاخه، جدیدر،

العراق، الزابیه، دغاغله، آلبوچلده، بیت امخیمر، سادات بیت العلویه، آلبوفندی، الحواس، اهل النگره، بیت حاج علوان، المرعی، اجویدر، عوص، والقره (سواعد).
۱-۳-۲-۲- بیت امهاوی: بیت امهاوی نیز از طوایف زیر تشکیل شده است: آلبوجلل، آلبوعفری، حیادر، سالم، احمدی، احثیم، البلول، خنجر، اشحمه، یوسف، اعذار، آلبوعلوان، المکاصین، سید شیبیب، و سید لفته.

۱-۴- اخلاق و روحیه عشایری

طایفه بنی طرف در بین کلیه قبایل عرب خوزستان بنام است. همه رشید، جنگجو، و



زن سخت کوش عرب، اهواز

سلحشوراند. با اسب سواری و تیراندازی آشنا هستند و از جنگجوترین طوایف عرب خوزستان به شمار می‌آیند. در گذشته، مردم این طایفه مسلح بودند. چنان که گفته شد، در جنگ جهانی اول علیه قوای انگلستان جنگیدند و تلفات بسیار سنگینی به آنان وارد آوردند.^{۱۹}

۲- بنی کعب

۲-۱- قلمرو و اصل و نسب

مردم طایفه بنی کعب در شادگان، آبادان، خرمشهر، ماه‌شهر، هندیجان، و... بسر می‌برند.

مردم بنی کعب فرزندان ربیعۀ بن عامر بن صعصعه^{۲۰} و تیره‌ای از بنی خفاجه‌اند که پیش از اسلام، از عربستان به عراق و بصره کوچیدند و در حدود قُرنه، جایی که رودهای دجله و فرات به هم می‌پیوندند، ساکن شدند.

۲-۲- سابقه تاریخی

در اواخر سده ۶هـ.ق. طایفه بنی خفاجه از دو تیره بنی کعب و بنی حزن تشکیل می‌شد. این طایفه با شریف مکه خویشاوند بود و هنگام تقسیم درآمد حاصله از حج، با هم اختلاف پیدا کردند. چون دولت عثمانی از شریف مکه حمایت کرد، در زمان سلطنت شاه عباس بزرگ صفوی و در عهد حکومت افراسیاب پاشا دیری، حکمران بصره، تحت رهبری شیخ بدر کعبی از عراق به خوزستان مهاجرت کردند و در شهر قبان یا گبان^{۲۱} و روستاهای پیرامون آن که افراسیاب پاشا تصرف کرده بود، ساکن شدند.

پس از افراسیاب پاشا، پسرش حسین پاشا به حکومت بصره دست یافت و چون با کعبیان بد رفتاری نمود، این طایفه از قبان به بندر ماه‌شهر رفتند. همزمان با ورود آنان به ماهشهر، قحطی سختی در آنجا پدید آمد. از این رو پس از چندی به گبان بازگشتند. هنگامی که کعبیها از شرق به حوزه رود جراحی نفوذ کردند، ناگزیر زدوخوردی بین آنان و عشایر افشار که در دوراک یا دورق (شادگان) بر کرانه رودخانه مزبور سکونت داشتند درگرفت و عشایر بنی کعب در پیرامون فلاحیه (شادگان) چادرهای خود را برپا کردند.^{۲۲}

در سال ۱۱۰۶ ه.ق. طاعون در بصره شایع شد و از آنجا به قبان رسید و جمعی از مردم بنی کعب را کشت. در این زمان ریاست عشایر بنی کعب به عهده شیخ علی بن ناصر بن محمد بود که پس از چندی به دست بنی کعبیها به قتل رسید.

پس از قتل علی بن ناصر، پسرش عبدالله بن ناصر جانشین وی شد، ولی پس از مدتی او را نیز کشتند و سرخان کعبی را به رهبری بنی کعب انتخاب کردند. سرخان هم پس از چندی به دست عشایر بنی کعب به قتل رسید و پسرش رحمه جانشین او شد.

سرانجام، در سال ۱۱۴۵ ه.ق. فرج الله کعبی حکومت قبان و رهبری عشایر بنی کعب را به دست گرفت. فرج الله کعبی چون نادر را گرفتار طغیان محمدخان بلوچ دید، خود نیز شورش کرد و شادگان را متصرف شد.

نادرشاه افشار محمد حسین خان قاجار را مأمور سرکوبی عشایر بنی کعب کرد. وی طایفه بنی کعب را محاصره کرد و سپس شکست داد. کعبیها از در اطاعت درآمدند و از این تاریخ شهر گبان پس از ۱۴۰ سال که به وسیله والیهای بصره اداره می شد، به دست ایرانیان افتاد.

در اواخر سلطنت نادرشاه افشار، بار دیگر عشایر بنی کعب طغیان کردند و همدست حاکم ترک بصره شدند، به طوری که در سال ۱۱۴۷ ه.ق. فرج الله کعبی، با قوایی به کمک پاشای بصره شتافت و در جنگ با شیخ قبیله منتفق عراق، کشته شد.

پس از فرج الله کعبی، حکومت گبان به پسرش شیخ طهماز رسید، ولی یک سال بعد، شیخ سلمان کعبی و برادرش عثمان، مدعی ریاست طایفه بنی کعب شدند.

در سال ۱۱۵۵ ه.ق. شیخ طهماز کشته شد و پسرش شیخ بندر کعبی به حکومت رسید. دو ماه بعد، بندر به دست شیخ سلمان کعبی کشته شد و سلمان حکومت گبان و رهبری عشایر بنی کعب را به دست گرفت.

در سال ۱۱۵۶ ه.ق. خواجه خان سردار، به فرمان نادرشاه افشار برای محاصره و تصرف بصره عازم خوزستان شد. شیخ سلمان کعبی به خواجه خان کمک کرد تا دژ کردلان یا فردلان به تصرف خواجه خان سردار درآمد.

در سال ۱۱۶۰ ه.ق. که نادرشاه افشار به قتل رسید، شیخ سلمان کعبی به دورق (شادگان) حمله کرد و آن را متصرف شد. او در مدت کوتاهی قلمرو حکومت خود را از هنديجان تا شادگان توسعه داد. در سابله، سدی بر رود کارون ایجاد کرد که بعدها به دستور کریمخان زند خراب شد.

کریم خان زند در سال ۱۱۷۰ ه.ق. به شادگان لشکر کشید، اما کاری از پیش نبرد. در



حاج فالح ریاضی از عشایر عرب شادگان

سال ۱۱۷۵ ه.ق. علی پاشا، والی بغداد و مولی مطلب مشعشع، حکمران هویزه، قوایی برای سرکوبی شیخ سلمان فرستادند، ولی قوای مهاجم شکست خوردند و به هویزه و بغداد پس نشستند.

در سال ۱۱۷۷ ه.ق. علی پاشا بار دیگر به قلمرو شیخ سلمان حمله کرد و این بار نیز شکست خورد و برای سومین بار کریم خان زند را با خود متحد کرد و به شادگان حمله برد. در این نبرد، عشایر بنی کعب شکست خوردند و به خاک عثمانی متواری شدند و کریم خان شهر دورق را خراب کرد.

از این تاریخ به بعد، دولت عثمانی با مزاحمت‌های عشایر بنی کعب روبرو شد، اما

این بار برای دفع کامل آنان با انگلیسیها متحد شد. نیروهای انگلیسی و عثمانی چندین بار با عشایر بنی کعب جنگیدند، ولی هر بار مجبور به عقب نشینی شدند و نتیجه‌ای نگرفتند.

در این هنگام کریم خان زند دخالت کرد و به عنوان اینکه عشایر بنی کعب از اتباع ایران اند، به عثمانیها و انگلیسیها فشار آورد که از خاک ایران خارج شوند. آنها تقاضای وی را پذیرفتند و از ایران رفتند.^{۲۳}

شیخ سلمان توسط فرزندش هدایایی برای کریم خان زند فرستاد و متعهد شد سالانه سه هزار تومان خراج بپردازد و حکومت دولت مرکزی ایران را بر فلاحیه و جنوب خوزستان به رسمیت بشناسد.

کریم خان زند، پس از دریافت هدایا، شیخ سلمان و عشایر بنی کعب را بخشید و خوزستان را به سوی فارس ترك کرد و طایفه بنی کعب به فلاحیه بازگشتند.

در همان سال شیخ عثمان، برادر شیخ سلمان، درگذشت و شیخ سلمان نیز، که پیشرفتهای عشایر بنی کعب مرهون مساعی و تلاشهای او بود، پنج سال بعد یعنی در سال ۱۱۸۲ هـ.ق. وفات یافت.

پس از شیخ سلمان، پسرش شیخ غانم به حکومت فلاحیه و بنی کعب رسید، ولی در سال ۱۱۸۳ هـ.ق. به دست عشایر بنی کعب به قتل رسید و پسرش شیخ داود به حکومت رسید. داود نیز در سال ۱۱۸۴ هـ.ق. کشته شد و برکات پسر شیخ عثمان به حکومت رسید.

شیخ برکات در سال ۱۱۸۷ هـ.ق. به یاری صادق خان زند شتافت و در محاصره بصره به او کمک کرد. به پاس این خدمت، شهر هندیجان به عشایر کعب واگذار شد.

در سال ۱۱۹۷ هـ.ق. شیخ برکات کشته شد و شیخ غضبان کعبی به حکومت رسید. در این سال سلیمان پاشا، والی بغداد، به اتفاق شیخ قبیله منتفق عراق، علیه شیخ غضبان کعبی وارد نبرد شدند. در این جنگ عثمانیها شکست خوردند. پس از چندی شیخ غضبان کشته شد و شیخ مبارک، پسر شیخ برکات، حکمران شد.^{۲۴}

در سال ۱۲۰۹ هـ.ق. عشایر کعب او را برکنار کردند و شیخ فارس، پسر شیخ داود، را به شیخی برگزیدند. يك سال بعد، وی را نیز از حکومت برکنار، و شیخ محمد، پسر شیخ برکات، را به حکومت انتخاب کردند.

در محرم سال ۱۲۲۷ هـ.ق. شیخ محمد درگذشت و شیخ غیث، پسر شیخ غضبان، رئیس عشایر بنی کعب شد. در این سال لشکری از راه فارس برای سرکوبی آنان اعزام

شد. در روستای ملا، جنگی روی داد که به پیروزی عشایر بنی کعب انجامید. در سال ۱۲۳۱ هـ.ق. عشایر کعب، به شیخ غیث شوریدند و عبدالله پسر شیخ محمد را به شیخی برگزیدند، اما پس از هشت ماه و چند روز، شیخ غیث، باردیگر به حکومت رسید. او نیز در سال ۱۲۴۴ هـ.ق. کشته شد و برادرش شیخ مبادر به حکومت و رهبری طایفه رسید. در سال ۱۲۴۵ هـ.ق. فتحعلی شاه قاجار به خوزستان سفر کرد و از راه فارس به رامهرمز رفت. شیخ مبادر با پیش‌کشی و هدایای بسیار از شاه استقبال کرد. فتحعلی شاه از طریق دزفول به تهران بازگشت. در سال ۱۲۴۷ هـ.ق. شیخ مبادر برکنار شد و شیخ عبدالله پسر شیخ محمد باردیگر به حکومت رسید.

پس از شیخ عبدالله، شیخ ثامر پسر شیخ غضبان به حکومت رسید و بندر خرمشهر را توسعه داد و آن را لنگرگاه کشتیهای تجارتي کرد.

چون این اقدام به بندر بصره لطمه زد، موجبات نارضایی علی‌رضا پاشا، والی بصره را فراهم کرد. علی‌رضا پاشا، سپاه بزرگی به همراه عبدالرضا یکی از بستگان مخالف شیخ ثامر برای سرکوبی عشایر بنی کعب فرستاد. حاج جابر، پسر حاج یوسف، از خرمشهر فرار کرد و به شادگان رفت و خرمشهر به تصرف علی‌رضا پاشا درآمد. چون شیخ ثامر از شادگان به هندیجان گریخت، علی‌رضا پاشا، عبدالرضا کعبی را به جای شیخ ثامر گمارد، ولی پس از بازگشت علی‌رضا پاشا به بصره، عبدالرضا فرار کرد و شیخ ثامر بار دیگر حکومت را به دست گرفت.

در این هنگام حکومت مرکزی منوچهرخان معتمدالدوله را مأمور سرکوبی محمد تقی خان بختیاری کرد. از این رو محمد تقی خان به اتفاق لایارد انگلیسی به فلاحیه رفتند. معتمدالدوله از شیخ ثامر خواست تا محمد تقی خان بختیاری را به نیروهای دولتی تحویل دهد.

شیخ ثامر به امید کمک انگلستان دستور معتمدالدوله را اجرا نکرد. منوچهرخان با لشکری عازم شادگان شد. شیخ ثامر که از کمک انگلیسیها ناامید شد، ناگزیر به کمک علما و روحانیان، حاضر به پرداخت مالیات چندساله و اخراج محمد تقی خان شد. به هر حال، محمد تقی خان دستگیر و به تهران اعزام شد.

در همان سال منوچهرخان معتمدالدوله باردیگر به شادگان آمد. شیخ ثامر به کوت شیخ خرمشهر و از آنجا به کویت گریخت. منوچهرخان حکومت شادگان را به شیخ عبدالرضا کعبی واگذار کرد. اما وی از ترس عشایر بنی کعب از آنجا گریخت.

معتمدالدوله مولی فرج الله مشعشی را والی خوزستان کرد تا شیخ ثامر به شادگان باز نگردد.

پس از شیخ ثامر، شیخ فارس، پسر شیخ غیث، به حکومت رسید. اما پس از چند سال حکمرانی، وی برکنار و شخصی به نام شیخ لفته جانشین وی شد. لفته به دست عشایر بنی کعب کشته شد و شیخ جعفر، پسر شیخ محمد، به شیخ المشایخی رسید.^{۲۵} در سال ۱۳۱۶ هـ.ق. شیخ جعفر کعبی قدرت کامل عشایر بنی کعب و حکومت فلاحیه (شادگان) را در دست گرفت و پس از استحکام قدرت خویش، از پرداخت مالیات به دولت خودداری کرد. از این رو حکمران شوشتر به شادگان حمله و شیخ جعفر را دستگیر کرد و شیخ مریمی را به جای وی گمارد. از این تاریخ به بعد، بازماندگان شیوخ شادگان پراکنده شدند و به رامهرمز و جانکی مهاجرت کردند. در این زمان، نفوذ شیخ خزعل بر خوزستان گسترش یافت. او سعی می کرد به فلاحیه و دیگر نواحی خوزستان دست یابد.

همزمان با تلاش شیخ خزعل برای تسلط بر عشایر بنی کعب، در سال ۱۳۱۶ هـ.ق. شیخ مریمی کعبی به قتل رسید و شاه قاجار فلاحیه را به خزعل واگذار کرد. بدین ترتیب خزعل توانست بر تمامی جنوب خوزستان دست یابد. ولی سران عشایر نصار، ادریس، و امجدم (مقدم) از عشایر بنی کعب، با یکدیگر همدست شدند و سوگند خوردند که به زندگی شیخ خزعل خاتمه دهند، ولی راز آنان فاش شد و همگی دستگیر و تا هنگام مرگ زندانی شدند.^{۲۶}

پس از سقوط خزعل در سال ۱۳۴۳ هـ.ق. حکومت به خاندان شیخ المشایخ، که ریاست آن به عهده شیخ عبدالحسین آل ناصر بود، داده شد.

چون مأموران وقت تصور می کردند که وجود شیخ عبدالحسین آل ناصر منجر به اغتشاشات محلی خواهد شد، از سال ۱۳۰۷ تا ۱۳۲۰ هـ.ش. او را در تهران در تبعید نگاه داشتند. پس از شهریور ۱۳۲۰ هـ.ش. و اخراج رضاشاه از کشور، شیخ عبدالحسین به شادگان بازگشت و رهبری عشایر بنی کعب را به عهده گرفت. در این هنگام، عشایر کعب شادگان به طایفه های آلبوغبیش، عساکره، خنافره، و امجدم (مقدم) تقسیم شدند.^{۲۷}

۲-۳- طایفه های بنی کعب

۲-۳-۱- طایفه آلبوغبیش

طایفه آلبوغبیش را، تا پیش از حکومت شیخ خزعل، شیخهای آل ناصر اداره

می‌کردند. ولی پس از سقوط خزعل، استقلال یافت و اداره آن به دست شیوخ همان طایفه افتاد.

شیخ دایخ، رئیس طایفه آلبوغبیش، از ترس خزعل به رامهرمز متواری شده بود. پس از مرگ خزعل، به سرزمین خود بازگشت و ریاست طایفه را به عهده گرفت. پس از او شیخ محسن به شیخی رسید.

جمعیت این طایفه در سال ۱۳۱۷ هـ.ش. ۱۷۲۰ خانوار،^{۲۸} در سال ۱۳۴۲ هـ.ش. حدود ۱۸۰۸ خانوار،^{۲۹} و در سال ۱۳۶۰ هـ.ش، ۵۹۶۱ خانوار (۳۷۵۶۸ نفر)^{۳۰} برآورد شده است.

تیره‌های طایفه آلبوغبیش عبارت‌اند از: بیت شلاگه، بیت هلیل، بیت نعیم، بیت صویح، بیت عبدالمحمد، نیکان، دیالم، عثمانه، زبید، و آلبوحجی علی. مردم این طایفه از کشاورزی و دامداری امرار معاش می‌کنند.

۲-۳-۲- طایفه خنافره

عشایر طایفه خنافره در جنوب شادگان، در امتداد رود جراحی سکونت دارند. شیخ زائر حمید، از بزرگان این طایفه، از سال ۱۳۰۷ تا ۱۳۲۰ هـ.ش. در تهران در تبعید بود. پس از شهریور ۱۳۲۰ هـ.ش. به شادگان بازگشت.

شیخ رزیج مشاری نیز از بزرگان طایفه خنافره، و مردی سلیم النفس، سالم، و درستکار بود. او در بین طایفه‌های دیگر، نفوذ و احترام زیادی داشت.^{۳۱}

جمعیت این طایفه در سال ۱۳۱۷ هـ.ش. ۲۴۹۰ خانوار، در سال ۱۳۴۲ هـ.ش. ۱۲۷۷ خانوار، و در سال ۱۳۶۰ هـ.ش. حدود ۲۱۷۳ خانوار برآورد شده است.^{۳۲}

تیره‌های طایفه خنافره عبارت‌اند از: آلبوجنام، چوامل، آلبوکریمی، آلبوزنور، اماره، قره، عوامر، آلبوخضیر، بیت سالم، بیت ملاموسی، بیت امشای، و بیت امطیلب.^{۳۳} مردم این طایفه به کشاورزی، دامداری، و باغداری اشتغال دارند.

۲-۳-۳- طایفه عساکره

طایفه عساکره به دو شاخه دریس و عساکره تقسیم می‌شود.

تیره‌های شاخه عساکره عبارت‌اند از: آلبوغضبان، آلبوحمود، آلبونیدر، آلبوشلاگه، آلبوصبیح، بیت رحمه، بیت عبدالحسین، آلبومسعود (حمر)، بیت اعطیوی، آلبوعامر، بیت فصیل، و مطارید.

تیره‌های قسمت دریس عبارت‌اند از: عتیگه، آلبودحله، بیت دلی، آلبوعبیده، آلبوعلی، آلبونعیم، آلبوشهباز، بیت مقامس، و شیاحین.^{۳۴}

جمعیت طایفه عساکره، در سال ۱۳۱۷ ه. ش. ۱۶۴۰ خانوار، در سال ۱۳۴۲ ه. ش. ۳۸۷۲ خانوار، و در سال ۱۳۶۰ ه. ش. حدود ۶۵۳۸ خانوار (۳۹۲۲۵ نفر) بوده است.^{۳۵} مردم این طایفه در پیرامون شادگان پراکنده اند و از کشاورزی، دامداری، و باغداری امرار معاش می کنند.

۲-۳-۴- طایفه امجدم

طایفه امجدم یا مقدم از طوایف بزرگ بنی کعب شادگان است که در کرانه راست رودخانه جراحی و حدود گرگر در روستاهای غربی شهر رامهرمز ساکن اند و به شغل زراعت و دامداری اشتغال دارند.

عشایر مقدم مردمانی سخت کوش، رشید، و تابع بزرگان خودند. این طایفه را شیخ خزعل مقدم اداره می کرد. همه ساله چند خانوار از این طایفه برای کشت زمستانی به حدود جراحی می روند و تابستان بازمی گردند. مرکز اصلی آنان جفال و عنایتی است. جمعیت این طایفه در سال ۱۳۳۶ ه. ش. حدود ۲۵۸۰ خانوار،^{۳۶} در سال ۱۳۴۲ ه. ش. ۵۲۴ خانوار،^{۳۷} و در سال ۱۳۶۰ ه. ش. حدود ۸۹۲ خانوار^{۳۸} بوده است. تیره های این طایفه عبارت اند از: دوارجه، بیت سباهی، صویلات، سکرانی، ارببجات، منیعات و مطور، بیت جابر، مچاسبه، حزبه، و بحارنه.

تیره دوارجه، از زیر تیره های زیر تشکیل شده است: آلبوسوادی، آلبوحصار، آلبووالی، آلبوگرین، آلبوناظر، بیت حاج کتیوب، آلبوعشیره، آلبوموسی، و بیت سلمان. تیره حزبه نیز از زیر تیره های ابوخواوی، البلاعطه، بیت عبوده، و بیت امطیلب تشکیل شده است.^{۳۹}

۳- طایفه زرگان

۳-۱- سرزمین، اصل و نسب، و سابقه تاریخی

مردم طایفه زرگان، در پیرامون اهواز، شادگان، رامهرمز، و... به سر می برند. زرگان یا زرقان قومی از جذام بنی قحطان اند. نسب جذام یعنی نیای زرگان چنین است: جذام بن عمرو، بن مالک، بن عدی، بن الحارث، بن مره، بن ادد، بن زید، بن عرب، بن یشجب، بن عرب، بن ادد، بن کهلان، بن سبا، بن یشجب، بن یعرب، بن قحطان.

مره، نیای جذام، باطی، مدحج، و اشعر برادر بود و آنان فرزندان اددبن زیدبن عریب بودند.

نیاکان زرگانیها، همانند دیگر قومهای بنی قحطان، پس از مهاجرت از یمن، در حجاز ساکن شدند، سپس در اثر افزایش جمعیت، به عراق و سایر نواحی جزیره العرب کوچ کردند. این قوم پس از ورود به عراق، سرزمین چحله استان العماره عراق را برای مسکن خویش برگزیدند. اکنون نیز طایفه‌هایی از آنان در العماره به سر می‌برند.

زرگان پس از استقرار در عراق، با قوم منتفق به زندگی پرداختند و زمینهای زراعی را از شیخ محمد المنتفقی به اجاره گرفتند. چندی بعد، بین آنان اختلاف بروز کرد. از این رو مردم زرگان از چحله به العماره رفتند و سپس از راه هویزه وارد خوزستان شدند. زرگانیها پس از ورود به خوزستان، مستقیماً نزد شیخ غضبان کعبی، حکمران دورق (شادگان) رفتند. شیخ غضبان به شرطی به آنان زمین می‌داد که با یکی از دختران زرگان ازدواج کند، ولی زرگانیها نپذیرفتند و ناگزیر در سرزمین رمیله واقع در کنار رودخانه جراحی اقامت گزیدند.

چند سال بعد، چون اراضی رمیله تکافوی جمعیت زیاد آنان را نمی‌کرد، گروهی که به سماک معروف بودند، به سرپرستی شیخ حنیاب، به رامهرمز رفتند و در آنجا ساکن شدند. زرگانیهایی که در دورق ماندند، به معمر مشهور بودند و شیخ آنان شیخ سعدون زرگانی بود.^{۲۰}

در زمان جاسم بن جبر، رئیس شاخه سماک زرگان، سماکیها، به پشتیبانی از سادات غرابات، با عشایر چنانه (کنانه) جنگیدند و ۱۵ نفر از سواران چنانه را سربردند. زرگانیها پس از این جنگ، از رامهرمز به شمال اهواز آمدند و در محل جدید ساکن شدند و امروز نیز در این ناحیه زندگی می‌کنند.

در پی صلح بنی کعب با زرگان، عشایر شاخه معمر در جراحی باقی ماندند؛ ولی چندی بعد، بین بنی کعب و زرگان دشمنی افتاد.

پس از کشته شدن کرم الله، رئیس شاخه معمر زرگان به دست شیخ قیس کعبی، پسرش سفاح جانشین وی شد و در جنگی با بنی کعب، بیش از هفتاد تن را به خونخواهی کرم الله کشت و به جراحی بازگشت.

به دنبال این نبرد، زرگان معمر از شرق رودخانه جراحی به غرب آن کوچ کردند و در همان جا ساکن شدند و تا امروز روستاهای آنان در این ناحیه است. برخی نیز در اهواز ساکن اند. پس از مرگ سفاح و ماید، غافل فرزند ماید، جهیر فرزند غافل، و اسحاق

رهبری کرده‌اند.

۲-۳- تیره‌های زرگان معمر:

المعمر، آلبوهیچل، آلبوعمران، و بیت اشهاب.

۳-۳- تیره‌های زرگان سماک:

بیت حداد، بیت اطریخم، بیت امحارب، آلبوفاضل، آلبوسبتی، و آلبولحید.^{۴۱}

۴- طایفه شرفه

عشایر طایفه شرفه در دشت آزادگان، در غرب شهر هویزه و شط نیران زندگی می‌کنند.

شیوخ بنی طرف در سال ۱۳۰۷ ه.ش. شیخ یحیی، رئیس این طایفه، را که با همدستی چندتن از بزرگان دیگر ترتیب قتل رئیس گمرک بستان را داده بود، به تهران تبعید کردند. چند سال بعد، به اهواز بازگشت و در همان جا درگذشت.

این طایفه در طغیان شیخ جاسب، پسر شیخ خزعل، در خرمشهر به سال ۱۳۲۲ ه.ش. دخالت داشتند، ولی قوای دولتی آنها را سرکوب کردند.

اهالی این طایفه اکثراً با هوش و رشیدند، ولی در قدیم به کارهای تحریک آمیز دست می‌زدند. امروز دست از کارهای سابق برداشته‌اند و با نهایت راحتی و آسایش به کسب و کار و زراعت اشتغال دارند.^{۴۲}

جمعیت این طایفه بین ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ خانوار برآورد می‌شود. عشایر شرفه از راه زراعت، باغداری، و دامداری امرار معاش می‌کنند.

تیره‌های طایفه شرفه عبارت‌اند از: بیت اشهاب، بیت حیا، نهرات، حبچیه، شמוש، لویی (بیت امغیول)، بنی نعامه، اوگیان، بیت کوآر، بیت اردینی، بیت دغاغله، حردان، باطولیه، زهیریه، و شواجر.

۵- طایفه خسرج

مردم طایفه خسرج (خزرج) در دشت آزادگان، اهواز، و... زندگی می‌کنند.

۵-۱- اصل و نسب و سابقه تاریخی

خسرج یا خزرج یکی از طوایف قوم قحطان است که در یمن سکونت داشته‌اند. بعدها پراکنده شدند و آل حمدان به بحرین، غسان به سوریه، خزاعه به عراق، و خسرج و اویس به یثرب یا مدینه مهاجرت کردند. اویس و خسرج برادر بودند.

یثرب در آن دوره تحت نفوذ طوایف یهودی بنی النضیر، قنیقاق، قریضه، و... اداره می‌شد. طوایف خسرج و اویس نیز به اطاعت آنان درآمدند.

در زمان حکومت قیطان، اویس و خسرج بر او شوریدند و با کمک طایفه غسان، بر قیطان پیروز شدند و حکومت یثرب را به دست گرفتند. اما طولی نکشید که بر سر حکمرانی یثرب، بین اویس و خسرج اختلاف افتاد. این اختلاف ادامه داشت، تا سرانجام، با دخالت حضرت محمد(ص) روابط آنان بهبود یافت و این طایفه‌ها به یاری آن حضرت شتافتند و به لقب انصار مفتخر شدند.

در زمان حکومت عثمان رضی الله عنه، حکومت از انصار سلب شد؛ انصار چون از این عمل خلیفه رنجیدند، از یثرب به عماره مهاجرت کردند و حدود دوهزار نفر از آنان نیز در زمان ریاست شیخ خلیفه به ایران آمدند. اینان از سه تیره خسرج ترکی، خسرج عبدالله، و خسرج لطیف تشکیل می‌شدند.

در زمان کوچ طایفه عبدالخان به ایران، شیخ خسرج، طاشغ، فرزند شیخ خلیفه بود. چون طایفه خسرج روز به روز ضعیف می‌شد، از این روجادر، پسر شیخ طاشغ، زیر سلطه طایفه عبدالخان درآمد و خراج گزار آنان شد.

مأموران وصول مالیات با طایفه خسرج وصلت کردند؛ یکی از آنان با دختر علی، از ریش سفیدان خسرج، ازدواج کرد. از او پسری به نام شمخی به وجود آمد. کم‌کم فرزندان دختر علی و مأمور وصول مالیات (از عشایر عبدالخان) زیاد شدند و چون به سی‌خانوار رسیدند، نام لطیف را بر آن نهادند. تیره خسرج لطیف کنونی همان تیره شمخی است.

بتدریج خانوارهای ربود^{۴۳} با خانوارهای دیگری از خسرج به نام سگور^{۴۴} به تیره

لطیف پیوستند. خسرج همچنان تحت نفوذ عبدالخان بود تا اینکه در زمان شیخ خزعل قدرتی به هم زد و از اطاعت عبدالخان بیرون رفت. در سال ۱۳۴۱ هـ. ش. رئیس خسرج ترکی و خسرج عبدالله، شیخ حسین، پسر تقی نوّه شیخ جادر بود. رئیس خسرج لطیف، راضی پسر حمد بن غلیم بن عاصی بن شمخی بوده است.^{۴۵}

۲-۵- تیره‌های طایفه خسرج

۱-۲-۵- تیره خسرج ترکی

زیر تیره‌های تیره خسرج ترکی، عبارت‌اند از: العبدالله، الجنادله، آلبومروح، آلبوعید، علاونه، و جلیزی.

۲-۲-۵- تیره خسرج لطیف

این تیره، از این زیر تیره‌ها تشکیل شده است: بیت العریرات، صگور اخصیفات، بیت عثوگ، العمیرات، العونه، بیت الطیف، اوویس، بیت الغره، بیت عذب، و العویدات.

۳-۲-۵- تیره صگور

تیره صگور دارای زیر تیره‌های بیت افریح، بیت صالح، بیت زامل، و آلبوحمد است.^{۴۶}

۶- طایفه نیس

مردم طایفه نیس در دشت آزادگان، شوشتر، و... زندگی می‌کنند. عشایر نیس هویزه از زیر تیره‌های گهر، مسلمانیه، بنی چوله، و اگریه تشکیل شده‌اند. تیره‌های عشایر نیس شوشتر عبارت‌اند از: بیت احسین، صلاحات، صوادج، یروانه و بیت فنجان، آلبوفلیح، الحیایه، بیت منحوس، بیت مرزوغ النعمه، و المحامیه.

۷- طایفه آل کثیر

عشایر طایفه آل کثیر، در شهرستانهای اهواز، دزفول، و شوشتر به سر می‌برند.

جمعیت این طایفه در سال ۱۳۱۱ ه.ش. حدود ۳۰۰۰ خانوار، در سال ۱۳۱۷ ه.ش. ۴۶۰۰ خانوار، و در سال ۱۳۶۰ ه.ش. حدود ۱۲۰۸ خانوار بوده است. جمعیت کنونی آنان (۱۳۶۹ ه.ش.) بین ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ خانوار تخمین زده می‌شود. عشایر آل کثیر به کشاورزی و دامداری اشتغال دارند.^{۴۷}

این طایفه از تیره‌های بیت جریم، بیت ناصر، و بیت سعد تشکیل شده است. بیت جریم دارای زیر تیره‌های بیت علی، بیت عبید، بیت شوفان، بیت مطلب، بیت مقاس، و بیت فیصل است.

۸- طایفه سواعد

مردم طایفه سواعد در دشت آزادگان زندگی می‌کنند و به کشاورزی و دامداری اشتغال دارند. این طایفه از تیره‌های بیت زامل، بیت عبدالسید، و الکورجه تشکیل شده است.

۸-۱- بیت زامل

این تیره دارای زیر تیره‌های الحواس، القره، العبیات، بیت صخر، آل‌بوحافظ، آل‌بوذراع، بیت بداح، اشهابات، بیت جنزیل، بیت تخینه، بیت محمد، و المؤمنون است.

۸-۲- بیت عبدالسید

تیره عبدالسید از زیر تیره‌های بیت عبدالسید، بیت سرحان، بیت داغر، بیت احمد، بیت مانع، بیت سلسل، بیت شالی، آل‌بوحسان، و الکرارات تشکیل شده است.

۸-۳- الکورجه

این تیره از زیر تیره‌های بیت احمدیان، آل‌بوحوف، آل‌بوسکندر، آل‌بوعاشور، آل‌بوهلیل، آل‌بودوده، الحواس، آل‌بوعزیز، آل‌بوشبیل، و بیت حسان تشکیل شده است.^{۴۸}

۹- طایفه سواری

طایفه سواری در دشت آزادگان به سر می‌برند و از طوایف معروف هویزه‌اند. عشایر سواری همانند دیگر عشایر هویزه، از بقایای قبیله بزرگ موالی‌اند که در سالهای ۶۰۰ تا ۷۰۰ ه.ق. به ایران کوچ کرد.

از بزرگان این طایفه شیخ لاغر فرزند سلیمان بود که اخلاق و رفتاری نیکو داشت. دیگر شیخ شنه که مردی سلیم‌النفس و خدمتگزار بود، و نیز شیخ عبدالله که از شیوخ معروف طایفه سواری بوده است. شیخ سلیمان نیز نفوذ و قدرت داشت و در بین مردم این طایفه از احترام ویژه‌ای برخوردار بود. وی مردی مقتدر و مدبر بود.^{۴۹} طایفه سواری از تیره‌های زیر تشکیل شده است:

۹-۱- تیره بیت عواجه

زیر تیره‌های بیت عواجه، عبارت‌اند از: بیت الحاجی، بیت فرج، النفاضات، بیت حیدر، الگرف، الدبات، سادات آلوگدیمی، بیت حسن، النواشی، بیت حمدان، التعالب، الدبرسات، بیت جابر، آلبوعثمان، و بیت اسلیم.

۹-۲- تیره بیت نصر

زیر تیره‌های این تیره عبارت‌اند از: بیت نصر، الغوازی، بیت اعذیر، بیت اعتیوی، آلبوعبدالنبی، آلبوبریحی، المناصیر، المطارده، بیت حشف، بیت عاتی، و بیت اوطنین.

۹-۳- آلبوناهی

زیر تیره‌های آلبوناهی عبارت‌اند از: بیت احسین، بیت مسعد، بیت اسوید، بیت احمد، اطبینه، چولان، اجیاره، و صبار.^{۵۰}

۱۰- طایفه مزرعه

عشایر مزرعه در بستان، سوسنگرد، هویزه، جراحی، و شادگان زندگی می‌کنند.

مردم این طایفه اصلاً از منتجع حجازند که قبل از ظهور پیامبر (ص) به خوزستان کوچ کرده‌اند.

از سال ۱۲۷۰ هـ.ش. به بعد، بر سر مالکیت اراضی، میان آنان و طایفه بنی طرف اختلاف افتاد و زد و خوردهایی روی داد. در تمام مدت اختلاف و زد و خورد، برتری با طایفه مزرعه و متحد آن طایفه سواری بود.

طایفه مزرعه در زمان حکومت شیخ خزعل در بستان، هویزه، و سوسنگرد سکونت داشتند. چون خزعل قدرت یافت، میان بنی طرف و مزرعه نفاق افکندند و در پنهان، بنی طرف را حمایت می‌کردند. تا اینکه بنی طرف پیروز شد و طوایف مزرعه و سواری پراکنده شدند. به طوری که دو هزار خانوار آنان به ریاست شیخ حسین، پدر شیخ خلف، به عماره عراق رفتند و بقیه در بصره و خوزستان متفرق شدند. جمعی نیز به میان آب کوچ کردند و تحت سرپرستی شیخ فرحان اسد، یکی از عوامل شیخ خزعل، قرار گرفتند.

پس از سقوط خزعل، خانوارهای پراکنده طوایف مزرعه و سواری بار دیگر جمع شدند و به کمک دولت وقت، در بستان و هویزه سکونت گرفتند.

جمعیت این طایفه در سال ۱۳۴۱ هـ.ش. حدود ۱۸۰۰ خانوار بود. در حال حاضر حدود ۲۵۰۰ خانوار تخمین زده می‌شوند.

این طایفه از تیره‌های زیر تشکیل شده است: بیت منصور، اهل الرحمانیه، اهل الجرمی، اهل العریب، اهل الحده، اهل امحوش، مزرعه، الشویلات، الحفیظ، بیت هامل، بیت امسيلم، بیت امساعد، و بیت اعطیه.

شیوخ طایفه مزرعه، شیخ خلف بن حسین، شیخ منشی، و شیخ قاطع بوده‌اند.^{۵۱}

۱۱- طایفه عبدالخان

۱-۱۱- اصل و نسب و سابقه تاریخی

مردم این طایفه از خانواده‌های محترم و متنفذ قوم بزرگ بنی لام ساکن عماره عراق اند که در حدود سال ۱۲۳۵ هـ.ش. به ایران مهاجرت کرده‌اند.^{۵۲}

این طایفه از تیره‌های بسیاری تشکیل شده است. از این تیره‌ها دو تیره نصیری و بلاسم معروف‌اند. تیره نصیری مدتها بر بنی لام شیخوخیت داشت، تا اینکه میان شان اختلاف افتاد و سرانجام تیره نصیری شکست خورد و شیوخ عبدالخان با چند عشیره از طایفه تحت سرپرستی شیخ عباس، از عماره به خوزستان کوچ کردند.

امروز شیوخ طایفه عبدالخان از اولاد شیخ عباس و از تیره نصیری اند. شیخ عباس نام اصلی طایفه را بر روی عشایر تحت سرپرستی خود نهاد. طایفه او در ایران نیز به عبدالخان معروف شد.

کوچ این طایفه به خوزستان موجب کشمکشهایی بین ایران و عثمانی ایجاد کرد. چون دولت عثمانی بازگشت آنان را به عراق می خواست، دولت ایران برای بازگشت آنان به خاک عثمانی اقدام کرد، از این رو بزرگان طایفه عبدالخان به مولی نصرالله رئیس خاندان موالی هویزه پناه بردند.

مولی نصرالله نیز بر طبق آداب سنتی عربها از آنان حمایت کرد و حاضر نشد این طایفه را به دولتهای ایران و عثمانی تسلیم کند. دولت ایران هم از برگرداندن آنان خودداری کرد و طایفه عبدالخان رسماً در ایران ساکن و تبعه ایران شدند.

پس از مرگ شیخ عباس، پسرش حسین رئیس طایفه شد. در زمان شیخ حسین، مردم این طایفه بتدریج در ناحیه میان آب قدرت و نفوذی یافتند. این قدرت در زمان ریاست شیخ در چال، پسر شیخ حسین، به اوج خود رسید. از این زمان به بعد، شیوخ عبدالخان بر سایر عشایر ساکن میان آب تسلط یافتند و شیخ المشایخ این ناحیه شدند.

پس از درگذشت شیخ حسین، طایفه عبدالخان میان پسرانش در چال، معین، و فعیل تقسیم شد. در چال، بر ساحل کرخه در اراضی کنونی خیرآباد، قلعه‌ای بنا کرد که به نام او معروف شد. چون درگذشت، ریاست عشیره او به برادرش معین رسید و از این زمان، دو سوم طایفه تحت تسلط معین و یک سوم آن تحت سرپرستی فعیل درآمد.

سرپرستی معین و فعیل همزمان با حکومت شیخ خزعل بنی کعب بود. خزعل به تدریج آنان را ضعیف کرد و عشایر میان آب را از زیر نفوذ و سلطه شیخ المشایخ عبدالخان خارج کرد و آنها هر یک تحت نظر شیخ خود زندگی مستقل یافتند. شیخ خزعل سرپرستی عشایر میان آب را به شیخ فرحان رئیس طایفه آل کثیر واگذار کرد.

پس از شیخ معین، پسرش علوان، و پس از شیخ فعیل، پسرش عزیز سرپرستی تیره‌های خود را زیر نظر عمال شیخ خزعل به عهده گرفتند تا اینکه در سال ۱۳۰۳ هـ. ش. قدرت دولت مرکزی در خوزستان تثبیت شد. از این تاریخ، طایفه عبدالخان از زیر سلطه عمال شیخ خزعل خارج شد، ولی نتوانست بار دیگر عشایر میان آب را تحت نفوذ خود درآورد. با این حال شیخ عبدالخان را شیخ المشایخ می نامیدند.^{۵۳}

۱۱-۲- تیره‌های طایفه عبدالخان:

نصیری، بنی عقبه، شویه، بهاول، عبید یا کاکاهی، بنی تمیم، شمر، بیت قباشی، عطاشنه، و وحینه.

جمعیت طایفه عبدالخان در سال ۱۳۱۷ ه.ش. ۶۰۰ خانوار، در سال ۱۳۲۵ ه.ش. ۴۵۰ خانوار، و در سال ۱۳۴۱ ه.ش. ۴۰۰ خانوار^{۵۴} بوده است. در حال حاضر حدود ۱۰۰۰ خانوار تخمین زده می‌شوند.

۱۲- عشایر باوی

عشایر باوی از سماغیلیه تا اهواز و ویس و زرگان و موران در بخش باوی شهرستان اهواز پراکنده‌اند.

عشایر باوی بر این باورند که از اولاد مهلهل - قهرمان عرب - اند و نسب خود را عالتر از دیگر عشایر عرب می‌دانند.^{۵۵}

جمعی از عربهای باوی از ضلع شرقی کارون به سوی غرب حرکت کرده و در محل تقاطع موران و ام‌التمیر ساکن شده‌اند.

جمعیت عشایر باوی در سال ۱۳۱۱ ه.ش. ۵۸۰ خانوار، و در سال ۱۳۱۷ ه.ش. ۲۳۲۰ خانوار برآورد شده است. مردم این طایفه از راه زراعت گندم و جو، و پرورش دام امرار معاش می‌کنند.

طایفه‌های باوی عبارت‌اند از: حرب، حمد، زرگان (در صفحات پیش توصیف شد). سلامات، شمخانی، و نواصر.

طایفه نواصر تیره‌های آل‌بوحسین، آل‌بوسیح، آل‌بوعبید، و آل‌بورویه را شامل است. طایفه سلامات، دارای تیره‌های حمیدالسلیم، مسخ، و آل‌بویس است.^{۵۶}

۱۳- طایفه منتفج

مردم طایفه منتفج بین سبعة و ام‌التمیر در کرانه غربی کارون زندگی می‌کنند و به کشاورزی و دامداری اشتغال دارند.

لرد کُرز در کتاب ایران و قضیه ایران می نویسد: «چنین به نظر می رسد که ایشان در سال ۱۸۱۲م. از خاک عثمانی به این ناحیه کوچ و آن عده از عرب های کعب را که آنجا بودند بیرون کرده اند.»^{۵۷}

۱۴- طایفه آل خمیس

طایفه آل خمیس در رامهرمز و شادگان زندگی می کند و بزرگترین طایفه این نواحی است. در سال ۱۲۱۹هـ.ش. افراد این طایفه به ناحیه بین هویزه و کارون کوچ کردند، ولی بعد، به محل اولیه خود بازگشتند. از راه کشاورزی و دامداری امرار معاش می کنند. رئیس این طایفه در سال ۱۳۳۶هـ.ش. شیخ منصور بود. تیره های مهم طایفه آل خمیس عبارت اند از: أبوعباد، جنام، منصور، محسن، بنی رشید، رضایح السفیح، رضایح السلطان، سورقی، زبیدی، و ظهاریه.^{۵۸}

۱۵- طایفه بنی تمیم

مردم طایفه بنی تمیم در آغاچاری و رامشیر (خلف آباد) زندگی می کنند و از راه کشاورزی، باغداری، نخل کاری، و گله داری امرار معاش می کنند. جمعیت آنان در سال ۱۳۳۶هـ.ش. حدود ۴۰۰ خانوار بوده است، ولی امروزه بین ۶۰۰ تا ۸۰۰ خانوار برآورد می شود.

عشایر بنی تمیم عموماً مردمانی رشید، سخت کوش، صادق، و سلیم النفس اند. در اثر کار و کوشش از زندگی نسبتاً مرفهی برخوردارند. تیره های این طایفه عبارت اند از: سلیمان، غزلی، غریوی، و عیاشه.^{۵۹}

۱۶- طایفه شریفات خلف آباد

مردم طایفه شریفات در پیرامون رامشیر (خلف آباد) به سر می برند و به کشاورزی و دامداری اشتغال دارند. جمعیت آنان در سال ۱۳۳۷هـ.ش. حدود ۱۵۰ خانوار بوده

است، ولی اکنون حدود ۳۰۰ خانوار تخمین زده می‌شود. عشایر شریفات مردمی رشید، درست کار، و زحمتکش‌اند. رئیس این طایفه، شیخ میرجاسب، مردی خوشنام و نیکوکار بود.

۱۷- طایفه آل حمید

مردم این طایفه در جنوب جراحی و ۱۲ کیلومتری رامشیر سکونت دارند. عشایر آل حمید عموماً سالم، رشید، سخت کوش، و درست کارند و به کشاورزی و گله‌داری مشغول‌اند. جمعیت آنان در سال ۱۳۳۷ ه.ش. حدود ۲۰۰ خانوار بود. اکنون حدود ۴۰۰ خانوار تخمین زده می‌شوند.

۱۸- طایفه بنی خالد

عشایر بنی خالد در جراحی زندگی می‌کنند و مانند سایر عشایر عرب، مردمانی رشید، کاری، و مطیع‌اند و به کشاورزی و گله‌داری اشتغال دارند. رئیس این طایفه شیخ محمود فرزند جاسم بود. شیخ جاسم مردی رشید، سلیم‌النفس، با تدبیر، و مقتدر بود و سالها در تهران زندگی کرد. جمعیت طایفه بنی خالد در سال ۱۳۳۷ ه.ش. حدود ۲۰۰ خانوار بود. اکنون حدود ۴۰۰ خانوارند.^{۶۰}

۱۹- طایفه شریفات هندیجان

مردم این طایفه در دامنه کوه هندیجان در روستای سوپره سکونت دارند و یکجانشین شده‌اند. از راه کشاورزی و گله‌داری امرار معاش می‌کنند. رئیس آنان شیخ میرجابر فرزند میرعبدالله بود که در راه ترقی طایفه خود و همچنین عمران و آبادی محل کوشش بسیار کرد.

جمعیت این طایفه بین ۳۰۰ تا ۴۰۰ خانوار تخمین زده می‌شود.

۲۰- طایفه هوش

مردم طایفه هوش در ناحیه هنديجان به سر می‌برند. عموماً مردمانی زحمت‌کش و با استعدادند. اکثراً مالدار و ثروتمندند. زمین مزروعی و گوسفند زیاد دارند. شیخ مبارک و شیخ مزدوق از رؤسای با نفوذ و مورد احترام عموم بوده‌اند. جمعیت این طایفه در سال ۱۳۳۷ ه.ش. حدود ۲۰۰ خانوار بود، ولی اکنون حدود ۴۵۰ خانوار تخمین زده می‌شود.

۲۱- طایفه تیزارات

مردم این طایفه در روستای بزیه سکونت دارند. با این که عده آنها نسبت به دیگر طوایف هنديجان کم است، ولی مردمانی درست، زارع، از بی‌کاری روی‌گردان، و مطیع‌اند. رئیس طایفه تیزارات شیخ جمعه نام داشته که مردی سلیم‌النفوس و با قدرت بوده و نفوذ کاملی در میان طایفه خود داشته است.

۲۲- طایفه بهرکان

این طایفه در روستای ظلم آباد هنديجان سکونت دارند و مردم آن عموماً کشاورز و باغدارند. جمعیت آن حدود ۱۵۰ خانوار است. رئیس این طایفه کدخدا عبد احد بوده است.

۲۳- طایفه گاومیشها

مردم طایفه گاومیشها، در روستای سورمقدار هنديجان سکونت دارند و عموماً به کار کشاورزی و دامداری‌اند. این طایفه را کدخدا سعید، فرزند فیصل، که مردی درستکار و

با نفوذ بود، اداره می‌کرد.

۲۴- طایفهٔ بنی رشید

مردم طایفهٔ بنی رشید در رامهرمز و پیرامون آن زندگی می‌کنند. شیخ خضیر، فرزند شیخ جراحی، که مردی با نفوذ بود، سرپرستی این طایفه را به عهده داشت.

۲۵- طایفهٔ زبید

عشایر زبید در شهرستان رامهرمز و آبادی عریض سکونت دارند و عموماً مردمانی با هوش، کشاورز و گله‌دارند و از زندگی مرفهی برخوردارند. این طایفه تحت سرپرستی شیخ طعمه فرزند زراعه بود، که در عمران و آبادی محل سعی بسیار داشت و طایفهٔ خود را به کار، کوشش، و وطن دوستی تشویق می‌کرد.^{۶۱}

۲۶- طایفهٔ زهیریه

مردم این طایفه در ارتفاعات رامهرمز سکونت دارند و عموماً صبور، آرام و بی‌آزارند و به شغل کشاورزی و مالداری اشتغال دارند. طایفهٔ زهیریه را شیخ هادی و شیخ ناصر سرپرستی می‌کردند. هر دو صحیح‌العمل و مردم‌دار بوده‌اند.

۲۷- طایفهٔ آل محیسن

مردم طایفهٔ آل محیسن در خرمشهر زندگی می‌کنند و از راه کشاورزی و دامداری روزگار می‌گذرانند. این طایفه به تیره‌های متعددی به شرح زیر تقسیم شده که هر یک دارای شیخی بوده‌اند.



زن عرب، خرمشهر

۱-۲۷- تیره آل‌بوفرهان

مردم این تیره در نهر یوسف، بهمنشیر، قصبه، و جزیره حاج صلیوخ اقامت دارند. رئیس آنان شیخ عباس سلطان بوده است. وی مردی باهوش، مقتدر، سلیم‌النفس، و مورد احترام مردم بود.

۲-۲۷- تیره بیت غانم

مردم این تیره در شوره، قصبه، بهمنشیر، و صلیوخ ساکن، و عموماً زارع و دامدارند. شیخ آنها شیخ نفوذی پسر باجه بود. جمعیت آنان در سال ۱۳۳۷ ه. ش. ۲۰۰ خانوار بود. امروز حدود ۳۵۰ خانوارند.

۳-۲۷- تیره هلالات

مردم این تیره در خیطان خرمشهر ساکن‌اند. سرپرست آنان شیخ سلطان بوده است. در سال ۱۳۳۷ ه. ش. حدود ۳۰۰ خانوار بوده‌اند. امروز حدود ۵۰۰ خانوارند.

۲۷-۴- تیرهٔ اهل عریض

این تیره در حدود ۲۵۰ خانوار دارد که به دامداری و کشاورزی اشتغال دارند. شیخ آنان در گذشته شیخ علی فیضلی بود.

۲۷-۵- تیرهٔ میغات

مردم تیرهٔ میغات در حدود میغات سکونت دارند و رئیس آنان شیخ عبدالله بوده است. حدود ۱۵۰ خانوارند.

۲۷-۶- تیرهٔ منصور

این تیره ساکن محرزی اند و به کشاورزی و باغداری مشغول. شیخ آنها حاج معنوك فاضلی بوده است. وی مردی مقتدر و زیرک بود. جمعیت این تیره حدود ۵۰۰ خانوار است.^{۶۲}

۲۷-۷- تیرهٔ عیدان

این تیره در بهمنشیر ساکن اند و مانند دیگر تیره‌ها به شغل کشاورزی و مالداری اشتغال دارند. شیخ فیصل و شیخ مجید تیرهٔ عیدان را سرپرستی می‌کرده‌اند.

۲۷-۸- تیرهٔ بغلانی

تیرهٔ بغلانی در حدود ۴۰۰ خانوار جمعیت دارد که عموماً مردمانی سلحشور و کاری‌اند. مسکن آنان در سویج و باوی است. شیخ سلمان، فرزند شیخ علیم تیره را سرپرستی کرده است.

۲۷-۹- تیرهٔ نجاخ

مردم تیرهٔ نجاخ در پیرامون بهمنشیر به سرمی‌برند و حدود ۴۰۰ خانوارند. به شغل زراعت و مالداری اشتغال دارند و سرپرستی آنان با شیخ تریاک بوده است.

۲۷-۱۰- تیرهٔ آلبومعرف

تیرهٔ آلبومعرف در حوزهٔ مینوحی ساکن‌اند. شیخ ناصر ابومتروک تیره را سرپرستی

می‌کرد. جمعیت آن در حدود ۴۰۰ خانوار است. شیخ ناصر ابومترک در بین مردم سایر تیره‌های طایفه آل محیسن نفوذ داشت و مردی سلیم‌النفوس و سخت‌کوش بود.

۲۷-۱۱- تیره بجاچره

مردم این تیره در جزیره حاج صلبوخ ساکن‌اند و به شغل کشاورزی و مالداري و دکان‌داری اشتغال دارند. حدود ۱۵۰ خانوارند. بزرگ آنان شیخ حاج نجم بود.

۲۷-۱۲- تیره معمره

مردم این تیره در معمره، در ۵۴ کیلومتری آبادان و در انتهای جزیره آبادان زندگی می‌کنند. تیره معمره از تیره‌های بزرگ و معروف طایفه آل محیسن است. در سال ۱۳۳۷ هـ.ش. حدود ۱۲۰۰ خانوار جمعیت داشت. اکنون حدود ۱۵۰۰ تا ۱۷۰۰ خانوارند.

عشایر معمره مردمانی رشید، سلحشور، و درست‌کارند. به کشاورزی، مالداري، و کسب اشتغال دارند. سرپرستی تیره معمره به عهده شیخ ناصر فرزند شیخ سلطان بوده است که نفوذ و قدرت زیادی داشته است.^{۶۳}

۲۸- طایفه‌های دریس و نصار

مردم طوایف دریس و نصار در جزیره حاج صلبوخ و بهمنشیر به سر می‌برند. عموماً مردمانی رشیدند و به تیراندازی و سوارکاری علاقه دارند. شیخ طایفه دریس، شیخ جابر، و شیخ طایفه نصار، شیخ مذخور بوده‌اند. هر دو نفوذ و قدرت زیادی داشتند. جمعیت این طایفه‌ها در سال ۱۳۳۷ هـ.ش. حدود ۱۳۰۰ خانوار بود. در حال حاضر بین ۱۶۰۰ تا ۲۰۰۰ خانوار تخمین زده می‌شوند.

۲۹- طایفه کعب میان آب

عده‌ای بر این باورند که طایفه کعب میان آب از طایفه بنی کعب شادگان بوده است،

ولی برخی بر این عقیده‌اند که طایفه‌ای جداگانه‌اند. این طایفه از تیره‌های زیر تشکیل شده است.

۲۹-۱- تیره کعب منان

مردم این تیره بین شاوور و جاده اهواز - اندیمشک سکونت دارند و به نام جدشان عمیر معروف‌اند و گاهی هم به نام منان جد عمیر نامیده می‌شوند. شیخ آنها در سال ۱۳۴۱ ه.ش. شیخ موزان پسر شیخ دعیج بود و تا قبل از واقعه سال ۱۳۲۳ ه.ش. سد شاوور، شیخ مهدی و شیخ داود، این تیره را اداره می‌کردند، که اولی اعدام و دومی در جنگ با قوای دولتی کشته شد.

پس از درگذشت شیخ دعیج، قسمتی از عشایر منان به برادرش شیخ مهدی پیوست و قسمت دیگر به پسر شیخ موزان ملحق شد. چون شیخ داود در سال ۱۳۲۳ ه.ش. کشته شد، برادرش شیخ علاوی سرپرست تیره منان شد و امروز بیت حمود، که همان عشایر وفادار به شیخ داود است، محل جداگانه‌ای دارد و مستقلاً اداره می‌شود. بدین ترتیب عشایر منان به دوزیر تیره بیت علی یا کعب عمیر و بیت حمود تقسیم می‌شوند:

۲۹-۱-۱- بیت علی

شیوخ این زیرتیره موزان و برادرش راضی بوده‌اند. عشایر وابسته به بیت علی عبارت‌اند از: حموله، ربود یا حوشیه، رباط، بعیت، زبید، آل شحیف، بنده، عطاشنه، و سادات فواضل.

۲۹-۱-۲- بیت حمود

بیت حمود از عشایر جبیرات (از اولاد جبیر، برادر منان)، غزی، آل حایی، سادات، ملاین، و شحیف تشکیل شده است. در سال ۱۳۴۱ ه.ش. شیخ سعدی پسر شیخ حمود بر آنان ریاست می‌کرد و حدود ۱۸۰ خانوار بودند. امروز حدود ۲۵۰ خانوارند.

۲۹-۲- تیره کعب آل حایی

این تیره در حدود سال ۱۱۳۵ ه.ش. به سرپرستی شیخ هریده، فرزند شیخ مصطفی، به ایران مهاجرت کردند و در کرانه چپ رودخانه کرخه، در محلی که مسیر کرخه به شرق امتداد پیدا می‌کند، ساکن شدند.

پس از مرگ شیخ هریده، پسرش شیخ بچای و پس از او شیخ عیاده بر آنان ریاست کرد. پس از عیاده، خاندان او بین پسرانش شیخ بریسم و شیخ سباخ تقسیم شد و آنها به

بیت بریسم و بیت سباخ معروف شدند.

سرپرستی تیره پس از عیاده به شیخ بریسم رسید. پس از او پسرش شیخ سویلم و سپس پسرش سلمان به ریاست رسیدند. پس از شیخ سلمان، پسرش شیخ مسلم رئیس تیره شد. شیخ مسلم در اغتشاشات بهار و تابستان سال ۱۳۲۳ ه.ش. میان آب شرکت داشت، ولی بعدها مورد عفو قرار گرفت.^{۶۴}

جمعیت این تیره در سال ۱۳۴۱ ه.ش. حدود ۴۵۰ خانوار بود که در اثر خشکسالی نزدیک به ۲۵۰ خانوار آنان پراکنده شدند. اکنون حدود ۵۰۰ خانوارند. زیر تیره‌های تیره کعب آل حایی عبارت اند از: آلبومصطفی، آلبوحریجه، آلبونسی، آلبومیزرو و سادات فواضل. سادات فواضل از دو شاخه سادات طواهر و بیت طعما تشکیل شده‌اند.

۲۹-۳- تیره کعب فرج الله

مردم این تیره در اراضی عشاره و بیشه‌های ساحلی رود دز زندگی می‌کنند. نام این تیره از نام فرج الله برادر کرم الله پسر مبادر گرفته شده است. تیره‌های کرم الله و فرج الله در سال ۱۱۶۱ ه.ش. تیره واحدی بودند و تحت سرپرستی يك شیخ اداره می‌شدند، ولی پس از مرگ مبادر، این تیره بین پسرانش تقسیم شد. پس از فرج الله، پسرش و پس از او فرزندش شیخ طلیل (نوح فرج الله) شیخ شد. پس از شیخ طلیل، با اینکه دو برادر به نام شلتاق و سرحان داشت، سرپرستی تیره به پسرش حیدر رسید که تا تابستان ۱۳۲۴ ه.ش. در این سمت بود. وی چون در شورش میان آب شرکت داشت، در مردادماه همان سال اعدام شد و سرپرستی این تیره به برادرش شیخ خلیفه رسید. در سال ۱۳۴۱ ه.ش. رئیس آنان شیخ یریح پسر شیخ حسین بوده است. این تیره از زیر تیره‌هایی به این شرح تشکیل شده است: آلبوعوارا، زغبی، آلبوبیری، آل ابیض، آلبوبردی، آلبوتمیم، و سادات جعاده.

۲۹-۴- تیره کعب کرم الله

چنانکه گفته شد، تیره مبادر میان پسرانش تقسیم شد و قسمتی که به کرم الله رسید به نام وی خوانده شد. پس از کرم الله، پسرش فلیح رئیس تیره شد. پس از او، به ترتیب، شیخ فعیل، فریح، و حسین فرزند فریح سرپرست این تیره بوده‌اند. شیخ حسین تا سال ۱۳۲۳ ه.ش. رئیس بود و در مرداد همان سال دستگیر و زندانی

شد. پس از شیخ حسین، مردم کعب کرم الله ثامر فرزند او را به شیخی انتخاب کردند. این تیره از ۹ زیر تیره تشکیل شده است: آلبوعوارا، آلبوبیده، بنده، بوتیم، دلیفه، بعیث، آلبو دغیشیر، بیت کریم، سادات جعاده.^{۶۵}

۳۰- طایفه سادات

در میان آب عده‌ای سادات زندگی می‌کنند که از تیره‌های زیر تشکیل شده‌اند:

۳۰-۱- تیره سادات موسوی جزایری

مسکن اصلی مردم این تیره عراق بوده است. اینان به جزایری معروف‌اند. اولین کس از آنان که به ایران مهاجرت کرد، سید محمد نامی بود که در حدود سال ۱۱۳۱ هـ.ش. به خرمشهر آمد. وی پنج پسر داشت. نواده‌های او در خرمشهر و هویزه سکونت داشتند. پنجمین پسرش به نام سید احمد بود که امروزه اعقاب او در میان آب زندگی می‌کنند. سید احمد کودکی بیش نبود که از پدرش سید محمد قهر کرد و به نزد شیخ نهبان، شیخ اهواز آمد. وی او را پذیرفت و محلی به او داد و نزدیک به ۱۰۰ خانوار دورش جمع شدند. سید احمد، پس از چندی به محل کنونی ایستگاه خاور کوچ کرد و سپس به شماره یا اهوردشت امروزی رفت و در همان جا درگذشت. مرقد او زیارتگاه مردم است. مقبره‌اش را امام زاده خمسه گویند. زیرا علاوه بر سید احمد، چهارتن از فرزندان و نوادگانش نیز در آنجا مدفون‌اند.

۳۰-۲- تیره سادات فواصل

مردم این تیره از عماره عراق و از سادات حسینی‌اند. مدتی پس از سادات جزایری به ایران مهاجرت کرده‌اند. این تیره از زیر تیره‌های ارحنه، طواهر، بیت طعما، و بوحمید تشکیل شده است.

۳۰-۳- تیره سادات جعاده

این تیره نیز در میان آب به سر می‌برد و زیر تیره‌های آن عبارت‌اند از: حیایله، حنود، و حرامشه.^{۶۶}

۳۱- طایفه سرخه

طایفه سرخه از قوم بزرگ بنی لام بوده است. این طایفه حدود ۱۳۰ سال پیش، به ایران کوچ کردند و در پیرامون شوش سکونت گزیدند. طایفه سرخه به سرپرستی شیخ عزیز، فرزند شیخ ماهون اداره می‌شد. در سالهای اخیر، این طایفه از اطراف شوش کوچ کرد و در کرانه راست رودخانه کرخه سکونت گزید. تیره‌های این طایفه عبارت‌اند از: لوبی بت، برلیسن، کسمان، جلیزی، و ربود. تیره ربود از پنج زیر تیره دوتار، حیامی، حومنان، زوی شت، و ظهیری تشکیل شده است.

جمعیت این طایفه در سال ۱۳۳۵ ه.ش. حدود ۱۶۴۰ خانوار بوده است که به کشاورزی، باغداری، و دامداری اشتغال داشته‌اند. در حال حاضر حدود ۲۵۰۰ خانوارند.

طایفه سرخه عموماً مردمانی سلحشور، سخت‌کوش، و کاری دارد.^{۶۷}

۳۲- طایفه بنی صالح

مردم طایفه بنی صالح در ناحیه شمال شویپ و هویزه، در غرب خوزستان، ساکن‌اند و به شغل کشاورزی و دامداری اشتغال دارند.

۳۳- طایفه بنی راشد

طایفه بنی راشد یا بیت راشد از طوایف بزرگ و معروف عرب خوزستان است که تیره‌های شریفات، زبید، مگاطیف یا مقاطف، حیدری (حیادر)، شعبانی، و بنی رشید به آن وابسته‌اند.

مردم این طایفه در خلف آباد و صویره و حومه هنديجان بسر می‌برند، و چولانها (بیت چولان) از فرزندان راشدند که به همین نام در خوزستان معروف‌اند. این طایفه ارتباطی با کعب شادگان ندارد و اصل آن از قوم بنی تمیم است.^{۶۸}

یادداشت‌های فصل اول

- ۱- دفتربرنامه و بودجه استان خوزستان، برنامه عمرانی ششم استان خوزستان، ج اول، ص ۵۰.
- ۲- طبری در ذکر احوال ساسانیان از طایفه حنظله نام می‌برد و می‌نویسد: شاپور ذوالاکتاف آنان را به خوزستان کوچانید و در «رمیله» سکنی داد.
- ۳- طرفی، حمید، تاریخ القبایل، اهواز، ۱۳۶۹، نسخه تایپ شده.
- ۴- کسروی تبریزی، احمد، «عربها در خوزستان»، آینده، سال ۱، شماره ۱، تیرماه ۱۳۰۴، ص ۳۹.
- ۵- طبری، محمدبن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۸۶.
- ۶- احتسایان، احمد، جغرافیای نظامی ایران، صص ۲۴۷-۲۴۸.
- ۷- طرفی، حمید، تاریخ بنی طرف، اهواز، ۱۳۶۸، نسخه تایپ شده.
- ۸- طرفی، حمید، تاریخ جهاد عشایر مسلمان شیعه مذهب، اهواز، ۱۳۶۹، نسخه تایپ شده.
- ۹- ستارمنش، محسن، «جغرافیای عشایری منطقه دشت میشان»، ژاندارمری، سال ۹، شماره ۲، فروردین ۱۳۳۶، ص ۵۹.
- ۱۰- سهر، مورخ الدوله، ایران در جنگ بزرگ، ص ۷۰.
- ۱۱- طرفی، حمید، همان مأخذ.
- ۱۲- قوزانلو، جمیل، تاریخ نظامی ایران، ج ۲، ص ۱۰۹۱.
- ۱۳- ستارمنش، محسن، همان مقاله، شماره ۳، اردیبهشت ۱۳۳۶، ص ۵۸.
- ۱۴- طرفی، حمید، تاریخ بنی طرف یا قومی از طی، اهواز ۱۳۶۸، نسخه تایپ شده.
- ۱۵- افشار (سیستانی)، ایرج، مقدمه بر شناخت ایل‌ها، چادر نشینان و طوایف عشایری ایران، ج ۱، ص ۳۴.
- ۱۶- ساختمان اجتماعی عشایر ایران و از جمله عشایر عرب خوزستان کلاً براساس خویشاوندی و نظام پدر تباری استوار است. در این نظام هویت و نسب فرد در رابطه با پدر تعیین می‌شود. از این رو گروه‌های عمده تشکیل دهنده یک طایفه یا ایل، طبعاً گروه‌های پدر تبارند.
- ۱۷- ورجاوند، پرویز، روش بررسی و شناخت کلی ایلات و عشایر، ص ۱۴۴.
- ۱۸- از همکاری محقق جوان عرب، آقای علی سواری، ساکن لشکرآباد اهواز، که در زمینه ساخت قدرت و تقسیمات طایفه‌ای اعراب خوزستان همکاری کردند، سپاسگزاری می‌شود.
- ۱۹- ستارمنش، محسن، همان مقاله، ص ۵۹.
- ۲۰- طرفی، حمید، «بنی کعب»، ذخایر انقلاب، شماره ۱۰، بهار ۱۳۶۹، ص ۱۹.
- ۲۱- شهر قبان، بین بندرماهشهر و دهانه بهمنشیر قرار داشته است.
- ۲۲- افشار (سیستانی)، ایرج، نگاهی به خوزستان، ص ۱۱۳.
- ۲۳- ویلسن، آرنولد، خلیج فارس، صص ۲۱۶-۲۱۸.

- ۲۴- ضرابی، منوچهر، کعب شادگان، فرهنگ ایران زمین، سال ۱۱، صص ۲۸۳-۲۸۴.
۲۵- همان کتاب، صص ۲۸۴-۲۸۵.
۲۶- طرفی، حمید، همان مقاله، ص ۳۴.
۲۷- ستارمنش، محسن، «جغرافیای عشایری خوزستان»، ژاندارمری، سال ۹، شماره ۷، شهریور ۱۳۳۶، ص ۵۹.
۲۸- فیلد، هنری، مردم‌شناسی ایران، ص ۲۲۷.
۲۹- ضرابی، منوچهر، همان کتاب، سال ۱۱، صص ۲۸۶-۲۸۷.
۳۰- سازمان امور عشایر، مجموعه اطلاعات و آمار ایلات و طوایف عشایری ایران، ص ۵۸.
۳۱- ستارمنش، محسن، همان مقاله، شماره ۸، مهرماه ۱۳۳۶، ص ۲۳.
۳۲- افشار (سیستانی)، ایرج، مقدمه‌ای بر شناخت ایل‌ها، چادر نشینان و طوایف عشایری ایران، ج ۱، ص ۴۰۸.
۳۳- طرفی، حمید، همان مقاله، ص ۳۳.
۳۴- همان مقاله، ص ۳۲.
۳۵- افشار (سیستانی)، ایرج، همان کتاب، ص ۴۱۰.
۳۶- ستارمنش، محسن، همان مقاله، شماره ۱۱، دی ۱۳۳۶، ص ۵۸.
۳۷- ضرابی، منوچهر، همان کتاب، سال ۱۱، ص ۲۹۱.
۳۸- سازمان امور عشایر، همان کتاب، ص ۵۸.
۳۹- طرفی، حمید، همان مقاله، ص ۳۱.
۴۰- طرفی، حمید، «زرگان (زرقان)»، ذخائر انقلاب، شماره ۸ و ۹، پاییز و زمستان ۱۳۶۸، صص ۲۵-۲۷.
۴۱- همان مقاله، صص ۳۲-۳۸.
۴۲- ستارمنش، محسن، همان مقاله، شماره ۷، شهریور ۱۳۳۶، ص ۵۹.
- 43- robud
- 44- sogur
- ۴۵- ضرابی، منوچهر، طوایف میان آب، فرهنگ ایران زمین، ج ۱۰، صص ۴۰۰-۴۰۱.
۴۶- طرفی، حمید، قبایل خوزستان، اهواز، ۱۳۶۹، نسخه تایپ شده.
۴۷- افشار (سیستانی)، ایرج، همان کتاب، صص ۴۲۴-۴۲۵.
۴۸- طرفی، حمید، قبایل خوزستان پیشین.
۴۹- ستارمنش، محسن، همان مقاله، شماره ۶، مرداد ۱۳۳۶، ص ۵۹.
۵۰- طرفی، حمید، قبایل عرب خوزستان.
۵۱- افشار (سیستانی)، ایرج، همان کتاب، صص ۴۱۷-۴۱۸.
۵۲- قائم مقامی، جهانگیر، «عشایر خوزستان»، یادگار، سال ۲، شماره ۸، ص ۲۲.
۵۳- همان مقاله، ص ۲۴.
۵۴- افشار (سیستانی)، ایرج، همان کتاب، ص ۴۱۷.
۵۵- فیلد، هنری، همان کتاب، ص ۲۲۶.

- ۵۶- افشار (سیستانی)، ایرج، همان کتاب، ص ۴۲۴.
- ۵۷- کُرنز، ایران و قضیه ایران، ج ۲، ص ۳۹۹.
- ۵۸- افشار (سیستانی)، ایرج، نگاهی به خوزستان، ص ۱۱۵.
- ۵۹- ستارمنش، محسن، همان مقاله، سال ۱۰، شماره ۱، اسفند ۱۳۳۶، صص ۵۸-۵۹.
- ۶۰- همان مقاله، سال ۱۰، شماره ۲، فروردین ۱۳۳۷، صص ۲۰-۲۱.
- ۶۱- همان مقاله، سال ۱۰، شماره ۴، خرداد ۱۳۳۷، صص ۶۶-۶۷.
- ۶۲- همان مقاله، سال ۱۰، شماره ۵، صص ۶۶-۶۷.
- ۶۳- همان مقاله، سال ۱۰، شماره ۸، صص ۶۶-۶۷.
- ۶۴- قائم مقامی، جهانگیر، همان مقاله، شماره ۴، ص ۶۷.
- ۶۵- همان مقاله، ص ۶۳.
- ۶۶- ضرابی، منوچهر، همان کتاب، سال ۱۰، صص ۴۰۶-۴۰۷.
- ۶۷- ستارمنش، محسن، همان مقاله، سال ۹، شماره ۱، اسفند ۱۳۳۵، صص ۵۹-۶۰.
- ۶۸- عبدالرزاق راشدی، نامه مورخ ۱۵ اسفند ۱۳۶۹ ش. از خلف آباد.

فصل دوم

عشایر و طایفه‌های شهرستانهای بهبهان، ایذه، مسجدسلیمان، و دزفول

۱- طایفه آقاجری

مردم طایفه آقاجری یا آقاجاری، در شهرستان بهبهان به سرمی برند و به کشاورزی و مالداري اشتغال دارند. گله‌های خود را به نقاط دوردست نمی‌برند و اکثراً در پیرامون شهرستان بهبهان که محلی قشلاقی است زندگی می‌کنند.

عشایر آقاجری، مردمانی رشید، سخت‌کوش، و شجاع‌اند. پیرو دین مبین اسلام و مذهب جعفری اثنی‌عشری و بسیار متدین‌اند. هیچ وقت قسم دروغ نمی‌خورند. پس از درگذشت ایمر آقا و برات آقا و فتاح آقا، بین اولاد آنان نفاق افتاد و هر يك ادعای ریاست کرد، ولی با دخالت دولت و گماردن کدخدایانی بر قسمت‌های مختلف، به اغتشاشها خاتمه داده شد.

کدخدایان عبارت بودند از: مسیح آقاجاری (در حوزه رودخانه مارون)، باباخان آقاجاری‌زاده، عبدی، عنبر، امیر، مجید، و حسین آقاجاری. جمعیت این طایفه در سال ۱۳۳۷ ه. ش. حدود ۸۰۰ خانوار بوده است.^۱ امروز حدود ۱۴۰۰ خانوارند.

۲- عشایر جانکی گرمسیر

عشایر جانکی در سرزمینی در دامنه غربی ارتفاعات منگشت، بین خاک بهمنی، مکنون، و رامهرمز، و به بیان دیگر بین شهرستانهای ایذه، مسجدسلیمان، و رامهرمز زندگی می‌کنند.

۱-۲- وجه تسمیه و سابقه تاریخی

واژه «جانکی» تحریف شده «جوانکی» است و امروزه به سرزمینی اطلاق می‌شود که در سده‌های گذشته مسکن طایفه‌ای به همین نام بوده است، و امروزه هم عشایر زیادی در این ناحیه زندگی می‌کنند.

عشایر جانکی در بین سالهای ۵۷۵-۶۰۵ ه.ق. به این ناحیه کوچ کرده‌اند، و از این تاریخ است که سرزمین مزبور به نام آنان «جوانکی» و بعدها «جانکی» نامیده شده است. در این زمان طایفه ابوالعباسی نیز که از ایل‌های لر کوچک بود، به سرزمین جانکی کوچ کرد. پس از دو سده، طایفه بزرگ شیرعلی، از ایل‌های کهگیلویه، به این ناحیه آمد و قسمت جنوبی سرزمین جانکی را تصرف کرد.

در اوایل سده ۱۰ ه.ق. طایفه مکوندی که از ممسنی به حدود بهبهان آمده بود، در قسمت غربی خاک جانکی مستقر شد و کوه آسماری و بستر رودخانه زرد، حد فاصل مکوندی و جانکی شد.

در اواخر سده ۱۰ ه.ق. طایفه ممبینی از لرهای کهگیلویه نیز به سرزمین جانکی وارد و در اراضی بین جانکی و شیرعلی ساکن شد.

در سال ۱۱۴۵ ه.ق. که نادرشاه افشار برای سرکوبی محمدخان بلوچ از طریق خوزستان به کهگیلویه لشکر کشید، حکومت جانکی و سرپرستی عشایر آن را نیز به علی رضاییک زنگنه سپرد که با طایفه خود در پیرامون بهبهان زندگی می‌کرد.

علی رضاییک ناگزیر به ناحیه جانکی آمد، قسمتی از طایفه او در بخش سرگچی و قسمت دیگر در بخش زیرگچی سکونت یافتند. چون نادرشاه در سال ۱۱۶۰ ه.ق. به قتل رسید، طوایف بختیاری سر به شورش برداشتند و علی مردان خان چهارلنگ، غائله اسماعیل میرزای دروغی را برای رسیدن به نیات خود برپا ساخت و قدرتی نیز به هم زد. از این تاریخ، طایفه کیان ارثی چهارلنگ اهمیت و قدرتی یافت و خانهای آن دامنه قدرت و سلطه خود را بر خاک جانکی توسعه دادند و به تدریج تمام عشایر جانکی تحت نفوذ و سرپرستی چهارلنگان کیان ارثی درآمدند.

در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه قاجار (۱۲۶۴-۱۳۱۳ ه.ق.) به علت اختلافهایی که میان سران طایفه چهارلنگ روی داد، قسمتی از آن طایفه به بخش زیرگچ جانکی کوچ کردند. بدین ترتیب سرگچ تحت سلطه طایفه حسن خانی چهارلنگ، و ناحیه زیرگچ تحت نفوذ طایفه رشیدخانی چهارلنگ قرار گرفت. این وضع تا اواخر دوره قاجاریه باقی بود.

با تشکیل سلسله پهلوی، از قدرت ایل چهار لنگ بختیاری کاسته شد و رضاشاه با گماردن حکام دولتی، دست بختیاریان را از جانکی کوتاه کرد.^۲ طایفه‌هایی که در حال حاضر در سرزمین جانکی سکونت دارند، عبارت‌اند از:

۲-۲- طایفه ابوالعباسی

عشایر ابوالعباسی از شاخه‌های لركوچك اند و قبل از سایر طایفه‌ها به این ناحیه کوچ کرده‌اند. این طایفه به علت سکونت در ابوالعباس به این نام نامیده شده‌اند. تیره‌های بدرانی، یوسف شهرآوی، و کیویی - از عشایر جانکی - هنوز باقی مانده‌اند. تیره‌های آخوند، سروستانی، و بهوند، که اصلشان از طایفه سروستان بوده، با ابوالعباس به این حوزه آمده‌اند.

تیره‌سکانی که اصل آنان از دیناران و از طوایف آنجا بوده است و تاریخ کوچ و موطن اصلی آنان معلوم نیست، در ابوالعباس سکونت یافته‌اند و جزو طایفه ابوالعباسی شده‌اند.

به طور کلی طایفه ابوالعباسی از هفت تیره زیر تشکیل می‌شود:

۲-۲-۱- تیره سروستان: در چیدن سروستان سکونت دارند.

۲-۲-۲- تیره بدرانی: در چیدن ابوالعباس به سر می‌برند.

۲-۲-۳- تیره احمد سکانی: در چیدن ابوالعباس و رباط زندگی می‌کنند.

۲-۲-۴- تیره کیویی: در چیدن کیوپ و رباط به سر می‌برند.

۲-۲-۵- تیره یوسف شهرآوی: در چیدن ابوالعباس و رباط زندگی می‌کنند.

۲-۲-۶- تیره آخوند: در چیدن ابوالعباس و رباط سکونت دارند.

۲-۲-۷- سادات مال آقایی: در حوزه چیدن، مال آقا و رباط سکونت دارند.

۲-۳- طایفه آل خورشیدی

مردم این طایفه در حوزه آل خورشیدی به سر می‌برند و جزو عشایر ممیسینی‌اند. عشایر آل خورشیدی مردمی غبور، شجاع، و باهوش‌اند. رئیس این طایفه کربلایی غیطان بوده است. وی مردی رشید، بی‌باک، و مقتدر بود.^۳

۲-۴- طایفه مکوندی

مردم طایفه مکوندی در حدود ۴۰۰ سال پیش از ممسنی به سرزمین جانکی مهاجرت کرده‌اند.^۴ در اواسط سده ۱۳ هـ.ق. شیر علیها را عقب راندند و خود در جنوب این ناحیه

به جای آنان مستقر شدند.^۵

ریاست طایفهٔ مکوندی را، قبل از حرکت به سوی خاک جانکی، شخص مقتدری به نام حسام‌الدین عهده‌دار بود. او به قدری قدرت و نفوذ کلام داشت که عده‌ای از طوایف دیگر با وی همراه شدند و خود را تابع او دانستند و کوچ کردند.

عشایر مکوندی عموماً شجاع، سخت‌کوش، سوارکار، تیرانداز، و نیرومندند.

جمعیت این طایفه در قدیم به ۲۰۰۰۰ خانوار می‌رسیده است، ولی به تدریج در حین کوچ و پیش‌آمدهای دیگر، در سرزمینهای مسکونی تقلیل یافتند و متواری شدند، به طوری که از آن خانوار بزرگ، در سال ۱۳۳۸ ه.ش. حدود ۸۰۰ خانوار مانده بود. در حال حاضر بیش از هزار خانوارند.^۶

در حدود ۱۳۰ سال قبل، طایفه مکوندی، رئیسی به نام قایدحسین داشت. پس از وی، پسرانش قایدشیرخ امیر و قاید امیر، طایفه را تقسیم کردند و به صورت تیره‌های اصلی و فرعی درآوردند.

۲-۴-۱- تیره‌های اصلی

۲-۴-۱-۱- تیرهٔ قاعد: این تیره از تیره‌های معروف و با نفوذ طایفهٔ مکوندی به شمار می‌رود.
۲-۴-۱-۲- تیرهٔ تاتایی: تیرهٔ تاتایی به دو شاخه تقسیم می‌شود: اولاد علسه که در ریتوک مقیم‌اند؛ و مشرف‌الدین که آنها هم ساکن ریتوک‌اند.

۲-۴-۱-۳- تیرهٔ قاید دارایی: مردم این تیره در حوزهٔ چکه ساکن‌اند. عده‌ای از این تیره در پیرامون شوشتر نیز سکونت دارند که عموماً کشاورز و دامدارند.

۲-۴-۱-۴- تیرهٔ کین لویه: مردم تیرهٔ کین لویه در لیوی و شور باریک سکونت دارند.

۲-۴-۱-۵- تیرهٔ کلاهی: تیرهٔ کلاهی در شاه‌نشین سکونت دارند. تعداد خانوار این تیره در اوایل زیاد بود، ولی بعداً به عللی ۵۰ خانوار آن متواری شدند و از بین رفتند.

۲-۴-۱-۶- تیرهٔ عمله: عشایر تیرهٔ عمله در خارب سکونت دارند و مردمانی زحمت‌کش‌اند.

۲-۴-۲- تیره‌های فرعی

تیره‌های فرعی طایفهٔ مکوندی در اصل از کهگیلویه‌اند که در چکه‌دال سکونت کرده‌اند. این تیره‌ها به شرح زیرند.

۲-۴-۲-۱- تیرهٔ دشمن زیاری: مردم این تیره از دشمن زیاری کهگیلویه جدا شده و به چکه‌دال کوچ کرده‌اند.

۲-۴-۲-۲- تیرهٔ چهارپنجه: این تیره نیز در اصل از عشایر کهگیلویه‌اند که به چهارشیله، که اکنون سی‌شیله نامیده می‌شود، کوچ کرده‌اند.

۲-۴-۳- تیره ابوالعباسی: این تیره به نام رئیس تیره که ابول نام داشته و اهل فارس بوده، به ابوالعباسی معروف شده‌اند. افراد این تیره ابتدا در کهگیلویه زندگی می‌کردند، ولی بعدها همراه مکوندیها به خاک جانکی کوچ کرده‌اند. از این تیره، شش گروه دیگر جدا شده‌اند که در پایو زندگی می‌کنند.

۲-۴-۴- تیره سادات حیات غیب: افراد این تیره در اصل از سادات حیات غیب فارس ساکن ترك آب‌اند که به جانکی مهاجرت کرده و در محل کنونی ساکن شده‌اند.^۷

۲-۵- طایفه ممیسینی

طایفه ممیسینی یا ممبینی، سوابق خیلی قدیمی دارند. به قولی، اصل مردم این طایفه از عربهای بنی کعب بوده است. به گفته برخی دیگر از تاریخ نگاران، ممبینیها در اصل از عربهای بنی طرف‌اند.

سرهنگ محسن ستارمنش بر این عقیده است که ممبینیها سیصدسال پیش از عربهای بنی کعب جدا شده و به خاک جانکی گرمسیری کوچ کرده و در محل‌های کنونی سکونت یافته‌اند.

جمعیت این طایفه در سال ۱۳۳۸هـ.ش. حدود ۸۰۰ خانوار بود، ولی امروز بین ۱۰۰۰ تا ۱۴۰۰ خانوارند. این طایفه رئیسی به نام فرج‌الله رحمانی داشته که از کدخدایان معروف، بزرگ، باهوش، و با نفوذ بوده است.^۸

تیره‌های طایفه ممبینی عبارت‌اند از:

- ۲-۵-۱- تیره ملاعوض: مردم این تیره در سرتایی سکونت دارند.
- ۲-۵-۲- تیره شهریاری: افراد این تیره شهریاری در مله ابوالعباس زندگی می‌کنند.
- ۲-۵-۳- تیره ملازکی: این تیره در گنبد به سر می‌برند.
- ۲-۵-۴- تیره کربلایی: مردم این تیره در هپرو سکونت دارند.
- ۲-۵-۵- تیره شادمیری: شادمیریها در لاسمان زندگی می‌کنند.
- ۲-۵-۶- تیره تیفنی: مردم این تیره در تیفنی به سر می‌برند.
- ۲-۵-۷- تیره صالحی: این تیره در میداود بالا سکونت دارند.
- ۲-۵-۸- تیره محمد کاظمی: تیره محمد کاظمی در میداود بالا ساکن است.
- ۲-۵-۹- تیره نوری: این تیره نیز در میداود بالا سکونت دارند.
- ۲-۵-۱۰- تیره تیکی: عشایر تیکی در میداود بالا زندگی می‌کنند.
- ۲-۵-۱۱- تیره دودانگه: ساکن هپرو، واصل آنان از دودانگه بهبهان است.

۱۲-۵-۲- تیره پیرمرادی: مردم این تیره ساکن محمد آباداند، ولی اصل آنان از پیرمرادی است.

۱۳-۵-۲- تیره تامرادی: عشایر تامرادی در اصل از کهگیلویه‌اند.

۱۴-۵-۲- تیره شیخها: عشایر این تیره مردمانی درستکارند. اصل آنان از لرستان است و معتقدند که در معیت عبدالله نام- از اولاد امام رضا(ع)- از لرستان به خاک جانکی آمدند و پس از قتل وی در همین مکان مقیم شدند، و از مریدان عبدالله در محل‌اند. شیخها از ۵ زیرتیره به شرح زیر تشکیل می‌شوند:

۱-۱۴-۵-۲- زیرتیره شیخ علی یا شیخ کلگه: مردم این زیرتیره ساکن کلگه‌اند.

۲-۱۴-۵-۲- زیرتیره شیخ دم آبی: این تیره ساکن دم آب منگنان‌اند.

۳-۱۴-۵-۲- زیرتیره شیخ عبدالله: افراد این تیره در دم آب منگنان زندگی می‌کنند.

۴-۱۴-۵-۲- زیرتیره شیخ عبدل: در دم آب منگنان سکونت دارند.

۵-۱۴-۵-۲- زیرتیره شیخ منگشت: مردم این زیرتیره در دامنه‌های کوه منگشت به سر می‌برند.

علاوه بر تیره‌های بالا، تیره‌های دیگری که اصل آنان از منگه زود و کهگیلویه است، به ناحیه جانکی کوچ کرده‌اند که کلاً به نام تیره سادات معروف‌اند. زیرتیره‌های آن عبارت‌اند از: سادات میرسالاری، سادات دهدشتی، منگه زودی، کربلایی، رود زود، و آب لشکری.^۹

۲-۶- طایفه‌های زنگنه، کرد زنگنه، و کرد

این طوایف از انشعابات ایل بزرگ زنگنه کرمانشاهان‌اند که در سال ۱۱۴۵ ه.ق. به دستور نادرشاه افشار به سرپرستی علی‌رضا بیگ زنگنه از بهبهان به جانکی کوچانده شده‌اند.

عشایر زنگنه در زمان شاهان صفوی از کرمانشاهان به خوزستان کوچانیده شدند. در زمان سلطنت شاه سلیمان صفوی، چون شیخ علی‌خان زنگنه رئیس ایل زنگنه و صدراعظم شاه صفوی به قتل رسید، مردم ایل زنگنه دست به شورشهایی زدند.

در این زمان ریاست ایل زنگنه با جعفرخان پسر شیخ علی‌خان بود. و بعد به پسرانش کلب علی سلطان و عباسقلی سلطان رسید. قتل شیخ علی‌خان سبب شورش ایل زنگنه و اختلافهای داخلی این ایل شد. این اغتشاشات ادامه داشت تا نادرشاه افشار به سلطنت رسید.

به دستور نادرشاه، سه طایفه زنگنه، کرد زنگنه، و کرد به منطقه کهگیلویه کوچانیده شدند و سپس در سرزمین جانکی سکونت کردند. از همان زمان بیلاق شان در نواحی سمیرم، و قشلاق شان جانکی گرمسیر بوده است.^{۱۰}

۳- طایفه لرکی

عشایر لرکی در پیرامون هفتگل، و در نواحی بین هفتگل، مسجدسلیمان، شوشتر، اهواز، آبادان، و... پراکنده‌اند.

مسکن اولیه لرکیان، بنا به آنچه سینه به سینه نقل شده است، سرزمینی در چهارمحال بختیاری در دامنه کوه لَرک بین رودهای ارمنه و دو پهلان بوده است.

واژه لَرک به معنی «درخشیدن» است. کوه لَرک سنگهایی دارد که نورخورشید را منعکس می‌کنند. لرکیان هر چیزی را که بدرخشند، «لَرک»، یا ایلرک گویند. از این رو مردمی که در این سرزمین زندگی می‌کردند، به همین نام لَرکی نامیده شدند.

لرکیها در حدود سال ۱۲۷۵ ه.ش. از سرزمین قشقایی کوچ کردند و به میان ایل بختیاری آمدند. خانهای بختیاری که با ایلخانان قشقایی رابطه خوبی نداشتند، به منظور ضعیف ساختن ایل قشقایی و جلب عشایر دیگر، نسبت به لرکیان، نهایت مهربانی و توجه را مبذول داشتند، به طوری که تا چند سال از آنان، مالیات، مقررات ایلی، و حق الارضی نگرفتند.

ایلخانان بختیاری اراضی نخودان، واقع در بین بروجن و سمیرم را که متعلق به سردار محتشم بود، برای بیلاق آنان، و ناحیه ابوالفارس واقع در نزدیکی بهبهان را که متعلق به نصیرخان سردار جنگ بود، جهت قشلاق شان تعیین کردند.

لرکیها، به تدریج قدرتی کسب کردند و خانهای آن طایفه، سرزمین ابوالفارس را از نصیرخان خریدند.

قبل از سال ۱۳۰۶ ه.ش. اداره دارایی بهبهان به عنوان اینکه اراضی ابوالفارس خالصه‌اند، مالیات و بهره‌های مالکانه از آنان مطالبه کرد. این امر موجب کشمکشهایی بین رؤسای لرکی و اداره دارایی بهبهان شد، تا اینکه قرار بر این شد که لرکیان اسناد و مدارک خود را برای رسیدگی به اداره دارایی فارس بفرستند.

اسناد و مدارک دعوی را در دارایی فارس رسیدگی کردند و سپس جهت تعیین تکلیف

به تهران فرستادند. بالاخره صحت آنها به امضای رضاشاه هم رسید، ولی مقرر شد که لرکیها در بیلاق و قشلاق خود ساکن شوند. از آن پس لرکیان مجبور به احداث روستاهایی در ناحیه ابوالفارس شدند.^{۱۱}

لرکیها در زمان رضاشاه خلع شدند و تفنگ یا پیشتو خود را به دولت تحویل دادند. در شهریور ۱۳۲۰ ه.ش. عشایر بهمئی و علادینی که هنوز مسلح بودند، ناگهان به سرزمین لرکیها حمله و آنجا را اشغال نمودند و مردم این طایفه را که حدود ۷۰۰۰ خانوار بودند، از سرزمین شان بیرون راندند.

از آن تاریخ، لرکیها در شهرها و روستاها پراکنده شدند و گروهی نیز به کشاورزی و دامداری پرداختند.^{۱۲}

۴- طایفه سگوند رحیم خانی

مردم طایفه سگوند رحیم خانی، در شوش و پیرامون آن زندگی می‌کنند و به کشاورزی و دامداری اشتغال دارند.

در سال ۱۳۰۸ ه.ش. صادق خان رئیس طایفه سگوند رحیم خانی یاغی شد. او پس از نبرد مختصری با نیروهای دولتی، مغلوب و متواری شد، تا اینکه به دست يك نفر از مردم طایفه سرخه شوش به قتل رسید.

پس از این واقعه، دولت وقت طایفه صادق خان را سرکوب کرد و به ناحیه شوش در کرانه نهر هرموشی، که از رودخانه کرخه منشعب می‌شود، کوچانید. امروز نیز در همین محل سکونت دارند. سگوندها مردمی رشید، متهور، و سخت کوش اند.

در قدیم بیلاق این طایفه در لرستان، و قشلاق آن در خوزستان بود و همه ساله به بیلاق و قشلاق می‌رفتند. طایفه سگوند رحیم خانی از ده تیره اصلی و دوازده تیره فرعی تشکیل شده است:

۴-۱- تیره‌های اصلی

آنها عبارت‌اند از: مختوا، قلی، علی دوست، حاجی مشه، سگوند خرده، خداوردی، محمد، حاجی کلی، مهدی خانی، و شه عنیل.

۲-۴- تیره‌های فرعی

این تیره‌ها عبارت‌اند از: عین الوند، کولی‌وند، نوکره مران، مال امیر، چتال، لیوه، دلی، کرد، سیلورزی، ساکی، ورشنو.

۵- طایفه عمله

مردم این طایفه در شوش و پیرامون آن زندگی می‌کنند. عشایر عمله در اصل لرند و سران آن از لران پشتکوه (ایلام کنونی) و خانواده والی پشتکوه‌اند که از سال ۱۱۶۳ ه.ش. به خوزستان کوچ کرده‌اند.

نخستین کس از آنان که به خوزستان آمد، باقرخان پسر حسن خان والی و برادر حسینقلی خان ابوقداره بود که پس از مرگ پدر بر سر ریاست طایفه بین آنان اختلاف افتاد، از این رو باقرخان مغلوب و مجبور به ترك زادگاه و سرزمین اجدادی خود شد. باقرخان با سه تیره از افراد طایفه خود به خوزستان کوچ کرد. بعدها تیره‌های دیگری نیز از پشتکوه و لرستان به او پیوستند. چون اکثریت با کسانی بود که در اصل از اتباع باقرخان نبودند، نام عمله بر آنان نهاده شد.

این طایفه تا زمان کریم خان نوه باقرخان، تحت سرپرستی يك نفر اداره می‌شد، ولی در سال ۱۲۹۳ ه.ش. میان پسران کریم خان اختلاف افتاد و در نتیجه این طایفه تجزیه و به دو شاخه مستقل تقسیم شد: عمله سیف الله خان به ریاست سیف الله خان؛ و عمله غلامرضاخان به ریاست تیمور، که از کدخدایان غلامرضاخان، بود و پس از مرگ غلامرضاخان رئیس تیره مذکور شد.

عمله‌ها از راه کشاورزی و دامداری امرار معاش می‌کنند. مردمی سالم، مطیع، و آرامش طلب‌اند. عمله سیف در بند معلی واقع در بین شوش و ایستگاه سبز آب، و عمله تیمور در حسین آباد، بین رودخانه دز و شوش زندگی می‌کنند.

این طایفه ۱۲ تیره به این شرح دارد: شوهن، کاوند، هوری، کرد، باتولی، چناری، حسن غلامعلی، هشارو، منگری، فهیری، درویش، حاجی مشه، و حاجی کلی.

جمعیت طایفه عمله در سال ۱۳۶۰ ه.ش. حدود ۱۲۵۹ خانوار - شامل ۷۵۵۵ نفر -

بوده است.^{۱۳}

۶- عشایر عرب کمری

مردم طایفه‌های عرب کمری یا عرب عجمی یا عربهای بختیاری، بین لالی و مسجدسلیمان، گذارلند، و دولاب ساکن اند. چند خانوار هم در پیرامون ایذه و قلعه تل به سر می‌برند و از طریق کشاورزی و دامداری و پرورش گاو میش امرار معاش می‌کنند.

۶-۱- وجه تسمیه و سابقه تاریخی

عشایر عرب بختیاری را عرب کمری می‌نامند. کمر در زبان عربی یعنی کوهستان یا پشت کوه نشین است. چون این عربها به کوهستانهای بختیاری کوچ کردند و در همان جا ساکن شدند، به عرب کمری معروف شده‌اند. به بیان دیگر، چون بیشتر اعراب موجود در ایل بختیاری در دامنه‌های کوهستانها زندگی می‌کنند، که در اصطلاح محلی کمره کوه نامیده می‌شود، از این رو به عرب کمری معروف شدند.

در سال ۱۴هـ.ق. عمر بن الخطاب، خلیفه مسلمانان به منظور تقویت قوای اعراب و به قصد فتح ایران، سعد بن ابی وقاص، سردار معروف را با ۳۰۰۰۰ سپاهی به ایران فرستاد. یزدگرد سوم (۶۳۲-۶۵۲م.) با توجه به اهمیت خطر رستم فرخ‌زاد، سردار معروف و سپهبد خراسان را مأمور مقابله کرد.

رستم فرخ‌زاد، در قادسیه (مجاور کربلا) به جنگ پرداخت، ولی در این جنگ کشته شد و سپاهیان ایران شکست خوردند و یزدگرد، تیسفون پایتخت خود را ترک کرد و سپاهی فراهم ساخت و در سال ۱۶هـ.ق. به جنگ عربها فرستاد.

این بار در جولای (نزدیک سلیمانیه کنونی) جنگی روی داد که باز اعراب پیروز شدند. بعد از آن عربها وارد خوزستان شدند و به سوی شوشتر پیشروی کردند.^{۱۴}

زمان ورود عربهای کمری به خوزستان مصادف با ورود سپاهیان عرب در سال ۱۶هـ.ق. به خوزستان است. آنها در غرب ایران از جمله خوزستان ساکن و ماندگار شدند.

و.و. ترویتسکوی می‌گوید:

گروه عرب که در اساس، در جنوب خوزستان و در کرانه‌های خلیج فارس می‌زیستند،... در اینجا بسیاری از بادیه گردان عرب، در همان نخستین سده‌های اسلام، اسکان یافته و بخشی از آنان نیز با مردمان بومی درآمیختند.

عرب‌های کوچی که ویژگیهای زندگی بادیه‌نشینی کلاسیک را نگاه داشته بودند، برای تصرف زمینها، به جنگهای بی‌پایان با قبیله‌های همسایه ل- بختیاری و کرد دست

می بردند...^{۱۵}

تیمسار رزم آرا در کتاب جغرافیای نظامی ایران می نویسد: «در سده ۱ و ۲ ه.ق. در زمان قدرت اعراب، عده زیادی از طوایف عرب یمن و قریش، به این ناحیه [خوزستان] کوچ کرده، سکونت اختیار نمودند.»^{۱۶}

دیترامان* مؤلف کتاب بختیاریها، ضمن شرح سرزمین بختیاری می نویسد:

هیچ گاه همه افراد آن از قوم واحدی نبوده و نیستند. در بین بختیاریها، مردمانی از اقوام ایرانی، عرب، مغول و ارمنی وجود دارند. مردمان بختیاری مخلوطی از اقوام مختلف هستند که تشکیلات سیاسی - اجتماعی خود را در مقابل همسایگان خود در قرن نوزدهم انسجام بخشیدند...^{۱۷}

ژان پیردیگار*^{۱۸} ضمن شرح سازمان اجتماعی ایل بختیاری، می نویسد:

احتمال دارد که انواع گوناگون ساختارهای سازمانی که در ارتباط دو اصطلاح ایل و اتحادیه هستند، هم از انشعاب درونی از نوع تباری و هم از اضافه شدن عناصر بیرونی مثل عبری‌ها (اعراب کمری)، ترکها (چهرازی)، کردها (لک) و غیره حاصل شده باشد.^{۱۸}

در سال ۱۲۰۰ ه.ق. آقا محمدخان قاجار با سپاه بزرگی برای سرکوبی ایل بختیاری عازم سرزمین آنان شد. در ناحیه فریدن جنگ روی داد و بختیاریها شکست خوردند. ابدال خان، رئیس ایل دستگیر و به دستور آقا محمدخان پاره پاره شد. پس از ابدال خان، پسرش حبیب الله خان رئیس ایل بختیاری شد.^{۱۹}

آقای حاجت مراد پرویزی از بزرگان طایفه بابادی هفت لنگ بختیاری، که سالهای زیادی با عربهای کمری در ارتباط بوده، بر این عقیده است که در زمان حبیب الله خان، رئیس ایل بختیاری، بین عربهای کمری و طایفه بنی طرف خوزستان، نزاعی روی داد. از این رو عربهای کمری به سرزمین بختیاری که در آن زمان تا حوالی شوشتر، گتوند و دزفول ادامه داشت، وارد و به خانهای بختیاری پناهنده شدند.

در آن زمان خانهای بختیاری به علت درگیریهایی که با ایلات دیگر داشتند، از اعراب پناهنده شده حمایت می کردند و از این طریق توانستند نیروی تازه نفس و جنگجویی به ایلات خود ملحق سازند.

* Dieter Ehmänn

/ Jean Pierre Digard

۶-۲- طایفه‌های عرب کمری

در حدود سال ۱۲۲۰ هـ. ش. (۱۲۵۷ هـ. ق.) یعنی در زمان جعفر قلی خان دورکی و جعفر قلی خان بهداروند، اعراب کمری را به سه قسمت کردند: عرب بهداروند، عرب بابادی، و عرب دورکی.^{۲۰}
آقای اصغر کریمی می‌نویسد:

دورکی دو دسته‌اند: عرب کنگرپز و عرب علی بك، که همه آنها عرب کمری نامیده می‌شوند، یعنی عرب کوهی. بیشترشان عرب کنگرپز هستند، گویا در یکی از تواریخ آمده است که اینها کنعانی هستند.^{۲۱}

عربهای کمری از سه طایفه زیر تشکیل شده‌اند:

۶-۲-۱- طایفه کنگر یا کنگرپز

خانها یا شیخهای آنان در حال حاضر ناصر شمسی پور و محمد جواد شمسی پورند.

۶-۲-۲- طایفه علی بك

۶-۲-۳- طایفه کل حسین (کربلایی حسین)

خانها یا شیخهای آنان، علی محمد و سلطان محمد بوستانی‌اند.

ساختار اجتماعی عشایر عرب کمری به صورت گذشته نیست. در واقع همان‌طور که ایل بختیاری ساختار اجتماعی گذشته خود را از دست داده است، عربهای کمری یا عربهای بختیاری نیز ساختار اجتماعی گذشته خود را به فراموشی سپرده‌اند و اکثر آنان به علت اشتغال در صنعت نفت به شهرها رفته و ساکن شده‌اند.

۶-۳- سردسیر و گرمسیر

محل سردسیر طوایف کنگرپز و علی بك، حومه کوه‌رنگ، حاجی آباد، و منصورآباد از توابع بخش شوراب چهارمحال و بختیاری بوده‌اند.

طایفه کربلایی حسین، به حدود چغاخور، از بخش اردل چهارمحال و بختیاری کوچ می‌کردند. عده‌ای از آنان نیز تا شیس‌مبار، از بخش لالی شهرستان مسجدسلیمان - در بین کوههای بختیاری - کوچ می‌کردند.

گرمسیر طایفه کنگرپز در سیکوند و خراج، از بخش لالی شهرستان مسجد سلیمان و شهرستان ایذه و پیرامون مسجدسلیمان است.

گرمسیر طایفه علی بك، عقیلی در شهرستان شوشتر، و جهانگیری و گزستان در مسجد

سلیمان بوده است.

طایفه کربلایی حسین، به سوی عنبل و لالی در شهرستان مسجدسلیمان کوچ می‌کرده‌اند.

در حال حاضر اقلیت معدودی از این ایل کوچ می‌کنند و آن‌هم تا سرحد بین چهارمحال بختیاری و خوزستان، و بقیه تقریباً یکجانشین شده‌اند.

۴-۶- سایر ویژگیها

زبان مردم عرب کمری مخلوطی از زبان بختیاری و عربی است، ولی بیشتر به زبان بختیاری گرایش دارد.

جمعیت آنان در سال ۱۳۶۷ ه.ش. حدود ۵۰۰۰ نفر گزارش شده است.

عربهای کمری در بین بختیاریها حسن شهرت دارند و به شجاعت و سلحشوری معروف‌اند و از زمان ورودشان به ایل بختیاری، با آنها پیوند خویشاوندی بستند.

به عنوان مثال از سلحشوری و جنگجویی آنان، می‌توان از بختیار که یکی از جنگجویان و خانهای طایفه کنگریز بوده است نام برد. وی در طی نزاعی که میان مردم طایفه خودش روی می‌دهد، به قتل می‌رسد. درباره او شعرهای حماسی زیادی سروده‌اند که بسیار جالب و شنیدنی‌اند.^{۲۲}

۷- طایفه گندزلو

ایل افشار از ایلهایی است که از دیرباز در خوزستان سکونت داشته است و نامش در حوادث دوره صفویه دیده می‌شود.

در این دوره، طوایف افشار در نواحی کهگیلویه، رامهرمز، دورق (شادگان)، و شوشتر به سر می‌بردند ولی بعدها، به ویژه آنان که در کهگیلویه، رامهرمز، و دورق سکونت داشتند، از خوزستان کوچیدند و پراکنده شدند. امروز فقط در شوشتر و پیرامون آن، طایفه‌ای از ایل افشار به نام گندزلو وجود دارد.

در اوایل سده ۱۰ ه.ق. و همزمان با تشکیل سلسله صفوی، افشارها در خوزستان ظاهر شدند و نام آنان در ضمن حوادث این سرزمین ذکر می‌شود. از آن جمله، شمله سردار افشار در خوزستان است که نام اصلی او در جامع التواریخ رشیدی، کشطوقان، و در

تاریخ ابن اثیر، آید غدی، و در کتاب عماد اصفهانی، کشطغان، و در جای دیگر آید غدی نوشته شده است.

امیرشرف خان بدلیسی مؤلف کتاب شرفنامه، از شمله به نام حسام‌الدین شوهلی یاد کرده است، به طوری که ضمن توصیف ولایت لركوچك می‌نویسد:
حسام‌الدین شوهلی از ترکان افشری تابع سلجوقیان حاکم آن دیار و بعضی از خوزستان بود و از قوم جنگروی، محمد و کرامی پسران خورشید به خدمت حسام‌الدین شوهلی مبادرت نمودند و مرتبه بلند یافتند.^{۲۳}

در حدود سال ۵۴۷هـ.ق. سلطان ملکشاه سلجوقی، در همدان از پادشاهی برکنار و زندانی شد، ولی چندی بعد از زندان گریخت و عازم جنوب ایران شد. در این هنگام شمله، سردار افشار، نیز از همدان گریخت و به خوزستان رفت. شمله، سلطان ملکشاه را در آن خطه به سلطنت رساند و خود همه کاره شد.

ابن اثیر می‌نویسد: «شمله به خوزستان دست یافته از چنگ سلطان ملکشاه درآورد و قشونی که خلیفه به جنگ او فرستاده بود، بشکست.»

گرچه گاهی میان شمله و ملکشاه اختلاف بروز می‌کرد، ولی در کلیه جنگها و لشکرکشیهایی که ملکشاه برای اعاده پادشاهی می‌کرد، شمله یار و پشتیبان او بود. در سال ۵۵۵ یا ۵۵۶هـ.ق. سلطان ملکشاه سلجوقی در اصفهان وفات یافت و شمله پسر خردسال او را با خود به خوزستان برد و به نام او حکومت کرد.

شمله حدود ۲۰ تا ۲۲ سال در خوزستان و لرستان حکمرانی داشت. بارها با سپاه خلیفه و سپاهیان اتابک ایلدگز جنگید و همواره به ولایتهای همسایه چون واسط، بصره، و نهاوند می‌تاخت. جنگی نیز با اتابک زنگی کرد؛ او را از شیراز بیرون راند، ولی اتابک بار دیگر لشکر فراهم کرد و شمله را به خوزستان بازگردانید.

مؤلف شرفنامه می‌گوید که شجاع‌الدین خورشید، که خاندان وی از دوران سلجوقیان تا زمان شاه عباس بزرگ در لرستان حکومت و استقلال داشتند، نخست از سوی شمله افشار به شحنگی لركوچك (لرستان و ایلام) انتخاب شد.

شمله را در سال ۵۷۰هـ.ق. در جنگی با اتابک ایلدگز زخمی و با پسر و برادرزاده اش دستگیر کردند. پس از دوروز، درگذشت.

پس از مرگ شمله، پسرش بیست سال دیگر بر خوزستان حکومت کرد، تا اینکه او نیز در سال ۵۹۰هـ.ق. وفات یافت. از آن پس نفاق و دشمنی بین فرزندان او روی داد. خلیفه بغداد از این موقعیت استفاده کرد و وزیر خود را با سپاهی به خوزستان فرستاد. اعقاب

عشایر و طایفه‌های شهرستانهای بهبهان و... / ۶۹۱

شمله دستگیر و به بغداد برده شدند. بدین ترتیب خاندان شملهٔ افشار در خوزستان منقرض شد.^{۲۴}

یادداشت‌های فصل دوم

- ۱- ستارمنش، محسن، «جغرافیای عشایری کهگیلویه»، ژاندارمری، سال ۱۰، شماره ۱۰، آذر ۱۳۳۷، صص ۶۶-۶۷.
- ۲- افشار (سیستانی)، ایرج، مقدمه‌ای بر شناخت ایل‌ها، چادرنشینان و طوایف عشایری ایران، ج ۱، صص ۴۲۸-۴۲۹.
- ۳- ستارمنش، محسن، «جغرافیای عشایری خوزستان»، ژاندارمری، سال ۱۱، شماره ۱، اسفند ۱۳۳۷، صص ۶۵-۶۶.
- ۴- همان مقاله، شماره ۲، فروردین ۱۳۳۸، ص ۶۶.
- ۵- امیری، مهرباب، خوزستان، ص ۸۱.
- ۶- ستارمنش، محسن، همان مقاله، شماره ۴، خرداد ۱۳۳۸، ص ۶۶.
- ۷- همان مقاله، ص ۶۷.
- ۸- همان مقاله، شماره ۵، صص ۶۶-۶۷.
- ۹- همان مقاله، شماره ۶، صص ۶۶-۶۷.
- ۱۰- همان مقاله، شماره ۷، صص ۶۶-۶۷.
- ۱۱- فاطمی، موسی، «کلیاتی از تاریخچه لرکی‌ها»، سومین کنگره تحقیقات ایرانی، ج ۲، ص ۳۷۶.
- ۱۲- فاطمی، موسی، «لرکی‌ها»، هنر و مردم، سال ۱۳، شماره ۱۴۸، ص ۵۳.
- ۱۳- افشار (سیستانی)، ایرج، همان کتاب، ج ۱، صص ۴۲۷-۴۲۸.
- ۱۴- بنی احمد، احمد، راهنمای تاریخ شاهنشاهی ایران، ص ۸۴.
- ۱۵- ترویتسکوی، و.و.، نقش قبیله‌های اسکان یافته، کوچ نشین ایران در دوران نوین، ص ۱۶.
- ۱۶- رزم آرا، علی، جغرافیای نظامی ایران، خوزستان، ص ۳۱.
- ۱۷- امان، دیترو، بختیاری‌ها عشایر کوه‌نشین ایرانی، صص ۲۷-۲۸.
- ۱۸- دیگار، ژان پیر، فنون کوچ نشینان بختیاری، ص ۲۸.
- ۱۹- سپهر، لسان‌السلطنه، تاریخ بختیاری، صص ۱۶۰-۱۶۱.
- ۲۰- کریمی، اصغر، سفر به دیار بختیاری، ص ۲۶۵.
- ۲۱- همان کتاب، ص ۲۵۹.
- ۲۲- غیبی حاجی پور، رستم، نامه مورخ ۲۷ فروردین ۱۳۶۷ ه.ش. از شهرکرد.
- ۲۳- بدلیسی، امیرشرف‌خان، شرفنامه، تاریخ مفصل کردستان، ص ۵۸.
- ۲۴- افشار (سیستانی)، ایرج، همان کتاب، ج ۱، ص ۴۳۹.

فصل سوم عشایر میهمان

استان خوزستان همه ساله قشلاق طایفه‌ها و تیره‌های مختلفی از ایل هفت لنگ و چهارلنگ بختیاری، ایل قشقایی، ایل یاریم‌قلو، ایلهای لرستان (به ویژه الوار گرمسیری)، ایل بویر احمدی، ایل بهمئی، و عشایر استان ایلام است.

عشایر میهمان از ۱۵ شهریور^۱ هر سال، از سکونتگاه بیلاقی خود در استانهای همجوار - چهارمحال بختیاری، اصفهان، لرستان، کهگیلویه، همدان، و ایلام، با احشام و اغنام راهی خوزستان می‌شوند و حدود شش ماه در این خطه سکونت می‌گزینند. آنها از ۱۵ فروردین تا حداکثر اواخر فروردین سال بعد، از خوزستان خارج می‌شوند.^۲

بنابراین، می‌توان گفت که خوزستان از لحاظ پذیرش جمعیت زیادی از عشایر قشلاقی، از مناطق مهم کشور است.

در زیر به ایلهها و طایفه‌هایی که از خوزستان به عنوان قشلاق استفاده می‌کنند، اشاره می‌شود.

۱- ایل بختیاری

از ۱۵ شهریور تا اوایل مهر هر سال، طایفه‌ها و تیره‌های مختلفی از ایل هفت لنگ و چهارلنگ بختیاری با دامهای خود از منطقه بیلاقی به سوی خوزستان حرکت می‌کنند، و پس از پیمودن مسیری طولانی و پشت سر گذاشتن کوهستانها و مناطق صعب‌العبور و خطرناک، در اوایل آبان به نواحی عشایر نشین خوزستان وارد می‌شوند و به مدت شش ماه در این سرزمین به سر می‌برند.

قلمرو بیلاقی عشایر بختیاری در قسمت شمال شرقی سلسله جبال زاگرس قرار دارد و سرزمینهایی از استانهای چهارمحال و بختیاری، اصفهان، و لرستان را شامل می‌شود. قلمرو قشلاقی عشایر بختیاری در جنوب غربی سلسله جبال زاگرس واقع شده است، که قسمت کوهستانی خوزستان را با برخی از نواحی شهرستانهای دزفول، شوشتر، مسجدسلیمان، ایذه، و رامهرمز در برمی‌گیرد.^۳

۱-۱- چهارلنگ بختیاری

قشلاق حدود ۲۵۰۰۰ نفر از عشایر استان اصفهان، که عمدتاً چهارلنگ بختیاری اند، در اطراف دزفول، بخش سردشت، و پیرامون بخش لالی (دول طاهر، وارگه سبزه، و تنگ فنی) است.

۱-۲- هفت لنگ بختیاری

حدود ۹۰/۰۰۰ نفر از عشایر هفت لنگ بختیاری استان چهارمحال و بختیاری همه ساله به قشلاق خود در خوزستان کوچ می‌کنند. محل‌های گرمسیر آنان عبارت‌اند از: چلو، سوسن، شیرین بهار، شاهزاده عبدالله، اطراف و حومه لالی، گللیر، فنی (از توابع مسجدسلیمان)، پیرامون شوشتر، اطراف ملاتانی، آبگنجی، هفت تپه، سوسن مال، چال آبزا، فاله، کوی منگشت، اطراف بخش دهدز، و پیرامون ایذه.

۲- ایلهای بویر احمدی و بهمئی

همه ساله حدود ۵۰۰۰ نفر از عشایر ایلهای بویر احمدی سفلی، پایی، طیبی، و بهمئی استان کهگیلویه و بویر احمدی به خوزستان کوچ و از نواحی قشلاقی رامهرمز و بهبهان استفاده می‌کنند.

۳- ایل یاریمطاقلو

ایل یاریمطاقلو، از عشایر ترك استان همدان است و قشلاق تعدادی از خانوارهای آن

در استان خوزستان در غرب شوش دانیال و اطراف رود کرخه است. همه ساله، با فرا رسیدن فصل پاییز، حدود ۵۰۰۰ نفر آنان به خوزستان کوچ می‌کنند و در محله‌های مزبور به سر می‌برند.

۴- عشایر استان ایلام

هر زمستان تعدادی از عشایر استان ایلام به ویژه ایل ارکوازی به خوزستان کوچ می‌کنند و در نواحی قشلاقی سه راهی دهلران در مسیر جاده اهواز - اندیمشک به سر می‌برند.

۵- عشایر لرستان

همه ساله حدود ۱۰/۰۰۰ نفر از عشایر بیرانوند، حسونند، دلفان نورآباد، و سگوند لرستان، پس از بهره‌برداری از مراتع کوهستانی محدوده آن منطقه و فرا رسیدن فصل پاییز، برای بهره‌برداری از چراگاه‌های زمستانی به خوزستان کوچ می‌کنند و در نواحی قشلاقی قلعه زره و تل زنگ مستقر می‌شوند.^۴

۶- ایل قشقایی

بیلاق این ایل در محدوده استانهای فارس، اصفهان، چهارمحال و بختیاری، و کهگیلویه و بویراحمدی است. از این ایل بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ خانوار همه ساله قشلاق خود را در استان خوزستان در پیرامون شهرستانهای بهبهان و رامهرمز می‌گذرانند.^۵



کوچ عشایر پختیاری خوزستان عکس از نصرالله کسرائیان



عشایر هنگام تحویل مواد سوختی



بزهای عشایر، خوزستان



ناحیه عشایری بازفت

یادداشت‌های فصل سوم

- ۱- دفتر برنامه و بودجه خوزستان، ورود عشایر میهمان را از اواخر شهریور تا اوایل مهر و اقامت آنان را ۵ الی ۶ ماه ذکر کرده است. (سمینار بررسی جامعه عشایری ایران، کرمانشاهان، ج ۲، بخش خوزستان، ص ۷).
- ۲- بختیاری پور، محمد حسین، اداره کل امور عشایری خوزستان، یادداشت بهمن ۱۳۶۹ ه.ش.
- ۳- سازمان برنامه و بودجه، معاونت امور استانها. سمینار بررسی مسائل جامعه عشایری ایران، کرمانشاهان، ۲ الی ۵ تیرماه ۱۳۵۵، ج ۲، بخش خوزستان، ص ۷.
- ۴- بختیاری پور، محمد حسین، اداره کل امور عشایری خوزستان، یادداشت بهمن ۱۳۶۹.
- ۵- امیراحمدی، بهرام، «کوچ نشینی در خوزستان»، ذخایر انقلاب، شماره ۸ و ۹، ص ۱۲۲.

بخش یازدهم

شاخصهای اجتماعی

فصل اول

نژاد، زبان، دین، و خط

۱- نژاد

ساکنان اولیه خوزستان عیلامیها بودند که از هزاره ۴ ق.م. در فلات ایران می زیستند، ولی دیولافوا و دومورگان بر این عقیده بودند که قبل از عیلامیها، مردمان دیگری از نژاد سیاه در خوزستان زندگی می کردند.

کشف تخته سنگ معروف نرمسین در حفاریهای شوش نیز این باور را تأیید می کند، زیرا نقشهای برجسته این سنگ، شکل پادشاه سامی نژادی را نشان می دهند که رهبری عده ای از سیاه پوستان را داشته است که به فتح و پیروزی رسیده اند.^۱

پس از استیلای پارسیها بر خوزستان، عیلامیها در اثر اختلاط و آمیزش در آنان مستهلک شدند و نژاد واحدی به وجود آمد که بعدها مینا و ریشه اقوام ایرانی شد. تیره هایی از همین اقوام بودند که در تاریخ ایران به نام خوزی توصیف شده اند.

در حال حاضر، ساکنان خوزستان را عربها، لرها، ترکها، و بقایای نژادهای باستانی و... تشکیل می دهند.

۲- زبان

در سال ۱۳۱۲ ه.ش. هنگام خاکبرداری در تخت جمشید، در میدان کاخ آپادانا و کاخ صدستون، کتیبه های زیادی به دست آمد که تماماً به خط میخی خوزی و زبان خوزی نوشته شده بودند.

بنابراین، می توان گفت که زبان خوزی در زمان هخامنشی اهمیت و رواج کامل داشته و این زبان تا زمان سقوط خوزستان به دست اعراب، زبان رسمی مردم خوزستان بوده، و همین زبان است که مقدسی، جغرافی نگار سده ۴ ه.ق.، از آن نام برده است.^۲

در حال حاضر مردم خوزستان با لهجه‌های مخصوص محلی مانند دزفولی، شوشتری، بهبهانی، رومزی (رامهرمزی)، آبادانی، و زبان عربی تکلم می‌کنند.

۳- دین

در نقاط مختلف خوزستان، چون شوش و مال امیر (ایذه) بت پرستی رواج داشته است. در پی کاوشهای باستان‌شناسی، چند بت از خدایان این سرزمین کشف و به موزه لوور پاریس انتقال داده شدند.^۳

در سالهای ۵۵۶-۵۳۹ ق.م. که کورش سرزمینهای وسیعی را ضمیمه مملکت خوزستان ساخت، بت پرستی رخت بر بست و خداشناسی رواج یافت. این سلسله که موحدترین سلسله پادشاهی ایران به شمار می‌رود، هر جا اثری دارد، به نام خدای یکتا مزین است.

داریوش بزرگ در کتیبه بیستون نوشته است: «از مملکتم دروغگو و بی‌دین را بیرون کرده، دین داران را محترم داشتم.»

درباره دین مردم خوزستان در دوره‌های مقدونی و اشکانی اطلاع درستی در دست نیست، ولی قراین و شواهد چنین می‌رسانند که دین زرتشت و آتش پرستی مذهب رسمی ایرانیان بوده است. آیین یهود هم در ایران نفوذ محدودی داشته است. در شهر شوش، هفتاد هزار یهودی سکونت داشتند و تحت سرپرستی مردخای پیامبر و ملکه استیر، زن اردشیر دراز دست، در کمال آزادی زندگی می‌کردند.

هنگام ظهور حضرت عیسی مسیح (ع)، یعنی در زمان سلطنت مهرداد چهارم اشکانی، که دین نصرانی در غرب و سپس در شرق شروع به پیشرفت نمود، در ایران هم رواج یافت و تجلیاتش خوزستان را روشن نمود و چند دیر در خوزستان بنا شدند که از میان آنها نام دیرالاباق، دیرحمیم، دیرخندف، دیرزور، دیرمخراق، و دیرهرقل در کتابهای تاریخی آمده است. به نظر می‌رسد که مؤسس این دیرها عربهای بنی حنظله بوده‌اند، زیرا نام آنها عربی است.

در دوره ساسانیان، جمعی صابی (صابین) پیروان حضرت شیث، در خوزستان سکونت داشتند و تا دوره اسلام نیز در این سرزمین بوده‌اند.

تا يك سده پیش، بقایای آنان در روستاهای شوشتر به ویژه فرح آباد، و روستاهای

دزفول مخصوصاً در ایمن آباد (کوتیان) سکونت داشتند و از راه دعانویسی امرار معاش می کرده‌اند.

در این دوره آتشکده‌های بسیاری در خوزستان وجود داشتند که جغرافی نگاران و سیاحان عرب تا اواخر سده ۴ه.ق. از آنها نام برده‌اند.^۴

مسعر بن المهلهل الخزرجی، شاعر و جهانگرد عرب، می نویسد: «از آنجا [اهواز] به رامهرمز رفتیم و آن شهر باشکوهی است که در سر راه دورق واقع است. در این راه که از بیابان بایری می گذرد، آتشکده‌هایی وجود دارد.»^۵

آتش پرستی مردم شوشتر مشهور بوده است و اشخاصی در این شهر بوده‌اند که چراغ خاموش نمی کرده‌اند و این رسم مذهبی را تا سده‌های اخیر نیز رعایت می نموده‌اند. در دوره اسلام، ایران ضمیمه جزیره العرب شد و اکثر مردم مسلمان شدند و تا اواسط سده ۸ه.ق. مذهب سنی، حنفی، شافعی، و معتزلی داشتند.

هنگامی که سلطان محمدخدا بنده مذهب تشیع گرفت، جمعی از سادات و علما را برای تبلیغ مذهب شیعه به سرزمینهای تابعه فرستاد. سید ولی الدین و سیدسلطان علی سیاپوش به دزفول، و سید نجم الدین محمود آملی به شوشتر آمدند و مردم را شیعه اثنی عشری کردند.

دوره مشعشعیان نیز به مذهب جعفری کمک کرد، به طوری که در دوره صفویه، اکثر مردم خوزستان شیعه بودند.

هنگامی که شاه اسماعیل صفوی به شوشتر آمد، شبانه در شهر گردش کرد تا مذهب اهالی را تحقیق کند. اغلب می گفتند: «ما مذهب میر نورالله مرعشی را داریم.» شاه میر نورالدین را احضار کرد و پس از تحقیق معلوم شد او شیعه اثنی عشری است.^۶

۴- خط

پیش از پیدایش خط، تنها وسیله برای نقل و انتقال افکار نقش اشیا بود. بدین معنی که برای بیان هر شیء، خود آن را نقش می کردند. ولی به این طریق فقط بیان خود اشیا امکان می یافت و برای روابط بین اشیا، ناگزیر متوسل به علاماتی شدند.^۷

هنر نگارگری و خط نویسی احتمالاً از سرزمین خوزستان آغاز شده است. و اگر پیش از سومریها، آغاز دبیری و خط نویسی نکرده‌اند، همزمان با آنها در ابداع خط تصویری گام برداشته‌اند.

خط نویسی و نگارگری خوزستان با کشفیات باستان‌شناسی در دیگر نواحی، چون سگزآباد قزوین که جزئی از تمدن کهنسال آغازین ایرانی بوده است، هماهنگی دارد. پیدایش خط پکتوگرافی - که مقدمه‌ای بر خط پرتو عیلامی است - در جنوب و جنوب شرقی ایران، و همچنین در تپهٔ یحیی بافت، و در شهداد کرمان، و در شهر سوختهٔ سیستان، دامنهٔ نفوذ قوم عیلامی را در این نواحی مسلم ساخته است. تاکنون چندین لوح به خط عیلامی از شوش کشف شده که متعلق به ۳۰۰۰ ق.م.اند.^۸

این کشفیات مشخص ساخته‌اند که خط و نویسندگی از ۵۰۰۰ ق.م. در عیلام، که مرکز آن شوش بود، رایج بوده است.

خط خوزستانیها در دورهٔ عیلامیان، میخی بوده است - یعنی علامتهایی به شکل میخهای افقی یا عمودی.^۹

در دورهٔ هخامنشیان نیز خط مردم این منطقه همانند دیگر نقاط ایران میخی بود، که در کتیبه‌های شاهان این سلسله دیده می‌شود. دیگر خط پهلوی یا هزوارش است که در زمان اشکانیان و ساسانیان معمول بود و در سکه و نقوش آن زمان مشاهده می‌شود. سه دیگر خط اوستایی است که بر اساس خط پهلوی تنظیم شده، و اوستا با این خط نوشته شده است.

پس از استیلای عرب، خط فارسی قدیم به تدریج از میان رفت و خط فارسی کنونی با اختلاط خطوط عربی، که کوفی و نسخ و بعد نستعلیق و شکسته و غیره باشند، جایگزین آن شد.^{۱۰}

یادداشتهای فصل اول

- ۱- فیلد، هنری، مردم شناسی ایران، ص ۱۵۰.
- ۲- امیری، مهرباب، خوزستان، صص ۷۱-۷۲.
- ۳- ظهیرالاسلام زاده دزفولی، سیدصدرالدین، شکرستان در تاریخ شش‌هزار ساله خوزستان، صص ۲۱-۲۲.
- ۴- همان کتاب، صص ۲۹-۳۰.
- ۵- المهلهل الخزرچی، مسعربن، سفرنامه ابودلف، ص ۸۹.
- ۶- ظهیرالاسلام زاده دزفولی، سیدصدرالدین، همان کتاب، صص ۳۰-۳۱.
- ۷- بهنام، عیسی، صنایع و تمدن مردم فلات ایران پیش از تاریخ، ص ۱۰۳.
- ۸- افشار (سیستانی)، ایرج، نگاهی به خوزستان، صص ۱۷۱-۱۷۲.
- ۹- بیرنیا (مشیرالدوله)، حسن، ایران باستان، ج ۱، ص ۱۳۲.
- ۱۰- کیهان، مسعود، جغرافیای مفصل ایران، ج ۲، ص ۴۷.

فصل دوم

ویژگیهای قومی مردم غیر عرب خوزستان

۱- اخلاق و عاداتها

مردم خوزستان، آداب و رسوم کهن را - از دوره‌های عیلامی، هخامنشی، اشکانی، ساسانی، و... - حفظ کرده‌اند. آنان اصیل، در دوستی ثابت قدم، و در برابر مشکلات شجاع و مقاوم‌اند.

خوزستانیها ذکاوت و هوش سرشار دارند. میهمان نوازی و آزادمنشی از ویژگیهای این قوم سخت‌کوش است.

ابن حوقل مؤلف کتاب صورة الارض می‌نویسد:

مردم خوزستان تندخو و تنگ نظراند و در سخت‌گیری و امساک، با یکدیگر رقابت دارند. رنگ بشرهٔ آنان زرد است و عموماً لاغراند و دارای ریشی اندک‌اند و بطور کلی مویشان نسبت به مردم نواحی دیگر کمتر است و مردم نواحی گرمسیر عموماً این صفت را دارند.

اعتقادشان به وعد و وعید (روز جزا) از همهٔ مردم استوارتر و بر مبنای حقیقت و پاکدلی است، چنانکه در اوزان هیچ نقطه‌ای حبه به چهار جزء تقسیم نشده، جز در عسکر که به هر يك از اجزاء تومنه گویند.^۱

۲- آیینها

مردم خوزستان تمام عیدهای ملی و مذهبی را جشن می‌گیرند. اهالی شوشتر، دزفول، و... علاوه بر عیدها، جمعهٔ آخر ذیحجه را هم جشن می‌گیرند. لباس نومی پوشند و به تفریحگاهها و تفرجگاهها می‌روند، زیرا پس از آن ماههای محرم و صفر را عزادارند.

پانزدهم شعبان را نیمه برات گویند و با آجیل و شیرینی در شب نشینی از میهمانان پذیرایی می‌کنند. در گذشته به رقص و پایکوبی می‌پرداختند و شب تا صبح در فضای باز و محوطه‌های باز به سر می‌بردند و بر این باور بودند که امشب ستاره زهره به ستاره مشتری می‌رسد و کسی که به هم رسیدن این ستاره‌ها را ببیند، هر نیتی بکند بر آورده می‌شود. عیدنوروز را مفصل برگزار می‌کنند. از چند روز پیش، کلوچه مخصوصی از آرد، روغن، زیره، و رازیانه درست می‌کنند.

عیدقربان به خوبی برگزار می‌شود. شب عیدقربان، اگر خانواده یکی از آنها به مکه رفته باشد، به تعداد افراد خانواده، بیرق‌های کوچک سبزرنگی به شکل مثلث پولک دوزی یا گمبول دوزی همراه با رقص و پایکوبی بر سر در خانه نصب می‌کنند. بیرق زنان سفید است. در این هنگام با آواز خوش و با زدن دایره، یک نفر شعر زیر را می‌خواند و بقیه دست می‌زنند و می‌رقصند.

حاجیون حاج کُنن شو و روز دعا بکنن

دور تخت مصطفی مصطفی برابره چهار مدورش عنبره

حجی شو بیوحجی وخت خوبیوحجی خیر آیا خیر آیا حجی امکه آیا. همه اهل خانه لباس نو می‌پوشند. زنان و دختران لباس سبز به تن می‌کنند. فردا - روز عیدقربان - گوسفند قربانی می‌کنند و شیر برنج می‌پزند و شام و ناهار می‌دهند. شب چله را جشن مختصری می‌گیرند. شب چهارشنبه سوری آتش بازی می‌کنند. در ایام نوروز همه به باغها و تفریحگاهها می‌روند. در خانه‌ها یا باغها، بر شاخه درختان تاب می‌بندند و تاب سواری می‌کنند. هنگام تاب سواری، شعر زیر را با آوازی خوش نزدیک به دستگاه همایون می‌خوانند:

رفتَم ری بونِ گلِ کلونی دیدم اُمم کنومیش آباغبون ترسیدم
گفتم ای باغبون مومرد گل چین نیسیم گفت روروصبا یوباغ اَزت بخشیدم

روز سیزده را در دوروز جشن می‌گیرند. روز سیزده با احتساب روز عید نوروز، و روز سیزده بدون احتساب روز نوروز. اولی را سیزده عید و دومی را سیزده بعد از عید گویند.^۲

۳- باورها

۳-۱- باورهای مردم دزفول

دزفولیاها بر این باورند که: اگر پسر بچه‌ای روی طاقچه برود یا مرغ جلویکی از افراد

خانه بالهایش را بگشاید و بنشیند، یا سگ خانه پشت به اتاق و رو به حیاط بنشیند، یا طفل شیرخواری که روی دست نگهداشته‌اند پای راستش را بالا نگهدارد، یا دختر بچه‌ای خودسرانه اتاق را جارو کند، میهمان می‌رسد.

اگر کف دست راست کسی به خارش افتاد، نشانه رزق و روزی است و اگر کف دست چپ بخارد، نشانه جنگ و ستیز است. اگر لنگه کفشی بر روی لنگه دیگر سوار شود، صاحب کفش به مسافرت خواهد رفت.

اگر گوش چپ کسی زنگ بزند، نشانه آن است که پشت سرش بدگویی می‌کنند و اگر گوش راست زنگ زد، پشت سرش خوش گویی می‌کنند.

اگر آیینۀ خانه‌ای بشکند، اهل خانه منتظر واقعه ناخوشایندی خواهند بود.

اگر کسی روز شنبه لباس بشوید، ثروتمند می‌شود.

اگر در خواب، مرغ و ماهی را یکجا دیدند، به ثروت و مقام بزرگی خواهند رسید.^۳

۲-۳- باورهای مردم شوشتر

با اینکه به مرور زمان و در اثر پیشرفت فرهنگ و علم و دانش، مردم بیشتر باورها را خرافی می‌دانند، ولی بیشتر اشخاص مُسن هنوز اعتقادات قدیمی و سنتی خود را حفظ کرده و سعی دارند آنها را به جوانان و فرزندان خود القا کنند. برخی از اعتقادات مردم شوشتر به شرح زیر است:

اگر يك تار موی کسی از دیگر موها جدا شود، مسافری از راه می‌رسد.

اگر هنگام درست کردن خمیر، کمی از آن به بیرون پرتاب شود، میهمان می‌رسد.

اگر تفاله چای بر روی استکان چای شناور شد، میهمان می‌رسد.

اگر گربه به اهل خانه پشت کرد و نشست، میهمان می‌رسد.

اگر هنگام سوختن هیزم، از هیزم صدایی شبیه ناله بلند شود، کسی بدگویی می‌کند.

اگر کف دست خارید، کف دست را می‌بوسند، زیرا رزقی نصیبش می‌شود.

اگر پلك چشم پرید، يك پرگاه روی آن می‌گذارند و می‌گویند: «اگر خیری بباز و اگر

شری نباز.»

اگر هنگام شروع کاری، کسی عطسه کرد، در انجام آن کار تأمل می‌کنند، ولی اگر دو

عطسه پشت سرهم باشد، هفت صلوات می‌فرستند و آن کار را شروع می‌کنند. گاه دیده

شده که ازدواجی به خاطر يك عطسه به هم خورده است.

اگر کسی مار در خواب ببیند، ثروتمند می‌شود.

اگر کسی خواب مرده به بیند، سلامتی و طول عمر نصیبش می‌شود.
 اگر کسی بیخودی قیچی را به هم بزند، دعوا می‌شود.
 اگر آدم چشم شوری به مهمانی آمد، پس از رفتن وی، جایی را که نشسته بوده با سوزن چند بار سوزن می‌زنند.
 اگر بچه‌ای پس از تولد زیاد گریه کند، معمولاً تا چهل روز می‌گویند او را وقه زده است. وقه نام مرغ حق است که شبانگاه در آسمان پرواز می‌کند. کسانی که بچه نوزاد دارند، هنگامی که صدای حق‌حق او را می‌شنوند، می‌گویند: «کارد کوفت»، و بر این باورند که نوعی اجنه است و به بچه صدمه می‌زند و با شنیدن صدای وقه، آب به هوا می‌پاشند.

۳-۳- باورهای مردم رامهرمز

اگر پرنده‌ای به نام دیدمک بر فراز خانه پرواز کند و صدا دهد، خبر سلامتی مسافر یا خویشاوند صاحب خانه را آورده است. هر يك از اهل خانه که صدای این پرنده را بشنود فریاد می‌زند: «خبرت خش، خبرت خش.» یعنی خبرت خوش باشد.
 در گذشته، عصر روز چهارشنبه آخر سال، عده زیادی از زنان و دختران به کارگاههای چرم‌سازی (دباغ خانه) می‌رفتند. هر خانواده يك یا دو بطری خالی با خود می‌بردند و آنها را از آب گندیده حوضهای این کارگاهها پر می‌کردند و با خود به خانه می‌آوردند، در عوض، مبلغی پول یا قند و چای به کارگران آنجا می‌دادند.
 بطریهای آب را نگاه می‌داشتند و با فرا رسیدن اولین بارندگی، آب آنها را در حیاط منزل و در آب باران می‌ریختند. بر این باور بودند که با ریختن این آب، بارندگی در آن سال زیاد و پربرکت خواهد بود.

دختران پاهای خود را در آب حوضهای محتوی آب گندیده می‌گذاشتند و نیت می‌کردند که هر چه زودتر شوهر کنند. اگر در حین گذاشتن پا می‌گفتند که آبش بو می‌دهد، به مراد خود نمی‌رسیدند. زنان نیز این کار را برای اجابت مراد خود انجام می‌دادند.

اگر تارموی دختر یا زنی در حین شانه کردن جدا شود (مویش تار شود)، می‌گویند برای آن خانه میهمان خواهد آمد.

در خانه‌هایی که خمیر درست می‌کنند، اگر در حین مشت زدن به خمیر تکه‌ای از آن بپرد، عقیده دارند که برای اهل آن خانه مسافر یا میهمان می‌رسد.^۲

۴-۳- باورهای مردم بهبهان

اگر بانی قلیان کسی را بزنند، لاغرونی قلیانی می شود.
اگر هنگام نان پختن، قدری از خمیر ببرد، مسافری خواهد آمد.
زن حامله، اگر بالای خمره ترشی برود، یا ترشی خراب می شود یا بچه را سقط می کند.

اگر کف پای کسی بخارد یا پلک چشم راست کسی بلرزد، مسافری خواهد آمد، یا خبری خوش به او خواهد رسید.

هنگام رفتن مسافری، اگر کمی آب به دنبالش بپاشند، زود برمی گردد.

اگر در کفش مهمان کمی نمک بگذارند، زود خواهد رفت.

اگر جاروب را سر بالا قرار دهند یا آویزان کنند، کسی می میرد.

خراب کردن لانه پرستو باعث ویرانی منزل می شود.

هنگامی که برای مراسم فاتحه خوانی به قبرستان می روند، هنگام بازگشت، باید از راه

دیگری باز گردند.

اگر باران بر بدن مرده ای بیارد، تا چهل روز باران نخواهد بارید.

اگر چند دانه جو در کف دست مرده ای بگذارند، باران خواهد بارید.

هرکس شب در زیر درخت بخوابد، اجنه او را اذیت می کنند.^۵

۵-۳- باورهای مردم مسجدسلیمان

اگر هنگام باریدن باران هوا ناگهان آفتابی شود، آفتاب و باران با هم می جنگند.

اگر روباه مرتب زوزه بکشد، حتماً شکمش درد گرفته است و از درد ناله می کند.

اگر دو گربه در خانه ای با هم بجنگند، در آن خانه دعوا خواهد شد.

اگر سر دو نفر ندانسته به همدیگر بخورد، باید یکی از آنها فوری آب دهان بر زمین

بیندازد. اگر این کار را نکند، ممکن است که یکی از آنان کچل شود.

اگر نوزادی بخندد، می گویند که شیطان دارد با او حرف می زند و می گوید: «پدرت

مرده» و او خوشحال می شود و می خندد. اگر گریه کند، می گویند که شیطان به او می گوید:

«مادرت مرده» و نوزاد ناراحت می شود و گریه می کند.^۶

اگر تارموی سر کسی روی پیشانی یا صورتش بیفتد، میهمان می رسد.

اگر سگ خانگی روی دو پا بنشیند و دستهایش را به هوا بلند کند، میهمان می رسد.

اگر کسی روز جمعه مسافرت کند، می گویند بین راه آسیب می بیند و دیر می رسد،

چون معتقدند که در روز جمعه، پای انسان سنگین است. هنگامی که کسی به سفر می‌رود، افراد خانواده‌اش تا یک هفته سرشان را نمی‌شویند، چون معتقدند که شستن سرشان گرفتاری به بار می‌آورد. اگر گوسفند خانواده فقیری دو قلو بزاید، می‌گویند عاقبتش به خیر است و صاحب گوسفند ثروتمند می‌شود. اگر کتری پر از آب روی اجاق واژگون شود، بر این باورند که صاحبش بی‌اولاد و فقیر می‌شود. اگر کسی در خواب ببیند که دندان‌ش کنده شده، یکی از اقوام یا آشنایانش خواهد مرد. سر مرغ را به بچه نمی‌دهند، زیرا عقیده دارند که اگر بچه سر مرغ را بخورد، پدر یا مادرش می‌میرد.^۷

۴- ضرب المثلها

۴-۱- ضرب المثل‌های شوشتری و دزفولی
«آب رو آدم تولی بهارنی.»

āberō , ādam. tōley, bahār, ni

برگردان: آبروی آدم، گیاه خودرو نیست. در مقام حفظ آبرو و صیانت نفس آورند. «آدمیزاد دمش دمی یه.»

ādamizād dameš damiya

برگردان: انسان متغیر است و زمان بر روحیه‌اش تأثیر می‌گذارد. اشاره به دوراندیشی و آینده‌نگری دارد. «آسمون گرد و زمین تخت»

āsemōn gerdo zemin taxt

برگردان: آسمان گرد است و زمین صاف. در مقام بی‌اعتنایی گویند هر چه توانی بکن.^۸

۲-۴- ضرب المثل‌های بهبهانی

«بچی یتیم رف پولیده بوخه، دندونش اشکس.»
برگردان: بچه یتیم رفت پالوده بخورد، دندانش شکست.
«افتو زیر سله نمیشو.»
برگردان: آفتاب زیر سبد پنهان نمی‌شود.
«تیزی تیشه آنرمی بیدن»
برگردان: تیزی تیشه از نرمی چوب بید است.^۹

۳-۴- ضرب المثل‌های رامهرمزی

«دس دلت اینم پنگ خرت اینم»

dase delet einom penge xeret einom

برگردان: به ظاهر دلت را شاد می‌کنم، ولی از پشت خنجرت می‌زنم.
«مه یشوه ند یاره دوشوه پرماه»

mah yašavah nade yāreh dušovahpor māleh

برگردان: هر خبر یا مسئله‌ای را که پنهان کنی، عاقبت فاش خواهد شد.
«نوگه دیر انداز»

nugahe dir andāz

برگردان: وقتی فردی صاحب جاه و مقام شد و به بستگان توجه نکرده و به غریبه‌ها عنایت داشته باشد.
«اره من دار»

arreh men dār

برگردان: هنگامی که مشکلی حل نمی‌شود و خرابتر و لاینحل باقی می‌ماند.^{۱۰}

۵- مراسم ازدواج و عروسی

۱-۵- ازدواج در شوشتر

مراسم ازدواج در شوشتر مفصل است، ولی به اختصار آن را شرح می‌دهیم:

۵-۱-۱- گفتگوکنان

گفتگوکنان به دلالتی نیز معروف است. چند زن از خانواده داماد به خانه پدر دختر می‌روند و قد و بالا و طرز رفتار دختر را زیر نظر می‌گیرند، و حتی هنگام بوسیدن دهان دختر را بو می‌کشند.

۵-۱-۲- مهرنون

خانواده پسر نزد خانواده دختر می‌روند. خانواده دختر مقداری پول نزد خانواده پسر می‌گذارند. خانواده پسر همان مقدار یا بیشتر به آن اضافه می‌کنند و به خانواده دختر می‌دهند.

۵-۱-۳- شرط و شیربها

تعیین میزان شیربها و پشت قباله است.

۵-۱-۴- نشنه و نون^{۱۱}

نشنه و نون یا نشانه گذاران، که همان نامزدی است، مراسم بخصوصی دارد. چنان مفصل برگزار می‌شود تا همه اهل محل بدانند این دختر نامزد این پسر شده. کفش، دستمال، و یا انگشتر و انگویی در دست دختر می‌گذارند.

۵-۱-۵- مهر برون

انجام صیغه عقد است که مراسم ویژه‌ای دارد و همانند جشنهای عقدکنان امروزی همراه با ساز و آواز است.

۵-۱-۶- مس برون

مراسمی است که ظرفهای مسی خانواده دختر را برای جهازی سفید می‌کنند، یعنی به نزد رویگر و مس سفید کن یا مسگر می‌برند.

۵-۱-۷- جهاز کشون

در مراسم جهازکشون، جهازی عروس را از خانه پدر عروس به خانه داماد می‌برند.

۵-۱-۸- کتو و نون (کتان گذاران)

عصر روز عروسی، خانواده داماد به خانه عروس می‌روند، دختر را آرایش می‌کنند، و دست و پای او را با حنا و نخ کتانی رنگین می‌کنند.

۵-۱-۹- به برون (عروس بران)

شب عروسی و زفاف، عروس را از خانه پدرش به خانه داماد انتقال می‌دهند. داماد شب عروسی، هنگامی که عروس وارد منزل می‌شود، با شیرینی و نقل به سر او می‌زند.

معمولاً باید سه نقل به سر عروس بخورد.

در مدت دو روز عروسی در خانه داماد، با ساز و دهل و آوازهای محلی به رقص و پایکوبی می پردازند و بعضی از ترانه‌های محلی را می خوانند. یکی از آوازاها، که در مایهٔ دشتی خوانده می شود، چنین است:

هر چی دارم سی تو دارم دیگه نم بروم گمون
همنه خرج تو کردم سر قباله یه حموم
ئی کنار که مین حوشهٔ ثمرش مروارید
ماشاءالله به شاه دوما همجا دیار یه
پل بندید پل بندید پیه مفلت طلا
هر کجادو ماگذرده ماشاءالله نوم خدا
دو برار خودم دارم دو صندوق مرزنگی
سیرشونه ور دارم پوشم حریر فرنگی
آزشون جومه دهم مارو مه خلعتونه
بوومه راضی کنم عروس آرم خونه
آخدا سه وایه دارم اولی ختنه کنون
دومی عروسه آرم سومی بیرق زنون
گر علی راسم بیاره موزنم بیرق زنون
دو ستونم کل زین کل غصه میرن دشمنون

برگردان:

هر چه دارم برای تو دارم و دیگر گمانی نمی برم
همه را برای تو سر قبالهٔ حمام خرج کردم
این درخت کنار که در حیاط است، ثمرش مروارید است
ماشاءالله به شاه داماد همه جا پیدا است
پل را به بندید پل را به بندید با میلهٔ طلا
هر کجا داماد بگذرد ماشاءالله نام خدا
دو برادر خودم دارم دو صندوق دانه نشان
سر آنها را بردارم و به پوشم پیراهن حریر زنگی
از آنها جامه‌ای بدهم مادرم را خلعتانه
پدرم را راضی کنم عروس را بیاورم خانه

از خدا سه آرزو دارم اولی ختنه کنان
دومی عروس را بیاورم سومی به مکه بروم
اگر حضرت علی یاریم کند بیرق می‌زنم
دوستانم هله‌هله کنند و دشمنان از غصه بمیرند.^{۱۲}

۲-۵- ازدواج در بهبهان

مراسم ازدواج در بهبهان به شرح زیر است:

۲-۵-۱- رقعہ

هنگامی که خانواده‌های دختر و پسر توافق کردند که دختر و پسرشان با هم ازدواج کنند، خانواده دختر، میزان مهریه دخترشان را بر روی کاغذی می‌نویسند و به خانه داماد می‌فرستند، تا چنانکه مورد موافقت واقع شد، ترتیب بقیه کارها را بدهند.

۲-۵-۲- شهر گرو

هنگامی که مقدار مهریه رقعہ مورد تأیید خانواده پسر قرار گرفت، کسان داماد به خانه عروس می‌روند و برای عروس لباس و طلا آلات می‌برند. چون این خبر به زودی در شهر منتشر می‌شود، آن را شهر گرو می‌نامند.

۲-۵-۳- دوما سلوم

پس از تشریفات فوق، داماد برای عرض سلام و دیدنی به خانه عروس می‌رود.

۲-۵-۴- دوماطلبو

چند روز پس از مراسم شهر گرو خانه عروس، داماد و بستگانش را به شام و یا ناهار دعوت می‌کنند و به اصطلاح داماد خود را طلب می‌کنند.

۲-۵-۵- وجور

وجور هدیه یا تحفه‌ای است که داماد برای عروس می‌فرستد، و بدین وسیله او را یاد می‌کند.

۲-۵-۶- رخت برون

در روزی معین در ساعت سعد، کسان عروس با خیاط زنانه به خانه داماد می‌روند تا پارچه‌هایی را که قبلاً داماد برای عروس تهیه کرده است، برش بزنند.

۲-۵-۷- رختخو دوزو

چند روز پیش از عروسی، يك نفر استاد لحاف دوز با شاگردش به خانه داماد می‌روند و رختخواب عروس و داماد را در همان خانه داماد می‌دوزند.

در این روز خانواده عروس از شکر و آرد برنج، حلوای آرد برنجی تهیه می کنند و به خانه داماد می فرستند.

۵-۲-۸- دزدک

سه روز پیش از زفاف، در خانه های عروس و داماد، جشن و سروری برپا می شود. چون همه نزدیکان دو خانواده در آن جشن شرکت ندارند، آن را دزدک می گویند.

۵-۲-۹- دس رزو

روز بعد از دزدک را دست رزان گویند، شب دست رزان، شب حنا بندان عروس و داماد است. به محض اینکه سلمانی شروع به حنا بستن داماد کرد، موزیکالچی آهنگ شاد می نوازد و عده ای با دستمال دست افشانی می کنند و شعر زیر را با آهنگ می خوانند:

یدایدا یدایدا

دوما حنا می بنده شوتا صبا می بنده

اگر حنا نباشه ورق طلا می بنده

۵-۲-۱۰- خونه رهویا شب زفاف

غروب شب زفاف، پس از اینکه دوگی (مشاطه) عروس را آرایش کرد، هنگام شب، عروس در ایوان خانه می نشیند تا زنان شهر که دسته دسته جهت تماشا به خانه اش می آیند او را به بینند.

در حدود ساعت ۱۰ شب کسان داماد، به همراه نوازندگان، دست افشان و پای کوبان به خانه عروس می روند و پس از اینکه قدری در خانه عروس رقصیدند چند نفر زن متشخص، بازوی عروس را می گیرند و به سوی خانه داماد حرکت می کنند. در فاصله بین خانه عروس و داماد، زنان اشعار زیر را بطور دسته جمعی می خوانند:

گر ماه توئی ستاره روز منم	گر لعل توئی نگین فیروز منم
گر لاف زنی که من ز تو بیشترم	توخوشه مرواری و من شمش زرم
گر ز آمدنت دوش خیر داشتمی	اندر ره تو گل و چمن کاشتمی
نگذاشتمی که پای تو گل برسد	خاک قدمت به دیده برداشتمی
رنگت پر گل مونه که بارو زده تر	چشمت چو ستاره مونه در ابر سحر
رنگی داری از پرگل نازکتر	آواز خوشت چو یوسف پیامبر
تنگاره تنگ تنگترنوم چکنم	من عاشق دخت ترکمونم چکنم
روزی آید که ترکمون بار کنند	من لر بچه ام ترکی ندونم چکنم
اول که رسی نگاه به چشمونش کن	دوم به لبش سوم به دندونش کن

چهارم بنشین که خالی داره یا نه پنجم بنشین جونت به قربونش کن
۵-۲-۱۱- دست کشیدن عروس به صورت اسب پیشانی سفید

در راه خانه داماد، اسب پیشانی سفیدی را به پیشواز عروس می‌برند تا او سه بار دست خود را به صورت اسب بکشد. در مرتبه سوم، غریو هلهله از مشایعت کنندگان بلند می‌شود.

۵-۲-۱۲- دوماغلوم

در نزدیکی خانه داماد، داماد به استقبال عروس می‌آید و دست در دست او می‌گذارد و به اصطلاح غلام او می‌شود.

۵-۲-۱۳- نماز حاجت مراد

پس از اینکه عروس وارد حجله شد و نشست، سجاده داماد را در کنار عروس پهن می‌کنند و داماد دو رکعت نماز حاجت مراد می‌خواند. پس از اتمام نماز حاجت مراد، مدعوین خانه را برای عروس و داماد خلوت می‌کنند. در این هنگام برای اینکه عروس نقاب از صورت برگیرد، داماد هدیه‌ای به نام روگشا به عروس تقدیم می‌کند.

۵-۲-۱۴- ری تبارو

به معنی روی تبار دیدن می‌باشد، و چنین است که سه روز بعد از خونه رهو، خویشاوندان عروس و داماد به دیدن آنان می‌روند و برای عروس پول و یا طلا می‌برند.

۵-۲-۱۵- واطلبو

هشت روز پس از عروسی، مردم محل خانواده عروس و داماد و کسان نزدیک او را به ناهار و شام دعوت می‌کنند و این مهمانی را واطلبو می‌گویند.^{۱۳}

۵-۳- ازدواج در دزفول

ازدواج در دزفول به ترتیب زیر است:

۵-۳-۱- دلالی

هنگامی که خانواده‌ای دختری را برای پسرشان در نظر می‌گیرند، يك روز، بدون اطلاع قبلی، زنان خانواده پسر به همراه مادر پسر به خانه دختر می‌روند. به طور غیر مستقیم موضوع را به میان می‌کشند و اطلاع می‌دهند و باز می‌گردند.

مادر دختر این خبر را به شوهرش می‌دهد. چند روز بعد پیرمرد محترمی از بستگان پسر برای دلالی به خانه دختر می‌رود. او بعد از کلی حاشیه رفتن و از مسائل مختلف صحبت کردن، موضوع را در میان می‌گذارد.

۵-۳-۲- کدخدایی

به دنبال موافقت پدر دختر، چند روز بعد، تعدادی از ریش سفیدان به اتفاق پدر پسر، برای «کدخدایی» به خانه دختر می‌روند. پس از گفتگوی زیاد و مطرح کردن اصل موضوع، پدر دختر بنا به خواسته ریش سفیدان، مقدار خرج روز شیر و ابرون را تعیین می‌کند.

شیربهای دختر - قرض و نقدش - هم با چک و چانه زیاد تعیین می‌شود. مبلغ نقدی را در روز شیر و ابرون می‌پردازند و قرضش می‌ماند برای بعد. این مذاکرات محرمانه است و تا روز شیر و ابرون، دیگران از آن بی‌اطلاع می‌مانند.

دو روز بعد، پدر پسر خرج شیر و ابرون را تهیه می‌کند و به خانه پدر دختر می‌فرستد.

۵-۳-۳- شیر و ابرون و شیرینی اشکنون

جشن شیر و ابرون و شیرینی اشکنون هر دو در يك روز، و با حضور جمعی از دعوت شدگان برگزار می‌شوند. وکیل خانواده عروس مقدار شیربها را بیشتر از مبلغی که توافق کرده بودند به وکیل خانواده داماد پیشنهاد می‌کند، ولی با اعتراض وی مواجه می‌شود.

پدر عروس به تدریج به احترام هر يك از بزرگان حاضر در مجلس مقداری از آن را می‌بخشد تا به مقدار قراردادی خودشان برسد و ظاهراً موافقت حاصل شود. داماد دست پدر عروس را می‌بوسد و همه دست می‌زنند که مبارک باشد. نقل و نبات و چای بین مدعوین تقسیم می‌شود.

۵-۳-۴- جهاز خرید و رخت برون

بین شیر و ابرون و جهاز خرید، ممکن است ماهها فاصله بیفتد تا اینکه دو خانواده، هزینه عروسی را فراهم می‌کنند. دختر در تمام این مدت سعی می‌کند که خود را از چشم خانواده داماد پنهان کند.

در روز مقرر پدر و مادر عروس و داماد و یکی از ریش سفیدان به بازار می‌روند که هم جهاز خرید کنند، و هم رخت برون برای عروس و داماد.

۵-۳-۵- عروسی

روز بعد، سر دفتر رسمی ازدواج حاضر می‌شود و از عروس و داماد و پدر عروس و داماد امضا می‌گیرد و عروسی آغاز می‌گردد. دوشب و دو روز جشن می‌گیرند و به رقص و پایکوبی می‌پردازند. داماد برای دوستان و بستگان خلعت می‌فرستد (برای هر نفر ۳ متر پارچه).

۵-۳-۶- حنابندون

دومین شب عروسی را حنابندون می‌گویند. زنان خانواده داماد، حنا درست می‌کنند و آن را در خانه عروس به کف دست و پای عروس می‌بندند. دختران دم بخت هم برای سفید بختی، از حنای عروس استفاده می‌کنند. در نیمه‌های همان شب، دوستان نزدیک داماد، دست و پای او را توی رختخوابش حنا می‌بندند.

۵-۳-۷- در حموم و مبارکباد

فردای شب حنابندان، رقص و پایکوبی شوری به مجلس می‌بخشد. پس از صرف ناهار، لباسهای عروس را داخل سینی‌هایی بر سر دختران به همراه نوای ساز و دهل به خانه او می‌برند و هر يك از زنان تکه‌ای از لباس عروس را تنش می‌کند.

در همین روز تو شمالها داماد را بدرقه می‌کنند. داماد، پس از استحمام، به همراه چند نفر از دوستانش، لباس دامادی بر تن می‌کند و باز می‌گردد. هنگام بازگشت داماد از حمام، جشن و سرور تماشایی تر است.

مردم به پیشواز می‌روند و با داماد روبوسی می‌کنند و به او مبارک باد می‌گویند. جلوی خانه داماد، تخم مرغی را جلو پایش به زمین می‌زنند، بعد او را سرکرسی می‌نشانند، و هر کس شاباشی می‌دهد. سلمانی با گفتن «فلانی فلان قدر شاباش، خانه‌اش آباد»، دهنده شاباش را معرفی می‌کند و پس از هر معرفی مردان دست و زنان کِل می‌زنند و می‌گویند:

عزیزوم لِر خوروم دورت سرکرسی نشینی کِل ز نوم دورت

عروس را آینه‌ای روبرو می‌گیرند و با رقص و پایکوبی به در خانه داماد می‌برند. داماد روی دروازه در می‌ایستد و عروس از درگاه می‌گذرد تا همیشه فرمانبردارش باشد. مادر داماد و عمه‌اش دست عروس را می‌گیرند و او را تادم در اتاق حجله می‌برند. در جلو پای او مرغی را چنان سر می‌برند که قطره‌ای از خونس روی زمین نریزد (درون طشت یا ظرف دیگری). سپس عروس را به حجله می‌برند و روی رختخواب می‌نشانند. یکی از ریش سفیدان دست داماد را می‌گیرد و او را به داخل حجله می‌برد و آنان را دست به دست می‌دهد.

۵-۳-۸- روگشون (روگشا)

صبح روز بعد زنان به دیدن عروس می‌آیند و هر کس با دادن هدیه‌ای به عنوان روگشون، موفق به دیدن روی عروس می‌شود.

۵-۳-۹- پاگشون (پاگشا)

سه روز بعد، روز پاگشون است. عروس و داماد به خانه پدر عروس دعوت می شوند و هدیه‌ای قابل توجه می گیرند. از صبح فردای پاگشون، عروس به کارهای خانه جدیدش می پردازد.^{۱۴}

۶- مراسم نامگذاری و جشن تولد

خانواده‌ای که دارای فرزند می شوند، یا نام اجداد یا پدر و مادر در گذشته خود را روی او می گذارند، یا اگر زادروز مصادف با روزی ملی و مذهبی باشد، نام شخصیت آن روز را انتخاب می کنند. مثلاً اگر کسی در روز تولد یا وفات حضرت علی (ع) متولد شود، نام علی را برای او انتخاب می کنند.

اگر کسی در روز عید متولد شود، نام آن عید را بر او می گذارند مانند نوروز، قربان، و... اگر در ماه رجب یا شعبان و یا رمضان متولد شود، رجب یا شعبان، و یا رمضان نامیده می شود.

اگر غیر از این‌ها باشد، نزد روحانی محل می روند و از قرآن استخاره می کنند و او برای نوزاد اسم انتخاب می کند.

۷- ختنه‌سوران

۷-۱- ختنه‌سوران در شوشتر

پسر بچه را معمولاً تا سن ۵ یا ۶ سالگی ختنه نمی کنند. در قدیم برای ختنه کردن جشنی همانند جشن عروسی برپا می کردند. مطربها همراه با ابزارهای موسیقی حاضر می شدند و از صبح تا عصر به رقص و پایکوبی مشغول بودند. تمام فامیل و همسایگان را دعوت می کردند و گوسفند سر می بریدند.

مراسم ختنه‌سوران در تابستان برگزار می شد، اگر در بهار و پاییز بود، پسری را که باید ختنه می شد، هنگام عصر به لب رودخانه می بردند و پس از شستشو، لباس نومی پوشاندند و زیورآلات به او آویزان می کردند. دو پسر بچه ختنه شده دو دست او را می گرفتند و بآبادبزن پولک دوزی او را باد می زدند و دسته مطرب پیشاپیش آنها با ساز و ضرب، رقص

و پاشیدن نقل و نبات به راه، از رودخانه تا منزل می‌آوردند. در منزل او را روی چهارپایه مانند‌ی قرار می‌دادند و دور او به رقص و پایکوبی مشغول می‌شدند.

پس از صرف شام تا پاسی از شب به رقص و پایکوبی مشغول می‌شدند. صبح وسایل ختنه را آماده می‌کردند. مقداری ماسه گرم کرده روی فرشی در گوشه‌ای از حیاط آماده داشتند. دلاک (سلمانی) و دستیار او از راه می‌رسیدند. مطربها به ساز و ضرب مشغول می‌شدند و اطراف پسر بچه حلقه می‌زدند. کمک دلاک روی چهارپایه می‌نشست و پسر بچه را روی پای خود می‌گرفت و دستهای او را از زیر دوزانو قفل می‌کرد و به اطراف می‌کشید و دلاک مشغول ختنه کردن می‌شد.

در این هنگام، مادر بچه از ترس اینکه مبادا غش کند، پای خود را در درون ظرف آبی می‌گذاشت و زنان او را دلداری می‌دادند.

پس از ختنه و پانسمان معمولی - که از پارچه نوبود - بچه گریان را روی شنهای نسبتاً داغ می‌گذاشتند و او را تا حد رانها زیر شن پنهان می‌کردند و متکایی در پشت او می‌گذاشتند.

در این هنگام مطربها مشغول نوازندگی و اطرافیان مشغول دست زدن و رقص دسته‌جمعی بودند. صدای گریه بچه در صدای ساز و ضرب گم می‌شد. این بچه تا چند روز چند نوبت در شنها می‌نشست. گاهی اگر ماسه یا شن در دسترس نبود، از خاکستر استفاده می‌کردند.

ابزارهای دلاک عبارت بودند از میله‌ای سوزن مانند که در پوست آلت پسر قرار می‌گرفت، و دو شاخه‌ای فلزی که سر آلت را از بریدن محفوظ می‌داشت. دو شاخه مانند قیچی بود و دوسر آن نزدیک به هم می‌رسید. دلاک پوست اضافی را با میله در یک دست می‌گرفت و تیغ را از کنار دو شاخه، طوری که با دو شاخه تماس باشد، به سرعت به حرکت درمی‌آورد. پوست اضافی در داخل میله می‌ماند و دو شاخه به زمین می‌افتاد و ختنه صورت می‌گرفت.^{۱۵}

۷-۲- ختنه‌سوران در دزفول

یک روز جلوتر از ختنه‌سوران، بچه را به حمام می‌بردند و با جواهر آلات زیادی زینت می‌کردند و با آهنگ دهل و سرنا او را از حمام به منزل می‌آوردند.

ظهر و شب از طرف خانواده پسر میهمانی مفصلی داده می‌شد. صبح بعد، پیش از برآمدن آفتاب، سلمانی می‌آمد و پسر را روی جون می‌نشاندند. شاگرد دلاک، آلت پسر را

بیرون می آورد و به دست می گرفت. دلاک پسر بچه را ختنه می کرد و آلت او را درون سینی پر از خاکستر نگاه می داشت.

پس از ختنه، کباب به پسرک می خوراندند. سپس دو سیر پیاز و غلاف بریده شده را از نخ گذرانده، به گردن پسر می انداختند. این غلاف تا هنگام دامادی پسر باید در گردن او باقی می ماند.

زنان پاره ای اوقات برای دعا و سحر از این غلاف بریده شده استفاده می کردند و آن را به قیمتهای زیادی می خریدند.^{۱۶}

۸- طلاق

در خوزستان، طلاق را شوم می دانند و کمتر کسی زن خود را طلاق می دهد. اگر چنین اتفاقی بیفتد، مانند طلاقهای معمولی عمل می شود و روش خاصی ندارد. در این منطقه به ویژه در دزفول و شوشتر به کسی که همسرش را طلاق دهد، زن نمی دهند و مثلی دارند که «زن مرده را زنش بده، زن هشته را هلش بده.» اگر کسی از زن خود ناراضی بود، خود خانه و زندگی را ترک می کرد و به شهر و دیار دیگری می رفت. عجیب می دانستند که زن خود را طلاق بدهند و زن، شوهر دیگری اختیار کند.

۹- موسیقی سنتی

مایه و گوشه شوشتری در موسیقی ایران معروف است، آهنگ شوشتری گوشه ای است از دستگاه همایون. از همایون دو گوشه مشتق می شوند: یکی گوشه اصفهان و دیگری شوشتری. شوشتر بر روی تمام دستگاههای موسیقی ایران آهنگهای محلی دارد و برای هر کدام از دستگاههای موسیقی ایران يك ردیف محلی در شوشتر اجرا و خوانده می شود.

مثلاً ردیف دستگاه شور بدین قرار است: دشتی، در فیلی، نظامی، بختک یا کمری، غم انگیز، قره العین، نورالعین، دشتستانی، مکوندی، و دشتی راستا. خود مایه شوشتری را، اگر اهالی شوشتر و دزفول بخوانند اصل آهنگ است، زیرا همان مایه شوشتری با

اشعار محلی خوانده می‌شود و گیراتر است. بر هر دستگاه موسیقی ایران، شوشتر، يك ردیف محلی موافق همان دستگاه را دارد. جز آذربایجان، به ویژه تبریز، گمان نمی‌رود در هیچ يك از شهرهای ایران روی دستگاههای موسیقی ایران این قدر ردیف محلی داشته باشند. در هر شهری فقط بر روی يك یا دو دستگاه از موسیقی ایران ردیف محلی دارند، یعنی آواز محلی را موافق يك یا دو دستگاه می‌خوانند، ولی در شوشتر موافق همه دستگاهها آهنگ محلی دارند. اغلب باغبانها، بافنده‌ها، و بیشتر مردم، موسیقی را خوب می‌دانند و محلی خوب می‌خوانند.

۱۰- آلات موسیقی

وسایل موسیقی در خوزستان عبارتند از:

نی جفته: این ساز از استخوان دو بال عقاب یا دال یا مردال خور (لاشخور) ساخته می‌شود که هر کدام پنج سوراخ دارد و به وسیله موم و نخ یا سیم به هم جفت می‌شوند. زبانها یا تولید کننده‌های صدا از نی باریک درست شده‌اند. آنها را در روغن سرخ می‌کنند تا از بین نروند و در اثر تر شدن از آب دهان، صدای اصلی خود را از دست ندهند. هر دو زبان باید يك صدا تولید کنند و صدای را يك نواخت از استخوانهای نی جفته بیرون بدهند.

سرنا: سرنا از مغز چوب کُنار (سدر) درست می‌شود و شش یا پنج سوراخ دارد. يك سوراخ در زیر است و به وسیله زبانهای صدا را به داخل سرنا هدایت می‌کند. نی زنی و سرنازنی کاری دشوار است. در اثر تمرین، بدون اینکه نفس قطع بشود، به طور يك نواخت به نی جفته فوت می‌کنند. گاهی این کاریک ساعت ادامه دارد. در اثر تمرین، در حال نی زدن، از بینی نفس می‌کشند و از دهان فوت می‌کنند و صدا هیچ لحظه‌ای قطع نمی‌شود.

اگر کسی پیش استادی برود و بخواهد که نی زدن بیاموزد، استاد نی باریکی به او می‌دهد و می‌گوید در کاسه‌ای آب فوت کن، هر وقت که توانستی ضمن فوت کردن نفس هم بکشی، به طوری که حبابهای داخل کاسه قطع نشوند، نزد من بیا تا نواختن بیاموزی. سایر آلات موسیقی عبارتند از: تار، تنبک، دایره (دف بزرگ)، دهل، و نی

۱۱- بازیهای محلی

بازیهای محلی خوزستان به ویژه شوشتر و دزفول زیادند، در زیر به دو بازی محلی می پردازیم:

۱۱-۱- بازی سنگ چق چق کوراکونی^{۱۸}

این بازی معمولاً در شب انجام می شود. تعداد بازیکنان حداقل هشت نفر و حداکثر بیست نفر یا بیشتر است. بازی، پس از یاریگیری و انتخاب دو نفر سلار (سالار) یا سر کرده شروع می شود.

ابتدا به دو دسته تقسیم می شوند. سپس با شیر و خط یا قرعه کشی باروش محلی - ترو خشک، یا پرو و پوج - مشخص می نمایند که کدام دسته زیر، و کدام دسته سوار باشد. دسته بازنده دایره می زند و وسط دایره دو سنگ یا دو پاره آجر روی هم قرار می دهند. دسته برنده هر يك سوار بر یار خود می شود. سالار دسته سوار در حالی که سوار بر سالار دسته پیاده است، با يك دست چشمهای نفر زیر را می گیرد و با دست دیگر به یکی از یاران خود که سوار است با سوت یا اشاره می گوید که پیاده شود و سنگ را چند بار روی هم به صدا در بیاورد.

او پس از اجرای فرمان دوباره سوار می شود. خوب که جای گیری کرد، سالار چشم نفر زیر خود را باز می کند و دست از روی چشمهای او برمی دارد و او باید تشخیص بدهد و بگوید که کدام يك از نفرات سواره سنگ را به صدا در آورده است. اگر اشتباه بگوید، سر کرده، سوار نفر بعدی می شود و چشمهای او را می گیرد. یاران هم پیاده شده و سوار یار جفتی می شوند و جا عوض می کنند. بار دیگر سالار همان عمل را تکرار می کند، اگر گفت چه کسی سنگ را به صدا در آورده بازی را باخته اند و باید زیر باشند و دسته برنده سوار می شود. گاهی در اثر اشتباه يك دسته چند دور سوار بر دسته دیگری می شود.

۱۱-۲- بازی سلام، سلام

تعدادی دختر دور هم جمع می شوند و روی قالیچه یا گلیمی می نشینند و چادرهایشان را بر سرشان می اندازند. یکی از دختران، که از دیگران بزرگتر است، مادر می شود و مقابل آنان می نشیند. دختر دیگری هم دلاله می شود و چند قدم از محل بازی دور شده و دوباره

برمی‌گردد. این جمله‌ها بین آنان رد و بدل می‌شوند که قسمت اول را دلاله می‌گویند و قسمت دوم را مادر پاسخ می‌دهد:

مادر	دلاله
عليك سلام خالکی	سلام، سلام خالکی
دختر نداریم خالکی	دختر مخیم خالکی
قلمی مویزن خالکی	هنون چه چیزن خالکی
قبول به بووش خالکی	قبولشون داریم خالکی
بووش به صحرا خالکی	بووش کجینه خالکی
ده روز و ده شو خالکی	چن روز و چند شو خالکی
دوسله نون خالکی	چن سله نون برد خالکی
ده کیزه او برد خالکی	چن کیزه او برد خالکی

بعد دلاله خداحافظی می‌کند و می‌رود و چند دقیقه بعد باز می‌گردد.

عليك سلام خالکی	سلام، سلام خالکی
بووش قبوله خالکی	بووش رسیده خالکی

پس از این بگو و مگو، دلاله یکی از دختران را انتخاب می‌کند. در این هنگام همه دخترها، چادرشان را از سر برمی‌دارند و شروع به رقصیدن و خواندن می‌کنند:

دخترمخوم، دختر عطارمخوم، سیزن طلا دارمخوم.^{۱۹}

۱۲- رقصهای محلی

در خوزستان، به ویژه در شوشتر و دزفول، رقصهای محلی مخصوص مردان بود، و زنان کمتر در عروسیها و جشنها می‌رقصیدند. هنگامی که زنان در شادیاها می‌رقصیدند چادر قز که نوعی پارچه الیافی به رنگ سبز، سرخ، و زرد بود، به سر می‌کردند و خود را کاملاً می‌پوشاندند و در زیر چادر، خود را در جا تکان می‌دادند.

نوعی رقص دسته‌جمعی مخصوص زنان بود که با لباسهای رنگارنگ و تنبان چرخی، در حالی که به دو دست دستمال دورنگ داشتند، با صدای دایره (دف) با هم يك صدا می‌گفتند:

«هل هله گُمبَه هله بالاش کلمبه هله کل گوشته و دنبه»

hal hala gomba bālāš kolomba kol gušt o donba

و به هوا می‌پریدند - گاهی يك پایي و گاهی دوپایی.
در عروسیها، اغلب مردان می‌رقصیدند و آنهایی که رقص می‌دانستند، چنان با حرکات زیبا می‌رقصیدند که با هر حرکت زیبای پا، با دست و بشکن زدن زنان در پشت بامها یا پیرامون میدان رقص هل هله شادی سرمی دادند.
با نی جفته و ضرب و دایره زنگی چند نوع رقص دیگر در خوزستان اجرا می‌شده‌اند. سایر رقصها عبارت‌اند از: رقص نیم شکیل، رقص مجسمه، رقص دسته‌جمعی، رقص دستمال بازی، رقص سرکلکی، رقص با آهنگهای معمول.

۱۳- پزشکی سنتی

مردم خوزستان در گذشته از طریق داروهای گیاهی و درمانهای سنتی حکیمان محلی، بیماریها را درمان می‌کردند. در حال حاضر هم بیماریهای خود را با عطار درمیان می‌گذارند و از داروهای گیاهی استفاده می‌کنند.

۱-۱۳- تب

تب را با خوردن جوشیده گل زرد، که گیاهی تلخ و بدبو است، درمان می‌کنند. يك لیوان آب جوشیده گل زرد می‌خورند تا درمان یابند.

۲-۱۳- سرخی چشم

هنگامی که چشم کسی سرخ می‌شود، می‌گویند دانه تشنه‌ای درآورده است. کاسه آبی به دست بیمار می‌دهند و او را رو به قبله می‌ایستادند. در پشت سر او، پزشک محلی در حالی که چند دانه گندم یا جو در دست دارد، می‌ایستد. وی به هر دانه يك الحمد می‌خواند و از جلو صورت بیمارها می‌کند. دانه گندم در کاسه آب که نزدیک لبهای بیمار است، می‌افتد. این عمل تا هفت بار تکرار می‌شود. بعد به بیمار توصیه می‌شود که مقداری از آب کاسه بخورد و بقیه را از بالای سر به پشت بریزد تا لك سرخی چشم برطرف شود.

۳-۱۳- ورم گلو

برای درمان ورم گلو یا اریون یا ورم غده لنفاوی، در کاسه‌ای آب و خاکستر می‌کنند

و به دست بچه می دهند و می گویند پشت به دیوار بایستد و کاسهٔ محتوی آب و خاکستر را به دیوار بپاشد. بچه این کار را می کند و نقشی از آب و خاکستر بر دیوار می نشیند. هر يك از اهالی خانه شکل ایجاد شده را به حیوانی تشبیه می کند، و می گوید که از آن حیوان ترسیده است. بعد می گویند باید از دودهٔ سیاه ته تا به میراثی به گلوی او مالیده شود تا ورم رفع گردد.

زمان ابتلای به اریون معمولاً چند روزی بیش نیست، بنابراین رفع ورم را در اثر سیاه کردن گلو با دودهٔ ته تا به میراثی می دانستند.

۱۳-۴- هاری

هنگامی که کسی به بیماری هاری دچار می شد، او را در اتاقی می گذاشتند و در اتاق را با آجر و گچ می گرفتند و سوراخی بر آن می گذاشتند. چند روز از همان سوراخ به او آب و نان می دادند تا در آن اتاق جان بدهد.

۱۳-۵- تشنج

هنگامی که کودکی دچار تشنج می شد و از حال می رفت، می گفتند پیرونی کرده است. او را در شکاف پالان الاغ به کمر می خوابانند و دور او هل هله می کردند.

۱۳-۶- دندان درد

درمان دندان درد را، خارج کردن کرمهایی می دانستند که در دندان جا کرده اند. اول جوشاندهٔ دانه‌های سگنگور^{۲۰} را چند دقیقه در دهان نگاه می داشتند. بعد شمعی در کاسهٔ آبی روشن می کردند و دهان خود را بالای شعلهٔ شمع می گرفتند. دود حاصل از شعلهٔ شمع که وارد دهان می شد، بیمار باید چندبار آح آح می کرد تا کرمهای سیاه ریز از دهان او بیرون افتند و در آب شناور شوند و درد دندان برطرف گردد.

۱۳-۷- سردرد

اگر کسی سردرد می کرد، می گفتند سرش افتاده است و با دستمالی از نوك بینی تا گودی پشت سر را اندازه می گرفتند. سپس با دندان وسط دستمال را در روی سر مشخص می کردند و دو سر دستمال را به هم می رساندند. اگر به يك اندازه بود، سردرد ناشی از خستگی بود و زود خوب می شد. اگر به يك اندازه نبود، می گفتند به طرف صورت یا پشت

سرافتاده است. بعد با همان دستمال از دو سوراخ گوش اندازه می گرفتند و باز وسط را در کاسه سر تعیین می کردند و می گفتند به جانب راست یا چپ افتاده است، و علاجش این بود که دستمال را روی سر بیمار پهن می کردند و دور سر را با دستمال دیگری محکم می بستند - تقریباً مانند عگال. بعد از هر طرفی که مشخص می شد که سرافتاده، گوشه دستمال را با يك دست می گرفتند و با دست دیگر چند بار به آن می زدند. در اثر ضربه، سر به طرفی که گوشه دستمال کشیده می شد، تکانی شدید می خورد و بعضی مواقع مهره های گردن صدا می کرد، یعنی که سردرد درمان یافت.

۸-۱۳- سرماخوردگی

سرماخوردگی و زکام را با بخور کاه گندم علاج می کردند.

۹-۱۳- روماتیسم

برای درمان درد پا، آن را با روغن مومیایی چرب می کنند و پای بیمار را در پوست گراز تازه شکار شده گرم می گذارند.

۱۰-۱۳- بریدگی

هر بریدگی را که از آن خون فوران کند، با خاکستر پارچه آب ندیده درمان می کنند. گاه خاکستر معمولی را روی بریدگی می ریزند تا خون ریزی قطع شود.

۱۱-۱۳- شکستگیها

برای درمان سرشکسته، زرده تخم مرغ و زردچوبه را به صورت ضماد درمی آورند و روی شکستگی می گذارند تا بهبود یابد. دست و پای شکسته را با بستن نی یا چوب معالجه می کنند.

۱۲-۱۳- سیاه سرفه

سیاه سرفه را با خوردن آب در کاسه لاک پشت درمان می کردند. کاسه لاک پشت در بعضی از خانه ها موجود بود و بیمار چند نوبت در آن آب می خورد و معالجه می شد. برای درمان کسی که زیاد سرفه می کرد و خوب نمی شد، نوعی سوسك سیاه درشت

بیابانی را می‌گرفتند و در کیسه کوچکی می‌گذاشتند و به گردن بیمار می‌آویختند. پس از چند روز سرفه قطع می‌شد.

۱۳-۱۳- شب کوری

برای درمان شب کوری، جگر گوسفند را با فلفل سیاه می‌کوبیدند و با میل باریکی از آن به چشم بیمار می‌کشیدند تا درمان یابد.

۱۳-۱۴- دُمل

برای سرباز کردن دُمل، خمیر و روغن بر روی آن می‌گذاشتند و می‌بستند. از خمیر و صابون هم برای سرباز کردن دُمل استفاده می‌کنند.

۱۳-۱۵- گوش درد

گوش درد را با قرار دادن مغز پیاز کوچکی در گوش معالجه می‌کردند.

۱۳-۱۶- مارگزیده

مارگزیده را شیر می‌دادند و چند شب نمی‌گذاشتند بخوابد، بر این عقیده بودند که اگر بخوابد خواهد مرد. جای نیش مار را تیغ می‌زدند و حجامت می‌کردند.

۱۳-۱۷- یرقان

پشت گوشهای بچه‌ای را که زردی یا یرقان می‌گرفت، تیغ می‌زدند و یا حجامت می‌کردند تا خوب شود. به او بادام شور می‌خوراندند که آب زیاد بخورد تا زردی بریده شود.

۱۳-۱۸- کچلی

برای درمان کچلی چند بار غزه^{۲۱} بر روی محل کچلی می‌گذارند. به کسانی که این کار را می‌کردند، غزه‌ون می‌گفتند.

۱۴- خوراکها

۱۴-۱- بُنگو

از ماست، خیار، آب، پونه، نمک، و پیاز تهیه می شود. امروزه به آب دوغ خیار معروف است.

۱۴-۲- آب جوشك

مقداری نمک، فلفل، زردچوبه، و روغن را در آب گرم می ریزند و پس از جوشاندن، نان را در آن ترید می کنند و می خورند.

۱۴-۳- بشرک^{۲۲}

مقداری آرد به آب گرم اضافه می کنند و همراه با فلفل، زردچوبه، و نمک، آن را می جوشانند و با قاشق چوبی به هم می زنند تا خوب پخته و مانند فرنی رقیق شود.

۱۴-۴- آب پیازی

پیاز را در روغن سرخ می کنند. آب، ادویه، و نمک به آن می افزایند و ترید می کنند. معمولاً برای ترید کردن از نان خشک استفاده می کنند. گاه مقداری شیرۀ خرما نیز به آن اضافه می کنند که به آن آب پیازی چاشنی دار گویند.

۱۴-۵- آب ترشی

مقداری ترشی انار (ناردانه) را در هاون سنگی می کوبند و همراه با ادویه، نمک، و دو قاشق روغن در آب می جوشانند. سپس ترید می کنند و می خورند.

۱۴-۶- سیر باقلا

باقلا را با آب می پزند و سپس ناردانه (ترشی انار) را در هاون می کوبند و به آن پونه، فلفل، روغن، و سیر کوبیده اضافه می کنند و پس از ترید میل می کنند. اگر باقلا تنها باشد با فلفل سالم و نمک در آب می پزند و می خورند.

۱۴-۷- توله

گیاهی خودرو است که در فارسی پنیرک گویند. آن را خرد می‌کنند و با پوست نارنج، نمک، فلفل، و سیر درسته در آب می‌پزند و می‌خورند. زیاد خوردن آب آن سرگیجه می‌آورد. مثلی است که کسی که هنگام راه رفتن تلو تلو بخورد و یا به زمین بیفتد، می‌گویند انگار آب توله خورده است.

۱۴-۸- شیر حلاوی

حلاوی نوعی خرما است که شهد بیشتری دارد. شیر را می‌جوشانند. پس از سرد شدن، خرمای حلاوی را از هسته جدا می‌کنند و در شیر می‌ریزند و خوب چنگ می‌زنند تا در شیر حل شود. سپس نان را در آن ترید می‌کنند و می‌خورند.

۱۴-۹- دُرشته

گندم را دست آس می‌کنند تا مانند خرده برنج بشود. آب را می‌جوشانند و گندم خرد شده را در آن می‌ریزند و با کمی نمک و فلفل همانند برنج دم‌پخت می‌پزند. پس از پخت، مقداری روغن می‌افزایند و می‌خورند. گاه برای اینکه یبوست ایجاد نکند، تمرشکر با آن میل می‌کنند. برای تهیه تمرشکر، تمره‌ندی را در آب شکر چنگ می‌زنند تا حل شود. سپس همراه غذا یا پس از آن می‌خورند.

۱۴-۱۰- بورانی

باقلائی پوست‌کنده را با ادویه، نمک، و لیمو عمانی می‌پزند. پس از پختن، یک یا دو قاشق روغن به آن می‌افزایند و روی نانهای ترید می‌ریزند و می‌خورند.

۱۴-۱۱- حمیس توله

توله را با کمی آب می‌پزند تا سفت، و مانند سبزی خورش سرخ شود. سپس به آن ناردانه کوبیده و روغن می‌افزایند و با ماست می‌خورند.

۱۴-۱۲- قُلُقُل

حلیم گندم است که به آن حبوبات و زردچوبه و نمک اضافه می‌کنند و با روغن داغ

ویژگیهای قومی مردم غیرعرب خوزستان / ۷۳۵

می‌کنند و با نان می‌خورند. در قلقل یا حلیم مقداری گوشت نیز اضافه می‌کنند. حلیم گندم فاقد حبوبات است، ولی کمی گوشت دارد.^{۲۳}

۱۴-۱۳- آش

به آن شوله نیز گویند. شامل آش ماست، آش ارده، آش یا شوله قلمکار، آش رشته، آش شلغم است.

۱۴-۱۴- خورشها:

خورش سبزی، خورش فسنجان، خورش قلیه‌ماهی.

۱۴-۱۵- پلوها:

عدس پلو با گوشت، باقلاپلو با گوشت، شویدپلو با گوشت، زرشک پلو با مرغ.

۱۴-۱۶- آبگوشت

آبگوشت متداولترین غذای مردم شهر و روستا است.

۱۴-۱۷- خوراک شب عید

برای شب عید کلوچه و سمنو درست می‌کنند و از میهمانان خود با کلوچه پذیرایی می‌کنند.

۱۴-۱۸- خوراکهای تابستانی و زمستانی

در تابستان از میهمانان خود با شربت آلبالو، سکنجبین، و شربت زعفران پذیرایی می‌کنند. در زمستان، خرما و ارده به عنوان عصرانه میل می‌شوند. از لبنیات به مقدار زیاد استفاده می‌کنند. رنگینک نیز از خوراکیهای بسیار مقوی و خوشمزه است که ضمن ناهار و شام می‌خورند.

۱۵- پوشاك

۱۵-۱- پوشاك مردم شوشتر و دزفول

لباس مردم ساده است، علما و روحانیان عمامه، قباى بلند، نعلین، پیراهن، و زیرشلوار (تنبان) سفید می‌پوشند؛ تجار و کسبه عمده فروش عرقچین آماده دست دوز یا دست چین بر سر می‌گذارند و دور آن را با دستمال زرد رنگ می‌پنجاندند. کت می‌پوشند و اغلب کفش چرمی دست دوز که به آن قنډره^{۲۴} می‌گویند به پا دارند. تنبان مقلم از کرباس راه‌راه است و پیراهن بدون یقه؛ چاک یقه در طرف راست یا چپ با دو نخ ابریشمی ظریف گره می‌خورد. بعضیها گیوه آجیده رویه نخى و کتان با تخت چرمی به پا دارند. بقیه مردم و کسبه جزء، اغلب عرق چین به سر دارند و گیوه می‌پوشند و تنبان سیاه به پا می‌کنند. کارمندان غالباً کلاه به سر دارند و کت و شلوار می‌پوشند.

جز پیرمردانی که لباسهای قدیم شوشتر را می‌پوشند، امروز همه سربرهنه با کت و شلوار در فروشگاهها به کسب و کار می‌پردازند و لباس امروزی مردم ایران را دارند. در قدیم لباس عامه مردم از کرباس و متقال رنگی بود و قباى بلند چاک دار می‌پوشیدند. بعضی شال به کمر می‌بستند. گیوه در محل تهیه می‌شد و رویه آن را زنان و بعضی مردان در خانه می‌بافتند و به آن «ری‌وال» می‌گفتند. عده‌ای هم در خانه‌ها کفه یا تخت گیوه را درست می‌کردند.

لباس زنان عبارت بود از: دو لاق، که چادری بود از پایین مانند جوراب و از بالا به شکل چادر که هر دو پا در آن قرار می‌گرفت؛ تنبان نظامی، که دم پای آن تنگ و مانند شلوار کردی امروزی بود؛ روی آن يك تنبان چرخى، مانند دامن پرچین کوتاه می‌پوشیدند؛ و بالاخره پیراهن کوتاهی که تا باسن چاک داشت و یقه بندی داشت. زنان عرقچین رنگی دست دوز به سر می‌گذاشتند. موی خود را می‌بافتند و در دنباله مو تکه پارچه‌ای آویزان می‌کردند. دستمالی هم بر پیشانی می‌بستند که در دور دوم روی پیشانی گره می‌خورد.

روسی رنگی مستطیل شکل به سر می‌کردند و دو طرف آن را به پشت گردن می‌انداختند و به آن کفیه می‌گفتند. کفش چرمی ای هم به نام اُرسی داشتند. زنان جوان روپند داشتند، ولی امروزه تعداد کمی روپند می‌زنند.^{۲۵}

۱۵-۲- پوشاک رامهرمزها

در شهرستان رامهرمز، شهرنشینان از لباسهای رایج استفاده می‌کنند. روستاییان، به ویژه روستاییان نواحی کوهستانی و اعراب، از لباسهای محلی خاص خود استفاده می‌کنند.

نوع لباس و جنس آن بستگی به اعتقادات و سنن هر قوم و طایفه دارد. آب و هوا و نوع زندگی نیز در نوع و شکل پوشش و لباس تأثیر دارد. به همین سبب روستاییان رامهرمز از دو نوع لباس عربی و لری استفاده می‌کنند.

زنان لری لباس لری به تن می‌کنند: روسری بلندی به نام مینا، که حکم مقنعه را دارد، ولی بلندتر و عریضتر از آن است و از دو شانه و کتف تا روی آرنجها و سینه آویزان می‌شود. رنگ این نوع مقنعه به سن افراد بستگی دارد، مثلاً دختران خردسال و زنان تا سی چهل سالگی، از رنگهای روشن و شاد استفاده می‌کنند و مهره و شب نما بر آن می‌زنند و زنان مستتر از نوع تیره آن استفاده می‌کنند.

در زیر مقنعه یا مینا نیم کلاهی قرار می‌دهند که با مهره‌های ریز به نام منجق آذین شده و سکه‌های نقره‌ای بر لبه جلو آن دوخته شده. این نیم کلاه در محل به کلاه شهرت دارد. زنان سکه‌های طلا و نقره به زیر گردن دارند که به زرنا یعنی زیرنای (زیرگردن) معروف اند. در قدیم، در پاره‌ای نقاط، بر پره بینی شینی طلایی نصب می‌کردند که خالک نامیده می‌شد. اکثر زنان روستایی از گوشواره معمولی استفاده می‌کنند.

زنان نیم قبای مخملی به نام جمه^{۲۶} می‌پوشند که با زیورهای طلایی به نام ارخلک^{۲۷} زینت شده و تا ساق پا می‌رسد. شلوار زنان حدود ۱۰ الی ۱۵ متر عرض دارد و حدود ۲ الی ۳ نمونه آن را روی هم می‌پوشند.

کفشهای آنان در قدیم گیوه زنانه بوده است. اکنون از دمپاییهای معمولی استفاده می‌کنند.

مردان لری نیز تا حدودی به پوشیدن لباسهای جدید علاقه پیدا کرده‌اند و فقط تعدادی از عشایر لباسهای محلی چون چوقا، کردین، عبا، کلاه نمدی، شلوار گشاد، گیوه، شال کمر، و میج بند می‌پوشند.

«چوقا» از نخهای پشمی بافته می‌شود و بیشتر به رنگهای سیاه و سفید دیده می‌شود. آستینهای کوتاه دارد و بی‌یقه و بی دکمه است و تا روی زانوها می‌رسد.

«کردین» گرمترین لباس آنان است و از پشم خالص بافته می‌شود و به کت نم‌دین می‌ماند.

«کلاه نمدی» از پشم تهیه می‌شود و نوع مرغوب آن به قیمت زیادی به فروش می‌رسد.

«شلوار» مردان لر به رنگ سیاه و از جنس دبیت است.^{۲۸}

۱۶- سوگواری و مراسم عزاداری

هنگام فوت زن یا مرد، همه اقوام و همسایگان جمع می‌شوند. صاحب عزا پس از انجام مراسم تغسیل و تدفین به منزل باز می‌گردد. به مدت سه شبانه روز مردم به منزل متوفی می‌آیند، تسلیت می‌گویند، فاتحه می‌خوانند، و شام و ناهار صرف می‌کنند. در سومین شب فوت متوفی، که «سه‌شبه» گفته می‌شود، عده‌ای از نزدیکان و همسایگان به گورستان می‌روند و مراسمی را در کنار قبر متوفی انجام می‌دهند و سپس برای صرف شام به منزل متوفی می‌روند.

شب هفت «هفته» نامیده می‌شود، و در برخی نقاط به سرتراشان (سرتراشون) نیز معروف است. مهمانان به گورستان می‌روند و پس از خواندن فاتحه به منزل متوفی باز می‌گردند. پس از صرف شام، هر یک از مهمانان به رسم اتحاد و تعاون، مبلغی پرداخت می‌کند که در فهرستی ثبت و به صاحب عزا تسلیم می‌شود.

مراسم روز چهارم هم، مانند شب هفت، دعوتی است. مهمانان پس از خواندن فاتحه و صرف شام، به خانه‌های خود باز می‌گردند. مراسم سال متوفی هم به طریق بالا صورت می‌گیرد.

زنی را که در مجالس فاتحه خوانی روی منبر می‌رود، «نقیبه» گویند. او ابتدا در وصف میت سخنانی می‌گوید و سپس این شعر را با آهنگ مخصوصی می‌خواند.

ای او ایلا چه اسب سواری بیده شاه حسام قلم طلایی

بعد تمام زنان تکرار می‌کنند به سینه می‌زنند. زنانی که نمی‌توانند سینه بزنند، با دو

دست بر بازوهای خود می‌زنند و در هر بار ناله‌ای از ته دل برمی‌کشند.^{۲۹}

مراسم عزاداری در ماههای محرم، صفر، و رمضان به اوج خود می‌رسد. در این ماهها، و به ویژه در دهه اول محرم، دسته‌های سینه‌زنی و زنجیرزنی در کوچه‌ها و خیابانها به راه می‌افتند. در ماههای دیگر مجالس در مسجدها و حسینیه‌ها و خانه‌ها برگزار و روضه‌خوانیهای زنانه و مردانه برپا می‌شوند.

اهالی خوزستان به عزاداری ماه محرم علاقه‌منداند. روی این اصل از روز اول محرم همه خود را جزو سربازان حضرت سیدالشهدا می‌دانند. کودکان و جوانان از چند روز قبل از محرم، به تمرین شمشیر بازی می‌پردازند و خود را برای روزهای محرم آماده می‌کنند. در عزاداریها از عَلم، نخل، شیدونه، و مشعل استفاده می‌شود.

عَلم: علم یا جریده عبارت است از چوبی به ارتفاع ۱۰ متر و قطر ۱۰ سانتی‌متر که پارچه‌های دومتري سیاه، به فاصله‌های معین، از بالا تا پایین با بند به آن بسته و يك شبکه (پنجه) برنجی یا نقره‌ای بر نوك آن وصل است. این عَلم به نام عَلم حضرت عباس معروف است. از هنگامی که چوب آن را برای بستن پارچه به میدان می‌آورند، مردم جمع می‌شوند و با ساز و دهل و صلوات وارد میدانش می‌کنند.

نخل: نخل را برای تشبیه به ایوانهای طلایی اماکن متبرکه می‌سازند و عبارت است از سطحی از تخته که اطراف آن را دندانهای تخته‌ای احاطه کرده و شکل آن مانند ایوانهای قدیم است که روی آن بارنگ اکلیل زینت یافته و ارتفاعش حداکثر ۶ و عرض آن ۳ متر است. يك ایوان دیگر در مقابل آن به فاصله ۳ متر می‌نهند و با چوب هر دورا به یکدیگر وصل می‌کنند. وسط آن را خالی نگاه می‌دارند. روی این چوبها را با پارچه‌های رنگارنگ زینت می‌دهند و در انتهای نوك این نما، يك شبکه رنگین نصب می‌شود. این نخل، حاشیه‌ای در زیر و چهار پایه دارد که آنها را بر روی چهار کرسی در وسط میدان قرار می‌دهند. نخل معروف دزفول، نخل کلبی خان است.

شیدونه: شیدونه تشبیهی است به ضریح و گنبد بالای آن و چهار گلدسته در چهار گوشه گنبد. و آن عبارت است از يك اتاق مکعب چوبی با شبکه‌های خوب و چهار گلدسته ظریف کوچک در چهار گوشه و عقب پایه‌ها. طرز حرکت دادن آن به صحرا عیناً مانند نخل است. هر شیدونه به نام یکی از امامان یا شهدای بنی‌هاشم نامیده شده است.

مشعل: مشعل حداکثر یازده شبکه آهنی دارد که بر روی يك چوب افقی نصب شده‌اند و در وسط این چوب پایه‌ای است که مانند علم آن را بر روی ناف جای می‌دهند.

ارتفاع مشعل حدود ۱/۵ متر و ارتفاع هر چشمه آن حدود نیم متر است. در شبکه‌ها تفاله کنجد می‌ریزند و آتش می‌زنند. مشعل چوبی به دنبال سینه‌زنان حرکت می‌کند و هنگامی که به مجلسی می‌رسند، در وسط سینه‌زنها قرار می‌گیرد و با آهنگ دهل و سرنا مشعل را حول محور خود به چرخش در می‌آورد. در اثر این چرخاندن، آتش بر روی سینه زنان و فرشها می‌ریزد که لنگ‌داران آنها را خاموش می‌کنند.^{۳۰}

۱۷- نقش زن در جامعهٔ خوزستان

زن خوزستانی پا به پای مرد حضور دارد و همچون مرد در زندگی خانوادگی، تولیدی، کشاورزی، و دامداری، نقشی فعال و مهم به عهده دارد. زن خوزستانی زحمت کش است و گاه مسئولیتی سنگینتر از مرد دارد یعنی هم کار منزل را انجام می‌دهد و هم رنج مزرعه و باغ و دام را بر دوش دارد.^{۳۱}

یادداشت‌های فصل دوم

- ۱- ابن حوقل، صورة الارض، ص ۲۶.
 - ۲- سجادی، عیسی، اهواز، نامه ۵ بهمن ۱۳۶۹ ش. به نگارنده
 - ۳- کریمی، اصغر، «کهنک»، هنر و مردم، شماره ۸۵، آبان ۱۳۴۸، ص ۴۴.
 - ۴- نباتی احمدی، محمدرضا، و اسدالله عزیزپور، نگاهی به شهرستان رامهرمز، صص ۳۶-۴۰.
 - ۵- جوکار قنواتی، رضا، شناسنامه بهبهان، صص ۸۶-۸۷.
 - ۶- باقری، نصرت‌الله، «خرافات و معتقدات عامیانه»، فردوسی، شماره ۹۰۱، ۱۲ اسفند ۱۳۴۷، ص ۳۳.
 - ۷- بابادی، ابراهیم، «خرافات و معتقدات»، فردوسی، شماره ۸۸۷، ۴ آذر ۱۳۴۷، ص ۳۳.
 - ۸- سجادی، عیسی، اهواز، بهمن ۱۳۶۹. به نگارنده.
 - ۹- جوکار قنواتی، رضا، همان کتاب، ص ۸۵.
 - ۱۰- عاطفی، اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی شهرستان رامهرمز، نامه دی ۱۳۶۹ به نگارنده.
- 11- nošnavanon
- ۱۲- سجادی، عیسی، اهواز، نامه بهمن ۱۳۶۹ به نگارنده.
 - ۱۳- جوکار قنواتی، رضا، همان کتاب، صص ۸۸-۹۰.
 - ۱۴- کریمی، اصغر، همان مقاله، صص ۴۲-۴۳.
 - ۱۵- سجادی، عیسی، اهواز، نامه بهمن ۱۳۶۹ به نگارنده.
 - ۱۶- دانشور، محمود، دیدنیها و شنیدنیهای ایران، ج ۱، ص ۳۱.
 - ۱۷- سجادی، عیسی، اهواز، نامه بهمن ۱۳۶۹ به نگارنده.
 - ۱۸- چق‌چق، یعنی صدای برخورد دو سنگ به هم. کوراکونی یعنی «چشم بسته».
 - ۱۹- نادرپور، علی، «بازی سلام، سلام»، فردوسی، شماره ۹۰۲، ۱۹ اسفند ۱۳۴۷، ص ۳۳.
 - ۲۰- دانه‌ای انگور مانند است، ولی به اندازه نخود. خشک کرده آن در عطاریها موجود است.
 - ۲۱- صمغ درختی کوهی است.
- 22- bošrok
- ۲۳- سجادی، عیسی، اهواز، نامه بهمن ۱۳۶۹ به نگارنده.
- 24- qondera
- ۲۵- سجادی، عیسی، اهواز، نامه بهمن ۱۳۶۹ به نگارنده.
- 26- arxalek
- 27- jemah
- ۲۸- مؤمنی، حفیظ‌الله، رامهرمز، نامه دی ۱۳۶۹ به نگارنده.

- ۲۹- دانشور، محمود، همان کتاب، جلد اول، صص ۲۴-۲۵.
۳۰- دانشور، محمود، همان کتاب، صص ۲۵-۲۷.
۳۱- افشار (سیستانی)، ایرج، نگاهی به خوزستان، ص ۱۸۴.

فصل سوم

ویژگیهای قومی عربهای خوزستان

۱- اخلاق و عاداتها

عربهای خوزستان مردمی متدین، میهمان دوست، شجاع و درست کارند. به یکدیگر احترام می گذارند و همکاری نزدیکی دارند. همه پیرو دین مبین اسلام، و مذهب جعفری اثنی عشری، و محب اهل بیت عصمت و طهارت اند. برای سادات احترام زیادی قایل اند. تعصب ناموسی سختی دارند. به بزرگان و سفید ریشان طایفه احترام زیادی می گذارند.

عربهای خوزستان مردمانی امانت دارند و اگر کسی به آنان پناه ببرد، از او حمایت می کنند. اگر اختلافی بین آنان روی دهد، خونریزی خواهد شد. در برخورد خشن و قسی القلب اند.

۲- عیدها و جشنها

عربهای خوزستان به همه عیدهای اسلامی و ملی چون فطر، قربان، و نوروز احترام می گذارند و مراسمی نیز اجرا می کنند.

مراسم میلاد حضرت پیامبر (ص)، حضرت علی (ع)، حضرت ولی عصر (ع)، و میلاد فاطمه زهرا (ع) را برگزار می کنند. میلاد حضرت امام حسن را، به خاطر مظلومیت، وی با شکوهرتر می گیرند.

در روز عید فطر ابتدا نماز عید برگزار می کنند، سپس به دید و بازدید می روند و اگر اختلاف و کدورتی باشد، به کمک بزرگان برطرف می سازند. لباس نومی پوشند و به منازل افراد متوفایی که سالشان نشده می روند و عید اولشان را تبریک می گویند.^۱

برخی نیز در یکجا جمع می‌شوند و با یزله و شادی به منزل شیخ طایفه می‌روند و در مهمانخانه یا مَضيف، که از چوب، نی، و حصیر ساخته شده است، قهوه و ناهار می‌خورند و به اتفاق شیخ طایفه و بزرگان تیره‌ها و سفیدریشان به عید مبارکی می‌روند. این عید به مدت هفت روز ادامه دارد. در این مدت یزله، شادی، و پایکوبی می‌شود. در عید قربان گوسفند قربانی می‌کنند و یک روز تمام را به جشن و شادی می‌گذرانند. معمولاً جهت زیارت اهل قبور به گورستان می‌روند. سپس مانند عید فطر به خانه رئیس طایفه می‌روند و گوسفند و گاو زیادی قربانی می‌کنند. عید نوروز را گرامی می‌دارند و روز سیزده نوروژ - سیزده بدر - به کشتزارها می‌روند.^۲

۳- باورها

برای مسافرت و جنگ کردن، روزهای سوم، سیزدهم، و بیست و سوم هر ماه نحس است.

اگر کسی عازم سفر باشد و کسی بی مقدمه از او سؤال کند «کجا می‌روی؟» وی این سؤال را به فال بد می‌گیرد و از مسافرت خودداری می‌کند. اگر شب اول ماه، هلال به صورت افقی باشد، خیر است، و اگر عمودی باشد، آن را به فال بد می‌گیرند.

اگر کسی از راه حلال ثروتی به دست آورده باشد، برای این که مورد حسد قرار نگیرد، سرگوزنی را در بالای سر در منزل خویش نصب می‌کند که چشم حسود یا چشم بدر را از زندگی خود دور کند.

اگر کسی مریض شود، به ویژه کودک، می‌گویند او را چشم زده اند. برای شناسایی فرد چشم شور، مقداری سرب آب شده را در ظرف آبی می‌ریزند و چون شکل به خصوصی به وجود می‌آید، می‌گویند این شکل شبیه فلان شخص است که چشم زده است.

ماه صفر را نحس می‌دانند. در آخر ماه آتش روشن می‌کنند و کوزه می‌شکنند. بچه‌ها در خانه‌ها را می‌زنند و با کوبیدن چوب به ظرف فلزی صدا در می‌آورند و می‌گویند «اطلع یا صفر الخبیث» یعنی «ماه صفر برو بیرون». در این ماه جشن و شادی و عروسی برگزار نمی‌شود.

اگر کف پای کسی بخارد، می‌گویند کسی غیبت او را می‌کند.

اگر کف دست کسی بخارد، می گویند کسی یاد او کرده است.
اگر زنی وضع حمل کرده باشد و کسی وارد خانه زانو شود، از ورودش جلوگیری می شود.
اگر کسی به فاتحه خوانی رفت، نباید وارد منزل عروس و دامادی بشود، چون عواقب وخیمی خواهد داشت.
روز پانزدهم شعبان، بچه ها به منزل یکدیگر می روند و در حالی که کیسه به گردن دارند، شیرینی و مواد خوراکی می گیرند. این مراسم را گرگهان^۳ گویند.
گذاشتن قاشق چای خوری را در داخل استکان پس از صرف چای زشت می دانند، و این کار را بی احترامی نسبت به بزرگ خانه می دانند.
اگر فنجان قهوه به کسی تعارف کنند، باید آن را با دست راست بگیرد. پس از صرف قهوه، چنانچه قهوه میل نداشت، باید فنجان را تکان دهد. اگر تکان داده نشود، تعارف قهوه ادامه خواهد داشت.
اگر کفشی وارونه شود، آن را بد می دانند.
برای دفع چشم زخم، نگین فیروزه ای به موی بچه می بندند.^۴
اگر خروسی بر اسب صاحب خود سوار شود، فال مرگ است و خروس را می کشند.
اگر دو مار با یکدیگر جفت شوند فال بسیار خوبی است. در این هنگام باید شلواری بر روی آنها بیفکنند.
برای مسافرت، دیدن تعدادی کلاغ غیر زوج بد است و اگر زوج باشند خوب است.
نگاه کردن به خرگوش قبل از طلوع آفتاب بد است، ولی نگاه به شغال خوب است.^۵

۴- ضرب المثلها

«وجع البغیرک مثل فطر البصخر»

ve ja elebqirak mesel fatrel besaxar

برگردان: درد دیگران، مانند شکاف در سنگ است.

«قوم الساعدت ما ذلت»

qumsaedat mā zallat

برگردان: مردمی که با یکدیگر همکاری کنند، ذلیل نمی شوند.

«اليجی ابلیه عزیزمه یگعد ابلیه افراش»

elyjy eblya ezima yged eblya efrāš

برگردان: هرکسی بی دعوت به مهمانی رود، باید بی فرش بنشیند.
«جای ایطیبهه عماه»

jāy eitabebhe emāha

برگردان: آمد چشمش را خوب کند، کورش کرد.
«یطلب من الحافی النعال»

ytlob menalhāfyenāl

برگردان: از پابرهنه، دمپایی می خواهد.
«راوانی حنطه با یعنی الشعیر»

rāvāny hanta bāyani ešeir

برگردان: گندم نشانم داد، جو به من فروخت.
«لوصلمه لواسرایین»

lusalma lu esrāiin

برگردان: یا تاریک است، یا دو تا چراغ دارد.
این ضرب‌المثل، برای کسانی گفته می‌شود که در کارها افراط می‌کنند.
«ما ايعرف يرگص ایگول الميدان ضیج»

mā yaref yor gos aygul almidān zayyj

برگردان: نمی‌تواند برقصد، می‌گوید میدان تنگ است.
«ما تحمد العروس اله ولا فتهه»

mā tahmed alarus elā valā fathe

برگردان: عروس را نمی‌ستاید، مگر آرایشگر او.
«مکروهه او یا بت بت»

makruhe o yā bat bet

برگردان: کسی چشم دیدنش را ندارد و دختر زایید.^۶

۵- ازدواج

عربهای خوزستان دختر خود را در درجه اول به پسر خویشاوند می‌دهند. ازدواج

پسرعمو با دخترعمو، و پسر دایی با دختر دایی، و... بیشتر رواج دارد. مراسم ازدواج در بین اعراب خوزستان چنین است:

۵-۱- خواستگاری

خواستگاری یا خطبه^۷ ابتدا زنان خانواده پسر زمینه‌سازی می‌کنند؛ سپس موافقت خانواده دختر را به پدر و مادر پسر اعلام می‌دارند.

پدر پسر با عده‌ای از بزرگان طایفه و یک نفر سید یا کدخدا به خواستگاری می‌رود. خانواده دختر به آنان خوش آمد می‌گوید. پس از صرف قهوه و چای، موضوع را مطرح و پس از مذاکره‌ای چند خانواده دختر موافقت خود را اعلام می‌کند. میزان مهریه^۸ در همین جلسه تعیین می‌شود.

هرگاه از سوی خانواده دختر مهریه زیادی پیشنهاد شود، بزرگان خانواده پسر و همراهان مقداری از آن کم می‌کنند و مقداری از مهریه به پدر دختر پرداخت می‌شود. سپس سوره فاتحه قرائت می‌شود و به یکدیگر تبریک می‌گویند.

پدر پسر و همراهانش از پدر دختر و بستگانش تشکر می‌کنند و زمان برگزاری جشن عروسی را تعیین می‌کنند.

۵-۲- جهاز

جهاز یا یهاز را خانواده پسر تهیه می‌کند. جهاز شامل لباس عروس و مقداری پارچه به عنوان هدیه برای خانواده دختر است.

۵-۳- جهیزیه یا قراض^۹

وسایل خانگی‌ای که متناسب با وضع مالی پدر دختر تهیه می‌شود و در شب زفاف آنها را همراه عروس به خانه شوهر می‌فرستند، جهیزیه یا قراض نامیده می‌شود که شامل فرش، رختخواب کامل، ظرف، کمد، و غیره است.

۵-۴- مراسم عروسی و زفاف^{۱۰}

پس از اتمام مدت تعیین شده قبلی، برای برگزاری مراسم عروسی، با وقت قبلی، خانواده پسر به خانواده دختر اطلاع می‌دهد که در فلان تاریخ عروس را به خانه شوهر

می‌برند. خانواده دختر تدارک کارهای شب زفاف را می‌بیند و خانواده پسر هم دوستان و آشنایان را جهت صرف شام و شادی و سرور دعوت می‌کند.

در گذشته در عروسیها کولیهای خوزستان موسیقی اجرا می‌کردند و مردم به پایکوبی و جشن و شادی می‌پرداختند. قبل از شام و خواندن صیغه عقد، تعدادی از جوانان و سوارکاران، برای آوردن عروس، سوار اسب می‌شوند و ضمن یزله و شادی، با اسب نمایشهایی اجرا می‌کنند و به همراه گروهی از زنان خانواده پسر به منزل عروس می‌روند و با کسب اجازه پدر و مادر دختر، او را سوارمادیان اصیلی می‌کنند و شادی کنان به سوی خانه داماد می‌روند.

هنگامی که عروس و همراهان وارد خانه داماد می‌شوند، به افتخار عروس و داماد یزله و تیراندازی می‌شود. پیش از ورود به حجله، داماد به استقبال عروس می‌رود، دست او را می‌گیرد و از اسب پایین می‌آورد و دست راست خود را به نشانه حمایت بر سر عروس می‌گذارد.

قبل از ورود به حجله، جلوپای عروس و داماد گوسفندی را سر می‌برند. داماد دست عروس را می‌گیرد و وارد حجله می‌شود. سپس آنجا را ترك می‌کند و به مهمانان می‌پیوندد. تعدادی از زنان خانواده عروس و مادرش نزد او می‌مانند.

پس از صرف شام و شادی معمولاً سیدی دست داماد را می‌گیرد و به اتفاق نزدیکان داماد همراه با یزله و شادی و اجرای موسیقی و کِل زدن خانواده داماد، داماد را تا در حجله می‌رساند، سپس فقط داماد وارد حجله می‌شود و در را می‌بندد.

بستگان داماد در خارج از حجله به رقص و پایکوبی و خواندن اشعار می‌پردازند. این مراسم تا پاسی از نیمه شب ادامه می‌یابد. سپس، همه به منازل خود می‌روند، مگر میهمانانی که از راه دور آمده‌اند.

۵-۵ مراسم داخل حجله

هنگامی که داماد وارد حجله می‌شود، به عروس سلام می‌دهد و با او احوالپرسی می‌کند. سپس دو رکعت نماز شکر به جای می‌آورد و زفاف انجام می‌گیرد. داماد برای اعلام پاکی دختر، نشانه‌ای می‌آورد و فقط به مادرش نشان می‌دهد. در قدیم، مراسم عروسی به مدت هفت روز همراه با پذیرایی ناهار، شام، و صبحانه انجام می‌شد.

۵-۶- مراسم پس از زفاف

فردای شب زفاف، خویشاوندان، آشنایان، و دوستان جهت تبریک گفتن و تقدیم هدایای نقدی و غیرنقدی به عروس و داماد، به منزل داماد می آیند و با شیرینی، چای، و قهوه پذیرایی می شوند.

در این روز پدر و مادر داماد نیز برای مبارک گویی نزد عروس خود می آیند، او را می بوسند، و هدیه‌ای تقدیم می کنند. این مراسم تا هفت روز ادامه دارد. در روز هفتم رسم چنین است که عروس و داماد به تفریحگاه، باغ، و مزرعه می روند و مقداری گل یا بوته به عنوان نشانه به خانه می آورند.

مرسوم است که عروس تا زمانی که بچه‌دار شود، به خانه پدر و مادرش نمی رود. هنگامی که بچه‌دار شد، همراه با بچه و شوهر و خانواده شوهرش به خانه پدر می رود. پدر عروس هدیه‌ای - طوقی از طلا به نوزاد پسر، و گوشواره به نوزاد دختر - می دهد. ضمناً پدر دختر هنگام تولد اولین نوزاد دخترش، گاو یا گوسفند یا چیز دیگری به عنوان کمک به زندگی وی هدیه می کند.

برای تولد نوزاد جشنی برپا می سازند و خانواده‌های پسر و دختر به صرف شام دعوت می شوند و به شادی و سرور می پردازند.

۶- نامگذاری فرزندان

دوازده روز که از تولد نوزاد گذشت، با ریسمان دودستش را می بندند. پس از چهل و دو روز، نوزاد را نزد شیخ طایفه می برند. او ریسمان را باز می کند و هدیه‌ای به بچه می دهد. سپس نامگذاری نوزاد انجام می شود.

بچه اگر پسر باشد، نامش را پدر بزرگ پدری انتخاب می کند. معمولاً به منظور احترام به گذشتگان به نام یکی از اجدادشان نامگذاری می کنند. اگر دختر باشد، نام او را مادر بزرگش انتخاب می کند.

۷- طلاق

طلاق در بین عربهای خوزستان به ندرت اتفاق می‌افتد، زیرا عمل طلاق را بد می‌دانند. ولی در زمانی که شوهر و همسر ناسازگاری داشته باشند، مجبور به انجام طلاق می‌شوند.

۸- ختنه‌سوران

ختنه‌سوران یا طهار یا تطهیر پسر بچه از سن دو تا ده سالگی انجام می‌شود. معمولاً ختنه دسته‌جمعی انجام می‌شود. ختنه را سلمانی محل یا مزین یا محسن یا هلاق محل (آرایشگر محل) انجام می‌دهد.

مرسوم است که هنگام ختنه، بچه برای نشان دادن شجاعتش، يك سیلی به صورت سلمانی می‌زند. در این مراسم به رقص و پایکوبی و شادی می‌پردازند و از مدعویین با شیرینی، چای، قهوه، و شام پذیرایی می‌کنند.

هنگامی که ختنه انجام شد، داروی سنتی، یعنی مخلوط نمک و خاکستر، را به محل ختنه می‌مالند. زیر آلت بچه، تکه‌ای چوب نی که دوسر آن سوراخ شده قرار می‌گیرد و به وسیله ریسمانی به کمر بچه بسته می‌شود. مقداری پیاز را سوراخ می‌کنند و از نخ‌ی به گردن پسر می‌آویزند تا بوی دیگری باعث عفونت زخم نشود.

پس از مدتی که زخم تقریباً بهبود یافت، پسر بچه داخل آب رودخانه یا نهر می‌شود و آب را با دو دست به طرف خود پرتاب می‌کند و می‌گوید:

یایاری طیر مسماری

یایاری خلیة وراح

yā yāri tayr mesmāry

yā yāri xalita varāh

برگردان: پسر: «ای جریان آب، زخم را خوب کن.»

جریان آب: «گذاشتم زخم شما خوب شود.»

۹- مراسم عزاداری

شب اول دهه ماه محرم، ملایی در حسینیه یا مسجد محل حضور می‌یابد و به مدت ده روز مراسم روضه‌خوانی اجرا می‌شود. اهالی محل در آنجا جمع می‌شوند و به سوگواری می‌پردازند. در این مراسم چای و قهوه می‌دهند. روز دهم مراسم سینه‌زنی و تعزیه اجرا می‌شود. صاحبان تکیه‌ها غذا آماده می‌کنند و به عزاداران می‌دهند.

در ماههای محرم و صفر لباس سیاه می‌پوشند. روز دهم صفر یا پس از پایان آن یا اربعین، عزاداری می‌کنند و به زیارت اماکن مقدسه می‌روند.

وقتی که کسی فوت کند، بستگان، نزدیکان، آشنایان، و دوستان جمع می‌شوند. پس از تغسیل و تدفین یزله و فاتحه خوانی می‌کنند و پرچم طایفه را بر سر درودی منزل متوفی نصب می‌کنند. قبایل، عشایر، و نزدیکان برای تسلیت به بازماندگان به منزل متوفی می‌آیند و مقداری پول یا گوسفند یا گاو به عنوان جرّه به خانواده متوفی می‌دهند.

تا سه روز پذیرایی و ناهار و شام میهمانان به طور وعده‌ای و نوبتی به عهده اهالی طایفه متوفی است، یعنی خانواده متوفی تا سه روز غذا نمی‌دهد.

عصر روز سوم که رسمیت مراسم و فاتحه‌خوانی پایان یافت، شیخ یا بزرگ طایفه، سلمانی را احضار می‌کند و صورت تراشی انجام می‌شود. این مراسم را خاتمه‌الافتاحه گویند.

شیخ طایفه در این مراسم، لباس یا پارچه‌ای را در دستمال می‌پیچد و تقدیم پدر یا عموی متوفی یا بزرگ خانواده او می‌کند. صاحب عزا از شیخ طایفه تشکر می‌کند. شیخ در پاسخ می‌گوید: «انشاء الله آخرین غمتان باشد.»

فاتحه خوانی اهالی منزل متوفی تا یک ماه و شاید هم بیشتر ادامه دارد. شبهای جمعه به مزار متوفی می‌روند فاتحه می‌خوانند. مدت هفت هفته شبهای جمعه با شام از میهمانان پذیرایی می‌کنند. شام شب هفته هفتم، هفت رنگ غذاست و تعداد زیادی را برای صرف شام دعوت می‌کنند. در حال حاضر سوم، هفتم، چهلم، و سال را می‌گیرند، ولی در سابق، سال را مختصر می‌گرفتند و سوم، هفتم، و چهلم را مفصلتر برگزار می‌کردند.

در شب عید قربان اولین سال درگذشت متوفی، گوسفندی به عنوان عقیقه سر می‌برند و در سال دوم گوسفندی به عنوان ضحیه قربانی می‌کنند. ضحیه اجباری نیست، بستگی به وضع مالی خانواده متوفی دارد.^{۱۲}

۱۰- رقص

رقص عربهای خوزستان همان یزله است که با پرچم و تیر و تفنگ اجرا می‌شود.

۱۱- پزشکی سنتی

۱-۱۱- زخم

محل زخم را با داغ کردن درمان می‌کنند.

۲-۱۱- شکستگیها

شخص با تجربه‌ای محل شکستگی را جا می‌اندازد. سپس محل در رفتگی یا شکستگی را خمیری از مخلوط زرده تخم مرغ و آرد گندم می‌مالند و سپس با چوب نی می‌بندند.

۳-۱۱- سرماخوردگی یا نسله

گیاهی به نام زعتر یا گل گاوزبان را می‌جوشانند و به مریض می‌خورانند تا بهبود یابد.

۴-۱۱- شکستگی سر

اگر سر کسی شکافته شود، خاکستر پارچه پشمی را با خاکه قند مخلوط می‌کنند و بر محل شکستگی می‌گذارند تا درمان یابد.

۵-۱۱- چشم درد

دارویی به نام قرمز را می‌کوبند و با آب مخلوط می‌کنند و به صورت قطره چشم در چشم می‌چکانند تا درد آن برطرف شود.

اگر غبار یا چیز دیگری در چشم رود، چند دانه داروی گیاهی به نام چلچلاوه - به گویش بختیاری چچلاورد- را در چشم بیمار قرار می‌دهند تا خاک یا شن را به خود جذب کند.

زنان عارفه (طیب سنتی) با نوک زبان یا دستمال چشم را تمیز می کنند.

۱۱-۶- دندان درد

دارویی گیاهی به نام عنب الذئب (انگورگرگ) را خشک می کنند. سپس آن را در آب می خیسانند و در بالای شعله چراغ نفت سوز (چراغ موشی یا شمعی) می گذارند تا دود کند. دود آن را وارد دهان می کنند تا به اصطلاح کرم دندان بریزد و درد برطرف شود.

۱۱-۷- گوش درد

برای درمان گوش درد یا گرفتگی گوش، يك سر پیاز را می پزند و قسمت وسط پیاز یا مغز آن را داغ داغ وارد گوش می کنند تا چرك گوش را به خود جذب کند. پس از چند دقیقه پیاز را خارج می کنند.

علاوه بر روش بالا، مقداری توتون یا تنباکورا با مقداری نمک خیس می کنند در گوش می ریزند و منتظر می مانند تا ظرف چند لحظه گوش درد برطرف شود.

۱۱-۸- ناف افتادن

شخص کارآموده ای با شصت خود ناف را فشار می دهد و می پیچاند. سپس بیمار به شکم می خوابد. ابتدا پوست مهره های کمرش و سپس شانها را تا ساق پا مالش می دهد، و رگی را در پشت پا در ناحیه ماهیچه می گیرد تا بیمار درمان یابد. علائم ناف افتادن، اسهال و احساس تشنگی و لرزیدن زانو هاست.

۱۱-۹- اسهال

انار تازه را در آتش داغ می کنند، سپس دانه های آن را می خورند. اسهال را با ماست ترش نیز درمان می کنند. غذای بیمار در این ایام، باید برنج، ماست بی نان، و مواد ترشی باشد.

۱۱-۱۰- سردرد

کسی که بیبوست داشته باشد، مبتلا به سردرد می شود. برای معالجه بیبوست، هندوانه ابوجهل را می خشکانند و می کوبند و يك قاشق چایخوری از آن را در لیوانی شیر با يك

تخم مرغ مخلوط می‌کنند می‌خورند.
 روش دیگر درمان، خون‌گیری از طریق سوزن زدن به قسمت بالای گوش است. بین گوش و چشم رگی وجود دارد که سوزن را داخل آن فرو می‌کنند تا خون به جریان بیفتد و بیمار معالجه شود.
 اگر سردرد باز هم ادامه داشت، قسمت وسط کاسه سر را داغ می‌کنند. یا مقداری جو را در پارچه‌ای می‌پیچند و در آب داغ فرو می‌کنند و بر قسمت فرق، اطراف، و پشت سر می‌گذارند تا بهبود یابد.

۱۱-۱۱- ناراحتی معده

مخلوط پوست انار و پوست دوم بلوط (جفت) را می‌کوبند و به صورت آرد درمی‌آورند و کم‌کم به بیمار می‌خورانند تا درمان یابد.
 گیاهی به نام مریرا به صورت سبزی خوردنی نیز مصرف می‌کنند تا معالجه شوند.^{۱۴}

۱۲- عونہ یا تعاون

واژه «عونہ» از «عان» یا «بعون» گرفته شده، و به معنی «همیاری» و «کمک‌رسانی» است. در بین عربها عونہ به همیاری دسته‌جمعی همراه با ایثار و محبت و برادری و دور از مسائل مادی گفته می‌شود.
 عونہ دارای نمونه‌هایی چون عونہ دام‌چرانی، عونہ زراعت، عونہ صنایع دستی، و غیره است.

۱۳- فصل

«فصل» در لغت یعنی «بریدن و جدا کردن» است. «فصل» به معنای «قضاوت» نیز آمده است، زیرا مسئله حل می‌شود و از مسائل و مشبّهات دیگر جدا می‌گردد. مراد از فصل، حکومت و قضاوت حق است که در نتیجه آن، حق از ناحق، و عادل از ظالم جدا می‌شود. فصل عشایری یعنی حل کردن قضیه‌ای بر طبق قرارداد بین آنها بر حسب مناسباتی که با همدیگر دارند. حدود آن را بزرگان و معتمدان طایفه تعیین می‌کنند. حداکثر و

حداقل فصل، برحسب موارد، اعمال، مناسبات، و روابط طوایف با هم مشخص می شود. اگر مسائل عمد، نظیر قتل عمد یا تجاوز به عنف مطرح باشند فصل آنها به حداکثر جریمه می رسد، ولی مسائلی که از روی خطا و اشتباه ایجاد شوند، مبلغ فصل آنها کاهش می یابد.

بنابراین، فصل مجموعه توافقات و قراردادهایی است که مردم يك طایفه یا عشیره بین خود برقرار می کنند. طوایف برای انجام فصل، بین خودشان اساسنامه ای دارند که ماده ها، تبصره ها، و استثناهایی دارد که با توافق طرفین تهیه شده است. این توافق نامه نزد بزرگان دو طایفه نگاهداری می شود.

رئیس هر طایفه حق نظارت بر حسن اجرای مصوبات فصل را دارد. چنانچه کسی مقررات فصل را ندیده بگیرد، ابتداء رئیس یا شیخ طایفه او را ارشاد می کند و چنانچه مؤثر واقع نشود، به او اخطار می دهند. باز هم اگر مؤثر واقع نشود، گروههای مختلف اجتماعی پس از دعوت بزرگ خاندان، در محلی به نام مُضیف جمع می شوند و مجازاتهایی برای فرد متخلف وضع می کنند. و بالاخره نام متخلف را از فهرست اسامی فصل حذف می کنند.

حق اظهار نظر در مورد تغییر مواد فصل از آن بزرگان گروهها و سرپرست کل طایفه است.

مردم به هنگام بروز حادثه شریک اند. چنانچه يك نفر از آنان خسارت دید، همگی خسارت وارده به آن شخص را به صورت همیاری جبران می کنند. معمولاً چنین رسم است که شخص صاحب مسئله یا بلا دیده، يك سوم فصل را خود به عهده می گیرد و دوسوم باقی مانده را افراد طایفه جمع می کنند. مواردی که غالباً در فصل بین عشایر به توافق می رسند، عبارت اند از: مورد فاتحه خوانی، قتل، نزاع، مسائل و حوادث رانندگی، مسائل ناموسی و زناشویی، و سایر حوادث مشابه.^{۱۵}

۱۴- نهوه

رسم نهوه یا جلوگیری از ازدواج دخترعمو، که پدیده ستمگرانه ای به شمار می رود، بین بیشتر طایفه های عرب خوزستان متداول است. این رسم در برخی از طوایف عرب چون طایفه زرگان وجود ندارد و پدر و مادر دختر

آزادند تا دختر خویش را به هر کسی که مایل اند بدهند و کسی حق تعرض به آنان را ندارد.

امید است طوایف دیگر عرب خوزستان از این روش معقول طایفه زرگان پیروی کنند و ازدواج تحمیلی پسران و دختران خود را منسوخ نمایند تا ازدواج مسیر طبیعی خود را طی کند و جوانان عرب برای انتخاب همسر، با مسائل اجتماعی ناشی از سنتهای قومی و طایفه‌ای خویش برخورد کنند.^{۱۶}

۱۵- پوشاك

۱-۱۵- پوشاك مردان عرب

پوشاك مردان عرب عبارت است از:

دشداشه: دشداشه تا روی انگشتان پاها آویزان است و لباس راحت و جاداری است.

چفیه: چفیه به رنگهای گوناگون دیده می شود.

لباس مردان اکثراً سفید، کرم، و قهوه‌ای است.

۲-۱۵- پوشاك زنان عرب

زنان از حجابی کامل و شایسته و درخور تحسین استفاده می کنند: مقنعه با لبه‌های ریشه‌دار، و پیراهن بلند چین دار که حمایلی از پارچه‌های نازک رنگی بر آن آویزان دارد. شلوارشان نیز معمولی است. رنگ لباسهای زنان عرب، همانند لرها، به سن آنان بستگی دارد.

یادداشتهای فصل سوم

- ۱- ساکی، حسن، اداره امور تربیتی آموزش و پرورش، شهرستان شادگان، دی ۱۳۶۹.
- ۲- چلداوی، رقیف، حمیدیه، دی ۱۳۶۹.

3- gorgeān

- ۴- ساکی، حسن، شادگان، دی ۱۳۶۹.
- ۵- ماه‌نو، شماره اول، سال ۳، بهمن ۱۳۳۲.
- ۶- ریاضی، فاضل، دبیر دبیرستانهای شادگان، دی ۱۳۶۹.

7- xotbeh

۸- مهریه یا صداق عبارت است از مبلغی که بخشی از آن نقد و قسمتی به صورت پشت قباله است. در گذشته گاو، شتر، و گوسفند نیز به عنوان مهریه می‌دادند. در بین عربهای خوزستان شیربها مرسوم نیست.

9- qarāz

10- zafatal, arus

- ۱۱- kahilah, مادیان اصیل است.
- ۱۲- حسونی‌زاده، اداره کل امور عشایری استان خوزستان، حمیدیه، دی ۱۳۶۹.
- ۱۳- به سرماخوردگی، نشله (našleh) و به شخص سرماخورده منشول (manšul) گویند.
- ۱۴- چلداوی، رقیف، حمیدیه، دی ۱۳۶۹.
- ۱۵- ریاضی، فاضل، شادگان، دی ۱۳۶۹.
- ۱۶- طرفی، حمید، «زرگان (زرقان)» ذخایر انقلاب، شماره ۸ و ۹، پاییز و زمستان ۱۳۶۸، ص ۴۶.

بخش دوازدهم

اقتصاد خوزستان

فصل اول

کشاورزی، دامداری، و ماهیگیری

۱- کشاورزی

کشاورزی در تمام منطقه خوزستان، به ویژه در ناحیه جلگه‌ای آن، از اهمیت خاصی برخوردار است. به همین سبب این استان را زرخیز نامیده‌اند.

جلگه خوزستان دنباله جلگه عظیم بین‌النهرین در شرق است. این جلگه، بسیار حاصلخیز و برای کشاورزی بسیار مناسب است. کشاورزی در جلگه خوزستان وابسته به رود کارون است. رود کارون از اواسط جلگه خوزستان می‌گذرد و در شمال این جلگه، ناحیه مهم کشاورزی استان را به وجود می‌آورد. رود کرخه نیز که در ۲۵ کیلومتری غرب دزفول به جلگه خوزستان سرازیر می‌شود، اراضی اطراف سوسنگرد را در غرب اهواز آبیاری می‌کند.^۱

مقدسی، جهانگرد و جغرافی‌نگار معروف، که در سده ۴ ه.ق. از خوزستان دیدن کرده است، درباره این سرزمین می‌نویسد:

زمین خوزستان مس و گیاهانش زراست، میوه‌هایش خرما، زیتون، ترنج، انار، انگورو و محصول آن دیار گندم، برنج و دیگر حبوبات و نیشکر می‌باشد...^۲

دیولافوا می‌نویسد: «زمین خوزستان بقدری مستعد کشت و زرع است که اگر خوب شخم بخورد و به موقع آبیاری شود، در بهره‌آوری بی‌نظیر است.»^۳
حاج عبدالغفار نجم‌الملک می‌گوید:

خاک خوزستان، چه ملک وسیع و پر منفعتی است و بعد از جاری ساختن آبها چنان می‌داند که منفعت و مالیات آن جا معادل مابقی ایران شود، ولی چه کند با رجال دولت و ارباب حل و عقد که ملک خوزستان را ندیده‌اند.

خاک خوزستان را طولاً و عرضاً به تحقیق گردش نمودم، آنی آسوده نبودم و یک وجب آب و خاک آن جا را در تمام ایران ندیدم.

من گنگ خواب دیده و عالم تمام کر
من عاجزم زگفتن و خلق از شنیدنش.^۲

تیمسار علی رزم آرا مؤلف کتاب جغرافیای نظامی ایران می نویسد:
منطقه خوزستان در دوران گذشته، فوق العاده آباد بود. بطوری که در موقع ورود اعراب
به این ناحیه، خوزستان شامل هفتاد و هفت شهر مسکونی و مهم بوده است.
در زمان خلفا مالیات سالیانه خوزستان بالغ بر سه میلیون اشرفی و خراج این منطقه در
زمان سلاطین عجم در حدود پنجاه میلیون درهم بوده است. از شهر اهواز فقط در هر شب
بایستی در سر سفره خلفای عباسی، هزار اشرفی و یک طبق نان حاضر باشد، طبیعی است
این مبلغ جز از نواحی زرخیز از جای دیگر نبود اخذ شود.^۵

فواد کریمی، نماینده سابق اهواز در مجلس شورای اسلامی، در مورد کشاورزی
خوزستان می گوید:

ظرفیت آب و خاک خوزستان بالا است و اگر سیاست دولت و برنامه مصوب مجلس این
باشد که محور اقتصاد کشور، کشاورزی باشد، نقطه عطف و محور و قطب اصلی این
برنامه، باید خوزستان باشد، زیرا مرغوبترین زمینها و بیشترین آنها در خوزستان است،
خصوصاً عمده ترین مسئله کشاورزی کشور ما در وهله اول آب و در مرحله دوم، زمین
است.^۶

مشخصات طبیعی اراضی در نقاط مختلف خوزستان متفاوت اند. در شمال به علت
شیب زمین، اراضی در اثر شست و شوی مداوم، فاقد نمک و برای کشاورزی مساعدترند.
در قسمت مرکزی، خصوصاً در نواحی پیرامون اهواز، اراضی بیشتر باتلاقی و نمکی اند.
در قسمت جنوبی جلگه که از زمینهای پست تشکیل شده است، اراضی بیشتر به پرورش
نخل اختصاص دارند.^۷

محصولات کشاورزی خوزستان عبارت اند از:

غلات: گندم، جو، برنج، ارزن، ذرت، چاودار.^۸

حبوبات: لوبیا، نخود، ماش، عدس، باقلا، و...

گیاهان صنعتی: پنبه، چغندر قند، نیشکر، و دانه های روغنی.

محصولات جالیزی: هندوانه، خربزه، خیار، گرمک، و...

سبزیجات: سیب زمینی، پیاز، گوجه فرنگی، و...

محصولات علوفه ای: یونجه، شبدر، و...

بوه ها: مرکبات، موز، سیب، انگور، خرما، انجیر، انار، توت، و...^۹

از نظر سطح زیر کشت و تولید، در بین مناطق مرکزی و جنوبی، خوزستان رتبه اول، فارس رتبه دوم، و اصفهان مقام سوم را دارند.

در سالهای اخیر اقداماتی جهت تجدید حیات خوزستان صورت گرفته است. طرح سد دز یکی از طرحهای مفید است که در این منطقه به مرحله اجرا درآمد و احداث آن موجب شد که ۱۴۵۰۰۰ هکتار زمین زیر کشت درآید و ۵۲۰/۰۰۰ کیلووات برق تولید شود.

خوزستان علاوه بر داشتن شرایط مساعد اقلیمی و خاک، دارای این امتیاز بزرگ است که در مدار ۳۳ درجه قرار گرفته است و می تواند هم نیشکر به عمل بیاورد و هم چغندر قند. در سالهای اخیر، بیش از ده هزار هکتار زمین و اراضی هفت تپه زیر کشت نیشکر رفته اند.

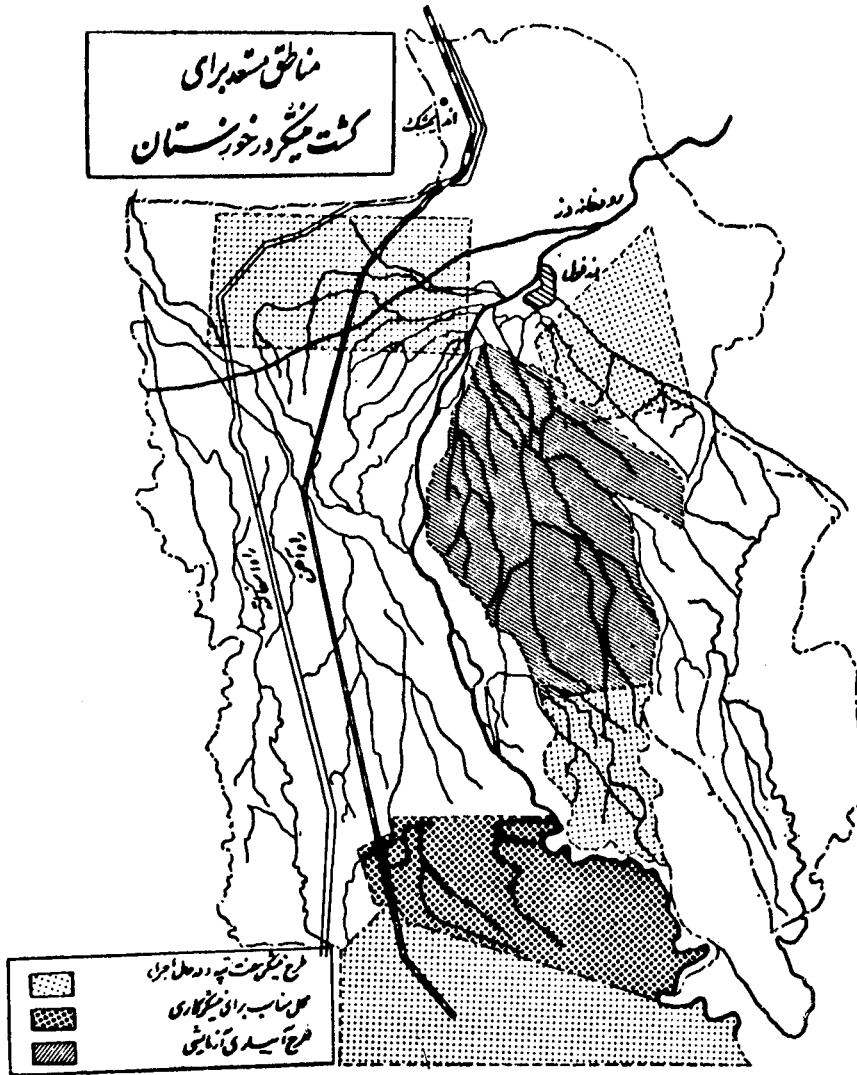
بازده متوسط محصول هر هکتار نیشکر هفت تپه ۱۱/۵ تن شکر است، در صورتی که در کشورهای پرتجربه ای چون هند بیش از ۱۰/۵ تن در هکتار نیست. در زیر به برخی از محصولات عمده و ممتاز خوزستان که اهمیت زیادی دارند، اشاره می شود:

۱-۱- نیشکر

نیشکر مهمترین و پردرآمدترین محصول کشاورزی است که در خوزستان کشت می شود. کشت نیشکر از دیرباز در خوزستان رواج داشته است. از مدارک و نوشته های موجود چنین برمی آید که کشت آن به صورت بومی در زمان اشکانیان و به ویژه در دوره ساسانیان، در استانهای شمالی خلیج فارس، به خصوص خوزستان، رایج بوده است. بنا بر آثار تاریخی به جامانده، این منطقه، به ویژه شوشتر، در آن ایام مهد کشت نیشکر بوده است. همزمان با حمله عربها به ایران، کشتزارهای وسیع نیشکر در خوزستان وجود داشتند و دولتهای اسلامی نهایت سعی خویش را برای ازدیاد تولید نیشکر به عمل می آوردند.

در یکی دو سده بعد، کشت نیشکر به فراموش سپرده شد. پس از سده ها فراموشی، ضمن آزمایشهای متعدد، کشت آن برای اولین بار در سال ۱۳۳۸ ه.ش. در زمینی به مساحت ۲۰۰ هکتار در اراضی هفت تپه آغاز شد. در سال بهره برداری ۱۸۰۰۰ تن نیشکر خام برداشت شد.

وسعت زمین زیر کشت و میزان تولید در سالهای بعد به تدریج افزایش یافت، به طوری



نواحی مستعد کشت نیشک در خوزستان



مزرعه نیشکر، هفت تبه

که در طول يك دهه، سطح زیر کشت از ۲۴۲۰ هکتار در سال ۱۳۴۱ ه.ش. به ۴۵۳۶ هکتار در سال ۱۳۵۰ ه.ش. افزایش یافت و میزان تولید از ۲۰۲ هزار تن نیشکر خام به ۵۷۸ هزار تن در همان مدت رسید.

اکنون بیش از ده هزار هکتار زمین زیر کشت نیشکر است که با عملکرد هر هکتار ۱۲۲/۷ تن، حدود ۱۲۰۰ تن محصول می دهد.

برای تهیه شکر از نیشکر، کارخانه ای در هفت تبه خوزستان دایر شد. تولید این کارخانه در سال ۱۳۵۶ ه.ش. حدود ۹۹۰۰۰ تن یا معادل ۱۹ درصد از کل تولید (۵۲۷۰۰۰ تن) بوده است.

فصل کشت نیشکر از آخر مرداد تا اواخر مهرماه است. این کار از طریق قلمه زدن انجام می گیرد. در هنگام برداشت، ابتدا مزرعه نیشکر را می سوزانند تا شاخ و برگ اضافی سوخته شود، آنگاه مزرعه درو می شود. از نیشکر پس از گرفتن شکر، ملاس و باگاس تهیه می کنند. از باگاس در تهیه کاغذ استفاده می شود.

۲-۱- چغندر قند

بر پایه تحقیقاتی که در زمینه کشت چغندر قند در خوزستان به عمل آمده است، در زمینهای شمالی خوزستان تا زیر سد دز می توان بیش از ۱۵۰ هزار هکتار زمین را برای کشت چغندر قند آماده کرد، و به تدریج هر سال ۵۰ هزار هکتار آن را زیر کشت برد. طبق آزمایشهای به عمل آمده، به طور متوسط هر هکتار از این زمین ها ۴۰ تن چغندر قند می دهد، که مقدار متوسط قند آن پس از کسر ضایعات، ۱۳ درصد است. چنانچه هر سال به طور متوسط ۵۰ هکتار زمین زیر کشت چغندر قند برود، با احتساب هر هکتار ۴۰ تن چغندر قند، بالغ بر دو میلیون تن چغندر قند در خوزستان تولید خواهد شد.

۳-۱- خرما

خرما از محصولات عمده خوزستان و جنوب کشور است. از کل سی میلیون درخت خرماي کشور، اعم از نهال و بارور، ۲۷ درصد آن در خوزستان قرار دارد. از جمع کل محصول خرماي ایران که در سال ۱۳۵۱ ه.ش. معادل ۲۱۰/۰۰۰ تن برآورد شده است، معادل يك سوم آن یعنی حدود ۶۷/۹۰۰ تن محصول خوزستان بوده است.^{۱۰} در مناطق جنوب کشور، به ویژه در طول کرانه های خلیج فارس و دریای عمان، به علت حرارت زیاد، گذشته از خرما، محصولات مناطق حاره چون موز، نارگیل، و انبه هم به دست می آید.

نخلستانهای ایران در منطقه وسیعی از منتهی الیه جنوب غربی کشور تا مرز پاکستان، مساحتی معادل ۱۴۰ هزار هکتار زمین را می پوشانند. محصول سالانه خرماي ایران در طول چهار سال آمارگیری شده ۱۶۸۰۰۰ تن در سال ۱۳۵۰ ه.ش. ۲۱۰/۰۰۰ تن در سال ۱۳۵۱ ه.ش. ۱۵۸/۰۰۰ تن در سال ۱۳۵۲ ه.ش. و بالأخره ۹۱/۰۰۰ تن در سال ۱۳۵۳ ش برآورد شده است.

درخت خرما آسیب پذیر است. در سالهای نامساعد، مانند سالهای شیوع آفت، مقدار محصول به نصف کاهش می یابد.^{۱۱}

نواحی مهم خرماخیز خوزستان چون خرمشهر، آبادان، و شادگان، در سال ۱۳۴۳ ه.ش. دارای ۵۵۷۲ درخت خرما و ۸۳/۵۸۰ تن محصول بوده است.^{۱۲} مراکز مهم خرماخیز خوزستان عبارت اند از: خرمشهر، آبادان، قصبه، مینوحی، بهمشیر، خزعل آباد، جزیره حاج صلبوخ، و فلاحیه (شادگان).

چند نوع خرما در خوزستان وجود دارد: خرماي ساپر، خرماي خضراوی، خرماي



مزرعة چغندر قند، خوزستان





درخت موز، دزفول

حلاوی،^{۱۳} استعمران، کدروی، دیری، گنتار، زاهدی، کبکاب، دجله، و موسی.^{۱۴} مرکبات بسیار مرغوب در خوزستان، به ویژه در دزفول، به عمل می آید. لمبتون در کتاب مالک و زارع در ایران می نویسد:

در خوزستان باغهای مرکبات را اجاره می دهند. چنانکه در دیجی که ده اربابی کوچکی است و نزدیک دزفول واقع شده، در سال ۱۹۴۹ م. برابر سال ۱۳۲۷ ش. حق جمع آوری محصول باغ مرکباتی که مساحت آن قریب سه هکتار و به تازگی زراعت شده بود، سالانه به مبلغ ۹۰۰۰ ریال (تقریباً ۵۲۹ لیره انگلیسی) اجاره داده شده بود.^{۱۵}

آخرین تولید مرکبات در سال ۱۳۶۱-۱۳۶۲ ه. ش. حدود ۸۷۳۴ تن بوده است که از باغهایی با مساحت حدود ۳۸۹۱/۵ هکتار به دست آمده است.^{۱۶}

۲- آبیاری و مسئله آب

در خوزستان وضع زمین برای کشاورزی مناسب است، ولی شرایط جوی و به ویژه

کمی باران در قسمت اعظم این منطقه، برای زراعت نامساعد است و به دست آوردن محصول زیاد و مرغوب، بدون آبیاری منظم ممکن نیست.^{۱۷} یکی از بزرگترین مشکلاتی آبادانی خوزستان که زمانی به نام هند کوچک نامیده می شد، مشکل آب و آبیاری است. در هر ناحیه ای از کشور، به طریق خاصی از آب رودها به منظور تأمین آب مزارع و یا افزایش زمینهای زیرکشت و احداث باغها استفاده می شده و در حال حاضر نیز استفاده می شود.

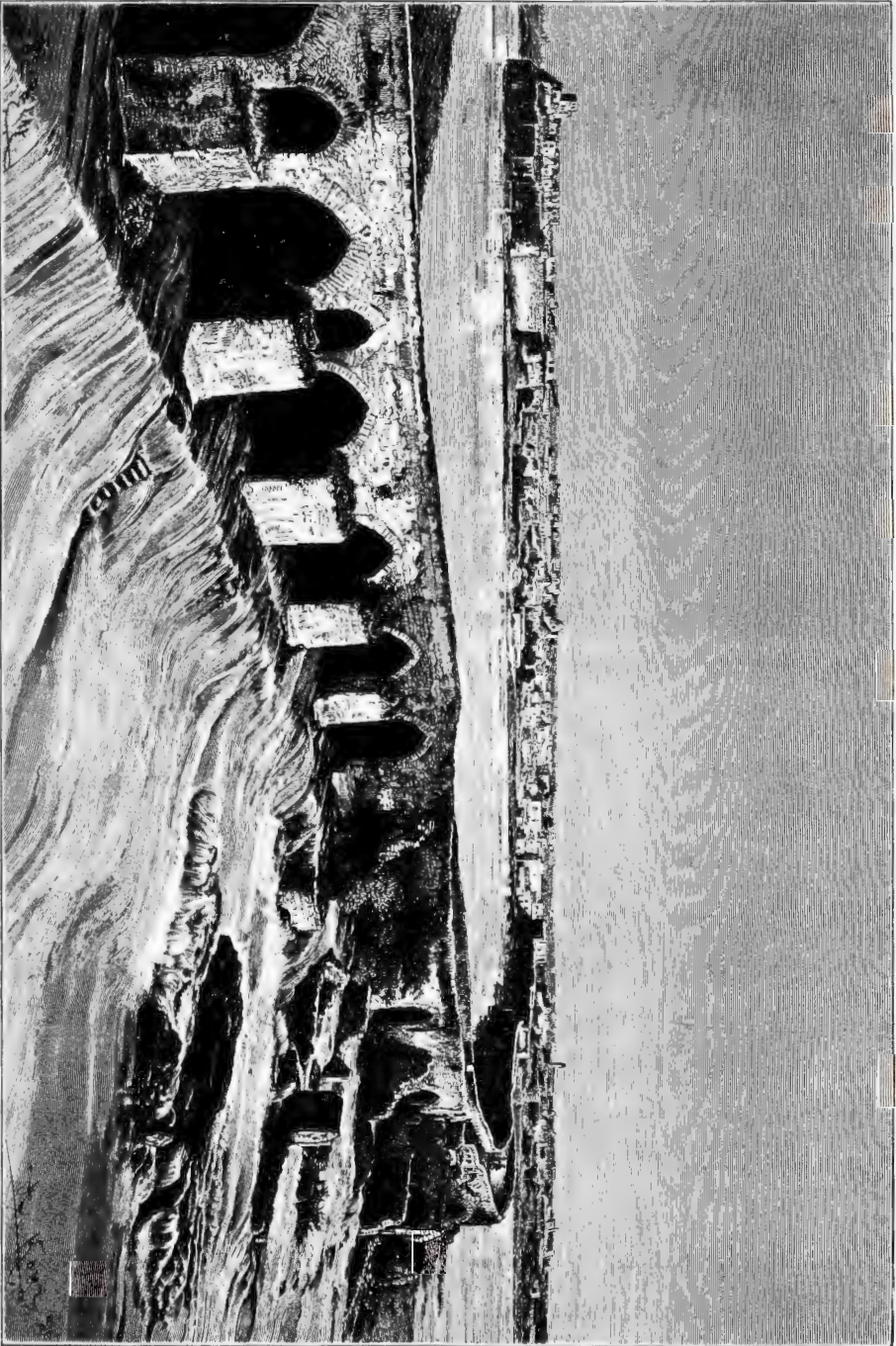
۲-۱- آبیاری و سدسازی در گذشته

قدیمیترین ساختمانی که برای سد بندی در جلگه خوزستان بنا شد، در زمان عیلامیها بوده است. چندین لوح که در شوش به دست آمده اند معلوم می دارند که پادشاهان عیلام سدهای متعددی برای آبیاری اراضی ساخته بودند. پادشاهان ساسانی، به خصوص شاپور اول، در سده ۳م. کارهای مهم و عمده ای برای آبیاری خوزستان انجام داده اند. برای اتمام این کارها، پلها، سدها، آب انبارهای بزرگ، قناتها، و مجاری متعدد ایجاد کرده اند.

پلهای زمان ساسانیان را طوری ساخته اند که پایه های آنها بر روی دیواری قرار گرفته اند که تمام عرض رودخانه را قطع می کند و خود به منزله سدی است. از لحاظ فنی، معماری این پلها و سدها فوق العاده جالب توجه است. سد زیر پایه ها که اساساً برای استحکام پل و وصل کردن پایه ها به هم بر روی رود ساخته شده است، در بالا آوردن سطح آب و وارد کردن آب به نهادهای مجاور کمک می کرده است. به این ترتیب آب از فاصله زیادی وارد اراضی می شده و به مصرف زراعت می رسیده است.

پل روی کارون نزدیک شوشتر، آب دز نزدیک دزفول، و کرخه در مجاورت پای پل، برای اولین بار توسط شاپور اول بنا شده اند. وی اولین کسی بود که سواحل رودخانه ها را در این جلگه به هم وصل کرد و راه دو مرکز اصلی مملکت (بازارگاد و بیستون) را به هم مربوط ساخت.

معماری پلهای مذکور شبیه معماری رومیان است. احتمال دارد که شاپور از تجربه صاحب منصبان رومی که همراه با والرین اسیر شده بودند، استفاده کرده باشد.^{۱۸}



PONT DE CHOLETTE.

پل بند شوستر از مادام ژان دیولاورا

۲-۲- سدسازی و آبیاری جدید

با اینکه خوزستان شامل حوزه آبخیز پنج رودخانه بزرگ کرخه، دز، کارون، جراحی، و هندیجان است، تا دو دهه اخیر، استفاده چندانی از این منابع آب به عمل نمی آمد. پژوهشهای به عمل آمده در زمینه زمین شناسی و موقعیت طبیعی پستی و بلندیهای خوزستان نشان می دهند که در این استان، چهارده محل برای احداث سد بر روی رودخانه ها مناسب اند. بدین ترتیب سه سد بر روی رودخانه کرخه، دو سد بر روی رودخانه دز، هفت سد بر روی رودخانه کارون، یک سد بر روی رودخانه مارون، و یک سد بر روی رودخانه زهره بنا شدند.

این سدها قادر خواهند بود حدود یک میلیون هکتار از اراضی خوزستان را آبیاری کنند.

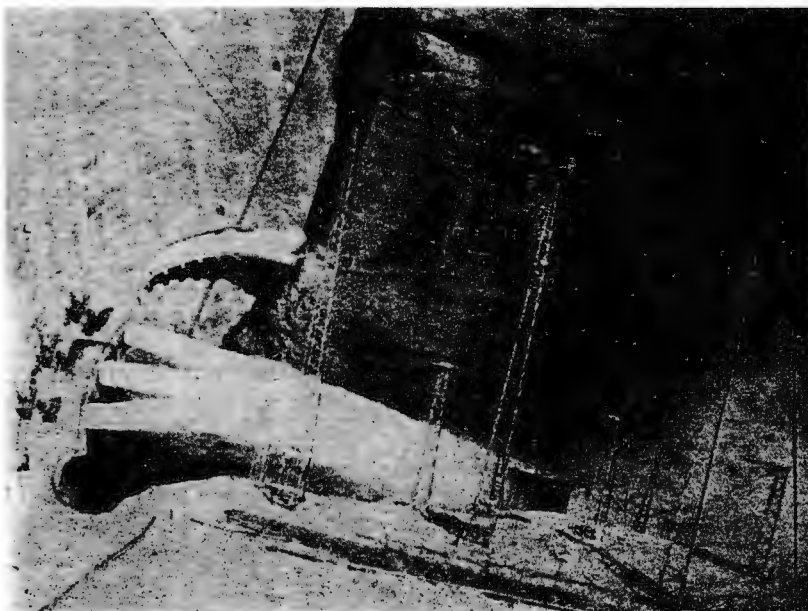
۲-۲-۱- سد دز

احداث سد دز اولین قدم در تنظیم آب رودخانه ها، ذخیره کردن آب به مقدار زیاد و آبیاری سرزمینهای زراعی خوب، و جلوگیری از بروز سیل در کارون و دز سفلی بود. این سد به ارتفاع ۲۰۳ متر - بلندترین سد خاورمیانه و ششمین سد مرتفع جهان - در ۱۵ کیلومتری شمال شهر دزفول بر روی رودخانه دز احداث شده است و حدود ۳/۴ میلیارد متر مکعب آب را در دریاچه ای به وسعت ۶۳ کیلومتر مربع در پشت سد ذخیره می سازد تا به مصرف آبیاری زمینهای زراعتی قدیم و جدید برسد.

بنابراین سد دز آب لازم برای آبیاری اراضی قدیم به مساحت ۱۲۴/۸۰۰ هکتار، که تا پیش از احداث سد به طور ناقص آبیاری می شدند، و آبیاری حدود ۳۵ هزار هکتار از اراضی جدید را تأمین می کند.

از اراضی قدیم، حدود ۳۳۴۰۰ هکتار کشتزار دیم است که تحت شرایط محیط فقط ۶۰ درصد آن زیر کشت قرار می گرفت و کمی گندم، جو، لوبیا می داد و در تابستان صد درصد بایر می ماند. ۹۱۴۰۰ هکتار دیگر را اراضی آبیاری شده کم حاصل تشکیل می دادند که در تابستان ۷۷ درصد آنها زیر کشت می رفت و ۲۳ درصد بایر به جای می ماند.

با ساخته شدن این سد، علاوه بر تأمین آب اراضی یاد شده، تغییرات عمده ای از نظر تنوع و مقدار محصولات این استان به وجود آمد و بازده محصول تا دو الی سه برابر افزایش یافت. بازده گندم از ۶۷۵ کیلوگرم در هکتار قبل از احداث سد، به ۱۶۰۰ کیلوگرم پس از احداث سد، و بازده جو از ۷۳۵ کیلوگرم به ۱۸۰۰ کیلوگرم در هکتار، و بازده برنج از ۱۶۰۰ کیلوگرم به ۳۰۰۰ کیلوگرم در هکتار بالغ شد. به علاوه حدود نیم تا یک دهم



سد دز



کانال آبرسانی هفت تپه در مسیر جاده اشوش - دزفول

زمینهای این منطقه به کشت نیشکر اختصاص یافت.

احداث این سد عظیم و تنظیم جریان آب رودخانه، این امکان را به وجود آورد که رودخانه‌های دز و کرخه از طریق کانالی به طول ۸۵۰۰ متر و عرض ۹ متر و ظرفیت آبدهی ۲۰ متر مکعب در ثانیه به هم متصل شوند و آب کافی برای آبیاری بیش از ۳۰ هزار هکتار از اراضی واقع در ناحیه کرخه تأمین شود.^{۱۹}

۲-۲-۲- سد کرخه

سد کرخه در سال ۱۳۳۴ ه.ش. در خوزستان بر روی رودخانه کرخه بنا شد. این سد از نوع سدهای انحرافی است که آب رودخانه کرخه را به داخل دو نهر - یکی در سمت راست و دیگری در سمت چپ - منحرف می‌کند. طول سد ۱۹۲ متر و ارتفاع آن ۹ متر است.^{۲۰} سد در وسط یک قسمت آبریز دارد که طول آن ۱۲۳ متر و ارتفاع آن از بستر رودخانه ۵ متر است.

در طرفین آبریز، دریچه‌های فلزی قرار دارند. این دریچه‌ها دهنه‌های آبگیر را پاك نگه می‌دارند و به هنگام طغیان آب به وسیله جرثقیلهای متحرك باز می‌شوند. جریان آب، گل و لای جلوی دهنه‌های آبگیر در کف رودخانه را می‌شوید.^{۲۱}

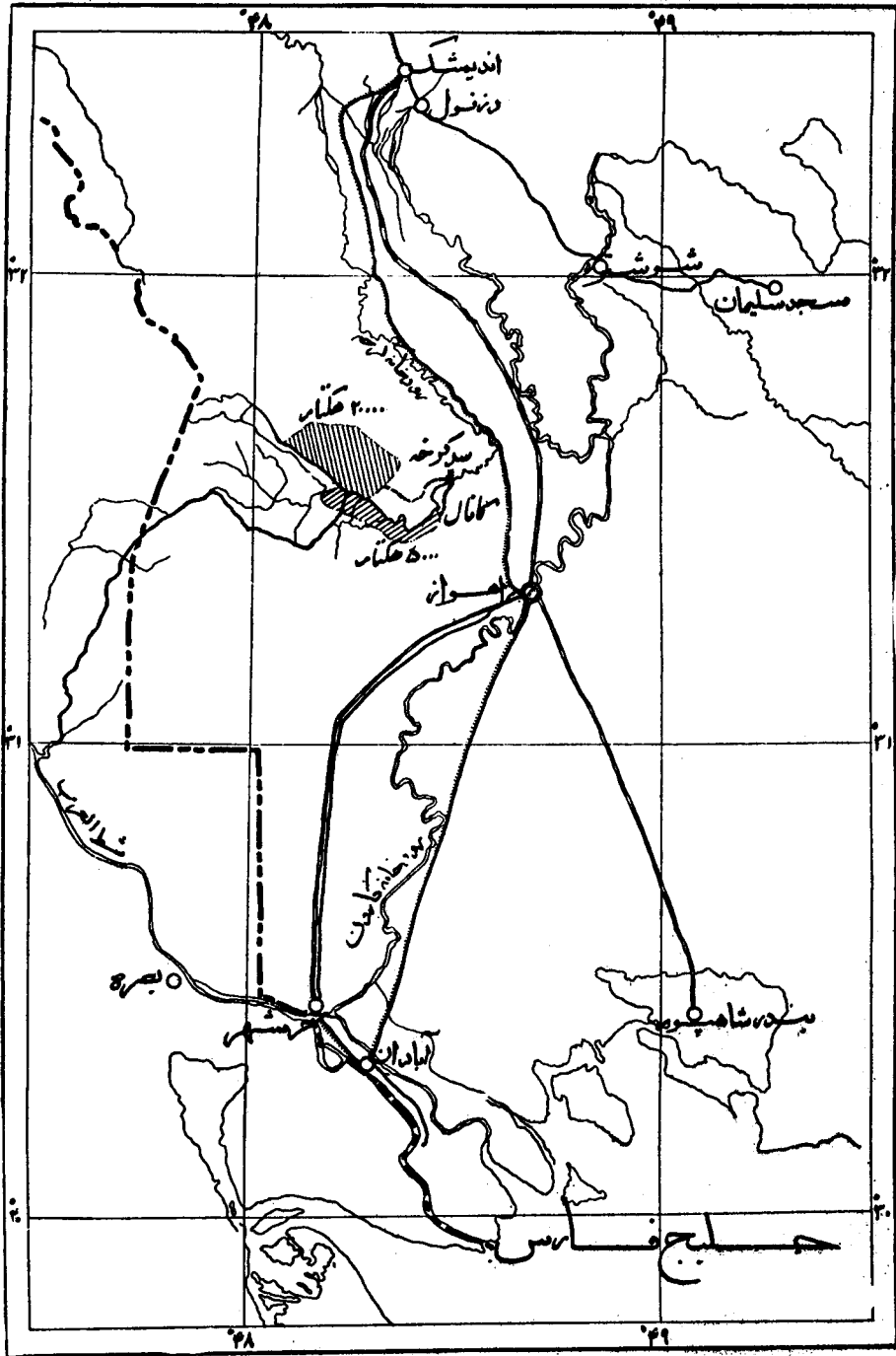
کانال راست به طول ۳۰ کیلومتر، هشت متر مکعب در ثانیه آبدهی دارد. و آبدهی کانال چپ، به طول ۱۱ کیلومتر، حدود ۵۰ متر مکعب در ثانیه است. این سد می‌تواند حدود ۳۵۹۰۰ هکتار از اراضی خوزستان را با آب رودخانه کرخه آبیاری کند.

بده متوسط سالیانه آب رودخانه کرخه حدود ۱۷۰ متر مکعب در ثانیه است. گرچه مقدار آبی که از این رودخانه به جلگه خوزستان می‌رسد از کارون و دز کمتر است، ولی برای خوزستان از نظر تأمین آب و برق، پس از رودخانه‌های دز و کارون است.

چون در فصل تابستان آب رودخانه کرخه به علت توسعه فوق‌العاده کشت در زمینهای بالا دست سد کرخه، تقلیل می‌یافت و در نتیجه اراضی واقع در دشت آزادگان و زیر کانالهای سد کرخه فاقد آب برای کشت تابستانی می‌شد کانالی به طول ۸۵۷۰ متر بین رودخانه‌های دز و کرخه جهت انتقال قسمتی از آب دز به کرخه حفر شد.^{۲۲}

۲-۲-۳- سد کارون

احداث سد کارون (شهید عباسپور) با قدرت تنظیم حدود ۹/۳ میلیارد متر مکعب، برای مهار کردن حدود ۳ میلیارد متر مکعب آب رودخانه کارون، و آبیاری کردن قسمت مهمی از اراضی ناحیه شوشتر و قسمتی از نواحی ایذه و مسجد سلیمان از جمله اقدامات ثمربخشی است که در احیای آبادانی و عمران جلگه خوزستان صورت گرفته است.^{۲۳}



موقعیت سد کرخه

این سد که ساختمان آن در سال ۱۳۵۵ ه.ش. در شمال شرقی مسجد سلیمان بر روی رود کارون پایان یافت، ۲۰۰ متر ارتفاع دارد و طول تاج آن ۳۸۰ متر است. گنجایش مخزن آن برای آبیاری ۴۸۰۰۰ هکتار از زمینهای جلگه حاصلخیز خوزستان پیش بینی شده است.

۲-۲-۴- سد انحرافی بهبهان

طرح آبیاری و زهکشی بهبهان در سال ۱۳۵۸ ه.ش. آغاز، و در سال ۱۳۶۷ ه.ش. پایان یافت و به بهره برداری رسید.^{۲۴} هدف از اجرای این طرح، استفاده مناسب از آب تنظیم شده سدهای مخزنی و تنظیمی رودخانه مارون به منظور آبیاری ۱۴ هزار هکتار از زمینهای منطقه بهبهان است.^{۲۵}

۳- شرکتهای تعاونی روستایی

شرکتهای تعاونی روستایی، نهادهایی اقتصادی و مردمی اند که سیاست توسعه و رشد اقتصادی در جامعه روستایی را، از راه افزایش میزان تولید انواع محصولات کشاورزی و دامی، با ارائه خدمات به اعضای خود، دنبال می کنند.

توسعه و گسترش فعالیت تعاونیها به منظور بالا بردن میزان تولید در روستا، یکی از عوامل مؤثر در رسیدن به خودکفایی در تولیدات کشاورزی و دامی است.

سازمان تعاون روستایی کشور، و از جمله خوزستان، همه ساله با توسعه فعالیتهای بازرگانی در تعاونیهای روستایی، نسبت به خرید مازاد محصول تولیدی کشاورزان اقدام می کند. با اجرای این برنامه، ضمن حمایت از منافع تولیدکننده روستایی، کمکهای مؤثری به مصرف کننده شهری شده است.

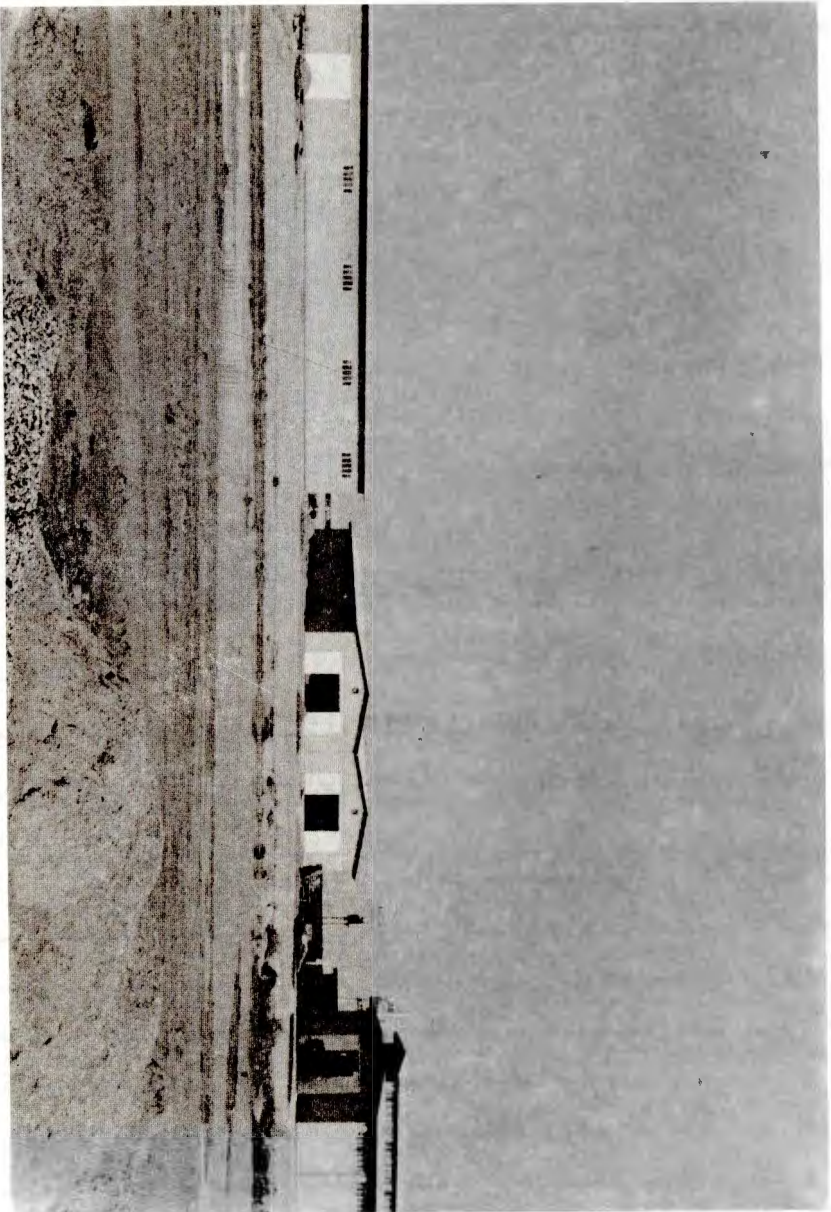
گسترش فعالیتهای بازرگانی در شرکتهای و اتحادیههای تعاونی روستایی ضمن افزودن درآمد و بهبود وضع زندگی روستاییان، در جلوگیری از مهاجرت بی رویه روستاییان به شهرها مهم و مؤثر خواهد بود.

سازمان تعاون روستایی خوزستان برای حمایت از کشاورزان و تولیدکنندگان و نیز مصرف کنندگان، و حذف عوامل واسطه و محترک، از کانال شبکه تعاونی، اقدام به خرید بی واسطه محصولات چون گندم، شالی، جو، کنجد، ماش، خرما، و... کرده است.

از آنجا که نظر دولت جمهوری اسلامی ایران حمایت از تولید کننده و مصرف کننده است، سازمان تعاون روستایی به عنوان یکی از مجریان نظرات دولت، و به لحاظ تحقق



یکی از مراکز خرید گندم سازمان تعاون روستاها



نمای عمومی تأسیسات احداثیه. کارخانه تبرنج کوئی اهواز

این امر، از شبکه اقتصادی مورد اعتماد روستاییان، یعنی شرکتها و اتحادیه‌های تعاونی روستایی بهره می‌گیرد و از طریق ۴۲۲ نمایندگی فروش مواد مصرفی و ۳۳۴ نمایندگی فروش مواد نفتی، کالاهای مورد نیاز روستاییان را با تمام مشکلات موجود، از قبیل کوچکی و پراکندگی روستاها و نداشتن انبارهای مناسب، و با امکانات محدود خود، به موقع توزیع می‌کند.^{۲۶}

۴- دامداری

دامداری در خوزستان بیشتر در کوچ نشینی انجام می‌گیرد. علاوه بر این، دامداری سنتی و مکانیزه نیز در خوزستان وجود دارد. دامداری از دیرباز همواره یک رشته مهم در کنار کشاورزی و نوعی فعالیت اقتصادی محسوب شده، و سالهای متوالی با وجود عوامل ناسازگار طبیعی، شیوع بیماریها، و دیگر بلاها، به حیات خود ادامه داده است. در استان خوزستان دامداری به سه شیوه عشایری، روستایی، و جدید رایج است.

۴-۱- دامداری عشایری

زمستان معتدل خوزستان سبب شده است که همه ساله ارتفاعات نوار شمالی و شرقی استان، به عنوان سکونتگاه زمستانی دامداران عشایر بختیاری، قشقایی، لرستان، و همدان مورد استفاده قرار گیرند.

دامداران عشایر، از اوایل شهریور تا اوایل مهر هر سال، از نواحی بیلاقی استانهای اصفهان، چهارمحال و بختیاری، فارس، لرستان، همدان، و ایلام با احشام و اغنام راهی خوزستان می‌شوند و به مدت شش الی هفت ماه در این سرزمین سکونت می‌گزینند. تعدادی از عشایر، قطعاتی زمین در خوزستان دارند که در آنها زراعت دیم می‌کنند، ولی کشاورزی از دیدگاه اقتصادی در درجه دوم اهمیت قرار دارد.

فرآورده‌های دامی عبارت‌اند از: کره، پنیر، کشک، و پشم. به لحاظ نبود راههای ارتباطی مناسب، بیشتر دسترنج دامداران عشایر به جیب سلف خران می‌رود. تراکم عشایر در شهرستانهای ایذه، مسجدسلیمان، دزفول، بهبهان، و رامهرمز است.



گله گوسفند، پیرامون دزفول

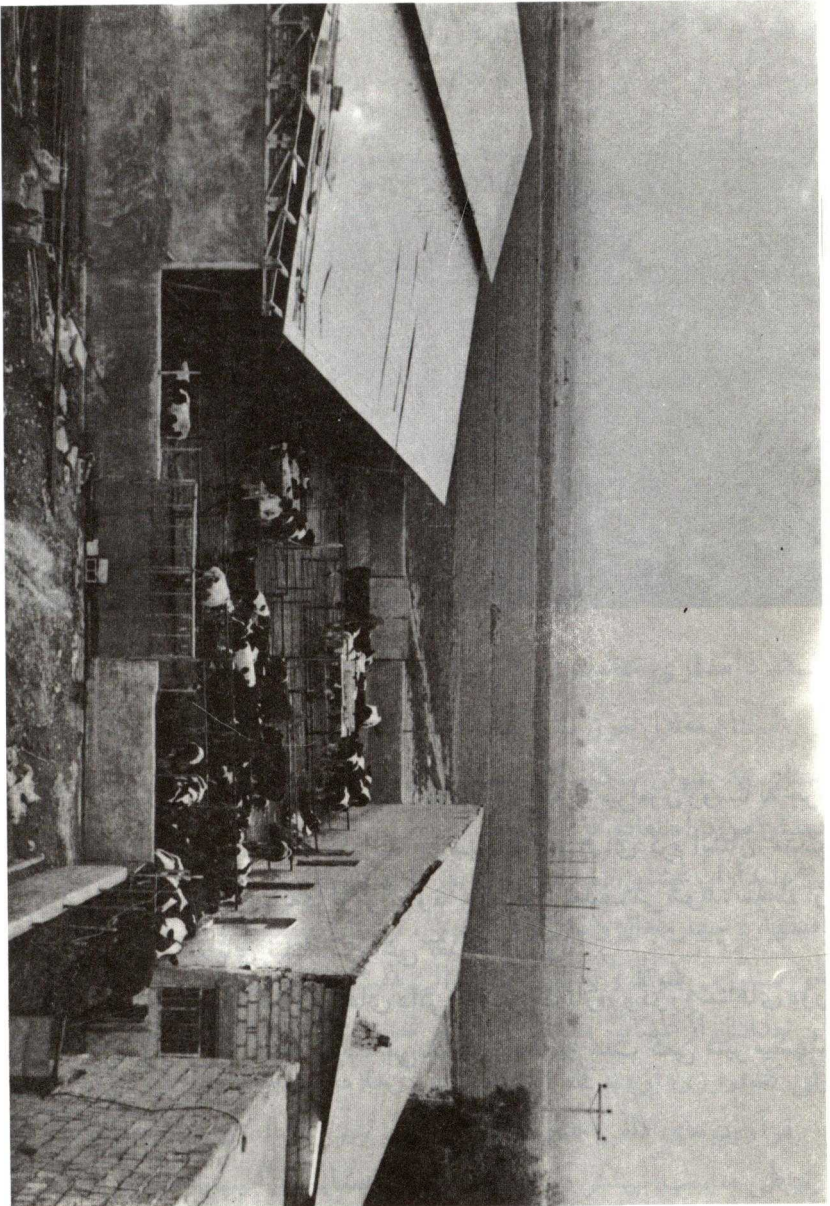
۲-۴- دامداری روستایی

در این شیوه، مانند دیگر نقاط کشور، دامها را به صورت گله در پیرامون روستا به چرا می برند و پس از تعلیف به روستا برمی گردانند. به سبب آب و هوای گرم استان، مدت ۹ ماه از سال، دامها در دشتها و کوهپایه ها از مراتع و ته چرمزارع تعلیف می شوند. سه ماه از سال نیز با کاه و یونجه و بقایای نباتات زراعی تغذیه می شوند.

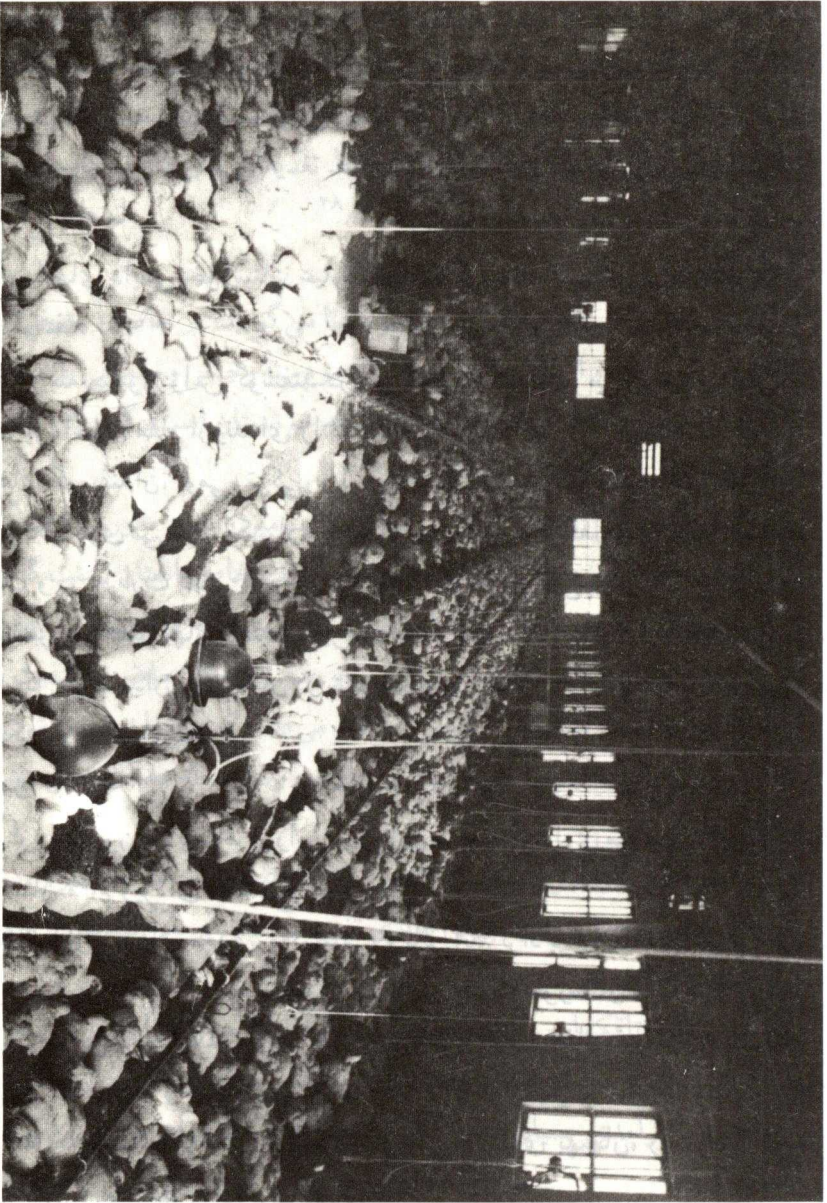
در روستاهای حاشیه شهرها، فرآورده های دامی به صورت تازه، و در روستاهای دور دست به صورت کره، روغن، و کشک عرضه می شوند. بره ها به علت کمی شیر میشها، عموماً رشد کافی نمی کنند.

۳-۴- دامداری جدید

واحدهای دامداری جدید عبارت اند از: واحدهای بخش خصوصی، شرکتهای کشت و صنعت، شرکتهای سهامی زراعی، و تعاونیهای تولید. تعدادی واحد گاوداری خصوصی - با گاوهای اصیل، دورگ، و بومی - عموماً در



نمایی عمومی گاو‌داری نذیر رنجیرها، عضو شرکت تعاونی دامداران بهبهان



تأسیسات مرغذاری، سازمان

شهرهای اهواز، بهبهان، آبادان، خرمشهر، و دزفول دایر شده‌اند. در شهرهای خوزستان تعدادی مرغداری با مرغ گوشتی و تخمی نیز در بخش خصوصی فعالیت می‌کنند. علی‌رغم توسعه مکانیزاسیون در خوزستان و مناسب بودن زمینه تولید علوفه، نه دامداری جدید توسعه یافته است و نه کشت علوفه.^{۲۷}

۴-۴- انواع دامها

انواع دامهای دایمی خوزستان عبارت‌اند از: گوسفند، بز، گاو، و گاو میش.

۴-۴-۱- گوسفند

بیش از سه میلیون رأس گوسفند در خوزستان نگهداری می‌شوند. از نظر تعداد گوسفند، این استان مقام ارزنده‌ای را در سطح کشور دارد. نژادهای گوسفندان، بومی، ترکی، و لری بختیاری است. در دشت خوزستان بیشتر نژاد بومی نگهداری می‌شود. یکی از ویژگیهای بارز این نژاد، قدرت تحمل آن در مقابل گرما است و در حرارت ۴۵-۵۰ درجه، زیر نخلیات به چرا می‌پردازد. دوره شیردهی فصل بهار، و مقدار شیر روزانه در حدود ۱۵۰-۷۰۰ گرم است. نزدیک به ۷۵ درصد کل گوسفندان این استان در شهرستانهای اهواز، شوشتر، دزفول، رامهرمز، و بهبهان نگهداری می‌شوند.

۴-۴-۲- بز

بیش از دو میلیون و پانصد هزار رأس بز در این منطقه نگهداری می‌شوند. از نظر تعداد بز، خوزستان مقام ویژه‌ای در سطح کشور دارد. بزها اکثراً از نژادهای نجدی، پاکستانی، و تالی‌اند. نژاد بز ایلات نیز به بربر معروف است. پرشیرترین بز منطقه، نژاد نجدی است که در جنوب خوزستان (آبادان و خرمشهر) دیده می‌شود. این بز ۴۰ کیلو وزن دارد؛ دو بار می‌زاید، و اغلب دوقلوزا است. دوره شیردهی آن هفت ماه، و میزان شیر در حدود ۴۰۰-۵۰۰ لیتر در سال است. حدود ۷۵ درصد کل بزهای خوزستان در شهرستانهای بهبهان، رامهرمز، شوشتر، مسجد سلیمان، و ماهشهر نگهداری می‌شوند.

۴-۴-۳- گاو

بیشتر گاوهای خوزستان از نژاد بومی‌اند. گاو بومی جثه‌ای کوچک دارد و به علت تغذیه بد، لاغر و استخوانی است. دوره شیردهی در حدود ۴-۷ ماه، و شیر روزانه‌شان در

حدود ۳-۴ لیتر است.

گاوهای از نژاد گلپایگانی، پاکستانی، و دورگه هلشتاین نیز وجود دارند. در جنوب استان، نوعی گاو به نام نجدی وجود دارد که شیر روزانه آن تقریباً به ۶-۸ لیتر می‌رسد. از آن جا که به مگس حساس است و قادر به راه رفتن در گل نیست، نمی‌تواند از مراتع حاشیه باتلاقها استفاده کند. از این رو، پرورش آن مشکل است.

به علت گرانی و کمبود علوفه، گاوها شرایط تغذیه‌ای بدی دارند. گاوهای خوزستان حدود پانصد هزار رأس تخمین زده می‌شوند.^{۲۸}

۴-۴-۴- گاومیش

گاومیش، که در اصطلاح علمی به آن بوبالینا می‌گویند، در خانواده نشخوار کنندگان شاخ مجوف قرار دارد و از نظر جانورشناسی به دودسته وحشی و معمولی تقسیم می‌شود. گاومیش، بومی نقاط نمناک و پرآب از جمله خوزستان است. گاومیش غالباً در کنار رودخانه‌ها زندگی می‌کند.^{۲۹}

خوزستان پس از آذربایجان شرقی و غربی، سومین استان پرورش دهنده گاومیش است. گاومیش‌داری از ویژگیهای اقلیمی و جغرافیایی خاص استان نشئت گرفته است. بنابر مطالعات انجام شده، گاومیش خوزستان نسبت به گاومیشهای دیگر استانها برتری دارد؛ حیوانی است کم خرج، ولی بسیار مفید. در حال حاضر با کیفیت بد تغذیه، روزانه نزدیک به هشت لیتر شیر با چربی ۶ درصد می‌دهد، که می‌توان با پرورش بهتر، شیر آن را به روزی پانزده لیتر با چربی بالای ۸ درصد رساند، که معادل چهل لیتر شیرگاو معمولی است.

دوره شیردهی گاومیش حدود ۲۰۹ روز است. عموماً از علوفه کنار رودخانه‌ها و علوفه ماندابه‌های حاصل از سیلابهای بهاری تغذیه می‌کنند. در بقیه فصلها، از آردجو، پنبه دانه، و شلتوک تعلیف می‌شود.

گاومیشها در اتاقکهای، کنار اتاقهای مسکونی گاومیش‌داران، در محیطی ناسالم نگهداری می‌شوند، چرا که صاحبان شان به علت عدم حمایت معقول، از امکانات رفاهی محروم‌اند، و با درآمدی بسیار کم در کنار رودخانه‌ها و باتلاقها و پیرامون شهرها زندگی می‌کنند.

نواحی نگهداری گاومیش به ترتیب اهمیت عبارت‌اند از: آبادان، خرمشهر، دزفول، اهواز، رامهرمز، و دشت آزادگان که جمعاً حدود ۸۸ درصد کل گاومیش خوزستان را دربردارند.^{۳۰}

رنگ گاو میشهای خوزستان غالباً سیاه یکدست است و خیلی به ندرت می‌توان رنگ خاکستری یا قهوه‌ای در آنها دید. گاهی روی پیشانی یا بینی، لکه سفیدی دیده می‌شود. اکثراً هیكلی درشت و نسبتاً بلند و کشیده دارند.^{۳۱}

۴-۵. بیماریهای دامی خوزستان

بیماریهای میکروبی، سل گاوی، بروسلوز دامی، آنترتوکسمی، تب برفکی، و انگلی.

۵. ماهیگیری

خوزستان به سبب مجاورت با خلیج فارس و دارا بودن چندین رودخانه بزرگ و پرآب، امکانات ویژه‌ای برای پرورش و صید ماهی دارد. اداره کل شیلات خوزستان در شهرستانهای اهواز، خرمشهر، آبادان، ماهشهر، و چند ناحیه دیگر استان، بر صید ماهی و توزیع آن نظارت کامل دارد. معروفترین ماهیهای استان عبارت‌اند از: سرخو، سنگسر، شوریده، قباد (شیرماهی)، حلوا، میگو، و موتو.

یادداشت‌های فصل اول

- ۱- بدیمی، ربیع، جغرافیای مفصل ایران، ج ۳، صص ۳۹-۴۰.
- ۲- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، احسن التقاسیم، ج ۲، ص ۶۰۲.
- ۳- دیالافوا، ژان، سفرنامه دیالافوا، ص ۶۲۷.
- ۴- نجم الملك، عبدالغفار، سفرنامه خوزستان، ص ۶۶.
- ۵- رزم آرا، علی، جغرافیای نظامی ایران، خوزستان، ص ۴۰.
- ۶- کریمی، فواد، کیهان، شماره ۱۲۳۳۲، ۲۷ آذر ۱۳۶۳، ص ۱۷.
- ۷- بدیمی، ربیع، همان کتاب، ص ۱۴۰.
- ۸- گیاهی از تیره گندمیان، و به ارتفاع يك تا دو متر، و دارای برگهای پهن است. چاودار در اراضی خشک و آهکی می‌روید. دانه‌اش برای تهیه آرد و نان به کار می‌رود.
- ۹- افشار (سیستانی)، ایرج، نگاهی به خوزستان، ص ۲۲۱.
- ۱۰- مرکز آمار ایران، سالنامه آماری کشور، سال ۱۳۵۶.
- ۱۱- بدیمی، ربیع، همان کتاب، صص ۱۴۱-۱۴۲.
- ۱۲- روحانی، ایرج، خرما، ص ۲۷۶.
- ۱۳- رزم آرا، علی، همان کتاب، صص ۴۲-۴۳.
- ۱۴- روحانی، ایرج، همان کتاب، ص ۱۲۹.
- ۱۵- لمتون، ا.ک.س، مالک و زارع در ایران، ص ۵۷۰.
- ۱۶- سازمان برنامه و بودجه استان خوزستان، خلاصه وضع گذشته و موجود استان خوزستان، ص ۲۶.
- ۱۷- کیهان، مسعود، جغرافیای مفصل ایران، ج ۳، ص ۶۲.
- ۱۸- همان کتاب، صص ۶۵-۶۶.
- ۱۹- بدیمی، ربیع، صص ۲۱۵-۲۱۸.
- ۲۰- دکتر ربیع بدیمی، ارتفاع سد را ۵/۵ متر ذکر کرده است. (جغرافیای مفصل ایران، ج ۳، ص ۲۱۲).
- ۲۱- «سد کرخه و تأثیر آن در اقتصادیات کشور»، زمین و مردم، سال ۳، شماره ۱۳، دی ۱۳۳۳، ص ۸.
- ۲۲- بدیمی، ربیع، همان کتاب، ص ۲۱۲.
- ۲۳- سازمان برنامه و بودجه استان خوزستان، برنامه عمرانی ششم استان خوزستان، ص ۱۶.
- ۲۴- دبیرخانه شورای هماهنگی تبلیغات دولت، کارنامه دولت جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۶۶، ص ۷۶۰.
- ۲۵- دبیرخانه شورای هماهنگی تبلیغات دولت، کارنامه دولت جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۶۷، ص ۷۱۰.
- ۲۶- سازمان تعاون روستایی استان خوزستان، عملکرد یکساله ۱۳۶۸، صص ۱۴-۱۶.

- ۲۷- سازمان برنامه و بودجه استان خوزستان، ص ۳۴.
- ۲۸- همان کتاب، صص ۳۲-۳۳.
- ۲۹- افشار (سیستانی)، ایرج، همان کتاب، ص ۲۳۳.
- ۳۰- سازمان برنامه و بودجه استان خوزستان، همان کتاب، ص ۳۳.
- ۳۱- ستاری، محمد، «گاو میشهای ایران»، تلاش، شماره ۲۹، تیر- مرداد ۱۳۵۰، ص ۲۷.

فصل دوم

صنایع و معادن

۱- صنایع

۱-۱- صنایع دستی

با اینکه ساکنان محلی خوزستان کمتر به تجارت و بازار گراییده‌اند و از سوی دیگر روستاییان نیز قسمت بزرگی از جمعیت این استان را در بر گرفته‌اند، ولی صنایع دستی این منطقه رونق چندانی ندارد و فقط محدود به چند صنعت نه چندان معروف است که بهترین امتیاز آن مصرف داخلی است.

کارهای دستی خوزستان بیشتر براساس احتیاجات بوده است. به همین دلیل، با کاهش احتیاجات، صنعتگران به حرفه‌های دیگر گراییده‌اند.

صنایع دستی موجود در خوزستان عموماً از نظر کیفیت و ارزش هنری در سطح متوسطی قرار دارند، ولی به علت تعداد نسبتاً زیاد نیروی شاغل، قابل حمایت‌اند. با این حال، علاوه بر دستبافی که در این استان، و به ویژه در شوشتر، دارای سابقه بسیار طولانی است و آثار با ارزشی از نمونه‌های گوناگون آن از ادوار مختلف به جای مانده، محصولات نازک کاری چوب دزفول نیز از کیفیت ممتازی برخوردارند، و به علت مناسب بودن قیمت، قابل عرضه در بازارهای مختلف داخلی و خارجی‌اند.

صنایع دستی موجود در خوزستان علاوه بر دستبافی، شامل ساخت فرآورده‌های چوبی، نمدمالی، گیوه دوزی، ورشوسازی، سبذبافی، ساخت محصولات نقره‌ای، و قلمزنی روی طلا و نقره است که در زیر به شرح آنها می‌پردازیم.

۱-۱-۱- دستبافی

دستبافی در خوزستان بیشتر در دزفول، شوش، شوشتر، بهبهان، و شادگان متداول است. در حال حاضر مهمترین مرکز محصولات دستباف استان شهر شوشتر است. در دزفول نیز پارچه‌های نسبتاً مرغوب و جالبی تهیه می‌شوند.

دستبافی در شوشتر سابقه‌ای طولانی دارد. آثاری که از گذشته‌های بسیار دور به جا

مانده اند، دلالت بر رونق دیرینه این صنعت در شوشتر دارند. ولی به مرور زمان، عدم توجه به وضع دستبافان از يك سو و تهیه محصولات دستباف با شکل و طرح ساده و قابل تقلید به وسیله ماشین از سوی دیگر، از رونق و اعتبار آن کاسته است.^۱

دستبافی خوزستان مشتمل بر ۶ رشته ملحفه بافی، سجاده بافی، چوخابافی، عبابافی، چفیه و مقنعه بافی، و جاجیم بافی است که تولید و عرضه اکثر آنها در فصلهای مختلف متفاوت است.

۱-۲- خراطی و نازک کاری چوب

در حال حاضر خراطی چوب در دزفول و کمی در بهبهان رایج است. محصولات چوبی دزفول نه تنها نسبت به بهبهان، بلکه در مقایسه با مصنوعات چوبی برخی نقاط دیگر ایران نیز از کیفیت بهتری برخوردار است.

محصولات چوبی خوزستان عبارت اند از: چوب قلیان، زیرقلیان، پایه آباژور، شمعدان، چوب لباسی، و نمکدان.^۲

۱-۳- نمد مالی

کارگاههای نمد مالی خوزستان بیشتر در بهبهان و دزفول قرار دارند. کارهای عرضه شده بر اساس رفع نیاز منطقه اند و به هیچ وجه نمی توان محصول آن را چیزی در حد عرضه کالای هنری به بازار کشور دانست.

۱-۴- ساخت و قلمزنی طلا و نقره جات

ساخت و قلمزنی طلا و نقره در اهواز، خرمشهر، و آبادان صورت می گیرد. صنعتگران آبادان صرفاً به تولید زینت آلات طلا می پرداختند. ولی کارگاههای موجود در اهواز و خرمشهر (پیش از جنگ تحمیلی)، علاوه بر تهیه و قلمزنی این نوع محصولات، انواع فرآورده های نقره ای سیاه قلم نیز تولید می کردند.

صایبینها از دیرباز به صورت موروثی به این فعالیت اشتغال داشته اند. محصولات آنها بیشتر شامل انواع گردن بند، دست بند، مدال، قوطی سیگار، گلدان، و انواع سرویسهای چایخوری و میوه خوری در اندازه های مختلف است.^۳

۱-۵- گیوه دوزی

گیوه دوزی در شهرهای بهبهان و دزفول متداول است و مهارتی در تولید آن به کار نمی رود و تنها در محل تولید، به مصرف می رسد و امکان صدور به سایر نقاط کشور را ندارد.

گیوه ها را زنان به هنگام فراغت در خانه می بافند و سپس به کارگاههای گیوه دوزی

عرضه می‌کنند.^۴ در دزفول نوعی گیوه به نام چتری تهیه می‌شود که رویه آن از نوعی پارچه دستباف به نام پارچه چتری، و تخت آن از چرم است.

۱-۱-۶- ورشوسازی

مراکز عمده ساخت ظرفها و وسایل ورشویی در خوزستان، شهرهای دزفول، شوشتر، و بهبهان‌اند. با اینکه این صنعت سابقه‌ای طولانی دارد، ولی اکنون به علت رواج استیل از یک سو، و عدم عرضه کافی و در نتیجه کمی سطح درآمد و دستمزد دریافتی از سوی دیگر، باعث شده است که اکثر صنعتگران این رشته به کسب دیگری بپردازند.

۱-۱-۷- سیدبافی

در خوزستان، به سبب فراوانی درخت خرما و وجود نخلستانهای متعدد، تهیه انواع سید با استفاده از برگ و خوشه درخت خرما از دیرباز رایج بوده است. اغلب زنان و مردان، به هنگام فراغت و به صورت کار خانگی به بافت انواع سید می‌پردازند. تولید این محصول بیشتر در خرمشهر و دزفول متداول است.^۵

۱-۱-۸- سفالگری

سفالگری در شهرهای آبادان و شوشتر رواج دارد. در آبادان بیشتر ساخت گلدان (بدون تزئین)، و در شوشتر ساخت ظرفها و آجرهای لعاب دار رونق دارد.^۶

۱-۲- صنایع سبک

۱-۲-۱- صنعت قندسازی

واژه قند در فارسی به قندهای سخت شده مانند قند کله، قند کلوخه، و قند حبه گفته می‌شود. ریشه لغت، از کلمه سانسکریت «کانت» است.

مواد اولیه صنعت قند از گیاهان صنعتی به دست می‌آیند. چغندر قند و نیشکر، دو ماده اولیه و خام این صنعت‌اند که معمولاً، به علت شرایط طبیعی خاصی که دارند، در پیرامون کارخانه کشت می‌شوند. کشت نیشکر، پس از سده‌ها فراموشی، مجدداً در سال ۱۳۳۷ ه.ش. بر اساس مطالعات و پیشنهادات شرکت عمران و منابع نیویورک، به تصویب سازمان برنامه رسید، و به منظور اجرای این طرح، ۱۰/۰۰۰ هکتار از اراضی هفت تپه به کشت نیشکر اختصاص یافت. سپس در سال ۱۳۳۸ ه.ش. کشت آزمایشی نیشکر در ۲۰۰ هکتار از اراضی مذکور به عمل آمد. در سال ۱۳۴۰ ه.ش. اولین محصول نیشکر به میزان تقریباً ۱۸۰۰۰ تن از ۲۲۰۰ هکتار زمین زیر کشت به دست آمد.^۷

کارخانه نیشکر هفت تپه، به منظور تهیه قند از نیشکر، به ظرفیت اولیه ۳۰/۰۰۰ تن (و

قابل افزایش تا ۴۰/۰۰۰ تن)، از کشور هلند خریداری و در هفت تبه، واقع در ۱۰۰ کیلومتری اهواز، نصب شد.

این کارخانه علاوه بر تهیه قند از نیشکر، شکر خام نیز تهیه می‌کند. در اولین بهره‌برداری از این کارخانه (۱۳۴۰ ه.ش.) در حدود ۱۲ هزار تن شکر از محصول نیشکر همان سال به دست آمد. سپس همگام با افزایش تولید شکر، محصول کارخانه افزایش یافت تا جایی که در سال ۱۳۵۰ ه.ش. به ۴۹/۳ هزار تن، و در سال ۱۳۵۶ ه.ش. به حدود ۹۸/۷ هزار تن رسید.

از نیشکر، در کارخانه، دو محصول دیگر به نام باگاس و ملاس به دست می‌آیند. باگاس در کاغذ، مقوا، و فیبرسازی مصرف می‌شود. به همین جهت کارخانه کاغذسازی پارس در مجاورت کارخانه نیشکر هفت تبه تأسیس شد.

از ملاس در تهیه الکل، لاستیک، و پنی سیلین استفاده می‌شود. در سال ۱۳۵۰ ه.ش. تولید ملاس کارخانه نیشکر هفت تبه حدود بیست و چهار هزار تن بود. از لحاظ فنی، می‌توان تا ۳۷ درصد از ملاس را به شکر تبدیل کرد.^۹

۱-۲-۲- صنعت کاغذسازی

این صنعت اهمیت زیادی دارد. بازار داخلی آن وسیع و پررونق است. در سال ۱۳۵۰ ه.ش. شرکت سهامی پارس با ظرفیت تولید ۳۶ هزار تن کاغذ در سال، در هفت تبه خوزستان ایجاد شد. ماده اولیه اصلی این کارخانه، ۱۱۳ هزار تن باگاس در سال است که از کارخانه نیشکر هفت تبه تأمین می‌شود.

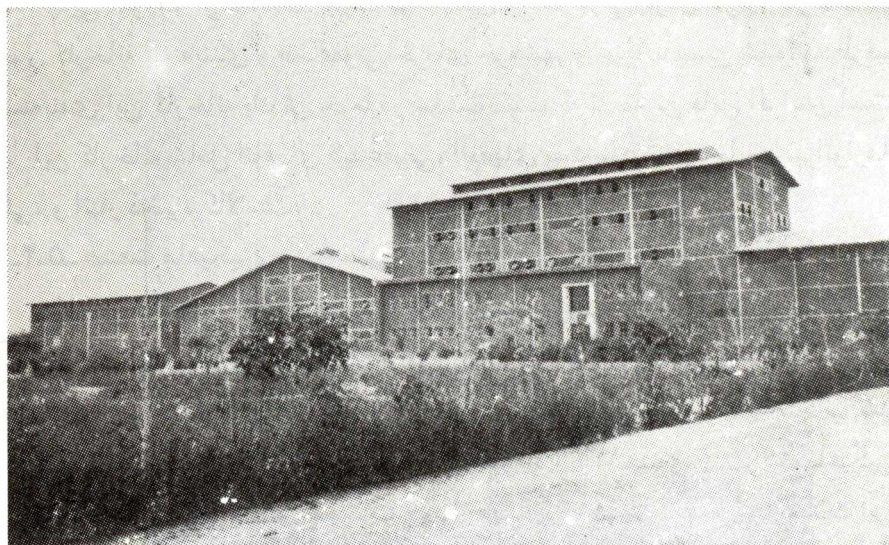
این کارخانه چندین میلیون دلار ارز برای کشور صرفه‌جویی می‌کند و از این جهت نیز اهمیت فراوانی دارد.^۹

۱-۲-۳- صنعت آردسازی

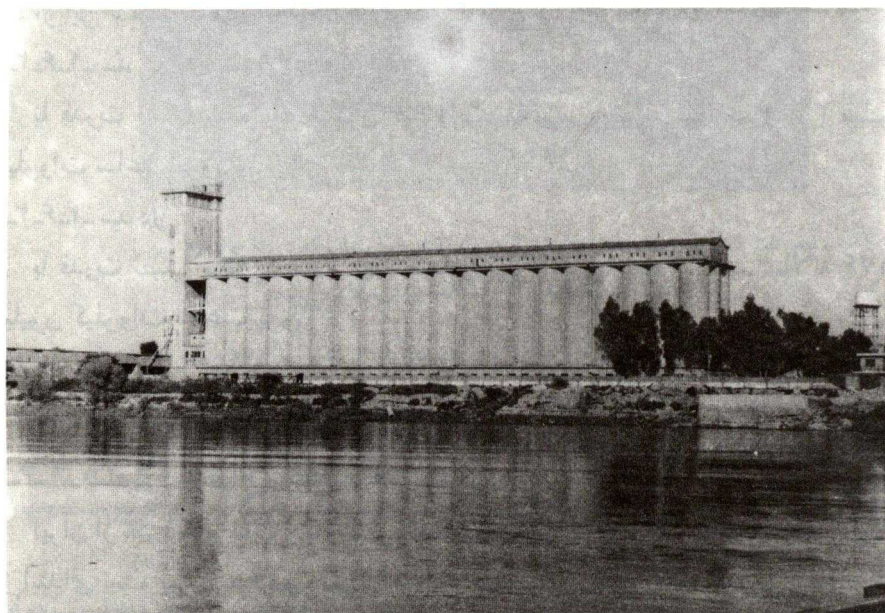
کارخانه‌های تهیه آرد از گندم در خوزستان وجود دارند. تهیه آرد از گندم تا این اواخر با آسیابهای ساده صورت می‌گرفت، ولی در دو دهه اخیر، در این رشته از صنعت، کارخانه‌هایی در خوزستان دایر شده‌اند که در تهیه محصولات غذایی چون گندم و برنج فعالیت دارند: سیلوها که مالکیت و اداره آنها در دست دولت است؛ کارخانه‌های آردسازی متعلق به بخش خصوصی. سیلوها، علاوه بر انبارداری، آسیابهای بزرگی اند که انواع آرد را تهیه می‌کنند.^{۱۰}

۱-۲-۴- کارخانه‌های بسته‌بندی خرما

در سالهای اخیر برای بهبودی وضع بسته‌بندی خرما و صدور آن به شکل مناسب،



کارخانه تصفیه شکر، اهواز



سیلوی اهواز

اقدامهایی صورت گرفته است. جهت بسته بندی و ضد عفونی کردن خرما، کارخانه‌هایی چون کارخانه بسته بندی و ضد عفونی خرماي خرمشهر و غيره تأسيس شده اند. ظرفيت بسته بندی اين کارخانه يك تن خرما در ساعت است که تا سه تن قابل افزايش است. اين کارخانه شامل اتاقهای ضد عفونی، اتاقهای بسته بندی، سردخانه، لابراتوارهای فنی، و انبار ذخيره کالا است.

۱-۲-۵- صنعت ماهیگیری

بر اساس مطالعات بلگواد، پترسن، و کارشناسان ژاپنی، ايجاد صنعت ماهیگیری در خوزستان ضروری به نظر می رسيد. از اين رو شرکت سهامی ماهیگیری خليج فارس با همکاری و شرکت ژاپنيتها تشكيل، و آبادان به عنوان مرکز عمليات آن انتخاب شد. در اجرائ قانون شيلات ايران (مصوب ۱۱ تيرماه ۱۳۳۹ ه.ش.)، شرکت ماهیگیری مزبور با کلیه ابواب جمعی و تأسيسات خود از مهر ۱۳۴۰ ه.ش. به شرکت شيلات ايران واگذار شد و در حال حاضر صيد ماهی و تهيه محصول آن را در خوزستان به عهده دارد.

۱-۲-۶- صنعت توليد برق

در دود دهه اخير سدهای مخزنی با ظرفيتهاي متفاوت توليد برق در خوزستان احداث شده اند که نتايج کشاورزی آنها در پيش گفته شد. در زير به وضع توليد برق و ظرفيت هر يك از اين سدها در سال ۱۳۶۰ ه.ش. اشاره می شود:

۱-۲-۱- سد کارون

يا قدرت نصب شده يك ميليون كيلووات ساعت، و توليد سالانه ۳۱۰۱ ميليون كيلووات ساعت برق.

۱-۲-۲- سد دز

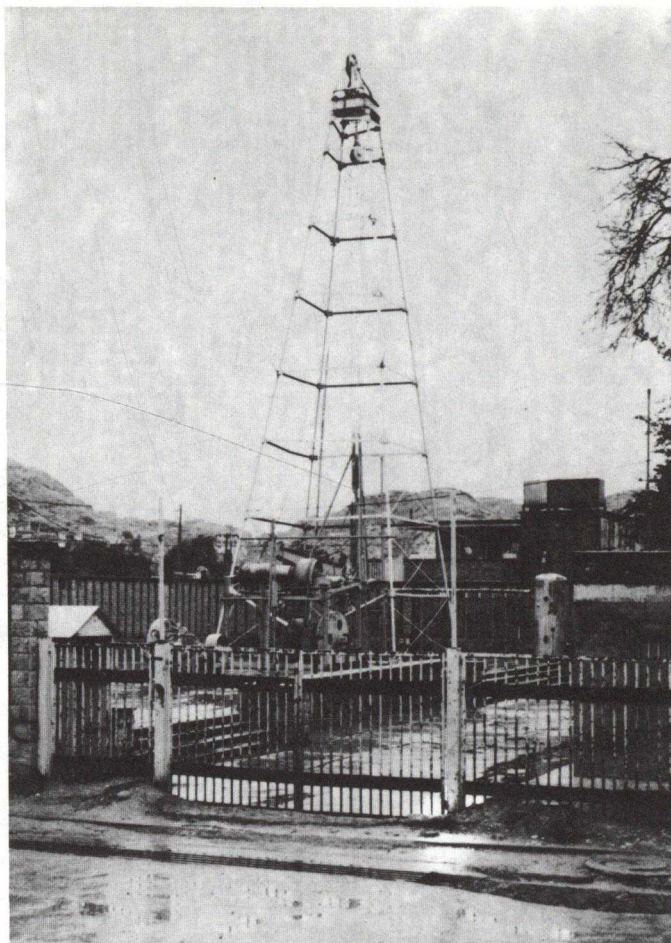
با قدرت نصب شده پانصد و بيست هزار كيلووات ساعت، و توليد سالانه ۲۱۷۶ ميليون كيلووات ساعت برق^{۱۱}.

۱-۳-۱- صنايع سنگين

۱-۳-۱- صنعت استخراج و تصفيه نفت

ايران از نظر ذخاير نفت و گاز از ثروتمندترين کشورهای جهان است. به همين لحاظ از ابتداي سده بيستم ميلادی، ايران به ويژه خوزستان، مورد توجه و محل رفت و آمد شرکتهای نفتی جهان قرار گرفته است.

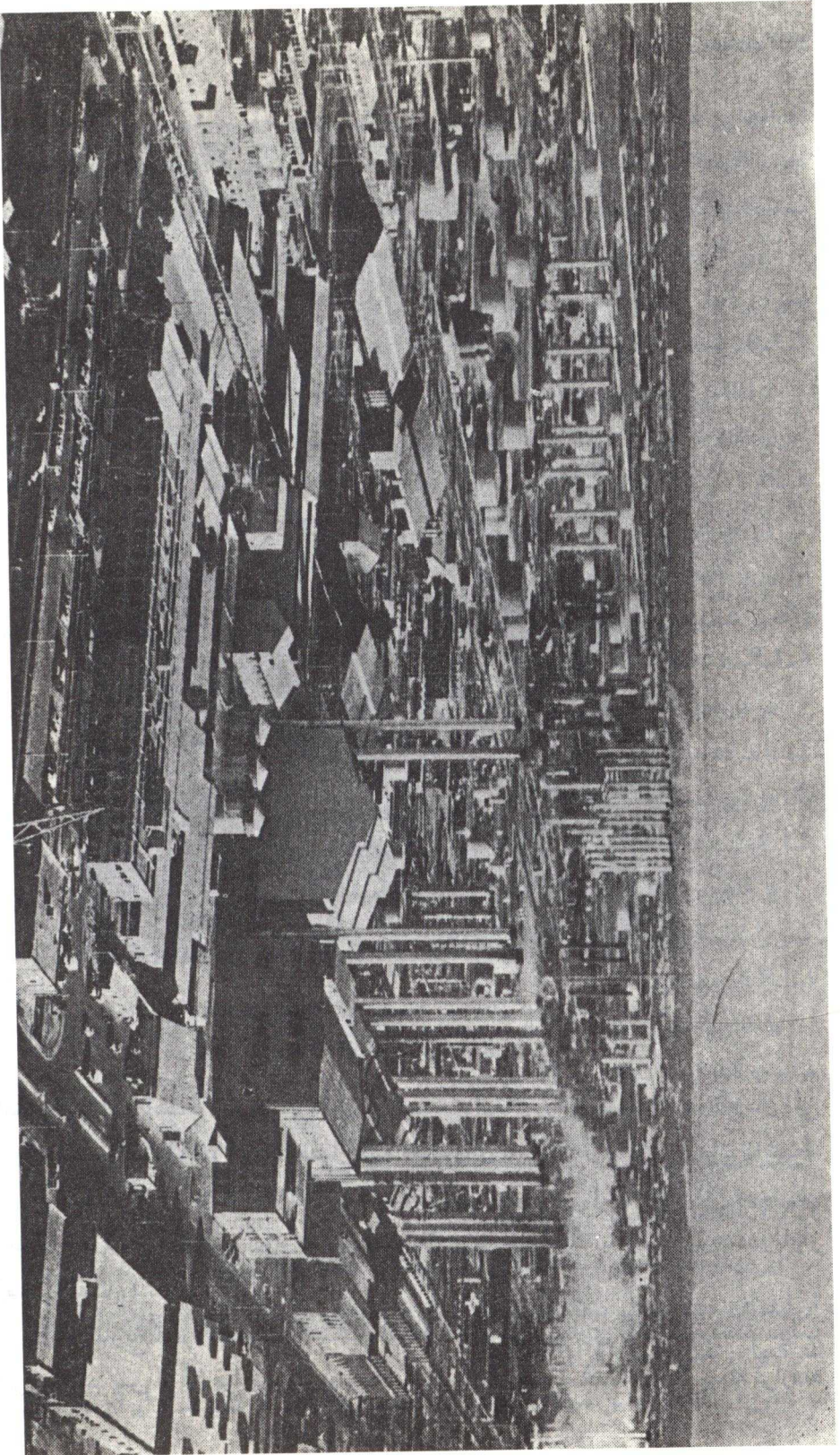
پس از کشف اولين ميدان نفتی در مسجد سلیمان^{۱۲}، شرکت نفت ايران و انگليس



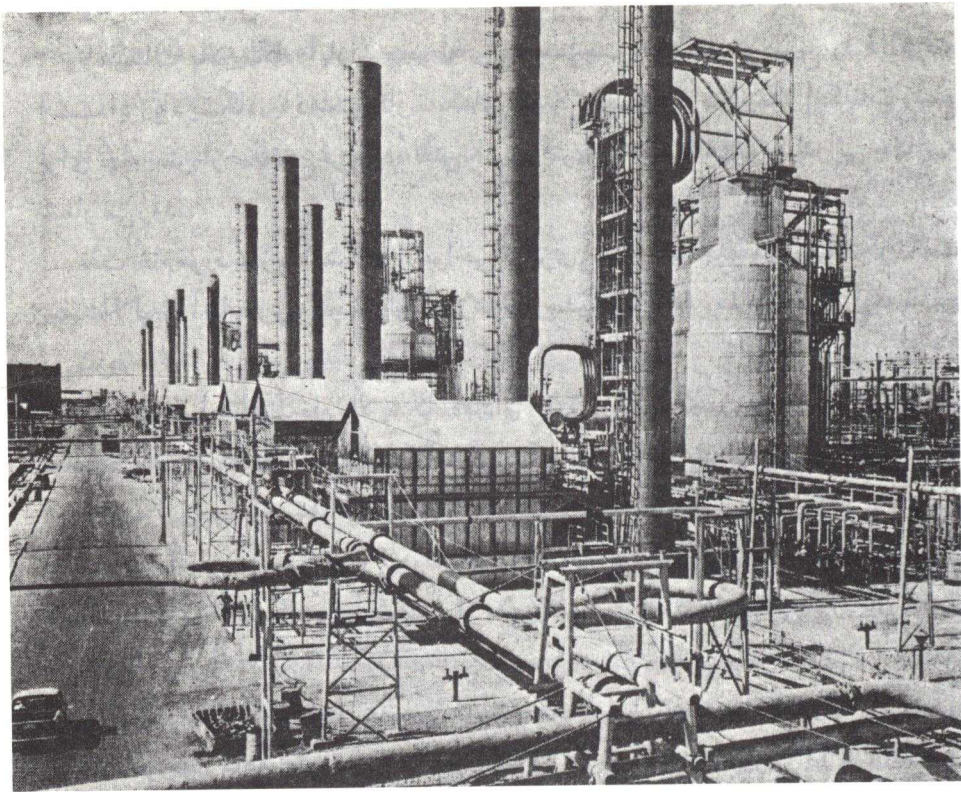
چاه نفت شماره ۱ مسجدسلیمان، اولین چاه نفت خوزستان که در تاریخ ۲۶ مه ۱۹۰۸ م. (۵ خرداد ۱۲۸۷ ه.ش.۰) به نفت رسید.

امتیاز اکتشاف، استخراج، بهره‌برداری، و تصفیه مواد نفتی را به دست آورد و تا زمان ملی شدن صنعت نفت (۱۹۵۱ م.) انحصار کلیه فعالیت‌های نفتی را در ایران در دست داشت. در اسفند ۱۳۲۹ ه.ش. (۱۹۵۱ م.) صنعت نفت کشور ملی اعلام شد. این مهمترین تحولی بود که در آغاز نیمه دوم سده بیستم میلادی در خاورمیانه به وقوع پیوست و بازار جهانی نفت را تکان داد.^{۱۳}

از این تاریخ اداره عملیات اکتشاف، استخراج، و بهره‌برداری از نفت به دست دولت ایران افتاد. پس از آن قراردادهای متعدد نفتی در ایران منعقد شدند، که از جمله قرارداد



منظره هوایی بالایشگاه آبادان



دستگاههای تقطیر نفت خام، پالایشگاه آبادان

کنسرسيوم، ايباك، سيريپ، لاپكو، ايمينوكو، و سوفيران را می توان نام برد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، دولت جمهوری اسلامی ایران در دی ۱۳۵۸ ه.ش. تصمیم گرفت تا قراردادهای نفتی را که مغایر با اصل ملی شدن صنعت نفت ایران بود، کان لم یکن اعلام کند. از این رو کمیسیون ویژه‌ای تشکیل شد که پس از بررسیهای لازم کلیه قراردادهای نفتی فوق الذکر را مغایر با اصل ملی شدن صنعت نفت تشخیص داد. از سال ۱۳۵۸ ه.ش. کلیه عملیات نفتی، از اکتشاف تا فروش و صادرات، را وزارت نفت انجام داده است.^{۱۴}

۱-۳-۲- پالایشگاه آبادان

پالایشگاه آبادان که از بزرگترین پالایشگاههای دنیا است، در سال ۱۲۹۰ ه.ش. (۱۹۱۲ م.) نزدیک به مناطق نفتی و در جزیره‌ای با امکانات زیاد برای پذیرش کشتیهای

اکیانوس پیمان تأسیس شد.

تأسیسات پالایشگاه آبادان محوطه‌ای به مساحت ۱۳ کیلومتر مربع را فراگرفته است. این پالایشگاه، با داشتن کارخانه‌های متعدد تولید بنزین هواپیما و امکانات وسیع برای تهیه بیش از صد نوع فرآورده نفتی، از بزرگترین پالایشگاه‌های صادراتی جهان به شمار می‌رود.

نفت خام مورد نیاز پالایشگاه، از نواحی مرکزی استان (مسجدسلیمان، هفتگل، نفت سفید، لالی)، آغاچاری، گچساران، و از ناحیه جدید اهواز به وسیله خطوط لوله تأمین می‌شود.

ظرفیت تصفیه نفت خام پالایشگاه آبادان ۴۵۰ هزار بشکه در روز است که در حال حاضر، به طور متوسط، روزانه ۳۹۵ هزار بشکه نفت در آن تصفیه می‌شوند.^{۱۵} تا نیمه اول دهه اخیر، از مقدار نفت تصفیه شده در پالایشگاه آبادان، حدود ۴۰ درصد به مصرف داخلی می‌رسید و ۶۰ درصد دیگر به خارج صادر می‌شد. به علاوه در سال ۱۳۵۵ ه.ش. پالایشگاه توانست بیش از ۵۰ درصد از فرآورده‌های نفتی مورد نیاز کشور را تأمین کند.^{۱۶}

بر اساس گزارش روابط عمومی صنعت نفت ایران، نفت خام خوراک پالایشگاه آبادان، در چهار ماهه آخر سال ۱۹۷۷ م. (۱۳۵۶ ه.ش.) روزانه بین ۴۳۳ تا ۵۷۴ هزار بشکه، و میزان محصول در طول همان مدت بین ۴۲۸ تا ۵۳۸ هزار بشکه در روز بوده است. متأسفانه در سالهای اخیر، در اثر جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، این پالایشگاه آسیب زیادی دیده است، که کارشناسان و مهندسان سخت کوش ایرانی به بازسازی آن مشغول اند.

نفت پالایشگاه آبادان جهت تأمین نیازهای داخلی، از طریق لوله، با ظرفیت ۱۷۰ هزار بشکه در روز، به اهواز می‌رسد. سپس از آن جا با کامیونهای نفت کش در تهران و دیگر نقاط کشور توزیع می‌شود.

تمام امور این مجتمع عظیم به دست ایرانیها اداره می‌شود. این برخلاف پیش بینیهای خارجیها بود، که مدعی بودند ایرانیان پس از ملی شدن صنعت نفت، هرگز قادر به اداره تأسیسات نفتی به ویژه تأسیسات پیچیده پالایشگاه نخواهند بود. در سال ۱۹۷۷ م. کل کارکنان خارجی این پالایشگاه از دوازده نفر تجاوز نمی‌کرد. این عده به تعلیم در دانشکده نفت آبادان اشتغال داشتند.

۱-۳-۳- دستگاه تقطیر مسجد سلیمان

یک دستگاه پالایش ساده نیز در مسجد سلیمان وجود دارد که با ظرفیت ۲۵ هزار بشکه در روز کار می‌کند. نفت خام مصرفی این دستگاه در چهار ماه آخر سال ۱۹۷۷ م. روزانه بین ۱۲ هزار تا ۲۷۵۰۰ بشکه، و مقدار تولید دستگاه مزبور در همان مدت بین ۱۲ تا ۲۵ هزار بشکه در روز بوده است.^{۱۷}

۱-۳-۴- پالایشگاه گاز طبیعی مایع

در سال ۱۹۷۰ م. (۱۳۴۹ ه.ش.) پالایشگاه گاز طبیعی مایع در بندر ماهشهر تکمیل شد که در نوع خود بزرگترین پالایشگاه گاز طبیعی مایع در دنیا است. از تفکیک گاز در مرحله اول و دوم می‌توان مایعی موسوم به گاز طبیعی مایع تهیه کرد. گاز طبیعی مایع از طریق خط لوله به پالایشگاه گاز طبیعی مایع واقع در بندر ماهشهر ارسال می‌شود. پالایشگاه گاز طبیعی بندر ماهشهر شامل تأسیساتی برای تصفیه، سرد نمودن، ذخیره کردن، و صدور فرآورده‌های گاز طبیعی مایع است.

ظرفیت اولیه تأسیسات پالایشگاه گاز بندر ماهشهر بدان حد است که می‌تواند روزانه ۴۸۸۰۰ بشکه گاز طبیعی مایع فشرده فاقد اتان را تصفیه کند، و از گاز طبیعی مایع فشرده فوق، روزانه ۱۴۲۶۰ بشکه پروپان، ۱۵۰۴۰ بشکه بوتان، و ۱۸۷۰۰ بشکه بنزین طبیعی تهیه کند.^{۱۸}

۱-۳-۵- پالایشگاه گاز بیدبلند

پالایشگاه گاز بیدبلند در ۱۷۵ کیلومتری شمال شرقی آبادان و ۲۴ کیلومتری غرب بهبهان و ۴۰ کیلومتری شمال آغاچاری قرار دارد.

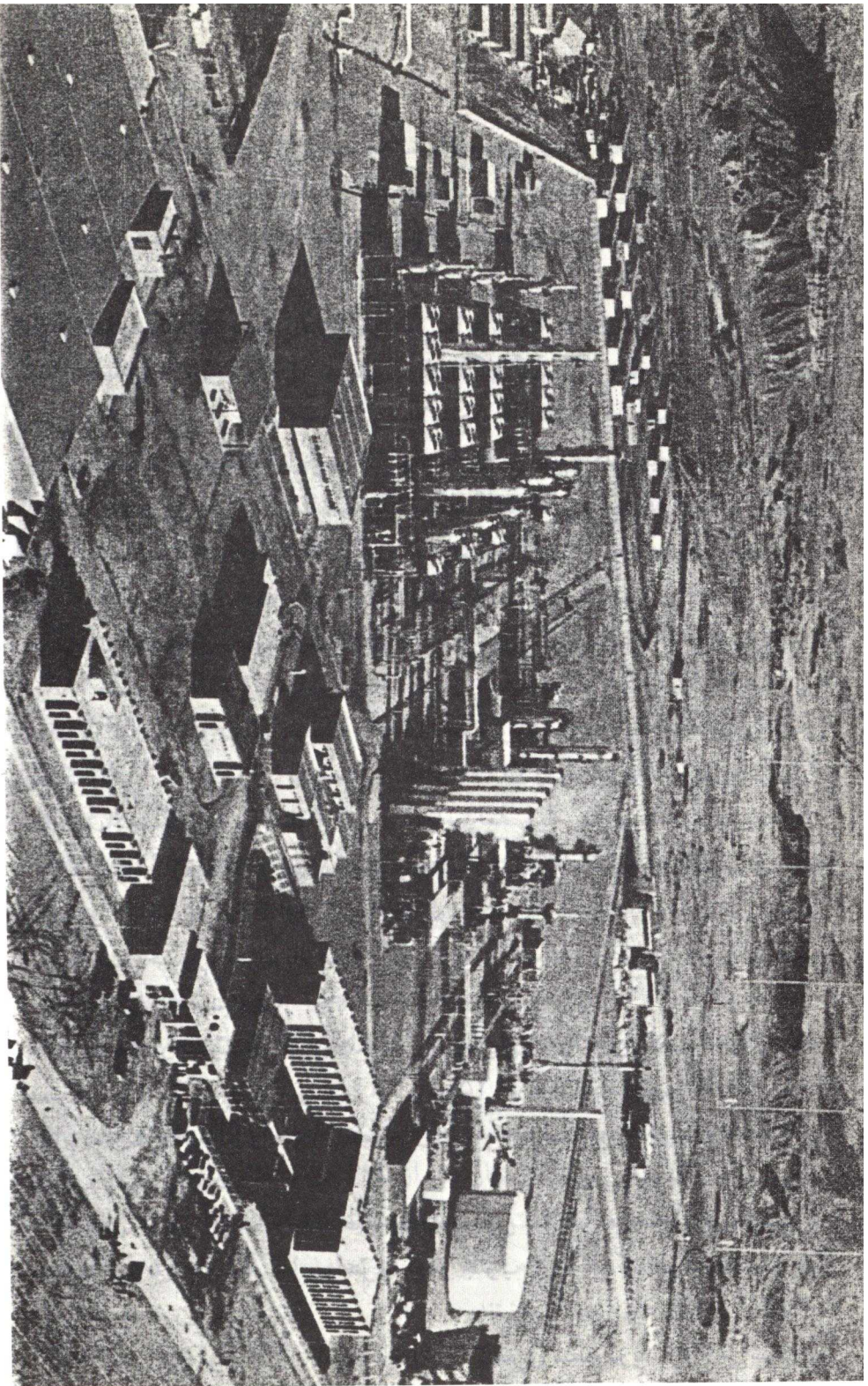
مساحت محصور و حریم پالایشگاه گاز بیدبلند ۸۵ هکتار، و مساحت هر واحد تصفیه ۱۵۰۰ مترمربع است.

کار ساختمان پالایشگاه گاز بیدبلند که از مدرنترین و بزرگترین پالایشگاههای جهان است در سال ۱۳۴۷، و بهره‌برداری از آن در ۲۵ آذر ۱۳۵۰ ه.ش. آغاز شد.

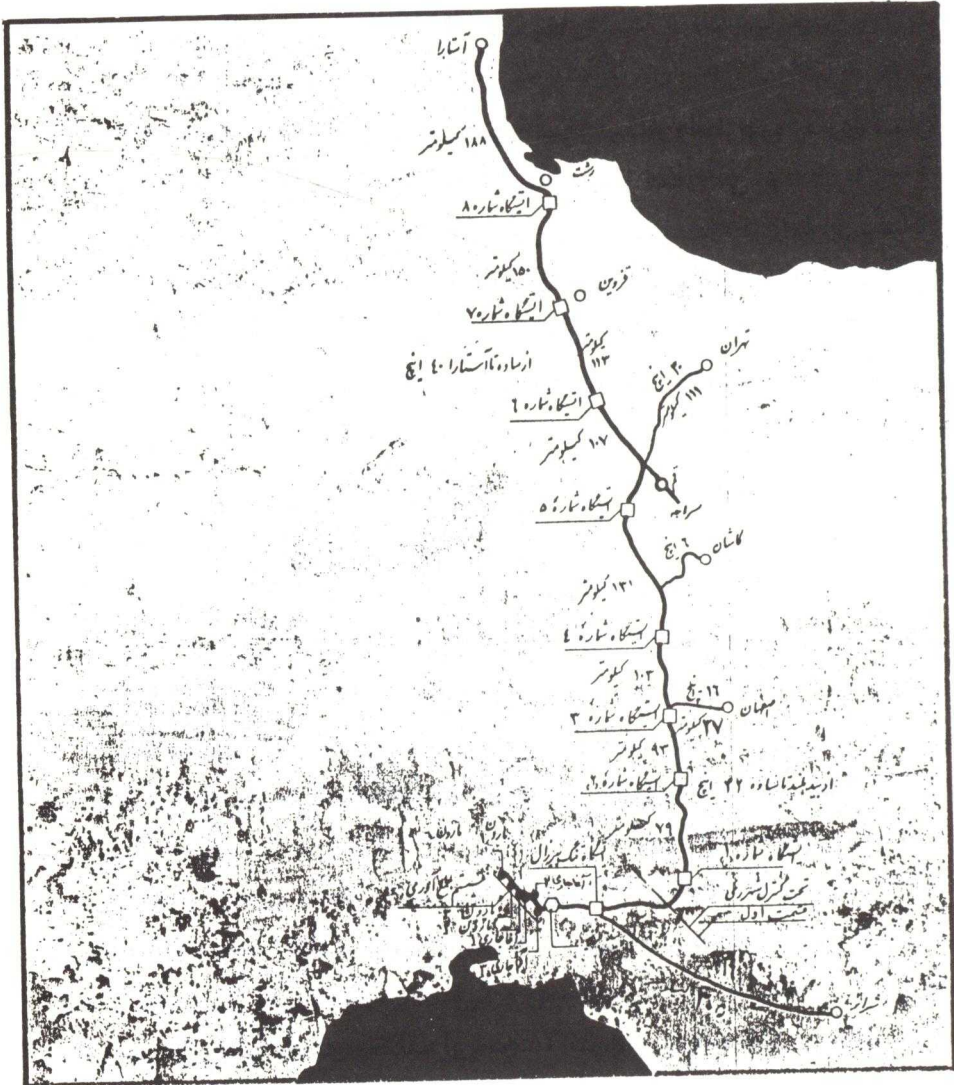
این پالایشگاه دارای واحدهای تصفیه‌ای است که ظرفیت هر یک از این واحدها ۶/۸ میلیون مترمکعب است.

گازهای حاصل از منابع نفت خیز جنوب در این پالایشگاه جمع‌آوری، و پس از تصفیه، از طریق شاه لوله گاز سراسری که از جنوب به شمال کشیده شده است، بین مراکز مصرف توزیع می‌شوند.^{۱۹}

خط اصلی شاه لوله گاز بیدبلند از ارتفاع ۳۰۰ متری سطح دریا شروع می‌شود و در



منظره عمومی پالایشگاه گاز بندلند



مسیری که گاز، پس از تصفیه در پالایشگاه گاز بیدبلند، می‌پیماید.

فاصله ۱۵۰ کیلومتری به ارتفاع ۳۰۰۰ متر در کوههای زاگرس صعود می‌کند و پس از عبور از سلسله جبال البرز در ارتفاع ۲۰۰۰ متر به گیلان می‌رسد و کنار دریای مازندران در ارتفاع ۲۱ متر زیر دریا فرود می‌آید.

شاه لوله گاز ایران شامل ۱۱۰۶ کیلومتر خط لوله اصلی ۴۰ و ۴۲ اینچ، و ۶۶۷ کیلومتر خط لوله فرعی گازرسانی به شهرهای شیراز، اصفهان، قم، کاشان، تهران، و ده اینستگاه تقویت فشار با قدرت ۴۵۷۲۰۰ اسب بخار است.^{۲۰}

۱-۳-۶- کارخانه تصفیه گاز اهواز

کارخانه تصفیه گاز اهواز در هفت کیلومتری شهر و در کنار واحد بهره‌برداری شماره ۲ قرار دارد. گاز طبیعی از همین واحد به کارخانه وارد و تصفیه می‌شود. ظرفیت این کارخانه ۸۵۰۰۰۰ مکعب در روز است. دو کمپرسور، دستگاه رطوبت گیر، دستگاه خنک کننده، سیستم تلمبه گلایکول، دستگاه گرم کننده، ژنراتور برق، اتاق کنترل، و تأسیسات و تجهیزاتی دیگر دارد. عملیات نصب این کارخانه و لوله‌کشی اصلی گازرسانی در مدت یک سال به پایان رسید، و به دنبال آن در اوایل خرداد ۱۳۵۰ ه.ش. بهره‌برداری از گاز طبیعی در اهواز آغاز شد.^{۲۱}

۱-۳-۷- مجتمع شیمیایی رازی

تأسیس شرکت شیمیایی شاهپور (مجتمع پتروشیمی رازی) در بندر امام خمینی (بندر شاهپور) براساس قرارداد مشارکت ۵۰-۵۰ بین ایران و شرکت امریکایی آلایدکمی‌کال دردی ۱۳۴۴ ه.ش. بود. ساختمان مجتمع پتروشیمی رازی در سال ۱۳۴۹ ه.ش. پایان یافت و بهره‌برداری از آن آغاز شد.^{۲۲}

در سال ۱۳۵۱ ه.ش. شرکت ملی صنایع پتروشیمی ایران کلیه سهام شرکت امریکایی را خرید.

این مجتمع از هفت واحد تولیدی تشکیل شده است که کار تولید گوگرد، اسید سولفوریک، اسید فسفریک، آمونیاک، اوره، و کود ترکیبی فسفات دی‌آمونیم را به عهده دارند.

ظرفیت تولیدی واحدهای مختلف این مجتمع متجاوز از ۱/۶ میلیون تن است، که پیش بینی می‌شود به ۳/۸ میلیون تن افزایش یابد.^{۲۳}

۱-۳-۸- مجتمع پتروشیمی آبادان

مجتمع پتروشیمی یا شرکت سهامی پتروشیمی آبادان با مشارکت بی.اف. گودریچ و

شرکت صنایع ملی پتروشیمی ایران، با سرمایه ۶۰۰ میلیون ریال (۶۰۰۰ سهم یکصد هزارریالی) در خرداد ۱۳۴۵ ه.ش. تأسیس شد. ۷۴ درصد سهام آن متعلق به شرکت ملی صنایع پتروشیمی، و ۲۶ درصد متعلق به بی.اف. گودریچ بود.

کارخانه در کنار پالایشگاه آبادان واقع است. بهره‌برداری از آن در آبان ۱۳۴۸ ه.ش. آغاز شد. فرآورده‌های آن عبارت‌اند از: پی.وی.سی (ماده اولیه پلاستیک)، سود سوزآور (سود کستیک)، و دی.دی.بی (ماده اولیه پودرهای شوینده).

در سال ۱۳۵۸ ه.ش. شرکت ملی صنایع پتروشیمی ایران کلیه سهام شرکت امریکایی را خرید. بررسیهای دقیق نشان می‌دهند که تولیدات این کارخانه از لحاظ اقتصادی بسیار با صرفه‌اند و هزینه تولید آن ارزانتر از تولیدات مشابه در خارج است.^{۲۴}

۱-۳-۹- شرکت شیمیایی بازارگاد

این شرکت در حدود سال ۱۳۴۴ ه.ش. در بخش خصوصی تأسیس شد. در سال ۱۳۵۱ ه.ش. با اشکالات مالی و فنی مواجه شد. در نتیجه، شرکت ملی صنایع پتروشیمی و شرکتهای عامل، ۶۶ درصد سهام آن را بالمناصفه خریدند و مدیریت آن را به دست گرفتند.

این کارخانه در نزدیکی شهر آبادان قرار دارد و تولید سالانه آن حدود ۵۰۰۰ تن سود سوزآور و ۴۵۰۰ تن اسید کلریدریک بوده است.^{۲۵}

۱-۳-۱۰- مجتمع پتروشیمی ایران نیپون

این مجتمع، براساس مشارکت ۵۰-۵۰ بین شرکت ملی صنایع پتروشیمی ایران و گروه ژاپنی میتسوبیشی، با سرمایه ۸۰/۴ میلیون دلار در کنار مجتمع شیمیایی رازی در بندر امام خمینی تأسیس، و بهره‌برداری از آن در سال ۱۳۵۵ ه.ش. آغاز شد.

فرآورده‌های این مجتمع در صنایع پلاستیک و رنگ سازی مصرف می‌شوند. محصول عمده آن د.او.پی، و مواد نرم‌کننده پلاستیک است.

۱-۳-۱۱- مجتمع پتروشیمی ایران - ژاپن

در سال ۱۳۵۲ ه.ش. شرکتی به نام شرکت توسعه شیمیایی ایران بر مبنای ۵۰-۵۰، متشکل از شرکت ملی صنایع پتروشیمی و گروه شرکتهای بزرگ ژاپنی، تشکیل شد.

کار ساختمانی مجتمع در سال ۱۳۵۵ ه.ش. در کنار مجتمع شیمیایی رازی در بندر امام خمینی (بندر شاهپور) آغاز شد و قرار بر این بود که بهره‌برداری از این مجتمع حداکثر تا سال ۱۹۸۰ م. آغاز شود. ولی حدود ۸۵ درصد کار ساختمانی آن انجام یافته بود که به سبب وقوع انقلاب در کشور و آغاز جنگ با عراق بعضی متوقف ماند.

مادهٔ اولیهٔ آن مایعات حاصل از گازهایی اند که همراه نفت خام از منابع نفت خوزستان به دست می‌آیند.

سرمایه‌گذاری این مجتمع ۳۵۰۰ میلیون دلار در نظر گرفته شده بود. چنانچه کارهای ساختمانی این مجتمع خاتمه یابد و بهره‌برداری از آن آغاز شود، بزرگترین واحد پتروشیمی در خاورمیانه و از بزرگترین مجتمع‌های پتروشیمی جهان خواهد بود.^{۲۶}

۱-۳-۱۲- کارخانه‌های نورد و لولهٔ اهواز

این کارخانه‌ها به منظور تأمین لوله‌های گاز، نفت، و آب در اهواز دایر شدند و به تولید انواع لوله به قطرهای مختلف و دیگر محصولات آهنی پرداختند.

کارخانه‌های لوله‌سازی اهواز که تعدادی از آنها در نوع خود از بهترین و مدرنترین کارخانه‌های لوله‌سازی اند جمعاً قادرند در سال بالغ بر ۶۰۰ هزار تن محصول به بازار عرضه کنند.

مواد اولیه و مورد نیاز کارخانه‌های مجتمع نورد و لولهٔ اهواز، سالانه حدود ۶۰۰ هزار تن شمش آهن خام است که ۲۰ درصد آن از ذوب آهن اصفهان تأمین می‌شود و بقیه از کشورهای ژاپن، استرالیا، شوروی سابق، آفریقا، اروپا، و غیره وارد می‌شود.

اگر میزان تولید آهن و فولاد کارخانهٔ ذوب آهن اصفهان به حدود سه میلیون تن در سال برسد، کلیهٔ نیاز اولیهٔ کارخانه‌های نورد و لولهٔ اهواز از داخل کشور تأمین می‌شود. لوله‌های تولید شده، علاوه بر مصرف داخلی، قسمتی هم به شرکت‌های نفتی حوزهٔ خلیج فارس که از متقاضیان عمده و بزرگ لوله‌اند فروخته می‌شوند.

۱-۳-۱۳- ذوب آهن گازی اهواز

در سال ۱۳۵۲ ه.ش. شرکت ملی صنایع فولاد ایران به منظور ایجاد کارخانه‌های ذوب آهن گازی جهت تولید آهن اسفنجی به روش احیای مستقیم، تأسیس شد.

این شرکت توانست قرارداد سه واحد ذوب آهن گازی را با شرکت‌های بین‌المللی منعقد کند. محل این واحدها در کنار رودخانهٔ کارون، در هفت کیلومتری جنوب شرقی اهواز، در نظر گرفته شده است.

قرار بود مادهٔ اولیهٔ فولاد، یعنی سنگ آهن، از معدن‌های کودرموخ هندوستان به میزان پنج میلیون تن در سال تأمین شود و مقدار گاز مصرفی، که ۲۰۰ هزار متر مکعب در ساعت می‌رسد، از منابع غنی گاز خوزستان تأمین شود.

واحد شمارهٔ ۱ با ظرفیت ۳۳۰۰ تن آهن اسفنجی، در اسفند ۱۳۵۵ ه.ش. مورد بهره‌برداری قرار گرفت.

واحد شماره ۲ متشکل از سه واحد تولید آهن اسفنجی جمعاً به ظرفیت ۱/۲۰۰/۰۰۰ تن آهن اسفنجی بود، که سال ۱۳۵۸ ه.ش. برای بهره‌برداری آن پیش‌بینی شده بود.

واحد شماره ۳ به ظرفیت یک میلیون تن بود که سال ۱۳۵۷ ه.ش. برای بهره‌برداری آن پیش‌بینی شده بود.

کارخانه‌های جنبی این واحدهای ذوب آهن گازی عبارت‌اند از: کارخانه‌های ریخته‌گری، کارخانه ذوب، کارخانه کندله‌سازی، و واحد تصفیه آب^{۲۷}.

۲- معدنها

خوزستان، جز نفت که بیشتر جنبه ملی دارد تا منطقه‌ای، از نظر معادن فقیر، و اصولاً فاقد معدنها فلزی است. معادن موجود آن عبارت‌اند از: شن و ماسه، سنگ آهک، سنگ گچ، خاک رس، سنگ نمک، و نمک آبی.

این معدنها اکثراً در شمال و شرق خوزستان واقع‌اند و هر قدر به سوی مرکز و جنوب و غرب نزدیک شویم، تعداد معادن کم می‌شود، به طوری که در جنوب و غرب، به غیر از توده‌های ماسه بادی، معدنی وجود ندارد. در زیر به اختصار به معادن خوزستان می‌پردازیم.

۱-۲- سنگ آهک

سنگ آهک از فراوانترین مواد معدنی خوزستان است. ارتفاعات شمالی و شمال شرقی استان سازندهای مختلف کربناتی دارد که از بهبهان در جنوب شرقی خوزستان تا دزفول و اندیمشک در شمال منطقه امتداد دارند.

از عملیات پی‌جویی و شناسایی مقدماتی بر روی این سازندهای آهکی در نواحی مختلف چنین برمی‌آید که آهکهای مزبور در کارهای ساختمانی و همچنین بعضاً در صنعت قابل استفاده‌اند. معدنهاي سنگ آهک در آغا‌جاری، میانکوه امیدیه، بهبهان، رامهرمز، هفتگل، ایذه، دزفول، شوشتر، و اهواز وجود دارند^{۲۸}.

۲-۲- سنگ گچ

گسترش وسیع سازند تبخیری گچساران در قسمتهای شمال و شمال شرقی خوزستان - بهبهان، رامهرمز، هفتگل، مسجدسلیمان، و ایذه - امکان بهره‌برداری از سنگ گچ و تولید گچ ساختمانی در این استان را فراهم کرده است. کارخانه‌های متعدد گچ در نقاط مختلف خوزستان مؤید این قابلیت‌اند.

سنگ گچ در نواحی بهبهان، رامهرمز، هفتگل، مسجد سلیمان، ایذه، شوشتر، آغاچاری، دشت آزادگان، اندیمشک، دزفول، و امیدیه یافت می‌شود. ضمناً گچ خاکی در بندر ماهشهر و آبادان نیز وجود دارد^{۲۹}.

۲-۳- سنگ ساختمانی

ذخایر سنگ ساختمانی از دیرباز در خوزستان مورد استفاده قرار می‌گرفته‌اند. این منابع عمدتاً در نواحی شمالی و شرقی استان گسترده‌اند. منشأ این سنگها عمدتاً سازند آغاچاری است. معادن سنگ ساختمانی در اهواز، آغاچاری، هفتگل، نفت سفید، مسجد سلیمان، شوشتر، ایذه، بهبهان، سوسنگرد، هندیجان، و رامهرمز وجود دارند^{۳۰}.

۲-۴- سنگ نمک و نمک آبی

معادن نمک خوزستان عبارت‌اند از: معادن سنگ نمک لالی و انبل (عنبل) در شهرستان مسجدسلیمان، سنگ نمک بادلون در بخش دهدز شهرستان ایذه، معدن نمک آبی جارو در شهرستان مسجد سلیمان، معدن نمک آبی دشت بزرگ عقیلی، نمک آبی سردشت دزفول، نمک آبی بتوند شوشتر، نمک بندر ماهشهر، نمک بندر امام خمینی، و نمک آبی دارخوین و رامشیر (خلف آباد).

۲-۵- سلسنتین

سلسنتین در بعضی نقاط به صورت جانشین در همبری سازندهای آسماری و گچساران به صورت لایه‌های قابل استخراج دیده می‌شود. از جمله این نقاط می‌توان معدن سلسنتین لیکک در شمال بهبهان را نام برد.

۲-۶- سولفات سدیم

ذخایر سولفات سدیم در دریاچه‌های آب شور و از جمله در دریاچه آب شور

سوسنگرد وجود دارند.

۷-۲- فسفات

بررسیهای انجام شده در مورد اکتشاف فسفات در رشته کوههای زاگرس نشان می‌دهند که دامنه شمال شرقی کوه ریش در شمال بهبهان، کوه کومه در شمال دوگنبدان، نواحی ریز رود، کوه نمک، و خور موج در جنوب شرق بوشهر، بیشترین ذخیره معدنی فسفات زاگرس را دارند.

۸-۲- چشمه‌های گوگردی و قیر

با توجه به نقشه‌های زمین‌شناختی منطقه خوزستان، که توسط شرکت ملی نفت ایران تهیه شده‌اند، در بسیاری از نقاط ارتفاعات شمال شرقی خوزستان، آثار نفتی - از جمله انواع قیرها و لایه‌های گوگردی در ماماتین در شمال شرقی رامهرمز، و تشان در شمال غربی بهبهان در شمال چاه شماره ۱ شرکت نفت، در غرب روستای ماماتین آثار نفت سنگین، و در غرب همین چاه، لایه‌های گوگردی - گزارش شده‌اند. همچنین در جنوب ماماتین در کناره جنوبی رودخانه، لایه‌های گوگرددار و چشمه‌های گوگردزا گزارش شده‌اند که آب رودخانه را آلوده می‌سازند^{۳۱}.

۹-۲- شن

معدنهای شن در چهار ناحیه خوزستان به شرح زیر وجود دارند:
معدن بارود در شمال خوزستان و جنوب اندیمشک؛
در بستر رودخانه و در فاصله ۸۰ تا ۱۰۰ کیلومتر شمال اهواز.
در بستر رودخانه جراحی به طول ۴۰ کیلومتر، که از رامهرمز شروع و به رامشیر ختم می‌گردد، و در اکثر نقاط آن پیمانکاران دولتی مشغول استخراج‌اند.
در فاصله ۲۵ تا ۳۵ کیلومتری جنوب آغا جاری. در گذشته شرکت نفت از این ناحیه استفاده می‌کرد و اکنون پیمانکاران دولتی از آن استفاده می‌کنند.^{۳۲}

۱۰-۲- ماسه

قسمتهای وسیعی از دشت خوزستان به وسیله تپه‌های شنی روان که اصطلاحاً ماسه بادی نامیده می‌شوند، پوشیده شده‌اند.

این قسمت‌ها در این نقاط قرار گرفته‌اند: غرب جاده اهواز - اندیمشك، ناحیه حمیدیه در ۳۰ کیلومتری شمال غربی اهواز، ناحیه سوسنگرد در ۵۵ کیلومتری شمال غربی اهواز، ناحیه ویس و ملاثانی در ۲۵ کیلومتری شمال شرقی اهواز، ناحیه شاخه در ۷۵ کیلومتری جنوب شرقی اهواز، ناحیه امیدیه در ۱۳۹ کیلومتری جنوب شرقی اهواز.

یادداشتهای فصل دوم

- ۱- مرکز صنایع دستی، بررسی وضع صنایع دستی استان خوزستان صص ۱-۶.
- ۲- همان کتاب، صص ۱۵-۱۶.
- ۳- همان کتاب، صص ۱۹-۲۲.
- ۴- دفتر برنامه و بودجه استان خوزستان؛ برنامه عمرانی ششم استان خوزستان، ص ۷۰.
- ۵- مرکز صنایع دستی، همان کتاب، ص ۲۸.
- ۶- دفتر برنامه و بودجه استان خوزستان، همان کتاب، ص ۷۰.
- ۷- آسایش، حسین، جغرافیای صنعتی ایران، ص ۸۶.
- ۸- بدیعی، ربیع، جغرافیای مفصل ایران، ج ۳، صص ۳۵-۳۶.
- ۹- فرهنگ، منوچهر، زندگی اقتصادی ایران، ص ۱۵۷.
- ۱۰- بدیعی، ربیع، همان کتاب، ص ۳۷۰.
- ۱۱- افشار (سیستانی) ایرج، نگاهی به خوزستان، صص ۲۴۸-۲۴۹.
- ۱۲- عملیات حفاری چاه شماره ۱ك واقع در مسجد سلیمان، در سوم ژانویه ۱۹۰۸ م. (۱۲۸۷ ه.ش.) شروع شد و در تاریخ ۲۶ مه ۱۹۰۸ م. (۵ خرداد ۱۲۸۷ ه.ش.) به نفت رسید و بهره برداری از آن آغاز شد. ژرفای این چاه ۳۵۹ متر و بازدهی روزانه آن ۸۰۰۰ گالن بود. این اولین چاهی است که در خوزستان حفر شد و به نفت رسید. نفتیها به این چاه لقب پدر بزرگ چاههای نفت را داده اند.
- ۱۳- موزلی، لئونارد، و محمود طلوعی، بازی قدرت، ص ۱۵۱.
- ۱۴- افشار (سیستانی) ایرج، همان کتاب، ص ۲۵۰.
- ۱۵- روابط عمومی شرکت سهامی تصفیة نفت ایران، پالایشگاه آبادان، صص ۴-۵.
- ۱۶- نشریه شرکت ملی نفت ایران، ۱۳۵۵.
- ۱۷- افشار (سیستانی) ایرج، همان کتاب، صص ۲۵۲-۲۵۳.
- ۱۸- روابط عمومی آبادان و مناطق نفت خیز خوزستان، آبادان، شرکت ملی نفت ایران، صص ۲۹-۳۱.
- ۱۹- شرکت ملی گاز ایران، صنعت گاز ایران، صص ۱۵ و ۲۰.
- ۲۰- همان کتاب، صص ۱۸-۲۰.
- ۲۱- همان کتاب، ص ۴۱.
- ۲۲- آسایش، حسین، جغرافیای صنعتی ایران، ص ۲۵۴.
- ۲۳- بدیعی، ربیع، همان کتاب، ج ۳، ص ۴۵۰.
- ۲۴- آسایش، حسین، همان کتاب، ص ۲۵۶.
- ۲۵- همان کتاب، ص ۲۶۰.

- ۲۶- بدیعی، ربیع، همان کتاب، صص ۴۵۱-۴۵۲.
- ۲۷- همان کتاب، صص ۴۶۰-۴۶۱.
- ۲۸- اداره کل معادن و فلزات خوزستان، توانایی معدنی استان خوزستان، ص ۱۳.
- ۲۹- همان کتاب، ص ۳۸ و ۴۶.
- ۳۰- همان کتاب، صص ۴۸-۵۲.
- ۳۱- همان کتاب، صص ۵۳-۶۱.
- ۳۲- سازمان برنامه و بودجه استان خوزستان، برنامه عمرانی ششم استان خوزستان، ج اول، صص ۷۲-۷۳.

فصل سوم

بازرگانی، راهها، و حمل و نقل

۱- بازرگانی

۱-۱- بازرگانی خوزستان در گذشته

خوزستان از مراکز مهم بازرگانی هند و ایران به شمار می‌رفت و دهلیز کشورهای خاور زمین محسوب می‌شد. شبکه راههای کاروان‌رو قدیم آسیای صغیر و ماوراءالنهر عموماً به کناره‌های شمالی و شرقی خلیج فارس منتهی می‌شد، و محصول این ممالک نظیر پوستهای نرم - پوست روباه، خز، قاقم، سمور، و سنجاب - برای مصرف و صدور به این بندرها وارد، و به هندوستان، چین، و شمال افریقا فرستاده می‌شد. در برابر، کالای آن کشورها را می‌خریدند و از طریق خلیج فارس وارد خوزستان می‌کردند و به کشورهای همجوار می‌بردند.

در قدیم، کالاهای زیر از راه بنادر خوزستان و خلیج فارس مبادله می‌شدند:
از چین: پرند، حریر، ظروف چینی، کاغذ، مرکب، طاووس، زین اسب، نمد، دارچین، و ریوند چینی (نوعی دارو).

از هند: یاقوت، الماس، کرگدن، فیل، طاووس، عود، عنبر، میخک (قرنفل)، سنبل، خولنجان، دارچین، نارگیل، هلبله، توتیا، نیزه، تعلیمی، دارپرنیان (بقم)، چندن (صندل)، آبنوس، و فلفل.

از اهواز: شکر، قند، نبات، دیبا، خز (خز مصنوعی که نوعی مخمل بوده است)، خرما، دوشاب، پرده بصرایی، لنگ، دستمال ابریشمی.

از شوش: مرکبات، عطریات - به ویژه عطر بنفشه و شاه اسپرم -، جل اسب، و پالان استر و الاغ.

از فارس: زره برزکتان، گلاب، عطریات، پارچه، شیشه، خشکبار، سرب، خاک سرخ، گل سیرافی.

از یمن: زرافه، کندر، مرمکی، و بردیمانی.

از آفریقای شرقی: زبرجد، عاج، چوب ساج، و میخک.
 از مصر: روغن بلسان، کاغذ بردی، دیبای مصری، و کتان^۱.
 با دقت در کالاهای فوق روشن می شود که مهمترین کالاهای تجارتنی قدیم، از طریق بندرهای خوزستان وارد و صادر، و میان کشورهای متمدن دنیا مبادله می شده اند.
 اومستد دربارهٔ بازرگانی شوش در دورهٔ هخامنشیان می گوید: «بخش مهمی از ثروت شوش، از داد و ستد با خلیج فارس می آمد، که در آن زمان خیلی بیش از امروز به خلیج نزدیک بود»^۲.

رومیانی که در جنگهای بین ایران و روم در دورهٔ ساسانیان به اسارت ایرانیان درآمدند، در خوزستان به حدی در امور بازرگانی و داد و ستد آزادی داشتند که بعدها رقیبی برای حکومت شدند.

پروفسور گیرشمن، ضمن شرح وضع اقتصادی و اجتماعی زمان ساسانیان می نویسد:
 هرگز در ادوار سابق تجارت مانند این دوره تحت نظارت جدی قرار نگرفته بود، و این امر دولت را مجبور کرد برای وسایل متزاید، حمل و نقل در جاده ها، شطوط و وانهار، ایستگاهها و کاروانسراها و آب انبار بسازد. عمال مخصوص برای این خدمت معین شده بودند و ایستگاههای سرحدی و بنادر دریایی را مراقبت و نظارت می کردند. همچنین دولت انحصارهایی تحت اختیار خود داشت که مهمترین آنها ابریشم خام بود که از چین وارد می شد، و مخصوصاً در کارگاههای سوری - فنیقی، آن را به کار می بردند و بزودی مردمی که پادشاهان ساسانی آنان را در سرزمینهای ایران جایگزین کرده بودند (اسرای رومی)، با ایشان رقابت نمودند، و از آن میان کارگاههای شوش، گندی شاپور و شوشتر از جهت مصنوعات خود شهرت یافتند.^۳

۲-۱- بندرهای بازرگانی قدیم

۱-۲-۱- بندر ابله

بندر ابله در نزدیکی بصره و خرمشهر بود و در دورهٔ سلطنت اردشیر بابکان بزرگترین بندر خلیج فارس به شمار می رفت. این بندر پس از ایجاد بندر بصره در سال ۱۶ ه.ق. از رونق افتاد، فتنهٔ صاحب الزنج باعث خرابی آن شد، و در پی حملهٔ مغول به ایران به کلی از بین رفت.

۲-۲-۱- بندر سوق بحر

بندر سوق بحریا دریا بازار، در کنارهٔ بهمنشیر قرار داشت. درآمد گمرکی این بندر را علی بن عیسی، وزیرالمقتدر خلیفهٔ عباسی، اجاره کرده بود. در شرق آن، بندرهای

بازرگانی، راهها و حمل و نقل / ۸۱۱

کوچکی چون دورق، باسیان، و ماچول (ماهشهر کنونی) در کناره خورهای گوناگون وجود داشته‌اند.

۱-۲-۳- بندر مهرویان

بندر مهرویان در مصب رود زهره واقع بوده است.

در این بنادر که محل مبادله و حمل و نقل کالاهایی بودند که از طریق خلیج فارس به سوی شرق و غرب جهان می‌رفتند، از دوره ساسانی و شاید اشکانی، گمرکخانه وجود داشته است و از کالاها مالیات گمرکی می‌گرفته‌اند.

میزان مالیات گمرکی این دوره مشخص نیست. ولی می‌توان حدس زد که ده درصد قیمت کالا بوده است. درآمد گمرکخانه‌ها به پולداران و امیران به اجاره داده می‌شده و گویا این رسم دوره اسلامی تقلیدی از دوره ساسانی بوده است.^۴

۱-۳- بازرگانی داخلی و خارجی کنونی

فروش کالا و خدمات مجموعاً بازرگانی خوزستان را تشکیل می‌دهد. اقلام عمده واردات و صادرات از طریق گمرکخانه‌های خوزستان در سال ۱۳۵۵ ه.ش. به شرح زیر بوده است:

جمع کل واردات خوزستان بالغ بر ۸/۸۴۵/۳۵۹ تن، و جمع کل صادرات استان، جز مواد نفتی، بالغ بر ۳۵۷/۶۲۵ تن از خرمشهر، بندر امام خمینی، آبادان، شعبه اهواز، و غیره بوده است.^۵

۱-۴- اوزان و مقیاسها

مقدسی می‌نویسد:

وزن در این جا بجز اهواز، من گوشت و ماهی چهاررطل است، من نان [پنیر] مکی است، من اهواز در همه چیزها بغدادی می‌باشد.

سنجه: پول رایج ایشان مانند مشرق (دائق) زراست، هردائق، چهل و هشت تمونه است که همان ارزه باشد. هر هزار درهم که در اصفهان کشیده شده باشد، در شوشتر بیست و پنج تا کم می‌آید. شوشتری نیز خود شش درم از اهواز بیشتر است. هر صد دینار که در قزوین کشیده شده باشد، در شوشتر پنج یا چهار دائق افزایش دارد. هر صد درم که در خراسان کشیده شده باشد، در خوزستان دو درم کم می‌آید. ایشان قیراط را نمی‌شناسند.

کیل: ایشان برای آن، مکوک، کر، مختوم، کف، قفیز دارند. مکوک گندی شاپور سه من و نیم است. کر چهارصد و هشتاد است، مختوم اهواز دو صاع است که سه کف باشد. قفیز هفت من گندمی است، کر یک هزار و دو بیست و پنجاه من گندمی است که خود هزار من جوین است.^۶

در اواخر سده ۷ ه.ق. غازان خان، ایلخان مغول، کوشید که اوزان و مقیاسها را در سراسر امپراتوری خود یکسان کند. به موجب فرمانی که از سوی غازان خان صادر شد، می بایستی در همه جا اوزان معمول در تبریز رایج شود، و یک من تبریز برابر ۲۶۰ درهم و ۱۰ کیله برابر یک تغار باشد. در سال ۱۳۰۴ ه.ش. به موجب قانون ۱۰ خرداد همین سال، اقدامهایی به عمل آمد تا اوزان و مقیاسهای ایران، با سیستم متری، یکسان شوند. سرانجام سیستم متری رسماً رایج شد. به موجب این قانون، معادل هر یک از اوزان و مقیاسهای ایران، بنا بر سیستم متری به شرح زیر تعیین شد.

۱-۴-۱- واحدهای وزن

۱۰ نخود ۲ گرم

یک مثقال ۴/۶۴ گرم

یک سیر ۷۵ گرم

یک چارک ۷۵۰ گرم

یک سنگ ۱ کیلوگرم

یک من ۳ کیلوگرم

یک خروار ۳۰۰ کیلوگرم.

۱-۴-۲- واحدهای طول

یک گره یک دسی متر

یک گز یک متر^۷

۱-۴-۳- واحد محلی وزن

هنوز در برخی نقاط، اوزان و مقیاسات محلی به کار می روند. در خوزستان چندین من مختلف به کار می روند، که از این قرارند:

یک من هندر اهواز	۵۰ کیلوگرم
یک من جراحیه	۱۲۵ کیلوگرم (در خلف آباد رایج بوده است.)
یک من بهبهان	۶۷ کیلوگرم
یک من حومه بهبهان	۷۰ کیلوگرم
یک من زیدون	۸۰ کیلوگرم (حوالی بهبهان رایج بوده است)
یک من دزفول	۳۵ کیلوگرم
یک من رامهرمز	۲۵ کیلوگرم

۷ کیلوگرم (در شوست نزدیک باشت رواج داشته است.)	يك من شوست
۱۲۸ کیلوگرم	يك من شادگان
۷۶ کیلوگرم (برابر با من بصره بوده است.)	يك من خرمشهر
۴۴/۵ کیلوگرم	يك من هویزه
۱۵ کیلوگرم (طایفه افشار شوشتر ^۱)	يك من گندزلو
۶/۵ کیلوگرم	يك من مسجدسلیمان و هفتگل
۷ کیلوگرم	يك من اندیکا
۷۶ کیلوگرم	يك من بصری آبادان و حومه
۸ کیلوگرم	يك من خان شوش و اندیمشك
۸۰ کیلوگرم	يك من زیدون بندر ماهشهر
۱۲۸ کیلوگرم	يك من دورق هندیجان
۴۸ تا ۵۰ کیلوگرم	يك من دشت میشان
۵۰ کیلوگرم	يك من شوشتر
۶/۲۵ کیلوگرم ^۱	يك من ایزه
	۱-۴-۴- واحدهای محلی سطح
۰/۶۳ هکتار	يك من هندر آبی، اهواز
۰/۱۱ هکتار	يك من مسجدسلیمان و هفتگل
۰/۰۰۴۰ هکتار	يك من خرمشهر (نخل مربع باغات)
۱/۴۰۰۰ هکتار	يك من شادگان (من دورق آبی)
۰/۰۰۳۶ هکتار	يك من آبادان و حومه (نخل مربع)
۱ هکتار	يك من بهبهان و آغاچاری دیمی
۰/۸۰۰ هکتار	يك من دزفول و اندیمشك آبی
۰/۱۰۰۰ هکتار	يك من دزفول و اندیمشك دیمی
۰/۱۲ هکتار	يك من دیمی سردشت
۰/۸ هکتار	يك من آبی سرخه
۰/۰۷ هکتار	يك من آبی رامهرمز و ابوالفارس
۰/۶۶ هکتار	يك من آبی رامهرمز و حومه
۰/۸ هکتار	يك من دیمی رامهرمز
۰/۶۶ هکتار	يك من هندر آبی شوشتر

۰/۱ هکتار	يك من هندر دیمی شوشتر
۱/۰۰۰ هکتار	يك من زیدون آبی ماهشهر و هندیجان
۱/۲۵ هکتار	يك من زیدون دیمی ماهشهر و هندیجان
۰/۵۰۰۰ هکتار	يك من آبی هویزه
۰/۷۰۰۰ هکتار	يك من دیمی هویزه
۰/۰۸۰۰۰ هکتار	يك من آبی ایزه
۰/۱۰۰۰ هکتار ^{۱۰}	يك من دیمی ایزه

۲- راهها، و حمل و نقل

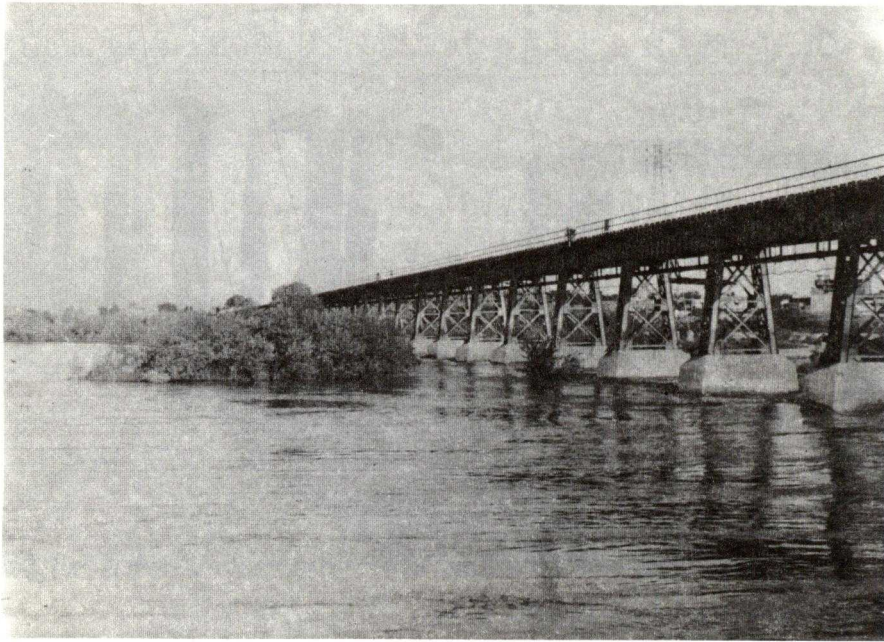
یکی از عوامل توسعه اقتصادی هر منطقه، ایجاد و نگهداری راهها و استفاده از آنها در بهبود بخشیدن به وضع کشاورزی، صنعتی، و بازرگانی است. در واقع بازرگانی از زمانی توسعه یافت که محصول از راههای ارتباطی سهل و آسان به بازار عرضه شد.

۲-۱- راهها، حمل و نقل زمینی

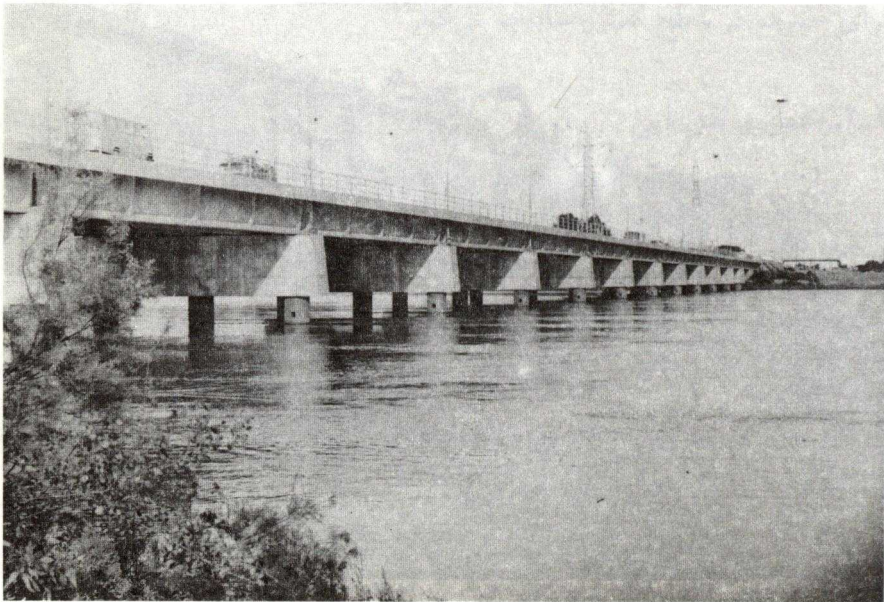
۲-۱-۱- راههای اصلی

این راهها که جزو شاهراههای خوزستان، و در مسیر مهمترین راههای اقتصادی کشورند، در چهار محور اصلی خرمشهر- تهران (خرمشهر- اهواز- اندیمشک- تهران)، بندرامام خمینی- آبادان، بندر امام خمینی - اهواز، و بهبهان - رامشیر - اهواز قرار گرفته‌اند.

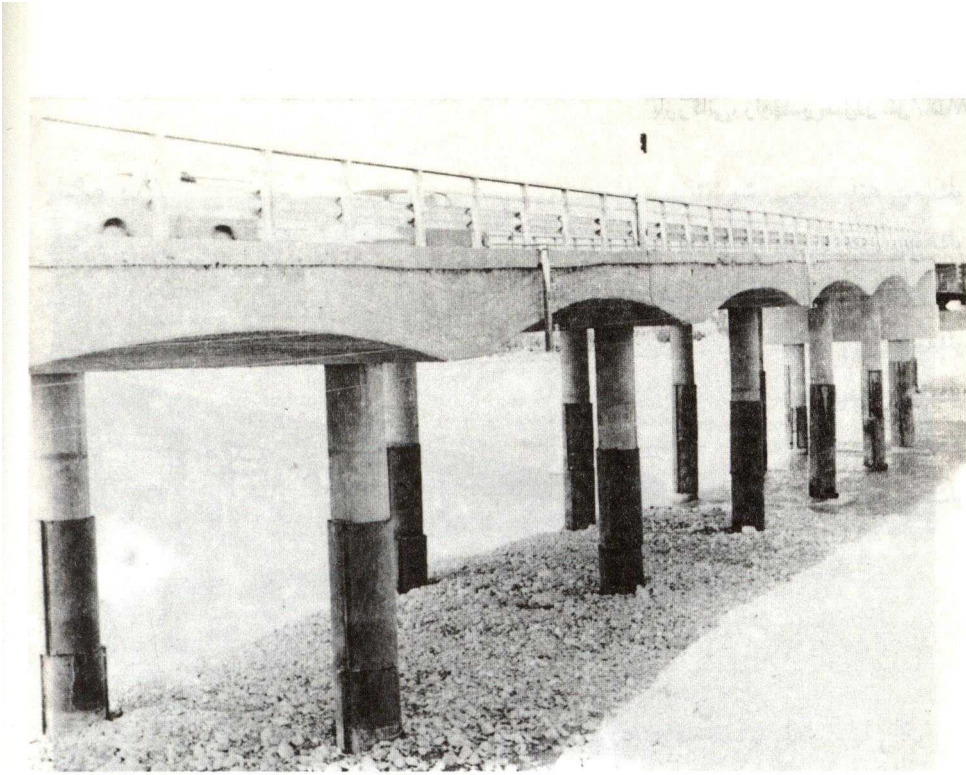
دو محور خرمشهر - اهواز - تهران (۱۰۱۷ کیلومتر)، و بندر امام خمینی - اهواز - تهران (۱۰۶۷ کیلومتر) شریانهای حیاتی و شاهرگهای اقتصادی و ارتباطی کشور محسوب می‌شوند، زیرا بندرهای اصلی و عمده مملکت (خرمشهر، بندر امام خمینی، و آبادان) را به تهران یا از طریق سایر شاهراهها، به دیگر نقاط کشور متصل می‌سازند. این جاده‌ها به دلیل اینکه در مسیر بنادر بالا قرار دارند. ترافیک سنگینی بیش از ظرفیت و کشش خود دارند که علاوه بر کاهش عمر جاده، باعث ناامنی این مسیرها شده است.



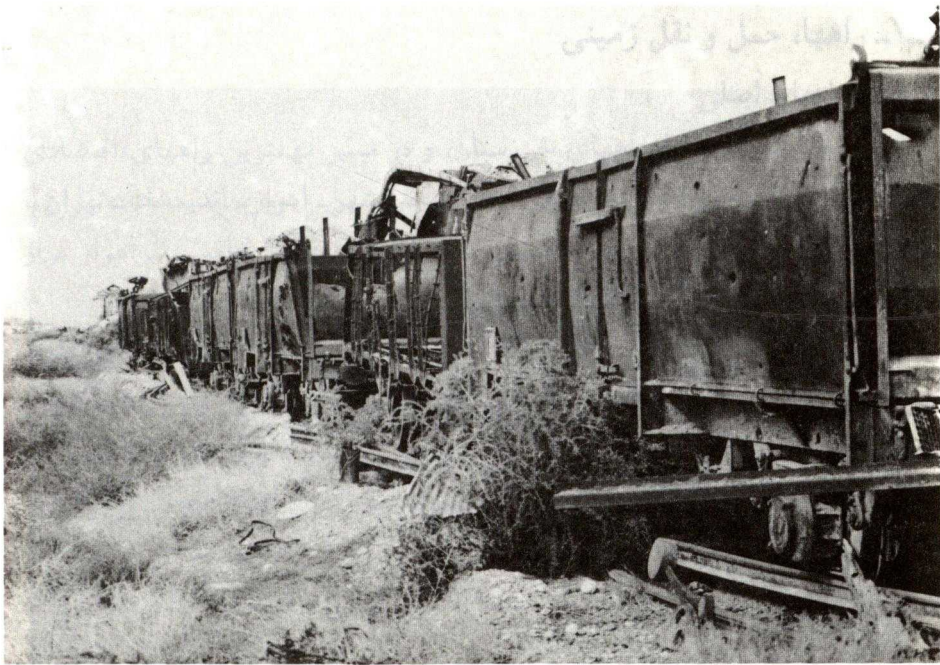
پل سیاه راه آهن، اهواز



پل سوم اهواز، بر روی کارون



پل علاء بر روی رودخانه علاء شهرستان رامهرمز



راه آهن و واگنهای منهدم شده در اثر جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، خرمشهر

۲-۱-۲- راههای فرعی

خوزستان راههای فرعی زیادی از نوع سطحی و شنی دارد که برخی از روستاها را به شهرها مربوط می‌سازند.

۲-۱-۳- راه آهن

ساختمان راه آهن سراسری (بندر ترکمن - بندر امام خمینی) از تاریخ ۲۳ مهر ۱۳۰۶ ه.ش. شروع شد و تقریباً یازده سال به طول انجامید. در تاریخ ۴ شهریور ۱۳۱۷ ه.ش. بهره‌برداری از آن آغاز گردید.

راه آهن سراسری ایران از شاهکارهای صنعتی و در نوع خود از لحاظ فنی از راه آهنهای مهم جهان محسوب می‌شود.

طول راه آهن سراسری، از بندر ترکمن تا بندر امام خمینی، ۱۳۹۱ کیلومتر است و طول راه آهن اهواز - خرمشهر ۱۲۳ کیلومتر است^{۱۱}

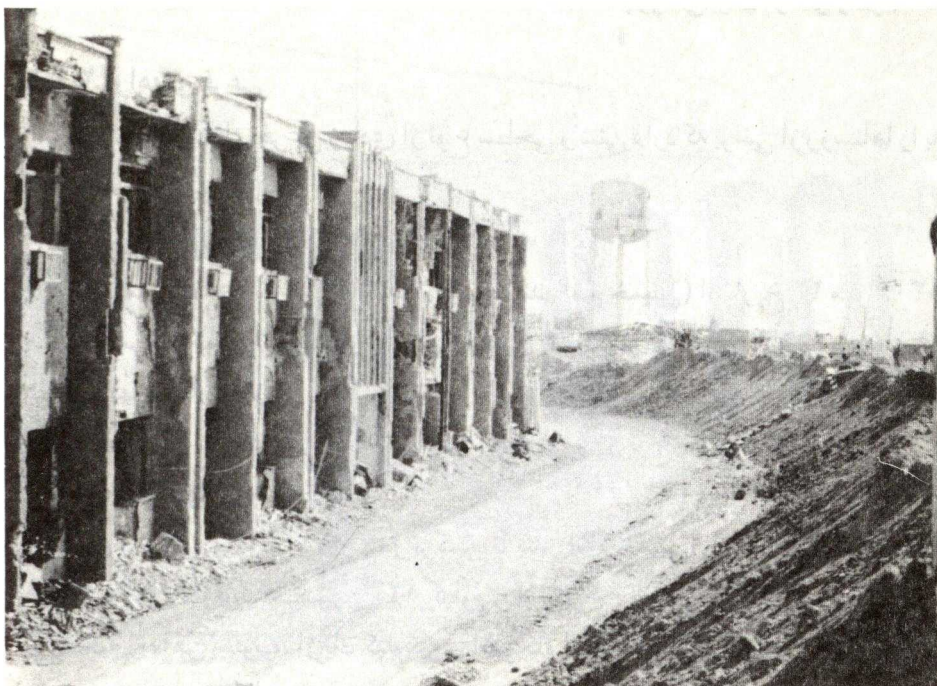
ناحیه راه آهن جنوب، از یک کیلومتری ایستگاه اندیمشک به طرف اهواز شروع، و به دو بندر خرمشهر و امام خمینی ختم می‌شود.

طول خطوط فرعی و مانوری ۱۸۰ کیلومتر است. راه آهن جنوب در حمل و نقل کالاها و مواد نفتی از بنادر مهم وارداتی و صادراتی کشور (خرمشهر - امام خمینی) نقش عمده‌ای ایفا می‌کند، به طوری که روزانه تنها دست کم پنج هزار تن محصولات نفتی برای مصرف در سطح کشور جابه‌جا می‌کند^{۱۲}

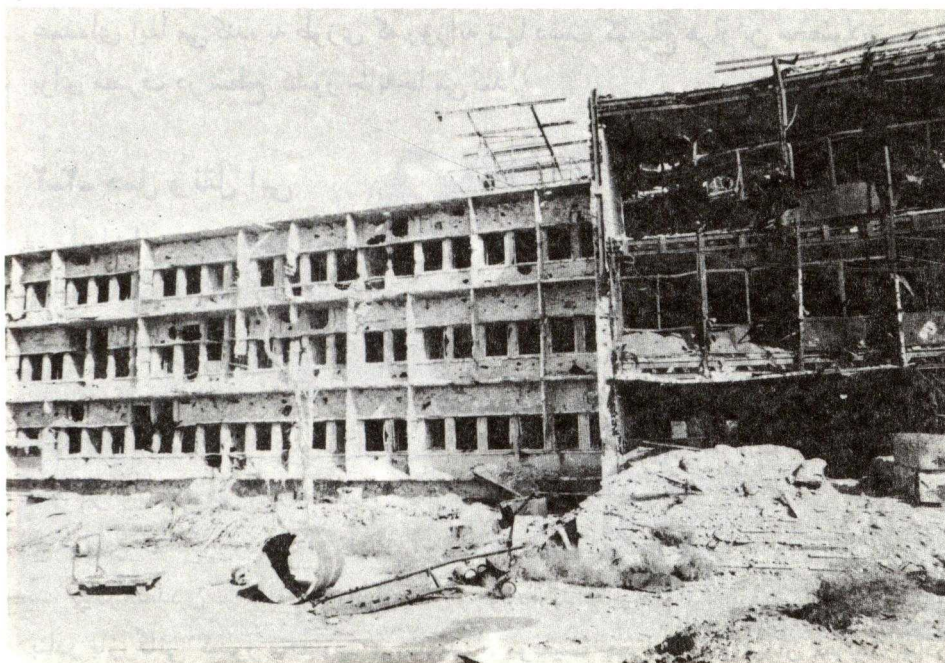
۲-۲- حمل و نقل آبی

ایران از جنوب حدود ۱۷۰۰ کیلومتر ساحل دریای آزاد دارد که ۱۰۰۰ کیلومتر آن در خلیج فارس بین دهانه اروندرود در خوزستان تا بندرعباس در تنگه هرمز قرار گرفته و ۷۰۰ کیلومترش در دریای عمان، از بندرعباس تا بندرگواتر (مرز پاکستان) واقع است. از رودخانه‌های خوزستان تنها رود کارون قابل کشتیرانی است. در فاصله بین خرمشهر - اهواز ۱۸۰ کیلومتر از این رود که به کارون سفلی موسوم است، و از اهواز تا شوشتر صد کیلومتر آن که کارون علیا نام دارد قابل عبور و مرور قایقهای موتوری و کشتیهای کوچک رودخانه‌ای است.

بنادر متعددی در کرانه‌های خوزستان وجود دارند که برخی از آنها اکنون فعال اند و از بنادر بازرگانی کشور محسوب می‌شوند^{۱۳}. موقعیت جغرافیایی و میزان فعالیت بنادر بازرگانی خوزستان به اجمال به شرح زیر است.



ساختمان اداره بندر آبادان که در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران خسارت دیده است



ساختمان اداره بندر خرمشهر که در اثر جنگ تحمیلی عراق علیه ایران خراب شده است.



بندر خرمشهر که در اثر جنگ تحمیلی عراق علیه ایران ویران شده است.

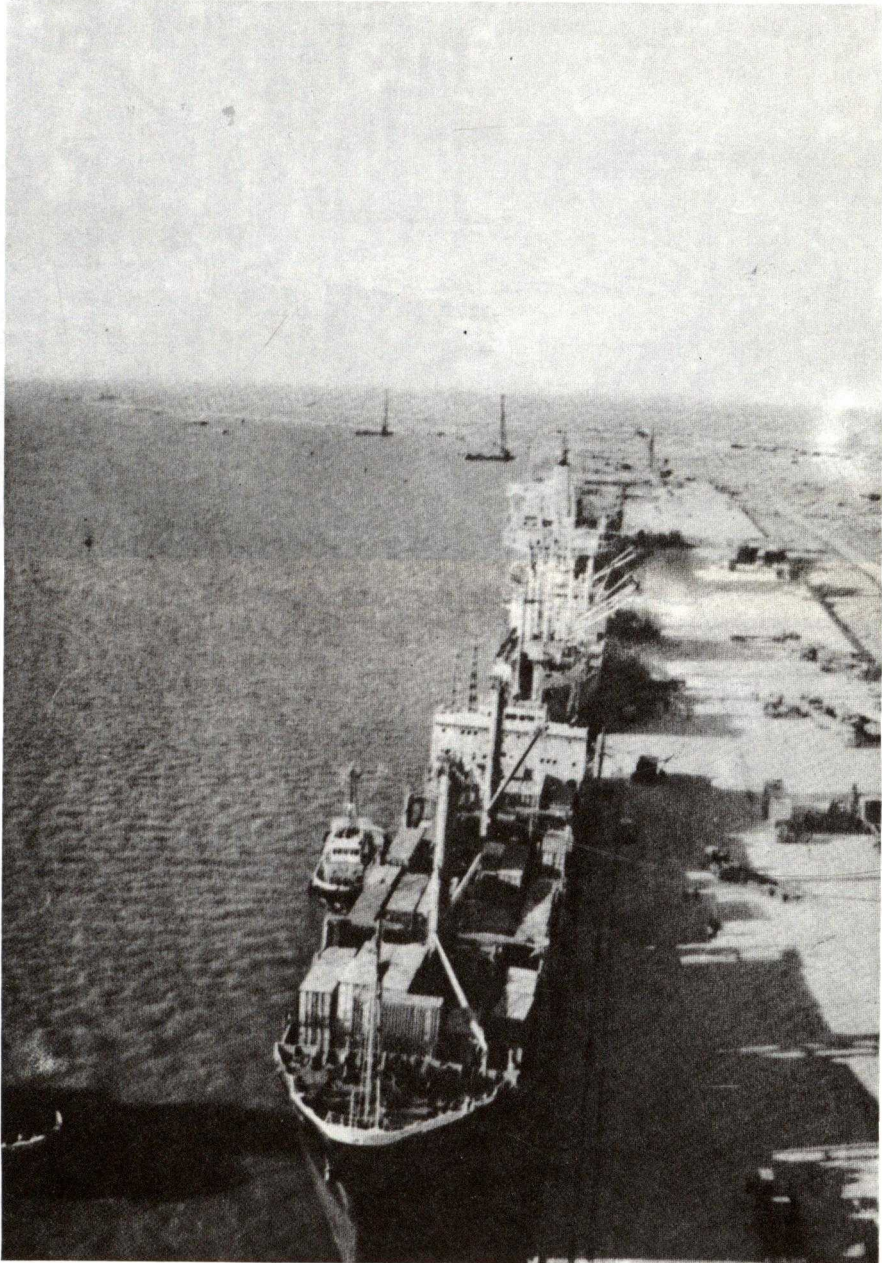
۲-۲-۱- بندر خرمشهر

بندر خرمشهر در محل تقاطع رودهای کارون و اروندرود در ساحل خلیج فارس قرار دارد.

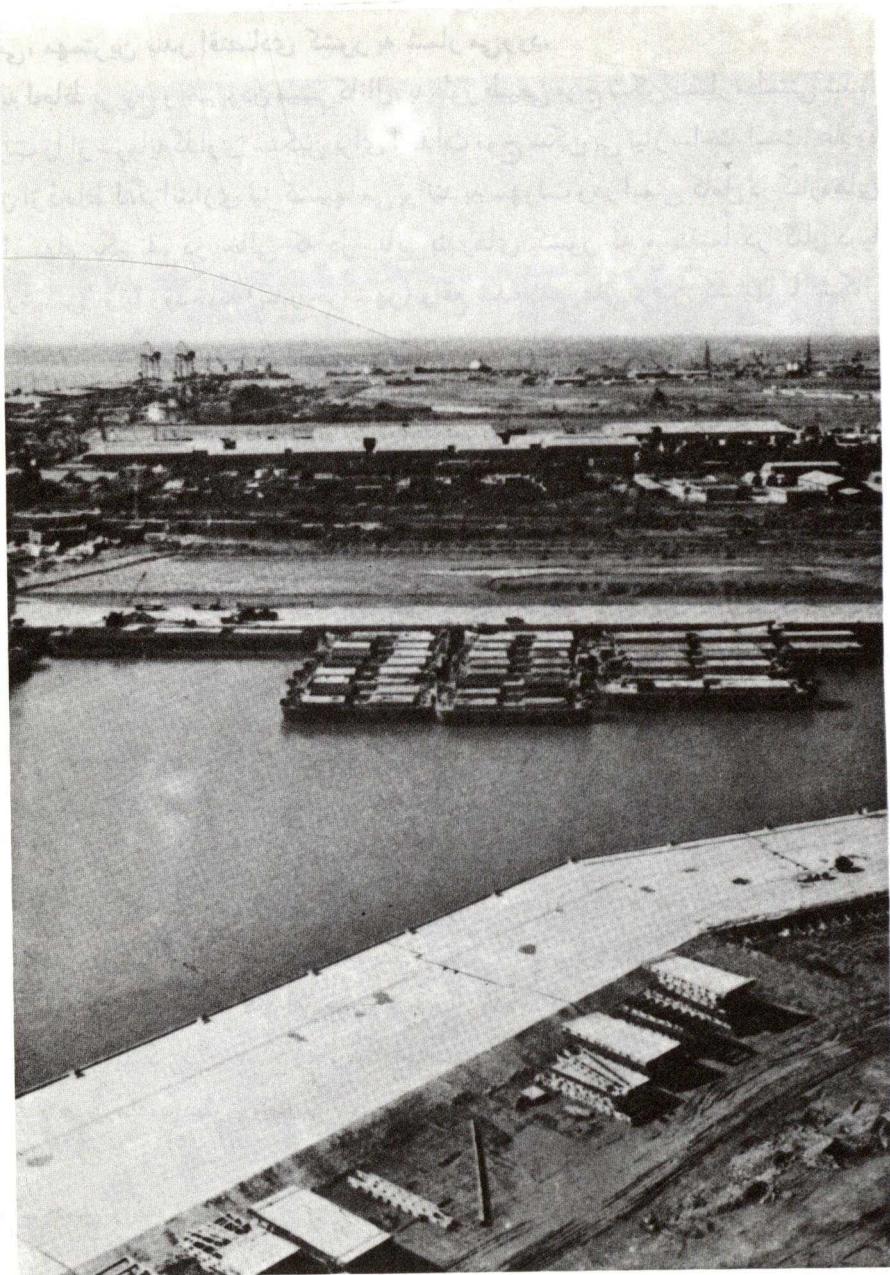
این بندر دارای ۹ اسکله هر یک به طول ۱۳۵ متر و به عرض ۳۰ تا ۳۵ متر است که برای لنگراندازی کشتیهای اقیانوس پیما با میزان تخلیه بارگیری ۴۵۰۰ تا ۱۰۰۰۰ تن کالا احداث شده‌اند. هم کامیون و هم واگن در یکزمان می‌توانند از روی آنها بارگیری کنند.^{۱۴}

۲-۲-۲- بندر آبادان

این بندر در جزیره آبادان، در ۱۶ کیلومتری جنوب بندر خرمشهر، در کنار اروندرود قرار دارد. کلیه تأسیسات و تجهیزات آن متعلق به شرکت ملی نفت ایران است. اسکله‌های متعدد آن به صدور مواد نفتی و ورود ماشین آلات شرکت نفت اختصاص دارند.



پهلوگیرهای کانتینری در بندر امام خمینی



بندرگاه دویه‌ها در بندر امام خمینی

۲-۲-۳- بندر امام خمینی

بندر امام خمینی در انتهاالیه شمال غربی خلیج فارس واقع است و کانالی (خورموسی) به طول ۷۸ کیلومتر آن را به خلیج فارس راه می‌دهد. از لحاظ موقعیت طبیعی، مهمترین بندر اقتصادی کشور به شمار می‌رود.

به لحاظ پرپیج و خم بودن مسیر کانال، به طور طبیعی موج شکن بسیار مطمئنی شده، و دولت را از سرمایه‌گذاری سنگین برای احداث موج شکن بی نیاز ساخته است. علاوه بر آن از لحاظ لنگراندازی نیز کشتیها می‌توانند به سهولت و در ایمنی کامل در کناره‌های کانال پهلو بگیرند، در حالی که در سایر بندرهای کشور که مستقیماً در کنار دریا (بندرعباس) و یا رودخانه (بندر خرمشهر) واقع شده‌اند، پهلو گرفتن کشتیها با اشکال صورت می‌گیرد.^{۱۵}

این بندر دارای هفت اسکله است؛ سه اسکله شرقی برای پهلو گرفتن کشتیهای به ظرفیت حدود ۱۲ هزار تن، اسکله‌های غربی جهت کشتیهای به ظرفیت ۲۴ هزار تن، و یک اسکله جهت صدور سنگ معدن است.

۲-۲-۴- بندر ماهشهر

بندر ماهشهر نیز همانند بندر امام خمینی در خورموسی قرار دارد. خورموسی شاخابه ژرفی در انتهاالیه خلیج فارس است که در هنگام جزر دریا، حدود ۱۳۴۷ کیلومتر مربع مساحت دارد.

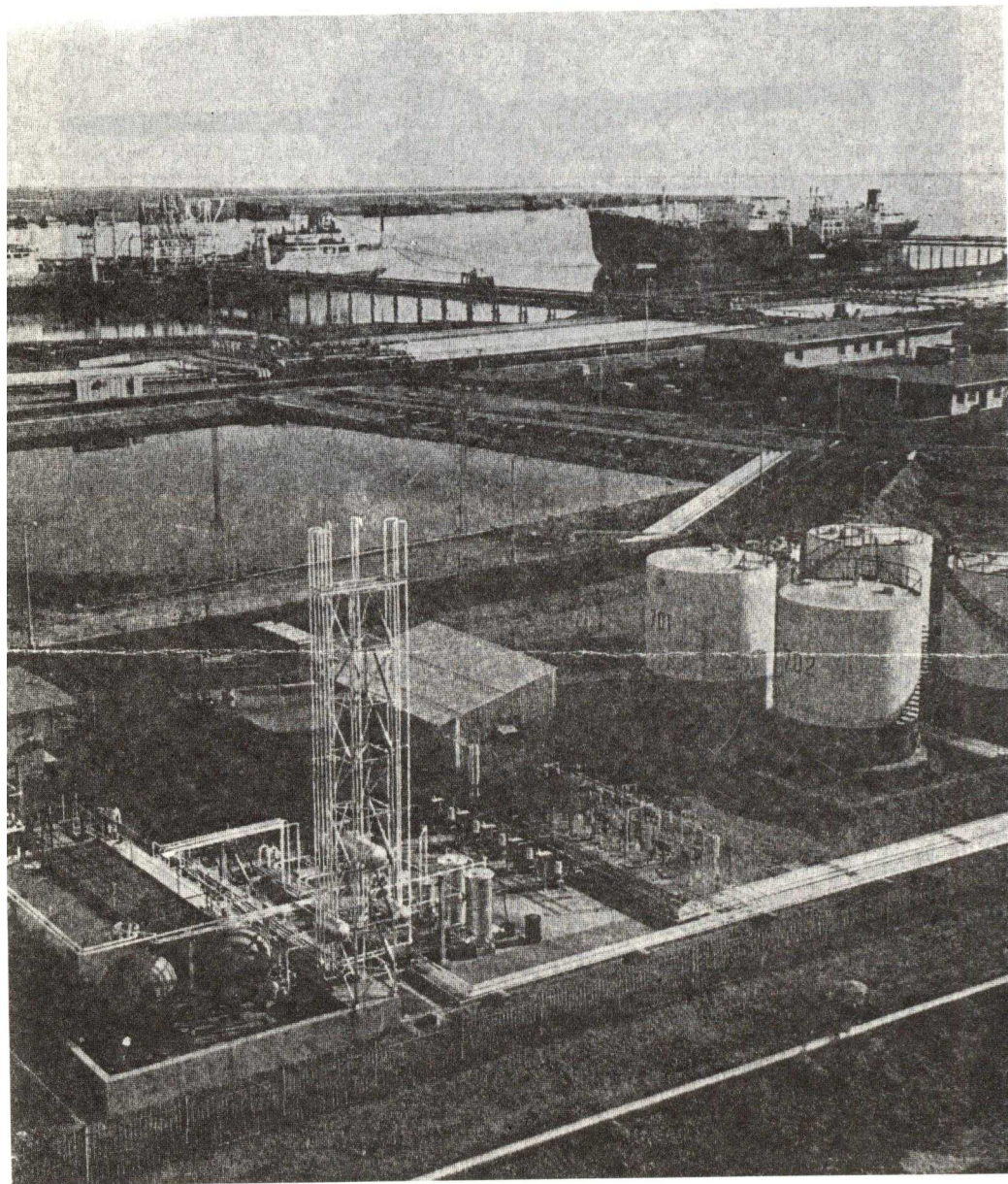
خورموسی به طول ۵۶ و عرض ۳۵ کیلومتر با نهری به طول ۲۴ کیلومتر به بندر ماهشهر منتهی می‌شود. نفتکشهایی که ظرفیت آنان کمتر از ۵۰۰۰۰ تن باشد می‌توانند از این نهر بگذرند و در اسکله‌های بندر ماهشهر پهلو بگیرند.^{۱۶}

از مجموع ۶ اسکله، اسکله‌های شماره ۵ و ۶ منحصراً برای فرآورده‌های نفتی سیاه و اسکله‌های ۳ و ۴ برای فرآورده‌های نفتی سفید اختصاص دارند.

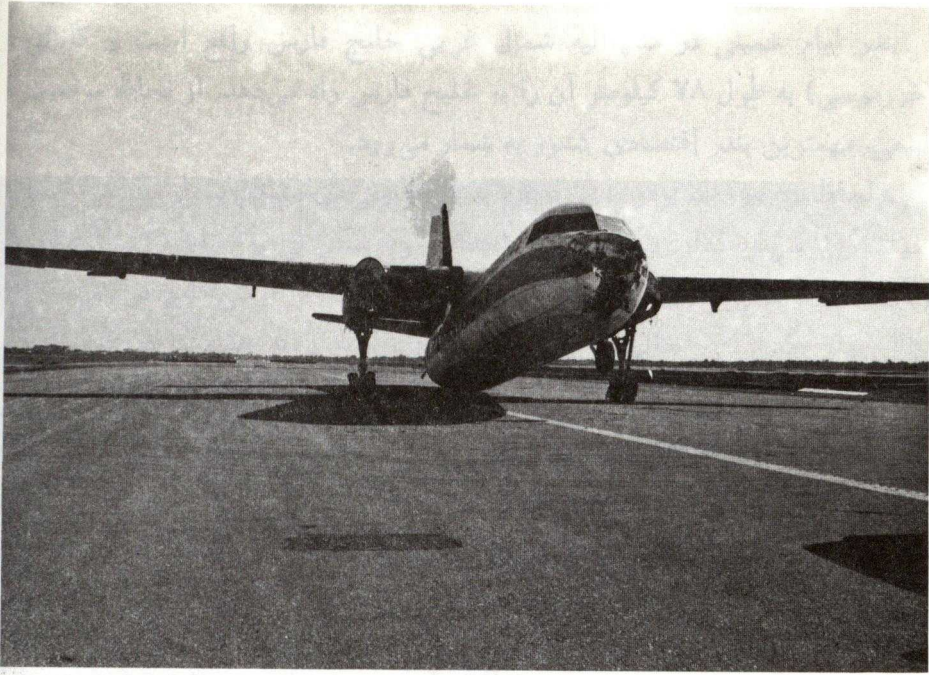
اسکله‌های شماره ۱ و ۲ برای هر دو نوع فرآورده به کار می‌روند. هر ماه بین ۷۰ تا ۸۰ نفتکش برای بارگیری در اسکله‌های بندر ماهشهر پهلو می‌گیرند. ورود و خروج نفتکشها در تمام طول ماه یکسان و یک نواخت نیست.^{۱۷}

۲-۳- حمل و نقل هوایی

هوایمایی جمهوری اسلامی ایران در خوزستان فعالیت دارد و ضمن حمل مسافر، کار حمل و نقل بار را نیز به طور محدود انجام می‌دهد.



کشتیهای نفتکش در حال بارگیری در اسکله‌های بندر ماهشهر



فرودگاه آبادان، هواپیمای شرکت ملی نفت ایران

۱-۳-۲- فرودگاه بین المللی آبادان

فرودگاه آبادان در حدود ۶ کیلومتری شهر آبادان واقع است. این فرودگاه دارای دو باند موازی اصلی و فرعی به ترتیب به ابعاد ۳۱۰×۴۵ و ۲۲۴۷×۳۵ متر با قدرت آسفالت ۷۵ و L.C.N ۵۵ است. توقفگاه هواپیماها گنجایش ۱۴ هواپیما را دارد. قدرت آسفالت این محوطه ۷۵ L.C.N است.

۲-۳-۲- فرودگاه اهواز

فرودگاه اهواز در حدود ۹ کیلومتری شمال شرقی اهواز قرار دارد. این فرودگاه دارای یک باند است که ابعاد آن $۳۳۸۳ \times ۱۴/۶$ متر و قدرت آسفالت L.C.N ۳۵ است. علاوه بر دو فرودگاه اهواز و آبادان، تعدادی فرودگاه کوچک در نقاط نفتی وجود دارند که برخی از آنها را شرکت ملی نفت ایران نگهداری می کند^{۱۸}.

یادداشتهای فصل سوم

- ۱- ابن فقیه، ترجمه مختصر البلدان، صص ۸۳-۸۷.
- ۲- اومستد، ا.ت؛ تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ص ۲۲۲.
- ۳- گیرشمن، رمان، ایران از آغاز تا اسلام، ص ۳۴۴.
- ۴- افشار (سیستانی)، ایرج، نگاهی به خوزستان، صص ۲۶۴-۲۶۵.
- ۵- مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبان ۱۳۵۵ خوزستان.
- ۶- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، احسن التقاسیم، ج ۲، صص ۶۲۳-۶۲۴.
- ۷- لمتون، مالک و زارع در ایران، صص ۶۹۶-۶۹۸.
- ۸- همان کتاب، ص ۷۰۰.
- ۹- مرکز آمار ایران، واحدهای محلی وزن و سطح در ایران، صص ۷۴-۸۲.
- ۱۰- همان کتاب، صص ۲۷۵-۲۸۶.
- ۱۱- ترسکینسکی، اناتول، تاریخچه مختصر راه آهن در ایران، ص ۱.
- ۱۲- سازمان برنامه و بودجه استان خوزستان، برنامه عمرانی ششم استان خوزستان، ص ۸۱.
- ۱۳- افشار (سیستانی)، ایرج، همان کتاب، صص ۲۶۹-۲۷۰.
- ۱۴- سازمان برنامه و بودجه استان خوزستان، همان کتاب، ص ۸۳.
- ۱۵- همان کتاب، ص ۸۴.
- ۱۶- شرکتهای عامل نفت ایران، ماهشهر، بندر صدور فرآوردههای نفتی، صص ۱۴-۱۵.
- ۱۷- همان کتاب، ص ۲۲ و ۲۹.
- ۱۸- سازمان برنامه و بودجه استان خوزستان، صص ۸۸-۸۹.

بخش سیزدهم

شهرستانهای خوزستان

فصل اوّل

شهرستانهای آبادان، اندیمشك، اهواز و ایزه

۱- شهرستان آبادان

۱-۱- موقعیت، حدود، و وسعت

شهرستان آبادان با مساحتی حدود ۲۷۹۶ کیلومتر مربع در جنوب غربی خوزستان و منتهالیه خلیج فارس واقع است.

این شهرستان از جانب شمال به شهرستانهای شادگان و خرمشهر، از شرق به شهرستان بندرماهشهر و رودخانه بهمنشیر، از جنوب به خلیج فارس، و از غرب به مرز ایران و عراق و اروندرود محدود است.

شهر آبادان، مرکز شهرستان، بین ۳۰ درجه و ۲۲ دقیقه و ۳۰ ثانیه عرض شمالی و ۴۸ درجه و ۱۲ دقیقه و ۳۰ ثانیه طول شرقی نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار گرفته، و بلندی آن از سطح دریا ۲ متر، و فاصله هوایی آن تا تهران ۶۶۶ کیلومتر است.^۱ فاصله آبادان تا خرمشهر ۱۵ کیلومتر، تا اهواز ۱۱۵ کیلومتر، و تا تهران ۱۰۴۶ کیلومتر است.

آبادان در دشت واقع شده و هوای آن گرم و مرطوب است. درجه حرارت گاهی در تابستان، از ۵۰ درجه سانتی گراد تجاوز می کند. حداقل درجه حرارت آن در سال ۱۷/۵ و حداکثر ۳۲/۸ درجه سانتی گراد، و مقدار متوسط بارندگی سالانه ۱۴۶/۳ میلی متر، و ایام یخبندان در سال ۹ روز، و خاک آن رسی شوره زار است.^۲

۱-۲- وجه تسمیه و سابقه تاریخی

این بندر در قدیم «عبادان» و چندی «جزیره الخضر» نامیده می شد. برخی از جغرافی نگاران از جمله بلاذری، عبادان را به عبادین حصین حبطی، که در زمان حجاج و خلافت عبدالملک اموی حاکم آن بوده است، منسوب می کنند. این وجه تسمیه درست نیست. شکل کهن این نام «آپاتان» است و از ریشه «عبد» و «عابد» نیست.

آپاتان، از سه کلمه ا-پات- آن تشکیل شده است. «ا» به معنی آب، و «پات» از ریشه پاییدن، و «آن» پسوند نسبت است. بنابراین «آپاتان» به معنی جایی است که در آنجا از آب دریا ورود پاسبانی می کنند و آن را می پایند. گفته ابن حوقل نیز گواه این معنی است که پاسبانان در آبادان دزدان دریا را از دزدی باز می داشتند و دهانه دجله و دریا را می پاییدند.^۳

نام ایرانی «آبادان» مسلماً از کلمه «آباد» گرفته شده است، زیرا پس از احداث پالایشگاه در آن، رو به عمران و آبادی گذاشت و آبادان نامیده شد. یاقوت حموی در معجم البلدان (جلد ۶، ص ۱۰۴) می نویسد: «بطلمیوس عبادان را در اقلیم سوم، و طول آن را ۷۵ درجه و ربع و عرض آن را ۳۱ درجه نوشته است.» ابن بطوطه می گوید:

عبادان دیهی بزرگ است در زمینی شوره زار که هیچ آبادی ندارد و در آن قریه، مساجد، معابد و رباطات برای صالحان بسیار است و از آنجا تا ساحل دریا سه میل راه می باشد.^۴

ناصر خسرو در سال ۴۳۸ ه.ق. آبادان را دیده و درباره آن گفته است:

به عبادان رسیدیم و مردم از کشتی بیرون شدند و عبادان بر کنار دریا نهاده است. چون جزیره ای که شط آنجا دو شاخ شده است، چنان که از هیچ جانب به آنجا نتوان شد، الا به آب گذر کنند و جانب جنوبی عبادان خود دریای محیط است...^۵

آبادان در سده های اخیر همانند بیشتر شهرهای ایران رو به ویرانی نهاد تا جایی که حاج نجم الملك در سال ۱۲۹۹ ه.ق. پس از آن که از آبادان دیدن می کند، می گوید: «در این جزیره غیر از خرابه های يك شهر قدیمی و نخلستانهای خرما چیز دیگری ندارد.»^۶ شهر آبادان پیش از کشف نفت در ایران به سال ۱۲۸۷ ه.ش. جزیره آرامی بود با درختان خرما و رودخانه ای که در آن ماهی صید می شد، ولی از زمانی که نخستین چاه نفت مسجد سلیمان به بازدهی رسید، رشد آبادان نیز آغاز شد و بتدریج جاده پیشرفت و تکامل را پیمود و شهری جهانی یافت.^۷

شهر آبادان سرگذشتی آموزنده و آمیخته با کار و فعالیت و کوشش خستگی ناپذیر انسانهایی پرتلاش دارد که از هیچ، همه چیز ساختند.

با احداث پالایشگاه، و به یمن نفتی که با لوله از نواحی نفت خیز جنوب، برای صدور و تصفیه به آبادان آورده شد، نخستین بندر صدور نفتی ایران فعالیت خود را آغاز کرد.

با گسترش فعالیتهای نفتی، تأسیسات تازه و گوناگونی در آبادان ایجاد شد و این شهر، روز به روز، بزرگتر و پر جمعیتتر شد.^۸
 با ملی شدن صنعت نفت در سال ۱۹۵۱ م. (۱۳۳۰ ه.ش.) خون تازه‌ای در رگهای آبادان دوید و شرکت ملی نفت ایران، برنامه تازه‌ای در این شهر به اجرا گذارد.
 خانه، باشگاه، مدرسه، بهداری، زمین ورزش، استخر شنا، و دیگر مراکز اجتماعی و تفریحی برای رفاه کارکنان و افراد خانواده آنان ساخته شدند، و آبادان چهره تازه‌ای یافت. آبادان، که روزگاری سرزمین شوره‌زاری بود، به صورت یک شهر مدرن درآمد و بیابان لم یزرع آن از چمن و سبزه و درخت، پر شد.^۹

۳-۱- جمعیت

آمارگران و جهانگردان خارجی و ایرانی، جمعیت شهر آبادان را متفاوت ذکر کرده‌اند: ویلسن در سال ۱۹۳۲ م. (۱۳۱۱ ه.ش.) حدود ۷۰۰۰۰ نفر، نیکیتین در سال ۱۹۳۴ م. (۱۳۱۳ ه.ش.) حدود ۱۳۰۰۰۰ نفر، دایرةالمعارف ایتالیا در سال ۱۹۳۵ م. (۱۳۱۴ ه.ش.) حدود ۴۰۰۰۵ نفر^{۱۰}، اورل استین در سال ۱۹۳۶ م. (۱۳۱۵ ه.ش.) حدود ۳۰۰۰۰ نفر^{۱۱}، وینسنت فرانسیس کاستللو در سال ۱۹۳۷ م. (۱۳۱۶ ه.ش.) حدود ۶۰۰۰۰ نفر ایرانی و ۹۵۰ نفر اروپایی^{۱۲}.
 جمعیت شهرستان آبادان در سال ۱۳۴۵ ه.ش. به ۳۳۹۱۲۱ نفر، مشتمل بر ۱۷۳۱۸۵ مرد و ۱۶۵۹۳۶ زن، در ۵۸۳۰۵ خانوار می‌رسید^{۱۳}.
 در آبان ۱۳۵۵ ه.ش. جمعیت این شهرستان ۳۷۶۹۱۱ نفر، شامل ۱۹۰۶۴۶ نفر مرد، ۱۸۶۲۶۵ نفر زن، در ۶۵۰۶۵ خانوار بود^{۱۴}.
 چون شهرستان آبادان به هنگام سرشماری ۱۳۶۵ ه.ش. در منطقه جنگی قرار داشت و خالی از سکنه بود، جمعیت آن شش نفر، شامل ۴ نفر مرد و ۲ نفر زن، در ۳ خانوار گزارش شده است^{۱۵}.

۴-۱- توابع

شهرستان آبادان در سال ۱۳۶۵ ه.ش. دارای ۲ بخش، ۲ شهر، ۵ دهستان، و ۸۲ آبادی بوده است.



كلیسای آبادان



اداره آموزش و پرورش آبادان، که به دست بعثیهای مزدور ویران شده است

۲- شهرستان اندیمشك

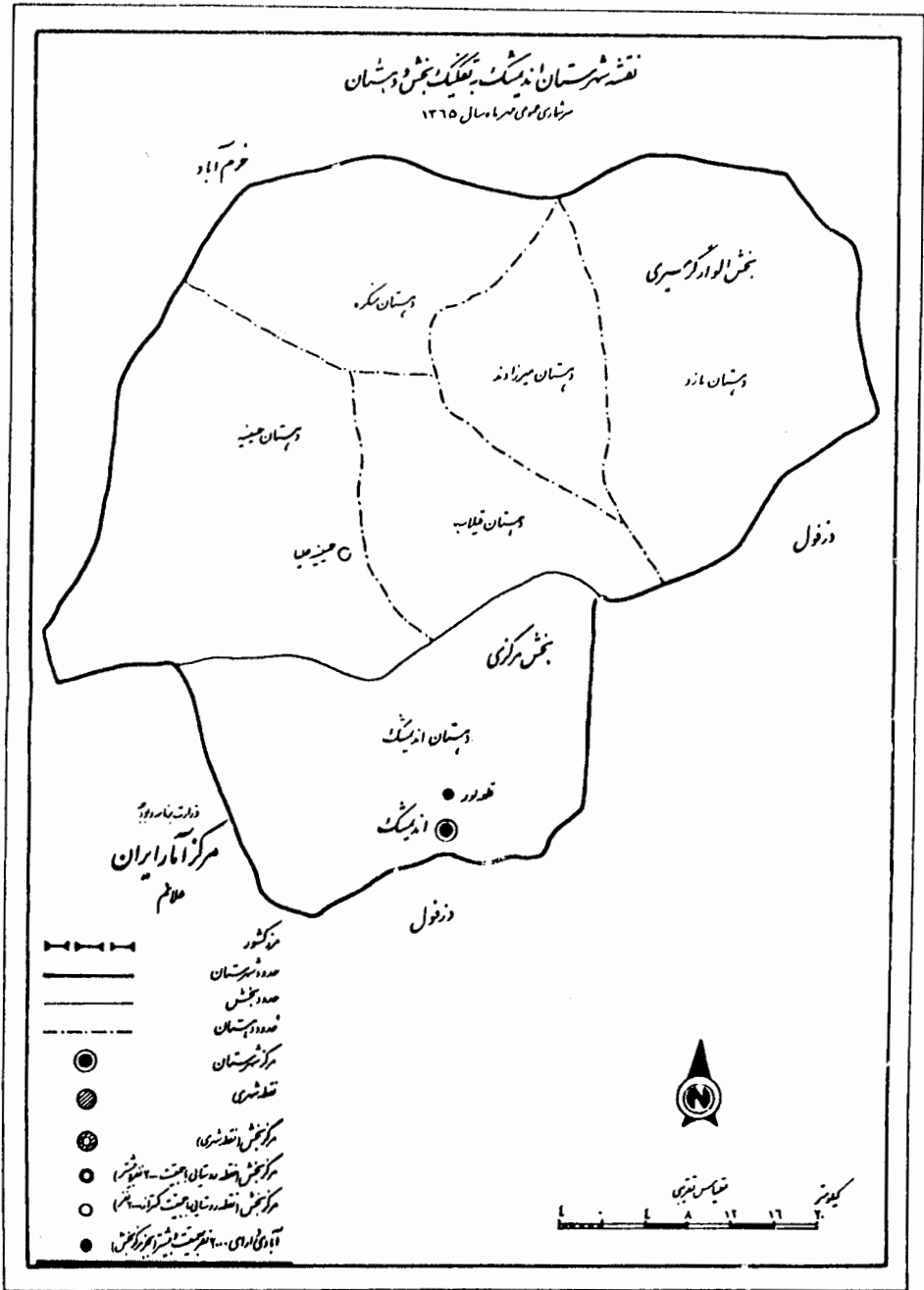
۱-۲- موقعیت، حدود، و وسعت

شهرستان اندیمشك با ۳۵۳۱۴ کیلومتر مربع مساحت^{۱۶} در شمال خوزستان واقع شده است.

این شهرستان از شمال به استان لرستان، از شرق و جنوب به شهرستان دزفول، و از غرب به استانهای ایلام و لرستان محدود است.

شهر اندیمشك، مرکز شهرستان، با ۱۱/۶ کیلومتر مربع مساحت، بین ۳۲ درجه و ۲۷ دقیقه و ۳۰ ثانیه عرض شمالی و ۴۸ درجه و ۲۱ دقیقه و ۱۵ ثانیه طول شرقی نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار گرفته است. بلندی آن از سطح دریا ۱۵۰ متر و فاصله هوایی آن تا تهران ۴۴۸ کیلومتر است^{۱۷}.

فاصله زمینی اندیمشك تا دزفول ۱۰، تا سد دز ۲۵، تا شوشتر ۸۰، تا اهواز ۱۵۳، تا خرم آباد ۲۲۵، و تا تهران ۶۷۵ کیلومتر است^{۱۸}.



نقشه شهرستان اندیمشک

اندیمشك در جلگه قرار گرفته و آب و هوای گرمسیری دارد. زمستانهای آن معتدل و تابستانها گرم است. معروفترین باد گرم تابستانی آن باد سرخ است که در چهلمین روز تابستان می وزد. بالارود تنها رود این شهرستان است. محصولات مهم آن عبارت اند از: گندم، جو، پیاز، هندوانه، خربزه، و لبنیات. بیشتر مردم اندیمشك به کشاورزی و دامداری، و عده ای نیز به کار دولتی اشتغال دارند. زبان مردم شهرستان اندیمشك فارسی به لهجه لری است. اکثراً پیرو دین مبین اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری اند.

۲-۲- وجه تسمیه و سابقه تاریخی

اندیمشك را در قدیم اندامشك^{۱۹} می گفتند. جغرافی نگاران سده های نخستین اسلامی از آن به نام اندامشك نام برده اند. در دوره قاجاریه صالح آباد نامیده می شد. دردی ۱۳۲۵ ه. ش. در دوره پهلوی از نام باستانی اندامشك به اندیمشك نامگذاری شد. اندیمشك در کنار خرابه های شهر قدیم لور احداث شده است. لور شهری آباد بوده است که جغرافی نگاران اسلامی چون استخری و مقدسی از آن نام برده اند. مقدسی این شهر را چنین توصیف کرده است: «لور در مرز کوهستان است، گویند از جبال می بوده سپس به خوزستان افزوده شده است. کارگاههای بافندگی بسیار دارد، ولی شکر آنجا خوب نیست.»^{۲۰}

استخری شهر لور را در دو فرسخی اندیمشك دانسته، چنانکه می گوید: «از لور تا اندامش دو فرسنگ است.»

حاج صالح خان مکرری که در سال ۱۲۲۰ ه. ق. از سوی محمدعلی میرزای دولتشاه حکومت شوستر و دزفول را داشت، در آن حدود دهی به نام صالح آباد بنیاد نهاد که چندی بعد خراب شد.^{۲۱}

پیش از ایجاد راه آهن سراسری تهران - خوزستان، مردم آن به صورت چادرنشینی زندگی می کردند. بعدها در نزدیکی قلعه قدیمی صالح آباد، ایستگاه راه آهن ساختند که در سال ۱۳۱۱ ه. ش. رسماً افتتاح شد. این ایستگاه روز به روز ترقی کرد و به صورت شهر کوچک چند هزار نفری درآمد.

شهر اندیمشك در واقع دروازه استان زرخیز خوزستان و یکی از شهرهای پیشرفته و جدید منطقه است. در سالهای اخیر با ایجاد سد عظیم دز و پایگاه هوایی وحدتی، پیشرفتهای چشمگیری کرده است. این شهر مرکز توزیع برق سد دز نیز هست و موقعیت

استراتژیکی خاصی دارد.

شهر اندیمشک از سه قسمت عمدهٔ ساختمان، پشت بازار، و راه آهن تشکیل شده است. اندیمشک شهری توریستی است. از لحاظ موقعیت راههای شوسه و اصلی مهم، و مرکز ناحیهٔ راه کوهستانی و استراتژیک لرستان است، زیرا تنها شهری است که خوزستان را به لرستان، ایلام، و کرمانشاهان مربوط می سازد^{۲۲}.

۲-۳- جمعیت

شهرستان اندیمشک در سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهر ۱۳۶۵ ه.ش. ۱۰۱۳۰۳ نفر جمعیت داشته است که ۵۵/۶ درصد آن در نقاط شهری و ۳۹/۴ درصد در نقاط روستایی سکونت داشته اند و بقیه غیر ساکن بوده اند. تراکم جمعیت در این شهرستان ۲۸/۷ نفر در هر کیلومتر مربع بوده است. در مهر ۱۳۶۵ ه.ش. از ۱۰۱۳۰۳ نفر جمعیت شهرستان اندیمشک، ۵۲۱۳۵ نفر مرد و ۴۹۱۶۸ نفر زن بوده اند. در نتیجه نسبت جنسی در آن ۱۰۶ بوده است. به بیان دیگر در این شهرستان، در مقابل هر ۱۰۰ زن، ۱۰۶ مرد وجود داشته اند^{۲۳}.

۲-۴- توابع

شهرستان اندیمشک شامل شهری است به نام اندیمشک و به ۲ بخش، شامل ۶ دهستان، تقسیم می شود و ۲۱۲ آبادی مسکون و ۴۲ آبادی خالی از سکنه دارد.

۲-۴-۱- بخش الوار گرمسیری

بخش الوار گرمسیری در شمال و مرکز شهرستان اندیمشک واقع است. دهستانهای آن عبارت اند از: حسینیه، قیلاب، مازو، منگره، و میرزاوند.

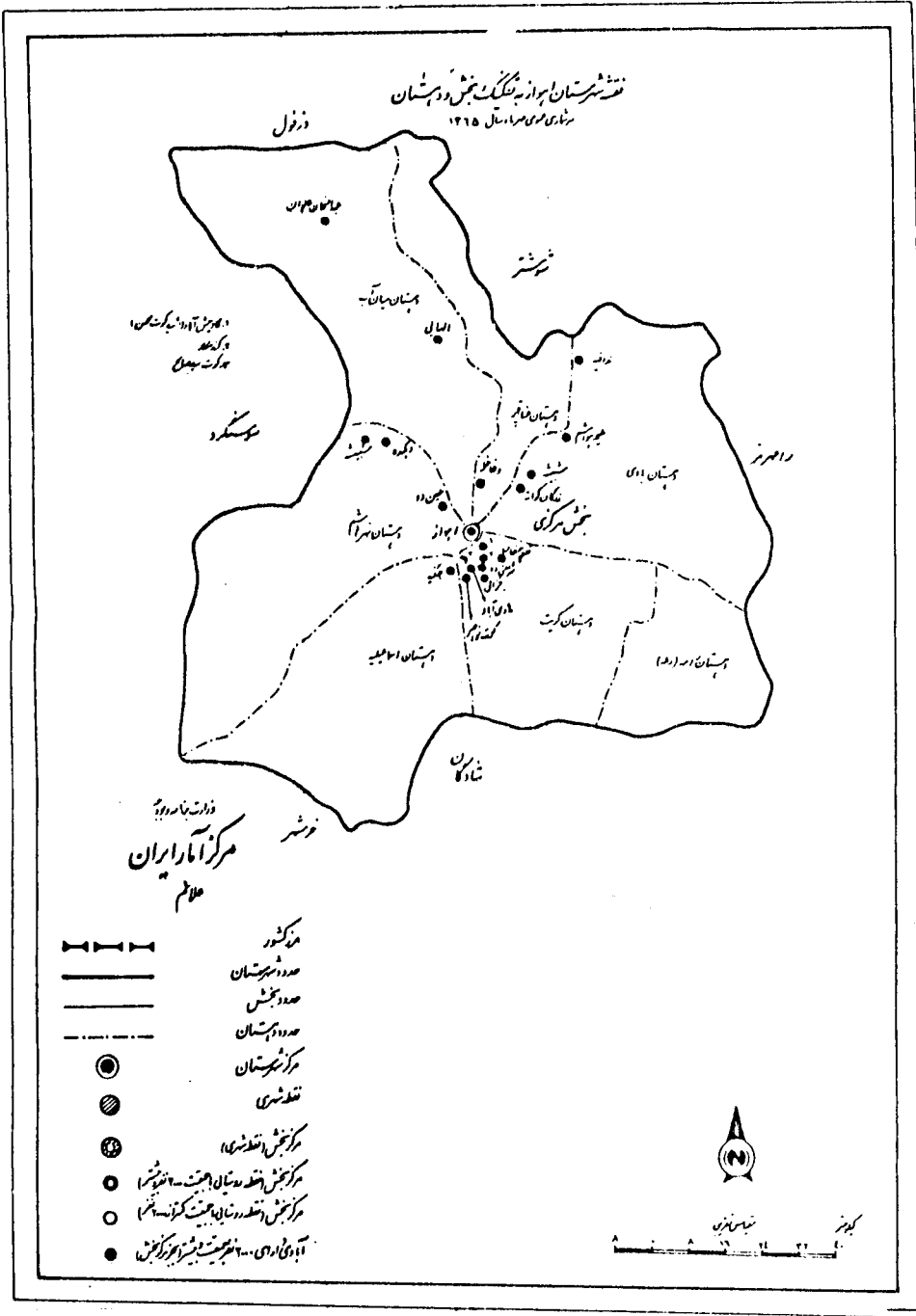
۲-۴-۲- بخش مرکزی

بخش مرکزی در جنوب شهرستان اندیمشک قرار دارد. این بخش دارای یک شهر و یک دهستان به نام اندیمشک است^{۲۴}.

۳- شهرستان اهواز

۳-۱- موقعیت، حدود، و وسعت

شهرستان اهواز با ۱۰۵۵۶ کیلومتر مربع مساحت در مرکز استان خوزستان قرار



نقشه شهرستان اهواز

شهرستانهای آبادان، اندیمشك و... / ۸۳۹



پارك شهريازی، اهواز



هتل فجر، اهواز



میدان چهارشیر، اهواز

گرفته است.^{۲۵}

این شهرستان از شمال به شهرستانهای دزفول و شوشتر، از شرق به رامهرمز و شوشتر، از غرب به دشت آزادگان، و از جنوب به بندر ماهشهر، شادگان، و خرمشهر محدود است.

شهر اهواز، مرکز شهرستان اهواز، و همچنین مرکز استان خوزستان، با ۱/۱۲۲ کیلومتر مربع مساحت، بین ۳۱ درجه و ۱۹ دقیقه و ۳۰ ثانیه عرض شمالی و ۴۸ درجه و ۴۰ دقیقه و ۳۰ ثانیه طول شرقی نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار دارد، بلندی آن از سطح دریا ۱۲ متر و فاصله هوایی آن تا تهران ۵۵۱ کیلومتر است.^{۲۶}

فاصله زمینی اهواز تا تهران ۸۸۱، تا خرم آباد ۳۹۰، تا اندیمشک ۱۵۳، تا دزفول ۱۵۵، و تا شوشتر ۸۵ کیلومتر است.

شهر اهواز در جلگه و در دو طرف رودخانه کارون بنا شده است، و خط راه آهن جنوب از آن می گذرد.

بیشتر نقاط شهرستان اهواز دشت است و در بعضی از بخشهای شمالی آن، ارتفاعاتی می توان دید. هوای این شهرستان همانند دیگر نقاط خوزستان گرم است.

حداکثر دمای هوا در ماههای خرداد و تیر به ۵۰ درجه سانتی گراد، و حداقل دما در زمستان به صفر درجه سانتی گراد می‌رسد. یخبندان آن ۳ روز است.

هوای شهرستان اهواز نسبت به هوای شهرستانهای ساحلی چون آبادان و خرمشهر خشکتر است. باد شمال غربی هوا را خشک و سرد می‌کند. باد جنوب شرقی یا باد شرجی، که از جنوب می‌وزد و حاصل بخار آب است، در تابستانها هوا را گرم و خفه کننده می‌سازد. آب آشامیدنی این شهرستان از رودخانه کارون، چشمه‌ها، و چاهها تأمین می‌شود و اغلب شیرین و گواراست.^{۲۷}

۲-۳- وجه تسمیه

اهواز در اصل هرمزد اردشیر نام داشته، و در نسخه‌های خطی به صورتهای هرمز او شیر، و هرمز اردشیر، که نام فارسی آن است، آمده. این اثر بنای اهواز را به اردشیر بابکان نسبت داده است.

می‌گویند اردشیر بابکان دو شهر جدید در کنار هم بنا کرد که یکی را هرمز اردشیر و دیگری را اوجستان نامید، و همین واژه اوجستان بود که به عربی هوز (حوز) و جمع آن اهواز شده است.^{۲۸}

در زمان ناصرالدین شاه در نزدیکی شهر قدیم اهواز، شهرکی ساختند و به نام ناصرالدین شاه، «شهر ناصری» نام نهادند.

در سال ۱۳۰۳ ه.ش. به فرمان رضاشاه، شهر ناصری مرکز خوزستان شد^{۲۹} و از شهریور ۱۳۱۴ ه.ش. به تصویب هیئت وزیران، اهواز نامیده شد. با عبور راه آهن جنوب از این شهر تاریخی، بیش از پیش بر اهمیت و موقعیت آن افزوده گشت.^{۳۰}

۳-۳- سابقه تاریخی

اهواز بزرگترین شهرستان خوزستان است. بانی و تاریخ بنای آن مشخص نیست، اما به نظر می‌رسد که عیلامیان به احداث اهواز همت گماشته‌اند، زیرا در دوره آنها، در حدود اهواز فعلی شهری به نام «اکسین» بنا شده بود.

شهر اهواز، در دوره پارتیها، تجدید بنا شد. پس از اشکانیان، اردشیر ساسانی به بنای مجدد اهواز اقدام کرد. بعد از دوره ساسانیان نیز شهر اهواز دستخوش ویرانی شد، که بار دیگر به عمران آن پرداختند.^{۳۱}

مؤلف کتاب حدودالعالم در باره اهواز می‌نویسد: «شهری است سخت خرم و اندر



بازار ماهی فروشان، اهواز

خوزستان شهری نیست از این خرم‌تر با نعمتهای بسیار و نهادی نیکو و مردمانی زرد روی...»^{۳۲}

سمعانی دربارهٔ اهواز چنین گفته است: «اهواز یکی از شهرهای مشهور است که دانشمندان، بزرگان و بازرگانان بسیار در آن زندگی می‌کنند.»
مقدسی می‌گوید:

و اهواز شهر بزرگی است، مردمش زرتشتی و مسلمان می‌باشند. مسلمانان دو گروه‌اند: شیعهٔ امامیه و سنی مذهب... اهواز انبار کالاها و فرآورده‌های خوزستان می‌باشد. شکر، بافته‌های پشمی، جامه‌های دیبا، پارچه‌های کنفی و دیگر محصولات خوزستان از همهٔ

شهرستانهای آن سرزمین به اهواز می‌آوردند و از آن شهر به وسیله کشتی از راه خلیج پارس به هندوستان و چین و از راه بصره و عراق و راه اصفهان به سایر کشورهای جهان حمل می‌شود، در بازارهای این شهر، بازرگانان بسیاری مشغول خرید و فروش و حمل و نقل کالا می‌باشند.

بازرگانان و بیگانگان در این شهر سود بسیار می‌برند. نام اهواز با کالاهای شکر و پارچه آن در همه جهان مشهور و به بزرگی معروف است و به همین جهت اعراب، این شهر را «سوق‌الاهواز» نامیده‌اند، یعنی بازار خوزستان. زندگانی برای بینوایان و فقرا در شهر اهواز از جهت خوراک و پوشاک بسیار آسان است.

شهر اهواز مانند بغداد، در دوسوی رود کارون نهاده شده، مسجد جامع و بازارهای بزرگ و عمده شهر در سوی جنوبی قرار دارد و جانب شمالی مانند جزیره‌ای است و چندین نهر و شاخه از رود کارون گرداگرد آن را فرا گرفته است.

دو شهر اهواز که در دوسوی رودخانه نهاده شده به وسیله پل بزرگی که از آجر و ساروج بنا شده بهم پیوسته می‌شود. در دهنه این پل در جانب جنوبی، مسجد بزرگ و زیبایی بنا شده است. این پل را پل هندوان می‌گویند. بر رودخانه کارون، دولا بهای (چرخاب) بسیاری ساخته‌اند، این چرخابها را آب می‌گرداند و آب در دلوهایی که به چرخها بسته شده از پایین به بالا کشیده می‌شود و آب را در جویهایی که بر روی دیوارهای بلندی که از سنگ یا آجر و آهک ساخته شده به حوضخانه‌ها و باغچه‌ها و باغهای داخل شهر می‌رساند.^{۳۳}

قزوینی مؤلف آثار البلاد می‌نویسد:

خوراک عموم مردم شهر اهواز از نان برنج می‌باشد، زیرا نان گندم در این شهر خیلی کم مصرف می‌شود. بسیاری از خانواده‌های شهر در خانه‌های خود برای پختن نان، تنور دارند و همه روزه مصرف نان را در همان روز می‌پزند، زیرا نان برنج را نمی‌توان خورد، مگر تازه باشد، و به همین علت هر روز برای پختن نان برنج، در حدود پنجاه هزار تنور افروخته می‌شود.

در تابستان، گرمی هوا، دود و گرمی این همه تنورهای برافروخته، دود و حرارت کارخانه‌های شکر ریزی، بخار متصاعد از حوضخانه‌ها و باغستانهای داخل شهر، از جویها و نهرها و مردابها همه با هم جمع می‌شود و نزدیک طلوع آفتاب مانند ابرهای سیاه آسمان شهر اهواز را تاریک و تیره می‌کند به قسمی که انسان به شدت می‌تواند نفس بکشد. آن هوای سنگین و کثیف، همه چیز را فاسد می‌کند، حتی بهترین عطر و مواد خوشبو را فاسد کرده بوی آن را از میان می‌برد.^{۳۴}

ابوالفداء درباره اهواز می‌نویسد: «سواحل کارون باغهای عالی و منازل بزم و صفا و

انواع اشجار و زراعت نیشکر به حد وفور داشته است».^{۳۵}
 اهواز تا اواخر سده ۵ ه.ق. آباد بود و پس از آن رو به خرابی گذاشت و پس از اینکه خاندان برسق (امرای خوزستان) پایتخت خود را از اهواز به شوشتر انتقال دادند، شهر اهواز شهرت و اهمیت خود را از دست داد.

روزنامه تایمز لندن در شماره مورخ ۱۱ ژوئیه ۱۸۸۹ م. خود به نقل از رئیس کمپانی کشتیهای بازرگانی فرات و دجله می نویسد: «جمعیت اهواز در سال ۱۸۸۹ م. (۱۲۶۸ ه.ش.) بیشتر از دویست نفر نبوده که آنها هم در خانه‌های حصیری و کپری زندگی می کرده‌اند».^{۳۶}

در سال ۱۳۰۵ ه.ق. خوزستان مورد توجه ناصرالدین شاه قاجار قرار گرفت و حسینقلی خان ماضی را با برنامه معین و اختیارات لازم به حکومت خوزستان و بختیاری منصوب، و او را به نظام السلطنه ملقب کرد.

نظام السلطنه در نزدیکی ویرانه‌های اهواز قدیم، شهری به نام بندر ناصری، پاسگاه و عمارت دولتی، و تعدادی مغازه در پایین سد اهواز بنا کرد، و برای حفظ امنیت آنجا سربازخانه و قلعه محکمی بنیان نهاد.^{۳۷}

فعالیت‌های شرکت ملی نفت ایران در اهواز و ایجاد کارخانه‌های نورد، کارخانه‌های لوله‌سازی، ذوب آهن گازی، کارخانه تصفیۀ شکر، کارخانه نساجی، و وجود دانشگاه بزرگ گندی شاپور، اهواز را به صورت یکی از شهرهای مهم پیشرفته صنعتی و علمی کشور در آورده است.

اکثر اهالی اهواز پیرو دین اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری اند و به زبان فارسی و عربی تکلم می کنند. آب آشامیدنی شهر از رود کارون تأمین می شود.

۳-۴- جمعیت

۳-۴-۱- جمعیت شهر اهواز

جمعیت شهر اهواز از سال ۱۳۲۹ ه.ش. به شرح زیر بوده است: در سال ۱۳۲۹ ش. ۵۲۶۰۹ نفر^{۳۸}، در سال ۱۳۳۵ ش. ۱۲۰۰۹۸ نفر^{۳۹}، در سال ۱۳۴۵ ش. ۲۰۶۳۷۵ نفر^{۴۰}، در سال ۱۳۵۵ ش. ۳۳۹۷۸۷ نفر^{۴۱}، در سال ۱۳۶۵ ش. ۵۷۹۸۲۶ نفر^{۴۲}.

۳-۴-۲- جمعیت شهرستان اهواز

شهرستان اهواز در آبان ماه ۱۳۵۵ ه.ش. ۴۹۶۴۶۸ نفر جمعیت داشته است که ۶۸/۴ درصد آنها در نقاط شهری و ۳۲/۷ درصد در نقاط روستایی سکونت داشته‌اند.

تراکم جمعیت در این شهرستان ۴۶ نفر در هر کیلومتر مربع بوده است. در آبان ۱۳۵۵ ه.ش. از ۴۹۶۴۶۸ نفر جمعیت شهرستان اهواز، ۲۵۹۳۷۱ نفر مرد و ۲۳۷۰۹۷ نفر زن بوده‌اند. در نتیجه، نسبت جنسی ۱۰۸ به دست می‌آید. به بیان دیگر در این شهرستان در مقابل هر ۱۰۰ نفر زن، ۱۰۸ نفر مرد وجود داشته‌اند.^{۴۳} در سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵ ه.ش. شهرستان اهواز ۸۶۱۹۷۰ نفر جمعیت داشته است که ۶۷/۳ درصد آنان در نقاط شهری و ۳۲/۷ درصد در نقاط روستایی سکونت داشته‌اند.

تراکم جمعیت در این شهرستان ۸۱/۷ نفر در هر کیلومتر مربع بوده است. در مهر ۱۳۶۵ ه.ش. از ۸۶۱۹۷۰ نفر جمعیت شهرستان اهواز، ۴۳۸۹۳۷ نفر مرد و ۴۲۳۰۳۳ نفر زن بوده‌اند. در نتیجه، نسبت جنسی ۱۰۴ به دست می‌آید.^{۴۴}

۳-۵- توابع

شهرستان اهواز دارای شهری به نام اهواز است. همچنین این شهرستان به یک بخش، شامل ۷ دهستان، تقسیم شده و متشکل از ۵۱۱ آبادی مسکون و ۱۳۷ آبادی خالی از سکنه است.^{۴۵}

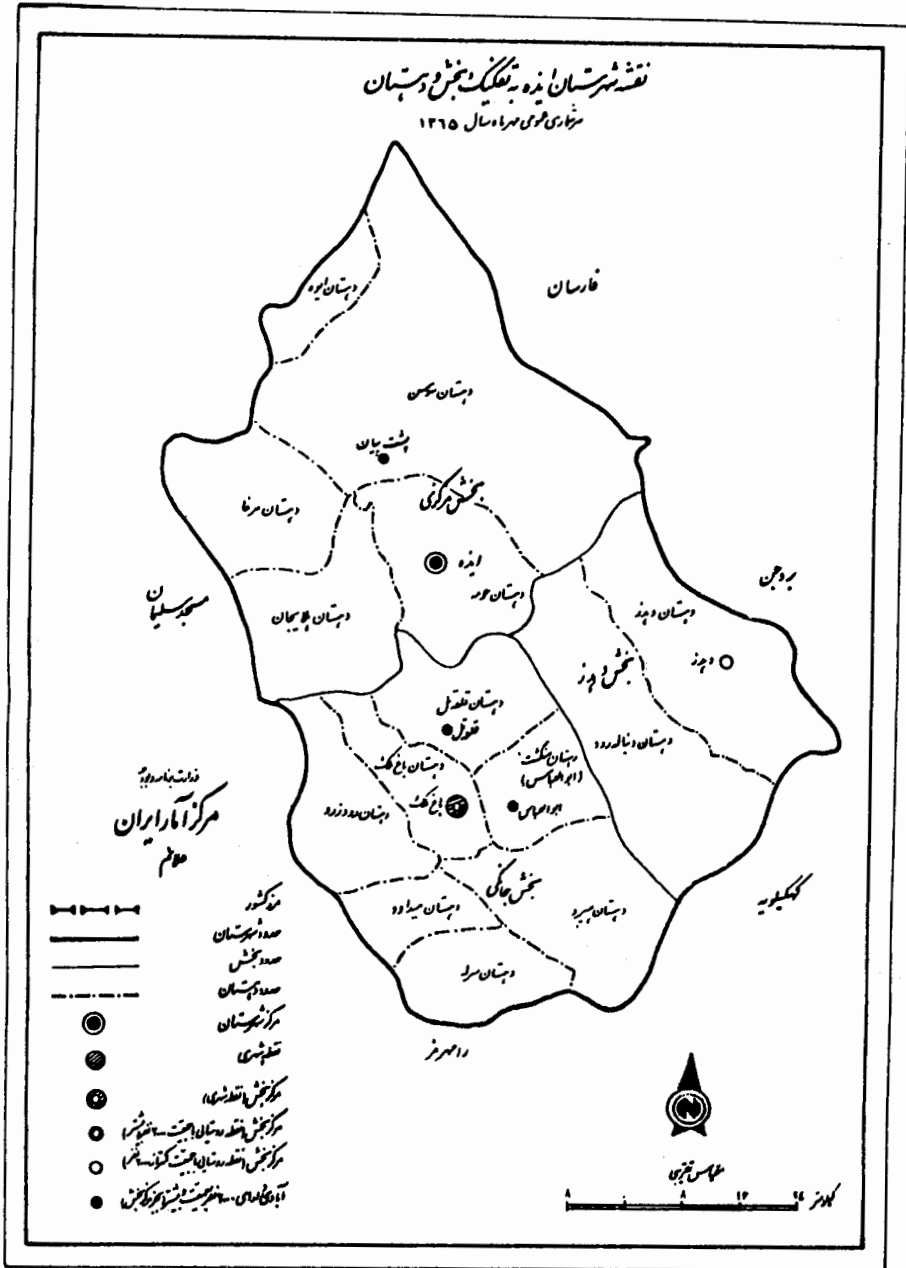
۴- شهرستان ایذه

۴-۱- موقعیت، حدود، و وسعت

شهرستان ایذه با ۶۱۸۹/۸ کیلومتر مربع مساحت، در شرق استان خوزستان قرار دارد.

این شهرستان از شمال به استان چهارمحال و بختیاری، از جنوب به شهرستان مسجدسلیمان، از شرق به استان چهارمحال و بختیاری، از جنوب به شهرستان رامهرمز، و از غرب به شهرستان مسجدسلیمان محدود است.

شهر ایذه، مرکز این شهرستان، با ۱۳ کیلومتر مربع مساحت، بین ۳۱ درجه و ۵۰ دقیقه عرض شمالی و ۴۹ درجه و ۵۲ دقیقه طول شرقی نسبت به نصف‌النهار گرینویچ قرار گرفته است. بلندی آن از سطح دریا ۸۳۵ متر، و فاصله هوایی آن تا تهران ۴۵۸ کیلومتر است.^{۴۶}



نقشه شهرستان ایزده

فاصله زمینی شهر ایذه تا اهواز ۲۰، تا باغملک ۶۰، تا رامهرمز ۱۰۰، و تا هفتگل ۹۴ کیلومتر است.

شهرستان ایذه را ارتفاعات زیادی چون مُنگشت، کوه لندر، کوه گم زرد، کوه آسماری، کوه مورد دفل، کوه جرک (سید صالح)، کوه پیون، و کوه زرد در بر گرفته اند.^{۴۷} آب و هوای این شهرستان در پاییز و زمستان سرد، و در بهار و تابستان معتدل است. آب مشروب و آب زراعتی شهرستان از چاه، چشمه، و قنات تأمین می شود. محصول مهم آن غلات، مختصری برنج، صیفی، و حبوبات است. شغل عمده مردان - غیر از کشاورزی - گلهداری است. صنایع دستی زنان را کرباس بافی و گیوه چینی تشکیل می دهد.

مردم این شهرستان مسلمان و پیرو مذهب جعفری اثنی عشری اند. زبان آنان فارسی لری است.^{۴۸}

۴-۲- وجه تسمیه و سابقه تاریخی

این شهر در زمان عیلامیان «اسپیر»، و در زمان هخامنشیان «انزان»، نامیده می شد. در زمان استیلای عرب، «ایدج» یا «ایدج» نامیده شد. سکه های متعددی از طلا، نقره، و مس به دست آمده اند که بر آنها با خط کوفی کلمه «ایدج» یا «ایدج» حک شده است.^{۴۹} در زمان اتابکان لر «المیر» (ملک امیر) خوانده می شد که تا کنون در بین مردم شهرستان اعم از شهری، روستایی، و عشایری معمول و رایج است. همچنین به مناسبت وجود آثار قلعه ای در مرکز شهر، به «قلعه مالمیر» نیز معروف است. در زمان سلطنت رضاشاه، به نام باستانی خود «ایذه» نامگذاری شد.

ایذه از شهرهای بسیار قدیم خوزستان به شمار می رود. با توجه به سنگ نبشته های اشکفت سلمان و کول فره، این شهر در زمان عیلامیان اهمیتی بسزا داشته است.

پروفسور گیرشمن می نویسد:

مال امیر سابقاً مرکز بزرگ عهد ایلامی جدید بود، و اگر پایتخت دولت الیمایی محسوب نمی شد، به سبب استقرار در جاده بزرگ تجارته که خلیج فارس را به ناحیه اصفهان مربوط می سازد، یکی از مهمترین اجتماعات آن به شمار می آمد. امروزه نیز بقایای این جاده نفوذ به سوی قلب نجد ایران را، که قسمتی از آن سنگفرش و قسمتی در صخره ها کنده شده بود، می توان دید.^{۵۰}

ایذه در دوره سلوکیان (جانشینان اسکندر مقدونی) آباد گردید و یونانیان آبادیهای زیادی در آن احداث کردند. کلمه «هلاگان» و مسکوکاتی که در این ناحیه به دست آمده‌اند، ایجاد این آبادیها را توسط سلوکیان مدلل می‌سازد. در دوره ساسانی شهر ایذه آباد بوده، و یکی از شهرهای آباد و پر جمعیت ایران به شمار می‌رفته، و نام آن در اخبار فتوحات اسلامی مکرر آمده است. الکامل ابن اثیر، ضمن شرح وقایع سال ۱۷ ه.ق. می‌نویسد: «نعمان پس از فتح رامهرمز، به ایذج آمد و با شیرویه صلح کرد و شهر تسلیم شد...»^{۵۱} حمدالله مستوفی، از شهر ایذج به نام «کرسی لُر بزرگ» و از شهر بروجرد به نام «کرسی لُر کوچک» یاد کرده است^{۵۲}.

مقدسی در سده ۴ ه.ق. آن را یکی از آبادترین شهرهای خوزستان نام برده است و می‌گوید: «ایذج مهمترین شهرستانهای خوره است و سلطانش بر پای خود ایستاده مانند اسدآباد در کوهستان است و برف بسیار دارد که به اهواز و پیرامونش برده می‌شود...»^{۵۳} قزوینی مؤلف آثارالبلاد می‌گوید:

ایذج - ایذه شهری است بسیار زلزله‌خیز در میان اصفهان و خوزستان. معادن در آن بسیار است... در ایذج دریاچه‌ای هست آن را فم‌البواب - دهانه دربان نامند. پل ایذج از شگفتیهای دنیا است که پل خره‌زاد گویند. خره‌زاد، نام مادر اردشیر بابکان است. طول این پل هزار ذرع و شاید بیشتر هم باشد که بر یک طاق استوار است. ارتفاعش از کف رود تا برابر گذر پنجاه ذرع است. طاق از پایین بسیار گشاد شروع شده بتدریج تنگ‌تر شده است تا هر دو کناره آن در وسط به هم رسیده و طاق را تشکیل داده است...

المسمعی، که امیری خرابکار بود، این پل بس ارزنده را در هم شکست و از هم پاشید... تا سرانجام، ابو عبدالله محمد، پسر احمد قمی، آن وزیر نیکوکار رکن‌الدوله آل بویه، تصمیم گرفت پل را بازسازی نماید^{۵۴}.

ایذه دارای آتشکده‌ای بوده که تا زمان هارون الرشید خلیفه عباسی، آتش آن روشن بوده است^{۵۵}.

۳-۴- جمعیت

شهرستان ایذه در سرشماری آبان ۱۳۵۵ ه.ش. ۲۴۸۹۱ خانوار، شامل ۱۳۸۶۳۳ نفر جمعیت داشته است که ۷۱۵۲۷ نفر آنان مرد و ۶۷۱۰۶ نفر زن بوده‌اند. به عبارت دیگر، در مقابل هر ۱۰۰ نفر زن، ۱۰۶۶ نفر مرد وجود داشته‌اند.

شهرستانهای آبادان، اندیمشك و... / ۸۴۹

تراکم جمعیت در این شهرستان در سال ۱۳۵۵ ه.ش. ۲۲/۴ نفر در هر کیلومتر مربع بوده است.^{۵۶}

شهرستان ایذه در سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهر ۱۳۶۵ ه.ش. ۲۱۰۶۸۶ نفر جمعیت داشته است که ۲۶/۷ درصد آنان در نقاط شهری و ۷۰/۵ درصد در نقاط روستایی سکونت داشته‌اند و بقیه غیر ساکن بوده‌اند.

تراکم جمعیت در این شهرستان در سال ۱۳۶۵ ه.ش. برابر ۳۴ نفر در هر کیلومتر مربع بوده است.

در مهر ۱۳۶۵ ه.ش. از ۲۱۰۶۸۶ نفر جمعیت این شهرستان، ۱۰۹۴۳۱ نفر مرد و ۱۰۱۲۵۵ نفر زن بوده‌اند، که نسبت جنسی ۱۰۸ از آن به دست می‌آید.^{۵۷}

۴-۴- توابع

شهرستان ایذه دارای دو شهر ایذه و باغملک است. همچنین این شهرستان به ۳ بخش، شامل ۱۴ دهستان، تقسیم شده و متشکل از ۸۳۰ آبادی دارای سکنه و ۱۳۷ آبادی خالی از سکنه است.^{۵۸}

یادداشت‌های فصل اول

- ۱- جعفری، عباس، شناسنامه جغرافیای طبیعی ایران، ص ۴ و ۱۷.
- ۲- مؤسسه اطلاعات، کتاب پهلوی، ص ۳۲۳.
- ۳- فره‌وشی، بهرام، «اروند رود» مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، سال ۱۷، شماره ۱ و ۲، ص ۸۶.
- ۴- ابن بطوطه، سفرنامه ابن بطوطه، ج ۱، ص ۱۹۹.
- ۵- قبادیانی مروزی، ناصر خسرو، سفرنامه ناصر خسرو، ص ۱۶۱.
- ۶- نجم الملك، عبدالغفار، سفرنامه خوزستان، ص ۹۸.
- ۷- شرکتهای عامل نفت ایران، نکاتی چند درباره آبادان، ص ۲۸.
- ۸- روابط عمومی آبادان و مناطق نفت خیز خوزستان، آبادان، امور روابط عمومی صنعت نفت ایران، ص ۱.
- ۹- شرکت سهامی تصفیه نفت ایران، پالایشگاه آبادان، ص ۱۱.
- ۱۰- فیلد، هنری، مردم شناسی ایران، ص ۳۳ و ۳۵ و ۱۷۶.
- ۱۱- استین، اورل، سفرنامه استین، ص ۲۲۳.
- ۱۲- کاستللو، وینسنت فرانسیس، شهرنشینی در خاورمیانه، ص ۶۵.
- ۱۳- مؤسسه اطلاعات، کتاب پهلوی، ص ۳۲۳.
- ۱۴- مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبان ۱۳۵۵ شهرستان آبادان.
- ۱۵- مرکز آمار ایران، نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهر ۱۳۶۵ ه.ش. استان خوزستان، ص ۱۵.
- ۱۶- مرکز آمار ایران، نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهر ۱۳۶۵ ه.ش. شهرستان اندیمشک، ص ۱.
- ۱۷- جعفری، عباس، شناسنامه جغرافیای طبیعی ایران، ص ۵ و ۱۸.
- ۱۸- افشار (سیستانی)، ایرج، نگاهی به خوزستان، ص ۴۵۴.
- ۱۹- اندامشک نام قدیم یکی از محله‌های شهر دزفول نیز بوده است.
- ۲۰- مقدسی، ابو عبدالله، احسن التقاسیم، ج ۲، ص ۶۱۱.
- ۲۱- امام شوشتری، سید محمد علی، تاریخ جغرافیایی خوزستان، صص ۲۳۴-۲۳۵.
- ۲۲- علیپور، محمد، شناسنامه اندیمشک، صص ۱۶-۱۷.
- ۲۳- مرکز آمار ایران، همان کتاب، ص ۱.
- ۲۴- مرکز آمار ایران، فرهنگ آبادیهای کشور، شهرستان اندیمشک، ص ۱.

- ۲۵- مرکز آمار ایران، نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهر ۱۳۶۵ شهرستان اهواز، ص ۱.
- ۲۶- جعفری، عباس، همان کتاب، ص ۵ و ۱۸.
- ۲۷- افشار (سیستانی)، ایرج، همان کتاب، ص ۴۰۷.
- ۲۸- امیری، مهرباب، خوزستان، ص ۱۰۲.
- ۲۹- اتحادیه شهرداریهای ایران، سالنامه شهرداریها، تهران، ۱۳۴۵، ص ۲۱۵.
- ۳۰- افشار (سیستانی)، ایرج، همان کتاب، ص ۴۰۷.
- ۳۱- همان کتاب، ص ۴۰۹.
- ۳۲- ستوده، منوچهر، حدودالعالم، ص ۱۳۸.
- ۳۳- امام، سید محمد کاظم، مهر، شماره ۹، آذر ۱۳۴۴، ص ۵۴۲.
- ۳۴- الفزینی، زکریا بن محمد بن محمود، آثارالبلاد و اخبارالعباد، صص ۲۲-۲۳.
- ۳۵- ابوالفداء، تقویم البلدان، ص ۷۸.
- ۳۶- امیری، مهرباب، همان کتاب، ص ۱۰۳.
- ۳۷- صفایی، ابراهیم، رهبران مشروطه، دوره دوم، ص ۲۰.
- ۳۸- اداره کل آمار و ثبت احوال، کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، ص ۱۷۵.
- ۳۹- کمیسیون ملی یونسکو در ایران، ایرانشهر، ج ۱، ص ۱۱۰.
- ۴۰- مرکز آمار ایران، سالنامه آماری کشور، ۱۳۴۸، ص ۴۳.
- ۴۱- مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبان ۱۳۵۵ شهرستان اهواز.
- ۴۲- مرکز آمار ایران، نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهر ۱۳۶۵ شهرستان اهواز، ص ۱۵.
- ۴۳- مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبان ۱۳۵۵ شهرستان اهواز، ص ۱.
- ۴۴- مرکز آمار ایران، نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهر ۱۳۶۵ شهرستان اهواز، ص ۱.
- ۴۵- مرکز آمار ایران، فرهنگ آبادیهای کشور، شهرستان اهواز، ص ۱.
- ۴۶- جعفری، عباس، شناسنامه جغرافیای طبیعی ایران، ص ۵ و ۱۸.
- ۴۷- اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی شهرستان ایذه، شناسنامه اطلاعات ایرانگردی و جهانگردی، ص ۳.
- ۴۸- مؤسسه اطلاعات، همان کتاب، ص ۳۲۵.
- ۴۹- اتحادیه شهرداریهای ایران، همان کتاب، ص ۲۱۸.
- ۵۰- گیرشمن، رمان، ایران از آغاز تا اسلام، ص ۲۷۸.
- ۵۱- ابن اثیر، الکامل، اخبار ایران، ص ۲۲۶.
- ۵۲- مستوفی، حمدالله، نزهةالقلوب، ص ۵۱.

- ۵۳- مقدسی، ابوعبدالله، احسن التقاسیم، ج ۲، ص ۶۱۹.
- ۵۴- القزوینی، زکریابن محمدبن محمود، همان کتاب، صص ۹۲-۹۳.
- ۵۵- کریمی، بهمن، راههای باستانی و پایتختهای قدیمی غرب ایران، ص ۴۹.
- ۵۶- مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبان ۱۳۵۵، ص ۱.
- ۵۷- مرکز آمار ایران، نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵ شهرستان ایذه.
- ۵۸- مرکز آمار ایران، فرهنگ آبادیهای کشور، شهرستان ایذه، ص ۱.

فصل دوم

شهرستانهای بندر ماهشهر، بهبهان، خرمشهر، و دزفول

۱- شهرستان بندر ماهشهر

۱-۱- موقعیت جغرافیایی، حدود، و وسعت

شهرستان بندر ماهشهر با $7312/5$ کیلومتر مربع مساحت^۱، در جنوب استان خوزستان و در انتهاالیه شمال شرقی خورموسی واقع است. این شهرستان از شمال به شهرستانهای بهبهان، رامهرمز، و اهواز، از غرب به شهرستان شادگان، از شرق به شهرستان بهبهان، و از جنوب به خلیج فارس محدود است.

بندر ماهشهر، مرکز این شهرستان، با 17 کیلومتر مربع مساحت^۲، بین 30 درجه و 32 دقیقه و 30 ثانیه عرض شمالی و 49 درجه و 10 دقیقه و 30 ثانیه طول شرقی نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار دارد.

بلندی آن از سطح دریا 5 متر و فاصله هوایی آن تا تهران 609 کیلومتر است^۳. فاصله ماهشهر تا تهران 1032 ، تا اهواز 153 ، تا آبادان 95 ، تا آغاچاری 72 ، و تا بندر امام خمینی 18 کیلومتر است.

آب و هوای شهرستان ماهشهر مرطوب و حداکثر درجه حرارت آن در تابستان $47/7$ درجه سانتی گراد، و متوسط درجه حرارت آن در سال $24/8$ درجه سانتی گراد است. رطوبت نسبی در ساعت $6/30$ صبح 65 درصد و در ساعت $6/30$ بعد از ظهر 40 درصد است. میزان بارندگی سالیانه $195/8$ میلی متر گزارش شده است^۴.

مذهب اهالی شیعه و زبان آنان فارسی و عربی است. آب آشامیدنی از لوله کشی تأمین می شود. شغل ساکنان کشاورزی است و اغلب کارگر شرکت نفت اند.

۱-۲- وجه تسمیه و سابقه تاریخی

ماهشهر یکی از بنادر قدیم کرانه خلیج فارس است. ابن بطوطه از آن به نام «ماچول»

یاد کرده که همان «معشور» است. پیش از این «مهروبان»، معشور، و ماچوله نام داشته است. در سال ۱۳۴۴ ه.ش. با تصویب هیئت وزیران، نام آن به بندر ماهشهر تغییر یافت.^۵

حمدالله مستوفی می گوید:

به فاصله کمی از رودخانه شیرین یعنی رودخانه زهره که به تازگی به رودخانه طاب موسوم شده، می باشد و بندر مهروبان در مرز غربی فارس واقع گردیده و این شهر لنگرگاه اولین بندری بوده که کشتیها وقتی از بصره از طریق اروندرود به طرف هند بیرون می رفته اند به بندر مهروبان می رسیدند و این بندر ارجان [بهبهان] به شمار می آید که در قرن ۴ ه.ق. شهری آباد بوده که در آن منبر و محراب و بازار وجود داشته است.^۶

ناصر خسرو می نویسد:

مهروبان شهری بزرگ می باشد. در کنار دریا جا دارد و در آن بازاری بزرگ و مسجدی نیکو یافته ام و آب ایشان از باران و آب انبار و بعضی با چاه و کاریز آب می گرفته تا رفع نیازمندیها بشود.

در این شهر سه کاروانسرای بزرگ ساخته اند، هر یک از آن چون حصار است محکم و عالی و در مسجد آدینه آنجا بر منبر، نام یعقوب لیث نوشته شده است.^۷

در پیرامون بندر ماهشهر، آثار ویرانه و تپه های زیادی از بقایای ساختمان معروف به تل کافران، و همچنین آب انبارها و چاههای آب سنگ چین شده دیده می شوند. بندر ماهشهر در حال حاضر یکی از بنادر مهم خوزستان است و از لحاظ صدور نفت اهمیت خاصی دارد. با احداث واحد بزرگ مجتمع شیمیایی در بندر امام خمینی، از بخشهای تابعه این شهرستان، بیش از پیش بر اهمیت و اعتبار شهرستان بندر ماهشهر افزوده شده است.

۳-۱- جمعیت

در سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهر ۱۳۶۵ ه.ش. شهرستان بندر ماهشهر ۲۳۲۶۴۲ نفر جمعیت داشته است، که ۶۰/۲ درصد آنان در نقاط شهری و ۳۹/۸ درصد در نقاط روستایی سکونت داشته اند.

تراکم جمعیت در این شهرستان برابر ۳۱/۸ نفر در هر کیلومتر مربع بوده است. در مهر ۱۳۶۵ ه.ش. از ۲۳۲۶۴۲ نفر جمعیت شهرستان بندر ماهشهر، ۱۱۸۰۵۲ نفر مرد و ۱۱۴۵۹۰ نفر زن بوده اند؛ به عبارت دیگر نسبت جنسی ۱۰۳ بوده است.^۸

۴-۱- توابع

شهرستان بندر ماهشهر دارای ۳ شهر بندر ماهشهر، بندر امام خمینی، و هندیجان است. همچنین این شهرستان به ۳ بخش، شامل ۸ دهستان، تقسیم شده و ۱۵۸ آبادی مسکون و ۵۳ آبادی خالی از سکنه دارد^۱.

۲- شهرستان بهبهان

۲-۱- موقعیت جغرافیایی، حدود، و وسعت

شهرستان بهبهان با $۳۷۴۳/۴$ کیلومتر مربع مساحت، در منتهالیه جنوب شرقی استان خوزستان واقع است^۱.

این شهرستان از شمال به استان کهگیلویه و بویراحمدی و شهرستان رامهرمز، از شرق به استان کهگیلویه و بویراحمدی، از غرب به شهرستان بندر ماهشهر، و از جنوب به استان بوشهر محدود است.

مرکز آن شهر بهبهان است که با $۱۲/۲$ کیلومتر مربع مساحت در ۲۱۰ کیلومتری جنوب شرقی اهواز، بین ۳۰ درجه و ۳۶ دقیقه عرض شمالی و ۵۰ درجه و ۱۴ دقیقه و ۱۵ ثانیه طول شرقی نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار دارد.

بلندی شهر بهبهان از سطح دریا ۳۲۰ متر و فاصله هوایی آن تا تهران ۵۸۲ کیلومتر است. فاصله بهبهان تا اهواز ۲۱۰ و تا تهران ۱۱۰۵ کیلومتر است.

کوههای شهرستان بهبهان عبارت اند از: کوه پس شانه، کوه سردوک، و کوه سفید. مهمترین رودخانه آن مارون است که از کویر کوه و کوه لخت ده سرچشمه می گیرد. رود دیگر این شهرستان، رودخیرآباد است.

آب و هوای بهبهان در فصلهای پاییز، زمستان، و بهار معتدل، ولی در تابستان گرم است و گرما به ۴۵ درجه سانتی گراد می رسد. میزان بارندگی کم است. آب مصرفی این شهرستان از رودخانه‌ها و چشمه‌سارها تأمین می شود^۱.

۲-۲- وجه تسمیه

واژه «بهو» به معنی «کوشک» است. به نظر می رسد آن عده از مردم ارجان که به کوشک دشت آمده و آنجا ساکن شده اند، خانه‌هایی به سبک خانه‌های ارجان بنا کرده که بهتر از



میدان یا فلکه سر بندر به بندر امام خمینی

بهو بوده‌اند. از این رو آن را «بههو» یعنی بهتر از کوشك گفته‌اند. امروز نیز به گویش محلی، بهبهان را «بههو» می‌گویند. «بههو» به مرور زمان تطور یافته و «بهبهان» شده است.

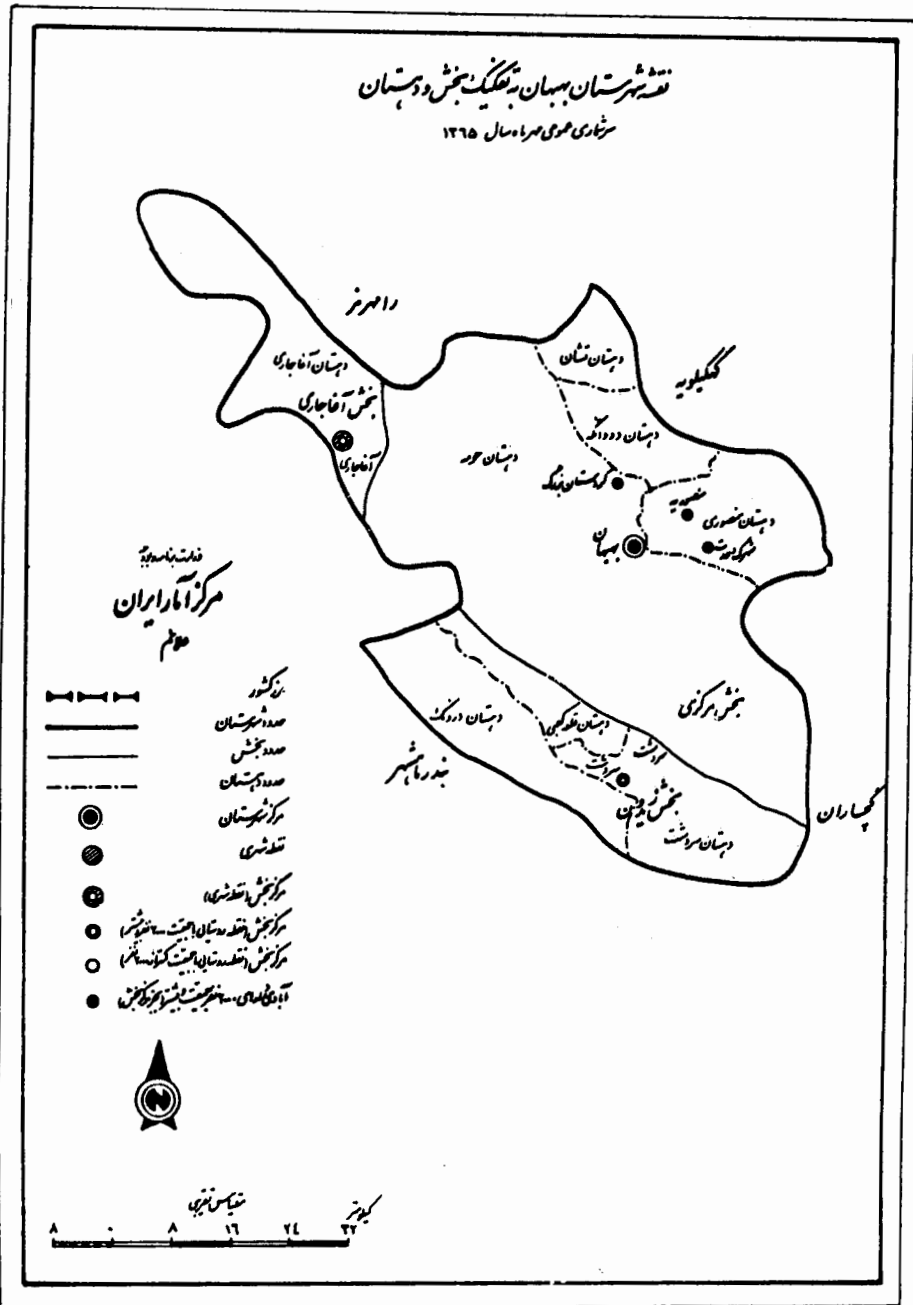
برخی از مورخان وجه تسمیه بهبهان را چنین نوشته‌اند که ساکنان اولیه این شهر در «بهون» یا سیاه چادر زندگی می‌کرده‌اند، بعدها خانه‌هایی ساختند که بهتر از بهون بود و آن را «به» از «بهان» و بعد «بهبهان» گفتند.

به هر حال بهبهان در سده ۸ ه.ق. شکل شهر به خود گرفت و از آن پس در شمار یکی از شهرستانهای استان فارس و بعد استان خوزستان درآمد^{۱۲}.

۲-۳- سابقه تاریخی

در قدیم، مرکز حکومتی این ناحیه، «ابزقباد»، «به از آمد قباد»، «قباد خره»، و «ارگان» نام داشت.

حمزه اصفهانی می‌نویسد: «قباد، شهری بنا کرد و به از آمد کواد که همان ارجان است



نقشه شهرستان بهبهان

و به از آمد یعنی بهتر از آمد، و ولایتی را تابع آن کرد.»^{۱۳}

مقدسی در وصف بهبهان می نویسد:

ارجان خوره‌ای (ولایتی) است بس مهم دشتی و کوهستانی و دریایی پر از درختان نخل، انجیر، زیتون و دخل نعمتهای فراوان است. عضدالدوله دیلمی مکرر می گفت: مقصود من از داشتن عراق عرب بلند نام است و از داشتن ارجان، دخل آن. و ارجان نام پسر قرقسیا، پسر فارس بوده که از پدرش قهر کرده و از نزدش خارج شد و این ولایت را آباد کرد.^{۱۴}

یاقوت حموی درباره شهر ارجان گفته است:

فارسیان گویند نخستین کسی که ارجان را احداث کرد، قبادبن فیروز بود. در زمانی که ملک را از جاماسب پس گرفت و با رومیان بجنگید و میافارقین و آمد [دیار بکر] را فتح کرد، پس امر کرد شهری در مرز فارس و خوزستان احداث کردند و آن را ایزقباد نام نهاد و اسیران آن دو شهر را در آنجا ساکن ساخت و این ولایت تشکیل گردید.

نام بهبهان برای اولین بار در نیمه دوم سده ۸ ه.ق. در تاریخ ذکر شده است. مؤلف فارسنامه ناصری ضمن شرح وقایع سال ۷۸۶ ه.ق. می نویسد:

شاه منصور که در اواخر حیات شاه شجاع، والی شوشتر بود، اخبار سلطان زین العابدین و شاه یحیی را شنید در طمع مملکت فارس افتاده از بهبهان و شولستان تا حدود کازرون را تاخته، خرابی بسیار نمود...^{۱۵}

شرف الدین علی یزدی، مؤلف ظفرنامه، در شرح وقایع سال ۷۹۵ ه.ق. و لشکرکشی تیمور گورکان به فارس می گوید:

حضرت صاحبقران همان روز به سعادت سوار شد و از آب رامهرمز عبور فرموده فرود آمد و روز یکشنبه به آب می رسیده نزول نمود و روز دوشنبه از جایزان ایوار کرده صحرای زهره مخیم نزول ساخت و روز سه شنبه از کردستان و آب ارغوان گذشته بهبهان معسکر نصرت آشیان گشت...^{۱۶}

در سده ۹ ه.ق. مولی علی فرزند سید محمد مشعشعی - که حضرت علی (ع) را خدا می خواند و مدعی بود که روان آن حضرت، که روان خداست، به کالبد او درآمده، و دعوی خدایی می کرد - از بغداد به هویزه و سپس به بهبهان آمد. در این شهر پیر بوداغ، حاکم بهبهان، تیراندازانی را برانگیخت تا مولی علی را به هنگامی که در رودخانه کردستان (مارون) تن شویی می کرد، آماج تیر کرده، بکشند و مردم را از دست سپاهکارهای او رها کردند.

در سال ۹۵۵ ه.ق. القاس میرزا پسر شاه اسماعیل صفوی خانه‌ها و بازار بهبهان را آتش زد و از راه زیدون به شوشتر رفت.

در سال ۱۱۳۶ ه.ق. محمود افغان با ۳۰ هزار سپاهی وارد دشت بهبهان شد و شهر را محاصره کرد. در این هنگام بهبهان دارای خندق و حصار و برج بود. پهنای حصار آن هفت خشت یا دو متر بوده است.

میرزا محمد صادق موسوی نامی اصفهانی، ضمن بیان وقایع سال ۱۱۷۰ ه.ق. و تصرف بهبهان توسط کریمخان زند می‌گوید: «لشکر ظفر اثر و شمایل به جدار و دیوار قلعه شامل و آن حصن حصین را که رفعت بروجش انیف سماک و فراز کنگره اش حلیف افلاک بود مفتوح ساخته...»^{۱۷}

میهن پرستان بهبهان، با کمک ایلات و عشایر، بیش از سه ماه با سپاهیان افغان مبارزه کردند و سبب تضعیف و فرسایش نیروی مهاجم شدند. از این رو، محمود افغان دستور عقب نشینی صادر کرد.

در سال ۱۱۳۷ ه.ق. محمود افغان به امام قلی خان شاملو، والی لارستان دستور داد تا با تمام قوای لاروگرمسیرات برای تسخیر بهبهان اقدام کند. وی بهبهان را محاصره کرد، ولی در این بین، در اثر حمله سپاه عثمانی به فرماندهی احمد پاشا (والی بغداد) به اصفهان، محمود افغان به امام قلی خان دستور داد تا از طریق شوشتر و دزفول، برای تسخیر بصره و بغداد حرکت کند و سرکوبی مردم بهبهان را به وقت دیگری موکول سازد.^{۱۸}

در سال ۱۱۴۲ ه.ق. محمد خان بلوچ، از سوی نادرشاه افشار به حکومت بهبهان منصوب شد.

نادر در ۶ صفر ۱۱۴۶ ه.ق. در نزدیکی کرکوک، از سپاه عثمانی شکست خورد. در این هنگام، محمد خان بلوچ، حکمران کهگیلویه، سراسر جنوب ایران را به آتش شورش کشیده بود.

نادر در ۲۲ ربیع الثانی ۱۱۴۶ ه.ق. مجدداً به جنگ با ترکان رفت و این بار پیروزی کامل به دست آورد و توپال عثمان در میدان جنگ به قتل رسید. نادر پس از زیارت عتبات عالیات، در ۱۵ رجب ۱۱۴۶ ه.ق. از بغداد حرکت کرد. محمد خان بلوچ شکست خورد و به جزیره کیش گریخت، ولی در آنجا به دست رئیس جزیره دستگیر و به اصفهان فرستاده شد. به فرمان نادر، چشمان او را کور کردند.^{۱۹}

در سال ۱۱۷۰ ه.ق. میرزا علی رضاخان طباطبایی، کلانتر بهبهان از اجرای

دستورهای حکومت مرکزی سرپیچید از این رو سپاهیان کریمخان زند بهبهان را محاصره کردند و بالأخره شهر تسلیم شد. کریمخان زند میرزا علی رضاخان طباطبایی را عزل و رئیس علی رضاخان قنواتی را والی بهبهان و کهگیلویه کرد.

در سال ۱۲۱۲ ه.ق. محمد حسین خان شیرازی حکمران شد. در سال ۱۲۱۷ ه.ق. حکمرانی بهبهان به صادق خان قاجار رسید. در سال ۱۲۳۷ ه.ق. نجفقلی میرزا قاجار، پسر حسینعلی میرزا، فرمانفرمای فارس، به سمت والی بهبهان تعیین شد.

اواخر سال ۱۲۴۷ ه.ق. میرزا منصور خان طباطبایی، با عده‌ای لر به بهبهان حمله کرد و بالأخره بهبهان را تصرف کرد. به قول مؤلف فارسنامه در سال ۱۲۴۹ ه.ق. باز ایالت کهگیلویه در اختیار میرزا منصورخان قرار گرفت.

در سال ۱۲۵۷ ه.ق. منصورخان سرتیپ از سوی فرمانفرمای فارس، مأمور حکومت بهبهان شد. چون وی درگذشت، ایالت بهبهان و کهگیلویه به شکرالله خان نوری سپرده شد.

در سال ۱۲۶۱ ه.ق. میرزا فتاح خان گرمودی به بیگلریگی بهبهان و کهگیلویه تعیین شد، و در سال ۱۲۶۳ ه.ق. در بهبهان وفات یافت.^{۲۰}

در سال ۱۲۶۵ ه.ق. محمد کریمخان قاجار حکمران بهبهان شد. در سال ۱۲۶۶ ه.ق. ایالت بهبهان و کهگیلویه به عباسقلی خان لاریجانی سپرده شد.

در سال ۱۲۶۷ ه.ق. حکومت بهبهان از سوی شاهزاده فیروز میرزای نصره‌الدوله به مهرعلی خان شجاع الملك نوری داده شد.

در سال ۱۲۷۲ ه.ق. حکومت بهبهان و کهگیلویه به لطفعلی میرزا، فرزند تهماسب میرزای مؤیدالدوله داده شد.

در سال ۱۲۷۷ ه.ق. مهرعلی خان شجاع الملك نوری، برای دومین بار حکمران بهبهان و کهگیلویه شد.

در سال ۱۲۸۰ ه.ق. اویس میرزا احتشام الدوله، فرزند فرهاد میرزا معتمدالدوله، عموی ناصرالدین شاه، والی بهبهان شد.

در سال ۱۲۸۶ ه.ق. ایالت بهبهان به ابوالفتح خان صارم الدوله واگذار شد. در سال ۱۲۹۱ ه.ق. محمد تقی خان شیرازی به حکومت بهبهان و کهگیلویه تعیین شد.

در سال ۱۲۹۱ ه.ق. سلطان اویس میرزا، برای دومین بار به حکمرانی بهبهان و

کهگیلویه برگزیده شد. او تا سال ۱۲۹۸ ه.ق. در این سمت باقی بود.^{۲۱}

۲-۴- جمعیت

شهرستان بهبهان در سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهر ۱۳۶۵ ه.ش. ۱۹۹۸۸۱ نفر جمعیت داشته است که از این تعداد ۷۱/۴ درصد در نقاط شهری و ۲۸/۶ درصد در نقاط روستایی سکونت داشته‌اند.

تراکم جمعیت در این شهرستان ۵۳/۴ نفر در هر کیلومتر مربع بوده است. در مهر ۱۳۶۵ ه.ش. از ۱۹۹۸۸۱ نفر جمعیت شهرستان بهبهان، ۱۰۲۶۴۹ نفر مرد و ۹۷۲۳۲ نفر زن بوده‌اند. به عبارت دیگر نسبت جنسی ۱۰۶ به دست می‌آید.^{۲۲}

۲-۵- توابع

شهرستان بهبهان دارای ۲ شهر آغاچاری و بهبهان است. این شهرستان به ۳ بخش، شامل ۸ دهستان، تقسیم شده و ۲۱۳ آبادی مسکون و ۴۰ آبادی خالی از سکنه دارد.^{۲۳}

۳- شهرستان خرمشهر

۳-۱- موقعیت جغرافیایی، حدود، و وسعت

شهرستان خرمشهر با مساحتی حدود ۴۵۵۲ کیلومتر مربع^{۲۴}، در انتهاالیه جنوب غربی استان خوزستان، در ملتقای رود کارون و اروندرود واقع شده است. این شهرستان از شمال به اهواز، از شرق به شادگان، از جنوب به آبادان، و از غرب به کشور عراق محدود است.

بندر خرمشهر، مرکز این شهرستان، بین ۳۰ درجه و ۲۶ دقیقه و ۱۵ ثانیه عرض شمالی و ۴۸ درجه و ۱۱ دقیقه طول شرقی نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار دارد. بلندی خرمشهر از سطح دریا ۳ متر، و فاصله هوایی آن تا تهران ۶۶۰ کیلومتر است.^{۲۵} فاصله زمینی خرمشهر تا تهران ۱۰۰۱، تا آبادان ۱۵، تا اهواز ۱۲۸، و تا بصره ۵۴۵ کیلومتر است.

شهرستان خرمشهر به طور کلی دشت و شوره‌زار است و ارتفاع مهمی ندارد. فقط در جنوب شرقی آن کوه میشان به ارتفاع ۲۵۰ متر دیده می‌شود. در اکثر مدت سال، باد از دو

جهت در این شهرستان می‌وزد: یکی از سوی شمال که هوا را در تابستان معتدل و در زمستان سرد می‌کند، و دیگری باد جنوبی - معروف به شرچی - که در تابستان هوا را گرم و خفه کننده می‌سازد.

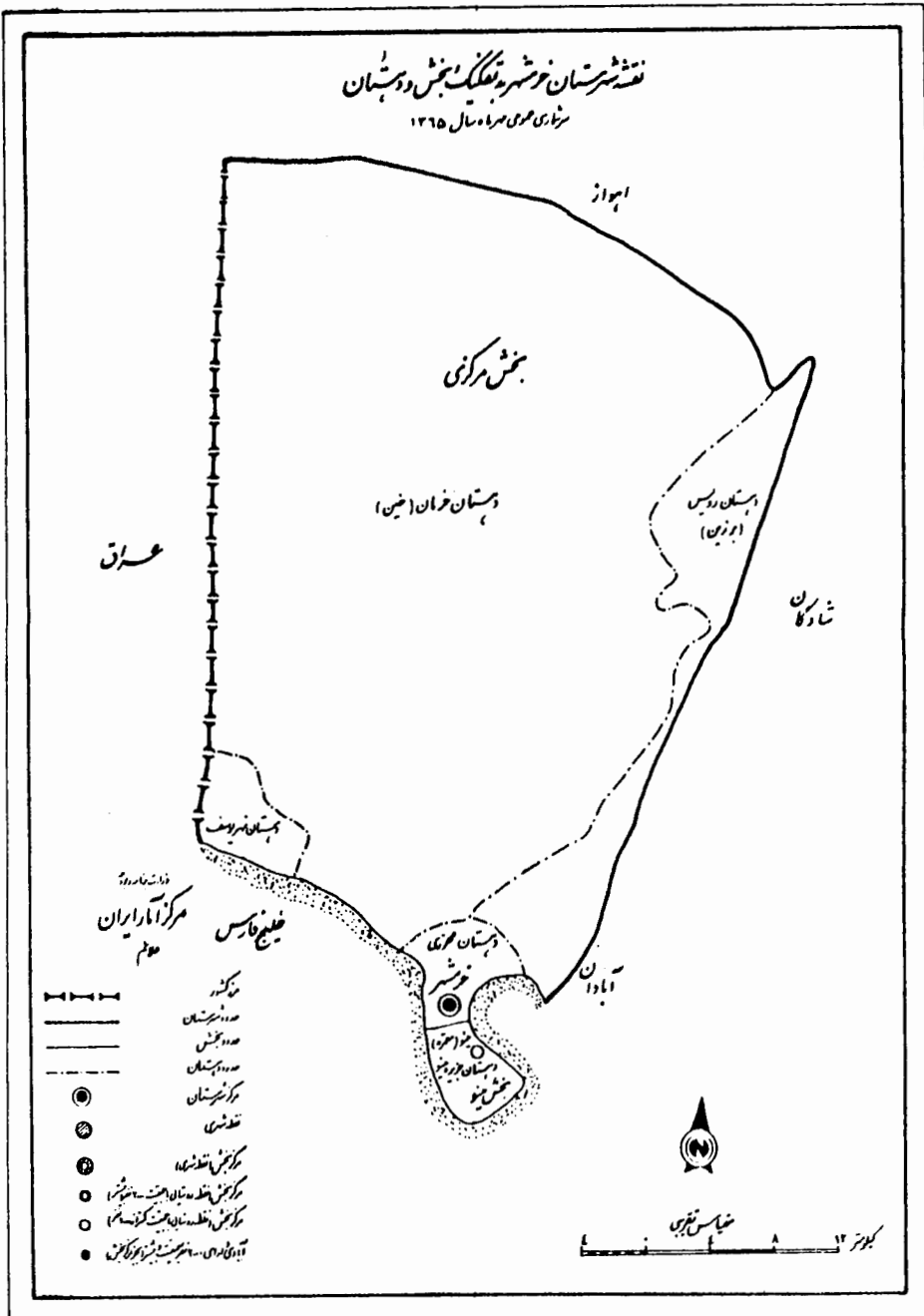
مهمترین رود این شهرستان رود کارون است. این رود در نزدیکی خرمشهر بارودهای دجله و فرات یکی می‌شود و اروندرود را تشکیل می‌دهد. آب آشامیدنی شهرستان خرمشهر از رودخانه‌های کارون، اروندرود، و بهمنشیر تأمین می‌شود.^{۲۶} آب و هوای این شهرستان به علت نزدیک بودن به عربستان و عراق، تحت تأثیر بادهای خشک و گرمی است که از این سوی می‌وزند. نم نسبی موجود در این ناحیه، به علت نزدیکی به اروندرود و خلیج فارس، در تمام فصلها بالاست. گرچه در ساعت‌های مختلف روز و در فصول مختلف سال، تفاوت می‌کند. معمولاً در ساعت‌های سرد روز، و ماههای سرد سال بیشتر از سایر مواقع است.

به موجب آمارهای موجود هواشناسی، حداکثر نم در ساعت‌های ۶/۵ صبح و ۶/۵ بعد از ظهر، و در ماههای آبان تا فروردین، بین ۶۸ تا ۴۰ درصد است. نسبت این نم در فصل تابستان نیز بالاست، به همین علت با توجه به بالا بودن درجه حرارت در تابستان، شرایط زندگی مشکل می‌شود. میزان ابر موجود در هوا در ماههای گرم سال صفر، و در ماههای آبان تا فروردین در حدود ۳ تا ۴ درصد است.

میزان ابر و رطوبت موجود در هوا، با توجه به بالا بودن درجه حرارت، برای ایجاد بارندگی کافی نیست. میزان بارندگی سالانه ۱۶۸/۷ میلی متر گزارش شده است. به طور کلی درجه حرارت در این ناحیه، در اکثر ماههای سال بالاست و به ۴۹ درجه و گاه بیشتر نیز می‌رسد. حداقل درجه حرارت کمتر از ۲۰ نیست. در زمستانها درجه حرارت بالا است و حداکثر به ۲۵ درجه می‌رسد.^{۲۷}

۲-۳- وجه تسمیه

در ملتقای رود کارون و اروندرود، در حدود خرمشهر کنونی، شهر کهنتری به نام بیان وجود داشته است که تا سده ۴ ه.ق. نیز آثاری از آن بر جای بوده است. این شهر پیش از اسلام «بارما» نام داشته، و به قول ابوزید بلخی، در زمان خلافت عمر بن خطاب، تبدیل به بیان شده است.^{۲۸} شاید واژه «بیان» معرب «بیان» باشد که در زبان خوزی به معنی «مردان» است.^{۲۹} پس از ویرانی شهر بیان، در نزدیکی ویرانه‌های آن، یعنی در جایی که با جدا شدن



نقشه شهرستان خرمشهر

کانال عضدی از بهمنشیر، گوشه شمال شرقی جزیره آبادان پدید آمده است و اکنون نیز به نام محرزی معروف و جز و حومه خرمشهر است، شهری کوچک به نام محرزه (مهرزه، یا محرزی) بنا شد که پس از شهر بیان، سالیان دراز بندرگاه کشتیهای بازرگانی و پایگاه داد و ستد و مبادله کالا بود.^{۳۰}

خرمشهر از دیدگاه تاریخ نگاران، بازمانده شهر بیان و محرزه یا محرزی^{۳۱} و آخرین مولود پیوستنگاه کارون و اروندرود است.



پل خرمشهر، قبل از جنگ تحمیلی

عیلامیان در محلی که کارون به خلیج فارس می ریخت، شهری به نام نازیتو بنا کرده بودند تا دروازه کارون را پاسداری، کند پس از آن هخامنشیان در مصب کارون، آبادی دیگری به نام آگینس بنیاد نهادند.

پس از نازیتو و آگینس، نوبت پاسداری این دروازه مهم، که با گذشت زمان تا جای خرمشهر کنونی پیش آمده بود، به شهر بیان و محرزه رسید.



پل خرمشهر، بعد از جنگ تحمیلی



هتل ویران شده، خرمشهر

به هر حال، روزگار شهرهای نازیتو، آگینس، بیان، و محرزه یکی پس از دیگری به سر رسید. چنانکه گفته شد، سرزمین بارما بعداً نامهای محرزه، محمره به خود گرفت. سرانجام، عروس کنونی شهرهای خوزستان، خرمشهر جایگزین آنها شد.

خرمشهر، تارك ایران، عروس ایران
هرگز نام تو اینسان خرم نبوده، و شهر نبوده، و هرگز تو
اینسان آباد نبوده‌ای، چون اکنون که خرابه‌ای بیش نیستی^{۳۲}.

۳-۳- سابقه تاریخی

در نخستین سالهای پادشاهی شاه عباس بزرگ (۹۹۶-۱۰۳۸ ه.ق.) بکناش آقای افشار، حکومت گبان^{۳۳} (قبان، یا جبان) را که بخشی حاصلخیز و آباد بود به عهده داشت. وی رفته رفته قدرتی یافت و خود را از زیر فرمان حکومت مرکزی بیرون کشید. در این هنگام، افراسیاب پاشا، والی عثمانی بصره به گبان لشکر کشید، بکناش را بیرون راند، و گروهی از عشایر بنی کعب را از پیرامون بصره و کرانه‌های اروندرود به گبان کوچ داد.

از آن پس تا زمان نادرشاه افشار، کعبیان در گبان، کسانی را به نام شیخ به فرمانروایی خویش برگزیدند.

در سال ۱۱۵۰ ه.ق. به فرمان نادرشاه، لشکری به فرماندهی محمد تقی بیگلربیگی فارس به جنوب و جنوب غربی رفت و بار دیگر در سراسر خلیج فارس و کرانه‌های اروندرود از بصره تا کرانه‌های مکران، پرچم ایران را به اهتزاز درآورد. در این هنگام، کعبیان که از گبان تا دورقستان (شادگان) پراکنده شده بودند، به اطاعت از حکومت مرکزی گردن نهادند. پس از کشته شدن نادرشاه افشار، دوباره بصره به دست عثمانیها افتاد. شیخ سلمان کعبی نیز ده سال در قلمرو خویش خودسرانه حکومت کرد.

در سال ۱۱۷۸ ه.ق. کریمخان زند به خوزستان لشکر کشید و شیخ سلمان کعبی را سرکوب کرد، ولی دوباره او را به حکومت آنجا گمارد.

پس از مرگ کریمخان زند و روی کار آمدن قاجاریه، عثمانیها بار دیگر بر بصره دست یافتند و این آبادی کوچک رفته رفته به شهری بزرگ و بندری مهم تبدیل گشت^{۳۴}.

خرمشهر در اوایل سده ۱۳ ه.ق. روستای کوچکی بود. در این ایام، به واسطه امنیتی که شیوخ بنی کعب در این حدود به وجود آورده بودند، به سرعت روی به آبادی گذاشت و

بندری مهم گشت. در سال ۱۲۳۵ ه.ق. حصارى به دور آن کشیدند^{۳۵}.
 خرمشهر در نیمه اول سده ۱۳ ه.ق. رو به آبادی و پیشرفت نهاد و در سالهای پیش از
 ۱۲۵۴ ه.ق. که عثمانیها به آن هجوم آوردند، به صورت يك بندر آزاد درآمد و این امر
 علی رضا پاشا را به دشمنی با مردم خرمشهر برانگیخت.

همزمان با لشکرکشی محمد شاه قاجار به هرات در ۲۳ رجب ۱۲۵۴ ه.ق. علی رضا
 پاشای عثمانی با سپاهی بزرگ به خرمشهر حمله کرد. در این تاخت و تاز خرمشهر ویران
 شد و سپاه عثمانی مردم بی گناه را کشتند، و خانه‌ها را سوزاندند و ویران کردند. به قول
 ابراهیم دهگان، این لشکرکشی نابهنگام از سیاست خارجی دول غربی اروپا منشأ گرفته
 بود و دست سرنشینان قصر باکینگهام در آن دخالت داشت^{۳۶}.

سرانجام، دولتهای روسیه و انگلستان به دخالت و میانجیگری برخاستند و انجمن
 ارزروم را تشکیل دادند و پیمان صلح ۱۲۶۳ ه.ق. ارزروم بین دو کشور منعقد شد که در
 آن امیرکبیر نمایندگی ایران را داشت.

با این حال عثمانیها بارها به مرزهای ایران تجاوز کردند و امیرکبیر چون این پیمان
 شکنی و فتنه‌انگیزی را از عثمانیها دید، با استفاده از جوانان عشایر، گارد مرزی
 نیرومندی در خرمشهر پدید آورد و فرماندهی آن را به محمد خان، پسر حاج جابرخان
 سپرد.

حاج جابرخان حاکم خرمشهر در ۴ رجب ۱۲۶۶ ه.ق. پرچم ایران را بر فراز
 خرمشهر برافراشت و برای این کار، از سوی امیرکبیر به لقب خان مفتخر شد.
 چندین بار اختلافهای مرزی ایران و عثمانی، نمایندگان دو کشور را به پای میز
 مذاکره کشاند، تا سال ۱۳۱۶ ه.ش. که سرانجام انگلیسیها پس از بیرون راندن
 عثمانیها از سرزمین بین النهرین (سورستان)، خود قیومیت آن را در دست گرفتند و
 قرارداد ۱۳۱۶ ه.ش. را به مردم شریف ایران تحمیل کردند، این اختلافها همچنان
 برجای ماندند^{۳۷}.

در سال ۱۲۷۳ ه.ق. نیروهای انگلیسی به فرماندهی ژنرال اوترام به خرمشهر حمله
 کردند و نیروهای ایران را به فرماندهی خانلر میرزا احتشام الدوله - عموی ناصرالدین
 شاه که مردی بی کفایت و نالایق و هنرش تنها در شکار قرقاول بود - شکست دادند و آن
 جا را متصرف شدند^{۳۸}.

سرانجام، با میانجیگری دولت فرانسه، در ۷ رجب ۱۲۷۳ ه.ق. کشمکشهای
 سیاسی و نظامی ایران و انگلستان در پاریس به صلح انجامید.

۳-۴- بندر خرمشهر

بندر خرمشهر در آخرین نقطه سرحدی غربی کرانه خوزستان قرار دارد و بارانداز، یا به اصطلاح قدیم بارگاه و اسکله‌های آن در کرانه اروندرود واقع اند که در مرز بالای فیلیه، ایران را از عراق جدا می‌کنند. تعیین حدود این مرز از آثار دوره قاجاریه است. ولی در سال ۱۹۷۵م، (۱۳۵۴ ه.ش.) با توافق دو طرف، اصلاحاتی در حدود مرز ایران و عراق به عمل آمد.

در سال ۱۳۱۸ ه.ش. اولین اسکله تجاری بزرگ در خرمشهر برای پهلو گرفتن يك فروند کشتی اقیانوس پیما، مورد بهره‌برداری قرار گرفت. در جنگ جهانی دوم، بندر خرمشهر در پیروزی متفقین نقش عمده‌ای داشت، زیرا شش اسکله دیگر در آن ساخته شد. پس از جنگ جهانی دوم، اسکله بتنی دیگری به طول ۳۶۰ و عرض ۳۲/۵ متر احداث شد.

ساختمان بندر در سال ۱۳۳۴ ه.ش. آغاز شد و در سال ۱۳۳۷ ه.ش. تجدید نظری در طرح آن صورت گرفت و در سال ۱۳۴۰ ه.ش. اعتبار طرح افزایش یافت. با طرح‌های توسعه این بندر، طول اسکله از ۱۰۰۰ متر به ۱۳۵۰ متر و شمار ایستگاه‌های پهلوگیری جمعاً به ۹ اسکله افزایش یافتند.^{۳۹}

۳-۵- خرمشهر و جنگ تحمیلی

بزرگ مردان خرمشهری، در آغاز جنگ تحمیلی يك ماه بی اینکه جز خدای بزرگ فریادرسی داشته باشند، زیر باران گلوله‌های خمپاره و توپ و تهاجم تانک‌های دشمن یعنی، مردانه ایستادند و یکی پس از دیگری به معبود خود الله و مقتدای خود حسین (ع) پیوستند. عزیزانی که خون سرخ و مطهرشان خرمشهر را «خونین شهر» ساخت.

از آن پس، بت شکنان زمانه، بر در و دیوار نوشتند «خونین شهر می‌آییم». ساعت ۲۲/۴۵ دقیقه یکشنبه ۱۹ اردیبهشت ۱۳۶۱ ه.ش. حمله برای محاصره خرمشهر آغاز شد و رزمندگان سلحشور اسلام، با نزدیک شدن به شهر و تصرف ناحیه استراتژیک مرزی شلمچه، خود را برای حمله نهایی آماده ساختند.

سرانجام با کلمه رمز «یا محمد بن عبدالله (ص)»، عملیات محاصره کامل خرمشهر آغاز شد و رزمندگان دلیر ما، با تسلط کامل بر شلمچه، به سوی پل نو پیشروی کردند، و با تصرف جاده پل نو - شلمچه، توانستند خود را به دروازه‌های خرمشهر برسانند.

سرانجام در تاریخ ۳ خردادماه ۱۳۶۱ ه.ش با بستن هر گونه راه فرار بر مزدوران

جنایتکار بعضی، با به اسارت گرفتن بیش از ۱۹۰۰۰ نفر سرباز و افسر دشمن، خرمشهر را آزاد کردند.^{۴۰}

۳-۶- جمعیت

شهرستان خرمشهر در سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبان ۱۳۵۵ ه.ش. ۳۷۱۴۹ خانوار، شامل ۲۲۵۶۳۳ نفر جمعیت داشته است. از این تعداد، ۱۱۶۲۹۰ نفر مرد و ۱۰۹۳۴۳ نفر زن بوده‌اند. به این ترتیب در مقابل هر ۱۰۰ نفر زن، ۱۰۶/۴ نفر مرد وجود داشته‌اند.^{۴۱}

جمعیت شهرستان خرمشهر در سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهر ۱۳۶۵ ه.ش. به علت قرار گرفتن این شهرستان در ناحیه جنگی، به طور چشمگیری کاهش یافته و به ۲۵۹۸ نفر رسیده بود، که از این تعداد، ۱۳۲۸ نفر مرد و ۱۲۷۰ نفر زن بوده‌اند.

۳-۷- توابع

شهرستان خرمشهر یک شهر دارد. همچنین به دو بخش، شامل ۴ دهستان، تقسیم شده است و ۲۳۷ آبادی دارد.

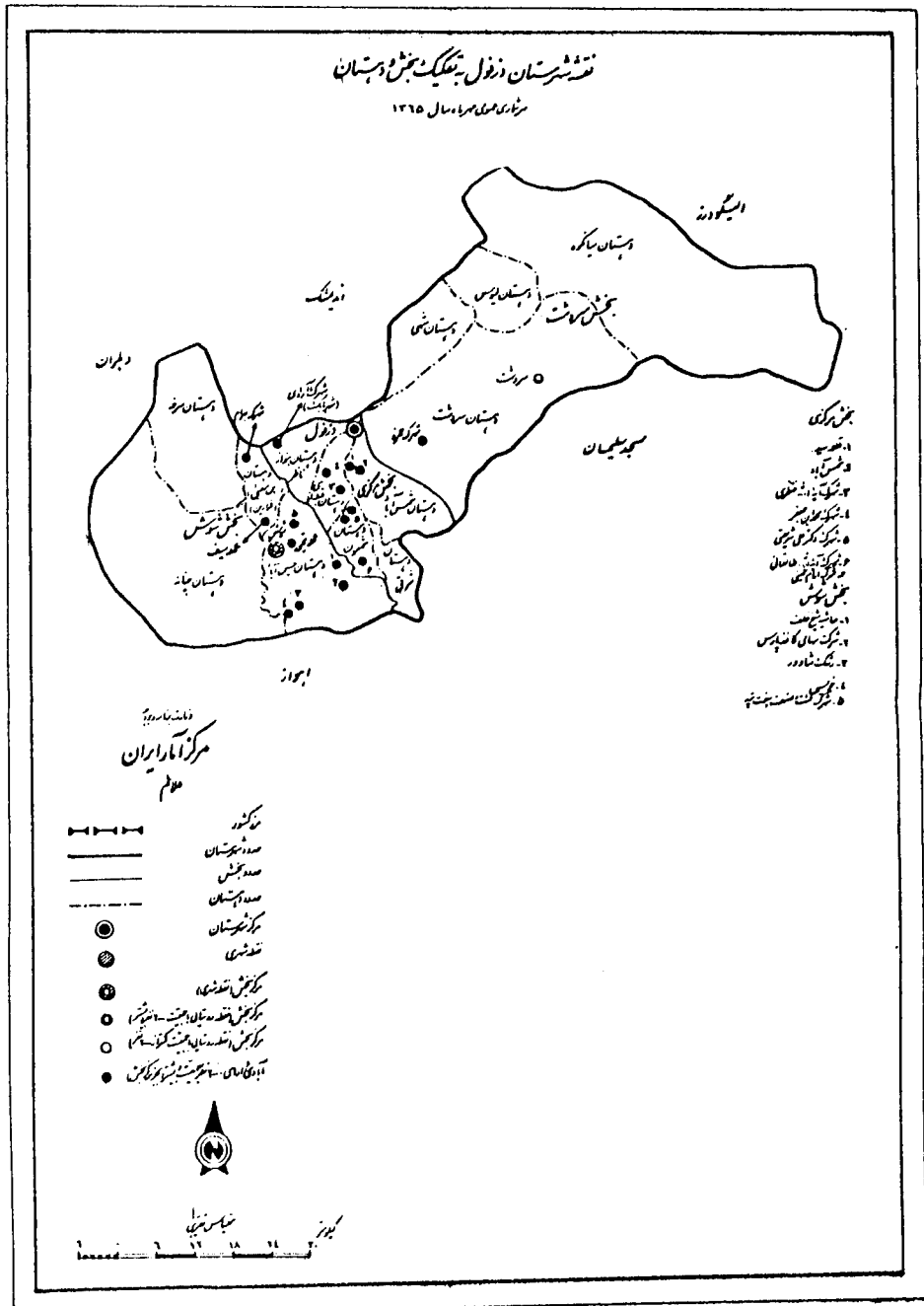
۴- شهرستان دزفول

۴-۱- موقعیت، حدود، و وسعت

شهرستان دزفول با ۷۸۸۴ کیلومتر مربع مساحت، در شمال استان خوزستان واقع شده و مرکز آن شهر دزفول است.

این شهرستان از شمال به شهرستان اندیمشک و استان لرستان، از شرق به شهرستان مسجدسلیمان، از غرب به شهرستان اندیمشک و استان ایلام، و از جنوب به شهرستانهای اهواز و دشت آزادگان محدود است.

شهر دزفول در ۱۵۵ کیلومتری شمال اهواز، بین ۳۲ درجه و ۲۴ دقیقه عرض شمالی و ۴۸ درجه و ۲۴ دقیقه طول شرقی نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار دارد.^{۴۲} بلندی آن از سطح دریا ۱۴۰ متر، و فاصله هوایی آن تا تهران ۴۶۵ کیلومتر است.^{۴۳} فاصله زمینی دزفول تا اندیمشک ۱۰، تا شوش ۲۴، تا شوشتر ۵۵، تا اهواز ۱۵۵، و تا



نقشه شهرستان دزفول

تهران ۷۱۷ کیلومتر است.

قسمت شمالی این شهرستان، مرتفع و کوهستانی، و قسمت مرکزی و جنوبی آن دشت است. مرتفعترین کوههای شمالی عبارتند از: کوه سالن با ۲۴۶۴ متر ارتفاع و کرناس با ۲۵۵۰ متر ارتفاع.

رودخانه‌های مهم این شهرستان، رودخانه‌های دز و کرخه‌اند. آب و هوای شهرستان دزفول صحرایی نسبتاً خشک، با تابستانهای گرم و زمستانهای معتدل است. حداکثر درجه حرارت در تابستان ۴۸ و حداقل درجه حرارت در زمستان ۲ درجه سانتی‌گراد است.



پل جدید و آسیابهای زیر آن، دزفول

میزان متوسط بارندگی سالانه ۳۰۰ میلی‌متر گزارش شده است. اراضی بیشتر نقاط شهرستان دزفول مسطح و به طور کلی مرغوب‌اند، جنس خاک آن رسی شنی، رسی، رسوبی، و سیاه‌خاکی است.

۲-۴- بادها

بادهای زیادی در شهرستان دزفول جریان دارند که اهم آنها عبارت اند از:

۱-۲-۴- باد سمور

در تابستان از شمال به جنوب می‌وزد، طول مدت وزش آن ۲ روز است و برای درخت و انسان ضرر دارد، و بوته کنجد را نیز خشک می‌کند.

۲-۲-۴- باد چعب

در تابستان بین ۱ تا ۳ روز، از مشرق به سوی مغرب، در جریان است. وزش آن نسبتاً شدید است و برای گندم و چلتوک ضرر دارد.

۳-۲-۴- باد شمال

این باد بین ۱ تا ۳ روز در فصل بهار، از غرب به شرق جریان دارد، و شدت وزش آن در زمستان زیاد، و برای زراعت گندم مفید است.

۴-۲-۴- کوه باد

هنگام سحر جریان دارد.

۵-۲-۴- قبله باد

زمان و شدت وزش آن معین نیست.

۶-۲-۴- باد شرعی

از سمت خلیج می‌وزد. برای شلتوک خوب نیست، ولی اگر ملایم باشد، عمل گرده‌افشانی را انجام می‌دهد.^{۴۴}

۳-۴- وجه تسمیه و سابقه تاریخی

دزفول، معرب «دزِیل»، بر کنار رودخانه دز در جنوب شهر قدیم گندی شاپور قرار گرفته است. چون پل مشهوری که به فرمان شاهپور دوم ساخته شده است، در آنجا قرار دارد، بدین نام موسوم شده است.

مردم محل، آن را «دزفیل» و «دزِیل» گویند، که معرب آن «دسفول» است. بنای این شهر در زمان ساسانیان و همزمان با پلی است که در کنار آن بر روی رود دز ساخته شد تا ارتباط بین پایتخت جدید یعنی گندی شاپور و شوشتر برقرار شود.^{۴۵}

در سابق پل را پل روناش و مردمش را قصری و شهر را اندامش می‌گفتند، ولی مقدسی از آن به نام شهر قنطره یاد کرده است. یاقوت حموی، روناش، اندامش، قنطره، و دزپل را یکی دانسته و از آنها به عنوان شهر واحدی نام برده است.

این سرابیون، پل دزفول را «پل رومی» خوانده و اسم دز را بر رودخانه گندی شاپور نهاده است. ابن رسته، آن را «پل رود»، و ابن خردادبه «پل زاب» دانسته‌اند، زیرا به گمان ابن خردادبه، زاب نام رودخانه دز است.

حمدالله مستوفی بنای دزفول را به اردشیر بابکان نسبت می‌دهد و می‌گوید در این شهر پلی بر آب گندی شاپور بسته‌اند به طول ۵۲۰ و عرض ۱۵ گام که دارای ۴۲ چشمه است و به نام پل اندامشک معروف است.^{۴۶}

دزفول از هجوم مغول محفوظ ماند، ولی بعد تحت فرمان ایلخانیان درآمد. در مقابل امیر تیمور مقاومتی نشان نداد و تسلیم شد.

نادرشاه افشار چندین بار به دزفول آمد و برای حفظ آن در مقابل لران، قلعه دز شاه را در چند کیلومتری شمال شرقی شهر احداث کرد.

در نیمه اول سده ۱۹ م. کشت نیل در پیرامون دزفول رایج شد و به سرعت توسعه یافت و تا رواج رنگهای خارجی رونق بسیار داشت. از کالاهای تجاری عمده دیگر آن قلم نی بود که تا قسطنطنیه و هند صادر می‌شد.

پس از شیوع وبای سخت سال ۱۳۴۷ ه.ق. در شوشتر، دزفول چندی مرکز خوزستان شد.

حاج عبدالغفار نجم الملك که جهت بازدید کارهای عمرانی به دزفول سفر کرده بود، می‌گوید:

رود دز از طرف شمال شرقی وارد می‌شود، در نصف شهر می‌پیچد، از طرف مغرب و جنوب شهر جاری می‌شود به سمت شرق، و پلی عظیم بر روی رود از قدیم زده‌اند، آثار غریبه است، فی الجمله تعمیری لازم دارد. این پل سیصد و شصت ذرع است و دودامنه سی ذرع و عرض هفت ذرع و ارتفاع دوازده ذرع و عدد چشمه‌ها بیست عدد... نرخ اجناس در دزفول خیلی تنزل دارد. نان تبریزی سه شاهی، مرکبات شش عدد الی ده عدد یک شاهی، آجر پخته هزاری شش قران، گچ خرواری سی شاهی و من دزفول معادل است با دو من تبریز.^{۴۷}

مادام ژان دیولافوا درباره دزفول می‌نویسد:

عربستان [خوزستان] که یکی از مهمترین ایالات جنوب غربی ایران است، اکنون در تحت حکمرانی حشمت السلطنه عموی شاه قرار گرفته است که بطور دلخواه بر آن حکمرانی می‌کند. این شاهزاده عیاش است و پیوسته از جایی به جای دیگر نقل مکان می‌نماید. ایام بهار را در دزفول که طراوت و صفای خاصی دارد، می‌گذراند و در سایر فصول سال در شوشتر و حوالی آن اقامت می‌کند و در مواقع غیبت خود، اداره امور



پل جدید و قدیم دزفول

دزفول را به نایب الحکومه می سپارد^{۴۸}.

شهر دزفول در سالهای اخیر به علت احداث سد عظیم دز بر روی رودخانه دز، اهمیت و اعتبار خاصی پیدا کرده است. عملیات نیشکرکاری در هفت تپه و ایجاد کارخانه‌های تصفیه شکر و کاغذسازی پارس، وضع این شهرستان را دگرگون ساخته است.

با احداث کانالها و سدهای فرعی بر آب رودخانه، نواحی وسیعی از حومه دزفول به کشتزارهای نمونه علوفه، دانه‌های روغنی، سبزیها، کنف، و پنبه تبدیل شده‌اند.

۴-۴- جمعیت

در سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهر ۱۳۶۵ ه.ش. شهرستان دزفول ۳۶۵۶۹۵ نفر جمعیت داشته است که ۵۲/۳ درصد آنها در نقاط شهری و ۴۴/۱ درصد در نقاط روستایی سکونت داشته‌اند، و بقیه غیر ساکن بوده‌اند. تراکم جمعیت در این شهرستان ۴۶/۴ نفر در هر کیلومتر مربع است.

در مهر ۱۳۶۵ ه.ش. از ۳۶۵۶۹۵ نفر جمعیت شهرستان دزفول، ۱۸۹۳۴۳ نفر مرد و ۱۷۶۳۵۲ نفر زن بوده‌اند، در نتیجه، نسبت جنسی برابر ۱۰۷ بوده است.^{۴۹}

۴-۵- توابع

این شهرستان دارای ۲ شهر دزفول و شوش است. به ۳ بخش، شامل ۱۳ دهستان، تقسیم شده است، ۵۲۶ آبادی مسکون و ۲۹۱ آبادی خالی از سکنه دارد.^{۵۰}

۴-۵-۱- شهر شوش

شهر شوش با ۶/۵ کیلومتر مربع مساحت، در ۲۴ کیلومتری جنوب غربی دزفول و ۱۱۵ کیلومتری شمال غربی اهواز، بین ۳۲ درجه و ۲ دقیقه عرض شمالی و ۴۷ درجه و ۱ دقیقه طول شرقی نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار دارد.^{۵۱} بلندی شهر شوش از سطح دریا ۸۷ متر، و فاصله هوایی آن تا تهران ۴۷۹ کیلومتر است.

فاصله زمینی شوش تا تهران ۷۶۶، تا اهواز ۱۱۵، تا دزفول ۲۴، و تا اندیمشک ۳۸ کیلومتر است.

شوش زمستانهای معتدل و تابستانهای گرم دارد. در حدود ۱۳۲۹ ه.ش. به بخش تبدیل شد.

شهر باستانی شوش از مراکز تمدن قدیم، از معروفترین شهرهای دنیا، پایتخت چند هزار ساله مملکت عیلام، و همچنین پایتخت زمستانی امپراتوری هخامنشی بوده است. حمدالله مستوفی مؤلف نزهةالقلوب، بنای آن را به مهلائیل بن قینان بن انوش بن شیث بن آدم ابوالبشر نسبت داده است و می‌نویسد:

این اولین شهری است که در خوزستان بنا کردند و هوشنگ بر عمارت آن افزوده و قلعه ساخت و بر آن قلعه، قلعه‌ای دیگر در غایت استحکام و شاپور ذوالاکتاف تجدید عمارت آن شهر کرد و شاهپور خره خواند.

کاوشهای فرانسویان در طبقات زیرین این شهر نشان داد که قدمت آن به هزاران سال پیش از میلاد می‌رسد. در طبقات پایینتر نیز آثاری به دست آمده‌اند که باستان شناسان آنها را مربوط به ۸ هزار سال پیش می‌دانند.

نام این شهر در تورات شوش یا شوشن آمده است.

حمزه اصفهانی، شوش را به معنی زیبا، با صفا، خوب، و لطیف دانسته است. شوش به معنی خوب، نیک، و لطیف، و شوشتر به معنی بهتر و نیکوتر و لطیفتر باشد.

در تورات و قاموس موسی درباره شوش آمده است:

شوشن یا شوشان در عبری به معنی زنبق بوده نام شهر شوش است که آن را در یونان «سوسنای» می‌گفته‌اند و نامهای دیگرش «سوسا»، «سوس» بوده، قسمت بزرگی از ولایت شوش و ایلام را هم «سوسیانا» یا «سوزیانا» می‌گفتند^{۵۲}.

شوش یا سوسن، نام همه گیاهان تیره سنبل و زنبق و نرگس و اسپرغم و مورد هم به شمار می‌رود.

شوش در قرون وسطی آباد و مرکزی بزرگ برای خوزستان بوده است، که در آن روزگار چندین شهر، آبادی، و حومه داشته و در آن شهر، قلعه‌ای محکم و قدیمی، بازارهایی با شکوه، و مسجدی با ستونهای گرد وجود داشته‌اند.

این شهر به داشتن منسوجات ابریشمی خام، نارنج، ترنج، انار، و نیشکر معروف بوده است. گفته‌اند گوردانیال پیامبر در بستر رود کرخه واقع است، که شهر شوش کنار آن بنا شده^{۵۳}.

در سال ۱۷ ه.ق. شوش به تصرف اعراب درآمد. در دوره اسلامی نیز مدتها از شهرهای پرجمعیت و پررونق بود. هنگامی که مرکز خوزستان به اهواز منتقل شد. شوش اهمیت خود را از دست داد.

یادداشت‌های فصل دوم

- ۱- مرکز آمار ایران، نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهر ۱۳۶۵، شهرستان بندر ماه‌شهر، ص ۱.
- ۲- مرکز آمار ایران، شناسنامه شهرهای کشور ۱۳۶۴، ج ۸، استان خوزستان، ص ۲۲.
- ۳- جعفری، عباس، شناسنامه جغرافیای طبیعی ایران، ص ۷ و ۲۰.
- ۴- افشار (سیستانی)، ایرج، نگاهی به خوزستان، ص ۳۹۴.
- ۵- میریان، عباس، جغرافیای تاریخی سرزمین خوزستان، ص ۵۱۸.
- ۶- مستوفی، حمدالله، نزهة القلوب، ص ۱۳۱.
- ۷- قبادیانی مروزی، ناصر خسرو، سفرنامه ناصر خسرو، ص ۱۶۳.
- ۸- مرکز آمار ایران، نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهر ۱۳۶۵ شهرستان بندر ماه‌شهر، ص ۱.
- ۹- مرکز آمار ایران، فرهنگ آبادیهای کشور، شهرستان بندر ماه‌شهر، ص ۱.
- ۱۰- مرکز آمار ایران، نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهر ۱۳۶۵ شهرستان بهبهان، ص ۱.
- ۱۱- افشار (سیستانی)، ایرج، همان کتاب، ص ۴۱۴.
- ۱۲- جوکار قنوتی، رضا، شناسنامه بهبهان، صص ۴۸-۴۹.
- ۱۳- اصفهانی، حمزه بن حسن، تاریخ پیامبران و شاهان، ص ۵۵.
- ۱۴- مقدسی، ابو عبدالله، احسن التقاسیم، بخش ۲، ص ۶۳۱.
- ۱۵- حسینی فسایی، میرزا حسن، فارسنامه ناصری، ج ۱، ص ۳۱۹.
- ۱۶- یزدی، مولانا شرف الدین علی، ظفرنامه، تاریخ عمومی مفضل ایران، دوره تیموریان، ج ۱، ص ۴۲۸.
- ۱۷- موسوی نامی اصفهانی، میرزا محمد صادق، تاریخ گیتی گشا در تاریخ زنده، ص ۵۸.
- ۱۸- جوکار قنوتی، رضا، همان کتاب، صص ۱۰۲-۱۰۳.
- ۱۹- نوایی، عبدالحسین، نادرشاه و بازماندگانش، صص ۱۲۶-۱۲۷.
- ۲۰- جوکار قنوتی، رضا، همان کتاب، صص ۱۰۸-۱۱۱.
- ۲۱- همان کتاب، صص ۱۱۲-۱۲۹.
- ۲۲- مرکز آمار ایران، نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهر ۱۳۶۵ شهرستان بهبهان، ص ۱.

- ۲۳- مرکز آمار ایران، فرهنگ آبادیهای کشور، شهرستان بهبهان، ص ۱.
- ۲۴- مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبان ۱۳۵۵، شهرستان خرمشهر، ص.
- ۲۵- جعفری، عباس، همان کتاب، ص ۸ و ۲۱.
- ۲۶- مؤسسه اطلاعات، کتاب پهلوی، ص ۳۲۷.
- ۲۷- مؤسسه آموزش و تحقیقات تعاونی دانشگاه تهران، ارزشیابی تعاونیهای نوار مرزی خرمشهر، صص ۴-۶.
- ۲۸- میریان، عباس، همان کتاب، ص ۳۸۸.
- ۲۹- امام شوشتری، سیدمحمد علی، تاریخ جغرافیایی خوزستان، ص ۲۴۷.
- ۳۰- از مضمون نوشته‌های کتابهای بندر عباس و خلیج فارس و مرآة البلدان چنین برمی آید که محرزه در نیمه دوم سده ۶ ه.ق. لنگرگاه کشتیهایی بوده که به جزیره کیش و هندوستان آمد و شد داشتند.
- ۳۱- دهی از دهستان بهمنشیر که در بخش مرکزی شهرستان خرمشهر، در ۳ کیلومتری جنوب شرقی خرمشهر واقع است. (میرزا سید جعفرخان مهندس باشی [مشیرالدوله]، رساله تحقیقات سرحدیه، ص ۵۶).
- ۳۲- اسلامی ندوشن، محمدعلی، «خرمشهر»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال ۲۵، شماره‌های ۱ و ۲ و ۳ و ۴، پاییز ۱۳۶۲، ص ۲۳.
- ۳۳- نام بلوکی در شرق آبادان و جنوب دورق (شادگان) بوده است. مرکز آن را شهرگبان می‌نامیدند.
- ۳۴- یوسفی، محمد، تاریخ خرمشهر، صص ۷۴-۷۷.
- ۳۵- امام شوشتری، سیدمحمدعلی، همان کتاب، ص ۲۵۰.
- ۳۶- یوسفی، محمد، همان کتاب، صص ۸۵-۸۸.
- ۳۷- همان کتاب، صص ۱۲۴ و ۱۲۵ و ۱۳۳.
- ۳۸- شمیم، علی اصغر، ایران در دوره سلطنت قاجار، ص ۱۷۶.
- ۳۹- نشریه سازمان بنادر و کشتیرانی، مهر ۱۳۵۰.
- ۴۰- اداره کل تبلیغات و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، روایت فتح، صص ۱۱۰-۱۱۱.
- ۴۱- مرکز آمار ایران، همان کتاب، ص.
- ۴۲- مرکز آمار ایران، شناسنامه شهرهای کشور، ۱۳۶۴، ج ۸، استان خوزستان، ص ۲۲.
- ۴۳- جعفری، عباس، همان کتاب، ص ۲۰.
- ۴۴- ملک، حسین، و محمود علی مراد، گزارش سفر خوزستان، مطالعه نظامهای کشاورزی سنتی، شرکت سهامی زراعی و کشت و صنعت، صص ۶-۷.
- ۴۵- راولینسون، سرهتری، سفرنامه راولینسون، ص ۱۶.
- ۴۶- امیری، مهرا، خوزستان، ص ۱۱۶.
- ۴۷- نجم الملك، عبدالغفار، سفرنامه خوزستان، ص ۲۲.
- ۴۸- دیولافوا، ژان، ایران، کلد و شوش، ص ۶۸۰.

- ۴۹- مرکز آمار ایران، نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهر ۱۳۶۵ شهرستان دزفول، ص ۱.
- ۵۰- مرکز آمار ایران، فرهنگ آبادیهای کشور، شهرستان دزفول، ص ۱.
- ۵۱- مرکز آمار ایران، شناسنامه شهرهای کشور، ۱۳۶۴، ج ۸، استان خوزستان، ص ۲۲.
- ۵۲- علیپور، محمد، شناسنامه شوش، صص ۳۰-۳۱.
- ۵۳- همان کتاب، ص ۳۲.

فصل سوم

شهرستانهای دشت آزادگان، رامهرمز، شادگان، شوشتر، و مسجدسلیمان

۱- شهرستان دشت آزادگان

۱-۱- موقعیت جغرافیایی، حدود، و وسعت

شهرستان دشت آزادگان با ۵۸۴۴ کیلومتر مربع مساحت^۱، در غرب استان خوزستان و کنار مرز ایران و عراق واقع شده و مرکز آن شهر دشت آزادگان است. این شهرستان از شمال به شهرستان شوش و استان ایلام، از جنوب و غرب به کشور عراق، و از شرق به شهرستان اهواز محدود است. شهر دشت آزادگان با ۶/۶ کیلومتر مربع مساحت در ۶۰ کیلومتری شمال غربی اهواز، بین ۳۱ درجه و ۳۳ دقیقه عرض شمالی و ۴۸ درجه و ۱۰ دقیقه طول شرقی نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار دارد. بلندی آن از سطح دریا ۱۰ متر، و فاصله هوایی آن تا تهران ۵۵۲ کیلومتر است. فاصله زمینی این شهر تا اهواز ۶۰ و تا تهران ۹۴۱ کیلومتر است. در این شهرستان ارتفاعات مهمی دیده نمی شوند، تنها چند رشته تپه شنی است به اسامی الله اکبر، میشداغ، عین آسمان، و ابوغریب، و رشته جبال کم ارتفاع حمزین و قوقی.

هوای این شهرستان بسیار گرم است. درجه حرارت در تابستان به ۵۰ و در زمستان حداکثر به صفر درجه سانتی گراد می رسد. آب کشاورزی و آشامیدنی شهرستان از رودخانه کرخه، چشمه، و چاه تأمین می شود.

۱-۲- وجه تسمیه و سابقه تاریخی

شهرستان دشت میشان در قدیم به «دشت میسان» معروف بود. زمانی نیز به نام شهر حکومت نشین خود، «نهر تیری» خوانده می شد. در قرون وسطی «ولایت هویزه»، و در دوره های قاجاریه و اوایل سلطنت رضا شاه به نام «بنی طرف» و «هویزه» خوانده می شد. در سال ۱۳۱۲ ه.ش. به تصویب فرهنگستان،

به «دشت میشان» موسوم شد.

حکومت نشین آن در زمان ساسانیان و سده‌های نخستین اسلامی، شهر نهر تیری بود که در سده ۴ یا ۵ ه.ق. ویران شد.

دشت میشان از دو واژه فارسی «دشت» و «میشان» ترکیب شده است و به واسطه وجود اغنام و احشام و مراتع سرسبز در این ناحیه، چنین نام گرفته است.^۲

یاقوت حموی می‌گوید: اردشیر بهمن پسر اسفندیار نهر آن را حفر کرد و آن را به شخصی که تیرا نام داشت و از فرزندان گودرز وزیر بود، بخشید.

جغرافی نگاران اسلامی از چند شهر معروف که در حدود سرزمین کنونی دشت آزادگان بوده یاد کرده‌اند:

شهر بصنا: به قول مقدسی، این شهر هفت آسیاب داشته و مرکزی برای داد و ستد امور بازرگانی بوده است. پرده‌های زربفت آن به شهرها و نواحی دیگر صادر می‌شده است.

قرقوب: پارچه‌های قلابدوزی این شهر به قلابدوزی سوسنگرد معروف، و تقریباً شهری آباد و بزرگ بوده است.

بیروت: بیروت تا شوش يك روز راه بوده است. نام آن را بیروز هم گفته‌اند.

طیب: شهر طیب در نوار مرزی دشت آزادگان قرار داشته است. در این شهر و حومه آن، درختان نخل فراوان و انواع دیگر درختان و مرکبات نیز بوده‌اند.

به گفته یاقوت حموی: میان دو شهر طیب و گندی شاپور زادگاه راسبی معروف بوده است که در سال ۳۰۱ ه.ق. وفات یافته و سالهای بسیاری در ایام خلافت المقتدر خلیفه عباسی، والی شهرهای زور و واسط بوده است.

شهر مذار: این شهر در روزگار فتوحات اسلامی، شهری بزرگ و حکومت نشین بلوک میسان یا میشان بود. شهر مذار تا بصره چهار روز راه بوده است.

در پیرامون شهر میسان یا دشت آزادگان امروزی، گورعذرا وجود دارد. قزوینی می‌گوید: «این قبر در محلی واقع گردیده که یهودیان در آنجا سکنی دارند که آن را آباد کرده‌اند و در خدمت به آن مزار مال دریغ ندارند و به عقیده خودشان نذر و نیازهایی می‌کنند».^۳

لسترنج می‌نویسد:

شهر تیرا در زمان خلفای اموی شهرتی بسزا داشته است، زیرا این شهر بین سالهای ۹۰ تا ۹۷ ه.ق. مرکز ضرب سکه بوده است و پارچه‌های مخصوص آن که شبیه پارچه‌های

بغداد بوده شهرت جهانی داشته است.^۴

حاج عبدالغفار نجم الملك می نویسد:

مالیات هویزه بیست هزار تومان و کسری است، ولی ظاهراً مولی مطلب متجاوز از سی هزار تومان دخل می نماید و حال اینکه از گوسفندان و اشتر و گاو میش چیزی نمی گیرد. در خاک هویزه گندم تخمی پنجاه الی صد تخم می شود و شلتوک تا چهار هزار تخم^۵.

۳-۱- جمعیت

شهرستان دشت آزادگان در سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهر ۱۳۶۵ ه.ش. ۷۵۲۷۲ نفر جمعیت داشته است که ۴۳/۴ درصد آنان در نقاط شهری و ۵۶/۶ درصد در نقاط روستایی سکونت داشته اند.

تراکم جمعیت در این شهرستان برابر ۱۲/۹ نفر در هر کیلومتر مربع بوده است. بنا بر همین آمار، از ۷۵۲۷۲ نفر جمعیت شهرستان دشت آزادگان، ۳۷۴۰۴ نفر مرد و ۳۷۸۶۸ نفر زن بوده اند. در نتیجه، نسبت جنسی ۹۹ بوده است.^۶

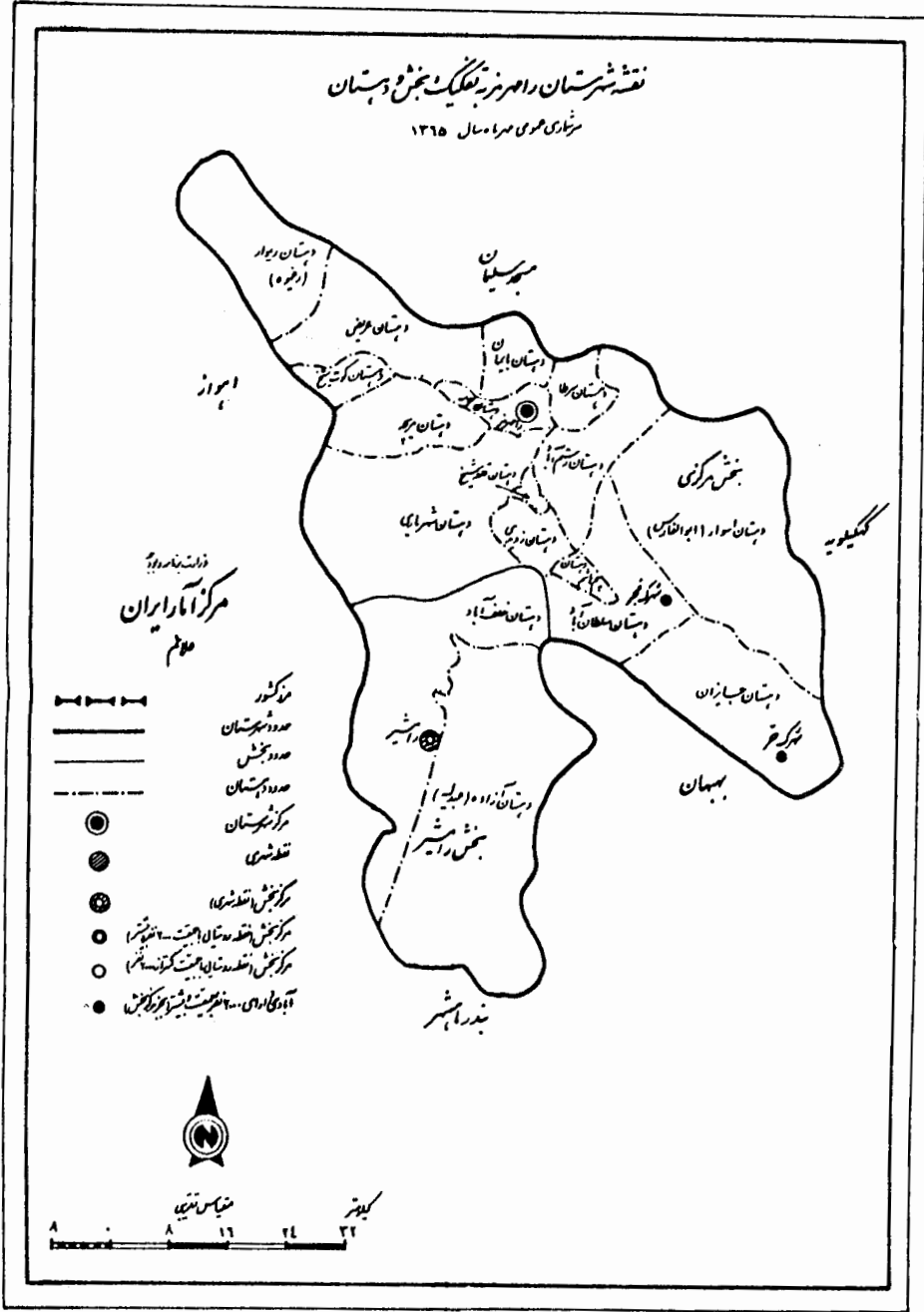
۴-۱- توابع

این شهرستان دارای ۳ شهرستان، دشت آزادگان، و هویزه است. همچنین شهرستان آزادگان به ۳ بخش، شامل ۶ دهستان، تقسیم شده و ۹۳ آبادی مسکون و ۱۱۷ آبادی خالی از سکنه دارد.^۷

۲- شهرستان رامهرمز

۱-۲- موقعیت جغرافیایی، حدود، و وسعت

شهرستان رامهرمز با ۴۲۵۷ کیلومتر مربع مساحت در شرق استان خوزستان واقع است. از شمال به شهرستانهای ایذه و مسجدسلیمان، از شرق به استان کهگیلویه و بویراحمدی، از غرب به شهرستان اهواز، و از جنوب به شهرستان بندرماهشهر محدود است. مرکز آن شهر رامهرمز است که با ۷/۳ کیلومتر مربع مساحت در ۱۰۰ کیلومتری شرق اهواز بین ۳۱ درجه و ۱۶ دقیقه عرض شمالی و ۴۹ درجه و ۳۷ دقیقه طول شرقی نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار دارد. بلندی آن از سطح دریا ۱۶۰ متر، و فاصله هوایی



نقشه شهرستان رامهرمز

آن تا تهران ۵۲۲ کیلومتر است.
 فاصله زمینی رامهرمز تا تهران ۱۰۰۸، تا اهواز ۱۰۰، تا شوشتر ۹۶، تا باغملک حدود ۴۰، و تا ایذه ۱۰۰ کیلومتر است.
 آب و هوای رامهرمز گرم است. در تابستان تا ۴۸ و در زمستان تا صفر درجه سانتیگراد حرارت دارد. متوسط بارندگی سالانه آن ۲۸۴ میلی متر است. رودخانه جراحی از شرق رامهرمز می گذرد و این شهرستان را آبیاری می کند.^۸



ورودی شهر رامهرمز، خیابان یا بلوار سلمان پارسی

۲-۲- وجه تسمیه و سابقه تاریخی

رامهرمز نام شهری است از بناهای هرمز پادشاه ساسانی در حوالی شوشتر. آن را ساده کرده، رامز و منسوب بدانجا را «رامزی» و «رامی» گویند. ابریق در آنجا خوب می ساخته اند و در قدیم آن را سمنگان می خواندند.
 یاقوت حموی می گوید که رامهرمز متشکل از دو کلمه رام (به پارسی یعنی «مقصود») و هرمز (نام یکی از خسروان ساسانی) بوده است، و این کلمه مرکب است از دو کلمه

«مقصود هرمز». بعضی گفته‌اند که رامهرمز نامی است کوتاه شده از رامهرمز اردشیر، و این شهری است نامدار در خوزستان و عامه مردم خوزستان این شهر را «رامزی» گویند.^۹ این بلخی مؤلف فارسنامه، ضمن شرح حال هرمز ساسانی، می‌نویسد: «واندر آن مدت که زیست، بسیار آثار خوب پدید آورد و از جمله آثار او رامهرمز خوزستان و دسکره که در راه بغداد است و دیوار آن بر جای است، او بنا کرد...»^{۱۰}

مؤلف تاریخ سیستان، ضمن شرح خلافت عمر بن الخطاب، می‌گوید: «باز موسی اشعری، گندی شاپور، شوش، رامهرمز، شوشتر، سپاهان، قم، قاشان (کاشان)، چه به نامه و صلح به حرب بگشاد.»^{۱۱}

مؤلف کتاب مجمل التواریخ والقصص، ضمن شرح پادشاهی اردشیر بابکان هرمز دین منرسه، می‌نویسد: «و رامهرمز اردشیر و آن رامز است... در عمارات روستای ناحیت رامهرمز آباد کرد و آن را بهشت هرمز نام نهاد و آن ناحیت میان ایذج است و رامهرمز دو هنوز آباد است.»^{۱۲}

مقدسی در وصف رامهرمز می‌گوید:

رامهرمز قصبه بزرگی است و بازارهای بسیار و پر نعمت دارد، مسجد جامع زیبایی دارد که در گرد آن بازارهای آبادی برپا شده و از بناهای عضدالدوله دیلمی می‌باشد، این بازارها در هیچ جا مانند ندارد، تماماً سنگ فرش مسقف، پاکیزه، زیبا، و روشن است، و این بازارها درهایی دارد که در شب بسته می‌شوند، در این بازارها، حصیر بافان سکونت دارند و در بازار بزازها، تیمچه خوبی هست.

آب مشروب شهر رامهرمز نهر و چاه می‌باشد، و از آب نهر به نوبه مردم استفاده می‌کنند، نخلستان و باغستان گرداگرد این شهر را احاطه کرده است.

در شهر رامهرمز کتابخانه هست، مانند کتابخانه بصره، این دو کتابخانه را ابن سوار بنا کرده است و هر یک از کتابخانه رامهرمز و بصره موقوفاتی در محل دارند که عایداتشان به مصرف آنها می‌رسد و از جمله به همه کسانی که به این کتابخانه‌ها برای مطالعه و یا استنساخ کتب می‌آیند، جامگی [مخارج روزانه از خوراک و پوشاک و مسکن] می‌دهند، ولی گنجینه کتابخانه بصره بزرگتر و نسخه‌های کتب آن بیشتر است و در کتابخانه شهر رامهرمز یک استاد مقرر دارند که نزد او علم کلام را بر طریقه معتزله درس می‌خوانند.^{۱۳}

رامهرمز در سده ۴ ه.ق. به سبب کرم ابریشمی که در آن به عمل می‌آمد و به دیگر نقاط صادر می‌شد، شهرت جهانی داشت.

شهرستان رامهرمز در سالهای اخیر، مجدداً اهمیت گذشته خود را به دست آورد و رو به توسعه و ترقی نهاد و امروز از شهرستانهای مهم خوزستان به شمار می‌رود.



نمای ساختمان تاریخی واقع در پارک کیمه، رامهرمز

۲-۳- جمعیت

در سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهر ۱۳۶۵ ه.ش. شهرستان رامهرمز ۱۴۱۵۸۸ نفر جمعیت داشته است که ۳۵ درصد آنان در نقاط شهری و ۶۴/۶ درصد در نقاط روستایی سکونت داشته‌اند و بقیه غیر ساکن بوده‌اند. تراکم جمعیت در این شهرستان ۳۳/۳ نفر در هر کیلومتر مربع بوده است. در همین آمارگیری، از ۱۴۱۵۸۸ نفر جمعیت شهرستان رامهرمز ۷۱۵۸۷ نفر مرد و ۷۰۰۰۱ نفر زن بوده‌اند. در نتیجه، نسبت جنسی ۱۰۲ به دست می‌آید.^{۱۴}

۲-۴- توابع

شهرستان رامهرمز دارای ۲ شهر رامشیر و رامهرمز است. این شهرستان به ۲ بخش، شامل ۱۷ دهستان، تقسیم شده است و ۳۸۲ آبادی مسکون و ۷۷ آبادی خالی از سکنه دارد.^{۱۵}

۳- شهرستان شادگان

۳-۱- موقعیت جغرافیایی، حدود، و وسعت

شهرستان شادگان با ۳۱۹۷ کیلومتر مربع مساحت در جنوب غربی استان خوزستان واقع شده، و مرکز آن شهر شادگان است.^{۱۶} این شهرستان از شمال به شهرستان اهواز، از شرق به شهرستان بندرماهشهر، از غرب به شهرستان خرمشهر، و از جنوب به شهرستان آبادان محدود است. مرکز این شهرستان شهر شادگان است که با ۵/۹ کیلومتر مربع مساحت در ۱۰۸ کیلومتری جنوب اهواز بین ۳۰ درجه و ۳۹ دقیقه عرض شمالی و ۴۸ درجه و ۴۰ دقیقه طول شرقی نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار دارد.^{۱۷} بلندی این شهر از سطح دریا ۵ متر، و فاصله هوایی آن تا تهران ۶۱۳ کیلومتر است.^{۱۸}

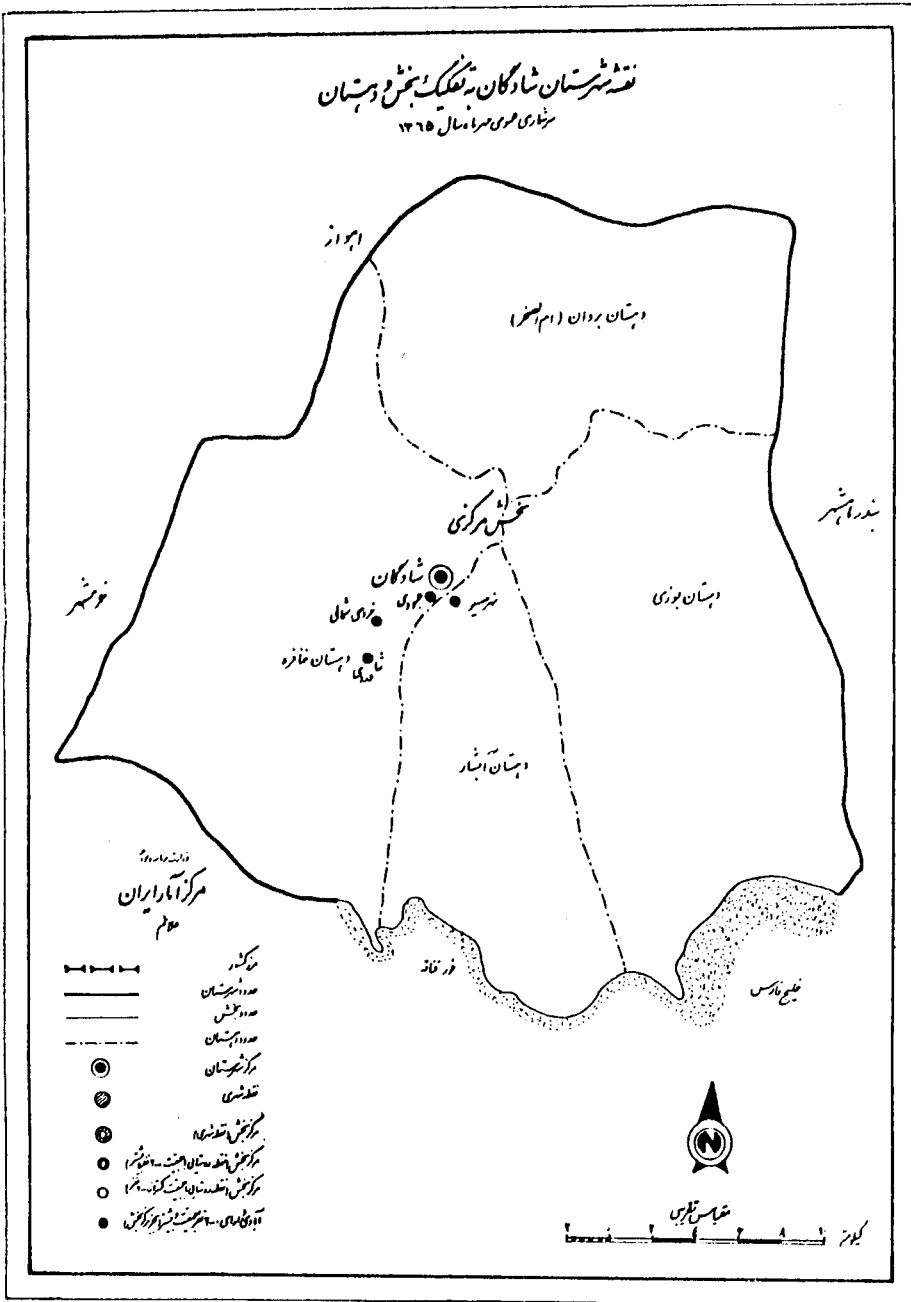
۳-۲- وجه تسمیه و سابقه تاریخی

نام سابق اصلی و فارسی این شهر «دراک» بوده، که اعراب آن را معرب کردند و «دورق» نامیدند. مرکز دورق ظاهراً روستای کنونی مدینه بوده است. دورق به تدریج ویران شد و از میان رفت. دورق از شهرهای قدیم ایران بوده و سابقه تاریخی ممتدی داشته است.

«فلاحیه» از دو کلمه «فلا» به معنی «دشت و علفزار»، و «حیه» به معنی «مار» تشکیل شده است. بنا به روایتی، معنی «زنده و شاداب» می‌دهد. مردم شادگان (فلاحیه، یا دورق)، در وجه تسمیه فلاحیه می‌گویند که:

دورق ناحیه‌ای وسیع با علفزار و کشتزارهای زیاد بوده است. روزی عده‌ای برای چیدن و جمع‌آوری علوفه و هیزم به اطراف این شهر می‌روند. هنگامی که سرگرم تهیه علوفه بودند، ناگهان یکی از آنان فریاد زد «آهای - های بلفه حیه» یعنی «ای وای در این فلات ماری است.» دوستانش با داس و بیل به سوی صدا شتافتند و ماری عظیم‌الجثه را دیدند، ولی نتوانستند آن را بکشند و به شهر بازگشتند. اهالی معتقدند که تکرار این داستان باعث رواج واژه «فلاحیه» به جای دورق باستانی شد. برخی نیز می‌گویند که شیخ سلمان کعبی شهر جدیدی ساخت و آن را فلاحیه نامید.

نیز در وجه تسمیه آن گفته‌اند: فلاحیه از «فلاح» (کشاورز) گرفته شده است. یعنی،



نقشه شهرستان شادگان

چون زمین آن آبرفتی است و استعداد کشاورزی آن زیاد است، آن را فلاحیه گویند. برخی نیز بر این باورند که چون ناحیه دورق (شادگان) حصین است - یعنی به صورت جزیره ای است که دور تا دور آن، باتلاق، نهرهای بسیار، نخلستان، پوشش گیاهی، جنگل، و نی زار دارد - و از راهزنان و غارتگران مصون مانده و به محل امنی تبدیل شده است، این طور بر سر زبانها جاری شد که «من دخل فی هذه الفلاقدنجی». یعنی هر کسی وارد این فلات شود، نجات پیدا می کند و به بیان دیگر: «قد افلح من دخل فی هذه القریه ای فی هذه الفلا». یعنی «رستگار شد و زنده ماند آن کسی که توانست در این فلات و در این روستا سکونت اختیار نماید».^{۱۹}

دورق یا «سورگ» یا «سرق» نامهای قدیمی آن حدودند. یاقوت می نویسد: «دورق شهری است در خوزستان و مرکز کوره سرق است که آن را دورق پارسیان می نامند». به هر حال نام باستانی این شهر شادکان یا شادگان بوده است و در زمان سلطنت رضاشاه، به تصویب فرهنگستان، به نام باستانی خود یعنی «شادگان» نامیده شد.^{۲۰} مقدسی می نویسد: «کوره دورق در نقطه قرنه به عراق متصل می شود و از شهرهای این شهرستان است: آذر، اجم، بخساباد، دز، اندبار، میراثیان، دورق». ابودلف می گوید:

و راه رامهرمز تا شهر دورق از بیابان قفری می گذرد، و در آن بیابان بر سر راه آتشکده های بسیار با بناهای عجیبی موجود است. در نواحی دورق، کانه های زیاد هست و در شهر دورق، آثار قدیمی از بناهایی که قباد پسر دارا ساخته است موجود می باشد و در راه رامهرمز تا دورق شکارگاهها و نخجیرهای فراوان می باشد...^{۲۱}

مقدسی درباره دو شهر از توابع شهرستان دورق می نویسد:

میراثیان: شهری است در دو سوی رودخانه، بازارهای آباد دارد و هر يك از دو جانب مسجد جامعی مخصوص به خود دارد و میراثیان، روستا و نواحی بسیار دارد، مد و جزر دریا به رود این شهر می رسد. دیه ها و روستاهای حاصلخیز دارد.

وهیشت اردشیر: از شهرهای بزرگ و نامدار شهرستان دورق خوزستان بوده و در کرانه اروندرود واقع است. در فتوحات اسلامی این شهر مانند شهرهای کوفه، گندی شاپور مرکز سپاه گردید و گروهی از قبایل حجاز در ریگزار کنار این شهر مسکن گزیدند و آنجا و آن سپاه را «جند البصره» یعنی سپاه ریگزار یا سپاه متوقف در ریگزار نام دادند و بعدها شهر نامدار وهیشت اردشیر، به نام بصره الجند و بعدها مخفف شده بصره نامیده شد، مرکز و محل اجتماع گروهی از دانشمندان ایرانی گردیده، اینان بودند که نخستین دانشگاه اسلامی را بنیاد نهاده نهضت فرهنگی و ادبی آغاز نمودند.^{۲۲}

۳-۳- جمعیت

در سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهر ۱۳۶۵ ه.ش. شهرستان شادگان ۹۶۱۹۲ نفر جمعیت داشته است که ۳۸/۵ درصد آنها در نقاط شهری و ۶۱/۵ درصد در نقاط روستایی سکونت داشته‌اند.

تراکم جمعیت در این شهرستان ۳۰/۱ نفر در هر کیلومتر مربع بوده است. از ۹۶۱۹۲ نفر جمعیت شهرستان شادگان، ۴۸۵۲۲ نفر مرد و ۴۷۶۷۰ نفر زن بوده‌اند. در نتیجه نسبت جنسی برابر ۱۰۲ بوده است.^{۲۳}

۳-۴- توابع

شهرستان شادگان دارای یک شهر به نام شادگان است. این شهرستان به یک بخش، شامل ۴ دهستان، تقسیم شده است و ۱۵۶ آبادی مسکون و ۱۴ آبادی خالی از سکنه دارد.^{۲۴}

۴- شهرستان شوشتر

۴-۱- موقعیت، حدود، و وسعت

شهرستان شوشتر با ۳۵۳۸ کیلومتر مربع مساحت^{۲۵} در مرکز استان خوزستان واقع شده و مرکز آن شهر شوشتر است.

این شهرستان از شمال به شهرستانهای دزفول و مسجدسلیمان، از شرق به شهرستان مسجدسلیمان، از غرب به شهرستانهای اهواز و دزفول، و از جنوب به شهرستانهای مسجدسلیمان و اهواز محدود است.

شهر شوشتر با ۱۷/۶ کیلومتر مربع مساحت، در ۸۵ کیلومتری شمال شهر اهواز بین ۳۲ درجه و ۳ دقیقه عرض شمالی و ۴۸ درجه و ۵۰ دقیقه طول شرقی نسبت به نصف النهار گرینویچ واقع است.^{۲۶} بلندی آن از سطح دریا ۴۳ متر، و فاصله هوایی آن تا تهران ۴۶۳ کیلومتر است.

فاصله زمینی شوشتر تا تهران ۸۵۰، تا دزفول ۵۵، و تا اهواز ۸۵ کیلومتر است. هوای شهرستان شوشتر گرم است. درجه حرارت در تابستان به ۵۰ و در زمستان به یک درجه سانتی گراد می‌رسد. نسبت به شهرستانهای ساحلی آبادان و خرمشهر، خشکتر



ساختمان قدیم کارخانه برق شوشتر



کانالهای گرگر، شوشتر

است.

میزان بارندگی آن ۳۴۳ میلی متر است. مهمترین رود این شهرستان رودخانه کارون است که از کوههای بختیاری سرچشمه می گیرد و در شمال غربی این شهرستان به دو قسمت تقسیم می شود. یک قسمت آن را گرگر گویند که از شمال شرقی شهر، از بند معروف به میزان می گذرد و در داخل شهر چندین آبشار تشکیل می دهد. قسمت دیگر از شمال غربی شهر، از سد معروف شادروان می گذرد و به سوی جنوب غربی جریان می یابد.^{۲۷}

۲-۴- وجه تسمیه و سابقه تاریخی

بعضی از مورخان بر این باورند که نام شوشتر از واژه «شوشا» یا «سوسا» یعنی «مطبوع» و «دلپسند» گرفته شده است و بعضی آن را «شاه شاتر» یعنی «شهر شاه» می دانند.

حمزه اصفهانی واژه «شوشتر» را صفت تفضیلی «شوش» دانسته، شوش را به معنی خوب، و شوشتر را خوبتر دانسته است. اعراب آن را «تستر» گفته اند. و برخی نیز آن را، به مناسبت اینکه شش دروازه داشته است، «شش در» نیز گفته اند. مقدسی در سده ۴ ه.ق. درباره شوشتر می گوید:

در خوزستان شهری آبادتر و بزرگتر و مستحکم تر از آن نیست، بازارش آباد و مردمش در بافتن پارچه های نخی و ابریشمی استادند، باغهای انگور و نخلستانهای زیاد در این شهر وجود دارد.^{۲۸}

استخری گوید که دیبای شوشتری شهرت جهانی داشته و پوشش کعبه از دیبای شوشتری تهیه می شده است.^{۲۹}

مستوفی، مؤلف نزهةالقلوب، بنیان شوشتر را به اردشیر بابکان نسبت داده و گفته است: «دور این شهر پنج هزار و پانصد گام است و چهار دروازه دارد.»^{۳۰} مستوفی تعداد دروازه ها را کم ذکر کرده است، زیرا شوشتر شش دروازه به شرح زیر دارد: دروازه ماپاریان. در شمال، دروازه دزفول در شمال غربی، دروازه آدینه در غرب شهر، دروازه لشکر در جنوب غربی، دروازه مقام علی در جنوب شرقی، و دروازه گرگر در شرق.^{۳۱}

این بطوطه درباره شهر شوشتر نوشته است: تستر شهری بزرگ، زیبا، خرم و دارای پالیزهای نیکو و باغهای عالی است سهل بن عبدالله تستری، عارف معروف از این شهر

برخاسته است^{۳۲}. در قصیده‌ای به دیبای شوشتر اشاره کرده است:
صبا را ندانی زعطار تبت زمین را ندانی ز دیبای شوشتر
لسترنج نوشته است: در سال ۲۶۰ م. والرین، قیصر روم، اسیر شاپور اول ساسانی شد
و در هفت سال اسیری به ساختن سد عظیم شادروان، که زیر شوشتر واقع است، اشتغال
داشت، اعراب شادروان را از عجائب ابنیه جهان شمرده‌اند. هنوز آثار آن بکلی از بین
نرفته است.

شوشتر در قدیم مرکز استان خوزستان بود. از اوایل سده ۱۲ ه.ق. رو به ویرانی نهاد.
نبردهای عشایر آل کثیر، جنگهای خانگی مرعشی‌ها و کلانتری‌ها، طاعون بزرگ سال
۱۲۴۷ ه.ق. و گرانی و قحطی سال ۱۲۸۸ ه.ق. همه در ویرانی آن مؤثر بوده‌اند.
شوشتر در سالهای اخیر رو به توسعه و آبادانی گذاشت^{۳۳}.

۳-۴- جمعیت

در سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهر ۱۳۶۵ ه.ش. شهرستان شوشتر
۱۶۸۱۹۰ نفر جمعیت داشته است. از این تعداد ۴۸ درصد در نقاط شهری و ۵۱/۸
درصد در نقاط روستایی سکونت داشته‌اند و بقیه غیر ساکن بوده‌اند.
تراکم جمعیت در این شهرستان ۴۷/۵ نفر در هر کیلومتر مربع بوده است.
از ۱۶۸۱۹۰ نفر جمعیت شهرستان شوشتر ۸۶۳۱۵ نفر مرد و ۸۱۸۷۵ نفر زن
بوده‌اند. در نتیجه نسبت جنسی ۱۰۵ بوده است^{۳۴}.

۴-۴- توابع

شهرستان شوشتر دارای ۲ شهر شوشتر و گتوند است. این شهرستان به ۲ بخش،
شامل ۱۱ دهستان، تقسیم شده است و ۲۲۶ آبادی مسکون و ۴۰ آبادی خالی از سکنه
دارد^{۳۵}.

۵- شهرستان مسجدسلیمان

۵-۱- موقعیت، حدود، و وسعت

شهرستان مسجدسلیمان با ۶۳۲۷/۹ کیلومتر مربع مساحت، در شمال شرقی استان

خوزستان واقع شده و مرکز آن شهر مسجدسلیمان است. این شهرستان از شمال به استان اصفهان و شهرستان دزفول، از شرق به استان چهارمحال و بختیاری و شهرستان ایذه، از غرب به شهرستانهای شوشتر و اهواز، و از جنوب به شهرستان رامهرمز محدود است.

شهر مسجد سلیمان با ۲۷/۶ کیلومتر مربع مساحت، در ۱۵۰ کیلومتری شمال شرقی اهواز بین ۳۱ درجه و ۵۹ دقیقه عرض شمالی و ۴۹ درجه و ۱۷ دقیقه طول شرقی نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار دارد^{۳۶}. بلندی آن از سطح دریا ۲۶۰ متر، و فاصله هوایی آن تا تهران ۴۶۵ کیلومتر است^{۳۷}.

فاصله زمینی شهر مسجدسلیمان تا تهران ۱۰۳۰، و تا اهواز ۱۵۰ کیلومتر است. این شهرستان ناحیه‌ای کوهستانی است و رشته کوههای گچی، سنگی، و خاکی، چون گچ امام رضا و گچ خلیج، در سراسر آن کشیده شده‌اند.

به واسطه وجود این کوههای خشک و گچی و همچنین کمی آب و وزش بادهای سوزان، هوای آن در تابستان بسیار گرم است و گاهی گرما تا ۵۲ درجه سانتی‌گراد می‌رسد.

رودخانه کارون از این شهرستان می‌گذرد و آب مورد احتیاج مردم از ۱۶ کیلومتری شهر، در محلی به نام گذارلند به وسیله لوله از رودخانه کارون گرفته می‌شود و پس از تصفیه به مصرف اهالی می‌رسد.

شهرستان مسجدسلیمان از لحاظ وجود معادن نفت، از نقاط پر ارزش و استراتژیک کشور است و تاکنون متجاوز از ۲۵۰ حلقه چاه نفت در آن حفر شده است. اولین چاه نفت خوزستان در سال ۱۲۸۷ ه.ش. در شهر مسجدسلیمان به نفت رسید و بهره‌برداری از آن آغاز شد.

۵-۲- وجه تسمیه و سابقه تاریخی

این شهرستان در سده‌های وسطی، «تلغر» نامیده می‌شد و این نام به سرزمینی گفته می‌شود که از کنار رودخانه کارون تا زمینهای شرقی چشمه نفت امتداد داشت. در این ایام ناحیه بالایی آن را «ترك دز»، و پایینتر را «مسجد سلیمان» می‌خواندند بلوك تلغر در قدیم سرزمینی آباد بوده و روستاهایی داشته است^{۳۸}.

مؤلف تذکره شوشتر می‌نویسد:

محل تلغر از محال مرغوبه این بلاد است که به حسب آب و هوا و نیکی محصولات

خصوصاً تنباکو کمال امتیاز را دارد و مکان آن به سبب احاطه جبال بغایت حصین است. نهایت به واسطه کثرت تقلب و تعدی اولی الامر و صفت سادات (مالکان) آنجا از رفع بی حسابات اکثر اوقات خراب و بی رونق و ترک تاز اکراد و الوار که در آن حوالی می باشند مزید علت شده محصولات از آنجا به عمل نمی آید.

در جای دیگر گفته است که چشمه قیر از محل تلغر است و اراضی هفت شهیدان را گوشه تلغر می نامند و این خود می رساند که سراسر این سرزمین را تلغر می نامیده اند. به گفته مؤلف تذکره شوشتر، ساکنان قدیم مسجد سلیمان طوایف شالو و مالو بوده اند^{۳۹}، اما به تدریج گندز لوها (افشارهای شوشتر) و لرها آنان را از این سرزمین بیرون راندند.

آثار و بقایای يك پرستشگاه قدیمی، که به گفته گیرشمن به دوره های پیش از ساسانیان مربوط است، در این شهر که قبلاً مردم بومی آن را مسجد سلمان یا سلیمان می گفتند، موجب شد که این شهر مسجد سلیمان نامگذاری شود. یاقوت می گوید که در حوالی ایذه (احتمالاً مسجد سلیمان فعلی) آتشکده ای بوده که تا زمان هارون الرشید فروزان بوده است.

شرکت نفت داری بنای شهر مسجد سلیمان را در سال ۱۲۸۵ ه.ش. (۱۹۰۶ م.) شروع کرد. چون نخستین چاه نفت (چاه شماره ۱) در پنجم خرداد ۱۲۸۷ ه.ش. (۱۹۰۷ م.) به نفت رسید، توجه مسئولان شرکت نفت داری را جلب کرد و آنان را به آینده امیدوار ساخت. از این رو بلافاصله شروع به ساختن راهها و حفر چاههای نفت دیگر کردند. ساختمانهای بسیاری برای کارکنان اروپایی، هندی، و ایرانی برپا ساختند. مردم زیادی از اطراف در مسجد سلیمان گرد آمدند و مشغول کار در شرکت نفت داری شدند و این سرزمین رونقی یافت و رو به توسعه و پیشرفت نهاد و اکنون از شهرهای مهم صنعتی خوزستان به شمار می رود^{۴۰}.

۵-۳- جمعیت

در سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهر ۱۳۶۵ ه.ش. شهرستان مسجد سلیمان ۲۲۵۹۵۵ نفر جمعیت داشته است که از این تعداد ۵۲/۶ درصد در نقاط شهری و ۴۳/۱ درصد در نقاط روستایی سکونت داشته اند و بقیه غیر ساکن بوده اند. تراکم جمعیت در این شهرستان برابر ۳۵/۷ نفر در هر کیلومتر مربع بوده است. از ۲۲۵۹۵۵ نفر جمعیت این شهرستان ۱۱۷۰۰۹ نفر مرد و ۱۰۸۹۴۶ نفر زن

بوده‌اند، به عبارت دیگر، نسبت جنسی ۱۰۷ بوده است^{۴۱}.

۵-۴- توابع

شهرستان مسجدسلیمان دارای ۲ شهر هفتگل و مسجدسلیمان است. این شهرستان به ۳ بخش، شامل ۹ دهستان، تقسیم شده است و ۷۶۶ آبادی مسکون و ۲۵۴ آبادی خالی از سکنه دارد^{۴۲}.

یادداشت‌های فصل سوم

- ۱- مرکز آمار ایران، نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهر ۱۳۶۵ شهرستان دشت آزادگان، ص ۱.
- ۲- آرمند، عبدالصاحب، جغرافیای تاریخی دشت میشان، صص ۶-۷.
- ۳- میریان، عباس، جغرافیای تاریخی سرزمین خوزستان، ص ۲۵۰.
- ۴- لسترنج، گای، جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ص ۲۶۰.
- ۵- نجم الملك، عبدالغفار، سفرنامه خوزستان، ص ۶۷.
- ۶- مرکز آمار ایران، همان کتاب، ص ۱.
- ۷- مرکز آمار ایران، فرهنگ آبادیهای کشور، شهرستان دشت آزادگان، ص ۱.
- ۸- افشار (سیستانی)، ایرج، نگاهی به خوزستان، ص ۴۳۵.
- ۹- امام، سید محمد کاظم، خوزستان، مهر، شماره ۱۰، دی ۱۳۴۴، ص ۶۵۰.
- ۱۰- ابن بلخی، فارس نامه، صص ۶۳-۶۴.
- ۱۱- بهار (ملك الشعرا)، محمد تقی، تاریخ سیستان، ص ۷۵.
- ۱۲- بهار (ملك الشعرا)، محمد تقی، مجمل التواریخ والقصص، صص ۶۲-۶۳.
- ۱۳- مقدسی، ابو عبدالله، احسن التقاسیم، ج ۲، ص ۶۱۷.
- ۱۴- مرکز آمار ایران، نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهر ۱۳۶۵ شهرستان رامهرمز، ص ۱.
- ۱۵- مرکز آمار ایران، فرهنگ آبادیهای کشور، شهرستان رامهرمز، ص ۱.
- ۱۶- مرکز آمار ایران، نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهر ۱۳۶۵ شهرستان شادگان، ص ۱.
- ۱۷- مرکز آمار ایران، شناسنامه شهرهای کشور ۱۳۶۴، ج ۸، استان خوزستان، ص ۲۲.
- ۱۸- جعفری، عباس، شناسنامه جغرافیای طبیعی ایران، ص ۲۳.
- ۱۹- ریاضی، فاضل، شادگان، دی ۱۳۶۹.
- ۲۰- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، در لغت ش، ج ۳۰، ص ۶۱.
- ۲۱- المهلهل، ابودلف مسعربن، سفرنامه ابودلف، ص ۹۰.
- ۲۲- مقدسی، ابو عبدالله، احسن التقاسیم، ج ۲، صص ۶۱۵-۶۱۶.
- ۲۳- مرکز آمار ایران، نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهر ۱۳۶۵ شهرستان شادگان، ص ۱.
- ۲۴- مرکز آمار ایران، فرهنگ آبادیهای کشور، شهرستان شادگان، ص ۱.
- ۲۵- مرکز آمار ایران، نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهر ۱۳۶۵ شهرستان شوشتر، ص ۱.
- ۲۶- مرکز آمار ایران، شناسنامه شهرهای کشور ۱۳۶۴، ج ۸، استان خوزستان، ص ۲۲.
- ۲۷- افشار (سیستانی)، ایرج، همان کتاب، ص ۴۵۸.

- ۲۸- مقدسی، ابوعبدالله، همان کتاب، ص ۶۱۱.
- ۲۹- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم، مسالك و ممالك، ص ۹۲.
- ۳۰- مستوفی، حمدالله، نزهة القلوب، ص ۱۶۸.
- ۳۱- امام شوشتری، سیدمحمد علی، تاریخ جغرافیایی خوزستان، ص ۱۱۵.
- ۳۲- ابن بطوطه، سفرنامه ابن بطوطه، ج ۱، ص ۲۰۱.
- ۳۳- امیری، مهرباب، خوزستان، ص ۱۲۸.
- ۳۴- مرکز آمار ایران، نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهر ۱۳۶۵ شهرستان شوشتر، ص ۱.
- ۳۵- مرکز آمار ایران، فرهنگ آبادیهای کشور، شهرستان شوشتر، ص ۱.
- ۳۶- مرکز آمار ایران، شناسنامه شهرهای کشور ۱۳۶۴، ج ۸، استان خوزستان، ص ۲۲.
- ۳۷- جعفری، عباس، همان کتاب، ص ۲۶.
- ۳۸- امام شوشتری، سیدمحمد علی، همان کتاب، ص ۲۱۲.
- ۳۹- شوشتری، سیدعبدالله، کتاب تذکره شوشتر، صص ۳۹-۴۲.
- ۴۰- امیری، مهرباب، همان کتاب، ص ۱۳۰.
- ۴۱- مرکز آمار ایران، نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهر ۱۳۶۵ شهرستان مسجدسلیمان، ص ۱.
- ۴۲- مرکز آمار ایران، فرهنگ آبادیهای کشور، شهرستان مسجدسلیمان، ص ۱.

بخش چهاردهم

فهرستها

فهرست تفصیلی مطالب و مندرجات

۲۵	پیشگفتار
۳۱	راهنمای تلفظ واژه‌های فارسی
	بخش اول - جغرافیای طبیعی خوزستان (۱۴۹-۳۳)
۳۵	فصل اول - شناخت خوزستان
۳۵	۱- موقعیت جغرافیایی، حدود، وسعت
۳۶	۲- وجه تسمیه خوزستان
۳۶	۱-۲ نام خوزستان پیش از اسلام
۳۷	۲-۲ نام خوزستان پس از اسلام
۴۵	فصل دوم - زمین شناسی خوزستان
۴۵	۱- پیدایش سرزمین خوزستان
۴۶	۲- خلیج فارس و سایر عوامل در پیدایش خوزستان
۴۷	۳- زمین شناسی خوزستان
۴۸	۱-۳ ناحیه جنوبی خوزستان
۴۸	۳-۱-۱ آبرفتها
۴۸	۳-۱-۲ باد رفتهها
۴۸	۳-۱-۳ رسوبهای دریایی
۴۸	۳-۱-۴ رسوبهای دریاچه‌ها
۴۹	۲-۳ ناحیه شمالی
۴۹	۳-۲-۱ دوران پرکامبرین
۴۹	۳-۲-۲ دوران دیرینه زیستی

۴۹	۳-۲-۳- دوران میانه زیستی
۵۲	۳-۲-۴- دوران نوزیستی
۵۴	۴- عوامل مؤثر در ایجاد نفت
۵۴	۴-۱- جانوران و گیاهان
۵۴	۴-۲- نحوه تشکیل منابع عظیم نفت و گاز
۵۷	۴-۳- سنگهای سازنده مخازن نفت
۶۱	فصل سوم - خاکهای خوزستان
۶۱	۱- فیزیوگرافی منطقه
۶۱	۱-۱- تراس پایینی
۶۱	۱-۲- تراس میانی
۶۱	۱-۳- تراس بالایی
۶۲	۲- بافت خاک و قابلیت نفوذ
۶۲	۳- ترکیبات خاکها
۶۳	۴- عوامل مؤثر در تشکیل خاکها
۶۳	۴-۱- مواد مادری یا مواد تشکیل دهنده خاکها
۶۴	۴-۲- آب و هوا
۶۴	۴-۳- موجودات زنده
۶۴	۴-۴- پستی و بلندی
۶۴	۴-۵- زمان
۶۵	۵- شرح کلی خاکها
۶۵	۵-۱- آریدسولها
۶۵	۵-۱-۱- Ustocre Pticcalciorthid
۶۶	۵-۱-۲- Ustochre Ptic Cambiorthid
۶۶	۵-۱-۳- Typic Salorthid
۶۶	۵-۲- Entisols
۶۶	۵-۲-۱- Ustic torrif Luvent
۶۶	۵-۲-۲- Ustic torripsament
۶۹	فصل چهارم - مشخصات اقلیمی و آب و هوای خوزستان
۶۹	مقدمه
۶۹	۱- گرمای متوسط سالیانه
۶۹	۲- حداکثر و حداقل گرما
۷۰	۲-۱- ناحیه سردسیر

۷۰	۲-۲ ناحیه گرم و خشك
۷۰	۲-۳ ناحیه معتدل
۷۱	۳- فشار هوا
۷۱	۴- بادهای خوزستان
۷۱	۴-۱ بادهای منظم فصلی
۷۱	۴-۲ بادهای محلی
۷۱	۴-۲-۱ باد شمال
۷۲	۴-۲-۲ بادنشی
۷۲	۴-۲-۳ باد شرجی
۷۲	۴-۲-۴ باد سور
۷۲	۴-۲-۵ باد سموم
۷۳	۴-۲-۶ باد سمور
۷۳	۴-۲-۷ باد چعب
۷۴	۴-۲-۸ کوه باد
۷۴	۴-۲-۹ باد گرما بر سرما آر
۷۴	۴-۲-۱۰ باد سرما بر گرما آر
۷۴	۵- طوفان
۷۴	۶- رطوبت هوا
۷۵	۷- باران و برف
۷۹	فصل پنجم - ناهمواریهای خوزستان
۷۹	مقدمه
۸۰	۱- شهرستان اندیمشك
۸۰	۱-۱ آبنگون
۸۰	۱-۲ ایبر
۸۰	۱-۳ تنگوان
۸۰	۲- شهرستان اهواز
۸۰	۲-۱ تپه فولی آباد
۸۱	۲-۲ کوه خرفخون
۸۱	۲-۳ کوه خنزیره
۸۱	۲-۴ مشرقات
۸۱	۲-۵ میش داخ
۸۱	۲-۶ سایر ناهمواریها
۸۲	۳- شهرستان ایذه

۸۲	۳-۱- بدرنگان
۸۲	۳-۲- کوه برده نخش
۸۲	۳-۳- کوه بنار کموتران
۸۲	۳-۴- تاراز
۸۳	۳-۵- تاوارا
۸۳	۳-۶- تخت سرشط
۸۳	۳-۷- تخت کاشون
۸۳	۳-۸- نکوتر
۸۳	۳-۹- جیمه
۸۴	۳-۱۰- چور
۸۴	۳-۱۱- دِلا
۸۴	۳-۱۲- کوه دوتو
۸۵	۳-۱۳- سلطان ابراهیم
۸۵	۴-۱۴- کله
۸۵	۳-۱۵- مونگشت
۸۶	۳-۱۶- سایر ارتفاعات شهرستان ایذه
۸۷	۴- شهرستان بهبهان
۸۷	۴-۱- اشکفت دراز
۸۷	۴-۲- پازنان
۸۷	۴-۳- خیز
۸۸	۴-۴- زیدون
۸۸	۴-۵- قلعه احمد و محمد
۸۸	۴-۶- میشون
۸۸	۴-۷- سایر کوههای شهرستان بهبهان
۸۸	۵- شهرستان بندر ماهشهر
۸۹	۵-۱- تل خدا
۸۹	۵-۲- موپلهه
۸۹	۶- شهرستان دزفول
۸۹	۶-۱- اسفندیاری
۸۹	۶-۲- برآفتاب
۸۹	۶-۳- کوه جبرکوه
۹۰	۶-۴- خورو
۹۰	۶-۵- دز
۹۰	۶-۶- دول یوسف

۹۰	۶-۷- زنگلاب
۹۱	۶-۸- سردول
۹۱	۶-۹- کُرَناس
۹۱	۶-۱۰- مَنگِ رضا
۹۲	۶-۱۱- هفت تنان
۹۲	۶-۱۲- سایر کوههای شهرستان دزفول
۹۲	۷- شهرستان دشت آزادگان
۹۲	۸- شهرستان رامهرمز
۹۲	۸-۱- پاگج
۹۳	۸-۲- تَنیلان
۹۳	۸-۳- چادون
۹۳	۸-۴- قلعه نجف
۹۳	۸-۵- گردکی
۹۴	۸-۶- مهره
۹۴	۸-۷- سایر کوههای شهرستان رامهرمز
۹۴	۹- شهرستان شوشتر
۹۴	۹-۱- چاله شاه
۹۴	۹-۲- چرخینه‌ها
۹۵	۹-۳- سیاه
۹۵	۹-۴- فدلك
۹۵	۹-۵- كوشك
۹۶	۹-۶- گجِ خَلج
۹۶	۹-۷- سایر کوههای شهرستان شوشتر
۹۶	۱۰- شهرستان مسجد سلیمان
۹۶	۱۰-۱- آسماری
۹۶	۱۰-۲- جیگَری
۹۷	۱۰-۳- چاله بلوطك
۹۷	۱۰-۴- چیتوك
۹۷	۱۰-۵- دقولا
۹۷	۱۰-۶- دوتالکی
۹۸	۱۰-۷- ده لتون
۹۸	۱۰-۸- سَرِيك
۹۸	۱۰-۹- علامت کوه
۹۸	۱۰-۱۰- مونار

۹۹	۱۰-۱۱- سایر کوههای شهرستان مسجد سلیمان
۱۰۳	فصل ششم - آبهای خوزستان
۱۰۳	۱- آبهای روی زمین
۱۰۳	۱-۱- کارون
۱۰۵	۱-۱-۱- کوهزنگ
۱۰۷	۱-۱-۲- رود دز
۱۰۹	۱-۱-۳- شاخه‌های مصبی رود کارون
۱۰۹	۱-۱-۳-۱- رود کهنه
۱۰۹	۱-۱-۳-۲- رود کور
۱۰۹	۱-۱-۳-۳- بهمنشیر
۱۱۰	۱-۱-۴- مصب کارون
۱۱۰	۱-۱-۵- وجه تسمیه رود کارون
۱۱۱	۱-۱-۶- تغییر مسیر کارون
۱۱۲	۱-۱-۷- کشتیرانی در کارون
۱۱۳	۱-۲- کرخه (گاماساب، سیمره)
۱۱۴	۱-۳- شاوور
۱۱۴	۱-۴- جراحی
۱۱۵	۱-۵- هندیان
۱۱۶	۱-۶- اروند رود
۱۲۰	۱-۷- هورها و باتلاقها
۱۲۰	۲- آبهای زیرزمین
۱۲۰	۲-۱- قناتها
۱۲۱	۲-۲- چاهها
۱۲۱	۲-۲-۱- چاههای معمولی یا نیمه عمیق
۱۲۱	۲-۲-۲- چاههای عمیق
۱۲۱	۲-۳- چشمه‌ها
۱۲۵	فصل هفتم - منابع طبیعی خوزستان
۱۲۵	۱- پوشش گیاهی
۱۲۵	۱-۱- جنگلها و درختان
۱۲۵	۱-۱-۱- کُنار
۱۲۶	۱-۱-۲- خرما
۱۲۸	۱-۱-۳- بلوط

۱۲۸	۱-۱-۴- بنه و بادام
۱۲۸	۱-۱-۵- تبریزی
۱۲۸	۱-۱-۶- گز
۱۲۸	۱-۱-۷- کهور
۱۲۹	۱-۱-۸- شیشم
۱۲۹	۱-۱-۹- سایر درختان
۱۲۹	۱-۲- گیاهان طبیعی یا خودرو
۱۲۹	۱-۲-۱- گیاهان خوراکی
۱۲۹	۱-۲-۱-۱- ترتیر
۱۲۹	۱-۲-۱-۲- شموطی
۱۲۹	۱-۲-۱-۳- سوفساف
۱۲۹	۱-۲-۱-۴- خرنوب دریایی و خوراکی
۱۲۹	۱-۲-۱-۵- پونه
۱۲۹	۱-۲-۱-۶- کنگر
۱۲۹	۱-۲-۱-۷- توله یا پنیرک
۱۳۰	۱-۲-۲- گیاهان طبی
۱۳۰	۱-۲-۲-۱- شوفلح
۱۳۰	۱-۲-۲-۲- بربین جی داوا
۱۳۰	۱-۲-۲-۳- آویشن گرمسیری
۱۳۰	۱-۲-۲-۴- تاجریزی
۱۳۰	۱-۲-۲-۵- بابونه
۱۳۰	۱-۲-۲-۶- خاکشیر
۱۳۰	۱-۲-۲-۷- خطمی وحشی
۱۳۰	۱-۲-۲-۸- سوزنا (گزنه)
۱۳۱	۱-۲-۲-۹- شاه تره
۱۳۱	۱-۲-۲-۱۰- کاسنی وحشی
۱۳۱	۱-۲-۳- گیاهان زینتی و معطر
۱۳۱	۱-۲-۴- سایر گیاهان
۱۳۱	۱-۳- مراتع
۱۳۱	۱-۳-۱- چیرگی
۱۳۱	۱-۳-۲- گسترده گی گونه مهاجم بهمن <i>Stipacarpensis</i>
۱۳۲	۱-۳-۳- گسترش انواع غیر خوشخوراک <i>Chenopdi - Cae</i>
۱۳۲	۱-۳-۴- از بین رفتن گونه‌های مرغوب
۱۳۲	۲- زندگی جانوری

۱۳۲	۲-۱- ایزیان
۱۳۴	۲-۱-۱- ماهیهای خوراکی
۱۳۴	۲-۱-۱- قباد
۱۳۴	۲-۱-۱- راشکو
۱۳۵	۲-۱-۱-۲- حلوا سفید یا زبیدی
۱۳۵	۲-۱-۱-۲- شوریده
۱۳۵	۲-۱-۱-۲- حلوا سیاه
۱۳۵	۲-۱-۱-۲- شهری
۱۳۵	۲-۱-۱-۲- شانک
۱۳۵	۲-۱-۱-۲- هاوور (هوار)
۱۳۵	۲-۱-۱-۲- کوشک
۱۳۵	۲-۱-۱-۲- سرخو
۱۳۵	۲-۱-۱-۲- میش ماهی
۱۳۵	۲-۱-۱-۲- هامور
۱۳۵	۲-۱-۱-۲- سنگسر
۱۳۵	۲-۱-۱-۲- سبیتی
۱۳۸	۲-۱-۱-۲- خارو
۱۳۸	۲-۱-۱-۲- دختر ناخدا
۱۳۸	۲-۱-۱-۲- گوازیم
۱۳۸	۲-۱-۱-۲- گیش
۱۳۸	۲-۱-۱-۲- برادر راشگو
۱۳۸	۲-۱-۱-۲- مومغ
۱۳۸	۲-۱-۲- ماهیهای غیر خوراکی
۱۳۸	۲-۱-۲- اره ماهی
۱۳۸	۲-۲-۱- بمبک
۱۳۸	۲-۲-۱- ماهی لقمه
۱۳۸	۲-۲-۱- اسب ماهی
۱۳۹	۲-۱-۲- میگو
۱۳۹	۲-۱-۲- سایر ایزیان
۱۳۹	۲-۲- خزندگان
۱۳۹	۲-۲-۱- مارهای غیر سمی
۱۳۹	۲-۲-۲- مارهای نیمه سمی
۱۳۹	۲-۲-۳- مارهای سمی
۱۳۹	۲-۲-۴- سایر خزندگان

۱۳۹	۲-۳- پرندگان
۱۴۰	۲-۴- پستانداران
۱۴۰	۲-۴-۱- جوندگان
۱۴۰	۲-۴-۱-۱- سنجاب ایرانی
۱۴۰	۲-۴-۱-۲- تشی یا گربه تیغی
۱۴۱	۲-۴-۱-۳- موش دوپای پنج انگشتی کوچک
۱۴۱	۲-۴-۱-۴- موش سیاه
۱۴۱	۲-۴-۱-۵- جربیل بلوچستان
۱۴۱	۲-۴-۱-۶- جربیل هریسون
۱۴۱	۲-۴-۱-۷- خرگوش وحشی
۱۴۲	۲-۴-۲- گوشتخواران
۱۴۲	۲-۴-۱-۱- گرگ
۱۴۲	۲-۴-۲-۲- دله یا عروسك
۱۴۳	۲-۴-۲-۳- گورکن عسل خوار
۱۴۳	۲-۴-۲-۴- راسو یا نمس هندی
۱۴۳	۲-۴-۲-۵- کفتار
۱۴۴	۲-۴-۲-۶- گربه جنگلی
۱۴۴	۲-۴-۲-۷- پلنگ
۱۴۴	۲-۴-۲-۸- شیر
۱۴۵	۲-۴-۳- زوج سمیها
۱۴۵	۲-۴-۳-۱- گراز
۱۴۶	۲-۴-۳-۲- گوزن زرد
۱۴۶	۲-۴-۴- حشره خواران
۱۴۶	۲-۴-۵- خفاشها

بخش دوم - آغاز زندگی و سابقه تمدن در خوزستان
(۱۶۴-۱۵۱)

۱۵۳	فصل اول - آغاز زندگی
۱۵۳	۱- زمین و پیدایش زندگی
۱۵۴	۲- تقسیمات زمین به دورانهای زمین شناسی
۱۵۴	۲-۱- دوران پارینه زیستی
۱۵۴	۲-۲- دوران دیرینه زیستی
۱۵۴	۲-۳- دوران میانه زیستی

۱۵۵	۲-۴- دوران نخست زیستی
۱۵۵	۲-۵- دوران نوزیستی
۱۵۵	۳- آغاز زندگی در ایران و خوزستان
۱۵۹	فصل دوم - سابقه تمدن در خوزستان
۱۵۹	۱- سابقه تمدن انسانی
۱۶۰	۲- ادوار تمدنی ماقبل تاریخ

بخش سوم - تاریخ خوزستان
(۲۸۰-۱۶۵)

۱۶۷	فصل اول - خوزستان در زمان عیلامیان
۱۶۷	۱- حدود، وسعت و تقسیمات عیلام
۱۶۸	۲- چگونگی تشکیل جامعه‌های عیلام
۱۶۸	۳- سلسله‌های پادشاهی عیلام
۱۶۸	۳-۱- سلسله آوان
۱۶۹	۳-۲- سلسله سیماش
۱۶۹	۳-۳- سلسله انزان و شوش
۱۶۹	۴- عیلام و همسایگانش
۱۷۰	۴-۱- عیلام و آکاد
۱۷۱	۴-۲- عیلام و سومر
۱۷۳	۴-۳- عیلام و بابل
۱۷۵	۴-۴- عیلام و آشور
۱۸۱	فصل دوم - خوزستان در زمان مادها و هخامنشیان
۱۸۱	۱- مادها
۱۸۴	۲- هخامنشیان
۱۸۴	۲-۱- شاهان هخامنشی
۱۸۴	۲-۱-۱- کوروش دوم (۵۵۹-۵۳۰ ق.م.)
۱۸۶	۲-۱-۲- کمبوجیه
۱۸۶	۲-۱-۳- داریوش بزرگ
۱۸۸	۲-۱-۴- خشایارشا
۱۸۸	۲-۱-۵- سایر پادشاهان هخامنشی
۱۹۳	فصل سوم - خوزستان در زمان اسکندر مقدونی و جانشینانش

۱۹۳	۱- اسکندر مقدونی
۱۹۷	۲- جانشینان اسکندر
۱۹۸	۳- سلوکیان
۲۰۱	فصل چهارم - خوزستان در زمان اشکانیان و ساسانیان
۲۰۱	۱- اشکانیان
۲۰۴	۲- ساسانیان
۲۰۴	۲-۱- چگونگی تشکیل سلسله ساسانی
۲۰۵	۲-۲- پادشاهان ساسانی
۲۰۵	۲-۲-۱- اردشیر بابکان (۲۲۴-۲۴۱ م.)
۲۰۵	۲-۲-۲- شاپور اول (۲۴۱-۲۷۲ م.)
۲۰۶	۲-۲-۳- جانشینان شاپور اول
۲۰۸	۲-۲-۴- شاپور دوم (۳۱۰-۳۷۹ م.)
۲۰۹	۲-۲-۵- جانشینان شاپور دوم
۲۰۹	۲-۲-۶- آخرین شاهان ساسانی
۲۰۹	۲-۲-۷- یزدگرد سوم (۶۳۲ تا ۶۵۱ یا ۶۵۲ م.)
۲۱۰	۲-۲-۷-۱- جنگ قادسیه
۲۱۰	۲-۲-۷-۲- جنگ جلولاء
۲۱۱	۲-۲-۷-۳- جنگ خوزستان
۲۱۵	فصل پنجم - خوزستان در زمان اعراب
۲۱۵	۱- عرب در ایزان و تسخیر شهرها
۲۱۶	۲- حکمرانان عرب خوزستان
۲۱۶	۲-۱- در زمان خلافت عمر بن خطاب
۲۱۶	۲-۲- در زمان خلافت عثمان
۲۱۶	۲-۳- در زمان خلافت حضرت علی (ع)
۲۱۷	۲-۴- در زمان امویان
۲۱۹	۲-۵- در زمان عباسیان
۲۲۰	۲-۶- در زمان صاحب الزنج
۲۲۵	فصل ششم - خوزستان در زمان صفاریان و آل بویه
۲۲۵	۱- صفاریان
۲۳۰	۲- آل بویه
	فصل هفتم - خوزستان در زمان سلجوقیان، خوارزمشاهیان، اتابکان فارس، آل مظفر، آل جلائر،
۲۳۳	وتیموریان

- ۲۳۳ ۱- سلجوقیان
- ۲۳۳ ۲- خوارزمشاهیان
- ۲۳۴ ۳- خاندان شمله افشار
- ۲۳۴ ۴- اتابکان فارس
- ۲۳۵ ۵- آل مظفر
- ۲۳۶ ۶- آل جلایر (ایلکانان)
- ۲۳۶ ۷- تیموریان
- ۲۳۷ ۸- مشعشعیان
- ۲۳۷ ۸- ۱- چگونگی تشکیل سلسله مشعشع
- ۲۳۸ ۸- ۲- جانشینان سید محمد
- ۲۴۱ فصل هشتم - خوزستان در زمان صفویه، افغانها، افشاریه و زندیه
- ۲۴۱ ۱- صفویه
- ۲۴۱ ۱- ۱- اصل و نسب، و پیدایش سلسله صفوی
- ۲۴۱ ۱- ۲- پادشاهان صفوی
- ۲۴۱ ۱- ۲- ۱- شاه اسماعیل
- ۲۴۲ ۱- ۲- ۲- شاه تهماسب
- ۲۴۲ ۱- ۲- ۳- شاه اسماعیل دوم
- ۲۴۳ ۱- ۲- ۴- شاه عباس اول
- ۲۴۴ ۱- ۲- ۵- جانشینان شاه عباس بزرگ
- ۲۴۴ ۲- افغانها
- ۲۴۶ ۳- افشاریه
- ۲۴۹ ۴- زندیه
- ۲۵۵ فصل نهم - خوزستان در زمان قاجاریه
- ۲۵۵ ۱- چگونگی تشکیل سلسله قاجاریه
- ۲۵۵ ۲- شاهان قاجار
- ۲۵۵ ۲- ۱- آقامحمدخان
- ۲۵۶ ۲- ۲- فتحعلی شاه
- ۲۵۸ ۲- ۳- محمد شاه
- ۲۶۲ ۲- ۴- ناصرالدین شاه
- ۲۶۴ ۲- ۵- مظفرالدین شاه
- ۲۶۵ ۲- ۶- محمدعلی شاه

۲۶۵	۲-۷- احمدشاه
۲۷۱	فصل دهم - خوزستان در زمان پهلوی
۲۷۱	۱- چگونگی تشکیل سلسله پهلوی
۲۷۲	۲- شاهان پهلوی
۲۷۲	۲-۱- رضا شاه
۲۷۷	۲-۲- محمدرضا شاه

بخش چهارم - آثار باستانی و بناهای تاریخی خوزستان
(۲۸۱-۴۲۶)

۲۸۳	مقدمه
۲۸۵	فصل اول - آثار باستانی و بناهای تاریخی اهواز
۲۸۵	۱- ویرانه‌های شهر قدیم اهواز
۲۸۶	۲- سد اهواز قدیم
۲۸۷	۳- گورستان زرتشتیان
۲۸۷	۴- مقبره علی بن مهزیار اهوازی
۲۸۸	۵- مقبره حضرت سیدعبّاس
۲۹۱	فصل دوم - آثار باستانی و تاریخی شوش
۲۹۱	۱- آثار باستانی پیش از اسلام
۲۹۱	۱-۱- شهر باستانی شوش
۲۹۱	۱-۱-۱- هیئت‌های باستان شناسی
۲۹۲	۱-۱-۲- اکروپل
۲۹۴	۱-۱-۳- شهرهای شاهی
۲۹۵	۱-۱-۴- آبادانا
۲۹۷	۱-۱-۵- شهر کارگران
۲۹۹	۱-۲- تپه بولجیه
۲۹۹	۱-۳- تپه دویسیه
۲۹۹	۱-۴- تپه جعفرآباد
۳۰۱	۱-۵- تپه جووی
۳۰۱	۱-۶- تپه بندبال
۳۰۳	۱-۷- تپه بوهلان
۳۰۳	۱-۸- تپه حلوی ماش

- ۳۰۳ ۱- ۹- موزه شوش
- ۳۰۳ ۱- ۱۰- بقعه دانیال
- ۳۰۳ ۱- ۱۰- ۱- دانیال پیامبر
- ۳۰۶ ۱- ۱۰- ۲- بقعه دانیال
- ۳۰۶ ۲- آثار و بناهای تاریخی پس از اسلام
- ۳۰۶ ۱- ۲- بقعه عباس
- ۳۰۷ ۲- ۲- بقعه سید طاهر
- ۳۰۷ ۲- ۳- بقعه پیر شچاخ
- ۳۰۷ ۲- ۴- بقعه عبدالله بن علی
- ۳۱۱ فصل سوم - آثار باستانی و تاریخی هفت تپه
- ۳۱۱ ۱- آثار باستانی پیش از اسلام
- ۳۱۱ ۱- ۱- چغازنبیل
- ۳۱۱ ۱- ۱- ۱- موقعیت
- ۳۱۱ ۱- ۱- ۲- چگونگی کاوش
- ۳۱۲ ۱- ۱- ۳- زیگورات چغازنبیل
- ۳۱۵ ۱- ۲- آرامگاهها و معبدهای هفت تپه
- ۳۱۷ ۱- ۲- ۱- آرامگاه سلاطین
- ۳۱۷ ۱- ۲- ۲- معبد - آرامگاه
- ۳۱۷ ۱- ۲- ۳- معبد - آرامگاه دیگر
- ۳۲۰ ۱- ۲- ۴- قصر یا معبد بزرگ
- ۳۲۰ ۱- ۲- ۵- زیگورات یا معبد هفت تپه
- ۳۲۱ ۱- ۳- تپه ابگم
- ۳۲۲ ۱- ۴- موزه هفت تپه
- ۳۲۳ ۲- آثار و بناهای تاریخی پس از اسلام
- ۳۲۳ ۱- ۲- بقعه سید احمد
- ۳۲۴ ۲- ۲- بقعه سید صائم
- ۳۲۵ ۲- ۳- بقعه علی عون
- ۳۲۶ ۲- ۴- بقعه عباس بن علی
- ۳۲۹ فصل چهارم - آثار باستانی و بناهای تاریخی دزفول
- ۳۲۹ ۱- چوغامیش
- ۳۲۹ ۱- ۱- گورستان جدید
- ۳۳۱ ۱- ۲- آثار دوره پارسی

- | | |
|-----|-----------------------------------|
| ۳۳۲ | ۱-۳- آثار دوره هخامنشی |
| ۳۳۲ | ۱-۴- آثار دوره عیلامی |
| ۳۳۳ | ۱-۵- آثار دوران آغاز ادبیات |
| ۳۳۴ | ۱-۶- شوش میانی |
| ۳۳۵ | ۱-۷- شوش قدیم |
| ۳۳۵ | ۱-۸- شوش آرکائیک |
| ۳۳۶ | ۲- اتاق آقامیر |
| ۳۳۶ | ۳- قمش آقامیر |
| ۳۳۷ | ۴- شوادون آقامیر |
| ۳۳۷ | ۵- حمام وزیر |
| ۳۳۸ | ۶- حمام کرناسیون |
| ۳۳۸ | ۷- ایوان کرخه |
| ۳۳۸ | ۸- اسیو آی گله گه بالایی و پایینی |
| ۳۳۸ | ۹- اسیو آی رعنا |
| ۳۳۹ | ۱۰- پل قدیمی دزفول |
| ۳۳۹ | ۱۱- پل قدیم کرخه |
| ۳۳۹ | ۱۲- هورمس |
| ۳۴۱ | ۱۳- کاروانسراهای دزفول |
| ۳۴۱ | ۱۴- مسجدها |
| ۳۴۱ | ۱-۱۴- مسجد جامع دزفول |
| ۳۴۲ | ۲-۱۴- مسجد صعصعه |
| ۳۴۲ | ۳-۱۴- مسجد میان دره |
| ۳۴۲ | ۴-۱۴- مسجد بازار کهنه |
| ۳۴۲ | ۵-۱۴- مسجد ملاعلی شاه |
| ۳۴۴ | ۱۵- زیارتگاهها |
| ۳۴۴ | ۱-۱۵- بقعه محمد بن جعفر |
| ۳۴۴ | ۲-۱۵- بقعه مقوم |
| ۳۴۵ | ۳-۱۵- بقعه سوار غیب |
| ۳۴۵ | ۴-۱۵- بقعه پیر فراش |
| ۳۴۵ | ۵-۱۵- بقعه سید محمد |
| ۳۴۵ | ۶-۱۵- بقعه پیراساق |
| ۳۴۵ | ۷-۱۵- بقعه امام زاده زین العابدین |
| ۳۴۶ | ۸-۱۵- بارگاه شابولقاسم |
| ۳۴۶ | ۹-۱۵- بقعه جناب علی |

۳۴۶	۱۵-۱۰- قدمگاه عباس و امیر حاضر
۳۴۶	۱۵-۱۱- بقعه سبز قبا
۳۴۹	۱۵-۱۲- بقعه شاه رکن الدین
۳۴۹	۱۵-۱۳- سایر بقعه‌ها و زیارتگاههای دزفول
۳۵۰	۱۶- شهر باستانی گندی شاپور
۳۵۲	۱۷- سیفون تصفیه آب شهر گندی شاپور
۳۵۴	۱۸- شهر ایلخانی اندیمشک
۳۵۷	فصل پنجم - آثار باستانی و بناهای تاریخی شوشتر
۳۵۷	۱- شهر تاریخی دستووا
۳۵۸	۱-۱- ترانسه A
۳۶۱	۱-۲- ترانسه B
۳۶۳	۲- قلعه سلاسل
۳۶۹	۳- قلعه رستم گتوند
۳۶۹	۴- قلعه رستم عقیلی
۳۷۰	۵- بند میزان
۳۷۱	۶- پل شادروان
۳۷۱	۷- بند برج عیار
۳۷۲	۸- بند عقیلی
۳۷۲	۹- پل بندگرگر
۳۷۲	۱۰- بند خدا آفرین
۳۷۲	۱۱- بندهای دارا و قیر
۳۷۲	۱۲- پل بند لشکر
۳۷۳	۱۳- پل بندشاه علی
۳۷۳	۱۴- مسجدها
۳۷۳	۱۴-۱- مسجد جامع شوشتر
۳۷۳	۱۴-۲- مسجدشاه صفی
۳۷۵	۱۴-۳- مسجد شیخ
۳۷۵	۱۵- زیارتگاهها
۳۷۵	۱۵-۱- بقعه امام زاده عبدالله
۳۷۷	۱۵-۲- بقعه سیدمحمدگیاہ خوار
۳۷۷	۱۵-۳- بقعه براءبن مالک
۳۷۹	۱۵-۴- بقعه صاحب الزمان
۳۷۹	۱۵-۵- بقعه سیدمحمدشاه

۳۷۹	۱۵-۶- سایر بقعه‌ها و مکانهای زیارتی شوشتر
۳۸۱	فصل ششم - آثار باستانی و بناهای تاریخی بهبهان
۳۸۱	۱- محوطه باستانی آرژان
۳۸۱	۱-۱- موقعیت، حدود و وسعت
۳۸۱	۱-۲- چگونگی کاوش
۳۸۲	۱-۳- آرامگاه آرژان
۳۸۲	۱-۳-۱- معماری آرامگاه آرژان
۳۸۵	۱-۳-۲- شیوه معماری آرامگاه آرژان
۳۸۵	۱-۳-۳- اشیای درون آرامگاه آرژان
۳۹۲	۲- شهر آرژان
۳۹۴	۳- سایر آثار شهر آرژان
۳۹۴	۳-۱- تلال
۳۹۴	۳-۲- پل کسری
۳۹۴	۳-۳- بند و پل بکان
۳۹۵	۳-۴- مسجد جامع بکان
۳۹۵	۳-۵- حمام محله بکان
۳۹۶	۴- کتیبه‌های تنگ تکاب
۳۹۶	۵- زیارتگاهها
۳۹۶	۵-۱- امام زاده شاه فضل
۳۹۷	۵-۲- شاه میرالحسین
۳۹۷	۵-۳- امام زاده ابراهیم
۳۹۷	۵-۴- امام زاده حیدر
۳۹۷	۵-۵- بی بی زبیده
۳۹۷	۵-۶- گل بی بی
۳۹۷	۵-۷- شاهزاده حسین
۳۹۸	۵-۸- بی بی خدیجه
۳۹۸	۵-۹- شاهزادگان حسین و ابوطالب
۳۹۸	۵-۱۰- شهید النبی
۳۹۸	۵-۱۱- امام زاده شیر علی
۳۹۸	۵-۱۲- امام زادگان زینل و عابدین
۳۹۸	۵-۱۳- امام زاده عبدالله
۳۹۸	۵-۱۴- بی بی حلیمه
۳۹۹	۵-۱۵- ابوذر

- ۳۹۹ ۶- مجسمه و ظرفهای سنگی
- ۳۹۹ ۷- قلعه آرجان
- ۴۰۰ ۸- سایر آثار تاریخی و زیارتی بهبهان
- ۴۰۳ فصل هفتم - آثار باستانی و بناهای تاریخی رامهرمز و مسجد سلیمان
- ۴۰۳ ۱- آثار باستانی و تاریخی رامهرمز
- ۴۰۳ ۱-۱- طاق نصرت ساسانی
- ۴۰۳ ۱-۲- آرامگاه هرمز
- ۴۰۳ ۱-۳- تل برمی
- ۴۰۳ ۱-۴- قلعه دا و دختر
- ۴۰۴ ۱-۵- زیارتگاهها
- ۴۰۴ ۱-۵-۱- مقبره سید میر صالح
- ۴۰۴ ۱-۵-۲- مقبره عباس علی
- ۴۰۵ ۱-۵-۳- مقبره سید حسین زاهدون
- ۴۰۵ ۱-۵-۴- صفاق املح
- ۴۰۵ ۱-۵-۵- امام زاده حسنعلی
- ۴۰۷ ۱-۵-۶- قدمگاه امام زاده عباس
- ۴۰۷ ۱-۵-۷- سایر زیارتگاههای رامهرمز
- ۴۰۷ ۱-۵-۸- مسجدهای رامهرمز
- ۴۰۷ ۲- آثار باستانی و تاریخی مسجد سلیمان
- ۴۰۷ ۲-۱- صفا سلیمان سر مسجد
- ۴۰۷ ۲-۲- بردنشانده
- ۴۰۹ ۲-۳- هفت شهیدان
- ۴۱۰ ۲-۴- سایر بناهای تاریخی و مکانهای زیارتی مسجد سلیمان
- ۴۱۰ ۲-۵- کاوشهای هیئت باستان شناسی فرانسوی
- ۴۱۵ فصل هشتم - آثار باستانی و بناهای تاریخی ایذه
- ۴۱۵ ۱- اشکفت سلمان
- ۴۱۶ ۲- نقشهای کول فره
- ۴۱۶ ۳- کتیبه عیلامی کول فره
- ۴۱۶ ۴- نقش خونگ اژدر یا اژدر
- ۴۱۹ ۵- شمی
- ۴۱۹ ۵-۱- مجسمه سردار پارتی
- ۴۲۰ ۵-۲- مجسمه کوچک

۴۲۰	۵-۳- اشیای مرمرین
۴۲۰	۵-۴- کانال آب رسانی
۴۲۰	۵-۵- گورستان شمی
۴۲۰	۵-۶- سایر آثار
۴۲۴	۶- آثار سوسن
۴۲۴	۷- قلعه تل

بخش پنجم - مرزهای خوزستان
(۴۲۷-۴۵۶)

۴۲۹	فصل اول - مرزهای خوزستان در دوران باستانی و تاریخی
-----	--

۴۲۹	۱- مرزبندی در دوره باستان
۴۳۰	۲- مرزهای خوزستان در دوران تاریخ
۴۳۱	۲-۱- در دوره عیلامیان
۴۳۱	۲-۲- در دوره مادها
۴۳۱	۲-۳- در دوره هخامنشیان
۴۳۱	۲-۴- در دوره اشکانیان
۴۳۲	۲-۵- در دوره ساسانیان
۴۳۲	۲-۶- در دوران اسلامی و حکومت‌های محلی
۴۳۳	۲-۷- در دوره غزنویان
۴۳۳	۲-۸- در دوره سلجوقیان
۴۳۴	۲-۹- در دوره خوارزمشاهیان
۴۳۴	۲-۱۰- در دوره مغولان
۴۳۵	۲-۱۱- در دوره تیموریان
۴۳۵	۲-۱۲- در دوره صفویان
۴۳۵	۲-۱۳- در دوره افشاریان
۴۳۵	۲-۱۴- در دوره زندیه

فصل دوم - مرزهای سیاسی خوزستان در دوره قاجاریه و زمان حاضر

۴۳۷	مقدمه
۴۳۷	۱- تجدید ایران و عثمانی
۴۴۱	۱-۱- نخستین کمیسیون مرزی
۴۴۲	۱-۲- دومین کمیسیون مرزی
۴۴۳	۱-۳- سومین کمیسیون مرزی

۴۴۶	۲- مرز ایران و عراق
۴۴۹	۱-۲- کمیسیون نشانه‌گذاری
۴۴۹	۲-۲- خط مرزی ایران و عراق در خوزستان
۴۴۹	۲-۲-۱- مرز خشکی
۴۴۹	۲-۲-۲- مرز آبی
۴۵۱	۲-۳- لغو عهدنامه استعماری ۱۳۱۶ هـ. ش.
۴۵۱	۲-۴- عهدنامه مرزی ۱۹۷۵ م.
۴۵۲	۲-۵- تهیه و تنظیم عهدنامه مرزی ۱۹۷۵ م.

بخش ششم - تقسیمات کشوری خوزستان

(۴۷۰-۴۵۷)

۴۵۹	فصل اول - سابقه تقسیمات کشوری در خوزستان
۴۵۹	۱- هدف تقسیمات کشوری
۴۶۰	۲- تقسیمات کشوری در خوزستان
۴۶۰	۲-۱- در دوره مادها
۴۶۰	۲-۲- در دوره هخامنشی
۴۶۱	۲-۳- در دوره مقدونیان
۴۶۱	۲-۴- در دوره سلوکیان
۴۶۱	۲-۵- در دوره اشکانیان
۴۶۱	۲-۶- در دوره ساسانیان
۴۶۲	۲-۷- در دوره اسلامی
۴۶۲	۲-۸- در دوره مغولان
۴۶۲	۲-۹- در دوره صفویه
۴۶۵	فصل دوم - تقسیمات کشوری کنونی خوزستان
۴۶۵	۱- در دوره قاجاریه
۴۶۵	۱-۱- ایالتها
۴۶۵	۱-۲- ولایتها
۴۶۶	۲- در دوره پهلوی

بخش هفتم - جمعیت، گروههای نژادی، مسکن و بهداشت و درمان در خوزستان

(۵۰۸ - ۴۷۱)

۴۷۳	فصل اول - ترکیب نژادی جمعیت
-----	-----------------------------

۴۷۳	۱- نخستین اجتماعها در خوزستان
۴۷۳	۲- ترکیب نژادی
۴۷۴	۳- اقوام قدیمی
۴۷۴	۳-۱- سیاهان
۴۷۴	۳-۲- عیلامیها
۴۷۵	۳-۳- هاپارتیپ
۴۷۵	۳-۴- اوملیاش
۴۷۵	۳-۵- يموت بل و تئبور
۴۷۵	۳-۶- هُسی یا اوکسیها
۴۷۵	۳-۷- کیسیها
۴۷۵	۳-۸- سومریها
۴۷۶	۳-۹- نوردیک
۴۷۶	۳-۱۰- سامیها
۴۷۶	۳-۱۱- پراتاکنیها
۴۷۷	۳-۱۲- اپولونیاتیها
۴۷۷	۳-۱۳- صابئین مندایی
۴۷۸	۳-۱۴- الیماییان
۴۷۹	۳-۱۵- یونانیان
۴۸۰	۳-۱۶- رومیان
۴۸۰	۳-۱۷- هندیان
۴۸۱	۴- مردم کنونی خوزستان
۴۸۱	۴-۱- لران
۴۸۱	۴-۲- شهرنشینان
۴۸۱	۴-۳- عربهای خوزستان
۴۸۲	۴-۴- عملها
۴۸۲	۴-۵- بختاریها
۴۸۲	۴-۶- بالاگریوهها
۴۸۳	۴-۷- کولیاها
۴۸۷	فصل دوم - ترکیب ساختمانی جمعیت
۴۸۷	۱- سابقه سرشماری در ایران
۴۸۹	۲- برخی از ویژگیهای جمعیت خوزستان
۴۸۹	۲-۱- جمعیت و پراکندگی آن
۴۸۹	۲-۲- ساختار جنسی و سنی

۴۸۹	۲-۳- وضع زناشویی
۴۹۰	۲-۴- مهاجرت
۴۹۰	۲-۵- خانوار و پراکنندگی آن
۴۹۱	۳- برخی از ویژگیهای اجتماعی
۴۹۱	۳-۱- آشنایی به زبان فارسی
۴۹۱	۳-۲- سواد
۴۹۱	۳-۳- آموزش و پرورش
۴۹۱	۳-۳-۱- تعلیم و تربیت در گذشته
۴۹۲	۳-۳-۲- مکتبهای اهواز
۴۹۲	۳-۳-۳- مکتبهای دزفول
۴۹۳	۳-۳-۴- اداره معارف
۴۹۴	۳-۳-۵- آموزش
۴۹۴	۳-۴- آموزش عالی
۴۹۴	۳-۴-۱- دانشگاه گندی شاپور
۴۹۵	۳-۴-۱-۱- دانشکده پزشکی
۴۹۶	۳-۴-۱-۲- دانشکده کشاورزی
۴۹۶	۳-۴-۱-۳- دانشسرای عالی
۴۹۷	۳-۴-۱-۴- دانشکده دختران
۴۹۷	۳-۴-۱-۵- دانشکده علم و هنر
۴۹۷	۳-۴-۱-۶- سایر دانشکده‌ها و آموزشگاههای عالی
۴۹۷	۳-۵- بهداشت و درمان
۴۹۸	۳-۶- وضعیت اشتغال
۴۹۸	۳-۷- گروههای عمده شغلی
۴۹۸	۳-۸- گروههای عمده فعالیت
۴۹۹	۳-۹- وضع شغلی
۵۰۱	فصل سوم - مسکن در خوزستان

مقدمه

۵۰۱	۱- مسکنهای عشایری
۵۰۲	۱-۱- سیاه چادر
۵۰۲	۱-۲- مسکنهای خشتی - گلی
۵۰۳	۱-۳- مسکنهای سنگی - چوبی
۵۰۳	۱-۳-۱- پی کنی و دیوار
۵۰۳	۱-۳-۲- سقف و قسمتهای دیگر

- ۵۰۴ ۱- ۴- مسکنهای خشتی - چوبی
۵۰۴ ۲- مسکنهای روستایی
۵۰۴ ۳- مسکنهای شهری
۵۰۵ ۴- خصوصیات آماری مسکن در خوزستان

بخش هشتم - سوانح طبیعی و حوادث سیاسی
(۵۷۸ - ۵۰۹)

۵۱۱ فصل اول - سوانح طبیعی خوزستان

- ۵۱۱ ۱- باد سموم
۵۱۲ ۲- رطوبت
۵۱۲ ۳- طوفان
۵۱۲ ۴- ملخ
۵۱۳ ۵- سیل
۵۱۳ ۶- طاعون
۵۱۴ ۷- وبا
۵۱۴ ۸- زلزله
۵۱۴ ۸- ۱- زلزله سال ۲۲۵ هـ. ق.
۵۱۴ ۸- ۲- زلزله سال ۴۴۴ هـ. ق.
۵۱۵ ۸- ۳- زلزله سال ۴۷۸ هـ. ق.
۵۱۵ ۸- ۴- زلزله سال ۱۳۴۷ هـ. ق.
۵۱۵ ۸- ۵- زلزله سال ۱۳۴۸ هـ. ق.
۵۱۵ ۸- ۶- زلزله‌های سال ۱۳۴۴ هـ. ش.
۵۱۵ ۸- ۷- زلزله سال ۱۳۴۵ هـ. ش.
۵۱۶ ۸- ۸- زلزله سال ۱۳۵۱ هـ. ش.
۵۱۶ ۸- ۹- زلزله سال ۱۳۵۳ هـ. ش.
۵۱۶ ۹- قحطی

۵۲۱ فصل دوم - روابط ایران و عثمانی و ایران و عراق

- ۵۲۱ ۱- تجاوزات عثمانیها به خرمشهر
۵۲۳ ۲- روابط ایران و عراق
۵۲۳ ۲- ۱- در دوره قاجاریه
۵۲۴ ۲- ۲- در دوره پهلوی
۵۲۸ ۲- ۳- در دوره جمهوری اسلامی ایران

- ۵۲۸ ۲-۳-۱- جنگ ایران و عراق
- ۵۳۰ ۲-۳-۲- نقش کویت در جنگ ایران و عراق
- ۵۳۲ ۲-۳-۳- نقش شورای همکاری خلیج فارس در جنگ ایران و عراق
- ۵۳۲ ۲-۳-۴- نقش امریکا در جنگ ایران و عراق
- ۵۳۵ فصل سوم- جنگ ایران و انگلیس و شورش شیخ خزعل
-
- ۵۳۵ ۱- حمله ایران به هرات
- ۵۳۶ ۲- تجاوز انگلیسیها به خارك
- ۵۳۶ ۳- تجاوز انگلیسیها به بوشهر و برازجان
- ۵۴۰ ۴- شورش شیخ خزعل
- ۵۴۵ فصل چهارم- جنگهای جهانی اول و دوم و خوزستان
-
- ۵۴۵ ۱- قرارداد ۱۹۰۷م. روسیه و انگلستان
- ۵۴۹ ۲- جنگ جهانی اول
- ۵۵۱ ۲-۱- در اواخر ذی القعدة ۱۳۳۲هـ. ق.
- ۵۵۱ ۲-۲- در ربیع الاول ۱۳۳۳هـ. ق.
- ۵۵۱ ۲-۳- در ربیع الاول ۱۳۳۳هـ. ق.
- ۵۵۱ ۲-۴- در ربیع الاول ۱۳۳۳هـ. ق.
- ۵۵۱ ۲-۵- تلگراف شیخ خزعل به وزارت خارجه
- ۵۵۲ ۳- جنگ جهانی دوم
- ۵۵۲ ۳-۱- دوران قبل از جنگ
- ۵۵۲ ۳-۱-۱- در ۱۶ مارس ۱۹۳۵م.
- ۵۵۲ ۳-۱-۲- در ۱۳ ژانویه ۱۹۳۵م.
- ۵۵۲ ۳-۱-۳- در ۷ مارس ۱۹۳۶م.
- ۵۵۲ ۳-۱-۴- در ۱۴ نوامبر ۱۹۳۶م.
- ۵۵۲ ۳-۱-۵- در ۳۰ ژانویه ۱۹۳۷م.
- ۵۵۲ ۳-۱-۶- در ۱۳ مارس ۱۹۳۸م.
- ۵۵۲ ۳-۱-۷- در ۲۸ آوریل ۱۹۳۹م.
- ۵۵۲ ۳-۲- شروع جنگ جهانی دوم
- ۵۵۳ ۳-۳- اعلام بیطرفی ایران
- ۵۵۳ ۳-۴- حمله آلمان به روسیه
- ۵۵۳ ۳-۵- مقدمات هجوم به ایران
- ۵۵۴ ۳-۵-۱- گزارش ستاد ارتش به وزارت امورخارجه
- ۵۵۴ ۳-۵-۲- گزارش ستاد ارتش به وزارت امورخارجه

- ۵۵۴ ۶-۳- تجاوز به حاکمیت ملی ایران
۵۵۶ ۱-۶-۳- حمله به آبادان
۵۵۷ ۲-۶-۳- حمله به خرمشهر
۵۵۷ ۳-۶-۳- حمله به بندر امام خمینی
۵۵۸ ۴-۶-۳- شهدای نیروی دریایی در جنگ جهانی دوم
۵۵۸ ۵-۶-۳- استعفای رضاشاه
۵۵۹ ۶-۶-۳- نیروهای امریکا در خلیج فارس
۵۵۹ ۷-۶-۳- کنفرانس تهران
۵۶۰ ۸-۶-۳- پایان جنگ جهانی دوم
۵۶۰ ۹-۶-۳- اقدامهای سیاسی برای خروج متفقین از ایران
۵۶۵ فصل پنجم - عملیات جنگی برای آزاد سازی نواحی خوزستان

- ۵۶۵ ۱- عملیات ثامن الائمه (شکست حصر آبادان)
۵۶۶ ۲- عملیات طریق القدس (فتح بستان)
۵۶۸ ۳- عملیات فتح المبین (غرب دزفول و شوش)
۵۷۰ ۴- عملیات بیت المقدس (از هویزه تا خرمشهر)
۵۷۴ ۵- عملیات رمضان (نفوذ به خاک عراق)
۵۷۴ ۶- سایر عملیات
۵۷۴ ۱-۶- عملیات بدر
۵۷۶ ۲-۶- و عملیات دیگر

بخش نهم - نام آوران خوزستان
(۶۳۲ - ۵۷۹)

- ۵۸۱ فصل اول - علما و فقهای خوزستان
۵۸۱ ۱- ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی
۵۸۲ ۲- قاضی نورالله شوشتری
۵۸۲ ۳- سید عبدالله بهبهانی
۵۸۳ ۴- سید نعمت الله جزایری شوشتری
۵۸۳ ۵- شیخ مرتضی انصاری
۵۸۴ ۶- محمد باقر بهبهانی
۵۸۴ ۷- سید ابراهیم بهبهانی
۵۸۵ ۸- احمد بهبهانی
۵۸۵ ۹- سید اسماعیل بهبهانی

- ۵۸۵ ۱۰- شمس‌الدین بهبهانی
 ۵۸۶ ۱۱- عبدالله بلادی بهبهانی
 ۵۸۶ ۱۲- عبدالهادی مجتهدی
 ۵۸۷ ۱۳- سید علی بهبهانی
 ۵۸۸ ۱۴- علامه وفایی شوشتری
 ۵۸۸ ۱۵- شیخ محمد مهدی شرف‌الدین شوشتری
 ۵۸۹ ۱۶- آیت‌الله علامه حاج شیخ محمد تقی شیخ
 ۵۹۳ فصل دوم - منجمان، عارفان، قضات، رجال و پزشکان خوزستان
- ۵۹۳ ۱- نوبخت زرتشتی
 ۵۹۳ ۲- ابوسهل نوبختی
 ۵۹۴ ۳- ابوعلی مهندس اهوازی
 ۵۹۴ ۴- ابوالحسن اهوازی
 ۵۹۵ ۵- ابوالحسین اهوازی
 ۵۹۵ ۶- احمد روحی پور بهبهانی
 ۵۹۵ ۷- بابا رکن‌الدین ولی
 ۵۹۶ ۸- نورالله شوشتری
 ۵۹۶ ۹- سید عباس موسوی
 ۵۹۷ ۱۰- زادن فرخ
 ۵۹۸ ۱۱- محمد رودزای
 ۵۹۹ ۱۲- علی اکبر حکیم شوشتری
 ۵۹۹ ۱۳- آقا موسوی
 ۶۰۰ ۱۴- سهل بن عبدالله شوشتری
 ۶۰۰ ۱۵- علی بن عباس مجوسی اهوازی
 ۶۰۰ ۱۶- ابوماهر
 ۶۰۱ ۱۷- عیسی بن صهار
 ۶۰۱ ۱۸- ابویعقوب
 ۶۰۱ ۱۹- ابویحیی البطریق
 ۶۰۱ ۲۰- سهل بن ربان طبری
 ۶۰۱ ۲۱- ابو شاپور سهل کوسه
 ۶۰۲ ۲۲- خاندان بختیشوع
 ۶۰۲ ۱-۲۲- بختیشوع بزرگ
 ۶۰۲ ۲-۲۲- جورجیس
 ۶۰۲ ۳-۲۲- بختیشوع دوم

۶۰۲	۲۲-۴- جبرائیل
۶۰۲	۲۲-۵- جورجیس
۶۰۲	۲۲-۶- بختیشوع سوم
۶۰۲	۲۲-۷- عبیدالله اول
۶۰۲	۲۲-۸- میکائیل
۶۰۲	۲۲-۹- یحیی یا یوحنا
۶۰۲	۲۲-۱۰- جبرائیل دوم
۶۰۳	۲۲-۱۱- بختیشوع چهارم
۶۰۳	۲۲-۱۲- ابوسعید عبدالله دوم
۶۰۳	۲۳- سهل بن شاپور
۶۰۳	۲۴- ابن ماسویه
۶۰۳	۲۵- ابویعقوب اهوازی
۶۰۵	فصل سوم - نویسندگان و مترجمان خوزستان
۶۰۵	۱- سهل بن هارون دشت میشانی
۶۰۵	۲- عبدالله بن هلال اهوازی
۶۰۵	۳- جعفر بن احمد مروزی
۶۰۶	۴- ابوالحسن اهوازی منشی
۶۰۶	۵- حریری
۶۰۶	۶- ابوعلی اهوازی
۶۰۷	۷- فضل نوبخت اهوازی
۶۰۷	۸- رامهرمزی
۶۰۷	۹- علاء الملك حسینی شوشتری مرعشی
۶۰۸	۱۰- میرعبداللطیف جزایری
۶۰۸	۱۱- سید عبدالله جزایری
۶۰۹	۱۲- پروفیسور عباس شوشتری
۶۰۹	۱۳- استاد محمد باقر نیرومند
۶۱۱	۱۴- سایر نویسندگان و مترجمان خوزستان
۶۱۳	فصل چهارم - شاعران خوزستان
۶۱۳	۱- ابونواس
۶۱۳	۲- سحابی استرآبادی
۶۱۴	۳- ابوالعلاء شوشتری
۶۱۵	۴- ملاعباس شوشتری
۶۱۵	۵- محمد علی شوشتری حزین

۶۱۶	۶- سید عبدالله داعی
۶۱۷	۷- سید صدرالدین کاشف
۶۱۸	۸- آشفته دزفولی
۶۱۹	۹- راجی دزفولی
۶۲۰	۱۰- مرشد دزفولی
۶۲۰	۱۱- تجلی دزفولی
۶۲۱	۱۲- شقایق دزفولی
۶۲۲	۱۳- ملا محمد تقی ناهیدی دزفولی
۶۲۲	۱۴- احمد دزفولی
۶۲۲	۱۵- استاد حسن شبانی
۶۲۳	۱۶- ملاحسن شوشتری
۶۲۳	۱۷- موسی خدادادی
۶۲۴	۱۸- حبیب الله ریخته‌گر
۶۲۵	۱۹- سیروس شجاعی فر
۶۲۵	۲۰- شیدای دزفولی
۶۲۶	۲۱- ابوالقاسم شیشه‌گر
۶۲۶	۲۲- سید محمود نیری پور
۶۲۷	۲۳- تقی آصفی
۶۲۷	۲۴- حبیب الله شریفی
۶۲۸	۲۵- عبدالحسین شمس
۶۲۸	۲۶- فخرالشعرا
۶۲۸	۲۷- فتح الله شکیبایی
۶۲۹	۲۸- عبدالله ماجدی
۶۲۹	۲۹- فاضل ریاضی
۶۲۹	۳۰- عیسی سجادی
۶۳۱	۳۱- سایر شاعران خوزستان

بخش دهم - عشایر و طایفه‌های خوزستان
(۶۳۳ - ۷۰۰)

۶۳۷	مقدمه
۶۳۹	فصل اول - عربهای خوزستان
۶۳۹	مقدمه
۶۴۰	۱- بنی طرف

- ۶۴۰- ۱-۱- قلمرو و اصل و نسب
 ۶۴۰- ۲-۱- سابقه تاریخی
 ۶۴۲- ۳-۱- تشکیلات اجتماعی و سیاسی سنتی
 ۶۴۲- ۱-۳-۱- ساختار ایلی
 ۶۴۲- ۲-۳-۱- واحدهای اجتماعی
 ۶۴۲- ۱-۲-۳-۱- خانوار
 ۶۴۲- ۲-۲-۳-۱- حموله یا دودمان
 ۶۴۲- ۳-۲-۳-۱- عشیره
 ۶۴۲- ۴-۲-۳-۱- طایفه
 ۶۴۳- ۳-۳-۱- ساختار قدرت
 ۶۴۴- ۴-۳-۱- تقسیمات طایفه‌ای
 ۶۴۴- ۱-۴-۳-۱- بیت اسعید
 ۶۴۴- ۱-۱-۴-۳-۱- بیت زایر علی
 ۶۴۴- ۲-۱-۴-۳-۱- بیت حاج سبحان
 ۶۴۴- ۳-۱-۴-۳-۱- بیت شرهان
 ۶۴۴- ۲-۴-۳-۱- بیت صیاح
 ۶۴۴- ۱-۲-۴-۳-۱- بیت امنیشد
 ۶۴۵- ۲-۲-۴-۳-۱- بیت امهاری
 ۶۴۵- ۴-۱- اخلاق و روحیه عشایری
 ۶۴۶- ۲- بنی کعب
 ۶۴۶- ۱-۲- قلمرو و اصل و نسب
 ۶۴۶- ۲-۲- سابقه تاریخی
 ۶۵۱- ۳-۲- طایفه‌های بنی کعب
 ۶۵۱- ۱-۳-۲- طایفه آلبو غبیش
 ۶۵۲- ۲-۳-۲- طایفه خنافره
 ۶۵۲- ۳-۳-۲- طایفه عساکره
 ۶۵۳- ۴-۳-۲- طایفه امجدم
 ۶۵۳- ۳- طایفه زرگان
 ۶۵۳- ۱-۳- سرزمین، اصل و نسب و سابقه تاریخی
 ۶۵۵- ۲-۳- تیره‌های زرگان معمر
 ۶۵۵- ۳-۳- تیره‌های زرگان سماک
 ۶۵۵- ۴- طایفه شرفه
 ۶۵۶- ۵- طایفه خسرج
 ۶۵۶- ۱-۵- اصل و نسب و سابقه تاریخی

- ۶۵۷ ۲-۵- تیره های طایفه خسرج
- ۶۵۷ ۱-۲-۵- تیره خسرج ترکی
- ۶۵۷ ۲-۲-۵- تیره خسرج لطیف
- ۶۵۷ ۳-۲-۵- تیره صگور
- ۶۵۷ ۶- طایفه نیس
- ۶۵۷ ۷- طایفه آل کثیر
- ۶۵۸ ۸- طایفه سواعد
- ۶۵۸ ۱-۸- بیت زامل
- ۶۵۸ ۲-۸- بیت عبدالسید
- ۶۵۸ ۳-۸- الکورجه
- ۶۵۹ ۹- طایفه سواری
- ۶۵۹ ۱-۹- تیره بیت عواجه
- ۶۵۹ ۲-۹- تیره بیت نصر
- ۶۵۹ ۳-۹- آل بوناھی
- ۶۵۹ ۱۰- طایفه مزرعه
- ۶۶۰ ۱۱- طایفه عبدالخان
- ۶۶۰ ۱-۱۱- اصل و نسب و سابقه تاریخی
- ۶۶۲ ۲-۱۱- تیره های طایفه عبدالخان
- ۶۶۲ ۱۲- عشایر باوی
- ۶۶۲ ۱۳- طایفه منتفج
- ۶۶۳ ۱۴- طایفه آل خمیس
- ۶۶۳ ۱۵- طایفه بنی تمیم
- ۶۶۳ ۱۶- طایفه شریفات خلف آباد
- ۶۶۴ ۱۷- طایفه آل حمید
- ۶۶۴ ۱۸- طایفه بنی خالد
- ۶۶۴ ۱۹- طایفه شریفات هنديجان
- ۶۶۵ ۲۰- طایفه هوش
- ۶۶۵ ۲۱- طایفه تیزارات
- ۶۶۵ ۲۲- طایفه بهرکان
- ۶۶۵ ۲۳- طایفه گاومیشها
- ۶۶۶ ۲۴- طایفه بنی رشید
- ۶۶۶ ۲۵- طایفه زبید
- ۶۶۶ ۲۶- طایفه زهیریه
- ۶۶۶ ۲۷- طایفه آل محسن

- ۶۶۷ ۱-۲۷- تیرهٔ آلبو فرهان
 ۶۶۷ ۲-۲۷- تیرهٔ بیت غانم
 ۶۶۷ ۳-۲۷- تیرهٔ هلالات
 ۶۶۸ ۴-۲۷- تیرهٔ اهل عریض
 ۶۶۸ ۵-۲۷- تیرهٔ میقات
 ۶۶۸ ۶-۲۷- تیرهٔ منصور
 ۶۶۸ ۷-۲۷- تیرهٔ عیدان
 ۶۶۸ ۸-۲۷- تیرهٔ بقلانی
 ۶۶۸ ۹-۲۷- تیرهٔ نجاخ
 ۶۶۸ ۱۰-۲۷- تیرهٔ آلبومعرف
 ۶۶۹ ۱۱-۲۷- تیرهٔ بجاجره
 ۶۶۹ ۱۲-۲۷- تیرهٔ معمره
 ۶۶۹ ۲۸- طایفه‌های دریس و نصار
 ۶۶۹ ۲۹- طایفهٔ کعب میان آب
 ۶۷۰ ۱-۲۹- تیرهٔ کعب منان
 ۶۷۰ ۱-۱-۲۹- بیت علی
 ۶۷۰ ۲-۱-۲۹- بیت حمود
 ۶۷۰ ۲-۲۹- تیرهٔ کعب آل حایی
 ۶۷۱ ۳-۲۹- تیرهٔ کعب فرج الله
 ۶۷۱ ۴-۲۹- تیرهٔ کعب کرم الله
 ۶۷۲ ۳۰- طایفهٔ سادات
 ۶۷۲ ۱-۳۰- تیرهٔ سادات موسوی جزایری
 ۶۷۲ ۲-۳۰- تیرهٔ سادات فواصل
 ۶۷۲ ۳-۳۰- تیرهٔ سادات جعادلّه
 ۶۷۳ ۳۱- طایفهٔ سرخه
 ۶۷۳ ۳۲- طایفهٔ بنی صالح
 ۶۷۳ ۳۳- طایفهٔ بنی راشد
 ۶۷۷ فصل دوم - عشایر و طایفه‌های شهرستانهای بهبهان، ایذه، مسجد سلیمان و دزفول
 ۶۷۷ ۱- طایفهٔ آقاجری
 ۶۷۷ ۲- عشایر جانکی گرمسیر
 ۶۷۸ ۱-۲- وجه تسمیه و سابقهٔ تاریخی
 ۶۷۹ ۲-۲- طایفهٔ ابوالعباسی
 ۶۷۹ ۱-۲-۲- تیرهٔ سروستان

- ۶۷۹ ۲-۲-۲ تیره بدرانی
- ۶۷۹ ۳-۲-۲ تیره احمد سکانی
- ۶۷۹ ۴-۲-۲ تیره کیویی
- ۶۷۹ ۵-۲-۲ تیره یوسف شهرای
- ۶۷۹ ۶-۲-۲ تیره آخوند
- ۶۷۹ ۷-۲-۲ سادات مال آقایی
- ۶۷۹ ۳-۲ طایفه آل خورشیدی
- ۶۷۹ ۴-۲ طایفه مکوندی
- ۶۸۰ ۱-۴-۲ تیره های اصلی
- ۶۸۰ ۱-۱-۴-۲ تیره قاعد
- ۶۸۰ ۲-۱-۴-۲ تیره تانایی
- ۶۸۰ ۳-۱-۴-۲ تیره فایده دارایی
- ۶۸۰ ۴-۱-۴-۲ تیره کین لویه
- ۶۸۰ ۵-۱-۴-۲ تیره کلاهی
- ۶۸۰ ۶-۱-۴-۲ تیره عمله
- ۶۸۰ ۲-۴-۲ تیره های فرعی
- ۶۸۰ ۱-۲-۴-۲ تیره دشمن زیاری
- ۶۸۰ ۲-۲-۴-۲ تیره چهار پنجه
- ۶۸۱ ۳-۲-۴-۲ تیره ابوالعباسی
- ۶۸۱ ۴-۲-۴-۲ تیره سادات حیات غیب
- ۶۸۱ ۵-۲ طایفه ممیسنینی
- ۶۸۱ ۱-۵-۲ تیره ملاعوض
- ۶۸۱ ۲-۵-۲ تیره شهر یاری
- ۶۸۱ ۳-۵-۲ تیره ملازکی
- ۶۸۱ ۴-۵-۲ تیره کربلایی
- ۶۸۱ ۵-۵-۲ تیره شادمیری
- ۶۸۱ ۶-۵-۲ تیره تیفنی
- ۶۸۱ ۷-۵-۲ تیره صالحی
- ۶۸۱ ۸-۵-۲ تیره محمد کاظمی
- ۶۸۱ ۹-۵-۲ تیره نوری
- ۶۸۱ ۱۰-۵-۲ تیره تیکی
- ۶۸۱ ۱۱-۵-۲ تیره دودانگه
- ۶۸۲ ۱۲-۵-۲ تیره پیرمرادی
- ۶۸۲ ۱۳-۵-۲ تیره نامرادی

- ۶۸۲ ۲-۵-۱۴- تیره شیخها
- ۶۸۲ ۲-۵-۱۴-۱- زیرتیره شیخ علی یا شیخ کلگه
- ۶۸۲ ۲-۵-۱۴-۲- زیرتیره شیخ دم آبی
- ۶۸۲ ۲-۵-۱۴-۳- زیرتیره شیخ عبدالله
- ۶۸۲ ۲-۵-۱۴-۴- زیرتیره شیخ عبدل
- ۶۸۲ ۲-۵-۱۴-۵- زیرتیره شیخ منگشت
- ۶۸۲ ۲-۶- طایفه‌های زنگنه، کرد زنگنه، و کرد
- ۶۸۳ ۳- طایفه لرکی
- ۶۸۴ ۴- طایفه سگوند رحیم خانی
- ۶۸۴ ۴-۱- تیره‌های اصلی
- ۶۸۵ ۴-۲- تیره‌های فرعی
- ۶۸۵ ۵- طایفه عمه
- ۶۸۶ ۶- عشایر عرب کمری
- ۶۸۶ ۶-۱- وجه تسمیه و سابقه تاریخی
- ۶۸۸ ۶-۲- طایفه‌های عرب کمری
- ۶۸۸ ۶-۲-۱- طایفه کنگر یا کنگر پز
- ۶۸۸ ۶-۲-۲- طایفه علی بك
- ۶۸۸ ۶-۲-۳- طایفه کل حسین (کربلایی حسین)
- ۶۸۸ ۶-۳- سردسیر و گرمسیر
- ۶۸۹ ۶-۴- سایر ویژگیها
- ۶۸۹ ۷- طایفه گندزلو
- ۶۹۳ فصل سوم - عشایر میهمان
-
- ۶۹۳ ۱- ایل بختیاری
- ۶۹۴ ۱-۱- چهارلنگ بختیاری
- ۶۹۴ ۱-۲- هفت لنگ بختیاری
- ۶۹۴ ۲- ایل‌های بویراحمدی و بهمئی
- ۶۹۴ ۳- ایل یاریمطاقلو
- ۶۹۵ ۴- عشایر استان ایلام
- ۶۹۵ ۵- عشایر لرستان
- ۶۹۵ ۶- ایل قشقایی

بخش یازدهم - شاخصهای اجتماعی
(۷۵۸ - ۷۰۱)

۷۰۳	۱- نژاد
۷۰۳	۲- زبان
۷۰۴	۳- دین
۷۰۵	۴- خط
۷۰۹	فصل دوم - ویژگیهای قومی مردم غیر عرب خوزستان
۷۰۹	۱- اخلاق و عاداتها
۷۰۹	۲- آیینها
۷۱۰	۳- باورها
۷۱۰	۳-۱- باورهای مردم دزفول
۷۱۱	۳-۲- باورهای مردم شوشتر
۷۱۲	۳-۳- باورهای مردم رامهرمز
۷۱۳	۳-۴- باورهای مردم بهبهان
۷۱۳	۳-۵- باورهای مردم مسجدسلیمان
۷۱۴	۴- ضرب المثلها
۷۱۴	۴-۱- ضرب المثلهای شوشتری و دزفولی
۷۱۵	۴-۲- ضرب المثلهای بهبهانی
۷۱۵	۴-۳- ضرب المثلهای رامهرمزی
۷۱۵	۵- مراسم ازدواج و عروسی
۷۱۵	۵-۱- ازدواج در شوشتر
۷۱۶	۵-۱-۱- گفتگوکنان
۷۱۶	۵-۱-۲- مهرنون
۷۱۶	۵-۱-۳- شرط و شیربها
۷۱۶	۵-۱-۴- نشنه و نون
۷۱۶	۵-۱-۵- مهر برون
۷۱۶	۵-۱-۶- مس برون
۷۱۶	۵-۱-۷- جهازکشون
۷۱۶	۵-۱-۸- کتو و نون (کتان گذاران)
۷۱۶	۵-۱-۹- به برون (عروس بران)
۷۱۸	۵-۲- ازدواج در بهبهان
۷۱۸	۵-۲-۱- رقهه
۷۱۸	۵-۲-۲- شهر گرو
۷۱۸	۵-۲-۳- دوما سلوم
۷۱۸	۵-۲-۴- دوما طلبو

۷۱۸	۵-۲-۵- وجور
۷۱۸	۶-۲-۵- رخت برون
۷۱۸	۷-۲-۵- رختخو دوزو
۷۱۹	۸-۲-۵- دزدك
۷۱۹	۹-۲-۵- دس رزو
۷۱۹	۱۰-۲-۵- خونه رهویا شب زفاف
۷۲۰	۱۱-۲-۵- دست کشیدن عروس به صورت اسب پیشانی سفید
۷۲۰	۱۲-۲-۵- دو ما غلوم
۷۲۰	۱۳-۲-۵- نماز حاجت مراد
۷۲۰	۱۴-۲-۵- ری تبارو
۷۲۰	۱۵-۲-۵- واطلبو
۷۲۰	۳-۵- ازدواج در دزفول
۷۲۰	۱-۳-۵- دلّالی
۷۲۱	۲-۳-۵- کدخدایی
۷۲۱	۳-۳-۵- شیر و ابرون و شیرینی اشکنون
۷۲۱	۴-۳-۵- جهاز خرید و رخت برون
۷۲۱	۵-۳-۵- عروسی
۷۲۲	۶-۳-۵- حنابندون
۷۲۲	۷-۳-۵- در حموم و مبارکباد
۷۲۲	۸-۳-۵- روگشون (روگشا)
۷۲۳	۹-۳-۵- پاگشون (پاگشا)
۷۲۳	۶- مراسم نامگذاری و جشن تولّد
۷۲۳	۷- ختنه سوران
۷۲۳	۱-۷- ختنه سوران در شوشتر
۷۲۴	۲-۷- ختنه سوران در دزفول
۷۲۵	۸- طلاق
۷۲۵	۹- موسیقی سنّتی
۷۲۶	۱۰- آلات موسیقی
۷۲۷	۱۱- بازیهای محلی
۷۲۷	۱-۱۱- بازی سنگ چق چق کوراکونی
۷۲۷	۲-۱۱- بازی سلام، سلام، سلام
۷۲۸	۱۲- رقصهای محلی
۷۲۹	۱۳- پزشکی سنّتی
۷۲۹	۱-۱۳- تب

۷۲۹	۲-۱۳- سرخی چشم
۷۲۹	۳-۱۳- ورم گلو
۷۳۰	۴-۱۳- هاری
۷۳۰	۵-۱۳- تشنج
۷۳۰	۶-۱۳- دندان درد
۷۳۰	۷-۱۳- سردرد
۷۳۱	۸-۱۳- سرماخوردگی
۷۳۱	۹-۱۳- روماتیسم
۷۳۱	۱۰-۱۳- بریدگی
۷۳۱	۱۱-۱۳- شکستگیها
۷۳۱	۱۲-۱۳- سیاه سرفه
۷۳۲	۱۳-۱۳- شب کوری
۷۳۲	۱۴-۱۳- دُمل
۷۳۲	۱۵-۱۳- گوش درد
۷۳۲	۱۶-۱۳- مارگزیده
۷۳۲	۱۷-۱۳- یرقان
۷۳۲	۱۸-۱۳- کچلی
۷۳۳	۱۴- خوراکیها
۷۳۳	۱-۱۴- بُنگو
۷۳۳	۲-۱۴- آب جوشك
۷۳۳	۳-۱۴- بشرک
۷۳۳	۴-۱۴- آب پیازی
۷۳۳	۵-۱۴- آب ترشی
۷۳۳	۶-۱۴- سیر باقلا
۷۳۴	۷-۱۴- توله
۷۳۴	۸-۱۴- شیر حلاوی
۷۳۴	۹-۱۴- دُرشته
۷۳۴	۱۰-۱۴- بورانی
۷۳۴	۱۱-۱۴- حَمیس توله
۷۳۴	۱۲-۱۴- قُلُقُل
۷۳۵	۱۳-۱۴- آش
۷۳۵	۱۴-۱۴- خورشها
۷۳۵	۱۵-۱۴- پلوها
۷۳۵	۱۶-۱۴- آبگوشت

۷۳۵	۱۴-۱۷- خوراك شب عيد
۷۳۵	۱۴-۱۸- خوراكهاى تابستانى و زمستانى
۷۳۶	۱۵- پوشاك
۷۳۶	۱۵-۱- پوشاك مردم شوشتر و دزفول
۷۳۷	۱۵-۲- پوشاك رامهرمزىها
۷۳۸	۱۶- سوگوارى و مراسم عزادارى
۷۴۰	۱۷- نقش زن در جامعه خوزستان
۷۴۳	فصل سوم - ویژگیهای قومی عربهای خوزستان
۷۴۳	۱- اخلاق و عاداتها
۷۴۳	۲- عیدها و جشنها
۷۴۴	۳- باورها
۷۴۵	۴- ضرب المثلها
۷۴۶	۵- ازدواج
۷۴۷	۵-۱- خواستگارى
۷۴۷	۵-۲- جهاز
۷۴۷	۵-۳- جهیزیه یا قراض
۷۴۷	۵-۴- مراسم عروسى و زفاف
۷۴۸	۵-۵- مراسم داخل حجله
۷۴۹	۵-۶- مراسم پس از زفاف
۷۴۹	۶- نامگذارى فرزندان
۷۵۰	۷- طلاق
۷۵۰	۸- ختنه سوران
۷۵۱	۹- مراسم عزادارى
۷۵۲	۱۰- رقص
۷۵۲	۱۱- پزشکى سنتى
۷۵۲	۱۱-۱- زخم
۷۵۲	۱۱-۲- شکستگیها
۷۵۲	۱۱-۳- سرماخوردگى یا نَشِيلَه
۷۵۲	۱۱-۴- شکستگی سر
۷۵۲	۱۱-۵- چشم درد
۷۵۳	۱۱-۶- دندان درد
۷۵۳	۱۱-۷- گوش درد
۷۵۳	۱۱-۸- ناف افتادن

۷۵۲	۹-۱۱- اسهال
۷۵۳	۱۰-۱۱- سردرد
۷۵۴	۱۱-۱۱- ناراحتی معده
۷۵۴	۱۲- عونه یا تعاون
۷۵۴	۱۳- فصل
۷۵۵	۱۴- نهوه
۷۵۶	۱۵- پوشاك
۷۵۶	۱-۱۵- پوشاك مردان عرب
۷۵۶	۲-۱۵- پوشاك زنان عرب

بخش دوازدهم - اقتصاد خوزستان
(۸۲۸ - ۷۵۹)

۷۶۱	فصل اول - کشاورزی، دامداری و ماهیگیری
۷۶۱	۱- کشاورزی
۷۶۳	۱-۱- نیشکر
۷۶۶	۲-۱- چغندر قند
۷۶۶	۳-۱- خرما
۷۶۸	۲- آبیاری و مسئله آب
۷۶۹	۱-۲- آبیاری و سدسازی در گذشته
۷۷۱	۲-۲- سدسازی و آبیاری جدید
۷۷۱	۱-۲-۲- سد دز
۷۷۳	۲-۲-۲- سد کرخه
۷۷۳	۳-۲-۲- سد کارون
۷۷۵	۴-۲-۲- سد انحرافی بهبهان
۷۷۵	۳- شرکتهای تعاونی روستایی
۷۷۸	۴- دامداری
۷۷۸	۱-۴- دامداری عشایری
۷۷۹	۲-۴- دامداری روستایی
۷۷۹	۳-۴- دامداری جدید
۷۸۲	۴-۴- انواع دامها
۷۸۲	۱-۴-۴- گوسفند
۷۸۲	۲-۴-۴- بز
۷۸۲	۳-۴-۴- گاو

- ۷۸۳ ۴-۴-۴- گارمیش
- ۷۸۴ ۵-۴- بیماریهای دامی خوزستان
- ۷۸۴ ۵- ماهیگیری
- ۷۸۷ فصل دوم - صنایع و معادن
- ۷۸۷ ۱- صنایع
- ۷۸۷ ۱-۱- صنایع دستی
- ۷۸۷ ۱-۱-۱- دستیافی
- ۷۸۸ ۱-۱-۲- خراطی و نازک کاری چوب
- ۷۸۸ ۱-۱-۳- نمد مالی
- ۷۸۸ ۱-۱-۴- ساخت و قلمزنی طلا و نقره جات
- ۷۸۸ ۱-۱-۵- گیوه دوزی
- ۷۸۹ ۱-۱-۶- ورشو سازی
- ۷۸۹ ۱-۱-۷- سبد بافی
- ۷۸۹ ۱-۱-۸- سفالگری
- ۷۸۹ ۲-۱- صنایع سبک
- ۷۸۹ ۱-۲-۱- صنعت قندسازی
- ۷۹۰ ۱-۲-۲- صنعت کاغذ سازی
- ۷۹۰ ۱-۲-۳- صنعت آرد سازی
- ۷۹۰ ۱-۲-۴- کارخانه های بسته بندی خرما
- ۷۹۲ ۱-۲-۵- صنعت ماهیگیری
- ۷۹۲ ۱-۲-۶- صنعت تولید برق
- ۷۹۲ ۱-۲-۶-۱- سد کارون
- ۷۹۲ ۱-۲-۶-۲- سد دز
- ۷۹۲ ۱-۳- صنایع سنگین
- ۷۹۲ ۱-۳-۱- صنعت استخراج و تصفیه نفت
- ۷۹۵ ۱-۳-۲- پالایشگاه آبادان
- ۷۹۷ ۱-۳-۳- دستگاه تقطیر مسجد سلیمان
- ۷۹۷ ۱-۳-۴- پالایشگاه گاز طبیعی مایع
- ۷۹۷ ۱-۳-۵- پالایشگاه گاز بید بلند
- ۸۰۰ ۱-۳-۶- کارخانه تصفیه گاز اهواز
- ۸۰۰ ۱-۳-۷- مجتمع شیمیایی رازی
- ۸۰۰ ۱-۳-۸- مجتمع پتروشیمی آبادان
- ۸۰۱ ۱-۳-۹- شرکت شیمیایی بازارگاد

- ۸۰۱ ۱۰-۳-۱- مجتمع پتروشیمی ایران نیبون
- ۸۰۱ ۱۱-۳-۱- مجتمع پتروشیمی ایران - زاين
- ۸۰۲ ۱۲-۳-۱- کارخانه‌های نورد و لوله اهواز
- ۸۰۲ ۱۳-۳-۱- ذوب آهن گازی اهواز
- ۸۰۳ ۲- معدنها
- ۸۰۳ ۱-۲- سنگ آهک
- ۸۰۴ ۲-۲- سنگ گچ
- ۸۰۴ ۳-۲- سنگ ساختمانی
- ۸۰۴ ۴-۲- سنگ نمک و نمک آبی
- ۸۰۴ ۵-۲- سلسنتين
- ۸۰۴ ۶-۲- سولفات سدیم
- ۸۰۵ ۷-۲- فسفات
- ۸۰۵ ۸-۲- چشمه‌های گوگردی و قیر
- ۸۰۵ ۹-۲- شن
- ۸۰۵ ۱۰-۲- ماسه
- ۸۰۹ فصل سوم - بازرگانی، راهها، و حمل و نقل
- ۸۰۹ ۱- بازرگانی
- ۸۰۹ ۱-۱- بازرگانی خوزستان در گذشته
- ۸۱۰ ۲-۱- بندرهای بازرگانی قدیم
- ۸۱۰ ۱-۲-۱- بندر آبله
- ۸۱۰ ۲-۲-۱- بندر سوق بحر
- ۸۱۱ ۳-۲-۱- بندر مهروبان
- ۸۱۱ ۳-۱- بازرگانی داخلی و خارجی کنونی
- ۸۱۱ ۴-۱- اوزان و مقیاسها
- ۸۱۲ ۱-۴-۱- واحدهای وزن
- ۸۱۲ ۲-۴-۱- واحدهای طول
- ۸۱۲ ۳-۴-۱- واحد محلی وزن
- ۸۱۳ ۴-۴-۱- واحدهای محلی سطح
- ۸۱۴ ۲- راهها و حمل و نقل
- ۸۱۴ ۱-۲- راهها، حمل و نقل زمینی
- ۸۱۴ ۱-۱-۲- راههای اصلی
- ۸۱۷ ۲-۱-۲- راههای فرعی
- ۸۱۷ ۳-۱-۲- راه آهن

۸۱۷	۲-۲- حمل و نقل آبی
۸۱۹	۲-۲-۱- بندر خرمشهر
۸۱۹	۲-۲-۲- بندر آبادان
۸۲۲	۲-۲-۳- بندر امام خمینی
۸۲۲	۲-۲-۴- بندر ماهشهر
۸۲۲	۲-۳- حمل و نقل هوایی
۸۲۴	۲-۳-۱- فرودگاه بین‌المللی آبادان
۸۲۴	۲-۳-۲- فرودگاه اهواز

بخش سیزدهم - شهرستانهای خوزستان

(۹۰۲ - ۸۲۴)

۸۲۹	فصل اول - شهرستانهای آبادان، اندیمشک، اهواز و ایذه
۸۲۹	۱- شهرستان آبادان
۸۲۹	۱-۱- موقعیت، حدود و وسعت
۸۲۹	۱-۲- وجه تسمیه و سابقه تاریخی
۸۳۲	۱-۳- جمعیت
۸۳۲	۱-۴- توابع
۸۳۴	۲- شهرستان اندیمشک
۸۳۴	۱-۲- موقعیت، حدود و وسعت
۸۳۶	۲-۲- وجه تسمیه و سابقه تاریخی
۸۳۷	۲-۳- جمعیت
۸۳۷	۲-۴- توابع
۸۳۷	۲-۴-۱- بخش الوار گرمسیری
۸۳۷	۲-۴-۲- بخش مرکزی
۸۳۷	۳- شهرستان اهواز
۸۳۷	۱-۳- موقعیت، حدود و وسعت
۸۴۱	۲-۳- وجه تسمیه
۸۴۱	۳-۳- سابقه تاریخی
۸۴۴	۳-۴- جمعیت
۸۴۴	۳-۴-۱- جمعیت شهر اهواز
۸۴۴	۳-۴-۲- جمعیت شهرستان اهواز
۸۴۵	۲-۵- توابع
۸۴۵	۴- شهرستان ایذه

- ۸۴۵ ۱-۴- موقعیت، حدود و وسعت
- ۸۴۷ ۲-۴- وجه تسمیه و سابقه تاریخی
- ۸۴۸ ۳-۴- جمعیت
- ۸۴۹ ۴-۴- توابع
- ۸۵۲ فصل دوم - شهرستانهای بندر ماهشهر، بهبهان، خرمشهر و دزفول
- ۸۵۳ ۱- شهرستان بندر ماهشهر
- ۸۵۳ ۱-۱- موقعیت جغرافیایی، حدود و وسعت
- ۸۵۳ ۲-۱- وجه تسمیه و سابقه تاریخی
- ۸۵۵ ۳-۱- جمعیت
- ۸۵۶ ۴-۱- توابع
- ۸۵۶ ۲- شهرستان بهبهان
- ۸۵۶ ۱-۲- موقعیت جغرافیایی، حدود و وسعت
- ۸۵۶ ۲-۲- وجه تسمیه
- ۸۵۷ ۳-۲- سابقه تاریخی
- ۸۶۲ ۴-۲- جمعیت
- ۸۶۲ ۵-۲- توابع
- ۸۶۲ ۳- شهرستان خرمشهر
- ۸۶۲ ۱-۳- موقعیت جغرافیایی، حدود و وسعت
- ۸۶۳ ۲-۳- وجه تسمیه
- ۸۶۷ ۳-۳- سابقه تاریخی
- ۸۶۹ ۴-۳- بندر خرمشهر
- ۸۶۹ ۵-۳- خرمشهر و جنگ تحمیلی
- ۸۷۰ ۶-۳- جمعیت
- ۸۷۰ ۷-۳- توابع
- ۸۷۰ ۴- شهرستان دزفول
- ۸۷۰ ۱-۴- موقعیت، حدود و وسعت
- ۸۷۳ ۲-۴- بادها
- ۸۷۳ ۱-۲-۴- باد سمور
- ۸۷۳ ۲-۲-۴- باد چعب
- ۸۷۳ ۳-۲-۴- باد شمال
- ۸۷۳ ۴-۲-۴- کوه باد
- ۸۷۳ ۵-۲-۴- قبله باد
- ۸۷۳ ۶-۲-۴- باد شرجی

۸۷۳	۳-۴- وجه تسمیه و سابقه تاریخی
۸۷۵	۴-۴- جمعیت
۸۷۶	۵-۴- توابع
۸۷۶	۱-۵-۴- شهر شوش
۸۸۱	فصل سوم - شهرستانهای دشت آزادگان، رامهرمز، شادگان، شوشتر، و مسجد سلیمان
۸۸۱	۱- شهرستان دشت آزادگان
۸۸۱	۱-۱- موقعیت جغرافیایی، حدود و وسعت
۸۸۱	۱-۲- وجه تسمیه و سابقه تاریخی
۸۸۴	۱-۳- جمعیت
۸۸۴	۱-۴- توابع
۸۸۴	۲- شهرستان رامهرمز
۸۸۴	۱-۲- موقعیت جغرافیایی، حدود و وسعت
۸۸۶	۲-۲- وجه تسمیه و سابقه تاریخی
۸۸۸	۲-۳- جمعیت
۸۸۸	۲-۴- توابع
۸۸۹	۳- شهرستان شادگان
۸۸۹	۱-۳- موقعیت جغرافیایی، حدود و وسعت
۸۸۹	۲-۳- وجه تسمیه و سابقه تاریخی
۸۹۲	۳-۳- جمعیت
۸۹۲	۳-۴- توابع
۸۹۲	۴- شهرستان شوشتر
۸۹۲	۱-۴- موقعیت، حدود و وسعت
۸۹۵	۲-۴- وجه تسمیه و سابقه تاریخی
۸۹۶	۳-۴- جمعیت
۸۹۶	۴-۴- توابع
۸۹۶	۵- شهرستان مسجد سلیمان
۸۹۶	۱-۵- موقعیت، حدود و وسعت
۸۹۸	۲-۵- وجه تسمیه و سابقه تاریخی
۸۹۹	۳-۵- جمعیت
۹۰۰	۴-۵- توابع

بخش چهاردهم - فهرستها

(۹۹۸ - ۹۰۳)

۹۴۸ / خوزستان و تمدن دیرینه آن

۹۴۹	۱- فهرست اشخاص
۹۶۹	۲- فهرست مکانها
۹۷۷	۳- فهرست ایلها و طوایف
۹۸۰	فهرست منابع و مآخذ
۹۹۷	فهرست آثار مؤلف

فهرست اعلام

۱- نام اشخاص

آقامحمدخان قاجار ۲۵۱، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۹، ۶۸۷	«آ»
آق قویونلو، اوزون حسن ۲۴۱	آپاما ۱۹۸
آق قویونلو، مراد میرزا ۲۳۹	آترینا ۱۸۷
آل بویه، رکن الدوله ۸۴۸	آتوسا ۱۸۷
آل طیب، سیدمهدی ۵۸۹	آخوند خراسانی ۵۹۵
آل کثیر، شیخ حدّاد (شاه حدّاد) ۲۶۳، ۲۶۲	آدامز، رابرت. م. ۴۶
آل کثیر، شیخ ناصر ۲۴۹	آدمیت، فریدون ۵۳۳، ۵۲۶، ۴۵۵، ۲۶۹، ۱۲۳
آل مظفر، منصور ۵۹۶	آبری، ا. ج. ۱۶۴
آل ناصر، شیخ عبدالحسین ۶۵۱	آرتاباز ۲۰۴
آلویزن ۵۲۶، ۵۲۵	آرساک (ارشک یا اردشیر دوم) ۱۸۹
آملی، سیدنجم‌الدین محمود ۷۰۵	آرش کمانگیر ۴۳۰، ۴۲۹
آمن تاس ۱۹۶	آرمند، عبدالصاحب ۹۰۱، ۶۱۱
آمیر، پل ۴۰۲، ۳۹۹	آریارمنه ۱۸۴
آمیه، پیر ۱۸، ۱۸۱، ۳۰۹، ۴۳۶	آریوبرزن ۱۹۶، ۱۹۵
آنتی پامتر مقدونی ۱۹۴	آزدهاک (آستیاگ یا اشیتویگو) ۱۸۵، ۱۸۴، ۱۸۲
آنتیوخوس سوتر اول ۱۹۸	آسایش، حسین ۸۰۷
آنتیوخوس سوم ۱۹۸	آشفتنه دزفولی، سید محمدباقر ۶۱۸
آنتی گون ۱۹۸، ۱۹۷	آشور بانینال ۱۷۸، ۱۷۹
آنتیوکوس چهارم ۴۷۹	آصفی، تقی ۶۲۷
آوانس ۲۴۵	آصفی، نصرالله ۶۲۷
«الف»	آغاسی، محمدسلام ۲۵۰
ابان مهلبی، علی بن ۲۲۲	آقاجاری، حسین ۶۷۷
ابراهیم، بسام بن ۲۱۹	آقاجاری، مسیح ۶۷۷
ابریشم کار، محمد ۲۶، ۳۶۹	آقاجاری زاده، باباخان ۶۷۷
ابن اثیر، الکامل ۲۲۳، ۶۹۰، ۸۴۸، ۸۵۱	آقاسی، میرزا ۴۳۸

ادیب ۴۹۵	ابن العبری ۳۵۵، ۳۵۲
ارتابانوس ۱۸۸	ابن بطوطه ۹۰۲، ۸۹۵، ۸۵۳، ۸۵۰، ۴۴
أرد ۴۲۳	ابن بلخی ۹۰۱، ۸۸۷، ۴۴، ۳۸
اردبیلی، شیخ صفی‌الدین ۶۱۶، ۴۳۵	ابن حوقل ۸۳۱، ۷۴۱، ۷۰۹، ۴۳۶، ۴۳۳، ۴۰۲، ۳۹۵
اردشیر اول ۳۵۲، ۲۹۷، ۲۹۵، ۲۰۴، ۱۸۹، ۱۸۸	ابن خردادبه ۸۷۴
۷۰۴، ۴۷۹	ابن فلکان ۶۰۶
اردشیر دوم ۲۹۵، ۲۰۹	ابن رسته ۸۷۴
اردشیر سوم ۱۹۵، ۱۹۳، ۱۸۹	ابن سراپیون ۸۷۴
اردوان پنجم ۲۰۵، ۲۰۴، ۲۰۱	ابن قتیبه ۸۲۵
اردوان سوم ۴۷۷	ابوالحارث، منصور ۳۷۳
ارسلان، یعقوب بن ۲۳۴	ابوالفداء ۸۵۱، ۸۴۳، ۴۳۶، ۴۳۳، ۱۱۵
ارشک اول ۲۰۱	ابویکر ۲۱۶، ۲۰۹
ارطاة فزاری، عدی بن ۲۸۸	ابوعلی سینا ۶۰۰
ارغون، رضاقلی خان ۲۷۲	ابوقدره، حسینقلی خان ۶۸۵
ازهر، ابومعاذ بلال بن ۲۲۷	ابومتروک، شیخ ناصر ۶۶۸
ازدهاک (ضحاک) ۳۹۳، ۳۸۹	ابومسلم خراسانی ۴۳۲
استاتیرا ۱۹۵	ابوهلال ۲۲۱
استادسیس ۴۳۲، ۲۱۹	ابی، بلال بن ۲۱۸
استاکر ۵۳۶	ابی سفیان، زیاد بن ۲۱۷
استالین، جی، وی. ۵۶۰، ۵۵۹، ۲۷۷	ابی - سین ۱۷۱
استخری، ابواسحاق ابراهیم ۹۰۲، ۸۹۵، ۸۳۶	ابی صفره، مهلب بن ۲۱۸، ۲۱۷
استرآبادی، میرزا مهدی خان ۲۵۳	ابی طالب (ع)، علی بن ۲۱۷، ۲۱۶
استرابون ۴۷۸، ۴۷۶، ۱۶۷	ابی عبید، مختار بن ۲۱۷
استیر ۷۰۴	ابی وقاص، سعد بن ۶۸۶، ۲۱۰
استین، اورل ۸۵۰، ۸۳۲	ابیه، زیاد بن ۲۱۷
اسحاق قاقی، اسماعیل بن ۲۲۵	ابی یعقوب، احمد بن ۲۱۲
اسدی، بیژن ۵۳۳	اپ پر، ژول ۳۶
اسعدگرگانی، فخرالدین ۴۳۰	اتابک، میرزا علی اصفرخان ۴۴۴
اسفندیار، بهمن بن ۳۰۵	احتشایان، احمد ۶۷۴، ۶۳۹، ۱۲۳، ۱۲۲
اسفندیاری (محتشم السلطنه)، حسن ۴۴۳	احتشام الدوله، اویس میرزا ۸۶۱، ۳۹۷، ۳۹۶
اسکندر مقدونی ۱۹۸، ۱۹۳، ۱۸۹، ۱۱۲، ۱۱۰، ۴۷	احتشام الدوله، خانلر میرزا ۸۶۸، ۵۳۸، ۵۳۷
۸۴۸، ۴۷۹، ۴۷۵، ۴۶۴، ۴۶۱، ۲۰۱	احتشام السلطنه، سلطان مراد میرزا ۵۳۶، ۵۳۵
اسکوتحا ۱۸۷	احتشام السلطنه، میرزا محمودخان ۴۴۵، ۴۴۳
اسلامی ندوشن، محمدعلی ۸۷۹	احمد یاشا ۸۶۰، ۴۳۸
اسلیم ۵۵۶	احمدشاه قاجار ۵۴۳، ۵۴۱، ۲۶۷، ۲۶۵، ۲۷۲، ۲۷۱
اسیدخزاعی، ابومالك عبدالله بن ۲۱۹	أخس (داریوش دوم) ۱۸۹
اشعری، ابوموسی ۸۸۷، ۳۰۶، ۲۱۶، ۳۸	ادناتوس ۲۰۶

- اشکانی، مهرداد چهارم ۷۰۴
اشک اول ۴۳۱
اشک ششم (مهرداد اول) ۱۹۸
اصفهانی، حمزه بن حسن ۳۷، ۷۳، ۲۸۵، ۲۸۹، ۳۵۲، ۳۵۵، ۳۹۳، ۴۰۲، ۵۱۱، ۵۱۴، ۵۲۰، ۸۵۷، ۸۷۶، ۸۷۸، ۸۹۵
اصفهانی، خداداد ۲۵۶
اصفهانی، عماد ۶۹۰
اصبیه، ابن ابی ۶۰۱
اعتلاء الملك، میرزا جهانگیرخان ۴۴۵
اعتماد الدوله ۴۰
اعتماد السلطنه، محمدحسن خان ۳۷، ۴۳، ۱۱۰، ۱۲۳، ۴۰۲
اعتماد، اسماعیل ۱۴۳، ۱۴۹
افراسیاب ۳۸۵، ۳۹۱، ۴۲۹، ۴۳۰
افراسیاب یاشا ۲۴۴، ۸۶۷
افشار، بکتاش آقا ۸۶۷
افشار، شاهرخ شاه ۲۴۹
افشار، شمله ۲۳۴
افشار، کچل ۲۴۲
افشار (سیستانی)، ایرج ۲۶، ۲۷، ۳۱، ۴۳، ۵۹، ۷۶، ۷۷، ۱۰۰، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۹۰، ۲۰۰، ۲۱۳، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۲، ۲۴۰، ۲۴۲، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۶۹، ۲۷۰، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۵۵، ۳۸۰، ۴۱۳، ۴۳۶، ۴۴۴، ۵۰۰، ۵۰۷، ۵۹۲، ۶۲۳، ۶۷۴، ۶۷۶، ۶۹۲، ۷۰۷، ۷۱۵، ۷۴۲، ۷۸۶، ۸۰۷، ۸۲۵، ۸۵۰، ۸۷۸، ۸۵۱
۹۰۱
افغان، اشرف ۲۴۶
افغان، محمود ۲۴۵، ۲۴۷، ۲۵۲، ۸۶۰
افندی، سعدالله ۱۱۱
اقبال ۵۲۷
اقبال آشتیانی، عباس ۲۴۰، ۵۹۲، ۶۰۴
اقتداری، احمد ۳۱۰، ۳۲۸، ۳۵۵، ۳۸۰، ۴۰۲، ۴۱۳، ۴۲۶، ۶۰۴
اکمل، محمد ۵۸۴
الاحساء ۲۱۱
البطریق، ابویحیی ۶۰۱
- الشعشعانی، شیخ محیی ۶۴۰
الصباح، سالم ۵۳۰
الصباح، صباح الاحمد الجابر ۵۳۱
العباس، حامد بن ۵۸۱
الگود، سیریل ۲۰۰
المیاس ۱۹۴۱
المسمعی ۸۴۸
المطیع بالله ۲۳۰
المنتفقی، شیخ محمد ۶۵۴
المهلل، ابودلف مسعربن ۸۹۱، ۹۰۱
المهلل الخزرجی، مسعربن ۷۰۵، ۷۰۷
الهی، همايون ۵۶۲
امام حسن (ع) ۷۴۳
امام حسین (ع) (سید الشهداء) ۲۱۷، ۳۶۳، ۵۶۵، ۵۶۸، ۵۸۴، ۶۱۶، ۷۳۹، ۸۶۹
امام خمینی (ره) ۲۷۷، ۴۰۴، ۴۰۷، ۵۶۵، ۵۶۸
امام رضا (ع) ۳۴۶، ۳۴۸، ۳۹۵، ۶۱۳، ۶۸۲
امام زین العابدین (ع) (سجاد) ۳۴۶، ۳۷۷، ۳۹۷، ۵۸۲
امام، سید محمد کاظم ۶۰۴، ۶۱۲، ۸۵۱، ۹۰۱
امام، سید نورالدین ۶۱۰
امام شوشتری، محمد علی ۵۹، ۷۳، ۷۷، ۱۲۲، ۱۲۴، ۲۸۶، ۲۸۹، ۳۴۸، ۳۸۰، ۴۸۵، ۴۸۶، ۵۲۰، ۶۱۱، ۸۵۰، ۸۷۹، ۹۰۲
امام علی (ع) ۲۲۰، ۳۰۷، ۳۹۴، ۵۷۲، ۵۹۱، ۵۹۶، ۷۱۸، ۷۲۳، ۷۴۳، ۸۵۹
امام موسی کاظم (ع) ۳۹۶، ۳۹۷، ۴۱۰، ۵۸۶
امان، دبیر ۶۸۷، ۶۹۲
امانی، مهدی ۵۰۰
آم کلنوم ۵۸۱
اموی، عبدالملك ۸۲۹
امید، میرزا حسین خان ۴۹۳
امیر احمدی، بهرام ۶۹۹
امیر کبیر ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۲۳، ۲۶۲، ۲۶۹، ۴۳۹، ۴۴۰، ۵۲۲، ۵۲۶، ۵۳۳، ۵۶۸
امیرلو، عنایت الله ۱۵۸
امیر مجاهد، میرزا یوسف خان ۵۴۱

«ب»	امیری، منوچهر ۱۲۴
بابادی، ابراهیم ۷۴۱	امیری، مهرباب ۲۷، ۴۳، ۱۲۴، ۲۱۲، ۲۶۹، ۲۷۹
بابکان، اردشیر ۳۷، ۳۸، ۱۰۷، ۱۱۱، ۲۰۴، ۲۰۵	۴۸۵، ۴۸۶، ۶۱۱، ۶۹۲، ۷۰۷، ۸۵۱، ۹۰۲
۲۸۵، ۳۳۹، ۸۱۰، ۸۴۱، ۸۴۸، ۸۷۴، ۸۸۷، ۸۹۵	امین السلطان ۵۴۶
بارت، آرتور ۵۵۰	امین‌الملک (امین‌الدوله)، فرخ‌خان ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۳
بازتولد ۱۲۳	امین محمد ۲۲۰
بارکزی، امیردوست محمدخان ۵۳۶	انبی‌لوهان ۱۷۳
باستانی باریزی، محمدابراهیم ۲۳۲، ۲۷۹	انتاش‌گال ۳۱۲، ۳۲۱
باقر، سیدمحمد ۶۱۶	انصاری، جابر بن عبدالله ۵۸۳
باقرزاده ۴۶۹	انصاری، شیخ مرتضی ۵۸۲-۵۸۵
باقری، نصرت‌الله ۷۴۱	انصافیور، غلامرضا ۱۵۸، ۱۶۴
باگواس ۱۹۳	انورافندی ۴۳۹، ۵۲۲
بایندر، غلامعلی ۵۵۷، ۵۵۸	انوشیروان (ساسانی) ۱۱۹، ۲۰۹، ۲۱۳، ۳۶۹، ۳۹۳
بایندر، یدالله ۵۵۸	۴۸۸، ۴۹۵
بخت‌النصر اول ۱۷۵، ۱۸۲، ۳۰۵	اوترام، جیمز ۵۳۶-۵۳۸، ۸۶۸
بختیار، عزالدوله ۲۳۰	اوتس ۲۴۵
بختیاری، ابوالفتح‌خان ۲۴۹	اورتاگو ۱۷۸
بختیاری، اسدالله‌خان ۲۵۶	اورلینوس ۳۵۲
بختیاری، امیر مجاهد ۲۷۲، ۲۷۴	اومستد، ا.ت. ۱۹۱، ۸۱۰، ۸۲۵
بختیاری، شفیع‌خان ۲۶۲	اومن (اومنس) ۱۹۷
بختیاری، علی‌رضاخان ۲۶۱	اوتناش‌گال ۱۷۴
بختیاری، علینقی‌خان ۲۶۰	اووخستره (کیاکسار) ۱۸۱، ۱۸۲
بختیاری، کریم‌خان ۲۶۲	اهوازی، ابوالحسن ۵۹۴، ۵۹۵
بختیاری، محمدتقی‌خان ۲۵۸، ۲۶۰ - ۲۶۲، ۴۲۴، ۶۵۰	اهوازی، ابوالحسین ۵۹۵
بختیاری‌پور، محمدحسین ۶۹۹	اهوازی، ابوعلی ۶۰۶
بختیشوع ۲۰۶	اهوازی، ابویعقوب ۶۰۳
بختیشوع، ابوسعید ۶۰۳	اهوازی منشی، ابوالحسن ۶۰۶
بختیشوع، جبرائیل ۶۰۲	ایدن ۵۶۱
بختیشوع، جورجیس‌ابن ۶۰۲	ایرج ۴۲۹
بختیشوع دوم ۶۰۲	ایزولسکی، نیکلسن ۵۴۸
بختیشوع سوم ۶۰۲	ایگی - هالکی ۱۶۹
بختیشوع چهارم ۶۰۳	ایلکانویان ۲۳۶
بختیشوع، میکائیل ۶۰۲	ایلیف ۱۶۰
بختیشوع، یحیی (یوحنا) ۶۰۲	اینسورث ۴۶
بدلیسی، امیرشرف‌خان ۶۹۰، ۶۹۲	اینشوشیناک ۱۶۹، ۲۹۲، ۳۱۳، ۳۱۵، ۳۲۲
	ایواتس، آرتور. ر. ۴۸۶

- بدیعی، ربیع ۶۷، ۷۶، ۷۷، ۱۰۰، ۱۰۵، ۱۲۲، ۱۲۳،
 ۱۵۸، ۴۶۹، ۵۰۷، ۷۸۵، ۸۰۷، ۸۰۸
 براون، ادوارد ۲۳۲، ۲۵۲، ۵۶۲، ۵۹۶
 بردیا ۱۸۷، ۱۸۸
 بروکلیمان، کارل ۲۶۹
 برمکی، جعفر ۶۰۵
 برنجی، سلیم ۴۸۵
 بسطام، شاهین بن ۲۲۲
 بشاش، رسول ۳۸۶، ۳۸۷، ۴۰۱
 بطلمیوس ۸۳۱
 بغای، موسی بن ۲۲۲
 بکران، محمد بن نجیب ۱۱۹
 بلادی بهبهانی، عبدالله ۵۸۶
 بلاذری ۸۲۹
 بلخی، ابوزید ۸۶۳
 بلعی، ابوعلی محمد بن ۳۹۰، ۳۹۳، ۴۰۲، ۴۳۶
 بلگواد، هراالد ۱۳۴، ۷۹۲
 بلوچ، محمدخان ۲۴۷، ۲۴۸، ۶۴۷، ۶۷۸، ۸۶۰
 بندهشن ۳۸۹
 بنی احمد، احمد ۱۹۰، ۱۹۱، ۲۰۰، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۳۲،
 ۲۴۰، ۲۵۳، ۲۶۹، ۲۷۹، ۶۹۲
 بنی صدر، ابوالحسن ۵۶۵
 بنی قحطان، جذام ۶۵۳
 بوستانی، سلطان محمد ۶۸۸
 بوستانی، علی محمد ۶۸۸
 بور - سین ۱۷۱، ۱۸۰
 بولا، زرار ۳۲۸
 بومدین ۴۵۱
 بوین ۵۶۱
 بهادرخان، ابوسعید ۲۳۵
 بهار (ملك الشعراء)، محمدتقی ۴۳، ۴۴، ۲۳۲، ۲۷۹،
 ۴۸۶، ۹۰۱
 بهبهانی، احمد ۵۸۵
 بهبهانی، حامد ۶۳۱
 بهبهانی، ساکت ۶۳۱
 بهبهانی، سیدابراهیم ۵۸۴
 بهبهانی، سیداسماعیل ۵۸۵
 بهبهانی، سیدعبدالله ۵۸۲، ۵۸۳
 بهبهانی، سیدعلی ۵۸۷
 بهبهانی، شمس الدین ۵۸۵
 بهبهانی، فاخر ۶۳۱
 بهبهانی، محمدباقر ۵۸۴
 بهبهانی، محمدذاکر ۶۳۱
 بهبهانی، مهدی ۶۳۱
 بهداروند، جعفرقلی خان ۶۸۸
 بهراسف ۳۹۳
 بهرام اول ۲۰۶
 بهرام دوم ۲۰۶
 بهرام سوم ۲۰۸
 بهرام چهارم ۲۰۹
 بهرام گور ۴۸۳، ۴۸۴
 بهرام میرزا ۲۵۸، ۲۶۰
 بهروان، حسین ۵۲۰
 بهزادی، عیسی ۲۶
 بهنیا، عبدالکریم ۶۱۲
 بهنام، عیسی ۱۶۴، ۷۰۷
 بیانی، شیرین ۱۶۴
 بیدآبادی، آقامحمد ۶۱۶
 بیرونی، ابوریحان ۴۳۰، ۴۳۶، ۵۹۵
 بیشاب ۴۸۲
 بیگ عثمانی، سامی ۶۰۷
 بیگلربیگی، محمدخان ۲۴۹
 بیهقی، ابوالفضل ۳۸، ۴۳
 «پ»
 پایک ۲۰۴
 پارمنیون (پارمنین) ۱۹۴
 یاشادیری، افراسیاب ۶۴۶
 یاشای فریق، محمدفاضل ۴۴۳
 پالیسی ۱۵۳
 پاولویچ ۵۴۸
 پاهیر - ایشان ۱۷۳
 پترسن ۷۹۲
 پردیکاس ۱۹۷

- پرستنده، جواد ۵۵۸
 پرشل ۲۹۲
 پرکب ۴۸۷
 پروشاتی ۱۹۵
 پرویز، عباس ۲۳۲
 پرویزی، حاجت مراد ۶۸۷
 پطر کبیر ۵۴۸
 پطروشفسکی ۲۱۳
 پنی، مونی ۲۷۵
 پورنات، محمود ۵۵۸
 پورداود، ابراهیم ۴۰۱، ۴۰۲
 پوزانیاس ۱۹۳
 پیست ۱۹۷
 پهلوی، رضا ۲۷۹
 پهلوی، غلامرضا ۴۵۵
 پهلوی، فرح ۱۲۲
 پهلوی، محمدرضا ۲۷۷، ۴۵۱، ۵۵۹
 پیرنیا (مشیرالدوله)، حسن ۱۸۲، ۲۰۰، ۷۰۷
 پیشدادی، فریدون ۴۲۹
 پیغون ۱۹۷
- «ت»
 تاپر، ریچارد ۲۵۲
 تاماریتو ۱۷۸، ۱۷۹
 تب هومبان ۱۷۸
 ترابی، ملارضا ۴۹۲
 ترسکینسکی، اناتول ۸۲۵
 ترک، جفلان ۲۲۱
 ترکمان، اسکندربیک ۴۰، ۴۴، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۴، ۲۵۲
 ترویتسکوی، و. و. ۶۸۶، ۶۹۲
 تستری، سهل بن عبدالله ۸۹۵
 تفاح، سیداحمد ۳۲۳
 تقی زاده، سیدحسن ۴۷۸، ۴۸۵
 تقی زاده، سیدحسین ۲۱۳
 تکش، علاءالدین ۲۳۴
 تلب تولم ۱۹۷
 توبه کلابی، جابربن ۲۱۹
- توحیدی، فائق ۳۸۲، ۳۸۸، ۴۰۱
 تیگلات پیلار سوم ۱۷۷
 تیمور گورکان ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۴۰، ۴۳۵، ۵۹۵، ۸۵۹
 تیمورتاش ۲۷۶
 تیموری، شاهرخ میرزا ۳۴۹
- «ث»
 ثابتی، حبیب الله ۱۴۸
 ثانی، اویس ۴۳۴
 ثعالی نیشابوری، عبدالملک بن محمد بن اسماعیل ۴۸۳، ۴۸۶
 ثقه الاسلام ۵۴۱
- «ج»
 جادویه، بهمن ۲۰۹
 جامع، سلیمان بن ۲۲۱
 جبر، جاسم بن ۶۵۴
 جبرائیل، امین الدین ۲۴۱، ۲۵۲
 جبل عاملی، شیخ فخرالدین ۶۱۹
 جزی، شیخ ابوالخیر ۲۳۷، ۲۳۸
 جزایری، پرویز ۲۶
 جزایری، سیدجلال ۶۰۹
 جزایری، سیدعبدالله ۲۵۲، ۳۰۶، ۳۱۰، ۳۸۰، ۴۰۸، ۶۱۰
 جزایری، فضل ۲۳۸
 جزایری، میرعبداللطیف ۶۰۸
 جزایری شوشتری، سید نعمت الله ۵۸۳
 جعفری، عباس ۴۳، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۲۲، ۱۵۸، ۴۵۵، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۷۸، ۸۷۹، ۹۰۱
 جعفری ولدانی، اصغر ۴۵۵، ۴۵۶، ۵۳۳
 جلالی، محمدعلی ۱۴۹
 جلازیر، محمود ۲۳۷
 جلودارباشی، مراد آقا ۲۴۳
 جم ۵۵۳
 جمشید ۳۸۹
 جوکار قنواتی، رضا ۱۲۴، ۱۴۸، ۲۵۳، ۳۸۱، ۴۰۱

- حضرت آدم ۴۷۷
 حضرت عباس ۷۳۹
 حضرت عبدالعظیم ۲۷۷
 حضرت علی بن موسی الرضا (ع) ۲۸۷
 حضرت فاطمه زهرا (س) ۷۴۳، ۵۷۴، ۵۷۰
 حضرت محمد (ص) ۳۷۷، ۴۹۴، ۵۷۲، ۶۴۰، ۶۵۶
 ۸۶۹، ۷۴۳، ۶۶۰
 حضرت مسیح (ع) (حضرت عیسی) ۱۲۶، ۴۱۲
 ۷۰۴، ۴۷۸
 حضرت مریم ۱۲۶
 حضرت موسی (ع) ۸۷۷
 حضرت مهدی (عج) ۲۳۷، ۲۳۸، ۷۴۳
 حضرت نوح ۴۲۹، ۴۷۷
 حضرت یوسف ۷۱۹
 حکمت، علیرضا ۴۳۶، ۴۶۴
 حکیم، سید محمد باقر ۵۸۹، ۶۱۰
 حکیم شوشتری، علی اکبر ۵۹۹
 حکیمی، فتح الله ۵۳۳
 حلبیان ۶۱۳
 حمار، مروان ۶۱۳
 حمیور، منصور بن ۲۱۹
 حموی، یاقوت ۱۱۱، ۱۱۵، ۱۲۳، ۸۳۱، ۸۵۹، ۸۷۳
 ۸۸۲، ۸۸۶، ۸۹۱
 حمید، شیخ زایر ۶۵۲
 حنیف، عثمان بن ۲۱۷
 حیات زاده ۴۹۳
- «ح»
 حاج رحیم، ملاحسن بن علی بن ۵۸۸
 حاتم، عدی ابن ۶۴۰
 حاتم طایب ۶۴۰
 حافظ ۶۱۰
 حجت الاسلام فتلاوی ۲۶
 حرزبان، حسین ۵۵۸
 حرشی، نضربن ۲۱۹
 حریری، ابومحمد قاسم بن علی ۶۰۶
 حریش سیستانی ۲۱۹، ۴۳۲
 حمزه، عماره بن ۲۱۹
 حسنی، عبدالرزاق ۴۸۵
 حسونی زاده ۷۵۷
 حسین، شیخ خلف بن ۶۶۰
 حسین، طاهر بن ۲۲۰
 حسینی شوشتری مرعشی، علاء الملك ۳۶۴، ۳۶۵
 ۳۸۰، ۶۱۲
 حسینی فسایی، میرزا حسن ۴۱، ۴۴، ۳۹۵، ۴۰۲
 حشمت الدوله ۴۰
 حشمت الدوله، خانلر میرزا ۲۶۳
 حشمت السلطنه ۸۷۴
 حصین حبطنی، عبادین ۸۲۹
- «ج»
 جاسب ۴۹۳
 چاندرا گوپتا ۱۹۸
 چرچیل، وینستون ۲۷۷، ۵۵۹، ۵۶۰
 چریکف ۴۴۱
 چلداوی، رقیف ۷۵۷
 چمبرلین ۲۷۶
 چمران، مصطفی ۵۶۶
 چنگیز خان مغول ۲۳۶، ۲۳۷
 چویانی، اویس بن حسن ۳۷۳
 چهارلنگ، علی مردان خان ۶۷۸
 جیش پیش دوم ۳۶، ۱۸۴
- «خ»
 خاجاتور ۲۴۵
 خاتون، دلشاد ۲۳۶
 خدابنده، سلطان محمد ۷۰۵
 خدادادی، موسی ۶۲۳
 خراسانی، ابومسلم ۲۱۹
 خراسانی، شیخ محمد کاظم ۵۸۶، ۵۸۷
 خراسانی، غیاث الدین ۲۳۵
 خرقیال ۱۸۰
 خسروی، عبدالعلی ۶۳۱

دوخانیکیف ۴۸۲	خشیایار دوم ۱۸۸
دورکی، جعفرقلی خان ۶۸۸	خشیایارشا ۴۷۵، ۴۶۱، ۲۹۷، ۱۸۸
دولت‌شاه، محمدعلی میرزا ۳۷۹، ۳۷۰، ۳۶۹، ۲۵۶	خطاب، عمرین ۸۸۷، ۸۶۳، ۶۸۶، ۳۰۶، ۲۱۶
۸۳۶، ۵۲۱	خلعت بری، نصرالله (اعتلاء الملك) ۴۴۵
دومکنم ۳۱۲، ۲۹۲	خلیلیان، علی محمد ۴۰۱، ۳۸۸، ۳۸۲
دومورگان، ژاک ۷۳، ۷۶، ۷۷، ۲۹۱، ۲۹۲، ۴۷۴، ۷۰۳	خواجه نصیرطوسی ۳۹
دهخدا، علی اکبر ۹۰۱، ۴۰۱، ۳۰۹	خوارزمشاه، محمد ۲۳۵
دهقان، علی ۲۷۹	خوب نظر، حسن ۱۵۸
دهگان، ابراهیم ۸۶۸	خوجه، عبدالحمید ۴۴۹
دیاکونوف، ا.م. ۱۹۰	خورشید، شجاع‌الدین ۶۹۰
دیاکونوف، م.م. ۴۶۴، ۲۱۲، ۲۰۰	خوم بابا ۱۷۵
دیگار، ژان پیر ۶۹۲، ۶۸۷	خیام ۴۹۳
دیلمی، ابوکالیجار ۲۳۳، ۲۳۱	«د»
دیلمی، عضدالدوله ۳۳۹، ۶۰۰، ۶۰۲، ۸۵۹، ۸۸۷	دارسی ۵۴۰
دیلمی، عمادالدوله علی ۲۳۰	داربوش هخامنشی ۳۷، ۱۱۸، ۱۸۶ - ۱۸۸، ۱۹۳
دینکرت ۳۸۹	۲۹۵ - ۲۹۷، ۲۹۹، ۳۰۳، ۴۳۱، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۹۲
دیودور ۱۹۷، ۱۹۵	۷۰۴
دیوکو ۱۸۱	داربوش سوم ۱۹۳، ۱۹۶، ۲۱۱
دیالافوآ، ژان ۱۲۳، ۲۹۱، ۴۵۳، ۳۵۵، ۳۶۳، ۳۸۰	داعی، سیدعبدالله ۵۹۶، ۶۱۶، ۶۱۷
۴۷۴، ۴۷۸، ۴۸۵، ۷۰۳، ۷۶۱، ۷۷۰، ۷۸۵، ۸۷۴	دالگورکی ۴۴۰
۸۷۹	داندامايف، م.آ. ۱۹۱، ۱۹۲
دیالافوآ، مارسل ۲۹۱	دانشور، محمود ۷۴۱، ۷۴۲
«ذ»	دانیال پیامبر ۳۰۳، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۸
ذکاء، یحیی ۴۸۶	دانیلو ۴۸۲
«ر»	دبورین، گ.ا. ۵۶۲
راجی دزفولی، شیخ عزیزالله ۶۱۹	درویش پاشا ۴۴۱
رازی، عبدالله ۲۴۰، ۲۵۲	درهمی، حسن ۲۲۷
رازی، محمدین زکریا ۵۹۴، ۶۰۰	دزفولی، احمد ۶۲۲
رازی، مهران ۲۱۰	دزفولی، شقایق ۶۲۱
راشدی، عبدالرزاق ۶۷۶	دزفولی، شیخ عبدالکریم ۶۱۹
رامهرمزی، ناخدا بزرگ ۶۰۷	دزفولی، مرشد ۶۲۰، ۶۲۱
راولینسون، هنری ۳۷، ۴۶، ۳۵۲، ۳۵۵، ۴۸۱، ۵۲۰	دزفولی، ملاگلاب ۶۲۲
۸۷۹	دزفولی (تجلی)، شیخ عبدالحسین ۶۲۰
راوندی، مرتضی ۱۹۰، ۲۱۲، ۲۲۳	دزفولی (شیدا)، محمد ۶۲۵
رایت، دنیس ۵۴۳	دلد، اسکندر ۵۳۳
	دمتری (دمتریوس) ۱۹۸، ۲۰۱

- ۶۴۰ زابرعلی، شیخ صدام بن
 زبیر، عبدالله بن ۲۱۷
 زبیر، مصعب بن ۲۱۷
 زرتشت ۳۹۳، ۲۷۹
 زرتشتی، نصرالله ۲۴۵
 زرتشتی، نوبخت ۵۹۳
 زرگانی، شیخ سعدون ۶۵۴
 زرگانی، شیخ کرم الله ۶۵۴
 زرین کلاه، اکبر ۳۵۱
 زرین کلاه، فیروزشاه ۲۵۲
 زرین کوب، حمید ۲۶۴
 زرین کوب، عبدالحسین ۲۱۲، ۲۲۳، ۲۳۲.
 زکریا (بوحنای معمدان)، یحیی بن ۴۷۷، ۴۷۸
 زکی پاشا ۴۴۳
 زمخشری ۴۷۷
 زند، جعفرخان ۲۵۵
 زند، زکی خان ۲۵۰، ۲۵۱
 زند، صادق خان ۲۵۱، ۴۴۹
 زند، لطفعلی خان ۲۵۱
 زند، نظرعلی خان ۲۵۰
 زنگنه، جعفرخان ۶۸۲
 زنگنه، شیخ علی خان ۶۸۲
 زنگنه، عباسقلی خان ۶۸۲
 زنگنه، علی رضا بیک ۶۷۸، ۶۸۲
 زنگنه، کلب علی سلطان ۶۸۲
 زنگی، سعدبن ۲۳۵
 زیاد، عبیدالله بن ۲۱۷
 زیادی، مرداویج ۲۳۰
 زید، علی بن (صاحب الزنج) ۲۲۰، ۲۲۱
 زیدان، جرجی ۳۵۲، ۳۵۵، ۴۳۲، ۴۳۶، ۴۴۴.
 «ژ»
 ژوستن ۱۹۷
 ژوستینین ۴۸۷
 «س»
 ساسان ۲۰۴
 رایبن، اسماعیل ۶۱۲، ۴۸۵
 ربان طبری، علی بن سهل بن ۶۰۱
 ربوی، مصطفی ۵۰۷
 رجبی، سیدصفر ۳۵۵
 رحمانی، فرج الله ۶۸۱
 رحیمیه، فرنگیس ۵۰۷
 رزم آرا، علی ۲۷، ۷۳، ۷۶، ۱۰۵، ۱۲۲-۱۲۴، ۱۴۸،
 ۵۱۱، ۵۲۰، ۶۸۷، ۶۹۲، ۷۸۵، ۷۶۲
 رسایی، فرج الله ۵۵۷، ۵۶۲
 رستم زال ۳۶۹، ۳۸۷
 رشتی، سیدکاظم ۶۱۷
 رشیدیان، نیره زمان ۶۱۱
 رضا شاه ۴۰۷، ۵۲۴، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۹۵، ۶۱۲،
 ۶۵۱، ۶۷۹، ۶۸۴، ۸۴۷، ۸۸۱، ۸۹۱
 رضوی قمی، سیدصدرالدین ۵۸۴
 رعناشی، سیدخلیل الله ۲۴۲
 رعناشی، شیخ محمد ۲۴۲
 رکن الدوله، فرهادخان ۲۴۳
 رکن زاده آدمیت، محمدحسین ۵۹۲
 رکنی، علی اکبر ۲۶
 روبنسن ۶۴۱
 روحانی، ایرج ۱۴۸، ۷۸۵
 روحانی، میرزاحسن ۴۹۳
 روحی پور بهبهانی، احمد ۵۹۵
 روزراوی، محمد (ابوشجاع) ۵۹۸، ۵۹۹
 روزولت، فرانکلین. دی ۲۷۷، ۵۵۹، ۵۶۰
 روشنگر (رکسانا) ۱۹۵، ۱۹۷
 روگن، گردوان ۲۹۲
 ریاضی، فاضل ۲۶، ۲۹، ۶۳۰، ۷۵۷، ۹۰۱
 ریاضی، فالح ۶۲۹، ۶۴۸
 ریاضی، مهدی ۵۵۸
 ریخته‌گر (مرجان)، حبیب الله ۶۲۴
 ریگان ۵۳۲
 «ز»
 زاهدی ۴۹۲
 زاهدی، فضل الله خان ۲۷۳-۲۷۵

- ساسانی، اردشیر ۸۴۱
 ساسانی، شاپور اول ۸۹۶، ۴۹۵
 ساسانی، فیروز ۳۹۲، ۳۹۳
 ساسانی، هرمز ۸۸۶، ۸۸۷
 ساعدالسلطنه، عبدالله خان ۶۱۶
 ساکی، حسن ۷۵۷، ۲۶
 سازگن ۱۷۰، ۱۸۱
 سازگن دوم ۱۷۷، ۱۸۱، ۱۸۴
 سالار حشمت ۴۲
 سامانی، امیر اسماعیل ۲۳۰
 سامانی، امیر نصر ۲۳۰
 سامی، علی ۱۹۱، ۳۰۹، ۵۹۲، ۶۰۴
 سانسون ۴۶۲، ۴۶۴
 سایکس، پرسی ۴۱، ۴۴، ۱۹۱، ۲۵۳، ۲۶۳، ۲۶۹
 ۴۶۰، ۴۸۵، ۵۴۱
 سایکس، کریستوفر ۵۶۲
 سیحان، شیخ مطلب ابن ۶۴۰
 سپهداررشتی (سردار منصور)، فتح‌الله خان اکبر ۲۷۱
 سپهر، لسان‌الملک ۴۱
 سپهر، مورخ الدوله ۵۶۲، ۶۷۴
 سپهرم، امیر مسعود ۵۸۳، ۵۹۲، ۶۱۲، ۶۳۲
 سپهسالار، میرزا حسین خالو ۴۸۸
 ستارمنش، محسن ۶۴۰، ۶۷۴-۶۷۶، ۶۸۱، ۶۹۲
 ستاری، محمد ۷۸۶
 ستوده، حسینقلی ۱۹۰، ۱۹۱، ۲۱۲، ۴۳۶، ۴۶۴
 ستوده، منوچهر ۸۵۱، ۴۴
 سجّادی، عیسی ۶۲۹، ۶۳۱، ۷۴۱
 سجّادی، فرج‌الله ۶۲۹
 سحابی استرآبادی، کمال‌الدین ۶۱۳
 سرابی، حسین بن عبدالله ۵۴۳
 سرابی، رجب ۵۸۳
 سرتیپ، منصورخان ۸۶۱
 سرخه‌یی ۵۵۸
 سرفراز، علی اکبر ۳۸۰، ۴۸۵
 سعدی ۴۹۲
 سعید، نوری ۵۲۶، ۵۲۷
 سعید حلیم پاشا ۴۴۵
 سعیدی، محمد ۴۸۵
 سفدیان ۱۸۹
 سفاح، ابوالعباس عبدالله ۲۱۹
 سلجوق، جفری بیک بن ۲۳۳
 سلجوقی، برکیارق شاه (خوارزمشاه) ۲۳۳
 سلجوقی، ملکشاه ۲۳۳، ۲۳۴، ۳۹۹، ۶۹۰
 سلطان، شیخ عباس ۶۶۷
 سلطان عبدالحمید ۴۳۸، ۵۲۲
 سلطان محمود اول ۴۳۸
 سلطان محمود ثانی ۴۳۸
 سلطان مراد چهارم ۴۳۷، ۴۴۱، ۴۵۵
 سلطان مراد میرزا ۲۶۰
 سلطان مسعود ۲۳۴
 سلمان فارسی ۴۱۵
 سلوکوس ۱۹۷، ۱۹۸
 سلیم، غلامرضا ۳۰۹
 سلیمان، محمد بن ۲۱۹، ۲۲۰
 سمعانی ۸۴۲
 سمعی، عنایت‌الله ۴۴۶
 سناخریب ۱۷۷
 سنیاد ۲۱۹
 سوادکوهی (رضاخان میرینج) ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۶
 ۲۷۷، ۲۷۹
 سواری، علی ۶۷۴
 سواعدی، سیدحسین ۵۹۷
 سولای، زبرو ۱۵۳
 سهل، حسن بن ۲۲۰
 سهل کوسه، ابوشاپور ۶۰۱
 سپاپوش، سیدسلطان علی ۷۰۵
 سیّار قمی، ابوماهر موسی بن ۶۰۰
 سیاوش ۳۸۷، ۳۸۹، ۳۹۰، ۴۰۱، ۴۰۲
 سیاه‌پوش، محمدتقی ۵۹
 سیدمجاهد ۵۸۳
 سیریادیس ۲۰۶
 سیستانی، ملک محمود ۲۴۴، ۲۴۷
 سیف‌الله ۲۰۹
 سیف‌الدوله، خواجه‌خان ۲۴۸، ۲۴۹

شفیعی کدکنی، محمدرضا ۱۲۳، ۱۲۲	سیماء، ابراهیم بن ۲۲۷، ۲۲۲
شکیبایی، فتح الله ۶۲۸	سینکلیر، رونالد ۱۴۵
شکیبایی، میرزا لطف الله ۶۲۸	
شلمانسر پنجم ۱۸۱	«ش»
شلمانسر سوم ۱۸۱	شاپور، سهل بن ۶۰۳
شمس، عبدالحسین ۶۲۸	شاپور ۲۰۴
شمس، ملامحمد ذاکر ۶۲۸	شاپور اول ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۸۶، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۶۳
شمسبایی، عبدالکریم ۵۰۰	۳۷۰، ۴۸۳، ۷۶۹
شمسی پور، محمدرجواد ۶۸۸	شاپوردوم (ذوالاكتاف) ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۹۵، ۴۸۰، ۴۸۰
شمسی پور، ناصر ۶۸۸	۸۷۶، ۸۷۳، ۶۷۴
شمه ۶۸۹ - ۶۹۱	شاپور سوم ۲۰۹
شمیم، علی اصغر ۲۵۸، ۲۶۹، ۲۷۹، ۵۴۳، ۵۶۲، ۸۷۹	شاماشوموگین ۱۷۸
شوتروک - ناخوته ۱۷۴	شاملو، امام قلی خان ۸۶۰
شوشتری، ابوالعلاء ۶۱۴	شاملو، مهدی قلی خان ۲۴۳، ۲۴۴، ۳۷۹
شوشتری، سهل بن عبدالله ۶۰۰	شاه اسماعیل اول ۲۴۶
شوشتری، سیدحسین ۴۹۳	شاه اسماعیل صفوی ۲۳۹، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۵۵، ۴۳۵
شوشتری، سیدمیرعبداللطیف ۳۶۵، ۳۸۰، ۶۱۲	۷۰۵، ۸۶۰
شوشتری، سیدنعمت الله ۳۴۶	شاه اسماعیل دوم (سلطان محمد خدابنده) ۲۴۲، ۲۴۳
شوشتری، شیخ جعفر ۳۰۶، ۳۷۵، ۶۰۹، ۶۱۱	شاه تهماسب اول ۲۴۲، ۲۴۳
شوشتری، شیخ محمدکاظم ۵۸۹	شاه تهماسب دوم ۲۴۵ - ۲۴۷
شوشتری، محمدهاھر ۶۱۵	شاه رکن الدینی، سید محمدکاظم ۳۵۵، ۶۰۴
شوشتری، محمدمهدی شرف الدین ۳۵۷	شاه سلیمان صفوی ۴۶۲، ۶۸۲
شوشتری، ملاحسن ۶۲۳	شاه صفی ۳۷۳، ۴۳۷
شوشتری، ملاعباس ۶۳۲	شاه عباس اول ۴۰، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۵۵، ۴۳۷، ۴۶۲
شوشتری، نورالله ۵۸۲	۶۴۶، ۶۹۰، ۸۶۷
شوشتری، نورالله ۵۹۶	شبان، حسن ۶۲۲
شوشتری حزین، محمدهلی ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۳۲	شجاع، محمدهشاه ۶۰۷
شوشتری (شیاب)، ملاعباس ۶۱۵	شجاع الملك نوری، مهرعلی خان ۸۶۱
شوشتری مرعشی، علاء الملك حسینی ۶۰۷	شجاعی فر، سیروس (منشط اهوازی) ۶۲۵
شوشتری مرعشی، نورالله ۶۰۷	شرف الدین، شیخ محمدهلی ۳۷۵
شوشتری (مهرین)، عباس ۶۰۹، ۶۱۵	شرف الدین شوشتری، محمدمهدی ۵۸۸، ۵۹۲
شوشتری (وفایی)، فتح الله ۵۸۸، ۵۹۲	شهران، شیخ عاصی ابن ۶۴۰
شوقی، نعمت ۱۶۴	شریعت جعفری، شیخ محمدهکاظم ۶۱۰
شولگی ۱۷۱، ۱۸۰	شریفی، حبیب الله ۶۲۷
شوهلی، حسام الدین ۶۹۰	شریفی، فرج الله ۶۲۷
شهید عباسپور ۴۰۷، ۷۷۳	شعبانی، رضا ۴۳۶
شیبانی، شیک خان ۲۴۲	شفیع خان ۵۳۵

- شیخ، محمدعلی ۵۹۰، ۲۶
 شیخ الاسلامی، شیخ محمدعلی ۶۱۹
 شیخ الاسلامی، محمدجواد ۵۴۳
 شیخ بریح ۶۷۰، ۶۷۱
 شیخ تریاک ۶۶۸
 شیخ جابرخان ۵۴۰
 شیخ جراحی ۶۶۶
 شیخ جمعه ۶۶۵
 شیخ میناب ۶۵۴
 شیخ حیدر ۴۹۳
 شیخ خزعل بنی کعب ۲۷۶-۲۷۱، ۲۶۸، ۲۶۴، ۴۲، ۵۳۵، ۴۹۳، ۲۷۹، ۵۴۰، ۵۴۲، ۵۵۱، ۶۵۱-۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۵، ۶۵۷، ۶۶۰، ۶۶۱
- «ص»
 صاحب الزنج ۸۱۰، ۲۲۸، ۲۲۲
 صاحب دیوان، میرزا فتح علی خان ۴۱
 صارم افندی ۴۳۸
 صارم الدوله، ابوالفتح خان ۸۶۱
 صالح حاجب، سعیدبن ۲۲۱
 صالحی هویزوری، حسین ۱۴۸
 صباح، حسن ۳۹۹
 صدام حسین ۴۵۱، ۴۵۲
 صدرالسادات دزفولی، سید کاظم ۵۹۲، ۵۸۸
 صدرالمالک، میرزا محمدعلی ۲۵۱
 صدیق، عیسی ۵۶۳
 صمصمه، ربیعه عامرین ۶۴۶
 صفا، ذبیح الله ۲۲۳، ۴۳۶، ۶۰۰، ۶۰۴، ۶۳۲
 صفاری، عمرولیث ۶۰۰
 صفایی، ابراهیم ۸۵۱، ۵۳۳
 صفوی، القاس میرزا ۸۶۰
 صفوی، شاه سلطان حسین ۲۴۵
 صفی نژاد، جواد ۷۶
 صمصام السلطنه ۴۲
 صمصام السلطنه، مرتضی قلی خان ۵۴۱
 صنیع الدوله ۴۱
 صهار (جهاربخت)، عیسی بن ۶۰۱
- شیخ خضیر ۶۶۶
 شیخ دعج ۶۷۰
 شیخ سباخ ۶۷۰
 شیخ سلیمان ۲۵۰، ۲۵۱
 شیخ سویلم ۶۷۱
 شیخ شنمه ۶۵۹
 شیخ شوشتری، محمدتقی ۵۸۹، ۵۹۰
 شیخ صدوق ۵۹۱
 شیخ صفی الدین ۲۴۱
 شیخ طاشغ ۶۵۶
 شیخ طلیل (نوج فرج الله) ۶۷۱
 شیخ طوسی ۵۹۱
 شیخ عبدالله ۶۵۹
 شیخ عبدالکریم ۲۷۴، ۲۷۵
 شیخ غضبان ۵۵۱
 شیخ فرحان ۶۶۱
 شیخ فعیل ۶۶۱
 شیخ فیصل ۶۶۸
 شیخ لاغر ۶۵۹
 شیخ مبارک ۲۵۸
 شیخ مزدوق ۶۶۵
 شیخ مفید ۵۹۱
 شیخ منشی ۶۶۰

- عباس، احسان ۲۱۲
 عباس میرزا ۲۵۸، ۵۲۱
 عباس، عبدالله بن ۲۱۷
 عباسی، المستنصر بالله ۳۷۷
 عباسی، المعز بالله ۳۷۳
 عباسی، المعتمد بالله ۵۹۹
 عباسی، المقدر ۸۸۲
 عباسی، مأمون ۴۳۲، ۴۶۲
 عباسی، متوکل ۵۱۱
 عباسی، معتصم ۴۸۰
 عباسی، منصور ۲۰۶، ۵۹۳، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۷
 عیداحد ۶۶۵
 عبدالله، خالد بن ۲۱۷، ۲۱۸
 عبدالله، عزیز بن ۲۲۵
 عبدالله سلمی، کثیر بن ۲۱۸
 عبدالحمید (سردار اجل) ۲۷۵
 عبدالخان، سیدعباس ۲۸۸، ۵۹۷
 عبدالخانی، شیخ الوان ۵۹۷
 عبدالرحیم، علی بن ۲۲۰
 عبدالعزیز، عمر بن ۲۱۸
 عبدالملک، سلیمان بن ۲۱۸
 عبدالملک، مسلمة بن ۲۱۸
 عبدالملک، یزید بن ۲۱۸
 عدلی، میرزا ۴۹۳
 عتبه، هاشم بن ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۶
 عتیق، محمدجعفر ۶۳۱
 عثمان، توپال ۸۶۰
 عثمان پاشا، توپال ۲۴۸
 عرب، شیخ راضی ۵۸۲
 عروضی، نظامی ۶۰۰
 عریب، ادب زید بن ۶۵۴
 عزجه، انوشکین ۲۳۳
 عزیزپور، اسدالله ۴۱۳، ۷۴۱
 عضدالملک (علی رضاخان) ۲۶۵
 عطارزاده، ناصر ۳۳۶
 عظیمی سجادی، کورش ۵۰۷
 عفان، عثمان بن ۲۱۶، ۶۵۶
- «ض»
 ضرابی، منوچهر ۶۷۵، ۶۷۶
 ضیایی، محمدحسن ۶۳۱
- «ط»
 طاهر، محمد بن ۲۲۷
 طاهر پاشا ۴۴۳
 طاهری، ابراهیم ۵۵۸
 طاهری، ابوالقاسم ۵۴۳
 طباطبایی، سیدضیاءالدین ۲۷۱، ۲۷۲
 طباطبایی، سیدمحمد ۵۸۲
 طباطبایی، محیط ۴۳۶، ۴۸۵
 طباطبایی، میرزا علی رضاخان ۲۴۹، ۸۶۰، ۸۶۱
 طباطبایی، میرزا منصورخان ۸۶۱
 طباطبایی بروجردی، سیدمحمد ۵۸۴
 طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۹۵
 طبری، محمد بن جریر ۳۷، ۳۸، ۲۲۳، ۶۳۹، ۶۷۴
 طبیب، سید شفیع ۶۲
 طبیب، سید مرتضی ۶۲۰
 طرفی (صدامی)، حمید ۲۶، ۶۱۱، ۶۷۴، ۶۷۵، ۷۵۷
 ظفر اول ۲۳۳، ۲۴۰
 ظفر سوم ۲۳۴
 طلوعی، محمود ۸۰۷
 طوسی، نظام الملک ۴۳۴
 طیار، محمد بن جعفر ۳۴۴
- «ظ»
 ظل السلطان ۵۲۲
 ظهیر الاسلام زاده دزفولی، سید صدرالدین ۴۴، ۴۹۴، ۵۰۰، ۶۱۱، ۶۳۲، ۷۰۷
- «ع»
 عاطفی ۲۶، ۷۴۱
 عالم شاه بیگم (مارتا) ۲۴۱
 عالی پاشا ۴۴۲
 عامر، عبدالله بن ۲۱۶
 عامر کریم، عبدالله بن ۲۱۷

- علاء الملك طباطبایی، میرزا محمودخان ۴۵۵
 علامه مجلسی ۵۸۳
 علم الهدی ۵۸۶
 علی، عباس بن ۳۲۶
 علی، عبدالله بن ۳۰۷
 علی، سلیمان بن ۲۱۹
 علی پاشا ۶۴۸
 علی پور، محمد ۸۸۰، ۸۵۰، ۶۱۱
 علیرضا پاشا ۸۶۸، ۶۵۰، ۵۲۱، ۴۳۸
 علیزاده، عباس ۴۸۶، ۴۰۱، ۳۸۴، ۳۸۳
 علیمراد، محمود ۷۷
 عمر ۲۱۰
 عمر پاشا ۲۵۰
 عمر رستمی، حسین بن ۲۲۰
 عمرولیت ۲۳۰، ۲۲۸
 عمری، ابوجعفر ۵۸۱
 عوض الخواص ۲۵۲
 عین الدوله ۲۶۵
- «غ»
 غازان خان ۸۱۲
 غلجایی، اشرف ۲۴۷
 غلجایی، محمود ۲۴۵
 غلجایی، میراویس ۲۴۵، ۲۴۴
 غزنوی، سلطان محمود ۴۳۳، ۲۴۰
 غیبی پور، عبدالکریم ۴۱۵، ۲۶
 غیبی حاجی پور، رستم ۶۹۲
- «ف»
 فاضلی، معنوک ۶۶۸
 فاطمی، موسی ۶۹۲
 فاموری، جلال ۶۷، ۵۹
 فتحعلی شاه قاجار ۲۵۶ - ۲۵۸، ۴۳۸، ۴۶۵، ۵۲۱، ۶۱۷، ۶۵۰
 فخرالشعرا، شیخ رجب ۶۲۸
 فخرالشعرا، کربلایی حسن ۶۲۸
 فخر داعی، سیدمحمد ۴۹۳
- فرید، ناصر ۵۶۲
 فرخ، زادان بن ۵۹۷
 فرخ زاد، رستم ۶۸۶، ۲۱۰
 فردوسی ۳۹، ۱۱۹، ۲۰۶، ۳۹۰، ۴۲۹، ۴۹۲، ۷۴۱
 فرعون ۲۷۶
 فرنگیس (فری گیس) ۳۸۷، ۳۸۹
 فرورتی ۱۸۱
 فروغی ۳۰۳
 فروغی (ذکاء الملك)، محمدعلی ۲۷۷، ۲۷۳
 فرهادخان ۴۰
 فرهنگ، منوچهر ۸۰۷
 فرهوشی، بهرام ۱۲۴، ۱۹۰، ۸۵۰
 فریدون ۳۸۹
 فروزی، جعفر ۵۵۷
 فضل الله، رشیدالدین ۲۵۳
 فقیهی، علی اصغر ۲۳۲
 فلور، ویلم ۲۴۵، ۲۵۲
 فناخسرو ۲۳۰
 فهد، شیخ احمد بن ۲۳۷
 فیاض، علی اکبر ۴۳
 فیروز، قباد بن ۸۵۹
 فیروزان ۲۱۱
 فیض کاشانی، محسن ۵۸۳
 فیضی، شیخ علی ۶۶۸
 فیلد، هنری ۴۸۵، ۴۸۶، ۶۷۵، ۷۰۷، ۸۵۰
 فیلیپ آریده ۱۹۷
 فیلیپ دوم (فیلقوس) ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۸
 فیلیپ عرب ۲۰۵
- «ق»
 قائم مقام فراهانی، میرزا ابوالقاسم ۲۵۸
 قائم مقامی، جهانگیر ۴۳، ۴۴، ۲۰۰، ۲۴۰، ۲۵۲
 قاجار، اردشیر میرزا ۲۶۲، ۲۶۳
 قاجار، صادق خان ۸۶۱
 قاجار، محمدحسن خان ۲۵۵
 قاجار، محمدحسین خان ۲۴۸، ۲۴۹، ۶۴۷

- قاجار، محمد کریمخان ۸۶۱
 قاجار، نجفقلی میرزا ۸۶۱
 قارس، رستم ۲۱۰
 قاضی، سید موسی ۶۱۹
 قانعی، ملا غلام ۴۹۲
 قاید حسین ۶۸۰
 قباد ۳۶۹
 قبادیانی، مروزی، ناصر خسرو ۳۹۲، ۸۳۱، ۸۵۰، ۸۷۸، ۸۵۵
 قتیبه باهلی، سلم بن ۲۱۹
 قدسی، علی اکبر ۶۳۱
 قربانی، ابوالقاسم ۶۰۴
 قره قویونلو، قراوسف ۲۳۶
 قزوینی، زکریا بن محمد ۸۵۲، ۸۵۱، ۸۴۸، ۸۴۳، ۱۴۸
 قزوینی، محمد ۲۷۶، ۲۷۹، ۶۰۰
 قزوینی، یحیی بن عبداللطیف ۶۱۰
 قسری، عبدالله ۲۱۸
 قشمسر، جمال الدین ۲۳۵
 قمی، احمد ۸۴۸
 قناد، رضا ۲۶
 قنواتی، جعفرخان ۲۵۰
 قنواتی، رئیس علی رضاخان ۸۶۱، ۲۵۰
 قوام السلطنه ۵۶۱
 قوام الملك ۴۱
 قوزانلو، جمیل ۲۱۳، ۲۲۳، ۲۵۳، ۵۴۳، ۶۴۱، ۶۷۴
 قیس، معقل بن ۲۱۵
- کاکلی، ماکان بن ۲۳۰
 کالیکان، ویلیام ۱۹۰، ۲۰۰
 کامرون، جورج ۱۶۴، ۱۸۰، ۴۸۵
 کامناسکیر ۱۹۸
 کامناسکیرس ۴۷۹، ۴۸۰
 کاوه ۴۹۲
 کپلر ۱۵۳
 کتزی ۱۸۶
 کنیر، محمد بن ۲۲۷
 کدخدا، محمدجعفر ۳۹۷
 کدرلا عمر ۱۷۴
 کرزن، جورج بن. ۴۱، ۴۴، ۱۰۵، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۴۸، ۲۶۴، ۲۶۹، ۳۸۰، ۶۶۳، ۶۷۶
 کرمانی، ناظم الاسلام ۴۴
 کریستن سن، آرتور ۲۱۲
 کریمخان زند ۴۰، ۲۴۹ - ۲۵۱، ۲۵۳، ۲۵۵، ۶۴۷، ۶۴۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۷
 کریمی، اصغر ۳۵۵، ۳۹۰، ۴۰۲، ۶۸۸، ۷۴۱
 کریمی، بهمن ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۶
 کریمی، بهمن ۸۵۲
 کریمی، فواد ۷۶۲، ۷۸۵
 کریمی، کریم ۶۳۱
 کریمی، محمود ۲۶، ۳۳۶
 کریمیان، کاظم ۶۳۱
 کزازی، میرجلال الدین ۴۰۱
 کسرائیان، نصرالله ۶۹۶
 کسروی، احمد ۴۴، ۱۱۱، ۱۲۳، ۱۲۴، ۲۴۰، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۶۹، ۵۲۰، ۵۴۱، ۶۷۴
- کعب، حاج جابرخان ۲۶۳
 کعب، شیخ ثامر ۲۶۱، ۲۶۲
 کعب، سرخان ۶۴۷
 کعبی، شیخ بدر ۶۴۶
 کعبی، شیخ بندر ۶۴۷
 کعبی، شیخ جعفر ۶۵۱
 کعبی، شیخ سلمان ۶۴۷ - ۶۴۹، ۸۶۷، ۸۸۹
 کعبی، شیخ غانم ۶۴۹
 کعبی، شیخ غضبان ۶۵۴
- کاترین دوم ۲۵۹
 کار، محمد ۴۹۵، ۴۹۶
 کاستللو، وینسنت فرانسیس ۸۳۲، ۸۵۰
 کاشف، سیدصدرالدین ۶۱۷
 کاشف الغطاء، موسی بن جعفر ۵۸۳، ۵۸۵
 کاظم، شیخ خزعل ابن ۶۴۰
 کاظم زاده، فیروز ۵۶۲
 کاظمی، سیدباقرخان ۵۲۶
 کاظم یزدی، سید محمد ۶۴۱
- «ک»

- کعبی، شیخ قیس ۶۵۴
 کعبی، عبدالرضا ۶۵۰
 کعبی، فرج الله ۶۴۷
 کلارندون ۵۳۹
 کلانتر، ابوالفتح خان ۲۵۶
 کلباسی اشتری، احمد ۱۴۸
 کلنل تایلور ۱۱۲
 کلید دار، سیدحسین ۳۷۷، ۳۷۶
 کمبوجیه اول ۱۸۹، ۱۸۶، ۱۸۴، ۴۳
 کمفر، انگلبرت ۴۶۴
 کمره ای، خلیل ۲۳۲
 کوپرنیک ۱۵۳
 کوپن، ولادیمیر ۷۶، ۶۹
 کوئیر- ناخونته ۱۷۷، ۱۷۴
 کودور کوکومل ۱۷۵
 کوروش اول ۱۸۶
 کوروش دوم (کبیر) ۴۳، ۱۸۲، ۱۸۴-۱۸۶، ۱۹۰، ۴۳۱، ۳۰۵، ۳۰۳
 «ل»
 لارسا ۱۷۳
 لاریجانی، عباسقلی خان ۸۶۱
 لاکهارت، لارنس ۲۵۳
 لایارد، اوستن هنری ۱۱۲، ۱۲۳، ۱۴۴، ۱۴۹، ۲۵۸
 ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۹، ۶۵۰
 لتوس ۱۴۵
 لسان الملك سپهر، محمدتقی ۲۶۹
 لسترنج، گای ۳۹۴، ۳۹۵، ۴۰۲، ۸۸۲، ۸۹۶، ۹۰۱
 لطیفی، محمود ۱۴۹
 لمب، هارولد ۱۹۰
 لمبتون، ا.ك. س ۱۲۴، ۷۶۸، ۷۸۵، ۸۲۵
 لویرتون ۲۹۹، ۳۰۱
 لورین، پرسی ۲۷۵، ۲۷۹
 لوفتوس ۲۹۱
 لهراسب ۳۹۱، ۳۹۰
 لیث، علی بن ۲۲۸
 لیث، محمدبن ۲۲۸
 لین ۶۴۱
 کوه کمره ای، سیدمحسن ۵۸۶، ۵۸۷
 کهنمویی ۵۵۸
 کی آرش ۳۹۰، ۴۰۱
 کی ابیوه ۳۹۰، ۴۰۱
 کی خسرو ۳۸۹-۳۹۲، ۴۰۲
 کی قباد ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۲، ۳۹۳، ۴۰۱
 کی کاوس ۳۸۷، ۳۹۰، ۴۰۲
 کی گشتاسب ۳۸۹
 کیهان، جلال الدین ۴۴۹
 کیهان، مسعود ۷۶، ۱۲۲-۱۲۴، ۵۲۰، ۷۰۷، ۷۸۵
 «گ»
 گانوماتا (گنوماتا) ۱۸۶
 گرانت واتسن، رابرت ۲۶۹، ۵۴۳
 گرجی، صادق ۲۵۶
 گردیزی، ابوسعید عبدالحی ۳۸، ۴۳
 گرسیوز ۳۸۹، ۳۹۰
 گرشاسب ۳۸۹
 گرمردی، میرزاقتاح خان ۸۶۱
 گزنفون ۳۷، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۱
 گنجوی، سعید ۳۲۸، ۳۵۳، ۳۵۵
 گنجی، محمدحسن ۷۶
 گندزلو (افشار)، شاهوردی خان ۲۴۳
 گوپن، ام. پی ۴۷۹
 گوتجیهر ۲۰۴
 گوتشمید، آلفردفن ۲۰۰، ۴۶۴
 گورکانی، ابراهیم ۲۳۶
 گورنج ۶۴۱
 گیاهخوار (گلایی)، سیدمحمد ۳۷۷، ۳۷۸
 گیرشمن، رمان ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۶۴، ۱۸۰، ۱۹۰، ۱۹۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۴، ۲۹۷، ۳۰۹، ۳۱۲
 ۳۱۳، ۳۵۲، ۳۵۵، ۴۱۳، ۴۷۳، ۴۸۵، ۴۸۶، ۵۰۷، ۸۱۰، ۸۲۵، ۸۵۱
 گیلانی، محمدربیع ۵۵۸
 گیو ۳۸۹

محمدحسین میرزا ۲۵۶	لیل، چارل ۱۵۴
محمدشاه قاجار ۵۲۱، ۴۴۰-۴۳۸، ۳۷۷، ۲۶۲، ۲۵۸	
۸۶۸، ۶۱۷، ۵۲۲	«م»
محمدعلی شاه قاجار ۲۶۶، ۲۶۵	ماجدی، عبدالله ۶۳۰، ۶۲۹
محمدیوسف خان ۵۳۶	مارسلن، آمین ۴۶۱، ۳۷
محمدی، مریم ۶۱۰	مازندرانی، شریف‌العلمای ۵۸۳
محمدی شوشتری، سیدابراهیم ۶۱۰	مازندرانی، عباس ۲۵۶
محمود، سلطان محمدبن ۲۳۴	مازه ۱۹۵
مخبر، محمدعلی ۱۰۵، ۱۲۲، ۱۲۳، ۴۳۶، ۴۵۰	مازیوس ۱۹۵
۵۳۳، ۴۵۵	ماسویه، ابوزکریا یحیی بن ۶۰۳
مختاری، رکن‌الدین ۲۷۶	ماسویه، میخائیل بن ۶۰۳
مدبر، ابراهیم بن ۲۲۱	ماسویه، یوحنا بن ۶۰۲
مدرسی، مرتضی ۵۳۳	ماضی، حسینقلی خان (نظام السلطنه) ۸۴۴
مذنب بهبهانی، محمدصالح ۶۳۱	مافی، حسینقلی ۳۶۹، ۲۶۵، ۲۶۴
مرتب، محمدحسین ۶۳۱	مالمزوری، ارل ۵۳۵
مرتضی قلی خان ۵۴۱	ماندان ۱۸۴
مردخای ۷۰۴	مانی ۲۰۶
مرزاآبادی، غلامحسین ۴۳۶	مانیشوتسو ۱۷۰
مرعشی، میرزا سیدفتح‌الله ۵۸۸	مثنی، ابوعبیده معمر بن ۶۱۳
مرعشی، میرنورالله ۷۰۵	مجاب، حبیب‌الله ۵۰۰
مروان، بشر بن ۲۱۸	مجتهد، سیدابوالقاسم ۵۸۶
مروان، عبدالملک بن ۲۱۷	مجتهد بهبهانی، محمدعلی ۵۸۵
مروزی، جعفر بن احمد ۶۰۵	مجتهد کوه‌مره‌ای، سید حسن ۵۸۲
مزاوی، میشل ۲۵۲	مجتهدی، احمد ۴۸۵
مستوفی، حمدالله ۳۸، ۴۳، ۱۱۵، ۳۰۵، ۳۰۹، ۴۶۲	مجتهدی، انسان ۱۵۸
۸۴۸، ۸۵۱، ۸۵۵، ۸۷۴، ۸۷۶، ۸۷۸، ۸۹۵، ۹۰۲	مجتهدی، عبدالهادی ۵۸۶
مستوفی، عبدالله ۲۷۹	مجدد شیرازی، میرزا محمدحسین ۵۸۲
مستوفی الممالک ۲۷۱	مجدد شیرازی، میرزا محمدحسن ۵۸۴
مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین ۲۳۲، ۳۹۳، ۴۰۲	مجلسی میرزا کمال ۴۹۳
مسگرزاده، جعفر ۵۵۸	مجلسی، اهوازی، علی بن عباس ۶۰۰
مشعشع، سیدمحسن ۲۳۸، ۲۳۹	مجیدزاده، یوسف ۳۵۵
مشعشع، سیدمحمد ۳۹، ۴۴، ۲۳۷، ۲۳۹	مخزم، داود بن ۲۱۷
مشعشع، مولی مطلب ۶۴۸	محسنی، محمدزمان ۶۳۱
مشعشعی، سیدبدران ۲۴۲، ۲۴۳	محمد، امیرمبارزالدین ۲۳۵
مشعشعی، سیدزنیور ۲۴۳	محمد، عبدالملک بن ۲۱۹
مشعشعی، سیدسجاد ۲۴۲، ۲۴۳	محمد، علی بن ۲۲۰
مشعشعی، سیدمبارک ۲۴۳، ۲۴۴	محمد، قطب‌الدین ۲۳۳

۹۶۶ / خوزستان و تمدن دیرینه آن

مکی، حسین ۲۷۹	مشعشی، سیدمحمد ۸۵۹، ۲۴۲
ملك، حسين ۸۷۹، ۷۷	مشعشی، شیخ فرج الله ۶۵۱، ۲۶۲
ملك (یزدی)، محمدخان ۵۶۳	مشكوتی، نصرت الله ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۹، ۲۸۹، ۳۰۹
ملك زاده، فرخ ۴۶۴، ۱۹۱	۳۸۰، ۳۵۵
ملك زاده، محمد ۶۰۷	مشكور، محمدجواد ۱۸۰، ۱۹۰، ۱۹۹
ملك زاده بیانی ۲۱۲	مشیرالدوله ۲۷۱، ۴۶۰
ملك فیصل اول ۵۲۵	مشیرالدوله (مهندس باشی)، میرزا جعفرخان ۴۳۸
ممتحن، حسینعلی ۲۲۴	۴۴۱، ۴۴۲، ۴۵۵
منتظم الدوله ۴۲	مشیرالدوله نائینی، میرزانصرالله خان ۴۴۲-۴۴۴
منذر، مالك بن ۲۱۸	مصاحب، غلامحسین ۳۰۹، ۳۱۰
منصور، ابوجعفر ۲۱۹، ۶۰۲	مصفا، نسرين ۵۳۳
منصور، علی ۵۵۴	مطهری، مرتضی ۴۸۵
منصور، یزیدین ۲۱۹	مظفرالدین شاه قاجار ۴۱، ۲۶۴-۲۶۶، ۴۴۲، ۴۶۵
منوچهری ۶۱۴	معاویه ۲۱۷، ۲۳۸
مؤدب، میرزا حاج آقا ۴۹۳	معاویه، سفیان بن ۲۱۹
موزلی، لئونارد ۸۰۷	معاویه، هشام بن ۲۱۹
موسوی، سیدآقا (معین التجار) ۵۹۹	معتضد ۲۳۰
موسوی، سیدعباس ۲۸۸، ۵۹۶-۵۹۸	معمد ۲۲۷، ۲۲۸
موسوی نامی اصفهانی، میرزا محمدصادق ۴۰، ۴۴	معمدالدوله، فرهادمیرزا ۸۶۱
۸۶۰، ۸۷۸	معمدالدوله، منوچهرخان ۲۶۰-۲۶۲، ۳۷۷، ۶۵۰
مؤمن، بتول ۷۶، ۷۷	۶۵۱
مؤمنی، حفیظ الله ۷۴۱	معدی، عمرو بن ۲۱۱
مؤیدالاسلام ۲۷۲	معزالدوله ۵۱۳
مهاوی، شیخ جعفرابن ۶۴۰	معظمی، خسرو ۵۲۰
مهاوی، شیخ عوفی ابن ۶۴۰	معلم، ملافتح الله ۴۹۲
مهدوی ۴۹۶	معماریان، حسین ۶۰
مهرداد اول ۲۰۱، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۷۹	مقتدر، غلامحسین ۲۱۲، ۲۴۰، ۵۶۲
مهرداد دوم ۴۱۶، ۴۶۱	مقدسی، ابو عبدالله محمدبن احمد ۷۰۳، ۷۶۱، ۷۸۵
مهبزار اهوازی، علی بن ۲۸۷	۸۱۱، ۸۲۵، ۸۳۶، ۸۴۸، ۸۵۰، ۸۵۲، ۸۵۹، ۸۷۳
مهلِب، یزیدین ۲۱۸، ۲۲۰	۸۷۸، ۸۸۲، ۸۸۷، ۸۹۱، ۸۹۵، ۹۰۱، ۹۰۲
مهندس اهوازی، ابوعلی ۵۹۴	مقدم، سلما ۳۰۹، ۳۲۸
مهندس باشی (مشیرالدوله)، سیدجعفرخان ۱۱۱	مقدم، محمد ۴۰۱
۱۲۳، ۸۷۹	مقرن مزنی، نعمان بن ۲۱۱
مبترادات (مهرداد) ۱۹۴	مقصود، رستم بن ۲۴۱
میرحیدر، دره ۴۳۶	مکابیزوس ۱۸۸
میرزا ابوطالب خان ۶۰۸	مکری، صالح خان ۸۳۶
میرزا محمدعلی خان ۴۳۹، ۴۴۰	مکری نژاد ۵۵۷، ۵۵۸

- میرزا منصورخان ۳۹۲
میرفتاح، علی اصغر ۳۸۰
میریان، عباس ۹۰۱، ۸۷۹، ۸۷۸، ۶۱۱، ۲۸۹
میلانیا، حسن ۵۵۸، ۵۵۶
مینورسکی ۴۶۴
- نوبخت اهوازی، فضل ۶۰۷
نوبختی، ابوسهل ۵۹۳
نوبختی اهوازی، ابوالقاسم حسین بن روح ۵۸۱
نوری، سیدحسن ۵۸۹
نوری، شکرالله خان ۸۶۱
نوری (شجاع الملک)، مهرعلی خان ۵۳۷
نوری، میرزا آقاخان ۵۳۵
نوری اسفندیاری، فتح الله ۲۷۹
نولدکه، تنودور ۲۱۳
نثارکوس (نثارخوس) ۱۱۲، ۴۷
نیرومند، محمدباقر ۶۰۹-۶۱۱
نیری پور، سید محمود ۶۲۶
نیکسن ۵۵۰
نیکیتین ۸۳۲
نین هورساگ ۲۹۲
- «و»
واحدی، هاشم ۵۵۸
واختشوخان ۳۶۹
وادالا، ر. ۵۴۳، ۵۳۶
والموس ۵۶۲
واصل، محمدین ۲۲۲، ۲۲۵
والا، فرانسوا ۳۲۱
والرین ۲۰۶، ۲۰۷، ۳۵۲، ۷۶۹، ۸۹۶
والوسکی ۵۴۰
والی، حسن خان ۶۸۵
واندنبرگ، لویی ۳۰۹
وثوق الدوله ۲۷۱، ۴۸۸
ودعی، کاظم ۱۵۸، ۱۶۴، ۴۶۴، ۴۶۹
ورجاوند، پرویز ۶۷۴
وزیری، علی نقی ۳۵۲
وزیری کرمانی، احمدعلی خان ۲۴۰
وطن دوست، رسول ۴۰۱
ولغش (پلاش) ۲۰۴
ولی دزفولی، بابارکن الدین ۳۵۰، ۳۵۵، ۵۹۵، ۵۹۶
ولید، خالدین ۲۰۹
- «ن»
نابلتون سوم ۵۴۰
ناپیرآسو ۲۹۳
ناجی الاصلیل ۴۴۶
نادرپور، علی ۷۴۱
نادرشاه افشار ۴۰، ۲۴۶-۲۴۹، ۲۵۳، ۲۵۵، ۴۳۵
۴۳۸، ۴۶۳، ۶۰۹، ۶۴۷، ۶۷۸، ۶۸۲، ۶۸۳، ۸۶۰
۸۶۷، ۸۷۴، ۸۷۸
ناصرالدین شاه قاجار ۱۱۲، ۲۶۲-۲۶۴، ۲۸۶، ۳۹۶
۴۴۲، ۴۶۵، ۵۲۲، ۵۳۵-۵۳۷، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۸۵
۶۱۵، ۶۱۸، ۶۲۰، ۶۷۸، ۸۴۱، ۸۴۴، ۸۶۱، ۸۶۸
- ناظم العلوم، میرزا جهانگیرخان ۴۴۳
ناظم الملک، میرزا جهانگیرخان ۴۴۳، ۴۴۵
ناهیدی دزفولی، ملا محمدتقی ۶۲۲
نیاتی احمدی، محمدرضا ۴۱۳، ۷۴۱
نیولسر ۱۸۲
نبوی، محمدحسن ۴۹، ۵۹، ۶۰
نجم الملک، عبدالغفار ۱۱۲، ۱۲۳، ۲۸۶، ۲۸۹، ۴۸۴
۴۸۶، ۷۶۱، ۷۸۵، ۸۳۱، ۸۵۰، ۸۷۴، ۸۷۹، ۸۸۴
۹۰۱
- نراقی، ملا احمد ۵۸۳
نرسی ۲۰۸
نرم- سین ۱۷۱، ۱۷۲
نشأت، صادق ۱۲۴
نصرت الدوله، فیروزمیرزا ۸۶۱
نصرت الممالک، شیخ مزعل ۲۶۳، ۲۶۴
نظامی گنجوی ۱۹۵، ۳۹
نقدی، نصرالله ۵۵۸
نگهبان، عزت الله ۳۱۵، ۳۲۸
نمرود ۱۷۵، ۲۷۶
نوبی، عبدالحسین ۲۵۳، ۲۶۹، ۸۷۸

- ولید، یزید بن ۲۱۹
 ویشناسب ۱۸۵-۱۸۷
 ویلسن، آرنولد ۶۴۱، ۶۷۴، ۸۳۲
 ویلیامز ۴۴۱
- «ی»
 یاحقی، محمدجعفر ۴۰۱
 یارشاطر، احسان ۴۰۱، ۴۳۶
 یارمحمدخان ۵۳۵
 ییادسپامیترس ۱۸۸
 یزدگرد اول ۲۰۹
 یزدگرد سوم ۲۰۹-۲۱۱، ۶۸۶
 یزدی، شرف‌الدین علی ۳۶۹، ۸۵۹، ۸۷۸
 یزید ۲۱۷
 یعقوب لیث صفاری ۲۲۵-۲۲۹، ۲۳۲، ۳۴۶، ۳۴۷
 ۸۵۵، ۴۳۲
 یعقوبی، ابن واضح ۲۰۵
 یغمایی، اسماعیل ۳۸۲
 یوسف، حجاج بن ۲۱۷، ۲۱۸، ۳۹۴، ۳۹۵
 یوسف الناقی، ابویعقوب یوسف بن عیسی ۶۰۱
 یوسفی، اسماعیل ۵۵۸
 یوسفی، محمد ۵۳۳، ۵۴۳، ۶۱۱، ۸۷۹
 یهو یاقیم ۳۰۵
- «ه»
 هارون، مأمون بن ۲۲۰
 هارون الرشید ۲۲۰، ۳۰۳، ۶۰۳، ۸۴۸، ۸۹۹
 هارون دشت میشانی، سهل ابن ۶۰۵
 هاشمی رفسنجانی، اکبر ۱۱۳، ۱۲۳، ۵۳۰
 هالودوش ۱۷۷
 هانی (ابونواس)، ابوعلی حسن بن ۶۱۳
 هاولک ۵۳۷
 هبیره، عبدالواحد بن ۲۱۹
 هبیره، یزید بن ۲۱۹
 هبیره فزاری، عمر بن ۲۱۸
 هرکول ۴۰۹
 هرمز ۲۰۶، ۲۰۷
 هرمان ۲۱۰، ۲۱۱
 هرمز دوم ۲۰۸
 هرن، پاول ۲۲۳، ۲۵۲، ۲۶۹
 هرودوت ۳۷، ۱۸۱، ۱۸۶، ۴۶۰، ۴۸۷
 هریسچی، ابراهیم ۵۵۸
 هریسون ۱۴۱
 هلال اهوازی، عبدالله بن ۶۰۵
 هلمیش ۵۵۱
 همراه، جواد ۵۵۸
 هنت ۵۴۳
 هندی، میرزا علی اکبر ۴۹۳
 هوآر، کلمان ۴۱
 هوپان، نومنا ۱۸۰
 هورپاتیله ۱۷۳
 هوشنگ مهدوی، عبدالرضا ۵۴۳، ۵۶۲
 هولاکو ۲۳۶
 هولست ۵۵۱
 هومیان ایمنه (هوپان اویمینه) ۱۷۷
 هومیان هالداش دوم ۱۷۸، ۱۷۹

۲- فهرست مکانها

اريل ۱۹۴	آبادان ۶۹، ۷۰، ۷۵، ۷۹، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۷، ۱۲۹
اردبيل ۴۶۷، ۴۶۳، ۴۰۱، ۲۴۱	آبادان ۶۹، ۷۰، ۷۵، ۷۹، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۷، ۱۲۹
اردن ۴۷۷	آبادان ۱۴۳، ۱۴۶، ۲۲۱، ۲۸۶، ۴۳۳، ۴۴۷، ۴۶۷، ۴۶۸
ارزروم ۸۶۸، ۵۲۴، ۵۲۲، ۵۲۱، ۴۴۱، ۴۳۸	آبادان ۵۰۶، ۵۱۱، ۵۱۶، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۶، ۵۲۸، ۵۳۰
ارمنستان ۲۰۹، ۲۰۸، ۲۰۵، ۱۸۸، ۱۸۵، ۱۸۲، ۱۶۹	آبادان ۵۴۱، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۶۵، ۵۶۷، ۶۴۶، ۶۶۹، ۶۸۳
استراليا ۸۰۲	آبادان ۷۶۶، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۹، ۷۹۲، ۷۹۴، ۷۹۷
اسلام آبادغرب ۵۳۰	آبادان ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۴، ۸۰۷، ۸۱۱، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۸
اسلامبول ۵۲۴، ۵۲۲، ۴۴۵، ۴۳۳، ۴۳۲، ۴۳۹، ۴۳۷	آبادان ۸۱۹، ۸۲۴، ۸۲۹، ۸۳۴، ۸۴۱، ۸۵۰، ۸۵۳، ۸۶۲
۵۹۵، ۵۵۰، ۵۴۰	آبادان ۸۸۹، ۸۶۵
اصفهان ۲۰۵، ۲۰۴، ۱۹۷، ۱۶۷، ۱۱۵، ۴۲، ۳۸، ۳۵	آبادان ۴۶۷
۲۴۴، ۲۳۷، ۲۳۵، ۲۳۴، ۲۳۰، ۲۲۸، ۲۱۵، ۲۱۱	آبادان ۱۸۸، ۴۷۵
۲۷۳، ۲۷۲، ۲۶۵، ۲۶۲، ۲۶۰، ۲۵۸، ۲۵۵، ۲۵۰	آبادان ۴۶۶
۵۴۶، ۵۲۲، ۴۷۸، ۴۶۷، ۴۶۵، ۴۳۴، ۴۳۳، ۴۰۳	آبادان ۴۶۶
۶۹۵، ۶۹۳، ۶۹۰، ۶۲۱، ۶۱۶، ۶۰۸، ۵۸۴، ۵۴۹	آبادان ۵۵۴
۸۴۸، ۸۴۷، ۸۴۳، ۸۱۱، ۸۰۲، ۸۰۰، ۷۷۸، ۷۶۳	آبادان ۷۹۶، ۶۶۳، ۵۱۳، ۵۱۱، ۸۷، ۷۲، ۵۳، ۳۵
۸۹۸، ۸۶۰	آبادان ۸۰۳، ۸۰۵، ۸۵۳، ۸۶۲
افغانستان ۵۴۶، ۵۴۵، ۵۴۰، ۵۳۶، ۲۲۸، ۱۵۶	آبادان ۱۵۶
الجزاير ۴۵۲، ۴۵۱	آبادان ۵۹۹
الجزيره ۴۵۳، ۴۵۱	آبادان ۲۰۰
العمار ۶۷۲، ۶۶۰، ۶۵۶، ۶۵۴	آبادان ۵۴۵، ۵۴۹، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۸، ۵۶۰
اليگودرز ۴۶۷	آبادان ۲۷۷، ۵۳۱، ۵۳۳، ۵۵۹، ۵۶۱
اندلس ۳۹۵	آبادان ۲۷۷، ۵۳۱، ۵۳۳، ۵۵۹، ۵۶۱
انديمشك ۵۳۰، ۵۱۱، ۴۶۸، ۳۵۴، ۸۰، ۷۳، ۳۵	آبادان ۵۵۲، ۵۴۹، ۵۴۵، ۷۶
۸۳۴، ۸۲۹، ۸۱۴، ۸۱۳، ۸۰۶، ۸۰۳، ۶۹۵، ۶۷۰	آبادان ۴۶۷، ۴۶۶، ۳۵
	«الف»
	اتريش ۵۵۲، ۵۴۹، ۵۴۵، ۷۶
	اراك ۴۶۷، ۴۶۶، ۳۵

باغ ملك ۳۵	۸۷۶، ۸۷۴، ۸۷۰، ۸۵۰، ۸۴۰، ۸۳۷
باكو ۲۴۱	انگلستان ۲۷۱، ۲۶۸، ۲۶۵، ۲۶۳، ۱۴۵، ۱۱۳، ۱۱۲
بحرين ۳۸، ۲۱۱، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۳۳، ۲۳۵	۲۷۳-۲۷۷، ۴۳۸-۴۴۳، ۴۴۵، ۴۴۸، ۴۵۱، ۴۵۶
۲۶۸، ۵۵۰، ۶۵۶	۴۹۳، ۴۹۷، ۵۲۲، ۵۲۷، ۵۳۱، ۵۳۶، ۵۳۸
بخارا ۲۴۰	۵۴۳، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۸، ۵۵۰، ۵۵۲، ۵۵۴، ۵۵۶
بrazجان ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۹	۵۵۸، ۵۶۲، ۶۴۱، ۶۴۶، ۶۵۰، ۷۹۲، ۸۶۸
برست ليتوفسك ۵۵۰	اورميه ۱۵۶، ۱۸۱، ۱۸۴، ۴۴۳، ۴۶۷، ۵۲۳
برلين ۵۹۵	اهواز ۳۵، ۳۷، ۳۹، ۴۳، ۴۷، ۵۲، ۶۲، ۶۳، ۶۵، ۶۷
برن ۵۲۵	۶۹، ۷۰، ۷۳، ۷۵، ۷۹، ۸۱، ۹۰، ۱۰۰، ۱۰۵، ۱۰۹
بروجرد ۱۲۳، ۴۶۵، ۵۳۷، ۵۴۹	۱۱۱-۱۱۳، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۲۷-۱۲۹، ۱۴۳
بروجن ۶۸۳	۱۴۶، ۱۴۷، ۱۹۵، ۲۰۵، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۵، ۲۱۷
بريتانيا ۵۳۵، ۵۴۵، ۵۴۹، ۵۶۰	۲۲۲، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۶۳، ۲۶۵، ۲۶۸، ۲۷۳، ۲۷۵
بستان ۱۲۰، ۴۴۹، ۴۶۷، ۵۲۸، ۵۶۶، ۵۶۸، ۶۵۵	۲۸۵-۲۸۹، ۳۰۶، ۳۸۲، ۳۹۳، ۴۰۳، ۴۰۵، ۴۳۳
۶۶۰، ۶۵۹	۴۶۷، ۴۷۸، ۴۸۱، ۴۸۴، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۶، ۴۹۷
بسطام ۴۶۶	۵۰۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۴، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۳۶
بصره ۱۱۸، ۱۴۵، ۲۰۵، ۲۱۶-۲۲۱، ۲۳۶، ۲۳۸	۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۵۱، ۵۵۶، ۵۶۵، ۵۶۶
۲۳۹، ۲۵۱، ۲۶۱، ۲۷۵، ۳۹۴، ۴۳۴، ۵۱۱، ۵۱۳	۵۷۲، ۵۸۷، ۵۹۳، ۵۹۵، ۵۹۷، ۵۹۹، ۶۰۱، ۶۰۳
۵۲۲، ۵۲۵، ۵۳۱، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۷، ۵۷۴، ۶۰۰	۶۰۵-۶۰۷، ۶۱۰، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۲۳، ۶۲۵، ۶۳۲
۶۰۶، ۶۰۸، ۶۱۳، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۵۰، ۶۶۰، ۶۹۰	۶۳۹-۶۴۱، ۶۴۵، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۶۲
۸۱۰، ۸۴۳، ۸۵۵، ۸۶۲، ۸۶۷، ۸۸۲، ۸۸۷	۶۷۰، ۶۷۲، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۸۳، ۶۹۵، ۷۰۵، ۷۴۱
بغداد ۷۳، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۶، ۲۲۰، ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۲۸	۷۶۱، ۷۶۲، ۷۷۷، ۷۸۲، ۷۸۴، ۷۸۸، ۷۹۰، ۷۹۱
۲۳۰، ۲۳۲، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۹، ۲۴۲، ۲۴۸، ۲۵۰	۷۹۶، ۸۰۰، ۸۰۲، ۸۰۴، ۸۰۶، ۸۰۹، ۸۱۱، ۸۱۲
۳۶۵، ۴۳۴، ۴۳۸، ۴۴۱، ۴۴۵، ۴۴۷، ۴۵۲، ۴۵۳	۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۷، ۸۲۴، ۸۲۹، ۸۳۴، ۸۳۷، ۸۴۵
۵۱۱، ۵۲۱، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۴۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۹۳	۸۴۷، ۸۴۸، ۸۵۱، ۸۵۳، ۸۵۶، ۸۶۲، ۸۷۰، ۸۷۶
۶۰۳-۶۰۵، ۶۰۸، ۶۱۳، ۶۴۸، ۶۹۰، ۶۹۳، ۸۴۳	۸۷۷، ۸۸۱، ۸۸۴، ۸۸۶، ۸۸۹، ۸۹۲، ۸۹۸
۸۵۹، ۸۶۰، ۸۸۴، ۸۸۷	ايتاليا ۵۲۵، ۵۴۵، ۵۵۸، ۸۳۲
بلخ ۱۸۹، ۱۹۵، ۲۱۵	ايزه ۲۶، ۳۵، ۸۲، ۸۶، ۹۴، ۹۶، ۲۸۳، ۳۸۵، ۴۱۹
بلوچستان ۱۸۸، ۱۹۶، ۱۹۸، ۲۱۵، ۲۳۳، ۴۶۵، ۴۶۶	۴۲۱-۴۲۳، ۴۲۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۷۵، ۴۸۰، ۶۷۷
۵۴۶	۶۸۶، ۶۹۴، ۷۰۴، ۷۷۸، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۱۳، ۸۱۴
بم ۴۶۷	۸۲۹، ۸۴۵، ۸۴۹، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۸۶، ۸۸۸
بندر امام خميني ۷۹، ۱۴۶، ۵۵۶-۵۵۸، ۸۰۰، ۸۰۱	ايران در اكثر صفحات
۸۰۴، ۸۱۱، ۸۱۴، ۸۱۷، ۸۲۰-۸۲۱، ۸۵۳، ۸۵۵	ايرانشهر ۲۸۹
۸۵۶	ايلام ۳۵، ۱۱۳، ۱۵۶، ۱۶۲، ۱۶۷، ۲۳۲، ۴۶۷، ۵۰۷
بندر انزلي ۱۴۹، ۵۵۴، ۵۵۶	۶۳۷، ۶۹۳، ۶۹۵، ۷۷۸، ۸۳۴، ۸۳۷
بندر پرل هاربور ۵۵۹	
بندر تركمن ۸۱۷	
بندر سالونيك ۱۹۹	

ترکمنستان ۴۸۵	بندرعباس ۳۵، ۷۶، ۲۷۷، ۴۶۷، ۵۴۶، ۸۱۷، ۸۲۲
ترکیه ۱۱۶، ۱۹۹، ۴۳۱، ۴۳۷، ۴۴۶، ۵۲۷، ۵۳۲	۸۷۹
تریپولی ۷۰	بندر گواتر ۸۱۷
تفلیس ۴۴۵	بندر لنگه ۷۶
تویسرکان ۴۶۵، ۱۱۳	بنگلور ۶۱۵
تهران ۲۵، ۳۵، ۴۲، ۷۶، ۷۷، ۸۰، ۹۰، ۱۲۲، ۱۲۴،	بوشهر ۳۵، ۷۶، ۱۲۸، ۱۶۲، ۱۶۷، ۱۸۰، ۲۲۳، ۲۳۷،
۱۴۸، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۸، ۲۶۲، ۲۶۶، ۲۶۹، ۲۷۱،	۲۴۰، ۲۵۳، ۲۶۹، ۲۷۴، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۵، ۴۶۷،
۲۷۲-۲۷۷، ۲۸۹، ۳۰۳، ۳۰۹، ۳۱۵، ۳۸۲، ۴۳۸،	۴۷۴، ۵۰۰، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۹، ۵۸۶، ۵۹۲، ۸۰۵،
۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۵، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۶۵،	بهبهان ۳۵، ۶۲، ۸۷، ۸۹، ۱۱۵، ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۲۷،
۴۶۸، ۴۸۵، ۴۸۸، ۵۰۰، ۵۲۵، ۵۳۵، ۵۴۰، ۵۴۱،	۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۹۵، ۲۳۱، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۳،
۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۸، ۵۶۱، ۵۸۲، ۵۸۵، ۵۸۷،	۲۵۸، ۲۶۳، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۹۴، ۳۹۶، ۴۰۱، ۴۶۷،
۵۸۹، ۵۹۱، ۵۹۹، ۶۲۰، ۶۲۷، ۶۴۴، ۶۵۰-۶۵۲،	۴۶۸، ۴۷۵، ۴۷۹، ۴۹۲، ۵۱۶، ۵۲۰، ۵۸۴، ۵۸۵،
۶۵۵، ۶۶۳، ۶۸۴، ۷۹۶، ۸۰۰، ۸۱۴، ۸۲۹، ۸۳۴،	۵۸۷، ۵۹۲، ۵۹۵، ۶۰۴، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۳۲، ۶۶۷،
۸۳۶، ۸۴۰، ۸۴۵، ۸۵۱، ۸۵۳، ۸۵۶، ۸۶۲، ۸۷۰،	۶۶۸، ۶۷۴، ۶۷۸، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۹۴، ۶۹۵،
۸۷۲، ۸۷۶، ۸۷۹، ۸۸۱، ۸۸۶	۷۱۳، ۷۱۸، ۷۴۱، ۷۷۵، ۷۷۸، ۷۸۰، ۷۸۲، ۷۸۷-
تیسفون ۲۱۰	۷۸۹، ۸۰۳-۸۰۵، ۸۱۲، ۸۱۴، ۸۵۳، ۸۵۵-۸۶۲،
	۸۷۸، ۸۷۹
«ج»	بهمنشیر ۱۰۵، ۱۰۹، ۱۱۱، ۷۶۶، ۸۱۰، ۸۲۹، ۸۶۵،
جانکی ۶۵۱	۸۷۹
جلفا ۵۵۴	بیجار ۴۶۷
جلولا ۲۱۰، ۲۱۳	بیرجند ۴۶۷، ۵۴۶
«چ»	«پ»
چهارمحال و بختیاری ۳۵، ۷۵، ۱۰۷، ۱۲۲، ۲۳۹،	پاریس ۱۵۳، ۱۷۲، ۲۹۷، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۹۵، ۷۰۴،
۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۳، ۶۹۵، ۷۷۸، ۸۴۵، ۸۹۸	۸۶۸
چین ۴۲۹، ۵۵۹، ۸۰۹، ۸۴۳	پاسارگاد ۱۸۶، ۱۹۵، ۱۹۶
«ح»	پاکستان ۲۹۲، ۵۲۷، ۵۳۲، ۷۶۶، ۸۱۷
حیشه ۱۸۸	پترزبورگ ۴۴۳، ۴۵۵، ۵۴۶، ۵۴۸
حمیدیه ۱۱۳، ۱۲۱، ۱۲۷، ۱۲۷، ۷۵۷	پسوه ۴۴۳، ۵۲۳
«خ»	پکن ۱۵۶
خارک ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۹	پنجاب ۱۸۵، ۱۹۶، ۴۳۱، ۴۳۴
خاش ۴۶۷	پوتسدام ۵۶۱
خانقین ۵۵۶	«ت»
خراسان ۱۵۶، ۲۰۵، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۱۸،	تبریز ۲۵۸، ۲۶۲، ۴۳۶، ۴۴۵، ۴۶۳، ۴۶۷، ۵۵۶،
۲۲۰، ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۷، ۲۴۰،	۸۱۲
	تربت حیدریه ۴۶۷

۶۵۵-۶۵۹، ۷۷۳، ۷۸۳، ۸۰۴، ۸۴۰، ۸۷۰، ۸۸۱-	۲۴۲، ۲۴۴-۲۴۶، ۲۴۹، ۲۸۷، ۳۴۸، ۳۹۵، ۴۳۱، ۴۶۱، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۷۳، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۶۵
۹۰۱، ۸۸۴	۶۰۵، ۶۰۸، ۶۰۸، ۶۸۶، ۸۱۱
دشت مغان ۶۰۹	
دشت میشان ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۱۲، ۶۴۰، ۶۷۴، ۸۱۳	۲۶۰، ۲۶۲، ۲۷۵، ۴۶۷، ۲۵۸، ۱۵۷، ۳۵
۹۰۱، ۸۸۲، ۸۸۱	۵۹۵، ۸۳۴، ۸۴۰
خرمشهر ۳۹، ۴۱، ۴۲، ۷۶، ۷۷، ۷۹، ۱۰۵، ۱۰۹	۳۹، ۴۱، ۴۲، ۷۶، ۷۷، ۷۹، ۱۰۵، ۱۰۹
دهلران ۵۲۸، ۳۳۹	۱۱۲، ۱۱۵، ۱۲۱، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۴۱، ۱۴۸
ديلم ۲۷۴	۲۴۴، ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۸، ۲۷۴، ۲۷۶
«ر»	۵۲۱-۵۲۳، ۵۲۸-۵۲۹، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۶، ۵۳۹
رامشیر ۳۵، ۶۶۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۱۴، ۸۸۸	۵۴۱، ۵۴۳، ۵۵۱، ۵۵۷، ۵۶۵، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۴
رامهرمز ۲۶، ۳۵، ۳۷، ۴۱، ۹۲-۹۴، ۱۱۴، ۱۲۱	۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۴، ۶۵۰، ۶۵۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۷۲
۱۴۳، ۱۴۵، ۱۹۵، ۲۰۵، ۲۰۸، ۲۱۱، ۲۱۸، ۲۲۵	۷۷۶، ۷۸۲-۷۸۴، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۲، ۸۱۰، ۸۱۱
۲۴۳، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۶، ۲۵۸، ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۷۳	۸۱۴، ۸۱۶-۸۱۹، ۸۲۲، ۸۲۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۵۳
۲۷۴، ۲۸۷، ۴۰۳-۴۰۴، ۴۰۷-۴۱۳، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۹۲	۸۶۲-۸۷۰، ۸۷۹، ۸۸۹، ۸۹۲
۵۸۷، ۶۵۱-۶۵۴، ۶۶۳، ۶۶۶، ۶۷۷، ۶۸۹، ۶۹۴	خمين ۴۶۵-۴۶۷
۶۹۵، ۷۰۵، ۷۱۲، ۷۳۷، ۷۴۱، ۷۷۸، ۷۸۲، ۷۸۳	خوانسار ۴۶۷، ۴۶۵
۸۰۳-۸۰۵، ۸۱۲، ۸۱۶، ۸۴۰، ۸۴۵، ۸۴۷، ۸۴۸	خوزستان در اکثر صفحات
۸۵۳، ۸۵۹، ۸۸۱، ۸۸۴، ۸۸۸، ۸۹۱، ۸۹۸، ۹۰۱	خوی ۴۴۳، ۴۶۷، ۵۲۱، ۵۲۳
رشت ۲۴۱، ۴۶۷، ۵۵۶	
رضائیه ۲۷۹	«د»
رُم ۵۲۶	دامغان ۱۶۲، ۲۴۷، ۴۶۶
روسیه ۲۵۹، ۲۶۵، ۳۳۸-۳۴۳، ۴۴۳، ۴۴۵، ۴۵۵، ۵۲۱	دانمارک ۱۳۴
۵۲۲، ۵۲۹، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۸-۵۵۰، ۵۵۳، ۵۵۴	دزفول ۳۵، ۳۹، ۴۱، ۶۳، ۶۹، ۷۰، ۷۲، ۷۵-۸۹
۵۵۶، ۵۵۸، ۵۶۲، ۸۶۸	۹۲، ۱۰۷، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۵۶، ۲۱۰
رومانی ۱۳۳، ۵۵۸	۲۲۹، ۲۳۹، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۹، ۲۵۰
ری ۱۹۶، ۲۱۵، ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۳۷	۲۵۶، ۲۵۸، ۲۶۰، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۸، ۲۷۳، ۲۷۵
	۲۸۳، ۲۸۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۶-۳۵۲، ۳۶۷، ۳۷۱
«ز»	۴۶۷، ۴۶۸، ۴۸۰، ۴۸۳، ۴۹۲، ۵۱۱، ۵۱۵، ۵۳۰
زاهدان ۳۵	۵۴۱، ۵۶۸، ۵۷۰، ۵۸۳، ۵۹۵، ۶۱۶-۶۱۸، ۶۲۰
زنجان ۲۱۵، ۲۲۸، ۴۶۵-۴۶۷	۶۲۲، ۶۳۲، ۶۵۰، ۶۵۷، ۶۷۷، ۶۸۷، ۶۹۴، ۷۰۵
زرنند ۴۶۵	۷۰۹، ۷۱۰، ۷۲۰، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۳۶
زنگبار ۴۷۴	۷۳۹، ۷۶۱، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۸، ۷۸۰
	۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۳۴
«ژ»	۸۳۶، ۸۴۰، ۸۵۰، ۸۵۳، ۸۶۰، ۸۷۰، ۸۷۱-۸۷۵
زاین ۵۵۹، ۸۰۱، ۸۰۲	۸۸۰، ۸۹۲، ۸۹۵، ۸۹۸
ژنو ۱۳۳، ۵۲۶	۸۱، ۹۲، ۱۱۴، ۱۲۰، ۴۶۸، ۶۴۰

شوش ۲۶، ۳۵-۳۹، ۴۳، ۶۳، ۷۲، ۷۴، ۱۱۰، ۱۱۲-
 ۱۱۴، ۱۲۰، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۷،
 ۱۶۹، ۱۷۱-۱۷۵، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۸۴-
 ۱۸۸، ۱۹۵، ۱۹۷، ۲۰۸، ۲۱۱، ۲۲۷، ۲۴۹، ۲۵۰-
 ۲۶۸، ۲۸۳، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۴، ۲۹۶-۳۰۳،
 ۳۰۹، ۳۱۱، ۳۲۸، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۵،
 ۳۵۸، ۳۶۰، ۳۶۴، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۵، ۴۰۳، ۴۰۸،
 ۴۱۳، ۴۲۰، ۴۳۱، ۴۴۴، ۴۷۷، ۴۷۹، ۴۸۲، ۴۸۳،
 ۴۸۵، ۵۱۱، ۵۶۸، ۵۷۰، ۶۴۰، ۶۷۳، ۶۸۴، ۶۸۵،
 ۶۹۵، ۷۰۴، ۷۰۶، ۷۶۹، ۷۷۲، ۷۸۷، ۸۰۹، ۸۱۰-
 ۸۱۳، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۹۵

شوشتر ۳۵، ۳۷، ۳۸، ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۶۵، ۶۷، ۷۳، ۹۰-
 ۹۱، ۹۶-۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۲، ۱۲۷، ۱۷۹،
 ۱۸۴، ۱۸۵، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۲۷، ۲۳۶،
 ۲۳۹، ۲۴۲-۲۵۰، ۲۵۲، ۲۵۶، ۲۵۸، ۲۶۰-۲۶۴،
 ۲۶۸، ۲۸۳، ۲۸۷، ۳۰۶، ۳۱۰، ۳۴۶، ۳۵۰، ۳۵۲،
 ۳۵۷، ۳۶۱-۳۶۷، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۰-۳۸۰، ۳۶۳، ۳۶۷،
 ۳۶۸، ۳۷۳، ۳۸۰، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۵، ۳۹۲، ۳۹۳،
 ۵۰۱، ۵۱۱، ۵۱۳، ۵۱۵، ۵۳۰، ۵۴۱، ۵۸۸، ۵۸۹،
 ۵۹۱، ۵۹۶، ۵۹۹، ۶۰۷، ۶۱۵-۶۲۳، ۶۲۹، ۶۴۰،
 ۶۵۱، ۶۵۷، ۶۸۰، ۶۸۳، ۶۸۶-۶۸۹، ۶۹۴، ۷۰۴،
 ۷۰۵، ۷۰۹، ۷۱۱، ۷۱۵، ۷۲۳، ۷۲۵-۷۲۸، ۷۳۶،
 ۷۶۳، ۷۷۰، ۷۷۳، ۷۸۲، ۷۸۷-۷۸۹، ۸۰۳،
 ۸۰۴، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۷، ۸۳۴، ۸۳۶،
 ۸۴۰، ۸۴۴، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۷۰، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۶،
 ۸۸۱، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۹۲-۸۹۶، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۱

۹۰۲

شهاداد ۷۰۶

شهر سوخته ۷۰۶
 شهرکرد ۳۵، ۳۹۲
 شهباز ۴۶۷
 شیراز ۳۵، ۱۵۶، ۱۶۲، ۲۳۱، ۲۳۵، ۲۴۷، ۲۴۸-
 ۲۴۹، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۹۳، ۳۹۳، ۴۶۲، ۴۶۶، ۴۶۷،
 ۴۷۳، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۸۴، ۵۸۵، ۶۹۰، ۸۰۰
 شیکاگو ۳۲۹

ژوهانسبورگ ۲۷۷

«س»

سان رمو ۲۶۶
 ساری ۴۶۷
 سامره (سامرا) ۱۱۶، ۱۶۱، ۲۲۰، ۲۲۵، ۵۸۶
 ساوه ۴۶۷، ۴۶۵
 سبزوار ۴۶۷، ۲۳۷
 سریندر ۳۵
 سردشت ۹۱، ۹۲
 سلماس ۴۴۳، ۵۲۳
 سلیمانیه ۵۲۱، ۶۸۶
 سمرقند ۲۳۶
 سمنان ۴۶۶، ۴۶۷، ۵۵۸
 سند ۱۸۵، ۱۸۷، ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۲۸، ۳۳۰، ۴۳۴، ۴۶۰-
 سنندج ۴۶۷
 سوریه ۷۲، ۲۰۶، ۴۷۷، ۵۲۳
 سوسنگرد ۳۵، ۹۲، ۱۱۴، ۱۲۰، ۱۲۱، ۴۶۷، ۵۲۸،
 ۵۶۶، ۷۶۱، ۸۰۴-۸۱۲
 سومار ۴۴۲-۴۴۴، ۴۵۵، ۵۲۸
 سوئیس ۵۲۵
 سیستان ۳۱، ۳۸، ۱۴۳، ۱۶۲، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۰-
 ۱۹۶، ۱۹۸، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۱۱، ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۲۵،
 ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۳۷، ۲۴۵، ۳۸۹، ۴۳۲، ۴۶۴،
 ۴۶۷، ۴۷۴، ۷۰۶، ۸۸۷، ۹۰۱
 سیستان و بلوچستان ۱۶۲، ۴۳۳

«ش»

شادگان ۲۶، ۳۵، ۱۱۴، ۱۲۰، ۱۲۷، ۱۲۸، ۴۶۷
 شاهرود ۴۶۸، ۶۲۶، ۶۲۹، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۵۰-۶۵۴، ۶۵۹
 شلمجه ۶۶۳، ۶۶۹، ۶۷۳، ۶۷۵، ۶۸۹، ۷۵۷، ۷۶۶، ۷۸۷
 شوروی ۸۱۳، ۸۲۹، ۸۴۰، ۸۵۳، ۸۶۲، ۸۶۷، ۸۸۱، ۸۸۹-
 ۸۹۲، ۹۰۱
 شاهرود ۴۶۶
 شلمجه ۵۷۲، ۸۶۹
 شوروی ۲۷۷، ۵۳۱، ۵۵۰-۵۵۲، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۸-
 ۵۶۱، ۸۰۲

فنیقیه ۱۸۹، ۱۹۳	«ص»
	صربستان ۵۴۹
«ق»	
قادیسیه ۲۱۰، ۶۸۶	«ط»
قاهره ۴۰، ۵۵۹	طرابلس ۱۸۶
قبرس ۱۸۹	
قزوين ۲۴۵، ۴۶۵، ۴۶۷، ۵۵۶، ۷۰۶، ۸۱۱	«ع»
تسطنطنیه ۲۰۹، ۵۵۰، ۸۷۴	عراق ۲۵، ۳۵، ۳۹، ۴۶، ۵۱، ۶۱، ۷۲، ۷۳، ۷۹، ۱۱۱
قصرشیرین ۴۴۱، ۴۵۵، ۵۲۸، ۵۳۰، ۵۴۶	۱۱۶، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۸۰، ۲۰۵، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۴
قطر ۴۹	۲۳۱، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۸، ۲۶۸
قفقاز ۲۴۱	۲۷۵، ۳۰۳، ۳۲۲، ۳۹۴، ۳۹۵، ۴۲۲، ۴۳۴، ۴۳۷
قم ۲۱۵، ۲۲۸، ۲۵۸، ۴۶۵، ۴۶۷، ۵۴۹، ۵۸۹، ۸۰۰	۴۴۶، ۴۴۸، ۴۵۵، ۴۷۸، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۹، ۵۱۴
۸۸۷	۵۲۱، ۵۲۸، ۵۳۰، ۵۳۳، ۵۵۴، ۵۵۶، ۵۶۵، ۵۶۶
قندهار ۱۸۷، ۱۹۸، ۲۴۵، ۲۴۷، ۵۳۵	۵۷۰، ۵۷۴، ۵۸۴، ۵۸۹، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۹، ۶۵۴
قوجان ۴۶۷	۶۵۶، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۷۲، ۷۹۶، ۸۱۶، ۸۱۸، ۸۱۹
	۸۲۹، ۸۴۳، ۸۵۹، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۹، ۸۸۱، ۸۹۱
«ك»	عربستان ۴۰ - ۴۲، ۴۵، ۴۹، ۵۱، ۷۱، ۷۳، ۲۰۹
کابل ۴۸۳، ۵۳۵	۲۴۲، ۲۴۸، ۲۶۸، ۳۲۲، ۴۷۶، ۴۸۱، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۲۳
کازرون ۴۹، ۸۵۹	۵۳۱، ۵۳۲، ۵۵۱، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۶، ۸۶۳
کاشان ۱۶۲، ۲۱۵، ۲۵۸، ۴۶۵، ۴۶۷، ۵۴۹، ۶۱۸	عمان ۴۹، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۳۵، ۴۳۵، ۴۷۶، ۶۳۹
۸۸۷، ۸۰۰	عماره ۱۲۰، ۵۵۱
کالیفرنیا ۳۲۹	
کریلا ۲۵۱، ۵۸۳، ۵۸۵، ۵۸۷، ۶۱۷، ۶۸۶	«ف»
کرج ۴۶۳	فارس ۵۲، ۱۰۳، ۱۶۷، ۲۰۴، ۲۱۵، ۲۲۰، ۲۲۵
کردستان ۱۱۶، ۱۸۱، ۲۷۳، ۳۹۵، ۴۴۱، ۴۶۵، ۴۶۶	۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۳۹
۵۲۱، ۵۴۹، ۶۰۸، ۶۹۲، ۸۵۹	۲۴۱، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۶، ۲۴۸، ۲۵۶، ۲۵۸، ۲۶۰
کرکوک ۱۷۴، ۲۴۷، ۸۶۰	۳۰۳، ۳۵۲، ۳۶۵، ۳۸۱، ۳۹۳، ۳۹۶، ۴۳۱، ۴۳۵
کرمان ۳۵، ۳۸، ۴۹، ۵۹، ۲۰۴، ۲۱۱، ۲۱۵، ۲۲۰	۴۶۲، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۸۱، ۵۱۵، ۵۳۷، ۵۴۸، ۵۴۹
۲۲۵، ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۳۵، ۲۴۰، ۲۴۵	۶۰۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۸۱، ۶۸۳، ۶۹۵، ۷۶۳، ۷۷۸
۲۴۹، ۳۹۴، ۴۳۳، ۴۶۲، ۴۶۵، ۴۶۶، ۵۴۶، ۷۰۶	۸۰۹، ۸۵۷، ۸۵۹، ۸۶۱، ۸۶۷
کرمانشاه ۳۵، ۱۱۳، ۱۶۲، ۲۳۹، ۲۵۶، ۲۵۸، ۴۴۲	فانوا ۱۱۸، ۵۳۱
۴۴۴، ۴۶۳، ۴۶۷، ۵۲۱، ۵۴۹، ۵۵۶، ۶۱۸	فرانسه ۷۷، ۱۵۳، ۲۹۲، ۳۲۹، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۹۵
کرمانشاهان ۱۵۶، ۲۵۶، ۲۶۰، ۲۷۳، ۴۴۳، ۴۵۵	۵۳۶، ۵۴۰، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۵۰، ۵۵۲، ۵۵۳، ۶۰۷
۴۶۵، ۴۶۶، ۴۷۳، ۶۰۸، ۶۸۲، ۶۹۹، ۸۳۷	۸۶۸
کلکته ۵۳۶، ۶۰۸	فریدن ۶۸۷
کوفه ۷۳، ۲۱۷ - ۲۲۰، ۲۳۷، ۳۹۴، ۵۱۱، ۸۹۱	فسا ۲۲۵، ۴۶۷
کویت ۲۱۳، ۲۶۲، ۲۶۸، ۵۳۰ - ۵۳۳، ۶۵۰	فلسطین ۱۷۴، ۴۷۷، ۵۲۳

۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۲، ۸۲۳، ۸۲۵، ۸۲۹، ۸۴۰، ۸۵۳ -	کهگیلویه و بویراحمد ۳۵، ۳۶، ۲۳۹، ۳۹۰، ۴۳۱،
۸۵۶، ۸۷۸، ۸۸۴، ۸۸۹	۴۶۰، ۴۸۱، ۶۳۷، ۶۹۳ - ۶۹۵، ۸۵۶، ۸۸۴
مجارستان ۱۳۳، ۵۵۸	کیش ۸۶۰، ۸۷۹
محللات ۴۶۵، ۴۶۶	
مدینه ۲۱۱، ۵۹۹، ۶۵۶	«گ»
مراغه ۴۶۷	گچساران ۵۳، ۷۲، ۵۱۶، ۷۹۶، ۸۰۴
مرو ۲۴۲، ۲۵۵	گرچستان ۲۴۱، ۲۵۵، ۴۳۴
مسجد سلیمان ۳۵، ۵۵، ۹۰، ۹۱، ۹۳، ۹۵ - ۹۹، ۲۸۳،	گرگان ۱۴۳، ۱۸۷، ۱۹۶، ۲۱۵، ۲۲۵، ۲۲۸، ۲۵۵،
۳۰۹، ۳۸۵، ۴۰۳، ۴۰۷، ۴۱۳، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۷۹،	۴۲۳ - ۴۶۷
۴۸۱، ۴۸۵، ۵۱۵، ۵۴۰، ۶۷۷، ۶۸۳، ۶۸۶، ۶۸۸، ۶۸۹،	گله‌یگان ۴۶۵، ۴۶۷
۶۹۴، ۷۱۳، ۷۱۷، ۷۷۵، ۷۷۸، ۷۸۳، ۷۹۲، ۷۹۳،	گنجه ۲۵۵، ۴۶۳
۷۹۶، ۷۹۷، ۸۰۴، ۸۰۷، ۸۱۳، ۸۳۱، ۸۴۵، ۸۷۰،	گیلان ۲۴۹، ۲۶۵، ۴۶۲، ۴۶۵، ۴۶۶، ۵۴۹، ۸۰۰،
۸۸۱، ۸۸۴، ۸۹۲، ۸۹۶ - ۹۰۰، ۹۰۲	گیلان غرب ۵۳۰
مسقط ۴۳۵، ۴۷۴	
مسکو ۵۵۲، ۵۵۹	«ل»
مشهد ۳۵، ۲۴۷، ۲۴۵، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۶، ۴۶۷،	لار ۴۶۳، ۴۶۷، ۸۶۰
۵۵۶، ۵۸۵، ۶۱۸	لاهور ۵۹۶
مصر ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۳، ۲۳۶، ۴۳۳، ۴۷۶،	لاهبه ۴۴۵
۴۷۷، ۵۲۳، ۵۹۴، ۵۹۹، ۸۱۰	لاهیجان ۲۴۱
مکه ۵۲۱، ۷۱۰	لردگان ۸۵، ۸۶، ۱۰۵
ملتان ۶۲، ۶۵، ۸۰۶	لرستان ۳۵، ۴۰، ۴۱، ۵۱، ۵۲، ۷۵، ۱۰۳، ۱۱۳، ۱۱۵،
ملایر ۱۱۳، ۴۶۵ - ۴۶۷	۱۴۳، ۱۴۵، ۱۵۶، ۱۶۷، ۲۳۴، ۲۳۹، ۲۴۷، ۲۴۸،
ممسنی ۲۴۸، ۴۱۳، ۴۲۶، ۶۷۸	۲۵۰، ۲۵۸، ۲۶۰، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۷۳، ۴۳۱، ۴۳۳،
موسیان ۲۸۳، ۳۰۱، ۴۴۹، ۵۲۸	۴۳۴، ۴۶۰، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۸۱، ۵۰۲، ۵۳۷، ۵۳۹،
موصل ۳۸، ۴۶، ۷۳، ۴۴۳	۶۱۷، ۶۲۰، ۶۳۷، ۶۴۱، ۶۸۲، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۹۰،
مونینخ ۵۵۲	۶۹۳ - ۶۹۵، ۷۷۸، ۸۳۴، ۸۳۷، ۸۷۰
مهاباد ۴۴۳، ۴۶۷	اُس آنجلس ۳۲۹
مهران ۵۲۸، ۵۳۰	لندن ۵۳۱، ۵۳۵، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۹۵، ۸۴۴
میانه ۵۴۹	لوکارنو ۵۵۲
میبد ۲۳۵	لهستان ۵۵۲
میسور ۶۰۹	لیبی ۷۰
«ن»	«م»
نجف ۱۸۰، ۵۸۲ - ۵۸۹، ۵۹۱، ۵۹۵، ۶۱۳، ۶۱۸	مازندران ۲۰۱، ۲۴۹، ۲۵۵، ۴۶۲، ۴۶۵، ۴۶۶
نطنز ۵۴۹	ماکنزی ۱۹۸
نفت شهر ۵۲۸، ۵۳۰	ماهشهر ۳۵، ۷۹، ۸۷ - ۸۹، ۱۴۱، ۱۴۷، ۴۶۸، ۵۶۵،
نهاوند ۱۱۳، ۱۶۲، ۲۱۱، ۲۱۵، ۴۶۵، ۴۶۶، ۶۹۰،	۶۴۰، ۶۴۴، ۶۷۴، ۷۸۲، ۷۸۴، ۷۹۷، ۸۰۴، ۸۱۱،

۹۷۶ / خوزستان و تمدن دیرینه آن

۷۷۸، ۶۹۴	نیشابور ۴۳۳، ۳۵۲، ۲۴۶، ۲۴۰
هندوستان ۲۲۸، ۲۱۷، ۱۹۸، ۱۹۶، ۱۸۷، ۴۷، ۲۵	نینوا ۱۸۲
۴۹۵، ۴۸۳، ۴۸۰، ۴۷۶، ۴۶۱، ۲۶۴، ۲۶۱، ۲۴۵	نیویورک ۷۸۹
۶۱۵، ۶۰۹ - ۶۰۷، ۵۹۶، ۵۸۲، ۵۵۴، ۵۴۵، ۵۳۵	«و»
۸۷۹، ۸۵۵، ۸۴۳، ۸۰۹، ۸۰۲، ۷۶۹	ورسای ۵۵۲
هندیجان ۲۵۶، ۳۵	«ه»
هویزه ۲۱۰، ۱۲۱، ۱۲۰، ۱۱۴، ۱۱۳، ۴۴، ۴۰، ۳۹	هاروی ۵۵۶
۲۶۳، ۲۵۶، ۲۵۰ - ۲۴۷، ۲۴۴ - ۲۴۲، ۲۳۹ - ۲۳۷	هرات ۴۳۸، ۲۶۰، ۲۴۷، ۲۴۲، ۲۱۵، ۲۰۵، ۲۰۱
۶۵۷، ۶۵۵، ۶۵۴، ۶۴۸، ۵۷۲، ۵۷۰، ۵۲۸، ۴۶۲	۸۶۸، ۵۴۰، ۵۳۶، ۵۳۵، ۵۲۱
۸۵۹، ۸۱۴، ۸۱۳، ۶۷۳، ۶۷۲، ۶۶۳، ۶۶۱، ۶۵۹	هفت تپه ۳۱۷، ۳۱۵، ۳۱۱، ۲۸۳، ۷۴، ۷۲، ۶۳، ۲۶ -
۸۸۴، ۸۸۱	«ی» ۷۶۵، ۷۶۳، ۶۹۴، ۵۱۱، ۳۸۵، ۳۵۸، ۳۴۵، ۳۲۶
یاسوج ۳۹۱، ۳۵	۸۷۵، ۷۹۰، ۷۸۹، ۷۷۲
یالتا ۵۶۱	هفتگل ۱۴۳، ۱۲۱، ۹۵، ۹۳، ۳۵
یزد ۵۴۶، ۴۶۷ - ۴۶۵، ۲۳۵، ۴۹	همدان ۲۱۵، ۱۹۶، ۱۸۵، ۱۸۴، ۱۶۷، ۱۱۳، ۷۳، ۳۵
یمن ۸۰۹، ۶۸۷، ۶۵۶، ۶۵۴، ۶۴۰، ۶۳۹، ۵۲۳	- ۴۶۵، ۴۶۳، ۴۳۱، ۲۳۵، ۲۳۴، ۲۳۱، ۲۳۰، ۲۲۸
یونان ۵۹۵، ۵۲۱، ۴۷۹، ۱۹۹، ۱۹۳، ۱۸۸	۶۹۳، ۶۹۰، ۶۳۷، ۵۵۶، ۵۴۹، ۵۲۲، ۵۱۲، ۴۶۷

۳- فهرست نام ایلها و طوایف

	«الف»		«ایلها»
۶۷۹، ۶۷۸	ابوالعباسی	۶۸۹، ۲۴۳، ۲۳۴	افشار
۴۷۷	اپولونیاتی	۶۹۵	ارکوازی
۶۵۱	ادریس	۶۹۳	الوارگرمسیری
۸۱۳، ۲۳۴	افشار	۶۹۳، ۶۸۸، ۶۸۷، ۲۷۲، ۲۶۵، ۲۵۸، ۱۳۲	بختیاری
۶۵۳، ۶۵۱	امجدم (مقدم)	۶۹۶، ۶۹۴	
۴۷۵	اوملیاش	۶۹۴، ۶۹۳	بویراحمدی
		۶۹۴، ۶۹۳	بهمنی
	«ب»	۲۵۵	ترکمن
۶۸۷	بابادی هفت لنگ بختیاری	۶۹۴، ۶۹۳، ۶۷۹، ۶۳۷	چهارلنگ بختیاری
۶۶۲	باوی	۶۸۲	زنگنه
۶۶۵	بهرکان	۲۵۵	قاجار
۶۸۴	بهمنی	۶۹۵، ۶۹۳	قشقای
۶۳۹	بنی العلم	۶۹۴، ۶۹۳، ۶۳۷	هفت لنگ بختیاری
۶۰۹	بنی النجار	۶۹۴، ۶۹۳	یاریمطافلو
۶۵۶	بنی النضیر		
۵۴۰	بنی باوی		«طوایف»
۶۷۳، ۶۶۳	بنی تمیم		
۶۴۶	بنی حزن		«آ»
۶۳۹	بنی حنظله	۶۷۷	آفاجری (آفاجاری)
۶۶۴	بنی خالد	۶۵۲، ۶۵۱	آلبونجیش
۶۴۶	بنی خفاجه	۶۴۴	آل حمید
۶۷۳	بنی راشد	۶۶۳	آل خمیس
۶۶۶	بنی رشید	۶۷۹	آل خورشیدی
۴۱	بنی ساله	۶۶۱، ۶۵۸، ۶۵۷، ۲۵۰، ۲۴۹، ۲۴۶	آل کنیر
۶۷۳	بنی صالح	۶۶۹، ۶۶۶	آل محیسن

«د»	بنی طرف ۶۸۷، ۶۶۰، ۶۴۵ - ۶۴۰، ۵۳۹
دریس ۶۶۹، ۶۵۲	بنی قحطان ۶۵۶
	بنی کعب ۶۵۳، ۶۵۱ - ۶۴۶، ۶۲۹، ۵۴۰، ۲۵۱، ۲۴۴
«ر»	۶۸۱، ۶۵۴
رشیدخانی چهارلنگ ۶۷۸	بنی لام ۶۷۳، ۶۶۰
رودبندی ۶۱۶	بنی مالک ۶۳۹
	بنی محسین ۵۴۰
«ز»	بیت اسعید ۶۴۴
زیید ۶۶۶	بیت امنیشد ۶۴۴
زرگان ۷۵۶، ۶۶۲، ۶۵۵ - ۶۵۳	بیت امهاری ۶۴۵
زرگان لماک ۶۵۵	بیت زایرعلی ۶۴۴
زرگان معمر ۶۵۵	بیت سبحان ۶۴۲
زند ۲۴۹	بیت شهران ۶۴۴
زنگنه ۶۸۳، ۶۸۲	بیت صباح ۶۴۴
زهیریه ۶۶۶	
	«پ»
«س»	پراناکینها ۴۷۶
سادات ۶۷۲	
سرخه ۶۸۴، ۶۷۳	«ت»
سگوندر رحیم خانی ۶۸۴	تنبور ۴۷۵
سلامات ۶۶۲	تیزارات ۶۶۵
سواری ۶۶۰، ۶۵۹	
سواعد ۶۵۸	«ج»
سویا ۴۷۸	جانکی ۶۷۸، ۶۷۷
«ش»	«ج»
شرفه ۶۵۵	چهارلنگ بختیاری ۶۷
شریفات ۶۶۴	
شمخانی ۶۶۲	«ح»
شیرعلی ۶۷۹، ۶۷۸	حرب ۶۶۲
	حسن خانی چهارلنگ ۶۷۸
«ع»	حمد ۶۶۲
عبدالخان ۶۶۲ - ۶۶۰، ۶۵۷، ۶۵۶	
عرب کمری ۶۸۸، ۶۸۷، ۶۸۵	«خ»
عساکره ۶۵۳ - ۶۵۱	خسرج (خزرج) ۶۵۷، ۶۵۶
علادینی ۶۸۴	خنافره ۶۵۲، ۶۵۱

گندزلو ۶۸۹	علی بك ۶۸۸
	عمله ۶۸۵
«ل»	
لرکی ۶۸۳	«غ»
	غسان ۶۵۶
«م»	
مزرعه ۶۶۰، ۶۵۹	«ق»
مکوندی ۶۷۸ - ۶۸۰	قریضه ۶۵۶
منتفج ۶۶۲	فنیقاق ۶۵۶
منتفق ۶۴۹، ۶۵۴	قیطان ۶۵۶
ممبینی (ممیسینی) ۶۷۸، ۶۸۱	
	«ك»
«ن»	کرد ۶۸۲، ۶۸۳
نصار ۶۵۱، ۶۶۹	کردزنگنه ۶۸۲، ۶۸۳
نواحه ۶۶۲	کعب ۲۶۴
نیس ۶۵۷	کعب میان آب ۶۶۹
	کل حسین (کربلای حسین) ۶۸۸، ۶۸۹
«ه»	کنگر (کنگریز) ۶۸۸، ۶۸۹
هابارتیب (هابارتیب) ۴۷۵	کیان ارث چهارلنگ ۶۷۸
هوش ۶۶۵	
یموت بل ۴۷۵	«گ»
	گاومیشها ۶۶۵

فهرست منابع

- ۱- آدمیت، فریدون، امیرکبیر و ایران، خوارزمی، تهران، ۱۳۶۱.
- ۲- آربری، ا.ج، میراث ایران، ترجمه احمد بیرشک، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۶.
- ۳- آرمند، عبدالصاحب، جغرافیای تاریخی دشت میشان و شمه‌ای از تاریخ طبیعی و سیاسی خوزستان: سوسنگرد، ۱۳۴۷.
- ۴- آسایش، حسین، جغرافیای صنعتی ایران، انتشارات مؤسسه تحقیقات اجتماعی و علوم انسانی دانشگاه آذربادگان، تبریز، تیر ۱۳۵۴.
- ۵- آمیه، پیر، تاریخ عیلام، ترجمه شیرین بیانی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۹.
- ۶- آمیه، پیر، «شهرنشینی ایلامی، در شوش»، ترجمه افسانه خلعتبری، نظری اجمالی به شهرنشینی و شهرسازی در ایران، به کوشش محمد یوسف کیانی، هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران، تهران، ۱۳۶۵.
- ۷- ابن اثیر، الکامل؛ اخبار ایران، ترجمه دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی، دنیای کتاب، تهران، تابستان ۱۳۶۵.
- ۸- ابن العبری، ترجمه تاریخ مختصرالدول، ترجمه دکتر محمد علی تاج پور و دکتر حشمت الله ریاضی، اطلاعات، تهران، ۱۳۶۴.
- ۹- ابن بطوطه، سفرنامه ابن بطوطه، ج ۱، ترجمه دکتر محمد علی موحد، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۹.
- ۱۰- ابن بلخی، فارس نامه، به اهتمام گای لسترنج و رینولد آلن نیکلسون، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۳.
- ۱۱- ابن حوقل، صورة الارض، ترجمه دکتر جعفر شعار، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، اردیبهشت ۱۳۴۵.
- ۱۲- ابن فقیه، ترجمه مختصر البلدان، ترجمه ح. مسعود، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، پاییز ۱۳۴۹.
- ۱۳- ابوالفداء، تقویم البلدان، ترجمه عبدالمحمد آیتی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، پاییز ۱۳۴۹.
- ۱۴- احتسایان، احمد، جغرافیای نظامی ایران، چاپ ارتش، حدود ۱۳۱۵.
- ۱۵- احسان، عباس، عهداردشیر، ترجمه سیدمحمد علی امام شوشتری، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۴۸.
- ۱۶- احمد بن ابی یعقوب (ابن واضح یعقوب)، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ترجمه دکتر محمد ابراهیم آیتی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۶.
- ۱۷- اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی شهرستان ایذه، شناسنامه اطلاعات ایرانگردی و جهانگردی ایذه، ایذه.

- اردیبهشت ۱۳۶۵.
- ۱۸- اداره کل آمار و ثبت احوال، کتاب اسامی دهات کشور، ج ۱، اداره آمار و سرشماری، تهران، فروردین ۱۳۲۹.
- ۱۹- اداره کل فرهنگ و هنر خوزستان، چهره‌های شعر خوزستان، اهواز، فروردین ۱۳۵۱.
- ۲۰- اداره کل معادن و فلزات خوزستان، توانایی معدنی استان خوزستان، اهواز، تیر ۱۳۶۶.
- ۲۱- استرآبادی، میرزا مهدی خان، جهانگشای نادری، به اهتمام سید عبدالله انوار، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۴۱.
- ۲۲- اسدی، بیژن، «علاق و استراتژی آمریکا در خلیج فارس»، مجموعه مقالات سمینار بررسی مسائل خلیج فارس، مرکز مطالعات خلیج فارس، تهران، ۱۳۶۸.
- ۲۳- اسلامی، مسعود، بررسی موقعیت کشورهای کوچک در روابط بین الملل، ریشه‌یابی مواضع و عملکرد کویت در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، نشر همراه، تهران، پاییز ۱۳۶۹.
- ۲۴- اسلامی ندوشن، محمدعلی، «خرمشهر»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال ۲۵، شماره ۱-۴، پاییز ۱۳۶۲.
- ۲۵- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم، مسالك و ممالك، به اهتمام ایرج افشار، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۷.
- ۲۶- اصفهانی، حمزه بن حسن؛ تاریخ پیامبران و شاهان (تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء)، ترجمه دکتر جعفر شعار، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۷.
- ۲۷- گیتاشناسی ایران، اطلس راههای ایران، تهران، ۱۳۶۰.
- ۲۸- اعتماد، اسماعیل، پستانداران ایران، ج ۱، انجمن ملی حفاظت منابع طبیعی و محیط انسانی، تهران، فروردین ۱۳۵۷.
- ۲۹- اعتماد، اسماعیل، پستانداران ایران، ج ۲، سازمان حفاظت محیط زیست، تهران، ۱۳۶۴.
- ۳۰- اعتماد، اسماعیل، پستانداران ایران، ج ۳، سازمان حفاظت محیط زیست، تهران، زمستان ۱۳۶۳.
- ۳۱- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، تطبیق لغات جغرافیایی قدیم و جدید ایران، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳.
- ۳۲- اعتمادالسلطنه، محمدحسن، مرآة البلدان، ج ۱، به کوشش دکتر عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، دانشگاه تهران، تهران، اسفند ۱۳۶۷.
- ۳۳- افشار (سیستانی)، ایرج، سیستان نامه، ج ۱، نشر مرغ آمین، تهران، زمستان ۱۳۶۹.
- ۳۴- افشار (سیستانی)، ایرج، بزرگان سیستان، مرغ آمین، تهران، تابستان ۱۳۶۷.
- ۳۵- افشار (سیستانی)، ایرج، مقالات ایرانشناسی، ج ۱، مؤسسه انتشاراتی نسل دانش، تهران، تابستان ۱۳۶۹.
- ۳۶- افشار (سیستانی)، ایرج، نگاهی به بوشهر، ج ۱، نسل دانش، تهران، تابستان ۱۳۶۹.
- ۳۷- افشار (سیستانی)، ایرج، نگاهی به ایلام، نشر هنر، تهران، ۱۳۶۵.
- ۳۸- افشار (سیستانی)، ایرج، نگاهی به خوزستان، نشر هنر، تهران، ۱۳۶۵.
- ۳۹- اقبال، عباس، خاندان نوبختی، طهوری، تهران، ۱۳۴۵.
- ۴۰- اقبال آشتیانی، عباس، ظهور تیمور، به کوشش میرهاشم محدث، انجمن آثار ملی، تهران، مرداد ۱۳۶۰.

- ۴۱- اقتداری، احمد، خوزستان و کهکیلویه و ممسنی، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۵۹.
- ۴۲- اقتداری، احمد، دیار شهبازان، ج ۱، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۵۳.
- ۴۳- القزوبی، زکریا محمد بن محمود، آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه عبدالرحمان شرفکندی (هزار)، مؤسسه علمی اندیشه جوان، تهران، ۱۳۶۶.
- ۴۴- القزوبی، زکریا محمد بن محمود، عجائب المخلوقات، تصحیح نصرالله سبوحی، مرکزی، تهران، ۱۳۶۱.
- ۴۵- الگود، سیریل، تاریخ پزشکی ایران و سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه دکتر باهر فرقانی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۶.
- ۴۶- المهلهل الخزرچی، مسعربن، سفرنامه ابودلف، ترجمه سیدابوالفضل طباطبایی، زوار، تهران، ۱۳۵۴.
- ۴۷- الهی، همایون، اهمیت استراتژیکی ایران در جنگ جهانی دوم، مرکز دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۱.
- ۴۸- امام شوشتری، سیدمحمدعلی، پایه‌های کهن حقوقی در آبیاری، ایرانشهر، آب و فن آبیاری در ایران باستان، وزارت آب و برق، تهران، ۱۳۵۰.
- ۴۹- امام، سیدمحمد کاظم، «خوزستان»، مهر، سال ۱۲، شماره ۶، شهریور ۱۳۴۴.
- ۵۰- امام شوشتری، سیدمحمدعلی، تاریخ جغرافیایی خوزستان، امیرکبیر، تهران، ۱۳۳۱.
- ۵۱- امان، دتیر، بختیارها، عشایر کوه‌نشین ایرانی، ترجمه سیدمحسن محسنیان، معاونت فرهنگی، آستان قدس رضوی، مشهد، اسفند ۱۳۶۷.
- ۵۲- امانی، مهدی، منابع آمارهای جمعیتی در ایران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران، تهران، آذر ۱۳۴۷.
- ۵۳- امیراحمدی، بهرام، «کوچ نشینی در خوزستان»، ذخایر انقلاب، شماره ۸، ۹، پاییز و زمستان ۱۳۶۸.
- ۵۴- امیرلو، عنایت‌الله، «نگاهی به فرهنگهای کهن سنگی ایران»، باستانشناسی و تاریخ، سال اول، شماره اول، پاییز و زمستان ۱۳۶۵.
- ۵۵- امیری، مهرباب، خوزستان، آبادان، شهریور ۱۳۵۰.
- ۵۶- انجمن بخش کتاب مقدسه، کتاب مقدس، لندن، ۱۳۴۸.
- ۵۷- انصافیوز، غلامرضا، تاریخ زندگی اقتصادی روستاییان و طبقات اجتماعی ایران، شرکت سهامی انتشار، تهران، بهمن ۱۳۵۲.
- ۵۸- اومستد، ات، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه دکتر محمدمقدم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۷.
- ۵۹- ایواتس، آرتور، «کولی‌ها در برابر جهان امروز» پیام یونسکو، سال ۶، شماره ۶۳، آذر ۱۳۵۳.
- ۶۰- بابادی، ابراهیم، «خرافات و معتقدات»، فردوسی، شماره ۸۸۷، ۴ آذر ۱۳۴۷.
- ۶۱- بارتولد، تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه حمزه سردادور (طالب زاده)، چاپ اتحادیه، تهران، بهمن ۱۳۰۸.
- ۶۲- باستانی پاریزی، محمدابراهیم، تلاش آزادی، نوین، تهران، ۱۳۵۴.
- ۶۳- باستانی پاریزی، محمدابراهیم، یعقوب لیث، ابن سینا، تهران، ۱۳۵۳.
- ۶۴- باقری، نصرت‌الله، «خرافات و معتقدات عامیانه»، فردوسی، شماره ۹۰۱، ۱۲ اسفند ۱۳۴۷.
- ۶۵- بدلیسی، امیر شرف خان، شرفنامه، تاریخ مفصل کردستان، با مقدمه و تعلیقات و فهارس به قلم محمدعباسی، مؤسسه مطبوعاتی علمی، تهران، ۱۳۴۳.

- ۶۶- بدیعی، ربیع، جغرافیای مفصل ایران، ج ۱، اقبال، تهران، ۱۳۶۲.
- ۶۷- بدیعی، ربیع، جغرافیای مفصل ایران، ج ۲، اقبال، تهران، ۱۳۶۲.
- ۶۸- بدیعی، ربیع، جغرافیای مفصل ایران، ج ۳، اقبال، تهران، ۱۳۶۲.
- ۶۹- براون، ادوارد، انقلاب ایران، ترجمه احمد پزوه، کانون معرفت، تهران، مهر ۱۳۳۸.
- ۷۰- براون، ادوارد، تاریخ ادبی ایران، ج ۱، ترجمه علی پاشا صالح، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۶.
- ۷۱- براون، ادوارد، تاریخ ادبی ایران، ج ۴، ترجمه رشید یاسمی، ابن سینا، تهران، ۱۳۵۱.
- ۷۲- برنجی، سلیم، قوم از یاد رفته، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۷.
- ۷۳- بروکلیمان، کارل، تاریخ ملل و دول اسلامی، ترجمه دکتر هادی جزایری، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۶.
- ۷۴- بشاش، رسول، «کتابخانه جام برنزی ارجان»، اثر، شماره ۱۷، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران، بهار ۱۳۶۹.
- ۷۵- بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد، تاریخ بلعمی، تصحیح محمدتقی بهار (ملك الشعراء)، به کوشش محمد پروین گنابادی، اداره کل نگارش وزارت فرهنگ، تهران، ۱۳۴۱.
- ۷۶- بنی احمد، احمد، راهنمای تاریخ شاهنشاهی ایران، شورای مرکزی جشن شاهنشاهی ایران، تهران، ۱۳۴۵.
- ۷۷- بولا، زرارد، طبیعت و فرهنگ میراث بشریت، ترجمه شاپور اسدیان، پیام یونسکو، سال ۱۲، شماره ۱۲۶، تهران، خرداد ۱۳۶۲.
- ۷۸- بهار (ملك الشعراء) محمدتقی، تاریخ سیستان، زوار، تهران، ۱۳۱۴.
- ۷۹- بهار (ملك الشعراء)، محمدتقی، تاریخ مختصر احزاب سیاسی، ج ۲، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳.
- ۸۰- بهار (ملك الشعراء)، محمدتقی، مجمل التواریخ والقصص، به همت محمد رضانی، کلاله خاور، تهران، ۱۳۱۸.
- ۸۱- بهروان، حسین، بررسی روزنامه کیهان از نظر واقعه زلزله سالهای ۱۳۵۵-۱۳۴۱ ش. مرکز تحقیقات روستایی و اقتصاد کشاورزی، تهران، ۱۳۶۴.
- ۸۲- بهنام، عیسی، صنایع و تمدن مردم فلات ایران، تهران، ۱۳۲۰.
- ۸۳- بهنیا، عبدالکریم، «ادای دینی به بیر فرهنگ خوزستان»، کیهان، شماره ۱۴۱۰۹، ۶ بهمن ۱۳۶۹.
- ۸۴- بیانی، شیرین، «عیلام یکی از سرچشمه‌های تمدن ایران»، سخنرانی‌های نخستین اجلاس کنگره تاریخ و فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۹، وزارت فرهنگ و هنر، تهران، مهر ۱۳۵۰.
- ۸۵- بیرونی خوارزمی، ابوریحان محمد بن احمد، التفهیم لاوائل صناعةالتنجیم، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۵۳.
- ۸۶- بیهقی، ابوالفضل، تاریخ بیهقی، تصحیح دکتر علی اکبر فیاض، ارغوان، تهران، بی تا.
- ۸۷- پرویز، عباس، قیام ایرانیان در راه تجدید مجد و عظمت ایران، شورای مرکزی جشن شاهنشاهی ایران، تهران، ۱۳۴۸.
- ۸۸- پطروشفسکی، اسلام در ایران، ترجمه کریم کشاورز، پیام، تهران، ۱۳۵۴.
- ۸۹- پورداد، ابراهیم، یشت‌ها، ج ۲، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۶.

- ۹۰- پهلوی، رضاشاه، سفرنامه خوزستان، مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی، تهران، ۱۳۵۵.
- ۹۱- پهلوی، غلامرضا، خلیج فارس، سواحل و بنادر جنوب ایران و اهمیت آن از نظر نظامی و اقتصادی، دانشگاه دفاع ملی، تهران، ۱۳۴۷ (پایان نامه دوره هفتم فرماندهی عالی و ستاد مشترک).
- ۹۲- پیرنیا (مشیرالدوله)، حسن، ایران باستان، ج ۱، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۲.
- ۹۳- پیرنیا (مشیرالدوله)، حسن، ایران باستان، ج ۲، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۲.
- ۹۴- بی‌یردیگار، زان، فنون کوچ نشینان بختیاری، ترجمه اصغر کریمی، معاونت فرهنگی آستان قدس، مشهد، شهریور ۱۳۶۶.
- ۹۵- ثابتي، حبيب الله، جنگلهای ایران، ابن سینا، تهران، دی ۱۳۴۶.
- ۹۶- ثعالبي نیشابوری، عبدالملك بن محمدین اسماعیل، تاریخ ثعالبی، باره نخست، نشر نقره، تهران، ۱۳۶۸.
- ۹۷- ترسکینسکی، اناتول، تاریخچه مختصر راه آهن در ایران، بنگاه راه آهن دولتی ایران، تهران، مهر ۱۳۲۶.
- ۹۸- ترکمان، اسکندر بیگ، تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۱، امیرکبیر، تهران، خرداد ۱۳۵۰.
- ۹۹- تروتسکوی، و. و. نقش قبیله‌های اسکان یافته، کوچ نشین ایران در دوران نوین، ترجمه سیروس ایزدی، نشر بیگوند، تهران، ۱۳۵۸.
- ۱۰۰- تقی زاده، سید حسن، از پرویز تا چنگیز، فروغی، تهران، ۱۳۴۹.
- ۱۰۱- تقی زاده، سیدحسن، بیست مقاله تقی زاده، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۶.
- ۱۰۲- توحیدی، فائق، و علی محمد خلیلیان، بهبهان - ارجان، شهرهای ایران، ج ۲، به کوشش محمد یوسف کیانی، جهاد دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۶.
- ۱۰۳- جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه و نگارش علی جواهر کلام، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۶.
- ۱۰۴- جزایری، سید عبدالله، تذکره شوستر، کتابخانه صدر، تهران، آبان ۱۳۴۸.
- ۱۰۵- جعفری، عباس، شناسنامه جغرافیای طبیعی ایران، گیتاشناسی، تهران، ۱۳۶۳.
- ۱۰۶- جعفری، عباس، گیتاشناسی ایران، کوهها و کوهنامه‌های ایران، ج ۱، مؤسسه گیتاشناسی، تهران، مهر ۱۳۶۸.
- ۱۰۷- جعفری، عباس، فرهنگ بزرگ گیتاشناسی، مؤسسه گیتاشناسی، تهران، خرداد ۱۳۶۶.
- ۱۰۸- جعفری ولدانی، اصغر، بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، تهران، ۱۳۶۷.
- ۱۰۹- جغرافیای مقدماتی نظامی ایران، برادران باقرزاده، تهران، ۱۳۰۳.
- ۱۱۰- جلالی، محمدعلی، صنعت ماهی در خلیج فارس، تهران، فروردین ۱۳۳۹.
- ۱۱۱- جوکار قنواتی، رضا، شناسنامه بهبهان، چاپ حافظ، اهواز، تیر ۱۳۵۰.
- ۱۱۲- چایلد، گوردن، سیر تاریخ، ترجمه دکتر احمد بهمنش، دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.
- ۱۱۳- حسینی، عبدالرزاق، «صابئان بطائح و حران»، ترجمه دکتر سید جلال مروج، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، سال ۲۴، شماره ۱ و ۲، تهران، بهار و تابستان ۱۳۵۶.
- ۱۱۴- حسینی شوشتري مرعشی، علاءالملك، فردوس در تاریخ شوستر و برخی از مشاهیر آن، تصحیح میرجلال‌الدین حسینی ارموی (محدث)، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۵۲.
- ۱۱۵- حسینی فسایی، میرزا حسن، فارسنامه ناصری، ج ۱، تصحیح و تحشیه دکتر منصور رستگار فسایی،

- امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۷.
- ۱۱۶- حسینی فسایی، میرزا حسن، فارسنامه ناصری، ج ۲، تصحیح و تحشیه دکتر منصور رستگار فسایی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۷.
- ۱۱۷- حکمت، علیرضا، آموزش و پرورش در ایران باستان، مؤسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی، تهران، ۱۳۵۰.
- ۱۱۸- حکیمی، فتح الله، جغرافیای سیاسی و نظامی ممالک همجوار، اقبال، تهران، ۱۳۳۶.
- ۱۱۹- حموی، یاقوت، برگزیده مشترک یاقوت حموی، ترجمه محمد پروین گنابادی، ابن سینا، تهران، ۱۳۴۴.
- ۱۲۰- خان ملک (یزدی)، محمد، غوغای تخلیه ایران، چاپخانه شرکت سهامی طبع کتاب، تهران، اردیبهشت ۱۳۲۶.
- ۱۲۱- خوب نظر، حسن، تمدنهای پیش از تاریخ، دانشگاه شیراز، آبان ۱۳۴۶.
- ۱۲۲- دانشور، محمود، دیدنیها و شنیدنیهای ایران، ج ۱، چاپ فردوسی، تهران، ۱۳۲۷.
- ۱۲۳- دایرةالمعارف فارسی، ج ۲، شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۵۶.
- ۱۲۴- دبورین، گ. ا.، رازهای جنگ جهانی دوم، ترجمه کیخسرو کشاورزی، گوتنبرگ، تهران، ۱۳۵۶.
- ۱۲۵- دبیران گروههای آموزشی جغرافیای استانها، جغرافیای کامل ایران، ج ۱، دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی و تألیف وزارت آموزش و پرورش، تهران، زمستان ۱۳۶۶.
- ۱۲۶- دبیرخانه شورای هماهنگی تبلیغات دولت، کارنامه دولت جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۶۶، تهران، بهمن ۱۳۶۷.
- ۱۲۷- دبیرخانه شورای هماهنگی تبلیغات دولت، کارنامه دولت جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۶۷، تهران، بهمن ۱۳۶۸.
- ۱۲۸- دره میرحیدر، مرزهای ایران در دوران تاریخ، شورای عالی فرهنگ و هنر، مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی، تهران، ۱۳۵۶.
- ۱۲۹- دفتر برنامه و بودجه استان خوزستان، برنامه عمرانی ششم استان خوزستان، ج ۱، اهواز، بهمن ۱۳۵۵.
- ۱۳۰- دفتر پژوهش و تحقیقات سازمان اسناد ملی، گنجینه، دفتر اول، پاییز ۱۳۶۷.
- ۱۳۱- دفتر پژوهشها و برنامه‌ریزی فرهنگ، نام آوران فرهنگ ایران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۷.
- ۱۳۲- دفتر حقوقی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، تحلیلی بر جنگ تحمیلی رژیم عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، تهران، بهمن ۱۳۶۱.
- ۱۳۳- دفتر فنی سازمان چاپ و انتشارات کیهان، چهره‌های آشنا، انتشارات سازمان چاپ کیهان، تهران، اردیبهشت ۱۳۴۴.
- ۱۳۴- دلد، اسکندر، جنگ ایران و عراق، اقبال، تهران، ۱۳۶۲.
- ۱۳۵- دندامایف، م. آ.؛ ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی، ترجمه روحی ارباب، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۲.
- ۱۳۶- دهقان، علی، سرزمین زرتشت، رضاییه، ابن سینا، تهران، ۱۳۴۸.
- ۱۳۷- دیاکونوف، م. م.؛ اشکانیان، ترجمه کریم کشاورز، پیام، تهران، اسفند ۱۳۵۰.

- ۱۳۸- دیاکونوف، م.م: تاریخ ایران باستان، ترجمه روحی ارباب، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۶.
- ۱۳۹- دیولافوا، ژان، خاطرات کاوشهای باستانشناسی، شوش، ترجمه دکتر ایرج فره‌وشی، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۵۵.
- ۱۴۰- دیالافوا، ژان، ایران، کلد و شوش، ترجمه علی محمد فره‌وشی (مترجم همایون)، به کوشش دکتر بهرام فره‌وشی، دانشگاه تهران، تهران، اسفند ۱۳۶۴.
- ۱۴۱- ذکاء، یحیی، کولی و زندگی او، اداره موزه‌ها و فرهنگ عامه، تهران، خرداد ۱۳۳۷.
- ۱۴۲- رازی، عبدالله، تاریخ کامل ایران، اقبال، تهران، ۱۳۶۲.
- ۱۴۳- راولینسون، هنری، سفرنامه راولینسون، ترجمه دکتر سکندر امان اللهی بهاروند، آگاه، تهران، ۱۳۶۳.
- ۱۴۴- راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۱، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۶.
- ۱۴۵- رایت، دنیس، انگلیسی‌ها در میان ایرانیان، ترجمه اسکندر دلد، نهال، تهران، اردیبهشت ۱۳۶۴.
- ۱۴۶- رایین، اسماعیل، دریانوردی ایرانیان، ج ۱، سکه، تهران، ۱۳۵۰.
- ۱۴۷- رجیبی، سیدجعفر، «نگاهی به خرابه‌های گندی شاپور» باستان شناسی و تاریخ، سال ۴، شماره ۱، شهریور ۱۳۶۹.
- ۱۴۸- رحیمیه، فرنگیس، و مصطفی، ربوبی، «مفهوم ساخت در فرهنگ معماری و شهرسازی ایران»، هنر و معماری، سال ۹، شماره ۴۳ و ۴۴، آذر- اسفند ۱۳۵۶.
- ۱۴۹- رزم آرا، علی، جغرافیای نظامی ایران، خوزستان، تهران، ۱۳۲۰.
- ۱۵۰- رسایی، فرج‌الله، دو هزار و پانصد سال بر روی دریاها، بیک دریا، تهران، ۱۳۵۵.
- ۱۵۱- رشیدالدین، فضل‌الله، جامع التواریخ، ج ۱، به کوشش دکتر بهمن کریمی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲.
- ۱۵۲- رکن زاده آدمیت، محمد حسین، دانشمندان و سخن سرایان فارس، ج ۱، اسلامیه و خیام، تهران، ۱۳۳۷.
- ۱۵۳- رکن زاده آدمیت، محمد حسین، دانشمندان و سخن سرایان فارس، ج ۳، خیام، تهران، خرداد ۱۳۳۹.
- ۱۵۴- رکن زاده آدمیت، محمد حسین، دانشمندان و سخن سرایان فارس، ج ۵، خیام، تهران، آبان ۱۳۴۰.
- ۱۵۵- روابط عمومی آبادان و مناطق نفت خیز خوزستان، آبادان، شرکت ملی نفت ایران، تهران، فروردین ۱۳۵۴.
- ۱۵۶- روابط عمومی شرکت سهامی تصفیه نفت ایران، بالایشگاه آبادان، چاپخانه شرکت نفت آبادان، خرداد ۱۳۴۷.
- ۱۵۷- روحانی، ایرج، خرما، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۷.
- ۱۵۸- زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران، ایران قبل از اسلام، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴.
- ۱۵۹- زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ ایران بعد از اسلام، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲.
- ۱۶۰- سازمان امور عشایر، مجموعه اطلاعات و آمار ایلات و طوایف عشایری ایران، تهران، ۱۳۶۱.
- ۱۶۱- سازمان برنامه و بودجه، سمینار بررسی مسائل جامعه عشایری ایران، کرمانشاهان، ج ۲، ۲ الی ۵ تیر ۱۳۵۵.
- ۱۶۲- سازمان برنامه و بودجه استان خوزستان، برنامه عمرانی ششم استان خوزستان، اهواز، بهمن ۱۳۵۵.
- ۱۶۳- سازمان برنامه و بودجه خوزستان، خلاصه وضع گذشته و موجود استان خوزستان، اهواز، آذر ۱۳۶۲.
- ۱۶۴- سازمان بنادر و کشتیرانی، «نقش آبزیان»، بندر و دریا، سال ۱، شماره ۲، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۶۴.

- ۱۶۵- سازمان تعاون روستایی استان خوزستان، عملکرد یکساله ۱۳۶۸، اهواز، ۱۳۶۹.
- ۱۶۶- سازمان جغرافیایی کشور، فرهنگ جغرافیایی ایران، ارتش، تهران، ۱۳۳۲.
- ۱۶۷- سازمان حفاظت محیط زیست، پرندگان ایران، تهران، تیر ۱۳۶۲.
- ۱۶۸- سامی، علی، پایتختهای شاهنشاهان هخامنشی، انتشارات دانشگاه پهلوی، دی ۱۳۴۸.
- ۱۶۹- سامی، علی، نقش ایران در فرهنگ اسلامی، نوید، شیراز، ۱۳۶۵.
- ۱۷۰- سانسون، سفرنامه سانسون، ترجمه دکتر تقی تفضلی، ابن سینا، تهران، ۱۳۴۶.
- ۱۷۱- سایکس، سرپرسی، تاریخ ایران، ج ۱، ترجمه محمدتقی فخرداعی گیلانی، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۳.
- ۱۷۲- سایکس، سرپرسی، تاریخ ایران، ج ۲، ترجمه سیدمحمد تقی فخرداعی گیلانی، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۳.
- ۱۷۳- سایکس، سرپرسی، سفرنامه سایکس، ترجمه حسین سعادت نوری، لوحه، تهران، ۱۳۶۳.
- ۱۷۴- کریستوفر سایکس، فعالیتهای جاسوسی واسموس یالارنس آلمانی در ایران: ترجمه حسین سعادت نوری، تهران، وحید، ۱۳۴۸.
- ۱۷۵- سپهر (مورخ الدوله)، احمد علی، ایران در جنگ بزرگ، ۱۹۱۸-۱۹۱۴، تهران، ۱۳۳۶.
- ۱۷۶- سپهر، لسان السلطنه، تاریخ بختیاری، سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی، تهران، ۱۳۵۵.
- ۱۷۷- سپهر، محمدتقی لسان الملك، ناسخ التواریخ سلاطین قاجاریه، به تصحیح محمدباقر بهبودی، اسلامیه، تهران، ۱۳۵۳.
- ۱۷۸- سپهر، امیر مسعود، تاریخ برگزیدگان و عده‌ای از مشاهیر ایران و عرب، زوار، تهران، آبان ۱۳۴۱.
- ۱۷۹- ستاری، محمد، «گامیهای ایران»، تلاش، شماره ۲۹، تیر- مرداد ۱۳۵۰.
- ۱۸۰- ستارمنش، محسن، «جغرافیای عشایری منطقه دشت میشان»، ژاندارمری، سال ۹، شماره ۲، فروردین ۱۳۳۶.
- ۱۸۱- ستوده، حسینقلی، «تقسیمات کشوری در زمان داریوش کبیر»، مجموعه سخنرانیهای دومین کنگره تحقیقات ایرانی، به کوشش حمید زرین کوب، مشهد، ۱۳۵۲.
- ۱۸۲- ستوده، حسینقلی، «قلمرو دولت اشکانی»، بررسیهای تاریخی، سال ۷، شماره ۶، بهمن و اسفند ۱۳۵۱.
- ۱۸۳- ستوده، حسینقلی، «قلمرو شاهنشاهی هخامنشی»، بررسیهای تاریخی، سال ۶، مهر ۱۳۵۰.
- ۱۸۴- ستوده، منوچهر، حدودالعالم من المشرق الى المغرب، طهوری، تهران، ۱۳۶۱.
- ۱۸۵- «سد کرخه و تأثیر آن در اقتصادیات کشور»، زمین و مردم، سال ۳، شماره ۱۳، دی ۱۳۳۳.
- ۱۸۶- سرابی، حسین بن عبدالله، مخزن الوقایع، شرح مأموریت و مسافرت فرخ خان امین الدوله، به کوشش کریم اصفهانیان، قدرت الله روشنی (زعفرانلو)، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۴۴.
- ۱۸۷- سرفراز، علی اکبر، «شهر تاریخی دستوا در شوشتر»، باستان شناسی و هنر ایران، شماره ۴، پاییز و زمستان ۱۳۴۸.
- ۱۸۸- سلیم، غلامرضا، «مرکزی از تمدن بسیار کهن ما»، یغما، سال ۱۷، شماره ۳، خرداد ۱۳۴۳.
- ۱۸۹- سیاه‌بوش، محمدتقی، پیرامون آب و هوای باستانی فلات ایران، ابن سینا، تهران، خرداد ۱۳۵۲.
- ۱۹۰- شاهرکن الدینی، سیدمحمد کاظم، شرح حال بابارکن الدین ولی و آثار تاریخی گنبد و بارگاه او، چاپخانه حافظ، دزفول، ۱۳۵۷.

- ۱۹۱- شرف الدین شوشتری، شیخ محمد مهدی، شرح حال علامه ادیب فقید وفایی شوشتری، کتابخانه صدر، تهران، بی تا.
- ۱۹۲- شرکت سهامی تصفیه نفت ایران، بالایشگاه آبادان، آبادان، اسفند ۱۳۳۸.
- ۱۹۳- شرکت ملی گاز ایران، صنعت گاز ایران، انتشارات امور روابط عمومی صنعت نفت ایران، تهران، دی ۱۳۵۲.
- ۱۹۴- شرکتهای عامل نفت ایران، داستان نفت، تهران، ۱۳۴۲.
- ۱۹۵- شرکتهای عامل نفت ایران، ماهشهر بندر صدور فرآورده های نفتی، تهران، آذر ۱۳۴۶.
- ۱۹۶- شرکتهای عامل نفت ایران، نکاتی چند درباره آبادان، تهران، آذر ۱۳۴۶.
- ۱۹۷- شعبانی، رضا، «روابط ایران با مرزهای غربی در دوره های صفویه و افشاریه»، مطالعات تاریخی، سال ۱، شماره ۱، معاونت فرهنگی استان قدس، مشهد، بهار ۱۳۶۸.
- ۱۹۸- شمسایی، عبدالکریم، تاریخچه مختصر آموزش و پرورش اهواز، خاطرات کهن مردان خوزستان، دانشگاه جندی شاپور، اهواز، اسفند ۱۳۵۶.
- ۱۹۹- شمیم، علی اصغر، ایران در دوره سلطنت قاجار، ابن سینا، تهران، بهمن ۱۳۴۲.
- ۲۰۰- شوشتری، ملاعباس، دیوان قصائد و غزلیات شباب شوشتری، به کوشش میرزا عبدالرحیم مشتاقی، اتحادیه مطبوعاتی اصفهان، اصفهان، حدود ۱۳۱۰ ه.ق.
- ۲۰۱- شوشتری، میر عبداللطیف خان، تحفة العالم و ذیل التحفه، به اهتمام صمد موحد، کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۶۳.
- ۲۰۲- شوقی، نعمت، «تاریخ تغییرات اجتماعی قوم پارس...»، سخنرانیهای نخستین اجلاس کنگره تاریخ و فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۹، وزارت فرهنگ و هنر، تهران، مهر ۱۳۵۰.
- ۲۰۳- شیخ الاسلامی، محمدجواد، سیمای احمدشاه قاجار، ج ۱، نشر گفتار، تهران، ۱۳۶۸.
- ۲۰۴- صالی هویزروی، حسین، احیاء مراتع استان خوزستان؛ دفتر فنی مرتع، سازمان جنگلها و مراتع کشور، تهران، تیر ۱۳۶۶.
- ۲۰۵- صدیقی افشار، غلامحسین، تاریخ در ایران، شرح احوال و معرفی آثار مورخان و جغرافی دانان ایران، ابن سینا، تهران، آبان ۱۳۴۵.
- ۲۰۶- صدیقی، عیسی، چهل گفتار درباره سالگردهای تاریخی، یادبود دانشمندان معاصر تاریخ و فرهنگ ایران، دهخدا، تهران، مرداد ۱۳۵۲.
- ۲۰۷- صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، ابن سینا، تهران، ۱۳۵۱.
- ۲۰۸- صفا، ذبیح الله، حماسه سرایی در ایران، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳.
- ۲۰۹- صفا، ذبیح الله، «سرگذشت سه هزار و پانصد ساله ایران»، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، سال ۷، شماره ۲.
- ۲۱۰- صفایی، ابراهیم، رهبران مشروطه، دوره دوم، جاویدان، تهران، پاییز ۱۳۶۳.
- ۲۱۱- صفایی، ابراهیم، مرزهای ناآرام، اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر، تهران، آبان ۱۳۵۲.
- ۲۱۲- صفی نژاد، جواد، مبانی جغرافیای انسانی با اشاراتی به جغرافیای انسانی ایران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۳.

- ۲۱۳- ضرابی، منوچهر، «طوایف میان آب»، فرهنگ ایران زمین، سال ۱۰، زمستان ۱۳۵۴.
- ۲۱۴- ضرابی، منوچهر، «کعب شادگان»، فرهنگ ایران زمین، سال ۱۱، زمستان ۱۳۵۴.
- ۲۱۵- طاهری، ابوالقاسم، تاریخ روابط بازرگانی و سیاسی ایران و انگلیس، ج ۲، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۵۶.
- ۲۱۶- طباطبایی، (علاء‌الملک)، میرزا محمودخان، گزارشهای سیاسی علاء‌الملک، به کوشش ابراهیم صفایی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، آبان ۱۳۴۷.
- ۲۱۷- طباطبایی، محیط، جزر و مد سیاسی در خلیج فارس، نشریه وزارت امور خارجه، دوره دوم، شماره ۱۱، تیر ۱۳۳۹.
- ۲۱۸- طبری، محمدبن جریر، تاریخ طبری، جلدهای ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ترجمه ابوالقاسم پاینده، اساطیر، تهران، ۱۳۶۲.
- ۲۱۹- طرفی، حمید، تاریخ القبایل، اهواز، ۱۳۶۹ (نسخه تایپ شده).
- ۲۲۰- طرفی، حمید، تاریخ بنی طرف یا قومی از طی، اهواز، ۱۳۶۸ (نسخه تایپ شده).
- ۲۲۱- طرفی، حمید، تاریخ جهاد عشایر مسلمان شیعه مذهب، اهواز، ۱۳۶۹ (نسخه تایپ شده).
- ۲۲۲- طرفی، حمید، «بنی کعب»، ذخایر انقلاب، شماره ۱۰، بهار، ۱۳۶۹.
- ۲۲۳- ظهیرالاسلام زاده، سید صدرالدین، «شعرای دزفول»، ارمغان، سال ۷، شماره ۸، مهر- آبان ۱۳۰۵.
- ۲۲۴- ظهیرالاسلام زاده دزفولی، سید صدرالدین، شکرستان در تاریخ شش‌هزار ساله خوزستان، بخش اول، تهران، مهر ۱۳۰۸.
- ۲۲۵- عظیمی سجادی، کورش، «پژوهشی درباره زیستگاههای سنتی روستاهای حاشیه زاگرس»، هنر و معماری، سال ۸، شماره ۳۷ و ۳۸، آذر- اسفند ۱۳۵۵.
- ۲۲۶- علیزاده، عباس، «آرامگاهی مربوط به دوره عیلام نو در ارجان (نزدیک بهبهان)»، ترجمه دکتر رسول وطن‌دوست، اثر، شماره ۱۲، ۱۳، ۱۴، سازمان ملی حفاظت آثار باستانی، تهران، اسفند ۱۳۶۵.
- ۲۲۷- علیزاده، عباس، «اشغال جنوب خوزستان به دست الیماییان»، ترجمه جعفر تال بلاغی، باستانشناسی و تاریخ، سال ۴، شماره ۱، شهریور ۱۳۶۹.
- ۲۲۸- علیپور، محمد، شناسنامه اندیمشک، چاپ مسعود، دزفول، ۱۳۵۵.
- ۲۲۹- علیپور، محمد، شناسنامه شوش، چاپخانه مسعود، دزفول، ۱۳۵۶.
- ۲۳۰- فاطمی، موسی، «کلیاتی از تاریخچه لُرکی‌ها»، سومین کنگره تحقیقات ایرانی، ج ۲، به کوشش محمد روشن، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۱.
- ۲۳۱- فاطمی، موسی، «لُرکی‌ها»، هنر و مردم، سال ۱۳، شماره ۱۴۸، بهمن ۱۳۵۳.
- ۲۳۲- فاموری، جلال، وم.ل. دیوان خاکهای ایران، مؤسسه تحقیقات خاک و آب، سازمان تحقیقات کشاورزی و منابع طبیعی، تهران، شهریور ۱۳۵۸.
- ۲۳۳- فرید، ناصر، سرنوشت استعمار در ایران، ابن سینا، تهران، ۱۳۴۴.
- ۲۳۴- فرهنگ، منوچهر، زندگی اقتصادی ایران، دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی، تهران، ۱۳۵۲.
- ۲۳۵- فره‌وشی، بهرام، «اروندرو»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال ۱۷، شماره ۱ و ۲، مهر ۱۳۴۸.
- ۲۳۶- فقیهی، علی اصغر، آل بویه و اوضاع زمان ایشان، صبا، تهران، ۱۳۵۷.

- ۲۳۷- فلور، ویلم، برافتادن صفویان، برآمدن محمود افغان، ترجمه دکتر ابوالقاسم سبزی، توس، تهران، زمستان ۱۳۶۵.
- ۲۳۸- فن گوتشمید، آلفرد، تاریخ ایران و ممالک همجوار آن از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان، ترجمه کیکاووس جهاننداری، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۶.
- ۲۳۹- فیلد، هنری، مردم شناسی ایران، ترجمه دکتر عبدالله فریار، ابن سینا، تهران، ۱۳۴۳.
- ۲۴۰- قائم مقامی، جهانگیر، «خوزستان، تطورات نام این منطقه و وجوه تسمیه آن» یغما، سال ۳، شماره ۹، آذر ۱۳۲۹.
- ۲۴۱- قائم مقامی، جهانگیر، «عشایر خوزستان»، یادگار، سال ۲، شماره ۸، فروردین ۱۳۲۵.
- ۲۴۲- قائم مقامی، جهانگیر، «مختصری از تحولات تاریخی و اداری و ارضی خوزستان»، یغما، سال ۴، شماره ۲، اردیبهشت ۱۳۳۰.
- ۲۴۳- قبادیانی مروزی، ناصر خسرو، سفرنامه ناصر خسرو، به کوشش دکتر محمد دبیر سیاهی، زوار، تهران، ۱۳۶۳.
- ۲۴۴- قربانی، ابوالقاسم، زندگینامه ریاضی دانان دوره اسلامی از سده سوم تا سده یازدهم هجری، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۵.
- ۲۴۵- قزوینی، محمد، «وفیات معاصرین»، یادگار، سال ۳، شماره ۵، تهران، دی ۱۳۲۵.
- ۲۴۶- قوزانلو، جمیل، تاریخ نظامی ایران، ج ۲، چاپ فردوسی، تهران، تیر ۱۳۱۵.
- ۲۴۷- کاستللو، وینسنت فرانسیس، شهرنشینی در خاورمیانه، ترجمه پرویز پیران و عبدالعلی رضایی، نشرنی، تهران، ۱۳۶۸.
- ۲۴۸- کاظم زاده، فیروز، روس و انگلیس در ایران، ۱۹۱۴-۱۸۶۴، ترجمه دکتر منوچهر امیری، شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۵۴.
- ۲۴۹- کالیکان، ویلیام، مادی ها و پارسی ها، ترجمه گودرز اسعد بختیار، شورای مرکزی جشن شاهنشاهی ایران، تهران، تیر ۱۳۵۰.
- ۲۵۰- کامرون، جورج، ایران در سپیده دم تاریخ، ترجمه دکتر حسن انوشه، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۵.
- ۲۵۱- کتابفروشی صافی، اشعار محلی خوزستان، اهواز، ۱۳۴۹.
- ۲۵۲- کُرن، جرج، ایران و قضیه ایران، ج ۲، ترجمه غ. وحید مازندرانی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۰.
- ۲۵۳- کریستن سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، ابن سینا، تهران، ۱۳۴۵.
- ۲۵۴- کریمی، اصغر، سفر به دیار بختیاری، فرهنگسرا، تهران، ۱۳۶۸.
- ۲۵۵- کریمی، اصغر، «سی سخت ده بزرگ»، هنر و مردم، شماره ۱۲۱، آبان ۱۳۵۱.
- ۲۵۶- کریمی، اصغر، «کهنک»، هنر و مردم، شماره ۸۵، آبان ۱۳۴۸.
- ۲۵۷- کریمی، بهمن، «ابژه و شمی و بتخانه معروف آن»، بررسیهای تاریخی، سال ۳، شماره اول، اردیبهشت ۱۳۴۷.
- ۲۵۸- کزازی، میرجلال الدین، از گونه‌های دیگر، جستارهایی در فرهنگ و ادب ایران، نشر مرکز، تهران، ۱۳۶۸.
- ۲۵۹- گزنوفون، کوروش نامه، ترجمه مهندس رضا مشایخی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۲.

- ۲۶۰- گزنوفون، لشکرکشی کوروش کوچک، ترجمه غ. وحید مازندرانی، ابن سینا، تهران، دی ۱۳۵۲.
- ۲۶۱- کسروی، احمد، تاریخ بانصد ساله خوزستان، گوتنبرگ، تهران، ۱۳۳۰.
- ۲۶۲- کسروی، احمد، «عربها در خوزستان»، آینده، سال اول، شماره ۱، تیر ۱۳۰۴.
- ۲۶۳- کسروی، سید احمد، کاروند کسروی، به کوشش دکتریحیی ذکاء، شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۵۶.
- ۲۶۴- کلباسی اشتری، احمد، ماهی غذایی برای تندرستی، سازمان عمران کیش، تهران، اردیبهشت، ۱۳۶۷.
- ۲۶۵- کمپفر، انگلبرت، سفرنامه کمپفر، ترجمه کیکاووس جهاننداری، خوارزمی، تهران، آبان ۱۳۶۰.
- ۲۶۶- کمیسیون ملی یونسکو در ایران، ایرانشهر، ج ۱، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲.
- ۲۶۷- کمیسیون ملی یونسکو در ایران، ایرانشهر، ج ۲، دانشگاه تهران، ۱۳۴۳.
- ۲۶۸- کیهان، مسعود، «جغرافیای طبیعی خلیج فارس»، سمینار خلیج فارس، ج ۱، اداره کل انتشارات و رادیو، تهران، ۱۳۴۲.
- ۲۶۹- کیهان، مسعود، جغرافیای مفصل ایران، ج ۱، چاپ مجلس، تهران، ۱۳۱۰.
- ۲۷۰- کیهان فرهنگی، سال ۲، شماره ۱، فروردین ۱۳۶۴.
- ۲۷۱- گردیزی، ابوسعید عبدالحی، تاریخ گردیزی، تصحیح عبدالحی حبیبی، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۳.
- ۲۷۲- گنجوی، سعید، «بررسی و کاوشهای باستانشناسی استان خوزستان» گزارشهای دومین مجمع سالانه کاوشها و پژوهشهای باستان شناسی در ایران، موزه ایران باستان، تهران، ۷-۱۰ آبان ۱۳۵۲.
- ۲۷۳- گنجی، محمد حسن، «آب و هوای خلیج فارس»، سمینار خلیج فارس، ج ۱، اداره کل انتشارات و رادیو، تهران، مهر ۱۳۴۱.
- ۲۷۴- گنجی، محمد حسن، سی و دو مقاله جغرافیایی، سهاب، تهران، ۱۳۵۳.
- ۲۷۵- گوتشمید آلفردن، تاریخ ایران و ممالک همجوار آن از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان، ترجمه کیکاووس جهاننداری، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۶.
- ۲۷۶- گیرشمن، رمان، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه دکتر محمد معین، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۳۶.
- ۲۷۷- گیرشمن، رمان، «شاهکارهای موجود در موزه شوش»، ترجمه مسعود رجب نیا، هنر و مردم، شماره ۷۰، تهران، مرداد ۱۳۴۷.
- ۲۷۸- گیرشمن، رمان، «کاخ آپادانای شوش»، ترجمه سیدضیاءالدین دهشیری، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال ۱۳، شماره ۳، فروردین ۱۳۴۵.
- ۲۷۹- گیرشمن، رمان، «کاوشهای هیئت باستان شناسی در شوش و مسجدسلیمان»، ترجمه مسعود رجب نیا، هنر و مردم، شماره ۶۷ و ۶۸، اردیبهشت و خرداد ۱۳۴۷.
- ۲۸۰- لاکهارت، لارنس، انقراض سلسله صفویه، ترجمه دکتر اسماعیل دولتشاهی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۴.
- ۲۸۱- لایارد، اوستن، سفرنامه لایارد، ترجمه مهراپ امیری، وحید، تهران، ۱۳۶۷.
- ۲۸۲- لسترنج، گای، جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۴.

- ۲۸۳- لطیفی، محمود، مارهای ایران، سازمان حفاظت محیط زیست، تهران، پاییز ۱۳۶۴.
- ۲۸۴- لمب، هارولد، کوروش کبیر، ترجمه دکتر رضازاده شفق، ابن سینا، تهران، شهریور ۱۳۴۰.
- ۲۸۵- لمتون، ا.ک.س؛ مالک و زارع در ایران، ترجمه دکتر منوچهر امیری، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۵.
- ۲۸۶- «مبتکر سرشماری ایرانیان قدیم بوده‌اند»، اطلاعات ماهانه، شماره ۱۰۵، آذر ۱۳۳۵.
- ۲۸۷- مجاب، حبیب‌الله، تاریخچه مختصر دانشگاه گندی شاپور، انتشارات دانشگاه گندی شاپور، تهران، دی ۱۳۴۶.
- ۲۸۸- مجتهدی، احمد، «انسان اولیه در ایران»، رشد آموزش جغرافیا، سال ۲، شماره ۷، پاییز ۱۳۶۵.
- ۲۸۹- مجلس شورای ملی، مشروطیت و مجلس شورای ملی، انتشارات مجلس شورای ملی، تهران، ۱۳۵۰.
- ۲۹۰- مجیدزاده، یوسف، «کاوشهای چوغامیش»، باستانشناسی و هنر ایران، شماره ۷ و ۸، تابستان و پاییز ۱۳۵۰.
- ۲۹۱- شوشتی حزین، محمدعلی، دیوان ناله حزین، مؤسسه چاپ و انتشارات کوروش کبیر، تهران، ۱۳۴۳.
- ۲۹۲- محیط طباطبایی، محمد، «صابین اهل کتابند»، یادنامه استاد شهید مطهری، ج ۲، زیر نظر دکتر عبدالکریم سروش، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، اردیبهشت ۱۳۶۳.
- ۲۹۳- مخبر، محمدعلی، «جغرافیای تاریخی مسرقان»، یغما، سال ۵، شماره ۱، فروردین ۱۳۳۱.
- ۲۹۴- مخبر، محمدعلی، مرزهای ایران، تهران، ۱۳۲۴.
- ۲۹۵- مدرسی، مرتضی، تاریخ روابط ایران و عراق، فروغی، تهران، فروردین ۱۳۵۱.
- ۲۹۶- مدیریت کارتوگرافی، اطلس بهداشتی ایران، سازمان نقشه‌برداری کشور، تهران، ۱۳۶۶.
- ۲۹۷- مرزآبادی، غلامحسین، «شیوه‌های مرزبندی در روزگار باستان»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، سال ۲۸، شماره ۱۱۸، تابستان ۱۳۵۵.
- ۲۹۸- مرکز آمار ایران، سالنامه آماری کشور ۱۳۴۸، تهران، اسفند ۱۳۴۹.
- ۲۹۹- مرکز آمار ایران، سالنامه آماری کشور ۱۳۶۷، تهران، بهمن ۱۳۶۸.
- ۳۰۰- مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبان ۱۳۵۵ شهرستان آبادان، تهران، ۱۳۵۹.
- ۳۰۱- مرکز آمار ایران، شناسنامه شهرهای کشور، ۱۳۶۴، ج ۸ (استان خوزستان)، تهران، اردیبهشت ۱۳۶۶.
- ۳۰۲- مرکز آمار ایران، فرهنگ آبادیهای کشور، شهرستان اندیمشک، تهران، تابستان ۱۳۶۸.
- ۳۰۳- مرکز آمار ایران، فرهنگ آبادیهای کشور، شهرستان اهواز، تهران، تابستان ۱۳۶۸.
- ۳۰۴- مرکز آمار ایران، فرهنگ آبادیهای کشور، شهرستان ایذه، تهران، تابستان ۱۳۶۸.
- ۳۰۵- مرکز آمار ایران، فرهنگ آبادیهای کشور، شهرستان بندر ماهشهر، تهران، تابستان ۱۳۶۸.
- ۳۰۶- مرکز آمار ایران، فرهنگ آبادیهای کشور، شهرستان بهبهان، تهران، تابستان ۱۳۶۸.
- ۳۰۷- مرکز آمار ایران، فرهنگ آبادیهای کشور، شهرستان دزفول، تهران، تابستان ۱۳۶۸.
- ۳۰۸- مرکز آمار ایران، فرهنگ آبادیهای کشور، شهرستان دشت آزادگان، تهران، تابستان ۱۳۶۸.
- ۳۰۹- مرکز آمار ایران، فرهنگ آبادیهای کشور، شهرستان رامهرمز، تهران، تابستان ۱۳۶۸.
- ۳۱۰- مرکز آمار ایران، فرهنگ آبادیهای کشور، شهرستان شادگان، تهران، تابستان ۱۳۶۸.
- ۳۱۱- مرکز آمار ایران، فرهنگ آبادیهای کشور، شهرستان شوستر، تهران، تابستان ۱۳۶۸.

- ۳۱۲- مرکز آمار ایران، فرهنگ آبادیهای کشور، شهرستان مسجدسلیمان، تهران، تابستان ۱۳۶۸.
- ۳۱۳- مرکز آمار ایران، فرهنگ روستایی استان خوزستان، تهران، آذر ۱۳۶۷.
- ۳۱۴- مرکز آمار ایران، نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵ شهرستان اندیمشک، تهران، فروردین ۱۳۶۸.
- ۳۱۵- مرکز آمار ایران، نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵ شهرستان اهواز، تهران، فروردین ۱۳۶۸.
- ۳۱۶- مرکز آمار ایران، نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵ شهرستان ایذه، تهران، فروردین ۱۳۶۸.
- ۳۱۷- مرکز آمار ایران، نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵ شهرستان بندر ماهشهر، تهران، فروردین ۱۳۶۸.
- ۳۱۸- مرکز آمار ایران، نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵ شهرستان بهبهان، تهران، فروردین ۱۳۶۸.
- ۳۱۹- مرکز آمار ایران، نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵، استان خوزستان، تهران، خرداد ۱۳۶۷.
- ۳۲۰- مرکز آمار ایران، نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵، شهرستان دزفول، تهران، فروردین ۱۳۶۸.
- ۳۲۱- مرکز آمار ایران، نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵، شهرستان دشت آزادگان، تهران، فروردین ۱۳۶۸.
- ۳۲۲- مرکز آمار ایران، نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵ شهرستان شادگان، تهران، فروردین ۱۳۶۸.
- ۳۲۳- مرکز آمار ایران، نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵، شهرستان شوشتر، تهران، فروردین ۱۳۶۸.
- ۳۲۴- مرکز آمار ایران، نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵، شهرستان مسجدسلیمان، تهران، فروردین ۱۳۶۸.
- ۳۲۵- مرکز آمار ایران، واحدهای محلی وزن و سطح در ایران، تهران، فروردین ۱۳۵۳.
- ۳۲۶- مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی، درباره سوم شهریور، نقش ایران در جنگ جهانی دوم، تهران، ۱۳۵۵.
- ۳۲۷- مرکز صنایع دستی، بررسی وضع صنایع دستی استان خوزستان، تهران، اردیبهشت ۱۳۵۱.
- ۳۲۸- مزای، میشل، پیدایش دولت صفوی، ترجمه یعقوب آژند، نشر گستره، تهران، ۱۳۶۳.
- ۳۲۹- مستوفی، حمدالله، تاریخ گزیده، به اهتمام دکتر عبدالحسین نوایی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲.
- ۳۳۰- مستوفی، حمدالله، نزهة القلوب، به اهتمام گای لسترنج، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۲.
- ۳۳۱- مستوفی، عبدالله، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، ج ۳، زوار، تهران، ۱۳۴۳.
- ۳۳۲- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجوهر، ج ۱، ترجمه ابوالقاسم پاینده، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۶.

- ۳۳۳- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ترجمه ابوالقاسم پاینده، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰.
- ۳۳۴- مشروطیت و مجلس شورای ملی، انتشارات مجلس شورای ملی، تهران، بی تا.
- ۳۳۵- مشکوتی، نصرت الله، تاریخ نظامی ایران، جنگهای دوران ماد و هخامنشی، ستاد بزرگ ارتشداران، اداره روابط عمومی، تهران، بی تا.
- ۳۳۶- مشکوتی، نصرت الله، فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران، سازمان ملی حفاظت آثار باستانی، تهران، اسفند ۱۳۴۹.
- ۳۳۷- مشکور، محمدجواد، ایران در عهد باستان، اشرفی، تهران، ۱۳۶۳.
- ۳۳۸- مهندس باشی، (مشیرالدوله)، میرزا سید جعفرخان رساله تحقیقات سرحدیه، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، تابستان ۱۳۴۸.
- ۳۳۹- مصاحب، غلامحسین، دایرة المعارف فارسی، ج ۱، مؤسسه انتشارات فرانکلین، تهران، ۱۳۴۵.
- ۳۴۰- مصفا، نسرين، و ...، تجاوز عراق به ایران و موضعگیری سازمان ملل متحد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، مرکز مطالعات عالی بین المللی، تهران، تیر ۱۳۶۶.
- ۳۴۱- معظمی، خسرو، «تاریخچه‌ای مختصر از زلزله‌های شدید ایران و جهان»، ساختمان، شماره ۲۰، مرداد ۱۳۶۹.
- ۳۴۲- معاریان، حسین، سفر نفت، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، تهران، آبان ۱۳۶۷.
- ۳۴۳- مقتدر، غلامحسین، جنگهای هفتصد ساله ایران و روم، شجاعی - گلستانه، تهران، مهر ۱۳۱۵.
- ۳۴۴- مقتدر، غلامحسین، فهرستی از تاریخ ایران، تهران، دی ۱۳۴۰.
- ۳۴۵- مقتدر، غلامحسین، کلید خلیج فارس، چاپ محمد علی علمی، تهران، ۱۳۳۳.
- ۳۴۶- مقدم، سلما، شوش و جفازنبیل، ترجمه نوشین نفیسی، اداره کل باستان شناسی، تهران، مهر ۱۳۴۲.
- ۳۴۷- مقدم، محمد، جستار درباره مهر و ناهید، ج ۱، انتشارات مرکز ایرانی مطالعه فرهنگها، تهران، ۱۳۵۷.
- ۳۴۸- ملک زاده، فرخ، «نقش ساتراپیهای تابعه در شاهنشاهی هخامنشی»، بررسیهای تاریخی، سال ۷، شماره ۶، بهمن و اسفند ۱۳۵۱.
- ۳۴۹- مکی، حسین، تاریخ بیست ساله ایران، استحکام دیکتاتوری پهلوی، ج ۵، نشر ناشر، تهران، ۱۳۶۲.
- ۳۵۰- ملک، حسین، و محمود علیمراد، گزارش سفر خوزستان، مطالعه نظامهای کشاورزی سنتی، مرکز تحقیقات روستایی و کشاورزی، تهران، فروردین ۱۳۶۵.
- ۳۵۱- ملک زاده بیانی، «معرفی يك اثر مهم هنری و تاریخی»، بررسیهای تاریخی، سال ۵، شماره ۱، فروردین - اردیبهشت ۱۳۴۹.
- ۳۵۲- ممتحن، حسینعلی، نهضت صاحب الزنج یا قیام خونین بردگان سیاه در عراق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۶۶.
- ۳۵۳- موزلی، لئونارد، و محمود طلوعی، بازی قدرت، انتشارات هفته، تهران، اسفند ۱۳۶۸.
- ۳۵۴- مؤسسه اطلاعات، کتاب پهلوی، تهران، ۱۳۵۰.
- ۳۵۵- مؤسسه آموزش و تحقیقات تعاونی، ارزشیابی تعاونیهای نوآرمرزی خرمشهر، دانشگاه تهران، ۱۳۵۰.
- ۳۵۶- مؤسسه تحقیقات خاک و آب، وزارت کشاورزی، گزارش مطالعات خاک شناسی اجمالی منطقه اهواز-

- شوشتر، محدوده اراضی سدهای ۲ و ۳ کارون، استان خوزستان، تهران، مرداد ۱۳۵۹.
- ۳۵۷- موسوی نامی اصفهانی، میرزا محمدصادق، تاریخ گیتی گشا، اقبال، تهران، ۱۳۶۳.
- ۳۵۸- مهدوی، عبدالرضا هوشنگ، تاریخ روابط ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ جهانی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴.
- ۳۵۹- مهندس باشی (مشیرالدوله)، میرزا سید جعفرخان، رساله تحقیقات سرحدیه، به اهتمام محمد مشیری، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، تابستان ۱۳۴۸.
- ۳۶۰- مهندسین مشاور طالقانی - دفتری، گزارش عمومی مطالعات مقدماتی راههای فرعی و روستایی ایران، تهران، بهمن ۱۳۴۵.
- ۳۶۱- میرزا ابوطالب خان، مسیر طالبی یا سفرنامه میرزا ابوطالب خان، به کوشش حسین خدیو جم، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۳.
- ۳۶۲- میرفتاح، علی اصغر، «قلعه سلاسل شهر شوشتر»، بررسیهای تاریخی، سال ۱۱، شماره ۲، خرداد- تیر ۱۳۵۵.
- ۳۶۳- میریان، عباس، جغرافیای تاریخی سرزمین خوزستان، کتابفروشی میریان، خرمشهر، ۱۳۵۲.
- ۳۶۴- مینورسکی، سازمان اداری حکومت صفوی، ترجمه مسعود رجب نیا، با حواشی و فهرس محمد دبیر سیاقی، انجمن کتاب و زواره، تهران، بهمن ۱۳۳۴.
- ۳۶۵- نادرپور، علی، «بازی سلام، سلام»، فردوسی، شماره ۹۰۲، ۱۹ اسفند ۱۳۴۷.
- ۳۶۶- ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۲، به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی، آگاه، تهران، ۱۳۶۱.
- ۳۶۷- نباتی احمدی، محمدرضا، و اسدالله عزیزپور، نگاهی به شهرستان رامهرمز، رامهرمز، ۱۳۶۷ (نسخه تایپی).
- ۳۶۸- نبوی، محمدحسن، دیباچه‌ی بر زمین شناسی ایران، سازمان زمین شناسی کشور، تهران، مرداد ۱۳۵۵.
- ۳۶۹- نجم الملك، عبدالغفار، سفرنامه خوزستان، به کوشش محمد دبیر سیاقی، علمی، تهران، فروردین ۱۳۴۱.
- ۳۷۰- نشأت، صادق، تاریخ سیاسی خلیج فارس، شرکت نسبی کانون کتاب، تهران، تیر ۱۳۴۴.
- ۳۷۱- نگهبان، عزت‌الله، راهنمای موزه و حفاری هفت تپه، اداره کل موزه‌ها، وزارت فرهنگ و هنر، تهران، بهمن ۱۳۵۱.
- ۳۷۲- نگهبان، عزت‌الله، شهرنشینی و شهرسازی از هزاره چهارم تا هزاره اول ق.م. نظری اجمالی به شهرنشینی و شهرسازی، به کوشش محمد یوسف کیانی، هواپیمای جمهوری اسلامی ایران، تهران، ۱۳۶۵.
- ۳۷۳- نوایی، عبدالحسین، کریمخان زند، ابن سینا، تهران، آذر ۱۳۴۴.
- ۳۷۴- نوایی، عبدالحسین، نادرشاه و بازماندگانش، زرین، تهران، ۱۳۶۸.
- ۳۷۵- نوری اسفندیاری، فتح‌الله، رستاخیز ایران، مدارک، مقالات و نگارشات خارجی، ۱۲۹۹-۱۳۲۳ش.، سازمان برنامه، تهران، ۱۳۳۵.
- ۳۷۶- نولدکه، تتودور، تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان، ترجمه دکتر عباس زریاب خویی، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۵۸.

- ۳۷۷- نیروی دریایی، تاریخ نیم قرن نیروی دریایی نوین ایران، تهران، آبان ۱۳۵۵.
- ۳۷۸- واتسن، رابرت گرانت، تاریخ قاجار، ترجمه عباسقلی آذری، چاپ تصویر، تهران، ۱۳۴۰.
- ۳۷۹- وادالا، ر.، خلیج فارس در عصر استعمار، ترجمه پروفیسور شفیع جوادی، سحاب کتاب، تهران، ۱۳۵۶.
- ۳۸۰- واندنبرگ، لوتی، باستانشناسی ایران باستان، ترجمه دکتر عیسی بهنام، دانشگاه تهران، ۱۳۴۸.
- ۳۸۱- ودیعی، کاظم، «اداره و تقسیمات کشوری ایران»، بررسیهای تاریخی، سال ۴، شماره ۲ و ۳، خرداد- شهریور ۱۳۴۸.
- ۳۸۲- ودیعی، کاظم، مقدمه بر جغرافیای انسانی ایران، دانشگاه تهران، آبان ۱۳۵۳.
- ۳۸۳- ودیعی، کاظم، «واحدهای جغرافیایی و نخستین کانونهای حکومتی ایران»، بررسیهای تاریخی، سال ۵، شماره ۱، فروردین - اردیبهشت ۱۳۴۹.
- ۳۸۴- ورجاوند، پرویز، روش بررسی و شناخت کلی ایلات عشایر، انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، تهران، شهریور ۱۳۴۴.
- ۳۸۵- وزارت آب و برق، آب و فن آبیاری در ایران باستان، تهران، ۱۳۵۰.
- ۳۸۶- وزارت ارشاد اسلامی، روایت فتح، انتشارات چاپخانه وزارت ارشاد اسلامی، تهران، اردیبهشت ۱۳۶۳.
- ۳۸۷- وزیری کرمانی، احمدعلی خان، تاریخ کرمان (سالاریه)، به کوشش دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی، ابن سینا، تهران، ۱۳۵۲.
- ۳۸۸- وطن دوست، رسول، «گزارش مقدماتی مرمت، حفاظت و مطالعه فنی تعدادی از اشیاء فلزی گنجینه ارجان»، اثر، شماره ۱۵ و ۱۶، پاییز و زمستان ۱۳۶۷.
- ۳۸۹- ویلسن، آرنولد، خلیج فارس، ترجمه محمد سعیدی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۸.
- ۳۹۰- هرن، پاول، تاریخ مختصر ایران از آغاز اسلام تا آغاز سلطنت پهلوی، ترجمه دکتر رضازاده شفق، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۹.
- ۳۹۱- هنت، کاپیتان، جنگ ایران و انگلیس، ترجمه حسین سعادت فورس، با حواشی و اضافات عباس اقبال، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۲.
- ۳۹۲- هینتس، والتر، تشکیل دولت ملی در ایران، ترجمه کیکاووس جهاننداری، خوارزمی، تهران، ۱۳۶۱.
- ۳۹۳- یاحقی، محمد جعفر، فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی و سروش، تهران، ۱۳۶۹.
- ۳۹۴- یارشاطر، احسان، داستانهای ایران باستان، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۱.
- ۳۹۵- یزدی، مولانا شرف الدین علی، ظفرنامه، تاریخ عمومی ایران در دوره تیموریان، ج ۱، امیرکبیر، تهران، مهر ۱۳۳۶.
- ۳۹۶- یوسفی، محمد، تاریخ خرمشهر، نیل، تهران، فروردین ۱۳۵۰.

آثار مؤلف

آثاری که تاکنون به چاپ رسیده‌اند:

- ۱- نگاهی به سیستان و بلوچستان
- ۲- نگاهی به ایلام
- ۳- نگاهی به خوزستان
- ۴- واژه‌نامهٔ سیستانی
- ۵- سیستان نامه، ۲ جلد
- ۶- مقدمه‌ای بر شناخت ایل‌ها، چادرنشینان و طوایف عشایری ایران، کتاب سال جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۶۶، ۲ جلد
- ۷- مقدمه‌ای بر شناخت طوایف سرگلزایی و بارکزایی سیستان و بلوچستان
- ۸- بزرگان سیستان
- ۹- نگاهی به بوشهر، ۲ جلد
- ۱۰- نگاهی به آذربایجان شرقی، ۲ جلد
- ۱۱- نگاهی به آذربایجان غربی، ۲ جلد
- ۱۲- مقالات ایران‌شناسی، جلد اول
- ۱۳- سفرنامه و خاطرات امیرعبدالرحمان خان و تاریخ افغانستان، ۲ جلد
- ۱۴- عشایر و طوایف سیستان و بلوچستان
- ۱۵- جزیرهٔ کیش و دریای پارس
- ۱۶- جزیرهٔ هندرابی و دریای پارس و جزایر فارور و فارورگان
- ۱۷- پزشکی سنتی مردم ایران، ۲ جلد
- ۱۸- کرمانشاهان و تمدن دیرینهٔ آن، ۲ جلد
- ۱۹- جزیرهٔ بوموسی و جزایر تنب بزرگ و تنب کوچک
- ۲۰- ایلام و تمدن دیرینهٔ آن
- ۲۱- خوزستان و تمدن دیرینهٔ آن
- ۲۲- چابهار و دریای پارس

۲۳- سیمای ایران

۲۴- جغرافیای تاریخی دریای پارس

آثار زیر چاپ

۲۵- مقالات ایران شناسی، جلد دوم

۲۶- آثار باستانی و بناهای تاریخی سیستان و بلوچستان

۲۷- آثار باستانی و بناهای تاریخی آذربایجان

۲۸- عشایر و طوایف آذربایجان

۲۹- قُرشمار - پژوهشی در زمینه زندگی کولیان خراسان

۳۰- کولی ها - پژوهشی در زمینه زندگی کولیان ایران و جهان

۳۱- فرهنگ مردم ایران، ۶ جلد

۳۲- نزدیک به یکصد مقاله تحقیقی، اجتماعی، اقتصادی، سیلسی، جغرافیایی، تاریخی، علمی، در

مجله ها، ماهنامه ها، فصلنامه های علمی و پژوهشی و سخنرانی در سمینارها و سمپوزیمهای داخل و خارج

از کشور، ...

KHUZESTAN
And
It's Ancient Civilization
Civilization
volume II

by

Iraj Afshar (sistani)